



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دروگانی

فاطیما
میں

فاطیما

تالیف

پروفیسر شری قمر علی

ترجمہ

سید محمد رضا مہدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی حضرت زهرا علیها السلام

نویسنده:

باقر شریف قرشی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	زندگی حضرت زهرا علیها السلام
۲۱	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۶	فهرست مطالب
۵۳	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۵۴	تقدیم
۵۵	مقدمه
۵۵	حضرت زهرا علیها السلام از اصحاب کساء
۵۶	حضرت زهرا علیها السلام از مصادیق عروه الوثقی
۵۷	فاطمه علیها السلام مصداق مشخص کوثر
۶۱	در محضر فاطمه علیها السلام
۶۲	سخن محقق
۶۳	مقدمه
۶۹	پناه بر خدا!
۷۵	فصل اول: نسب درخشان حضرت زهرا علیها السلام
۷۵	اشاره
۷۷	نسب درخشان حضرت زهرا علیها السلام
۷۷	پدر
۷۹	مادر
۷۹	ثروت فراوان خدیجه
۸۰	تجارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اموال خدیجه
۸۱	ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه
۸۱	اجرای خطبه عقد توسط ابوطالب

۸۲	در غار حراء
۸۳	رفتن خدیجه نزد ورقه
۸۴	اسلام خدیجه و علی علیه السلام
۸۶	پشتیبانی معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۸۶	پشتیبانی اقتصادی
۸۷	درد فرستادن خداوند بر خدیجه
۸۷	خانه خدیجه در بهشت
۸۷	منزلت خدیجه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۸۹	الطاف الہی برای خدیجه
۸۹	به سوی ملکوت اعلی
۹۱	فصل دوم: تولد و پرورش حضرت زهرا علیها السلام
۹۱	اشاره
۹۳	تولد و پرورش حضرت زهرا علیها السلام
۹۳	مراسم تولد
۹۳	اذان و اقامه
۹۴	تکوین حضرت زهرا علیها السلام
۹۵	زمان تولد حضرت زهرا علیها السلام
۹۶	مکان تولد
۹۶	نامگذاری حضرت زهرا علیها السلام
۹۶	القاب حضرت زهرا علیها السلام
۱۰۰	کنیه حضرت زهرا علیها السلام
۱۰۰	۱. أم أبیها
۱۰۱	۲. أم الحسنین
۱۰۱	۳. أم الحسن
۱۰۲	۴. أم الحسین
۱۰۲	نقش انگشتر حضرت

- ۱۰۲ پرورش حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۰۲ نمونه هایی از تربیت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۰۴ دعاهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام آموخت.
- ۱۰۷ دعای دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جلوگیری از بی خوابی شب:
- ۱۰۸ شباهت حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۰۹ عیادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زهرا علیها السلام
- ۱۱۱ فصل سوم: خصوصیات شخصی حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۳ خصوصیات شخصی حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۱۳ عصمت
- ۱۱۳ دلایل عصمت حضرت
- ۱۱۵ احسان به فقرا
- ۱۱۷ زهد در دنیا
- ۱۱۹ عفاف و حجاب
- ۱۲۱ ایمان کامل به خدا
- ۱۲۲ انقطاع الی الله (بریدن از همه چیز برای تقرب به خدا)
- ۱۲۳ دعاهای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۱۲۳ دعا در توکل به خدا
- ۱۲۴ دعا در اعتصام به خداوند متعال
- ۱۲۵ دعا در تسبیح خدای متعال
- ۱۲۵ دعا برای رفع غم و اندوه
- ۱۲۶ دعا برای آسان شدن امور
- ۱۲۶ دعا برای شفای مریض
- ۱۲۷ دعا در شبانه روز
- ۱۲۷ دعا قبل از خواب
- ۱۲۸ دعاهای ایام هفته

- ۱۲۸ دعای روز شنبه:
- ۱۲۹ دعای روز یکشنبه
- ۱۲۹ دعای روز دوشنبه:
- ۱۳۰ دعای روز سه شنبه:
- ۱۳۰ دعای روز چهارشنبه:
- ۱۳۱ دعای روز پنج شنبه:
- ۱۳۱ دعای روز جمعه:
- ۱۳۲ حرز آن حضرت
- ۱۳۳ تسبیح فاطمه علیها السلام
- ۱۳۵ عبادت فاطمه علیها السلام
- ۱۳۵ تعقیب نماز ظهر:
- ۱۴۰ تعقیب نماز عصر:
- ۱۴۷ تعقیب نماز مغرب:
- ۱۵۴ تعقیب نماز عشاء
- ۱۶۱ فصل چهارم: زهرا علیها السلام در قرآن و سنت پیامبر
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۳ زهرا علیها السلام در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۶۳ زهرا علیها السلام در قرآن
- ۱۶۳ ۱.۱ آیه مودت
- ۱۶۴ روایت اول: ابن عباس نقل می کند:
- ۱۶۴ روایت دوم: جابر بن عبدالله انصاری می گوید:
- ۱۶۴ روایت سوم: ابن عباس روایت می کند
- ۱۶۵ - استدلال امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۶۵ - استدلال امام حسن علیه السلام
- ۱۶۵ - استدلال امام زین العابدین علیه السلام
- ۱۶۶ سخن فخر رازی

- ۱۶۸ آیة ابرار
- ۱۶۹ آیة تطهیر
- ۱۷۱ آیة مباحله
- ۱۷۵ احادیث نبوی در فضیلت زهرا علیها السلام
- ۱۷۹ احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت اهل بیت علیهم السّلام
- ۱۷۹ ۱. حدیث تقلین
- ۱۸۲ اولاً - سند حدیث:
- ۱۸۲ ثانیاً - مفهوم حدیث:
- ۱۸۲ ۲- حدیث سفینه (کشتی)
- ۱۸۳ ۳- حدیث اهل بیت علیهم السلام، مانع از اختلاف امت
- ۱۸۴ ۴- حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوستِ محبّانِ اهل بیت علیهم السلام
- ۱۸۴ ۵- حدیث دوستداران اهل بیت علیهم السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۸۵ ۶- شناخت اهل بیت علیهم السلام مانع از عذاب
- ۱۸۵ ۷- حدیث سؤال درباره محبت اهل بیت علیه السلام
- ۱۸۵ ۸- پیروی از اهل بیت علیهم السلام
- ۱۸۵ ۹- باید با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفت
- ۱۸۷ فصل پنجم: ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۹ ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۹۱ مهریه حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۹۲ جهیزیه فاطمه علیها السلام
- ۱۹۳ سخنان نادرست «لامنس»
- ۱۹۴ خطبه عقد
- ۱۹۷ ولیمه ازدواج
- ۱۹۷ صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام
- ۱۹۸ منزل جدید

- شب زفاف ۱۹۸
- زهره علیها السلام و صدقه دادن لباس عروسی خود ۲۰۰
- اشعار درباره ازدواج حضرت زهرا علیها السلام ۲۰۰
- ۱- حفصه ۲۰۰
- ۲- اُمُّ سَلْمَةَ ۲۰۱
- ۳- عَائِشَةُ ۲۰۱
- ۴- کَبِشَةُ (مادر سعد بن معاذ) ۲۰۳
- ۵- حمیری ۲۰۳
- ۶- سرخسی ۲۰۵
- ۷- السوسی ۲۰۷
- ۸- العبدی ۲۰۷
- ۹- شیخ فرطوسی ۲۰۹
- منزل مسکونی حضرت زهرا علیها السلام ۲۱۱
- کارهای خانه ۲۱۲
- کارهای حضرت زهرا علیها السلام در منزل ۲۱۲
۱. تهیه غذا ۲۱۲
۲. جارو کردن خانه ۲۱۳
۳. بافتن لباس همسر و فرزندان ۲۱۳
۴. همکاری امام با فاطمه علیها السلام ۲۱۳
۵. آسیاب کردن برای همسایگان ۲۱۴
- توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام ۲۱۵
- روایتی نادرست ۲۱۵
- آب دادن به فقرا: ۲۱۶
- فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ۲۱۶
- داستان مقابله یحیی بن یعمر با حجاج ۲۱۹
- روایت نادرستی دیگر ۲۲۲

- ۲۲۴ ----- برخورد بنی العباس با فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۳۳ ----- جرم بودن محبت زهرا علیها السلام
- ۲۳۳ ----- تهمت به منصور نمری
- ۲۳۶ ----- تهمت به شریک
- ۲۳۷ ----- آزار رساندن به بانوی دوستدار حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام
- ۲۴۱ ----- فصل ششم: فرزندان مطهر حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۴۱ ----- اشاره
- ۲۴۳ ----- فرزندان مطهر حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۴۳ ----- امام حسن علیه السلام
- ۲۴۴ ----- سنت های تولد
- ۲۴۴ ----- اذان و اقامه
- ۲۴۵ ----- نام گذاری
- ۲۴۵ ----- عقیده
- ۲۴۵ ----- تراشیدن سر:
- ۲۴۶ ----- کنیه
- ۲۴۶ ----- تعریف و تمجید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام حسن علیه السلام
- ۲۴۷ ----- تربیت
- ۲۴۹ ----- ارزش های متعالی
- ۲۴۹ ----- اخلاق متعالی
- ۲۵۰ ----- حلم امام
- ۲۵۱ ----- کرم و سخاوت امام
- ۲۵۲ ----- زهد در دنیا
- ۲۵۲ ----- صدقه دادن
- ۲۵۲ ----- عبادت
- ۲۵۴ ----- تهمتی دروغین
- ۲۵۵ ----- خلافت امام حسن علیه السلام

- ۲۵۷ امام حسین علیه السلام
- ۲۵۸ تولد
- ۲۵۸ اندوه و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۵۹ مراسم تولد
- ۲۵۹ اذان و اقامه
- ۲۵۹ نام گذاری:
- ۲۵۹ عقیقه:
- ۲۶۰ تراشیدن موی سر
- ۲۶۰ دعا برای سلامتی حسنین علیهما السلام
- ۲۶۱ محبت پیامبر نسبت به حسین علیه السلام
- ۲۶۲ خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شهادت امام حسین علیه السلام
- ۲۶۹ خبر امیر المومنین از شهادت امام حسین علیه السلام
- ۲۷۳ امام حسین علیه السلام و عمر
- ۲۷۳ امام حسین علیه السلام و معاویه
- ۲۷۴ نامه امام حسین علیه السلام به معاویه
- ۲۷۴ جلسه سیاسی در مکه
- ۲۷۵ مرگ معاویه
- ۲۷۶ قیام امام حسین علیه السلام
- ۲۷۸ شهادت
- ۲۷۸ ندای دیگر امام علیه السلام این گونه بود:
- ۲۷۹ حضرت زینب علیها السلام
- ۲۷۹ تولد
- ۲۸۰ غمناکی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۸۰ نام گذاری
- ۲۸۱ کنیه حضرت زینب علیها السلام
- ۲۸۱ القاب حضرت زینب علیها السلام

۲۸۱ اشاره
۲۸۱ ۱. عقيله بنى هاشم
۲۸۱ ۲. عالمه
۲۸۲ ۳. عابده آل على: -
۲۸۲ ۴. كامله:
۲۸۲ ۵. فاضله:
۲۸۲ سال تولد
۲۸۳ تربيت
۲۸۴ ويژگى هاى فردى حضرت زينب عليها السلام
۲۸۴ اشاره
۲۸۴ ۱. ايمان كامل به خداوند
۲۸۵ ۲. صبر
۲۸۷ ۳. عزت و كرامت نفس
۲۸۸ ۴. شجاعت
۲۸۹ همراه با رويداد جاودان
۲۹۱ رحلت
۲۹۲ ام كلثوم
۲۹۲ محسن
۲۹۴ فصل هفتم: آثار علمى و فكرى حضرت زهرا عليها السلام
۲۹۴ اشاره
۲۹۶ آثار علمى و فكرى حضرت زهرا عليها السلام
۲۹۶ روايت كنندگان از آن حضرت
۲۹۶ مُسنَد فاطمه عليها السلام
۲۹۷ نمونه هاى از روايات حضرت فاطمه عليها السلام
۲۹۷ تشويق بر پاكيژگى
۲۹۷ سخاوت و بخل

- ۲۹۸ فضیلت آزاد کردن برده
- ۲۹۹ فضیلت مریض
- ۲۹۹ کوتاهی در خواندن نماز
- ۳۰۲ ساعت استجاب دعا
- ۳۰۳ ساعت تقسیم روزی میان بندگان
- ۳۰۳ دعا هنگام ورود به مسجد
- ۳۰۴ لشکرهای ظالم
- ۳۰۴ فضیلت شیعه:
- ۳۰۴ خوشبخت کسی است که علی علیه السلام را دوست بدارد:
- ۳۰۵ فرزندان فاطمه علیها السلام منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند:
- ۳۰۵ دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای سلامتی حسنین علیهما السلام
- ۳۰۶ هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حسنین علیهما السلام
- ۳۰۶ میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای دو سبط خویش
- ۳۰۶ خدمت به فرزندان فاطمه علیها السلام
- ۳۰۷ حدیث ثقلین
- ۳۰۷ اعلام امامت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۳۰۸ ائمه علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام هستند
- ۳۰۸ از فضایل امام علی علیه السلام
- ۳۰۹ اعراف، همان ائمه علیهم السلام می باشند
- ۳۰۹ حضرت زهرا علیها السلام از سابقین است
- ۳۱۰ حکمت های متعالی
- ۳۱۰ خوشرویی با مردم
- ۳۱۱ اخلاص در عبادت
- ۳۱۱ عدالت
- ۳۱۱ رعایت حال زن
- ۳۱۲ آداب روزه داری

۳۱۲	دعا برای میت
۳۱۳	مصحف فاطمه علیها السلام
۳۱۵	فصل هشتم: زهرا علیها السلام و انقلاب عظیم اسلامی
۳۱۵	اشاره
۳۱۷	زهرا علیها السلام و انقلاب عظیم اسلامی
۳۱۹	ارزشهای والا
۳۱۹	برابری میان مردم
۳۱۹	آزادی زن
۳۲۰	زنده به گور کردن دختران
۳۲۰	محرومیت زن از ارث
۳۲۱	منع ازدواج با ارمله پدر
۳۲۱	حرمت زنا
۳۲۱	حرمت ربا
۳۲۲	حرمت شراب
۳۲۲	از بین بردن فقر
۳۲۲	تشویق بر علم
۳۲۲	مقابله قبایل قریش
۳۲۳	تشویق کودکان به آزار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۳۲۳	تهمت دیوانگی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۳۲۴	اتهام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سحر
۳۲۴	شکنجه مؤمنین
۳۲۴	زهرا علیها السلام همراه پدر
۳۲۵	اتفاق قریش بر قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۳۲۶	هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب
۳۲۷	ایثار امام علی علیه السلام در خوابیدن به جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۳۲۹	استقبال مدینه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

- ۳۲۹ هجرت امام علی علیه السلام به یثرب
- ۳۳۰ در واقعه احد
- ۳۳۱ در واقعه احزاب (خندق)
- ۳۳۲ دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دخترش قبل از هر سفر
- ۳۳۳ فصل نهم: انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای خلافت اسلامی
- ۳۳۳ اشاره
- ۳۳۵ انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای خلافت اسلامی
- ۳۳۵ تعیین رهبر آینده
- ۳۳۷ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برمی گزیند
- ۳۳۸ چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برگزیند؟
- ۳۴۵ فصل دهم: نشانه های رحلت به سوی خدا
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۷ نشانه های رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خدا
- ۳۴۷ ۱. نزول دو بار قرآن در یک سال
- ۳۴۷ ۲. نزول آیه «نک میت...»
- ۳۴۸ ۳. نزول سوره نصر
- ۳۴۸ حجة الوداع
- ۳۴۹ اجتماع عمومی
- ۳۵۲ اجتماع غدیر خم
- ۳۵۸ فصل یازدهم: فاجعه بزرگ
- ۳۵۸ اشاره
- ۳۶۰ فاجعه بزرگ
- ۳۶۰ بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۶۱ استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل بقیع
- ۳۶۲ لشکر اسامه
- ۳۶۵ خود را قصاص کردن

- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چه داشت صدقه داد ۳۶۸
- فاجعه روز پنج شنبه ۳۶۸
- درد دل زهرا علیها السلام ۳۷۱
- توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهل بیت خود ۳۷۳
- میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای سبطین خود ۳۷۴
- توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره سبطین ۳۷۴
- به سوی فردوس اعلی ۳۷۵
- فاطمه علیها السلام و خداحافظی با پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۳۷۷
- آماده کردن جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۳۷۸
- اقامه نماز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۳۷۹
- دفن پیکر مقدس ۳۸۰
- وحشت عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳۸۰
- سوگواری حضرت زهرا علیها السلام برای پدر ۳۸۱
- فصل دوازدهم: فتنه بزرگ ۳۸۶
- اشاره ۳۸۶
- فتنه بزرگ ۳۸۸
- احزاب، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۳۸۹
۱. حزب علوی ۳۸۹
۲. حزب قریش ۳۸۹
۳. حزب انصار ۳۸۹
- جلسه سقیفه ۳۹۰
- چگونگی برگزاری جلسه ۳۹۰
۱. سرپیچی از ملحق شدن به لشکر اسامه: ۳۹۱
۲. سرپیچی از بیعت امام در غدیر خم: ۳۹۱
۳. نارضایتی از جمع شدن نبوت و امامت در یک خاندان: ۳۹۱
- سخنرانی سعد ۳۹۲

- ۳۹۳ اشکال به سعد
- ۳۹۴ ورود غیر منتظره به جلسه انصار
- ۳۹۵ سخنرانی ابوبکر
- ۳۹۸ بیعت با ابوبکر
- ۳۹۸ سخنرانی عمر
- ۳۹۹ سخنرانی حتاب
- ۴۰۲ شادی قریشیان
- ۴۰۳ موضع ابوسفیان
- ۴۰۵ شکست انصار
- ۴۰۶ راضی نشدن امام علی علیه السلام به بیعت
- ۴۰۷ سعی در گرفتن بیعت از امام علیه السلام
- ۴۰۹ سخت گیری بر اهل بیت علیهم السلام
- ۴۱۰ ۱. حمله به منزل امام علیه السلام
- ۴۱۰ تهدید به سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام
- ۴۱۰ - بلادری:
- ۴۱۰ - طبری:
- ۴۱۱ - ابن عبد ربه:
- ۴۱۱ - ابن ابی الحدید:
- ۴۱۱ - شهرستانی:
- ۴۱۱ - کحاله:
- ۴۱۲ - مسعودی:
- ۴۱۳ پشیمانی ابوبکر:
- ۴۱۳ ۲. ضربه زدن به حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۱۴ سقط جنین
- ۴۱۴ - شهرستانی:
- ۴۱۴ - ابن حجر:

- ۴۱۴ -----مسعودی:
- ۴۱۵ -----ذهبی:
- ۴۱۵ -----ابن قتیبة:
- ۴۱۵ -----صفدی:
- ۴۱۵ -----طبری:
- ۴۱۵ -----طبرسی:
- ۴۱۶ -----مجلسی:
- ۴۱۶ -----۳. اسقاط خمس
- ۴۱۷ -----۴. ملی کردن فدک
- ۴۱۷ -----موقعیت جغرافیایی فدک:
- ۴۱۸ -----محدوده فدک از نظر اهل بیت علیهم السلام
- ۴۱۸ -----فدک ملک پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم
- ۴۱۹ -----هبه کردن فدک به فاطمه علیها السلام
- ۴۲۰ -----زهرا علیها السلام فدک را مطالبه می کند:
- ۴۲۱ -----امام علیه السلام از صحابه یاری می طلبد
- ۴۲۲ -----فصل سیزدهم: سخنرانی تاریخی و جاودانه حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۲۲ -----اشاره
- ۴۲۴ -----سخنرانی تاریخی و جاودانه حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۴۳ -----نالامیدی زهرا علیها السلام
- ۴۴۴ -----سخنرانی تاریخی فاطمه علیها السلام برای بانوان
- ۴۵۰ -----عذرخواهی ناپسند
- ۴۵۱ -----اندوه عمیق
- ۴۵۱ -----اشک و ناله
- ۴۵۴ -----فصل چهاردهم: به سوی جات خلد
- ۴۵۴ -----اشاره
- ۴۵۶ -----به سوی جَنَاتِ خُلْد

سن شریف حضرت زهرا علیها السلام ۴۶۲

تاریخ وفات حضرت زهرا علیها السلام ۴۶۳

مرقد شریف حضرت زهرا علیها السلام ۴۶۳

تعدادی از منشورات فارسی بنیاد معارف اسلامی قم ۴۶۵

درباره مرکز ۴۶۷

زندگی حضرت زهرا علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی، باقر شریف، 1926 - م.

Qarashi, Baqir Sharif

عنوان قراردادی: حیا سیده النساء فاطمه الزهرا علیها السلام در اسه و تحلیل. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: زندگانی حضرت زهرا علیها السلام [کتاب] / مولف باقر شریف قرشی؛ مترجم سید محمد رضا مهری.

مشخصات نشر: قم: بنیاد معارف اسلامی، 1393.

مشخصات ظاهری: 415ص.

شابک: 180000 ریال: 2-014-146-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: عنوان دیگر: بحث و بررسی زندگی حضرت زهرا علیها السلام.

یادداشت: عنوان روی جلد: زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: مهری، سید محمد رضا، 1336 -، مترجم.

شناسه افزوده: بنیاد معارف اسلامی

رده بندی کنگره: 1393 9041ح38/BP27/2

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتابشناسی ملی: 3374914

خیراندیش دیجیتال: مرکز خدمه مدرسه اصفهان

ویراستار: سید محمد رضوی

ص: 1

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 2

زندگی حضرت زهرا علیها السلام

ص: 3

مقدمه ... 21

حضرت زهرا علیها السلام از اصحاب کساء ... 21

حضرت زهرا علیها السلام از مصادیق عروة الوثقی ... 22

فاطمه علیها السلام مصداق مشخص کوثر ... 23

تقدیم ... 20

در محضر فاطمه علیها السلام ... 27

سخن محقق ... 28

مقدمه ... 29

پناه بر خدا! ... 35

فصل اول: نسب در خشان حضرت زهرا علیها السلام

نسب در خشان حضرت زهرا علیها السلام ... 44

پدر ... 44

مادر ... 46

ثروت فراوان خدیجه ... 46

تجارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اموال خدیجه ... 47

ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه ... 48

اجرای خطبه عقد توسط ابوطالب ... 48

در غار حراء ... 49

رفتن خدیجه نزد ورقه ... 50

اسلام خديجه و على عليه السلام ... 51

پشتیبانی معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 53

پشتیبانی اقتصادی ... 53

درود فرستادن خداوند بر خديجه ... 54

خانه خديجه در بهشت ... 54

منزلت خديجه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 54

الطاف الهی برای خديجه ... 56

به سوی ملکوت اعلی ... 56

فصل دوم: تولد و پرورش حضرت زهرا علیها السلام

تولد و پرورش حضرت زهرا علیها السلام ... 60

مراسم تولد ... 60

اذان و اقامه ... 60

تکوین حضرت زهرا علیها السلام ... 61

زمان تولد حضرت زهرا علیها السلام ... 62

مکان تولد ... 63

نامگذاری حضرت زهرا علیها السلام ... 63

القاب حضرت زهرا علیها السلام ... 63

کنیه حضرت زهرا علیها السلام ... 67

1. أمّ أبيها ... 67

2. ام الحسنین ... 68

3. ام الحسن ... 68

4. ام‌الحسین ... 69

نقش انگشتر حضرت ... 69

پرورش حضرت زهرا علیها السلام ... 69

نمونه‌هایی از تربیت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم ... 69

دعاهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام آموخت ... 71

دعای دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جلوگیری از بی‌خوابی شب: ... 74

ص: 6

شباهت حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 75

عیادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زهرا علیها السلام ... 76

فصل سوم: خصوصیات شخصی حضرت زهرا علیها السلام

خصوصیات شخصی حضرت زهرا علیها السلام ... 80

عصمت ... 80

دلایل عصمت حضرت ... 80

احسان به فقرا ... 82

زهد در دنیا ... 84

عفاف و حجاب ... 86

ایمان کامل به خدا ... 88

انقطاع الی الله (بریدن از همه چیز برای تقرب به خدا) ... 89

دعاهای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ... 90

دعا در توکل به خدا ... 90

دعا در اعتصام به خداوند متعال ... 91

دعا در تسبیح خدای متعال ... 92

دعا برای رفع غم و اندوه ... 92

دعا برای آسان شدن امور ... 93

دعا برای شفای مریض ... 93

دعا در شبانه روز ... 94

دعا قبل از خواب ... 94

دعاهای ایام هفته ... 95

دعای روز شنبه: ... 95

دعای روز یکشنبه: ... 96

دعای روز دوشنبه: ... 96

دعای روز سه شنبه: ... 97

دعای روز چهارشنبه: ... 97

دعای روز پنج شنبه: ... 98

ص: 7

دعای روز جمعه: ... 98

حرز آن حضرت ... 99

تسبیح فاطمه علیها السلام ... 100

عبادت فاطمه علیها السلام ... 102

تعقیب نماز ظهر: ... 102

تعقیب نماز عصر: ... 107

تعقیب نماز مغرب: ... 114

تعقیب نماز عشا: ... 121

فصل چهارم: زهرا علیها السلام در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

زهرا علیها السلام در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 130

زهراء علیها السلام در قرآن ... 130

1. آیه مودت ... 130

روایت اول: ابن عباس نقل می کند: ... 131

روایت دوم: جابر بن عبدالله انصاری می گوید: ... 131

روایت سوم: ابن عباس روایت می کند ... 131

- استدلال امیرالمؤمنین علیه السلام ... 132

- استدلال امام حسن علیه السلام ... 132

- استدلال امام زین العابدین علیه السلام ... 133

سخن فخر رازی ... 133

2. آیه ابرار ... 135

3. آیه تطهیر ... 136

4. آیه مباحله ... 139

احادیث نبوی در فضیلت زهرا علیها السلام ... 142

احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت اهل بیت علیهم السلام ... 146

1. حدیث ثقلین ... 146

اولاً - سند حدیث: ... 149

ثانیاً - مفهوم حدیث: ... 149

ص: 8

2- حدیث سفینه (کشتی) ... 149

3- حدیث اهل بیت، مانع از اختلاف امت ... 151

4- حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوستِ محبّانِ اهل بیت علیهم السلام ... 151

5- حدیث دوستداران اهل بیت علیهم السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 152

6- شناخت اهل بیت علیهم السلام مانع از عذاب ... 152

7- حدیث سؤال درباره محبت اهل بیت علیهم السلام ... 152

8- پیروی از اهل بیت علیهم السلام ... 153

9- باید با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفت ... 153

فصل پنجم: ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام

ازدواج حضرت زهرا علیها السلام امیرالمؤمنین علیه السلام ... 157

مهریه حضرت زهرا علیها السلام ... 159

جهیزیه فاطمه علیها السلام ... 160

سخنان نادرست «لامنس» ... 161

خطبه عقد ... 162

ولیمه ازدواج ... 165

صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ... 165

منزل جدید ... 166

شب زفاف ... 166

زهرا علیها السلام و صدقه دادن لباس عروسی خود ... 168

اشعار درباره ازدواج حضرت زهرا علیها السلام ... 178

1- حفصه ... 168

2- أمّ سلّمة ... 169

3- عائشة ... 169

4- كبشة (مادر سعد بن معاذ) ... 170

5- حميرى ... 170

6- سرخسى ... 171

7- السوسى ... 172

ص: 9

8- العبدی ... 172

9- شیخ فرطوسی ... 173

منزل مسکونی حضرت زهرا علیها السلام ... 174

کارهای خانه ... 175

کارهای حضرت زهرا علیها السلام در منزل ... 175

1. تهیه غذا ... 175

2. جارو کردن خانه ... 176

3. بافتن لباس همسر و فرزندان ... 176

4. همکاری امام با فاطمه علیها السلام ... 176

5. آسیاب کردن برای همسایگان ... 177

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای فاطمه علیها السلام ... 178

روایتی نادرست ... 178

آب دادن به فقرا ... 179

فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 179

داستان مقابله یحیی بن یعمر با حجّاج ... 182

روایت نادرستی دیگر ... 184

برخورد بنی العباس با فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... 186

جرم بودن محبت زهرا علیها السلام ... 191

تهمت به منصور نمری ... 191

تهمت به شریک ... 194

آزار رساندن به بانوی دوستدار حضرت زهرا علیها السلام ... 195

فصل ششم: فرزندان مطهر حضرت زهرا علیها السلام

فرزندان مطهر حضرت زهرا علیها السلام ... 201

امام حسن علیه السلام ... 201

سنت های تولد ... 202

اذان و اقامه ... 202

نام گذاری ... 203

ص: 10

عقیقه ... 203

تراشیدن سر: ... 203

کنیه ... 204

تعریف و تمجید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام حسن علیه السلام ... 204

تربیت ... 206

ارزشهای متعالی ... 207

اخلاق متعالی ... 207

حلم امام ... 208

کرم و سخاوت امام ... 209

زهد در دنیا ... 210

صدقه دادن ... 211

عبادت ... 211

تهمت‌ی دروغین ... 212

خلافت امام حسن علیه السلام ... 213

امام حسین علیه السلام ... 215

تولد ... 216

اندوه و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 216

مراسم تولد ... 217

اذان و اقامه ... 217

نام گذاری: ... 217

عقیقه: ... 218

تراشیدن موی سر: ... 218

دعا برای سلامتی حسنین علیهما السلام: ... 218

محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به حسین علیه السلام ... 219

خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شهادت امام حسین علیه السلام ... 221

خبر امیر المؤمنین از شهادت امام حسین علیه السلام ... 227

امام حسین علیه السلام و عمر ... 231

امام حسین علیه السلام و معاویه ... 232

ص: 11

نامه امام حسین علیه السلام به معاویه ... 233

جلسه سیاسی در مکه ... 233

مرگ معاویه .. 234

قیام امام حسین علیه السلام ... 234

شهادت ... 236

ندای دیگر امام علیه السلام این گونه بود: ... 237

حضرت زینب علیها السلام ... 237

تولد ... 238

غمناکی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 238

نام گذاری ... 239

کنیه حضرت زینب علیها السلام ... 239

القاب حضرت زینب علیها السلام ... 240

1. عقيله بنی هاشم: ... 240

2. عالمه: 240

3. عابدة آل علی: ... 240

4. کامله: ... 240

5. فاضله: ... 240

سال تولد ... 241

تربیت ... 41

ویژگی های فردی حضرت زینب علیها السلام ... 242

1. ایمان کامل به خداوند ... 242

2. صبر ... 243

3. عزت و کرامت نفس ... 245

4. شجاعت ... 246

همراه با رویداد جاودان ... 247

رحلت ... 248

ام کلثوم ... 249

محسن ... 250

ص: 12

فصل هفتم: آثار علمی و فکری حضرت زهرا علیها السلام

آثار علمی و فکری حضرت زهرا علیها السلام ... 254

روایت کنندگان از آن حضرت ... 254

مُسند فاطمه علیها السلام ... 254

نمونه هایی از روایات حضرت فاطمه علیها السلام ... 255

تشویق بر پاکیزگی ... 255

سخاوت و بخل ... 255

فضیلت آزاد کردن برده ... 256

فضیلت مریض ... 257

کوتاهی در خواندن نماز ... 257

ساعت استجاب دعا ... 259

ساعت تقسیم روزی میان بندگان ... 260

دعا هنگام ورود به مسجد ... 260

لشکرهای ظالم ... 261

فضیلت شیعه: ... 261

خوشبخت کسی است که علی علیه السلام را دوست بدارد: ... 261

فرزندان فاطمه علیها السلام منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند: ... 262

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای سلامتی حسنین علیهما السلام ... 262

هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حسنین علیهما السلام ... 263

میراث پیامبر برای دو سبط خویش ... 263

خدمت به فرزندان فاطمه علیها السلام ... 264

حدیث تقلین ... 264

اعلام امامت امیر المؤمنین علیه السلام ... 265

ائمه علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام هستند ... 265

از فضایل امام علی علیه السلام ... 265

اعراف، همان ائمه علیهم السلام می باشند ... 266

حضرت زهرا علیها السلام از سابقین است ... 267

حکمت های متعالی ... 267

ص: 13

خوشرویی با مردم ... 267

اخلاص در عبادت ... 268

عدالت ... 268

رعایت حال زن ... 26

آداب روزه داری ... 269

دعا برای میت ... 269

مصحف فاطمه علیها السلام ... 270

فصل هشتم: زهرا علیها السلام انقلاب عظیم اسلامی

زهرا علیها السلام انقلاب عظیم اسلامی ... 274

ارزشهای والا ... 276

برابری میان مردم ... 267

آزادی زن ... 276

زننده به گور کردن دختران ... 277

محرومیت زن از ارث ... 277

منع ازدواج با ارمله پدر ... 278

حرمت زنا ... 278

حرمت ربا ... 278

حرمت شراب ... 279

از بین بردن فقر ... 279

تشویق بر علم ... 27

مقابله قبایل قریش ... 280

تشویق کودکان به آزار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 280

تہمت دیوانگی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 280

اتہام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سحر ... 281

شکنجہ مؤمنین ... 281

زہرا علیہا السلام ہمراہ پدر ... 281

اتفاق قریش بر قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 283

ص: 14

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب ... 283

ایشان امام علی علیه السلام در خوابیدن به جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 284

استقبال مدینه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 286

هجرت امام علی علیه السلام به یثرب ... 286

در واقعه احد ... 287

در واقعه احزاب (خندق) ... 288

دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دخترش قبل از هر سفر ... 289

فصل نهم: انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای خلافت اسلامی

انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای خلافت اسلامی ... 292

تعیین رهبر آینده ... 292

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برمی گزیند ... 294

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برگزید؟ ... 295

فصل دهم: نشانه های رحلت به سوی خدا

نشانه های رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خدا ... 304

1. نزول دو بار قرآن در یک سال ... 304

2. نزول آیه «انک میّت...» ... 304

3. نزول سوره نصر ... 305

حجة الوداع ... 305

اجتماع عمومی ... 306

اجتماع غدیر خم ... 309

فصل یازدهم: فاجعه بزرگ

فاجعه بزرگ ... 316

بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم 316

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل بقیع ... 317

لشکر اسامه ... 318

ص: 15

خود را قصاص کردن ... 321

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چه داشت صدقه داد ... 324

فاجعه روز پنج شنبه ... 324

درد دل زهرا علیها السلام ... 327

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهل بیت خود ... 329

میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای سبطین خود ... 330

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره سبطین ... 330

به سوی فردوس اعلی ... 331

فاطمه علیها السلام و خدا حافظی با پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... 333

آماده کردن جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... 334

اقامه نماز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ... 335

دفن پیکر مقدس ... 336

وحشت عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 336

سوگواری حضرت زهرا علیها السلام برای پدر ... 337

فصل دوازدهم: فتنه بزرگ

فتنه بزرگ ... 342

احزاب، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ... 343

1. حزب علوی ... 343

2. حزب قریش ... 343

3. حزب انصار ... 343

جلسه سقیفه ... 344

چگونگی برگزاری جلسه ... 344

1. سرپیچی از ملحق شدن به لشکر اسامه: ... 345
2. سرپیچی از بیعت امام در غدیر خم: ... 345
3. نارضایتی از جمع شدن نبوت و امامت در یک خاندان: ... 345

سخنرانی سعد ... 346

اشکال به سعد ... 347

ص: 16

ورود غیر منتظره به جلسه انصار ... 348

سخنرانی ابوبکر ... 349

بیعت با ابوبکر ... 352

سخنرانی عمر ... 352

سخنرانی حباب ... 353

شادی قریشیان ... 356

موضع ابوسفیان ... 357

شکست انصار ... 359

راضی نشدن امام علی علیه السلام به بیعت ... 360

سعی در گرفتن بیعت از امام علی علیه السلام ... 361

سخت گیری بر اهل بیت علیهم السلام ... 363

1. حمله به منزل امام علی علیه السلام ... 364

تهدید به سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام ... 364

- بلاذری: ... 364

- طبری: ... 364

- ابن عبد ربه: ... 365

- ابن ابی الحدید: ... 365

- شهرستانی: ... 365

- کحاله: ... 365

- مسعودی: ... 366

- پشیمانی ابوبکر: ... 367

2. ضربہ زدن به حضرت زهرا عليها السلام ... 367

- سقط جنين: ... 368

- شهرستاني: ... 368

- ابن حجر: ... 368

- مسعودی: ... 368

- ذهبی: ... 369

- ابن قتیبہ: ... 369

ص: 17

- صفدی: ... 369

- طبری: ... 369

- طبرسی: ... 369

- مجلسی: ... 370

3. اسقاط خمس ... 371

4. ملی کردن فدک ... 371

- موقعیت جغرافیایی فدک: ... 372

- محدوده فدک از نظر اهل بیت علیهم السلام ... 372

فدک، ملک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 372

هبه کردن فدک به فاطمه علیها السلام ... 373

زهرا علیها السلام فدک را مطالبه می کند: ... 374

امام علیها السلام از صحابه یاری می طلبد ... 375

فصل سیزدهم: سخنرانی تاریخی و جاودانه حضرت زهرا علیها السلام

سخنرانی تاریخی و جاودانه حضرت زهرا علیها السلام ... 379

نامیدی زهرا علیها السلام ... 398

سخنرانی تاریخی فاطمه علیها السلام برای بانوان ... 399

عذرخواهی ناپسند ... 405

اندوه عمیق ... 406

اشک و ناله ... 406

فصل چهاردهم: به سوی جنات خلد

به سوی جنّات خلد ... 411

سن شريف حضرت زهرا عليها السلام ... 417

تاريخ وفات حضرت زهرا عليها السلام ... 418

مرقد شريف حضرت زهرا عليها السلام ... 418

ص: 18

«قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت مینمائیم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم شما هم از نفوس خود. آنگاه مباحله نموده، لعنت خدا را بر دروغگویان قرار میدهیم. (آل عمران/61)

«نَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

خداوند همین می خواهد که پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملا پاک سازد. (الأحزاب/33)

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم. (الشوری 23)

این بحث را

به مقام عالی

سازنده تمدن بشری، افزاینده روح و علم در نسل‌ها،

بزرگترین دعوت‌کننده به خدا بر روی زمین،

خاتم انبیا و سید رسل، محمد صلی الله علیه و آله و سلم

و به پاره تنش، والاترین بانویی که خداوند آفریده است،

سیده نساء العالمین حضرت زهراى اطهر علیها السلام تقدیم می‌کنم.

به امید اینکه مورد قبول قرار گیرد و مرا در روز ملاقات خداوند متعال کفایت کند.

مؤلف

ص: 20

حضرت فاطمه علیها السلام در پرتو عصمت، از آسیب سهو، نسیان و خطا معصوم و در ظلّ طهارت از گزند گزافه گویی مصون است؛ لذا حجت خداست و قول، فعل و تقریر وی منبع حجیت دینی است، بلکه برتری آن وجود عرشی نسبت به فرزندان معصومش همان کلام نورانی وجود مبارک امام حسن عسکری علیه السلام است: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَجَدْتُنَا فَاطِمَةً حُجَّةً عَلَيْنَا» (1).

عقول و افهام در شناخت حضرت زهرا علیها السلام ناتوانند. از آنجا که انسان کامل مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است، شناخت و معرفی انسان کامل تنها بر عهده خداوند و انسان کامل است؛ چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره «قدر» جده معصومه خود را چنین معرفی نموده اند: «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» (2)؛ منظور از شب، فاطمه است و مراد از قدر، خداوند است. پس هر کس فاطمه را چنان که شایسته است بشناسد، شب قدر را درک نموده است. در ادامه، وجه تسمیه آن حضرت به نام مبارک «فاطمه» را چنین بیان فرموده اند: «وَأَنَّهَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» و ایشان فاطمه نام گرفته اند؛ زیرا خلق از معرفت و شناخت آن حضرت عاجزند.

حضرت زهرا علیها السلام از اصحاب کساء

بیان فضائل و راهیابی به کُنه شخصیت بانوی نمونه اسلام جز با تمسک به آیات و روایات

ص: 21

1- تفسیر اطیب البیان، ج 13، ص 225.

2- تفسیر فرات کوفی، ص 581 ح 747 - 2.

میسور نمیشد؛ به عنوان نمونه حضرت زهرا علیها السلام به استناد روایات فراوانی که از فریقین وارد شده، یکی از اصحاب «کساء» است که آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»⁽¹⁾ در شأن آنان نازل شده است. این بیش از هفتاد حدیث در این موضوع وجود دارد که بیشتر آنها از طریق اهل سنت وارد شده که ام سلمه، عائشه، ابو سعید خدری، ابن عباس، علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام تقریباً از چهل طریق نقل شده و شیعه آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، صادقین علیهما السلام، امام رضا علیه السلام، ام سلمه، ابوذر و دیگران و بیش از سی طریق نقل کرده است.⁽²⁾

حضرت زهرا علیها السلام از مصادیق عروة الوثقی

امام باقر علیها السلام در باره آیه «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» فرموده اند: «مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؟⁽³⁾

(یکی از مصادیق عروة الوثقی) مودت اهل بیت علیهم السلام است و یکی از اعضای اهل بیت علیهم السلام بلکه محور و اصل آن، حضرت صدیقه کبری علیها السلام است؛ آنچنان که در روایت آمده: «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، فَقَالَ خَيْرِ الْعَمَلِ بُرِّ فَاطِمَةَ وَوُلْدَهَا»⁽⁴⁾. آن حضرت سبب نزول سوره دهر، آیه تطهیر، آیه اعطاء و آیه ایثار است⁽⁵⁾ سوره کوثر در شأن او نازل شده است. این سوره طبق گفتار بسیاری از مفسران در پاسخ به شماتت و تحقیر مشرکان نسبت به پیامبر اکرم صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در فوت فرزندان ذکور آن حضرت نازل شده و در حقیقت بمثابة ردّ و انکار آنان در این موضوع است و از همین روی لفظ کوثر اشاره به ذریه کثیره آن حضرت می کند که از دختر بزرگوارش فاطمه علیها السلام است.⁽⁶⁾

ص: 22

- 1- سوره احزاب، آیه 33.
- 2- تفسیر المیزان، ج 16، ص 465.
- 3- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 5.
- 4- بحار الانوار، ج 42، ص 44.
- 5- شخصیت حضرت زهرا علیها السلام محمد یعقوب بشوی، ص 350، قم، بوستان کتاب، ج اول 1386.
- 6- تفسیر من وحي القرآن، سید محمد حسین فضل الله، ج 24، ص 447، بیروت، دار الملائك للطباعة و النشر، 1419 ق.

فاطمه علیها السلام مصداق «خیر البریه» (1) و شاخه شجره طیبه است: «صَدَرَ رَبِّ اللّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (2)، امام باقر علیه السلام در تبیین مصادیق آیه میفرماید «آن شجره طیبه، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و فرع آن علی و میوه اش حسن و حسین و غصن و شاخه آن فاطمه و شاخه های آن غسن ائمه از فرزندان فاطمه و برگهای آن، شیعیان و دوستداران ما اهل بیت علیهم السلام هستند» (3).

فاطمه علیها السلام مصداق مشخص کوثر

اولین موضوع درباره حضرت زهرا علیها السلام در قرآن مجید، آن که، آن بزرگوار مصداق مشخص کوثر و عامل تداوم نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. به طوری که مفسران در سبب نزول سوره کوثر نوشته اند، از آنجا که فرزندان ذکور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حیات آن بزرگوار از دنیا رفتند، برخی از مشرکان از جمله عاص بن وائل، ولید بن مغیره، ابوجهل، عقبه بن ابی معیط و ابولهب زبان به شماتت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گشوده، او را ابتر نامیدند. (4) خدای تبارک و تعالی در پاسخ به شماتت مشرکان خصوصا «عاص بن وائل سهمی» سوره کوثر را نازل ساخت و ضمن اعلام بشارت به اعطای «کوثر» به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنان آن حضرت را «ابتر» یعنی بلا نسل و بلا عقب اعلام فرمود. اما در این سوره کریمه از «کوثر» چیست؟ با توجه به آنکه کوثر از نظر لغوی به معنای خیر کثیر است، (5) این کلمه مصادیق زیادی دارد که مفسران به آن اشاره کرده اند از جمله: قرآن، علم فراوان، نهی در بهشت، نبوت و پیامبری، ذریه و نسل، مقام شفاعت و... (6) اما با توجه به سبب نزول سوره کوثر که در پاسخ شماتت کنندگان پیامبر به دلیل نداشتن فرزند ذکور نازل شده و نیز به دلیل تقابل «الکوثر» با

ص: 23

- 1- سوره بینه، آیه . شواهد التنزیل، حاکم الحسکانی، ج 2، ص 459 - 469.
- 2- سورة ابراهیم، آیه 24.
- 3- شواهد التنزیل، حاکم الحسکانی، ج 1، ص 406.
- 4- الدر المنثور، السیوطی، ج 6 ص 403، طبع 1993،
- 5- المفردات فی غریب القرآن، الراغب الأصفهانی، ص 426، طبع 1362.
- 6- تفسیر الوسی، الآلوسی، ج 20، ص 246.

«الابتر» که این کلمه دم بریدگی و قطع نسل و ریشه را افاده می کند(1)، معلوم می شود که مراد از «کوثر»، همان عامل بقای نسل و ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که مصداق آن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خواهد بود. به عبارت بهتر کوثر جز فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندانش مصداق دیگری ندارد و سایر معانی کوثر که مفسران به آن اشاره کرده اند مثل شفاعت، نهی در بهشت و حوض بهشت، خیر کثیر، کثرت اصحاب و کثرت امت همه از باب جری و انطباق است.(2)

با این اعتبار حسن و حسین علیهما السلام نیز فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می آیند، چه در غیر این صورت علی رغم وجود فاطمه زهرا علیها السلام باز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم موصوف به «ابتر» خواهد شد. این استدلالی است که علی علیه السلام در پاسخ نامه عمرو بن عاص کرده است. در این خصوص ابن ابی الحدید نوشته است: «عمرو بن عاص نامه ای به امیر المؤمنین فرستاد که در آن مواردی را بر آن حضرت عیب گرفته بود. از جمله آن که امام علیه السلام حسن و حسین علیهما السلام را دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میدانند. پس امام به پیک عمرو بن عاص گفت: به شانی بن شانی بگو: اگر حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبودند، در این صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابتر می بود. در حالی که خداوند ابتر بودن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفی کرده و به دشمن او نسبت داده است، همانگونه که پدرت گمان می برد.»(3) از نظر مفسران شیعه مهم ترین مصداق کوثر همان وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام است که عامل نسل پاینده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. طبرسی می نویسد: «گفته اند که کوثر عبارت از کثرت نسل و ذریه است. آری کثرت در نسل آن حضرت از فرزندان فاطمه علیها السلام به گونه ای ظاهر گردید که به شمارش نیایند و امتداد این نسل تا روز قیامت پابرجاست.»(4)

بسیاری از مفسران اهل سنت نیز در تفسیر سوره کوثر یکی از مصداقی «کوثر» را فاطمه زهرا علیها السلام دانسته اند. به عنوان نمونه فخر رازی از قول «سدی» نوشته است که «بین عرب مرسوم بود که اگر فرزند پسر کسی از دنیا رود به او ابتر میگفتند. چون فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه موسوم به قاسم و عبدالله

ص: 24

1- المفردات فی غریب القرآن، ص 36.

2- الزهراء فاطمة بنت محمد، عبدالزهراء عثمان محمد، ص 117.

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 334.

4- تفسیر مجمع البیان، الطبرسی، ج 10، ص 460، طبع 1415.

و نیز فرزند او به نام ابراهیم در مدینه درگذشتند، آنها گفتند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابتر است و جانشینی ندارد، اما خداوند با نزول این سوره مشخص کرده که دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این صفت موصوف بوده و نسل آن حضرت تا قیامت تداوم دارد» (1). نکته مهم در تفسیر سوره کوثر آن که همه مفسرانی که در تفسیر «کوثر» به مصادیقی غیر از نسل و ذریه اشاره کرده‌اند، بلاغت قرآن کریم در تقابل «کوثر» و «الابتر» را در نظر نگرفته و از این جهت غفلت بزرگی مرتکب شده‌اند. علامه طباطبایی ضمن بر شماری مصادیق کوثر از قول مفسران - که تا بیش از 26 قول بالغ است - می نویسد: «به جز مصادیق نهی در بهشت و حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - که مستند به برخی از روایات است - باقی اقوالی که درباره کوثر گفته شده هیچ دلیلی ندارد به جز تحکم و بی دلیل حرف زدن. اما با در نظر گرفتن اینکه کلمه «ابتر» به معنای کسی است که نسل او منقطع شده و با در نظر گرفتن جمله نامبرده که از باب قصر قلب است، نتیجه گیری میشود که منظور از کوثر تنها و تنها کثرت ذریه است که خدای تعالی به آن جناب ارزانی داشته است یا مراد هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه. اگر مراد مسأله ذریه با استقلال یا به طور ضمنی نبود آوردن «إِنَّ شَائِنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده ای نداشت، زیرا کلمه ان علاوه بر تأکید، تعلیل را هم می رساند و معنا ندارد که خداوند بفرماید ما به تو حوضی دادیم چون که بدگوی تو ابتر و بلا نسل است!» (2).

اما از مفسران اهل سنت، فخر رازی بیش از دیگران به این نکته بلاغی در سوره کوثر اشاره کرده و می نویسد: «کوثر به معنای فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. گفته اند که این سوره در مقام تخطئه کسی نازل گردید که آن حضرت را به جهت نداشتن (یا باقی نماندن) فرزندان مورد سرزنش قرار داد. لذا معنای آیه این می شود که: خداوند نسلی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرماید که در طول قرون و اعصار پایدار خواهد بود. آری بنگر چقدر از اهل بیت علیهم السلام کشته و شهید شدند، اما باز عالم از آنان مالا مال است در صورتی که از بنی امیه احدی که قابل توجه باشد باقی نماند و باز بنگر که در میان اهل بیت علیهم السلام چه بزرگانی مانند حضرات باقر، صادق، کاظم، نفس زکیه و امثال آنان ظهور نمود» (3).

ص: 25

1- تفسیر رازی، ج 22، ص 132؛ تفسیر آلوسی، الالوسی، ج 20، ص 1345 تفسیر بیضاوی، البیضاوی، ج 2، ص 626.

2- تفسیر المیزان، ج 20، ص 370.

3- تفسیر الرازی، ج 32، ص 124.

حال چگونه باید درباره چنین بانوی عظیم الشانی سخن گفت، اینجا است که مغزها به تفکر، قلمها به جریان و کتابهای قطور به تحریر در آمده تا شاید بتوانند پرتویی از نورانیت وجود او را به دست آورند و به خوانندگان منتقل نمایند.

کتابی که در دست دارید، اثر یکی از نویسندگان خوش فکر و خوش بیان، مرحوم علامه باقر شریف القرشی درباره زندگی بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و آقای سید محمد رضا مَهْری توفیق بر گرداندن آن از زبان عربی به فارسی را داشته است و بنیاد معارف اسلامی نیز خدا را شکر می کند که بتواند این اثر را در اختیار خوانندگان عزیز قرار دهد، شاید که مقام والای آن بانوی بزرگ بیشتر و بهتر برای مردم شناخته شود. و این بنیاد مورد توجه آن حضرت قرار گیرد.

در پایان از زحمات بی دریغ استاد ارجمند سید محمد رضا مَهْری تقدیر و تشکر میشود.

و السلام علیها یوم وُلدت و یوم استشهدت و یوم تُبعث حیا.

بنیاد معارف اسلامی قم

زمستان 1392

ص: 26

ای پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ای نسیم خوشبوی روح محمد صلی الله علیه و آله و سلم

ای مصدر کرامت در دنیای اسلام،

ای شعله برافروخته از انوار الهی و ای فیض رحمت حق تعالی

ای مادر حسنین علیهما السلام دو پیشوای جوانان بهشت،

ای نور هدایتگر گمراهان در تاریکیهای جهالت،

و ای آن که خوش گذرانی های زندگی را رها کردی و در آغوش پاکدامنی، زهد و فضیلت زیستی!

ای بانو، اهداف متعالی پدرت، نجات دهنده انسانیت، از روح تو نورانی گشت و خورشید ارزشهایش از تو دمید و تواز منبع وحی و رسالت بر آمدی و پس از رحلت پدرت به آشیانه قدس، علیه انحرافی که دامن گیر مسلمانان گردید قیامی عظیم نمودی؛ و محکم و استوار کوشیدی تا آنها را به خط رسالتی که پدرت برای نگهداری امت از انحراف و سقوط در تاریکیهای زندگی ترسیم

فرموده بود بازگردانی. تو شبه را ناپدید، راه را روشن و حجت را برپا نمودی؛ ولی دنیا در کام آنان شیرین و شگفتیهایش وسوسه گر شد و لذا بر تباهی و لجاجت خود اصرار ورزیدند.

ای بانو، این تنها پرتوی از ارزشهای متعالی تو و سند افتخار جهان اسلام است و من آن را خاضعانه به مقام بلند مرتبه شما تقدیم می نمایم به امید آنکه خداوند مرا مستحق شفاعت تو گرداند، شفاعتی که بسیاری از گناهکاران امثال من، از آن بی نیاز نیستیم!

مؤلف

ص: 27

سیده النساء علیها السلام والاترین بانویی است که تاریخ او را با اعمال صالح، پاکدامنی، صبر، استقامت، تقوی و فضیلت شناخته است، زیرا که او در منزلگاه وحی دیده به جهان گشوده و در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرورش یافته و از همین رو منبع امامت و ادامه راه نبوت بوده است.

و چون هیچ همانندی جز امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام نداشت با او همسر شده و زندگی ساده و زاهدانه ای را آغاز نمود و بدین ترتیب الگو و پیشرو زن مسلمان بلکه تمام مسلمین گردید.

ولی تقدیر بر این بود که بر اثر رنج جنایت های آن قوم، تنها مدت کوتاهی پس از پدر زندگی کند، هرچند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اش فرموده بود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»⁽¹⁾؛ فاطمه پاره تن من است هرکه وی را آزار دهد مرا آزار داده است، آن قوم حق را منکر و از خط رسالت دور شده و آن را از پایگاه امامت دور ساختند.

خواننده گرامی، کتابی در پیش روی دارید، تحقیقی است درباره زندگی معطر شخصیت عالی زهرا ی معصومه و بتول علیها السلام که پس از بررسی متون و مراجع آن تقدیم شما می شود.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

مهدی باقر القرشی

13 / محرم الحرام / 1424 هجری

ص: 28

(1)

این کتاب تحقیقی است درباره والاترین بانوی کل تاریخ اسلام، زهرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا پاره تن او و امانتش بر عهده امت، که خالصانه ترین محبت را درباره وی ابراز و از نبوغ و الهامات خود بهره مند گرداند و او را مشمول فیض برکات وجود خود قرار داد، برکاتی که جهالت را برطرف و مشعل تفکر و هدایت را در زمین برافروخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زهرا را در بالاترین و پراج ترین منزلت در اسلام قرار داده، تا الگوی تمام عیار عفت و پاکدامنی برای بانوان امت باشد و اگر امت اسلام دچار انحراف از مسیر خود شده و در سراسیمگی کج رویها پیش رود، این بانوی بزرگوار بتواند نقشی بنیادین در اصلاح همه جانبه امت داشته باشد. و همین گونه نیز شد، آنگاه که امت از رهبری روحی و حقیقی خود که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در معدن علم و تفکر جهان اسلام یعنی اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته بود منحرف گردید و زهرا با تمام شجاعت، استواری و بزرگواری در برابر حاکمان وقت به پا خاست و آنان را به استقامت و تعهد به اسلام راستین دعوت نمود و از آنها خواست تا خلافت را به پیشوای عترت مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانند، زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با او را امام و رهبر امت قرار داد تا در گمراهی های زندگی حیران نمانند.

(2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه دختر گرامی خویش را تکریم، تعظیم و احترام می نمود و این احترام را در

مسجد، روی منبر و در مجالس خود اعلام می داشت، آن هم احترامی به شیوه جدید که در جامعه آن روز شناخته شده نبود، زیرا ایشان در محیطی پرورش یافته بود که زن را بی ارزش دانسته و توهین و تحقیر می کردند. اگر خانمی دختری را به دنیا می آورد، همسرش خود را رو سیاه میدانست، همان گونه که قرآن می فرماید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (1) و اگر به یکی از آنها بشارت نوزادی دختر می دادند، چهره او کبود و گرفته می شد. کسانی در آن جامعه بودند که دختران نوزاد خود را زنده به گور می کردند و در میان آنها چنین معروف بود که: دفن دختران از کرامات است؛ قرآن مجید این عمل را نکوهش نموده می فرماید:

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (2) و آنگاه که از دختر زنده به گور سوال شود: تو به کدام گناه کشته شدی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میخواست با تکریم و تمجید از دختر گرامی خویش مقام عالی آن بانو را به مسلمانان بیان فرماید، تا بدانند چه ارزشهای والای تربیتی، دینی و علمی در ایشان نهفته شده، به قله کمال رسیده و الگوی امت از زن و مرد گردیده است. علاوه بر آن پیامبر می خواست موضع گیری حضرت زهرا علیها السلام را در جهاد علیه ظلم پس از وفات پدر را تایید نماید. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جامعه پوسیده جاهلیت را نابود و به جای آن جامعه ای نوین برپا کرد که حقوق زن را محترم شمرده، او را در جایگاه ارزشمند خود قرار دهد و بدین وسیله اهمیت زن را در شریعت الهی مشخص فرمود.

(3)

آنچه هرگز جای شک در آن نیست، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحت تاثیر تمایلات عاطفی یا مادی قرار نگرفت، زیرا شان نبوت بالاتر از این امور است. پیامبر همیشه رضای خدا را بر همه چیز ترجیح داده و اخلاص را در تمام کارها سرمشق خود قرار داد. او بزرگترین دعوت کننده حق

ص: 30

1- سوره نحل (16)، آیه 58.

2- سوره تکویر (81)، آیه 8 و 9

است که قرآن درباره اش می گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1) او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، بلکه هر سخن او وحی الهی است که به او القا می شود.

کتابهای مختلف صحاح و سنن و دیگر کتابهای اهل سنت روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر تعظیم و تکریم فراوان نسبت به دختر گرامی خویش نقل می کنند که او را برتر و افضل از تمام زنان جهان می شمرد. می توان به طور قطع گفت که این تعظیم و تکریم هرگز از روی عاطفه پدری نبوده، بلکه واقعیت نورانی فرزند خود را بیان می کرده است، چه از جنبه عصمت، عفت و پاکدامنی، ایمان کامل به خدای متعال، با آگاهی تمام به رسالت جاودانه ایشان. زهرای اطهر علیها السلام گنجینه بزرگ اسلام و نمونه بارز روحانیت ژرف نبوت است که امت از نور هدایت او بهره گرفته تا راه خویش را در تاریکیهای زندگی بیابد.

(4)

حضرت زهرا علیها السلام از ابتدای فجر اسلام با نهضت اسلامی همراه بوده و در خدمت پدر گرامی برای پیشبرد تبلیغ اسلام سعی فراوان داشته است. او ناظر بر شکنجهها و اذیتهای گوناگونی بوده است که سردمداران فاسد قریش و به خصوص ابوسفیان، رهبر جهالت پیشه بنی امیه بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روا می داشتند. ابوسفیان، از هیچ تلاشی برای خاموش کردن شعله فروزان اسلام و استوار ساختن پایه های ننگین و آلوده جاهلیت فروگذار نمی کرد.

حضرت زهرا علیها السلام آنگاه که کودکی کم سن و سال بود پرستار پدر بوده، زخمهای ایشان را پانسمان می کرد و لباس های پدر از آلودگیهایی که توسط آن ددمنشان ایجاد می شد شستشو میداد و برای مظلومیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گریست، که چه رنجهای طاقت فرسایی در جهت تبلیغ دین خدا تحمل می کرد. این محبتهای خالصانه فرزند قلب پدر را مالا مال از عشق به او می ساخت و از دیگر فرزندان خود برتر می نمود. احمد شوقی شاعر عرب در این زمینه می گوید:

ما تمنی غیرها نسلا و من *** یلد الزهراء یزهد فی سواها

هرگز آرزوی فرزندی جز او نداشت، هر که فرزندی چون حضرت زهرا علیها السلام داشته باشد نیازی به دیگری ندارد

ص: 31

یکی از مشخصه های زندگی حضرت زهرا علیها السلام زهد در دنیا و بی توجهی به جاذبه ها و زیبایی های آن است. زهرا به قناعت و زندگی ساده راضی بود و غذای او طبق نقل راویان اخبار از آب و قرص نان تجاوز نمی کرد و با انواع گوناگون غذاهای لذیذ کاری نداشت، اثاث منزل حضرت زهرا علیها السلام نیز بسیار ساده بود؛ تختی از شاخه های نخل، یک پوست گوسفند، چند متکا و چند قطعه ظرف سفال، هرگز درباره او نقل نشده که از شوهر خود زرق و برق دنیا را طلب کند یا اصرار ورزد، بلکه به زندگی ساده فقیرترین افراد اکتفا می نمود تا درسی باشد برای هر زن مسلمان که شوهر خویش را در تنگنا قرار نداده و بر تهیه خوشگذرانی های زندگی اصرار نکند.

خاورشناسی به نام «لامنس» در کتاب خود «فاطمه و دختران پیامبر» بسیار ناشیانه دشمنی خود را نسبت به اسلام ابراز داشته، می گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السلام را دوست نمی داشت و لذا او را همسر مردی فقیر یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد و جهیزیه بسیار ساده ای برای وی تهیه نمود. لامنس نمیداند که اسلام اساس زندگی زناشویی را محبت میان زن و شوهر میداند و هیچ توجهی به زندگی اشرافی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَقْلُهُنَّ مَهْرًا»⁽¹⁾؛ بهترین زنان امت من آنهایی هستند که کمترین مهریه را داشته باشند، اثاث گران قیمت چه ارزش دارد اگر زندگی همراه با کینه و عداوت باشد؟ لامنس مانند پسر معتز عباسی است که حضرت زهرا علیها السلام را به این دلیل کم ارزش می شمرد که گندم خود را به دست خویش آسیاب می کرده است. صفی الدین حلی در جواب او می گوید:

عَبَّرَتْهَا بِالرَّحِي وَالزَادِ تَطَحُّنُهُ *** لَا زَالَ زَادُكَ حَبًّا غَيْرَ مَطْحُونٍ⁽²⁾

او را کوچک شمردی که گندم خود را با آسیاب آرد می کند، در حالی که هنوز گندم تو آرد نشده است.⁽³⁾

1- کافی، اسلامی، ج 5 ص 324.

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 335.

3- یعنی برای آخرت کاری نکرده ای؟

سرور زنان جهان نه تنها در زندگی شخصی خویش که در تمام شئون خود به بالاترین درجات کمال و فضیلت رسیده است.

(7)

خداوند پیروزی نهایی را از آن رسول گرامی خود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا قرار داد، اسلام پیروز و فراگیر شد و نیروهای مخالف شکست خوردند. شهر مقدس مکه که آن روز پایگاه دشمنان اسلام بود فتح و مردم دسته دسته وارد اسلام شدند. آن ایام هر چند زود گذشت ولی شیرین ترین دوران زندگی حضرت زهرا علیها السلام بود، زیرا بالاترین آرزوی او که همان پیروزی رسالت پدر بزرگوارش بود به حقیقت پیوست و دشمنان او درهم شکسته شدند.

در آن دوران حضرت زهرا علیها السلام رهبری زنان مسلمان را بر عهده گرفته، به آنان قرآن یاد می داد و درباره معارف اسلامی سخنرانی می فرمود، تا اخلاق اسلامی و آداب و احکام اسلام را فرا گرفته و با وظیفه زن مسلمان نسبت به شوهر خود و تربیت فرزندان خویش و دیگر مسائل تربیتی و خانوادگی آشنا شوند.

در آن برهه از زمان، بزرگ بانوی اسلام زیر سایه پدر و محبت های بی اندازه ایشان با عزت و احترام به سر می برد و احترام فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به ایشان موجب تعظیم و تکریم او توسط بانوان مسلمان گردید و عموم صحابه پیامبر نیز تکریم و احترام زهرا را بر خود لازم می دیدند و از آن حضرت این بیت شعر به همین مضمون نقل شده که فرمود:

قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حِمِّيْ بِظِلِّ مُحَمَّدٍ *** لَا أَشْتَكِي ضَيْمًا وَكَانَ جَمَالِيَا(1)

من زیر سایه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم محفوظ بوده و هیچ گزندی بر من حاصل نمی شد و او زیبایی زندگی من بود.

(8)

اما همین که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ملکوت اعلی پیوست، انواع بلاها و مصیبت ها بر حضرت زهرا علیها السلام

ص: 33

وارد شد. بعضی از صحابه با قساوت و خشونت کامل با ایشان برخورد نموده، مقام والا و منزلت متعالی او را نزد پدر فراموش کردند، تا جایی که چنین بیت شعری که نشان دهنده مصایب طاقت فرسا است به ایشان نسبت داده شده یا زبان حال او می باشد:

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا *** صَبَّتْ عَلَيَّ الْإِيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا (1)

چنان مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روز روشن وارد می گردید آن را به شب تاریک مبدل می ساخت.

این چه مصیبتی بود که اینگونه یادگار پیامبر را در غم و اندوه فرو برده و روزهای او را تبدیل به شبهای تیره و تاری نمود که هیچ روزنه نوری در آن دیده نمی شد؟

این چه درد و اندوهی بود که او از ادامه زندگی ملول شده و آرزوی پیوستن به پدر گرامی خویش داشت؟

آن واپسین روزهای زندگی یگانه دل‌بند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با انبوهی عظیم از درد، رنج و محنت گذشت، تا این که به پدر ملحق شد هر چند هنوز غنچه‌های بیش از عمر او نگذشته بود.

(9)

بلاها و مصیبت‌ها مخصوص زهرا اطهر به تنهایی نبود، که ادامه یافته و پس از او به فرزندان گرامی اش نیز رسید. پسر ارشد آن حضرت یعنی امام حسن علیه السلام شاهد انواع گرفتاری‌ها و بلاهایی بود که معاویه بن ابی سفیان بر او روا داشته و سرانجام حضرت را با زهر مسموم کرد و به شهادت رساند.

اما فاجعه عظیمی که فرزند دوم زهرا علیها السلام یعنی امام حسین علیه السلام را فرا گرفت، آن چنان هولناک بود که می توانست کوهها را فرو ریزد. جنایت کاران یزید بن معاویه آن حضرت را در سرزمین کربلا احاطه کرده، آب را بر او و زنان و کودکانش بستند تا از شدت تشنگی هلاک شوند، سپس با شمشیر به سوی فرزندان، برادران، عموزادگان و یاران با وفای آن حضرت یورش برده و همگی را از دم تیغ

ص: 34

گذراندند و آنگاه نوبت خود امام شد، با نیزه و شمشیر به حضرت حمله کرده، بدن او را قطعه قطعه نمودند و با وحشیانه ترین روش مثله کردند، پس از آن بدنهای ناپاک کشته های خود را دفن نمودند. ولی بدن مطهر حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تن و بدنهای پاک یاران آن حضرت را بر خاکهای گرم کربلا رها کردند، تا این که جمعی از قبیله بنی اسد آمده و آن بدنهای طیب و طاهر را به خاک سپردند، که امروزه مرقد مطهر آنها مزار مسلمانان بوده و از اطراف و اکناف به طواف آن قبور آمده گویا بر خانه کعبه طواف می کنند و کربلا پایگاه عزت و کرامت و تمام ارزشهای والای مسلمین گردید.

و اما تنها دختر حضرت زهرا علیها السلام، یعنی زینب کبری علیها السلام، با مصائب و بلاهای عظیمی روبرو گردید که هیچ کس جز او، توان تحمل آن را نداشت. او شهادت تمام برادرها و همه افراد خانواده اش را مشاهده کرد و سرانجام با حمله وحشیانه آن ددمنشان فرومایه مواجه شد که بر دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان وحی و نبوت یورش برده و نعره میزدند که «خانه ظالمین را بسوزانید!»

پناه بر خدا!

ای مسلمانان بشنوید و ببینید که این گرگ صفتان خونخوار چگونه خانه نبوت، مهبط وحی و رحمت و معدن علم و حکمت الهی را خانه ظلم می نامند و کاخ ظلم و ستم ابن مرجانه و اربابش یزید را پایگاه عدل و داد می خوانند؟

جنایت کاران چادرهای اهل بیت علیهم السلام را به آتش کشیدند، دختران رسول خدا فرار کرده رو به بیابان گذاشتند، دشمنان خدا به دنبال آنان دویده تا زیورآلاتی که به تن دارند برابند، سپس آنها را اسیر و به سوی ابن مرجانه جانی روانه ساختند و از آنجا به دربار تبار پلید ابوسفیان یزید بردند و در میان راه، پاکدامنان وحی و نبوت را از هر کوی و برزن گذرانده و در معرض دید همگان قرار دادند!

این بود شمه ای از مصایب و ناملایماتی که بر بزرگ بانوی اسلام گذشت، مصایبی که بر هیچ انسانی از ابتدای خلق تاکنون نگذشته و دلیل آن بلاشک شعاری است که مخالفان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با سر دادند مبنی بر این که: «لَا تَجْتَمِعُ السُّبُوءَةُ وَ الْمُلْكُ فِي أَهْلِ بَيْتٍ وَاحِدٍ» (1) نبوت

ص: 35

و خلافت نباید هر دو در یک خانواده جمع شود.

یک نتیجه مستقیم این شعار به قدرت رسیدن بنی امیه بود که تمام کوشش خود را در نابودی فیزیکی اهل بیت و همه یاران و دوستداران با ایمان و نیکوکار آنها به کار گرفتند

(10)

حوادث ناگواری که در ابتدای ظهور اسلام به وقوع پیوست، امتحان دشواری برای تمامی مسلمین بود که فتنه ها و زیانهای عظیمی را به دنبال داشت.

جریان های تلخی که همزمان با رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاد، در واقع منبع فتنه بزرگی بود که دامنگیر مسلمانان و موجب تفرق و اختلاف مسلمین در طول تاریخ اسلام شد، که باید آن را با بی طرفی کامل و بر اساس واقعیت های تاریخی بررسی نمود. یکی از دلخراش ترین صحنه های آن حوادث، جریان سوزاندن منزل حضرت زهرا علیها السلام و سقط نمودن فرزندش میباشد که بر دیگر مصایب آن حضرت اضافه می گردد. متأسفانه بسیاری از تاریخ نویسان و مؤلفین از زمان های گذشته تاکنون سعی کرده اند این حادثه را نادیده گرفته یا تأویل کنند تا قداست بعضی از صحابه که این قضایای دردناک به آنها نسبت داده اند شکسته نشود. البته من معتقدم که یک بررسی دقیق و بی طرف از این جریان ها می تواند فایده زیادی برای مسلمین داشته باشد، زیرا این مسایل توحیدبخش است نه تفرقه افکن، وحدت زا است نه اختلاف زا، تردیدها را برطرف کرده و حق را جلوه خواهد داد. پس بر نویسندگان خوش فهم و متفکران دانا لازم است که این جریان ها را به دقت مطالعه کرده و بدون تمایل به یک جهت خاص نتیجه صحیح و واقع بینانه ای را ارائه کنند. تاریخ اسلامی دچار دروغ پردازی ها و اعمال قدرت های فراوانی شده و نیاز به یک تحقیق دقیق و موشکافی عمیق از حوادث آن دارد، تا نویسنده بتواند به حق برسد و خواننده نیز استفاده کند.

(11)

اگر شخصی با بیطرفی کامل، تاریخ اول اسلام را آن گونه که اتفاق افتاده است مطالعه کند، مطمئن خواهد شد که توطئهای عظیم علیه اهل بیت نبوت اجرا شده است، تا آنها را از صحنه

ص: 36

سیاسی و امور مملکت داری دور نگه دارند. مخالفین بر سر قدرت به جان هم افتاده و برای در دست گرفتن رهبری امت و به چپاول بردن بیت المال مسلمین دست به هر جنایتی زده و هرگز گوششان بدهکار شنیدن توصیه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهل بیت علیهم السلام نبوده است، آنها احادیث مسلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ایشان را نادیده گرفته امت را گرفتار طاقت فرساترین امتحانها کردند.

از جمله عواقب جداسازی اهل بیت علیهم السلام از خلافت، انقلابها و کشتارهای فراوانی بود که از خون مسلمین جویها جاری و هزاران یتیم و بیوه بی سرپرست به جای گذاشت. تمام این بلاها نتیجه انحراف از خط راستین نبوت بود که توسط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای امت خود ترسیم شده تا با تمسک به قرآن و عترت به سعادت برسند.

(12)

آنچه مسلم است، این که امارت و خلافت هرگز نزد اهل بیت علیهم السلام ارزشی نداشته است، آنها اهل فضیلت کمال بودند نه تسلط و فرمانروایی، و تنها اهمیت قدرت نزد ایشان از این جهت بود که بتوانند حق را برپا کرده و عدالت را اجرا کنند. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام وزیر و مشاور خود را دید که از به قدرت رسیدن امام بسیار خوشنود بوده و به خود می بالید. در آن هنگام لنگه کفشی فرسوده در دست امام بود. حضرت خطاب به وی فرمود:

ای ابن عباس، ارزش این لنگه کفش چیست؟

ابن عباس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، این هیچ ارزشی ندارد.

امام با جدیت جواب داد: این لنگه کفش در نزد من از خلافت بر شما بهتر است، مگر اینکه حقی را بر پا کنم یا باطلی را از میان بردارم.

این هدف والا در جهت سعادت امت اسلامی، تنها انگیزه اهل بیت علیهم السلام برای به دست آوردن رهبری جامعه بود.

امام علیه السلام در اختلاف خود با ابوبکر هدف خود را اینگونه بیان می کند:

خدایا، تو میدانی آنچه میان من و ابوبکر اتفاق افتاد، نه جنگ قدرت بود و نه دعوا بر سر اموال

ص: 37

دنیا، بلکه برای برقراری پایه های دین تو و اجرای حدود زمین مانده ات، و نگهداری بندگان مظلومت ... بوده است.

و همین گونه هم شد، آنگاه که خلافت اسلامی که سایه خدا بر زمین است از دست اهل بیت علیهم السلام نبوت رفت، بنی امیه و پس از آنها بنی عباس بر آن مسلط شده و بازیچه دست آنها گردید، اموال مسلمین را صرف خوشگذرانیها نموده و ظلم و جور بر جامعه حکم فرما شد. با یک نگاه کوتاه بر تاریخ آن سلاطین ظالم می توان جنایاتی را که بر امت اسلامی روا داشته اند مشاهده نمود.

برخورد حضرت زهرا علیها السلام و موضع گیری ایشان با دولت ابوبکر نیز برای رفع ظلم و جور از امت بوده است.

(13)

یکی از آثار مستقیم درگیری حضرت زهرا علیها السلام با دولت ابوبکر، همانا تأسیس مذهب اهل بیت علیه السلام بوده است، مذهبی که نشان دهنده اصالت اسلام، احکام ژرف و تعلیمات ارزنده آن است که توسط ائمه اطهار علیهم السلام منتشر گردید می باشد.

حضرت زهرا علیها السلام سخنرانی تاریخی و بسیار مهمی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایراد و در آن واقعیتهای را افشا کرد. خطرهای عظیمی را که امت اسلامی در پیش دارد و نابسامانی های فراوانی که آینده مسلمین را به دلیل کنار گذاشتن اهل بیت علیهم السلام نبوت و طهارت در بر خواهد گرفت را بیان فرمود. سپس حضرت زهرا علیها السلام موضع گیری خود را علیه ابوبکر، در وصیت استثنایی به شوهرش حضرت علی علیه السلام کرد تایید نمود.

از جمله موارد این وصیتنامه این است که بدن پاک و مطهر ایشان شبانه دفن نموده و کسانی که بر او ظلم روا داشته و حق حضرت را غصب نموده اند در تشییع جنازه ایشان شرکت نکنند. این موضع حضرت بود که عده ای را بر آن داشت تا پیرو راستین اهل بیت علیهم السلام شده و ایمان به اهل بیت علیهم السلام را جزئی اساسی از عقیده خود دانند و احکام اسلام را تنها از روایات وارده از آن بزرگواران گرفته و توجهی به رای دیگر مذاهب اسلامی نداشته باشند.

ص: 38

بحث ما تنها منحصر درباره مصایبی که بر حضرت زهرا علیها السلام در جریان های اسفباری که پس از رحلت پدر بزرگوارش اتفاق افتاد نخواهد بود، بلکه سعی خواهیم نمود تمام جنبه های مهم زندگی ارزنده ایشان از جمله عفت و پاکدامنی، عصمت و طهارت، ایمان خالص و عمیق به خدای یگانه و دیگر صفات ایشان را که شباهت بسیاری به صفات پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت مورد بررسی کامل قرار دهیم و نشان دهیم چگونه بیشتر صفات و خصال زهرا اطهر علیها السلام مانند صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که بر سایر انبیا برتری داشت.

و از این رو بر بانوان مسلمان سزاوار است که پیرو آن سرور بانوان جهان بوده و روز تولد آن حضرت را عید خود قرار دهند و در آن روز شادی نموده و برای آن بانوی عظیم جشن بگیرند.

من هیچ شخصیتی از میان شخصیت های اسلامی نمی شناسم که مانند حضرت زهرا علیها السلام مورد تکریم و احترام واقع شده باشد، علمای زیادی از مسلمانان و غیره درباره زندگی درخشان این بانوی بزرگ زنان اسلام بحث و بررسی کرده اند، تعداد کتابهای تألیف شده درباره ایشان بالغ بر سیصد کتاب می باشد، که بعضی از آنها حالت دائرة المعارف دارد مانند: «الکوثر فی احوال فاطمة بنت النبی الأطهر» تألیف جناب علامه سید محمد باقر موسوی حفظه الله.

او در کتاب خود تمام اخبار صحیح و ضعیف درباره زندگی آن حضرت را جمع آوری کرده که این خود عملی بزرگ و سزاوار تقدیر است.

دائرة المعارف دیگر «اعلموا انی فاطمة» تألیف علامه سید سنخورد شیخ عبدالمجید مهاجر می باشد، که برای تألیف آن بیش از بیست سال زحمت کشیده است و عمده مسائل آن درباره معارف اسلام و جنبه های مختلف شخصیت حضرت زهرا علیها السلام است.

خاورشناسی به نام «لامنس» نیز از جمله مؤلفین درباره آن حضرت است، ولی مطالب وی ناروا بوده است. او علیه حضرت سخن گفته، به بهانه این که پدرش او را به همسری مرد فقیری مانند امام

علی درآورده و هنگام زفاف اثاث خانه او بسیار زاهدانه و اندک بوده است. ما نیز در بسیاری از مطالب کتاب حاضر سخنان او را رد کرده و ناچیز بودن اقوالش را ثابت نموده ایم.

محقق کبیر سیوطی درباره شخصیت علمی آن حضرت سخن گفته و کتابی به نام «مسند فاطمة» تألیف و در آن احادیثی نقل کرده که حضرت زهرا علیها السلام از پدر گرامی خود صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است.

و به هر حال، من نیز به عهده خود بحثی درباره حضرت فاطمه علیها السلام پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دل نوشته که اکنون تقدیم خواننده گرامی می شود و قضاوت درباره آن به عهده خوانندگان است و امیدوارم از این بحث استفاده کافی ببرند.

(16)

قبل از این که این مقدمه را به پایان برسانم، لازم میدانم کمال تشکر خود را از جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد و داعی به خاطر همکاری های پیوسته در چاپ تألیفات من درباره زندگی ائمه اطهار علیهم السلام ابلاغ نمایم.

همچنین از علامه فاضل دکتر سید علی، فرزند آیت الله سید عبدالله علی تشکر فراوان می کنم نسبت به لطف بزرگی که در چاپ این کتاب نموده است و ثواب آن به روح والده گرامی ایشان اهدا می شود.

با امید به لطف و مرحمت الهی

کتابخانه عمومی امام حسن علیه السلام نجف اشرف

باقر شریف القرشی

23/شعبان/1422 هجری

ص: 40

فصل اول: نسب درخشان حضرت زهرا عليها السلام

اشاره

ص: 41

در دنیای انساب هیچ نسبی بالاتر و والاتر از نسب بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا علیها السلام وجود ندارد، و ما پرتوی از نسب درخشان را در اینجا می آوریم.

پدر

پدر حضرت زهرا علیها السلام سید کائنات، رهبر انسانیت، رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. او از

افق اندیشه و نور گذشت و تمدنی ساخت که انسان را از گمراهیهای عمیق گناهها و خرافات نجات داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گنجینه گران بهای الهی بود که خداوند به بندگان عطا فرمود، تا آنان را تزکیه نموده و کتاب و حکمت را بیاموزد، هر چند قبل از این جاهل و نادان بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی مسیر تاریخ انسان را تغییر داد که انسان خسته و رنجور، بی پناه و بیچاره در تاریکیهای جاهلیت سیر می کرد و هیچ راهی به سوی امنیت و آسایش در زندگی وجود نداشت. قوی تر بر ضعیف تر چیره میشد و اموال او را غارت می کرد، بسیاری دختران خود را زنده به گور کرده و بدین ننگ افتخار می کردند که: «زنده به گور کردن دختران از مکارم است» و تیره ترین جنبه زندگی بت پرستی بود، که عبادت پروردگار جهان را کنار گذاشته و به عبادت بتهای بی ارزش می پرداختند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت نجات بخش خود را اعلام فرمود، تا انسان را از فقر و بدبختی و جهل و گمراهی نجات دهد. دعوت او چنان زلزله ای ایجاد نمود که سنتها را درهم شکست. ضعفا و بردگان به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند و زیر سایه آن دعوت به آزادی و قدرت رسیدند و خود را

با تجار طغیانگر قریش برابر یافتند. در پیشاپیش این ضعیفای غریب، عمار، پدرش یاسر و مادرش سمیه بودند. مستکبرین قریش آنها را به استضعاف کشاندند، زیرا نه نیرویی داشتند که از خود حمایت نمایند و نه پناهی که بدان روی آورند. قریش انواع اذیت و آزار را بر آنها روا داشتند تا سرانجام یاسر و سمیه زیر شکنجه های طاقت فرسا جان باختند و به شهادت رسیدند.

در هر صورت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رسالت الهی را ابلاغ نمود و هیچ توجهی به رنجها و آزارهایی که قریش بر ایشان وارد می کردند نداشت و در این راه از عمومی گرامی خویش شیخ بطحاء و مؤمن قریش ابوطالب حمایت خواست. ابوطالب با قدرت و استقامت از رسول خدا حمایت کرد تا بتواند دعوت را منتشر سازد و اگر ابوطالب نبود قریش هیچ اثری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی نمی گذاشتند و دعوت او را در نطفه خفه می کردند. ابوطالب با آگاهی به اسلام معتقد شد و بزرگترین جهاد را در راه اسلام نمود. از جمله شعر ابوطالب در این باره این است:

وَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ *** مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينَا

من آگاه شدم که دین محمد بهترین دینی است که در میان مردم دنیا وجود دارد و حمایت خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه اعلام داشت:

وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ *** حَتَّى أَوْشَدَ فِي التُّرَابِ دَفِينًا (1)

به خدا سوگند، نخواهم گذاشت آنها به تو دست یابند تا آن که در زیر خاک دفن شوم!

فرزند ابوطالب امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دفاع از اسلام کمتر از پدر نبود. او نوجوانی کم سن و سال بود که به جهاد و کوشش در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهداف ارزنده ایشان به پاخاست و با دشمنان مبارزه نمود. ما جنبه های درخشانی از مبارزات آن حضرت را در دیگر مباحث این کتاب مطرح خواهیم کرد.

در هر حال در شرافت، افتخار و علو درجات برای حضرت زهرا علیها السلام همین بس که او پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود، او را به شدت دوست می داشت و بر همگان ترجیح می داد. حضرت زهرا علیها السلام تمام عواطف و محبت پدر را به خود اختصاص داد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را بر تمام فرزندان خویش عزیزتر میدید. در

ص: 44

بحث های بعدی درباره تلاشهای حضرت زهرا علیها السلام جهت نشر دین اسلام و کمک به پدر بزرگوار در دعوت مردم به سوی خدا سخن خواهیم گفت.

مادر

اما مادر حضرت زهرا علیها السلام، آن بانوی پاکدامن و مطهر، یعنی حضرت خدیجه علیها السلام دختر خویلد است. در ایام جاهلیت او را «سیده نساء قریش» بانوی زنان قریش مینامیدند و در اسلام دارای لقب أم المؤمنین شد. دارای شرافت، اصالت و مقام والا در میان قوم خود بود. نسب عالی مرتبه او در جد سومش «قصی» با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشترک می شود، زیرا قصی جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. این نسب پاک به شیخ الانبیا حضرت ابراهیم علیه السلام میرسد. در میان زنان قریش هیچ کس به مقام و منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نمی رسید. حضرت خدیجه علیها السلام اولین جرقه انقلاب بزرگ اسلام بود، انقلاب عظیمی که کانون نور بود و پایگاه شرک و الحاد را در هم کوبید.

اینک جنبه هایی از زندگی این بانوی والامقام را بیان خواهیم کرد. حضرت خدیجه علیها السلام بالاترین منزلت را در اسلام به دست آورد، او مادر بهترین بانویی است که خداوند بر روی زمین خلق کرده، یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین حضرت خدیجه علیها السلام مادر بزرگ امام حسن و امام حسین علیهما السلام است که نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منحصر به این دو بزرگوار می باشد.

ثروت فراوان خدیجه

حضرت خدیجه علیها السلام طبع دارای ثروت عظیمی بود که هیچ یک از تجار قریش مانند آن را نداشت. راویان می گویند: تجار با اموال خدیجه به تجارت پرداخته، سفرهای تجارتهای به سوی شام و دیگر نقاط داشتند. در این سفرها مال التجاره ایشان را به فروش می رساندند و از آنجا دیگر کالاهای مصرفی مثل پوشاک و بعضی مواد غذایی به مکه منتقل می کردند و بدین ترتیب ثروت خدیجه روز به روز افزایش می یافت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عمویش ابوطالب پیشنهاد داد که با اموال حضرت خدیجه علیها السلام به تجارت پردازد، ابوطالب نیز که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بسیار دوست میداشت این پیشنهاد را پذیرفت. واقعی نقل می کند که خود ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به تجارت با اموال خدیجه تشویق نموده گفت:

ای فرزند برادر، من ثروتی ندارم و زمانه بر ما سخت گرفته است، سالهای دشواری را گذرانیدیم که نه دارایی داشتیم و نه مال التجاره. هم اکنون قافله قریش آماده سفر شام است و خدیجه افراد را برای تجارت و کسب و کار با اموال خویش می فرستد، پس اگر نزد او روی به علت اشتها به امانت و درستکاری تو را بر دیگری ترجیح خواهد داد، هر چند از مسافرت تو به شام خشنود نیستیم و از گزند یهود بر تو بیم دارم. شنیده ام که فلانی را با مبلغ اندکی استخدام کرده ولی من راضی به این مبلغ برای تو نیستم، آیا مایلی با وی صحبتی بکنیم؟⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب داد: «هر گونه که صلاح میدانی، ای عموی گرامی...»

و بدین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عمویش ابوطالب پیشنهاد تجارت با اموال وی را مطرح کرد و حضرت خدیجه علیها السلام به خوبی پذیرفت، زیرا امانت و بزرگواری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را میدانست و آگاه بود که او مانند دیگر جوان های بی بند و بار قریش نیست، بلکه در اخلاق نیکو، عقل کامل و امانت و درست کاری همتایی ندارد. حضرت خدیجه علیها السلام مالی را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد و غلام خود میسر را به همراه ایشان روانه ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مال التجاره سفر کرد و در شام آن را فروخت و کالای دیگری خریداری نموده و برگشت و از این راه چنان سود فراوانی به دست آورد که هیچ یک از فرستادگان حضرت خدیجه علیها السلام این اندازه سود نکرده بودند و میسر از مشاهدات خود در سفر با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبهوت بود. او متوجه قطعه ابری بود که همیشه بر سر پیامبر سایه می افکند تا حرارت آفتاب ایشان را آزار ندهد و همچنین شاهد افزایش بیش از اندازه اموال در دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه با میسر به سرعت روانه مکه شد و میسر نزد حضرت خدیجه علیها السلام رفته و بشارت داد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه سود عظیمی در این تجارت به دست آورده است، همچنین میسر از عجایبی که در

ص: 46

1- عیون الأثر، ج 1، ص 57 و در تاریخ طبری، ج 2، ص 126 آمده است که خدیجه خود به پیامبر پیشنهاد داد تا با اموال او به سفر شام رود.

این سفر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده بود چه از سایه افکنی ابر یا از عملکرد استثنایی و نگاه های پر از ایمان حضرت به آسمان سخن گفت.

حضرت خدیجه علیها السلام به شدت تحت تأثیر گزارش غلام شد و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قلب او را فراگرفت و با خورش عجین شد. وی مطمئن بود که این مرد بزرگوار دارای منزلتی والا و آینده ای درخشان و عظیم میباشد.

ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه

حضرت خدیجه علیها السلام بدون هیچ شکی به یقین رسیده بود که محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان پیامبر عظیم الشانی است که رسالتش جهان را فراگرفته و انبیای پیشین به ظهور ایشان بشارت داده اند. از این رو بیدرنگ خواستگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و اموالی در اختیار ایشان قرار داد تا به عنوان مهر به او بپردازد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عمو و مربی خویش ابوطالب این موضوع را خبر داد. ابوطالب بسیار خوشنود شده و موقعیت و شرافت حضرت خدیجه علیها السلام را به یاد آورد، که چگونه سران قریش از وی خواستگاری می نمودند و او رد می کرد. ابوطالب همراه با حمزه و دیگر عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا نزد خویلد پدر حضرت خدیجه علیها السلام رفت و او نیز با احترام فراوان از ایشان استقبال و از این خواستگاری ابراز رضایت نمود.

اجرای خطبه عقد توسط ابوطالب

شیخ بطحا ابوطالب خطبه عقد بانوی مکرمه حضرت خدیجه علیها السلام را برای برادر زاده اش محمد به شرح ذیل ایراد کرد:

خدا را ستایش می کنیم که ما را از نسل ابراهیم علیه السلام و از فرزندان اسماعیل علیه السلام قرار داد، مسکن ما را در جایی معین فرمود که دارای حرمت و محل حج بوده و ما را بر مردم حاکم نمود. من اعلام میدارم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرزند برادرم عبدالله با هیچ یک از جوانان قریش مقایسه نشده، مگر این که در فضیلت، درایت، عقل و تدبیر و شرافت بر او برتری یافته است، هر چند ثروت او ناچیز میباشد، زیرا ثروت مانند سایه ای گذرا و قرضی پس گرفتنی است.

او خواستگار خدیجه دختر خوبلد و خدیجه نیز خواهان ایشان است و هر اندازه مهر تعیین کنید من به عهده می گیرم. به خدا سوگند که خبر او پس از این فراگیر شده و شأن بزرگی خواهد داشت. (1)

ابوطالب از برادر زاده خویش تمجید و فضایل و مکارم ایشان را بیان کرد. ابوطالب تاکید نمود که او در میان جوانان قریش بی همتا است، چه در اندیشه و تفکر یا عقل و تدبیر. همچنین پیش بینی کرد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شأنی عظیم و آینده بزرگی خواهد داشت. خویلد نیز پذیرفت و أم المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام به خانه شوهر رفت، حضرت خدیجه علیها السلام از این ازدواج بسیار خوشنود بود. او در آن هنگام بیست و هفت و پیامبر بیست و پنج ساله بود.

حضرت خدیجه علیها السلام با آزادی کامل ازدواج کرد و سنت حاکم بر جامعه مبنی بر اینکه مرد باید خواستگار زن شود و نه به عکس را شکست. حضرت خدیجه علیها السلام ثروت عظیم خود را تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد، ولی ایشان هرگز این اموال را خرج خود یا حتی حضرت خدیجه علیها السلام ننمود، بلکه ذخیره ای بود برای تبلیغ اسلام و در واقع یکی از پایه های اساسی انتشار اسلام میان مردم به شمار می رفت.

رابطه میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیها السلام بر اساس محبت و یک دلی بنا شد و بهترین زندگی زناشویی در مکه بود. حضرت خدیجه علیها السلام مخلصانه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابراز علاقه و محبت کرد و توانست رنج های ایام کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل از دست دادن پدر و مادر و کمبود محبت آنان را جبران نماید.

در غار حراء

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تنهایی در غار حراء خو گرفته بود و زمان بسیاری را در آنجا می گذراند و آیات الهی و نشانه های فراوانی را که در جهان به سوی خالق متعال اشاره می نمودند مورد تأمل و تفکر قرار می داد. همسر باوفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز مراقب ایشان بود و از ترس گزندهای گوناگون، نگرهبانی به دنبال پیامبر می فرستاد. حضرت خدیجه علیها السلام ایمان و اطمینان کامل به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشت و میدانست که خداوند او را برای نجات انسان از تاریکیهای جهالت فرستاده است.

ص: 48

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 316.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غار حراء رسالت الهی را دریافت، جبرئیل نازل و جامه بلند نبوت را بر قامت ایشان پوشاند و درخواست کرد سوره ای از کتاب خدا را تلاوت نماید و آن، آیات سوره «علق» بود؛ آیات عظیم الهی در خلقت انسان را بیان می کند و به او آنچه نمیداند تعلیم میدهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست ولی به هر طرف می نگریست فرشته را در برابر خود می دید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اضطراب روانه منزل شد و مسئله را با همسر بی همتای خود در ایمان و طهارت مطرح کرد. حضرت خدیجه علیها السلام با اطمینان و ایمان عرض کرد:

«ای ابوالقاسم، ای عموزاده، تو را بشارت باد که خداوند یاور ما خواهد بود. پس استوار و ثابت قدم باش. سوگند به آن که جان خدیجه در دست او است، من امیدوارم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این امت خواهی بود. به خدا سوگند که پروردگار تو را تنها نخواهد گذاشت، تو صله رحم می کنی، همیشه راستگو و امانت داری، به فقرا کمک می کنی و مهمان را گرامی میداری و به هر گرفتاری یاری میرسانی» (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سخنان حضرت خدیجه علیها السلام احساس اطمینان و استقرار کرد و دلش آرام گرفت و به سوی رختخواب رفت. دوباره وحی نازل شد که: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾» (2) ای در بستر خواب آرمیده، برخیز و انذار کن؛ و عالمیان را بیم ده که وقت خواب نیست، ای محمد به پا خیز که هنگام جهاد و مبارزه است، تو باید انسانیت را از جهالت بندگی غیر خدا رهاسازی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوباره مضطرب شد و خبر را به حضرت خدیجه علیها السلام گفت، همسر وفادار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را آرام و دلگرم نمود.

رفتن خدیجه نزد ورقه

حضرت خدیجه علیها السلام به خانه پسرعمویش ورقه بن نوفل رفت، ورقه مرد فاضلی بود که نزد دانشمندان و کشیشان، علمی را از تورات و انجیل و اخبار پیامبران گذشته فرا گرفته بود. او هنگامی که خبر را از خدیجه شنید بسیار خشنود شد و فریاد زد: قدوس، قدوس، تو را به آن که جان ورقه در دست

ص: 49

1- تاریخ الطبری، ج 2، ص 205.

2- سوره مدثر (74)، آیه 1-2.

اوست سوگند میدهم که مرا باور کنی ای خدیجه، این ناموس اعظم بوده که بر ایشان نازل شده است و این همان است که بر موسی و عیسی نیز نازل میشد. پس او پیامبر این امت است، بگو که ثابت قدم بماند. (1)

خدیجه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و سخن ورقه را بازگو کرد، پیامبر مسرور گشته و خدیجه نیز بیش از پیش ایشان را آرامش داد.

اسلام خدیجه و علی علیه السلام

مورخان اتفاق نظر دارند که حضرت خدیجه علیها السلام اولین کسی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و اسلام را به عنوان دین الهی پذیرفت و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همزمان با حضرت خدیجه علیها السلام ایمان خود را اعلام نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «در آن روز اسلام به هیچ خانه ای وارد نشده بود، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه و من سوم آنها بودم.» (2)

ابن عباس می گوید: امام علی علیه السلام اولین کسی بود که بعد از حضرت خدیجه علیها السلام ایمان آورد. (3)

سن امام هنگامی که اسلام آورد هفت سال بوده و گفته اند نه سال. (4)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه مبعوث شد و روز سه شنبه همراه با حضرت خدیجه علیها السلام امام علی علیه السلام در کنار کعبه به نماز ایستاد، امام علی علیه السلام در آن هنگام ابتدای نوجوانی را می گذراند. (5)

عقیف کندی می گوید: در ایام جاهلیت به مکه آمدم تا برای خانواده ام لباس و عطر بخرم. به سراغ عباس بن عبدالمطلب رفتم که به تجارت اشتغال داشت. خورشید از وسط آسمان گذشته و من هنوز نزد عباس نشسته بودم، که ناگهان مردی را دیدم که به آسمان نگاهی افکند سپس رو به کعبه ایستاد. زمانی نگذشت که نوجوانی آمد و سمت راست او ایستاد و بعد بانویی رسید و پشت

ص: 50

1- تاریخ الطبری، ج 2، ص 206؛ السیره النبویه، ج 1، ص 254.

2- موسوعة الإمام أمير المؤمنين علاج ج 1، ص 80؛ السیره النبویه، ج 1، ص 254.

3- امتاع الأسماع، ج 1، ص 16.

4- صحیح الترمذی، ج 2، ص 301؛ طبقات ابن سعد، ج 3، ص 21؛ کنز العمال، ج 6 ص 400.

5- تهذیب الکمال، ج 20، ص 482.

سر آنها ایستاد. مرد به رکوع رفت و آن دو نیز رکوع کردند، او سر از رکوع برداشت و آنها نیز چنین کردند. به سجده رفته و آنها همراه با او سجده کردند. با تعجب به عباس گفتم: مسئله عظیمی است!

عباس گفت: آری مسئله عظیمی است!! آیا این مرد را میشناسی؟

گفتم: خیر.

گفت: او محمد بن عبدالله، برادر زاده من است.

آیا آن نوجوان را می شناسی؟ او علی بن ابی طالب است.

آیا آن زن را میشناسی؟ او خدیجه دختر خویلد، همسر محمد است.

آنگاه به محمد صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرد و گفت: این برادرزاده ام به من خبر داده که پروردگارش یعنی پروردگار آسمان و زمین او را به این دینی که هم اکنون بر آن است امر فرموده. به خدا سوگند بر روی زمین کسی جز این سه نفر بر این دین نیست. (1)

خدیجه هیچ گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رها نمی کرد حتی در طواف کعبه. عبدالله بن مسعود می گوید: اولین باری که متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدم، هنگامی بود که با عموهایم به مکه آمدم، ما را به سوی عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند، او را در کنار چاه زمزم یافته نزد او نشستیم. در همین حین مردی سفیدرو مایل به قرمز با موهای مجعد که تا گوشها می رسید و با بینی باریک، دندانهای سفید، چشم های سیاه و محاسن پرپشت از باب الصفا وارد شد. دو قطعه لباس سفید بر تن داشت و گویا ماه شب چهارده بود. سمت راست او نوجوانی خوش سیما راه می رفت که هنوز محاسن نداشت و ظاهرا به بلوغ نرسیده بود. بانویی به دنبال او بود که تمام زیبایی خود را پوشانده بود. آن مرد به طرف حجر الاسود رفت و آن را استلام کرد، سپس آن نوجوان و بعد آن خانم حجر را استلام کردند. بعد هفت بار بر کعبه طواف کرد و آن نوجوان و خانم نیز همراه او طواف کردند.

از عباس پرسیدیم: یا ابا الفضل، این چه دینی است که آن را تاکنون از شما نشناخته ایم؟ شاید هم چیز جدیدی است.

ص: 51

1- خصائص النسائی، ص 23؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 309؛ طبقات ابن سعد، ج 8، ص 14.

عباس گفت: او برادر زاده ام محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، آن نوجوان علی بن ابی طالب علیه السلام و آن خانم هم خدیجه است.

ابن مسعود ادامه می دهد: به خدا سوگند، بر روی زمین کسی را سراغ نداریم که با این دین، خدا را بپرستد مگر این سه نفر. (1)
این فضیلتی است برای خدیجه و امیرالمؤمنین علیه السلام که اولین کسانی بودند که این دین را پذیرفتند.

پشتیبانی معنوی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ام المؤمنین خدیجه همیشه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، به ایشان قوت قلب میداد و در برابر سخت ترین اذیتها و آزارهای قریش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری می کرد. ابن اسحاق می گوید: هر چند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکذیب و دشنام میشنید و رنج می برد ولی خداوند بواسطه خدیجه او را خشنود می کرد، هرگاه نزد خدیجه بازمی گشت ایشان را قوت قلب داده و با تایید سخنانش رنجها را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آسان مینمود. خدیجه همچنان بر این رویه بود تا به لقاء الله پیوست. (2)

پشتیبانی اقتصادی

ام المؤمنین خدیجه ثروت فراوان خود را در خدمت اسلام قرار داد و تمام اموال خویش را در راه تبلیغ اسلام مصرف کرد. مهم ترین موقعیت برای استفاده از اموال خدیجه آنگاه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و افرادی از بنی هاشم که به ایشان ایمان آورده بودند توسط قریش محاصره اقتصادی شده و در شعب ابی طالب زندانی بودند. قریش از ارسال آذوقه و دیگر نیازها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش جلوگیری می کرد، ولی خدیجه توانست در طول این مدت که بیش از دو سال به درازا انجامید، تمام نیازهای مسلمانان در شعب اعم از غذا و غیره تأمین کند و چه نعمت بزرگی برای اسلام و مسلمین بود!

ص: 52

1- مجمع الزوائد، الهیثمی، ج 9، ص 222؛ کنز العمال، ج 7، ص 56.

2- الإصابه، ج 4، ص 272؛ الاستیعاب، ج 6 ص 275.

درود فرستادن خداوند بر خدیجه

ام المؤمنین خدیجه مقام خاصی پیش پروردگار خویش دارد. خداوند زحمات فراوان و خدمات عظیم خدیجه در یاری رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تبلیغ دین را ارج نهاد. روایات متواتری وجود دارد مبنی بر این که خدای متعال درود و سلام را توسط رسول گرامی خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه ارسال فرمود. (1)

خانه خدیجه در بهشت

ام المؤمنین خدیجه دارای منزلتی والا در پیشگاه الهی است، لذا خداوند یکی از بزرگترین کاخ های بهشتی را که برای بندگان نیکوکار خود در نظر گرفته، به حضرت خدیجه عطا فرموده است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود:

من دستور دارم خدیجه را بشارت دهم به خانه ای از نی در بهشت، آرام و بی غل و غش». (2)

حر عاملی در منظومه خود می گوید:

1. لها من الجنة بیت من قصب *** لا صخب فيه ولا فيه نصب

2. وهذه صورة لفظ الخبر *** عن النبي المصطفى المطهر. (3)

1. در بهشت خانه ای از نی دارد، آرام و بی غل و غش.

2. این گونه خبر از پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم به ما رسیده است.

این است اجر فداکاری های عظیمی که خدیجه برای دین خدا کرده است. او کاری بنیادین در ساخت و برپایی اسلام انجام داد و حق بزرگی بر مسلمین و اعلای کلمه توحید دارد.

منزلت خدیجه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ام المؤمنین خدیجه محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به خود اختصاص داده و بالاترین منزلت را به دست آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خالصانه خدیجه را دوست می داشت، عائشه درباره عشق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خدیجه چنین

ص: 53

1- الإصابة، ج4، ص274 به نقل از صحیح مسلم، ص2، باب فضائل خدیجه؛ مستدرک الحاکم، ج3، ص186، و غیره.

2- مسند احمد بن حنبل، ج3، ص197؛ صحیح بخاری، ج5 ص48.

3- فاطمة والمفضلات من النساء، ص66.

می گوید: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در منزل بود، امکان نداشت از خانه برود و یاد خدیجه نکند و از او تعریف و تمجید ننماید. یک بار وقتی از او یاد کرد من عصبانی شده گفتم:

مگر او بیش از پیرزنی بود که خداوند بهتر از او را به تو داد؟!!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان ناراحت شد که موهای جلوی سرش از شدت غضب لرزید، سپس فرمود:

«به خدا سوگند، هرگز خداوند بهتر از او به من نداده است، به من ایمان آورد آنگاه که هیچ کس مرا نمی پذیرفت و با اموال خود مرا یاری داد آنگاه که مردم مرا محروم ساخته بودند و خداوند از او فرزندی به من عطا فرمود در حالی که از دیگر زنانم فرزندی ندارم.» (1)

روزی هاله خواهر خدیجه به مدینه آمد و وارد منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن صدای هاله که شبیه صدای خدیجه بود فرمود:

خدایا، این صدای هاله دختر خوید است.

عائشه نتوانست تحمل کند، گفت:

چقدر یاد پیرزن قرمز رویی از میان پیرزنان قریش می کنی که سالها است مرده و خداوند بهتر از او به تو عطا فرموده است؟ (2)

رنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تغییر کرد و بر سر عائشه داد زد و گفت:

«به خدا سوگند، هرگز خداوند بهتر از او به من نداده است، به من ایمان آورد آنگاه که هیچ کس مرا نمی پذیرفت و مرا تصدیق نمود آنگاه که همه مردم مرا تکذیب می کردند و با اموال خود مرا یاری داد آنگاه که مردم مرا محروم ساخته بودند و خداوند از او فرزندی به من عطا فرمود در حالی که از دیگر زنانم فرزندی ندارم.» (3)

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوسفندی ذبح کرد و فرمود: به دوستان خدیجه خبر دهید.

عائشه گفت: چرا این کار میکنی.

ص: 54

1- الاستیعاب، ج 4، ص 278؛ الاصابة، ج 4، ص 275؛ صحیح البخاری، ج 5 ص 485.

2- صحیح مسلم، ج 7، ص 134، باب فضائل خدیجه.

3- همان.

فرمود: من دوست دارم هر که را او دوست می داشت. (1)

و در روایتی آمده است که فرمود: محبت به او جزئی از روزی من است. (2)

حسادت عائشه را فراگرفت، از بس که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه تعریف و تمجید نمود. عائشه گفت: بر هیچ زنی حسادت نکردم آنقدر که بر خدیجه، هر چند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از مرگ او با من ازدواج کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر جا میرفت روح خدیجه با او بود، محبت خدیجه تمام وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فرا گرفته بود، همیشه از او یاد می کرد و بر او رحمت می فرستاد.

الطاف الهی برای خدیجه

خداوند الطافی را به ام المؤمنین خدیجه علیها السلام عنایت فرموده بود که هیچ یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمیا دیگر زنان مورد چنین مرحمتی واقع نشده بودند. یکی از بزرگترین الطاف الهی بر حضرت خدیجه علیها السلام این است که او مادر بهترین بانویی است که خداوند از ابتدای تکوین انسان بر روی زمین تا روز قیامت خلق کرده است، یعنی دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همچنین خداوند حضرت خدیجه علیها السلام را جده دو امام بزرگوار، دو مولای جوانان اهل بهشت، دو نوه گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام حسن و امام حسین علیهما السلام قرار داد. حضرت خدیجه جده والاترین بانوی اسلام، حضرت زینب علیها السلام نیز می باشد. حضرت زینب علیها السلام اولین مظلومه جهان اسلام بوده و دردناک ترین بلاها و مصائب را تحمل و با رضایت و شکر خدای متعال با این حوادث روبرو شده است. علاوه بر این با عنایت خدای منان، حضرت خدیجه علیها السلام جده بندگان خالص و امنای الهی در بلاد، یعنی ائمه اطهار علیهم السلام می باشد. هیچ زنی در تاریخ انسانیت مورد این همه الطاف الهی واقع نشده است.

به سوی ملکوت اعلی

بیماریهای گوناگون بر بدن نحیف ام المؤمنین، حضرت خدیجه علیها السلام حمله ور شده و به سرعت ایشان را به سوی مرگ بردند. یکی از سخت ترین غصه های حضرت خدیجه علیها السلام در آخرین ایام زندگی اش تنها دختر باقی

ص: 55

1- الاستیعاب، ج 4، ص 182.

2- صحیح مسلم، ج 7، ص 134، باب فضائل خدیجه؛ الاصابة، ج 8 ص 63.

مانده از او حضرت زهرا علیها السلام بود. زهرا کودک کم سن و سالی بود و حضرت خدیجه علیها السلام با دلی پر از درد به او نگاه می کرد و از یتیمی زودرس زهرا رنج می برد. حضرت خدیجه درباره زهرا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وصیت کرد هر چند می دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این میوه خود را با تمام وجود دوست میدارد.

ام المؤمنین خدیجه جان را به جان آفرین سپرد و به سوی ملکوت اعلی پیوست. ملائکه رحمت او را همراهی کردند و انبیای الهی با تکبیر و تهلیل از ایشان استقبال نمودند. درود خدا بر او باد با آن همه زحماتی که برای اسلام و مسلمین انجام داده است.

رحلت خدیجه فاجعه ای بود برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را سرشار از طمأنینه و آرامش ساخته و تمام آزارهای طغیانگران قریش را بر ایشان آسان کرده بود. حزن و اندوه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فرا گرفت و با دست مبارک خود بدن پاک و مطهر خدیجه را غسل و کفن نمود، بر او نماز خواند و قبری کند. ابتدا خود وارد قبر شد. (1) سپس خدیجه را در آن پنهان کرد و بدین وسیله شرافت، فضیلت، ایمان و پاکدامنی را به خاک سپرد. فقدان خدیجه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مملو از غصه و درد کرد و سال وفات او را که سال وفات عموی گرامی اش ابوطالب نیز بود را به عنوان «عام الحزن»، (سال اندوه) نام گذاری نمود.

چگونه مرگ توانست مهربان ترین مردم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برآید؟ خدیجه پیش از همه و بیش از همه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری و رسالت او را تأیید و پشتیبانی کرد.

پس از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام تنها فرزند بازمانده او حضرت فاطمه علیها السلام بود که در آن ایام طفولیت اندوه سنگینی قلب کوچک او را می فشارد، چه فاجعه ای برای یک کودک بالاتر از مرگ مادر مهربانی است که محبتش تمام وجود او را در بر گرفته بود. فاطمه کوچک پدر پر مهر خود را می دید که چگونه از اذیتهای قریش رنج می برد، فاطمه با سن کمی که داشت مونس تنهایی پدر بود و سعی می کرد نقش مادر بزرگوار را در یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایفا کند و دردهای آن حضرت را تخفیف دهد، تا آنجا که لقب «أم ایها»، یعنی (مادر پدر خویش را گرفت.

ص: 56

فصل دوم: تولد و پرورش حضرت زهرا عليها السلام

اشاره

ص: 57

تولد و پرورش حضرت زهرا علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با سرور و اشتیاق فراوان خبر تولد فرزند پاک و مطهر خویش، فاطمه زهرا علیها السلام از

مادرش حضرت خدیجه علیها السلام را دریافت کرد. دختری که در طهارت، پاکدامنی، ایمان و عمل صالح همتایی در میان زنان نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منزلت والا و مقام عظیم فرزندش در پیشگاه الهی را از غیب مطلع گشت و دانست که نسل مطهر خویش از این فرزند است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار شاد و خشنود بود و تمام محبت و علاقه ایشان متوجه زهرای نازنینش شد.

اکنون جنبه‌هایی از امور مربوط به تولد و پرورش حضرت زهرا علیها السلام را مطرح می‌کنیم.

مراسم تولد

هنگامی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت دادند که همسرش حضرت خدیجه علیها السلام حضرت زهرا علیها السلام را به دنیا آورده است، شتابان به خانه آمد، فرزند مبارک خود را به دست گرفته و بوسید، سپس مراسم شرعی تولد را بدین گونه اجرا فرمود:

اذان و اقامه

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گوش راست حضرت زهرا علیها السلام اذان گفت و این اولین صدایی بود که به گوش آن صدیقه طاهره علیها السلام می‌رسید.

حضرت زهرا علیها السلام سرود «الله أكبر»، و «لا إله إلا الله» را از زبان بزرگترین دعوت کننده «الله أكبر» بر روی زمین شنید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سخنان روحانی را که برای نشر آنها توسط خداوند مبعوث شده بود به

حضرت زهرا علیها السلام تلقین فرمود و این غذای روحی جزئی از زندگی فکری حضرت زهرا علیها السلام شد که در تمام مراحل زندگی ملازم آن حضرت بود.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرود اقامه را در گوش چپ حضرت زهرا علیها السلام خواند. بند بند اقامه با آوای پدر در بند بند وجود حضرت زهرا علیها السلام نقش بست و جزئی از وجود او گردید. آنگاه جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل و درود پروردگار را بر او و فرزند مبارکش ابلاغ کرد. (1)

تکوین حضرت زهرا علیها السلام

یک مسئله مهم در زندگی حضرت زهرا علیها السلام این است که او از میوه های بهشتی ساخته شده است. تاریخ نویسان نقل می کنند که در شب معراج خداوند به پیامبر گرامی خود صلی الله علیه و آله و سلم از میوه های بهشتی داد (2)، و حضرت زهرا علیها السلام از این میوه ها ساخته شد.

شیخ فرطوسی در این باره ابیات زیر را سروده است:

1. وَأَتَى جَبْرَائِيلُ يَوْمًا لَطْفَهُ *** فِي حَدِيثٍ عَنِ صَادِقِ الْأَمْنَاءِ

2. قَالَ: هَذِي تَفَاحَهُ لَكَ تُهْدِي *** بَعْدَ أَسْنَى تَحِيَّةٍ وَثَنَاءِ

3. شَقَّهَا الْمُصْطَفَى فَأَشْرَقَ نُورٌ *** وَهِيَ فِي كَفِّهِ عَظِيمُ الضِّيَاءِ

4. قَالَ: مَاذَا؟ فَقَالَ: كُلُّهَا فَهَذَا *** هُوَ نُورُ الزَّكِيَّةِ الزَّهْرَاءِ

ه. قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَدْ كَانَتْ *** نَ وَ مِنْ قَبْلِ آدَمَ فِي رِعَاءِ

6. وَ هِيَ تُسَمَّى فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لَطْفًا *** وَ تُسَمَّى مَنْصُورَةً فِي السَّمَاءِ (3)

1. روزی جبرئیل امین پیامی را از طرف خداوند نزد پیامبر آورد.

2. پس از ابلاغ سلام و تحیت الهی، یک سیب تقدیم و عرض کرد: این سیب از طرف خداوند به تو اهدا گردیده است.

ص: 60

1- میزان الاعتدال، ج 4، ص 72. لسان المیزان، ج 2، ص 367. که در آن آمده است: ابن عباس می گوید: وقتی فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد. او را منصوره نامید، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت: خداوند تبارک و تعالی بر تو و فرزند نورسیدمات سلام می فرستد.

2- مستدرک الحاکم، ج 1، ص 15؛ تاریخ بغداد، ج 5، ص 87 میزان الاعتدال، ج 27، ص 97.

3- ملحمة أهل البيت عليهم السلام، الفرطوسی، ج 3، ص 8.

3. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را دو نیم کرد، بلافاصله نور عظیمی از آن درخشید و دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پر از نور ساخت.

4. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: این چیست؟ جبرئیل عرض کرد: سیب را تناول بفرما، زیرا که این نور زهرای اطهر است.

5. این نور قبل از خلقت آسمان و زمین وجود داشته و قبل از خلق آدم در گنجینه ای قرار داشته است.

6. لطف الهی اقتضا کرده که نام او بر روی زمین «فاطمه» و در آسمان «منصوره» باشد.

زمان تولد حضرت زهرا علیها السلام

راویان درباره زمان تولد صدیقه طاهره علیها السلام اختلاف نظر دارند و لذا اقوال مختلف را در زیر مطرح می کنیم:

1. تولد آن حضرت پنج سال پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سه سال پس از حادثه اسراء در روز مبارک جمعه (1) بیستم جمادی الثانی (2) بوده است.

2. حضرت زهرا علیها السلام یک سال پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متولد شده است. (3)

3. تولد حضرت زهرا علیها السلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. البته این قول از نظر عموم مردود است. (4)

4. مصادر دیگری نقل می کنند که آن حضرت قبل از بعثت متولد شده، ولی سال یا ماه تولد را ذکر نکرده اند. (5)

اقوال دیگری نیز وجود دارد که همگی در عمر شریف آن حضرت اختلاف نظر دارند، ولی قول صحیحی که بزرگان بدان باور دارند، همان نظر اول می باشد و در نتیجه ایشان هیچده سال عمر کرده است.

ص: 61

1- الكوثر في أحوال فاطمة بنت النبي الأطهر، ج 1، ص 309.

2- أعلام الوری، ص 148؛ جامع الأصول، ج 12، ص 9 و 10؛ نساء النبي وأولاده، ص 89؛ مأساة الزهراء، المحقق السيد جعفر مرتضی العاملی، ج 1، ص 37؛ بحار الأنوار، ج 6 ص 43: أصول الكافی، ج 1، ص 458 صفوة الصفوة، ج 1، ص 148.

3- نساء النبي وأولاده، ص 90.

4- مأساة الزهراء علیها السلام ج 1، ص 36.

5- الإصابة، ج 8، ص 54.

حضرت زهرا در مکه و در منزل ام المؤمنین خدیجه که نزدیک کوچه عطارها بوده متولد شده است. پس از آن این مکان به مسجد تبدیل شد.

نامگذاری حضرت زهرا علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزند مبارک خود را فاطمه نامید و این اسم جدیدی نبود، چرا که نام مادر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فاطمه است.

از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟»؛ چرا ایشان را فاطمه نامیدید؟

پیامبر فرمود: «لِأَنَّهَا فَطِمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ (1)؛ زیرا فاطمه و شیعیانش از آتش جهنم در امان می باشند.

شیخ فرطوسی می گوید:

1. فَطِمَ اللَّهُ فَاطِمًا مِنْ لَطَائِمِهَا *** وَبَنِيهَا سُلَالَةَ الْأَزْكَيَاءِ

2. فَتَسَمَّتْ بِفَاطِمٍ وَهُوَ حَقًّا *** لِعُلَاهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَسْمَاءِ

1. خداوند فاطمه و فرزندان گرامی اش را که از سلاله پاکانند از آتش جهنم در امان ساخته است.

2. از همین رو ایشان نام فاطمه را گرفت که به حق بهترین نام برای آن بزرگوار است.

القاب حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام القاب زیادی داشته که نشان دهنده مقام والا و منزلت عالی ایشان در اسلام است. در اینجا بعضی از این القاب را نقل می کنیم:

ص: 62

1- نساء النبي وأولاده، ص 91، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 37. و در ذخائر العقبی، ص 26 آمده است که علی گفت: «یا رسول الله، چرا فاطمه اینگونه نامیدی؟»، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إن الله عزوجل قد فاطمها وذريتها عن النار يوم القيامة»، (خداوند متعال فاطمه و فرزندان را از آتش جهنم در زمان ساخته است. قریب به همین معنی در کنز العمال، ج 6، ص 219؛ فیض القدير، ج 1، ص 168 نیز آمده است.

1. صدیقه: ایشان صادق ترین و راستگوترین بانو در جهان اسلام و در همه جا می باشد و نبوت پدر گرامی و آنچه را از امور آخرت و غیره بیان فرموده بود تصدیق کرد و بدان ایمان آورد.

2. مبارکه: خداوند برکات فراوان بر آن حضرت و بر فرزندان ایشان که حامیان اسلام و مبلغین راه حق بر روی زمین اند نازل فرمود.

شیخ اصفهانی چنین سروده است:

1. يا ذرّة العِصمة والولاية *** من صدّف الحكمة والعناية

2. ما الكوكبُ الدُرِّيُّ في السَّماءِ *** من ضوء تلك الدرّة البيضاء

3. والنيرُ الأعظم منها كالسُّها (1) *** كيف ولا حدّ لها ومنتهى

4. أشرقتِ العوالم العلويّة *** بنور تلك الدرّة البهيّة

5. يا دَوْحَةً جازت سَنامَ الفَلَكِ *** بل جاوز السِّدْرَةَ فرعها الزّكي

6. يا دَوْحَةً اغصانها تدلّت *** بموضع فيه العقول ضلّت

7. دَنّت إلى مقام أو أدنى فلا *** تتبع من ذلك أعلى مثلاً (2)

1. ای مروارید عصمت و ولایت که از صدف حکمت و عنایت الهی به دست آمده است.

2. کدام ستاره درخشانی در آسمان می تواند مانند آن مروارید سفید روشنایی بخشد؟.

3. آن مروارید آنقدر عظیم و بی انتها است که نورانی ترین ستاره در برابر آن مانند ستاره کمیاب سهیل است.

4. عوالم برتر از نور آن مروارید تابناک همگی نورانی شده اند.

5. های درخت پهنآوری که از افلاک بالاتر رفتی، تا این که یک شاخه تو از سدره المنتهی نیز گذشت.

6. ای درختی که شاخه های فراوانت از همه اطراف، چنان پهناور شده که عقول در برابر عظمتش مبهوت اند.

7. درختی که تا مقام «دَنَّا فَتَدَلِّي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ او ادنی» که پیش رفت و دیگر مشابهی برای آن نمی توان یافت.

ص: 63

1- السها: ستاره سهیل، که به ندرت دیده شده و از مجموعه نعرش صغری است.

2- الزهراء عليها السلام في ديوان الشعر العربي، ص 377.

3. طاهره: یعنی پاک و بی آرایش، که او پاکترین و پاکدامن ترین زن از نسل آدم است، و خداوند این افتخار را در آیه تطهیر به وی عنایت کرده می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)، و مفسرین اجماع دارند بر این که حضرت زهرا علیها السلام از این اهل بیت علیهم السلام است که خداوند این افتخار را نصیب ایشان قرار داده است.

4. زکیه: مانند طاهره به معنی پاک و بی آرایش است و مطمئناً حضرت زهرا علیها السلام پاکترین و بی آرایش ترین بانوی جهان است که از هر پلیدی و گناه دور می باشد.

5. راضیه: او راضی بود به آنچه خداوند برای او تقدیر نموده در ساده زیستی و بی توجهی به لذت های دنیا. در این باره امام صادق علیه السلام می فرماید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر فاطمه علیها السلام ملل وارد شد و دید لباسی از پشم شتر بر تن داشته، با دست آسیاب می کند و بچه را نیز شیر می دهد. با دیدن این منظره چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشک آلود گردیده فرمود: تلخی دنیا را تحمل کن تا زودتر شیرینی آخرت را بیابی، خداوند این آیه را بر من نازل فرموده است: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (2)، فاطمه عرض کرد: «ای پیامبر خدا، من خداوند را بر نعمتهایش حمد و ستایش می کنم.» (3)

6. مُحَدَّثَةٌ: یعنی آن که با وی سخن گفته می شود، زیرا ملائکه با آن حضرت سخن می گفتند، همچنان که با حضرت مریم علیها السلام نیز سخن می گفتند. خداوند می فرماید: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ» (4)؛ فرشتگان به مریم گفتند خداوند تو را به کلمه ای از پیش خود بشارت می دهد.

7. بتول: یعنی جدا و منقطع از دیگران و او بتول نامیده شد، زیرا از هر شبیه یا همانندی منقطع است، هیچ زنی در فضیلت ها با او برابری نمی کند. از احمد بن یحیی درباره نامگذاری حضرت زهرا علیها السلام به بتول سوال شد. گفت: «زیرا آن حضرت در پاکدامنی، فضیلت، ایمان و شرافت نسب بر تمام زنان اهل زمان خود و تمام زنان امت اسلام برتری داشته است.» همچنین گفته شده است:

ص: 64

1- سوره احزاب، آیه 33.

2- سوره ضحی، آیه 5.

3- الزهراء سیده النساء، ج 1، ص 30.

4- سوره آل عمران، آیه 45.

بتول بدین معنی است که از دنیا منقطع و به سوی خدای متعال روی آورده است. (1)

8. زهرا: یعنی زیبا و درخشان و او چنین نامیده شد، زیرا در ایمان و فضایل اخلاقی میدرخشید. از امام صادق علیه السلام درباره نامگذاری آن حضرت به زهرا سوال شده فرمود: «لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (2)؛ او هرگاه در محراب عبادت می ایستاد، نور او برای ساکنین آسمان میدرخشید، همانگونه که ستارگان برای اهل زمین میدرخشد.

جامع الأزهر مصر را نیز برای تبرک و کسب شرافت از نام مبارک سرور بانوان جهان اینگونه نامگذاری کردند. (3)

شیخ فرطوسی شاعر اهل بیت، علیهم السلام نامهای پربرکت آن حضرت را در ابیات ذیل آورده است:

1. إِنَّ أَسْمَاءَهَا الْكَرِيمَةَ مِنْهُ *** تَسَعُهُ وَهِيَ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ

2. فَهِيَ «مَرْضِيَّةٌ» لِرَبِّ الْبَرَّايَا *** رَضِيَتْ مِنْهُ فِي حَكِيمِ الْقَضَاءِ

3. وَ هِيَ «صِدِّيقَةٌ» بِمَا جَاءَ مِنْهُ *** عُصِمَتْ مِنْ مَأْثَمِ الْأَخْطَاءِ

4. طَهَّرَتْ مِنْ جَمِيعِ وَرَجَسِ خَبِيثٍ *** وَ تَزَكَّتْ فِي جُمْلَةِ الْأَرْكَيَاءِ

5. وَ هِيَ قَدْ بُورِكَتْ بِهَا قَدْ حَبَّأَهَا *** رَبَّهَا مِنْ مَوَاهِبِ وَعَلَاءِ

6. وَ هِيَ قَدْ حُدِّثَتْ بِعِلْمِ غَزِيرٍ *** مِنْ حَدِيثِ الْمَلَائِكِ الْأَصْفِيَاءِ

7. فُطِمَتْ بِالْعُلُومِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ *** وَ مِنَ الطُّمَثِ فِي جَمِيعِ الدَّمَاءِ

8. وَ هِيَ كَانَتْ تَشَعُّ أَنْوَارَ قُدْسٍ *** وَ جَلَالَ لَسَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ (4)

1. ایشان نه نام با برکت دارند که پراح ترین نام ها می باشند.

2. او (مرضیه) مورد رضایت باری تعالی است و خود نیز با اندیشه حکیمانه خویش از پروردگار خود کاملاً راضی بود.

ص: 65

1- لسان العرب، ج16، ص43: النهاية في غريب الحديث، ج1، ص94.

2- نساء النبي واولاده، ص92.

3- دولت فاطمی در مصر جامع ازهر را بنا نموده و به عنوان تبرک به نام حضرت زهرا علیها السلام آن را ازهر نامیدند.

4- ملحمة اهل البيت، علیهم السلام، الفرطوسی، ج3، ص10.

3. و او (صدیقه است)، یعنی آنچه را از طرف خداوند نازل شده است تصدیق و قبول نموده، زیرا از لغزش گناهان معصوم می باشد.

4. از تمام ناپاکیها و پلیدیها دور بوده، و در میان پاکان، پاکترین بوده است.

5. او به درجات و ارزشهایی متبرک شده است که از طرف پروردگار به او عنایت شده است.

6. او هم سخن فرشتگان مقرب بوده و علوم فراوانی فراگرفته است.

7. او با علم و دانایی خود از هرگونه فساد و شری به دور بوده، همچنان که هرگز به خونهای زنانه نیز آلوده نمی شده است.

8. و او برای سید اوصیا امیرالمؤمنین منبع انوار قدسیه الهی بوده است.

این بود تعدادی از اسم ها و القاب آن حضرت.

کنیه حضرت زهرا علیها السلام

حضرت چندین کنیه داشته است، از جمله:

1. أم أبیها

یعنی مادر پدر خویش، به دلیل مهر و محبت فوق العاده و توجه بیش از اندازه او به پدر خود چنین کنیه ای داشت. (1)

درباره محبت فراوان حضرت زهرا علیها السلام نسبت به پدر، نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از جنگ به مدینه بازگشته بود و طبق معمول ابتدا وارد منزل حضرت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام میشد پیش از آن که نزد هر یک از زنان خود برود. در این هنگام فاطمه علیها السلام به استقبال پدر آمده، صورت و چشمان آن حضرت را بوسیده و میگریست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا گریه می کنی؟

عرض کرد: می بینم که رنگ شما پریده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را آرام کرده فرمود:

«ای فاطمه، خداوند پدرت را برای امری عظیم برانگیخته است، که هرگز بر روی زمین

ص: 66

خانه ای باقی نمانده چه خانه گلی بوده یا چادری باشد مگر اینکه آن خانه به واسطه پدرت یا عزیز گشته و یا در ذلتی تاریک فرو رفته است.»(1)

عزت از جهت ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق رسالت است و ذلت برای کسانی است که ایشان را نپذیرفته، منکر نبوت گشته و با آن حضرت به ستیز پرداخته اند.

حضرت زهرا علیها السلام بسیار پدر را تجلیل و تعظیم نموده، ایشان را «ای پیامبر خدا»؛ (یا رسول الله) خطاب می کرد، به خصوص پس از نزول آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»(2) پیامبر را آنگونه که همدیگر را ندا میدهند، ندا ندهید. ولی اینگونه ندا از طرف حضرت زهرا علیها السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوشایند نبود و لذا خطاب به ایشان فرمود: «ای فاطمه، این آیه درباره تو نازل نشده و نه درباره خانواده ات و ذریهات، تو از منی و من از تو، این آیه درباره افراد خشن و بی رحم قریش آمده است، آن خوش گذران های متکبر. اما تو میتوانی مرا پدر (یا اَبه) صدا کنی، که اینگونه برای من دلنشین تر بوده و بیشتر مورد رضایت خدا خواهد بود.»(3)

حضرت زهرا علیها السلام محبوب ترین فرد از میان اهل بیت علیهم السلام برای پیامبر بود و بیش از همه به ایشان محبت مینمود و لذا هنگامی که پدر به لقاء الله رفت قلب حضرت فاطمه علیها السلام از جای خود کنده شد و از شدت غصه و رنج فراق ذوب شد تا این که به پدر ملحق گردید.

2. ام الحسین

او مادر امام حسن و حسین علیهما السلام نوادگان عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوای جوانان اهل بهشت بود و لذا دارای کنیه ام الحسین (مادر حسن و حسین) علیهما السلام گردید.

3. ام الحسن

به عنوان فرزند ارشد آن حضرت، یعنی امام حسن مجتبی علیه السلام

ص: 67

1-1. حلیة الأولیاء، ج 2، ص 30 و نزدیک به همین معنا در کنز العمال، ج 1، ص 77، و مجمع الزوائد، ج 8 ص 262 آمده است.

2- سورة نور، آیه 63.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 33.

4. ام الحسین

به نام فرزند دوم ایشان، احیاکننده اسلام و نجات دهنده مسلمین، پدر آزادگان امام حسین علیه السلام این بود بعضی از کنیه های حضرت زهرا علیها السلام.

نقش انگشتر حضرت

نقش انگشتر زهراى اطهر علیها السلام اینگونه بوده است: «أَمِنَ الْمُتَوَكِّلُونَ»؛ کسانی که به خدا توکل می کنند همیشه در امانند.

و یا به قولی «اللَّهُ وَلِيُّ عِصْمَتِي»⁽¹⁾ بوده است، یعنی: عصمت و مصونیت من به عهده خداوند است.

پرورش حضرت زهرا علیها السلام

بانوی زنان جهان، حضرت فاطمه علیها السلام زیر سایه پدر بزرگوارش سید کائنات پرورش یافته، مورد عطف و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارزشهای والای خود را به او عطا فرموده و انوار عالمتاب خود را به او الهام نمود. قرآن را به حضرت فاطمه علیها السلام تعلیم داد و وی را با آیات احکام، شأن نزول و دیگر معارف قرآنی آشنا کرد. همچنین احکام شرع، اعم از عبادات و معاملات را بیان و مکارم اخلاق و اصول رفتارهای پسندیده را به ایشان تدریس فرمود. پیامبر گرامی زهراى خود را بر پایه ایمان خالص و بی شائبه به خداوند متعال، خالق جهان و زندگی بخش انسان تربیت نمود.

نمونه هایی از تربیت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

از جمله برنامه های تربیتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حضرت زهرا علیها السلام وصیتهای زیر است:

«لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَيْرَ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ، وَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الضَّنِينِ السَّئَالَ الْمُلْحِفَ.»

ص: 68

1- الكوثر في أحوال فاطمة بنت النبي الأطهر، ج 1، ص 309.

إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانَ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبَدَاءِ، وَالْبَدَاءَ فِي النَّارِ» (1)

از جمله مؤمنین به شمار نمی رود کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد.

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه خود را اذیت نمی کند.

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن خوب بگوید یا ساکت شود.

خداوند کسی را دوست دارد که بخشنده، بردبار و خوش سخن باشد و از کسی نفرت دارد که بد زبان، بخیل و حریص و طمع کار باشد.

حیا از نشانه های ایمان است و ایمان انسان را به بهشت می برد و ناسزاگویی از نشانه های بی بند و باری است و بی بند و باری انسان را به جهنم می برد.

این وصیت گران بها، ارزشهای اسلامی و اخلاقیات و آداب اسلام را در بر دارد، از جمله:

1. توصیه درباره همسایه: احسان و نیکی کردن به همسایگان، همراهی در خوشیها و ناگواریها و آزار نرساندن به ایشان. بسیاری از روایات منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیه السلام بیانگر تاکید اسلام بر این معنی است تا محبت و همدلی میان مسلمانان و رابطه های محکم میان افراد جامعه اسلامی برقرار گردد.

2. این که زبان مسلمان جز با سخن نیکو و مفید آشنا نبوده و از الفاظ زشت و ناسزاگویی دوری نماید، تا اخلاقیات فرومایه بین مردم رواج نیابد.

3. این که مسلمان دارای حیا باشد، که حیا از برترین صفات و از ارکان ایمان به شمار می رود و ایمان راه رسیدن به بهشت است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه پاره تن خود را با ارزشهای والا و صفات کریمه پرورش می دهد.

از جمله موارد تربیت نبوی برای حضرت زهرا علیها السلام قضیه ای است که اسماء بنت عمیس نقل می کند؛ می گوید:

من نزد فاطمه بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و گردنبندی از طلا بر او مشاهده نمود که حضرت علی علیه السلام از غنیمتی که به دست آورده بود برای فاطمه خریده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: 69

«لَا يَغُرَّتْكَ النَّاسُ أَنْ يَقُولُوا بِنْتُ مُحَمَّدٍ - وَعَلَيْكَ لُبْسُ الْجَبَابِرَةِ» (1)

از این که مردم تو را دختر محمد نامند، مغرور نشوی و لباس جباران را بپوشی.

حضرت زهرا علیها السلام فوراً آن گردنبند را باز کرده، به فروش رساند و با قیمت آن برده ای را خرید و آزاد نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما از این عمل حضرت زهرا علیها السلام خشنود شد (2) و از او تشکر کرد.

اینگونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زهرا را بر زهد در امور دنیا و بی اعتنایی به زیبایی های آن تربیت فرموده است.

یکی از برنامه های تربیتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهت فرزندش این بود که روزی بر وی وارد شده گردنبندی در گردن زهرا علیها السلام دید و روی خود را از حضرت زهرا علیها السلام برگرداند. حضرت زهرا علیها السلام گردنبند را کند و تقدیم پدر نمود. حضرت فرمود: «انت منی یا فاطمه» (3) تو از منی ای فاطمه.

در آن هنگام گدایی در منزل را کوبید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و گردنبند را به وی داد، سپس فرمود: «اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ وَ غَضَبِي عَلَى مَنْ أَهْرَقَ دَمِي وَ آذَانِي فِي عِتْرَتِي» (4)؛ غضب شدید خدا بر آن کس باد که خون مرا بریزد و با آزار رساندن به اهل بیت مرا اذیت کند

دعاهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام آموخت.

یکی از آثار پراچ تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعاهایی است که به حضرت زهرا علیها السلام یاد داده و در آن

سلامتی روحی و نجات انسان نهفته است. از جمله این دعاها موارد زیر است:

يَا اللَّهُ، يَا عَزَّزَ مَذْكُورٍ وَأَقْدَمَهُ قَدَمًا فِي الْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ!

ای خدا، ای عزیزتر و قدیمتر از هر نامبردهای قدیم تر از جهت عزت و جبروت.

يَا اللَّهُ، يَا رَحِيمَ كُلِّ مُسْتَرْحِمٍ، وَمَنْفَعِ كُلِّ مَلْهُوفٍ إِلَيْهِ

ای خدا، هر که از تو مهربانی خواهد، تو را مهربان یابد و هر بی پناهی تو را پناه خود بیند.

يَا اللَّهُ، يَا رَاحِمَ كُلِّ حَزِينٍ يَشْكُو بَيْتَهُ وَ حُزْنَهُ إِلَيْهِ

ص: 70

1- صحیفه الرضا، ص 82.

2- اعلماونی فاطمة، ج 9، ص 557.

3- امالی صدوق، ص 466.

4- کشف الغمة، ج 1، ص 471؛ جعفریات، ص 183.

ای خدا، هر دلسوخته ای که رنجهای طاقت فرسای خود را با تو در میان گذارد، جز محبت و مرحمت از تو نیابد.

يَا اللَّهُ يَا خَيْرَ مَنْ طُلِبَ الْمَعْرُوفُ مِنْهُ وَ أَسْرَعَهُ إِعْطَاءً.

ای خدا، چه کسی بهتر از تو یابم که از او خواهش کنم و آبرومندانه خواهمش را برآورده نماید.

يَا اللَّهُ يَا مَنْ تَخَافُ الْمَلَائِكَةُ الْمُتَوَقِّدَةَ بِالنُّورِ مِنْهُ .

ای خدا، ای آن که فرشتگان برافروخته از نور، از عظمت او در هراسند.

أَسْأَلُكَ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَدْعُوبِهَا حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَ مِنْ حَوْلِ عَرْشِكَ يُسَبِّحُونَ بِهَا شَفَقَةً مِنْ خَوْفِ عَذَابِكَ وَ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِهَا جِبْرَائِيلُ وَ
مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ إِلَّا أَجَبْتَنِي وَ كَشَفْتَ يَا إِلَهِي كُرْبَتِي وَ سَتَرْتَ ذُنُوبِي .

من متوسل می شوم به آن اسمهایی که نگه دارندگان عرش تو و گردآمدگان اطراف عرشت بدان اسمها تو را می خوانند و از ترس عذابت و با
استمداد از نور تو به آن اسمها تسبیح می گویند و همچنین به اسمهایی متوسل می شوم که جبرئیل، میکائیل و اسرافیل تو را با آن اسمها
می خوانند و بدینگونه از تو میخواهم که مرا اجابت فرموده، گرفتاری مرا برطرف و گناهان مرا مخفی نگه داری ای خدای من.

يَا مَنْ يَا مُرُّ بِالصَّيْحَةِ فِي خَلْقِهِ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ أَسْأَلُكَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ الَّذِي تُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ أَنْ تُحْيِيَ قَلْبِي وَ تَشْرَحَ صَدْرِي وَ تُصَلِّحَ
شَأْنِي .

ای کسی که دستور ندا «صیحه» برای همه انسانها میدهی، تا در سرزمین محشر قیام کنند، تو را به آن است که بواسطه آن استخوان های
پوسیده را زنده خواهی کرد می خوانم تا مرا زنده دل قرار دهی،

قلب مرا نورانی و امور مرا اصلاح فرمائی-

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْبَقَاءِ وَ خَلَقَ لِزَيْنَتِهِ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ يَا مَنْ فَعَلَهُ قَوْلٌ وَ قَوْلُهُ أَمْرٌ وَ أَمْرُهُ مَاضٍ عَلَى مَا يَشَاءُ.

أَسْأَلُكَ بِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ خَلِيلُكَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ قُلْتَ:

«يا نارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (1)

ص: 71

ای آنکه جاودانگی را مخصوص خود دانسته و برای خلق خود مرگ و زندگی قرار داد، ای آن که هر کاری را با گفتن انجام می دهد و گفتن او دستور است و دستور او درباره هر چه بخواهد اجرا می شود، تو را می خوانم به آن اسمی که یار تو «خلیل تو» هنگامی که به آتش افکنده شد تو را با آن اسم خواند و تو دعای او را اجابت کرده فرمودی: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامتی باش.

وَبِالْأَسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ ،

و تو را می خوانم به آن اسمی که موسی از طرف راست طور، تو را ندا داد و تو اجابت فرمودی.

وَبِالْأَسْمِ الَّذِي كَشَفْتَ بِهِ عَنْ أَيُّوبَ الضُّرَّ وَ تَبَّتْ عَلَى دَاوُدَ وَ سَخَّرْتَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ وَ الشَّيَاطِينَ وَ عَلَّمْتَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ .

و تو را می خوانم به آن اسمی که با آن اسم گرفتاری را از ایوب برطرف ساختی، توبه ایوب را پذیرفتی، برای سلیمان باد را مسخر نمود تا او را به هر جا که بخواهد ببرد و همچنین شیاطین را نیز به تسخیر او در آوردی و سخن پرندگان را به آموختی.

وَبِالْأَسْمِ الَّذِي وَهَبْتَ لَزَكَرِيَّا يَحْيَى وَ خَلَقْتَ عِيسَى مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ مِنْ غَيْرِ أَبِي .

و تو را می خوانم به آن اسمی که به واسطه آن یحیی را به زکریا مرحمت فرمودی و بدون داشتن پدر عیسی را از روح القدس خلق کردی.

وَبِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْعَرْشَ وَ الْكُرْسِيَّ .

و تو را می خوانم به آن اسمی که عرش و کرسی را با آن خلق کردی.

وَبِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الرُّوحَانِيِّينَ .

و تو را می خوانم به آن اسمی که روحانیین را با آن خلق کردی.

وَبِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ .

و تو را می خوانم به آن اسمی که جن و انس را با آن خلق کردی.

وَبِالْأَسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ جَمِيعَ الْخَلْقِ وَ جَمِيعَ مَا أَرْدَتْ مِنْ شَيْءٍ .

و تو را می خوانم به آن اسمی که تمام خلق را و تمام آنچه که اراده فرمودی را با آن خلق کردی.

وَبِالْأَسْمِ الَّذِي قَدَّرْتَ بِهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

و تو را می خوانم به آن اسمی که با آن اسم قدرت تو همه چیز را فراگرفته است.

أَسْأَلُكَ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ لَمَّا أُعْطَيْتَنِي سُؤْلِي وَ قَضَيْتَ بِهَا حَوَائِجِي. (1)

با تمام این اسمها تو را می خوانم که خواسته مرا عطا و حاجتم را برآورده فرمایی.

یکی دیگر از دعاهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این به حضرت زهرا علیها السلام یاد داده است دعای زیر است که

هنگام نزول مصیبت خوانده میشود:

يَا عَالِمِ الْغَيْبِ وَ السَّرَائِرِ يَا مُطَاعُ يَا عَلِيمُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا هَازِمِ الْأَحْزَابِ لِمُحَمَّدٍ يَا كَائِدَ فِرْعَوْنَ لِمُوسَى يَا مُنْجِي عَيْسَى مِنْ أَيْدِي الظُّلْمَةِ
يَا مُخَلِّصَ قَوْمِ نُوحٍ مِنَ الْعَرَقِ يَا رَاحِمَ عَبْدِهِ يَعْقُوبَ يَا كَاشِفَ صَدْرِ أَيُّوبَ يَا مُنْجِي ذِي النُّونِ مِنَ الظُّلُمَاتِ يَا فَاعِلَ كُلِّ خَيْرٍ يَا دَالًّا عَلَى كُلِّ
خَيْرٍ يَا أَمْرًا بِكُلِّ خَيْرٍ يَا خَالِقَ الْخَيْرِ يَا أَهْلَ الْخَيْرِ أَنْتَ اللَّهُ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِيمَا قَدْ عَلِمْتَ وَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّئِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ. (2)

ای آن که بر غیب آگاهی و اسرار درون دلها را میدانی، اطاعت از تو واجب و علم تو فراگیر است،

خدایا خدایا خدایا، تو برای یاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم احزاب را شکست دادی، و برای یاری موسی فرعون را نیرنگ

کردی، عیسی را از دست ستمگران و اصحاب نوح را از غرق شدن نجات فرمودی. تو بنده خود یعقوب را

مورد رحمت خویش قرار داده و بلاها را از ایوب برطرف نمودی؛ تو ذوالنون را از ظلمات رها ساختی، هر

خیری از جانب تو است و تو مردم را به سوی هر خیر دعوت و همه را به کار خیر راهنمایی و امر می کنی

تو خالق خیر و اهل خیر می باشی، خدایا هر آگاهی که دست یافتم مرا به سوی تو مشتاق کرد و تو خود

آگاه بر هر غیب هستی، پس تو را مسألت دارم تا بر محمد و آل محمد درود بفرستی.

دعای دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جلوگیری از بی خوابی شب:

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فاطمه از بی خوابی شب به پیامبر بین شکایت کرد.

حضرت در جواب فرمود: اینگونه دعا کن:

ص: 73

1- مهج الدعوات، ص 207.

2- بحار الأنوار، ج 8 ص 370. مکارم الاخلاق، ص 341.

يَا مُشَدِّعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ وَيَا كَاسِيَّ الْجُنُوبِ الْعَارِيَةِ وَيَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا مُنَوِّمَ الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ سَكَّنْ عُرُوقِي الضَّارِبَةَ وَأَذِّنْ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا. (1)

ای آنکه شکمهای گرسنه را سیر می نمایی، بدنهای برهنه را می پوشانی، رگهای بی قرار را آرامش میدهی و چشمهای بیدار مانده را می خوابانی، رگهای بی قرار مرا آرامش داده و هم اکنون خواب را بر چشمهای من روا دار.

از دیگر دعاهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دختر گرامی خود تعلیم فرمود، دعای زیر است که مخصوص ورود و خروج از مسجد است:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبِي، وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ؛

خداوندا گناهان مرا ببخش و درهای رحمت را بر من باز فرما.

و اما دعای خروج از مسجد:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبِي، وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ؛ (2)

خداوندا گناهان مرا ببخش و درهای فضل و بزرگواریت را بر من باز فرما.

شبهت حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت زهرا علیها السلام شبیه ترین مردم از جهت شکل، مقام معنوی و دیگر صفات به پدرش رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که می گفت:

من راه رفتن فاطمه را نمیدیدم مگر این که رسول خدا را به یاد می آوردم، گاهی متمایل به طرف راست و گاهی به طرف چپ می شد. (3)

عائشه می گوید: ندیدم کسی از جهت خوش سیمایی، ملاحظت، رفتار و سخن در نشست و برخاست شبیه تر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد از دخترش فاطمه. هرگاه او بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شد،

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جا برمی خاست، وی را می بوسید و بر جای خود می نشاند، و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر فاطمه وارد

ص: 74

1- فلاح السائل، ص 284. جعفریات، ص 248.

2- إعلموا أني فاطمة، ج 9، ص 594.

3- بحار الأنوار، ج 7، ص 43. دلائل الامامة، ص 75.

می شد او نیز از جا بر میخاست، پیامبر را می بوسید و بر جای خود می نشاند. (1)

حضرت زهرا نه تنها از نظر شکل و قیافه ظاهری شبیه پدر بود، که در تمام خصوصیات و اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همه امتیازی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر انبیا داشت را نیز دارا بود. در این باره گفته شده است:

1. هي أحمد الثاني وأحمد عصرها *** هي عنصر التوحيد في عرساتها

2. مشكاة نور الله جل جلاله *** زيتونة عم الوري برکاتها

1. آن بانو گویا احمد (پیامبر) دوم و احمد زمان خود است، او در تمام شئون زندگی خویش عنصر

توحید به شمار می رود.

2. او بوته انوار الهی است، درخت پربرکتی است که برکاتش جهان را فراگرفته است.

عیادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زهرا علیها السلام

سرور زنان جهان بیمار گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شتابان به عیادت آمد تا از سلامتی زهرا مطمئن شود. عمران بن حصین نیز به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روانه شد تا به منزل زهرا رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پشت در سلام فرمود و ندا داد: «آیا می توانم با هر که همراه دارم وارد شوم؟»

جواب داد: «آری پدر جان، با همراهمان وارد شوید، ولی من جز یک چادر ندارم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر کرد تا با همان چادر خود را بپوشاند، سپس حضرت دستمالی که همراه داشت به حضرت زهرا علیها السلام داد تا به سر کند، آنگاه وارد شد و فرمود: «در چه حالی هستی؟»

عرض کرد: «ناراحتم و آنچه درد مرا می افزاید این است که طعامی در خانه نیست.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدال افتخاری به حضرت زهرا علیها السلام داده و فرمود: «آیا کافی نیست که تو بانوی زنان جهانی؟»

پدر جان! پس حضرت مریم چه میشود؟»

«او بانوی زنان جهان خود و تو نیز بانوی زنان جهان خود هستی» (2)

ص: 75

1- ذخائر العقبی، ص 40؛ الاستیعاب، ج 4، ص 450؛ سنن الترمذی، ج 5 ص 361 سنن ابی داوود، ج 2، ص 522، مستدرک الحاکم، ج 4، ص 272؛ الأدب المفرد، ص 136.

2- حلیة الأولیاء، ج 2، ص 42؛ مشکل الآثار، ج 1، ص 50 ذخائر العقبی، ص 43.

آری، حضرت زهرا علیها السلام بانوی زنان جهان و الگوی بی نظیر هر زن باشرافتی است که میخواهد زندگی خود را با فضیلت و کرامت به سر برد.

بار دیگر حضرت زهرا علیها السلام بیمار گشت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عده ای از اصحاب به عیادت آمدند، به منزل حضرت زهرا علیها السلام که رسیدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا خود را بپوشاند، عرض کرد: «من جز چادر ندارم.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبا را به او داد، حضرت زهرا علیها السلام عبا را گرفت و خود را پوشاند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب وارد شده و حال ایشان را جویا شدند، جواب داد که رو به بهبود است. اصحاب از منزل خارج شدند در حالی که از سادگی زندگی و خالی بودن منزل حضرت زهرا علیها السلام از هرگونه رفاهی شگفت زده بودند و با خود می گفتند: «شما را به خدا، آیا دختر پیامبر ما اینگونه زندگی می کند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب آنها را اینگونه فرمود: «او در روز قیامت بانوی زنان خواهد بود.»⁽¹⁾

بانوی زنان جهان به تمام دنیا و آنچه در بر دارد روی برگرداند و جز به خدای متعال توجه نداشت و هر چه می کرد تنها هدفش تقرب به سوی او بود.

از شدت محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرزند گرامی خود، می فرمود: پدر و مادرم به فدای تو ای زهرا؟⁽²⁾

ص: 76

1- حلیة الأولیاء، ج 2، ص 42.

2- مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 156.

فصل سوم: خصوصیات شخصی حضرت زهرا علیها السلام

اشاره

ص: 77

خصوصیات شخصی حضرت زهرا علیها السلام

کمالات اخلاقی و صفات متعالی حضرت زهرا علیها السلام او را از تمام زنان جهان برتر نموده و به بالاترین درجات فضیلت و کرامت رساند. او مظهر منحصر به فرد روحانیت پدر بود، پدری که چشمه های علم و حکمت را بر روی زمین به جوشش در آورد. زهرا در صفای روح، عمق ایمان به خدا، زهد در دنیا و دوری از زیبایی های زندگی همانند پدر بود. اینک برخی از صفات والای آن حضرت را بیان می کنیم:

عصمت

عصمت از ارتکاب گناه، چه عمدا یا سهوا، جزئی از ذات بانوی زنان جهان حضرت فاطمه علیها السلام است. عصمت از عناصر اساسی وجود آن حضرت بود و در این باره جای هیچ شک و شبهه ای نیست. خداوند ایشان را از هر گناهی مبرا ساخته و به تمام فضایل آراسته و او را بهترین الگوی زنان جهان قرار داده است. او در عبادت، عفت و پاکدامنی، احسان و محبت به فقرا و محرومین الگوی همگان است.

دلایل عصمت حضرت

1. آیه تطهیر، خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)

ص: 79

1- سوره احزاب، آیه 33.

و اهل بیت علیهم السلام عبارت اند از: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. (1)

روشن است که این آیه دلالت دارد بر عصمت و پاکدامنی آن بزرگواران از هر گونه پلیدی و گناه، زیرا که خدای متعال آنها را به عنوان الگوی بندگان و راهنمای مردم به سوی طاعت و رضایت الهی انتخاب فرموده است و مطمئناً امکان ندارد خداوند افراد گناهکاری غرق در شهوتها را چنین مقامی ببخشد.

خداوند آنها را از کجرویهای زندگی محفوظ و از هر پلیدی پاک و مطهر قرار داده است.

عصمت با تمام مفهوم و محتوای خود در دسترس اهل بیت نبوت و پرچمداران علم و حکمت در اسلام می باشد و هر مسلمانی می تواند از سیره زندگی اهل بیت این معنی را به دست آورد، سیره ای که با ایمان نامتناهی پیوند خورده است.

من در مدتی بالغ بر چهل سال - با توفیق و فضل الهی - زندگی ائمه اطهار علیهم السلام را بررسی و اخبار و آثار باقی مانده از اهل بیت علیهم السلام را مطالعه نمودم، ولی هرگز نتوانستم حتی یک مورد اشکال در گفتار یا کردار ایشان بیابم. دشمنان ائمه نیز با همه بغض و عداوتی که داشته اند، هیچ گونه گناهی یا انحرافی از راه راست در مورد ائمه اطهار علیهم السلام نقل نکرده اند. مگر این پیشوای آنان امیرالمؤمنین علیه السلام نیست که می فرماید: «لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَّ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ لِمَا فَعَلْتُهُ» (2)؛ اگر هفت آسمان با آنچه در بر دارند را به من بدهند به شرط آن که از امر خدای متعال سرپیچی کرده دانه جوی را از دهان مورچه ای به زور گیرم، هرگز چنین نخواهم کرد.

این نیروی عظیم تقوا همان عصمتی است که شیعه درباره ائمه خود معتقد است.

ص: 80

1- تفسیر رازی، ج 6 ص 783. تفسیر ابن جریر که پانزده روایت با سندهای مختلف آورده است مبنی بر این که این آیه درباره اهل بیت است. همچنین مراجع زیر از جمله کسانی هستند که آیه مورد نظر را مربوط به اهل بیت میدانند - مسند أحمد بن حنبل، ج 4، ص 107 - سنن بیهقی، ج 2، ص 15 - خصائص نسائی، ص 33؛ علاوه بر آن در الخصائص الکبری، ج 2، ص 264؛ الرياض النضرة، ج 2، ص 188 و مشکل الآثار، ج 1، ص 324 نیز آمده است.

2- نهج البلاغه صبحی صالح، 247.

و در هر صورت، خدای متعال حضرت زهرا علیها السلام را از هرگونه گناهی معصوم و از هر پلیدی دور ساخته است.

2. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت اعلام داشت که دخترش زهرا علیها السلام پاره تن یا شاخه ای از او است، رضایت زهرا رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نارضایتی زهرا علیها السلام نارضایتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. یعنی این که زهرا علیها السلام قطعه ای و جزئی از او است، پس همان گونه که خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معصوم است هر جزئی از ایشان نیز معصوم می باشد.

3. روایت های متواتری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که خدای متعال با رضایت فاطمه علیها السلام راضی و با نارضایتی ایشان ناراضی میباشد و مفهوم این حدیث شریف این است که زهرا علیها السلام به منزلتی از ایمان و تقوی رسیده در صف انبیای معصوم - که خداوند را اطاعت کامل نموده و خالصانه عبادت کردند و خدا را آنگونه شناخته اند که شایسته است. در آمده است.

4. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث متواتر ثقلین عترت و اهل بیت خویش را در ردیف کتاب خدا قرار داده است. پس همانگونه که کتاب خدا از هر باطلی معصوم است، عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز اینگونه می باشند و الا - روشن است که به چنین مقایسه ای درست نبود. البته حضرت زهرا علیها السلام در مقدمه این عترت پاک است که خداوند پلیدی را از آنان دور و ایشان را پاکیزه و مطهر فرموده است.

احسان به فقرا

یکی از مناقب حضرت زهرا علیها السلام احسان به فقرا و محبت به محرومین است. آیه شریفه: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»⁽¹⁾ درباره آن حضرت، همسر گرامی و فرزندان ایشان نازل شده است. این مواردی از محبت و احسان زهرا نسبت به فقرا را مطرح می کنیم:

1. برای همسایگان فقیری که توانایی آسیا کردن را نداشتند، جو و گندم آسیا می کرد.

2. کوزه را پر از آب می نمود و برای آن دسته از همسایگان ضعیفی می برد که نمی توانستند آب آشامیدن را به دست آورند.

ص: 81

3. شب عروسی لباس جدیدی بر تن داشت. خبردار شد که دختری از انصار جامه ای برای پوشیدن ندارد، بی درنگ جامه جدید خود را از تن کنده و برای او فرستاد.

فرزند گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را از هر خواسته مادی رها کرد و رضایت خداوند و قرب الی الله را بر همه چیز برتر دانست.

از موارد احسان آن حضرت، داستانی است که جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده می گوید:

نماز عصر را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواندیم، حضرت پس از خواندن نمازهای نافله در جهت قبله نشسته و مردم اطراف آن حضرت جمع شدند. پیرمردی سالخورده از راه رسید و شکایت از گرسنگی نموده گفت: ای پیامبر خدا، من گرسنه‌ام، مرا سیر کن و برهنه ام، مرا بپوشان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وی را امر فرمود تا به خانه فرزندش حضرت زهرا علیها السلام رود. آن اعرابی رفت و در خانه بانوی زنان جهان را کوبید. سپس سلام کرد و گفت: ای دختر محمد، من برهنه و گرسنه ام، پس مرا دریاب، خداوند تو را رحمت کند.

حضرت زهرا علیها السلام چیزی در خانه نداشت که به او بدهد جز یک پوست گوسفند که فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام بر روی آن می خوابیدند. پوستین را به آن پیرمرد داد و گفت: «ای پیرمرد، بفرما این را بگیر!» ولی او راضی به پوستین نشده آن را به حضرت زهرا علیها السلام باز گرداند.

حضرت زهرا علیها السلام گردنبندی داشت که دختر عمویش فاطمه فرزند حمزه بن عبدالمطلب به او هدیه داده بود، حضرت آن گردنبند را از گردن باز کرده و به وی داد.

اعرابی گردنبند را گرفت و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا رفت و گفت: «فاطمه این گردنبند را به من داد و گفت: این را بفروش، به امید آنکه خداوند به تو خیر زیادی عطا فرماید.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا گریه کرد و فرمود: «وَ كَيْفَ لَا يَصْنَعُ اللَّهُ لَكَ وَقَدْ أَعْطَيْتَكَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةَ بَنَاتِ آدَمَ» (1)؛ چگونه خدا به او خیر نرساند، در حالی که دختر محمد که بانوی تمام دختران آدم است به او عطا فرموده است.

عمار بن یاسر از جا برخاسته گفت: یا رسول الله، آیا اجازه می‌دهید این گردنبند را خریداری کنم؟ حضرت

ص: 82

فرمود: «اَشْتَرِهِ يَا عَمَّارُ فَلَوْ اشْتَرَكُ فِيهِ التَّقْلَانِ مَا عَدَّبَهُمُ اللَّهُ بِالنَّارِ»⁽¹⁾: آری، آن را خریداری کن ای عمار، اگر تمام جن و انس در خرید آن شرکت کنند خداوند آنها را به آتش جهنم عذاب نخواهد کرد.

عمار پرسید: ای پیرمرد، گردنبندها را به چه قیمت میفروشی؟

گفت: با یک غذای نان و گوشت که مرا سیر کند، یک عبا یمانی که مرا پوشانده تا بتوانم با آن در برابر پروردگار به نماز بایستم و دیناری که هزینه راهم باشد تا به خانواده ام برسم.

عمار گفت: پس بیست دینار و دویست درهم هجری همراه با یک عبا یمانی میدهم و با شتر خود تو را به خانواده ات رسانده و با یک غذای نان گندم و گوشت تو را سیر می کنم.

پیرمرد گفت: تو چه قدر در پرداخت اموال کریمی ای مرد!

سپس پیرمرد با خوشحالی آنجا را ترک کرد و گفت: خداوندا، ما خدایی جز تو نداریم، بار الها به فاطمه آنقدر عطا کن که هیچ چشمی ندیده و هیچ گویی نشنیده باشد.

آنگاه عمار گردنبندها را با مشک خوشبو کرده و در عبایی یمانی پیچاند و به دست غلام خویش داد و بدو گفت: این گردنبندها را بگیر و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تقدیم کن و تو نیز از آن ایشان خواهی بود.

غلام گردنبندها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آورد، حضرت امر فرمود تا آن را به حضرت زهرا علیها السلام بازگرداند. حضرت زهرا علیها السلام گردنبندها را گرفت و غلام را آزاد نمود. غلام از این اتفاق خندید.

حضرت زهرا علیها السلام از او پرسید: چرا میخندی ای غلام؟

عرض کرد: از برکت زیاد این گردنبندها خندیدم، گرسنه ای را سیر، برهنه ای را پوشیده، فقیری را بی نیاز و بردهای را آزاد نموده، سپس به صاحب اصلی خود بازگشت.⁽²⁾

زهد در دنیا

از دیگر مناقب صدیقه طاهره علیها السلام زهد در امور دنیا و پشت کردن به زرق و برق زندگی است. او در این زمینه مانند پدرش بود که نسبت به تمام دنیا زهد ورزید و مانند شوهرش یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام که دنیا را سه طلاقه کرد. به چند مورد درخشان از زهد حضرت زهرا علیها السلام اشاره می کنیم:

ص: 83

1- همان.

2- إعلموا أني فاطمة، ج 9، ص 266؛ با قدری تغییر.

1. هنگامی که این آیه شریفه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)؛ و جهنم در انتظار تمام آنها است، هفت در دارد و هر دری مختص جمع مشخصی از آنها است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شدت گریه کرد و اصحاب نیز از گریه ایشان گریستند بدون آن که سبب گریه حضرت را بدانند. یکی از اصحاب نزد صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام آمده تا به ایشان خبر دهد، حضرت زهرا علیها السلام مشغول آسیا کردن جو بوده و با خود زمزمه می کرد: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (2)؛ آنچه نزد خداوند است بهتر و پاینده تر می باشد. صحابی سلام کرد و خبر گریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داد. حضرت زهرا علیها السلام برخاست، خود را با عبای کهنه ای که از سعف نخل دوخته شده بود پوشاند.

وقتی سلمان فارسی حضرت زهرا علیها السلام را دید به گریه افتاد و گفت: چه اندوهناک است که دختران قیصر و کسری لباس های لطیف ابریشمی بپوشند و بر تن دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبای پشمین کهنه باشد. حضرت زهرا علیها السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا وارد شد، سخن سلمان را نقل کرد، سپس گفت:

«وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا لِي وَلِعَلِّي مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ إِلَّا مَسَكُ كَبْشٍ نَعْلِفُ عَلَيْهَا بِالنَّهَارِ بَعِيرًا فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ افْتَرَشْنَاهُ وَإِنَّ مِرْفَقَتَنَا لَمِنْ أَدَمٍ حَشْوَهَا لَيْفٌ» قسم به آن که تو را به

حق فرستاده است، پنج سال است که من و علی چیزی نداریم جز پوست گوسفندی که روزها در آن علف برای شتر می ریزیم و هنگام شب آن را برای خواب پهن می کنیم، بالش ما پوست حیوانی است که درون آن از پوسته تنه نخل پر شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دختر خود تشکر کرد، سپس حضرت زهرا علیها السلام سبب گریه پدر را جویا شد و رسول خدا از نزول آیه فوق خبر داد، آنگاه حضرت زهرا علیها السلام به سجده افتاد و گفت: «الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ» (3)؛ وای بر آن که به آتش جهنم وارد شود! (4)

2. باز درباره زهد حضرت زهرا علیها السلام به دنیا می توان روایت آن را نقل کرد که می گوید:

ص: 84

1- سوره حجر، آیه 43 و 44.

2- سوره قصص، آیه 60.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 88.

4- إعلموا أني فاطمة، ج 2، ص 16.

فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي وَابْنُ أَبِي طَالِبٍ مَا لَنَا فِرَاشٌ إِلَّا جِلْدَ كَسْبِشٍ نَنَامُ عَلَيْهِ وَنَعْلِفُ وَعَلَيْهِ نَاضِدٌ حَتَّىٰ بَالِئْتَهُارِ اِي رَسُولِ خَدَا، مِنْ وَعَلَى رِخْتِخَوَابِي نَدَارِيْمُ جِزِ پُوسْتِ گُوسْفَنْدِي كِه بَرِ اَن مِيخُوَابِيْمُ وَرُوزِهَا عِلْفِ شْتَرْمَان رَا دَرِ اَن مِي رِيْزِيْمُ.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يَا بِنْتِي، اِصْبِرِي فَاِنَّ مُوسَىٰ بِنَ عِمْرَانَ اَقَامَ مَعَ امْرَاَتِهِ عَشْرَ سِنِيْنَ مَا لَهَا فِرَاشٌ اِلَّا عَبَاءَةٌ قَطُوَانِيَّةٌ»: صَبِرْ كُنْ دَخْتَرْمُ، مُوسَىٰ بِنَ عِمْرَانَ دِه سَالِ بَا هَمْسَرِ خُودِ كُذْرَانْدِ وَرِخْتِخَوَابِ اَنهَا جِزِ يَكِ عِبَايِ قَطُوَانِي نَبُود. (1)

3. صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دخترش فاطمه را دید که عباي پوسيدهاي بر تن دارد، با دست آسياب می کند و فرزند خود را شیر میدهد، چشم پیامبر اشک آلود گشته فرمود: «يَا بِنْتَاهُ تَجْرَعِي مَرَاةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْاٰخِرَةِ...» (2)، دخترم، تلخی دنیا را به خاطر شیرینی آخرت بچش.

فاطمه نیز رضایت خود را اعلام داشته عرض کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ نِعْمَانِي وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَيَّ اَلَا اَيْه...» (3): خداوند را برای همه نعمتهایش شکر می کنم. (4)

بانوی زنان زندگی ساده ای را گذراند که اثری از لذتها و خوشی های دنیا نبود. او با رفتار خود حقیقت اسلام را به تصویر کشید و درسهایی را از قناعت و رضایت به آنچه خدای متعال برای انسان قسمت کرده است به زنان مسلمان یاد داد.

پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کی تمام خواسته های زندگی در خوراک و پوشاک را در هم پیچیده و با روح و روان خود به سوی خدای خویش روانه گشت و رضای او را بر همه چیز برتر دانست.

عفاف و حجاب

یکی از خصوصیات حضرت زهرا علیها السلام عفت و حجاب است، او ارزنده ترین درسهای عفت

ص: 85

1- فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ص 274.

2- مناقب ج 3، ص 342. بحار، ج 65 ص 220.

3- مناقب، همان.

4- سفينة البحار، ج 1، ص 571.

و پاکدامنی را به زن مسلمان تعلیم داده تا به قله کمال برسد و بتواند نسل ها را تربیت صحیح کند و فرزندان صالح تحویل جامعه دهد و پدران و مادران بدین فرزندانی افتخار کنند. اکنون جنبه هایی از توجه حضرت زهرا علیها السلام به مسئله عفاف و حجاب را مطرح می کنیم

1. امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند: روزی یک مرد نابینا خواست بر زهرا علیها السلام وارد شود. ایشان از پشت پرده با وی سخن گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت زهرا علیها السلام پرسید:

«لِمَ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ؟»؛ چرا پشت پرده رفتی در حالی که او تو را نمی بیند؟

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ»؛ اگر چه او مرا نمی بیند، ولی من او را می بینم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این روحیه حضرت زهرا علیها السلام را ارج نهاده فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ بِضَعَةٌ مِنِّي» (1)؛ شهادت میدهم که تو پاره تن منی.

این قضیه نشان دهنده آن است که حضرت زهرا علیها السلام به بالاترین مراتب عفت و طهارت رسیده و بر هر زن مسلمانی است که از آن حضرت پیروی نموده تا بتواند جامعهای اسلامی بر پایه شرافت و فضیلت بنا کند.

2. امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این سؤال می کند: «مَتَى تَكُونُ الْمَرْأَةُ أَدْنَى مِنْ رَبِّهَا؟»؛ چگونه می تواند یک زن به خدا نزدیکتر شود؟

فاطمه علیها السلام جواب داد: «أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا...»؛ این که گوشه خانه بنشیند و جایی نرود.

امیرالمؤمنین جواب فاطمه را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رساند و ایشان فرمود: «صَدَقَتْ إِنَّ فَاطِمَةَ بِضَعَةٌ مِنِّي» (2)؛ فاطمه راست می گوید، او پاره تن من است. (3)

حجاب، زینت و شرافت زن است، هرگاه زن خود را با عفت آراسته کند به بالاترین منزلت و ارجمندترین مقام رسیده و مورد ستایش همگان خواهد بود. اما اگر حجاب خود را رها و عفت را نادیده بگیرد، جامعه نیز او را بی ارزش دانسته و با حقارت به او نگاه می کند.

ص: 86

1- بحار الانوار، ج 43، ص 91 جعفریات، ص 95.

2- نوادر راوندی، ص 14.

3- الجعفریات، ص 95.

و حجاب بانوی زنان جهان چراغ هدایتی بوده برای هر دختر مسلمانی که میخواهد با عزت و احترام در جامعه زندگی کند. شیخ اصفهانی درباره حجاب آن حضرت چنین سروده است:

1. و خدرها السامي رُواق العظمة *** وهو مَطَاف الكعبة المعظمة

2. حجابها مثل حجاب الباري *** بارقة تذهب بالأبصار

3. تمثل الواجب في حجابها *** فكيف بالإشراق من قبابها

1. منزل محبوب او جایگاه عظمتی است که کعبه شریف به دور آن طواف می کند.

2. حجاب او مانند حجاب حق تعالی نوری است که چشمها را خیره میسازد ولی منبع نور دیده نمی شود.

3. رعایت حجاب به عنوان یک واجب مانع از این نیست که انوار هدایت او همه را فرا گیرد

ایمان کامل به خدا

از امتیازات بانوی جهان، ایمان کامل به خدای متعال است، که نشانه بارز آن در عبادت حضرت زهرا علیها السلام مشخص می گردد. امام حسن علیه السلام ما در این باره می گوید:

«رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عَ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْتَصَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَدَّ مَعْتَهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ ءِ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بُنَيَّ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (1)»

یک شب مادرم فاطمه علیها السلام را در محراب دیدم، او آنقدر رکوع و سجود کرد تا روشنایی صبح پدیدار شد. و او را شنیدم که مؤمنین و مؤمنات را نام برده و برای یکایک آنها مکرر دعا مینمود، ولی برای خود دعا نمی کرد. پرسیدم: مادرم، چرا برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم، ابتدا باید به همسایگان رسید سپس به خانه خود توجه نمود.

حسن بصری درباره عبادت آن حضرت می گوید:

در این امت کسی به اندازه فاطمه علیها السلام عبادت نمی کرد، او برای نماز آنقدر می ایستاد تا پاهایش ورم می کرد. (2)

ص: 87

1- في رحاب أهل البيت عليه ص 205. علل الشرايع، ص 182.

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 84.

اینگونه بود پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شبها را در عبادت و نیایش به سوی درگاه خدای متعال می گذراند و این ساعت ها را بهترین اوقات عمر خود می شمرد و این جمله زرین از آن حضرت باقی مانده است: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» (1)؛ هر که خالصترین عبادت خود را به سوی خدا عرضه کند، خداوند بهترین نعمتها را برای نازل می فرماید.

آخرین ساعت های روز جمعه را مخصوص عبادت قرار می داد، همچنان که در ده روز آخر ماه مبارک رمضان شبها بیدار بوده و با عبادت و دعا گذرانده و همه افراد خانه را نیز به احیای آن شبها و عبادت و دعا تشویق می کرد. او همیشه از ورم قدمها به سبب ایستادن طولانی در برابر خدای متعال رنج می برد. (2)

انقطاع الی الله (بریدن از همه چیز برای تقرب به خدا)

دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تمام علاقهها بریده و تنها به خدا توجه داشت. او در همه امور زندگی بر خدا توکل و به او پناه می آورد. دعاها و نشان دهنده این معنی است.

فرطوسی شاعر اهل بیت چنین می سراید:

1. وهي كانت من أعبد الناس نسكا *** وصلاةً في خشية وبكاء
2. ورمت في عبادة الله جهدا *** قدماها منها لفرط العناء
3. وهي كانت تعان في جبرئيل *** حين تأتي بوردها في اختشاء
4. فيهرّ المهدي الذي كان فيه *** طفلها راقداً بوقت الأداء (3)

1. آن حضرت جزء بیشترین عبادت کنندگان بود و همیشه در حال خشوع و گریه به نماز و عبادت مشغول بود.
2. از بس در عبادت خود را به زحمت و مشقت وامی داشت، قدمهای ایشان متورم شده بود.
3. وقتی با آن حال خشوع به درگاه خدا می ایستاد و به دعا و نیایش مشغول می شد، جبرئیل به یاری او می شتافت.

ص: 88

-
- 1- همان، ج 68 ص 184. بحار، ج 68 ص 184.
 - 2- فاطمة أم أبيها، ص 64.
 - 3- ملحمة اهل البيت، الفرطوسی، ج 19، ص 3.

4. حضرت زهرا علیه السلام به نماز می ایستاد و جبرئیل گهواره کودک آن حضرت را تکان می داد.

اینکه برخی از دعاهای حضرت زهرا علیه السلام را که گنجینه تقوی و معدن ایمان است مطرح می کنیم

دعاهای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

دعا در توکل به خدا

متن زیر یکی از دعاهای شریف آن حضرت است که بیانگر اخلاص بی پایان در برابر پروردگار و توکل بر خدای متعال و پناه جویی به درگاه او است:

اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيَيْتَنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي وَتَوَقَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ وَخَشْيَتِكَ فِي الرِّضَا وَالرَّغْبَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ وَأَسْأَلُكَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَأَسْأَلُكَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ (1)

خدایا، با علم غیب خویش و قدرتی که بر خلق داری استدعا دارم مرا زنده نگه داری تا وقتی که زندگی را برای من خیر می بینی و مرا از زندگی باز گیر هرگاه مرگ را برابم بهتر دانی.

خداوندا، من از تو کلمه اخلاص، ترس از پیشگاهت در حال رضایت و در حال غضب و زندگی با میانه روی در وقت دارایی و در ایام تنگدستی را تقاضا دارم. از تو نعمتی مسئلت دارم که پایانی نداشته روشنی چشمی که انتهاناپذیر باشد. من از تو میخواهم که رضایت به قضا و قدر الهی، زندگی راحت پس از مرگ، توانایی نگاه به جمال سیمای خویش و شوق به دیدار خود را به من عطا فرمائی، بدون آن که ضرری بر من وارد شود یا گرفتار فتنهای تیره و تار شوم.

خدایا، ما را به زینت ایمان آراسته، هدایت شده و هدایتگر قرار ده، ای پروردگار جهان.

ص: 89

همچنین دعای زیر از جمله دعا‌های شریف آن حضرت در توکل بر خدای متعال است:

اللَّهُمَّ تُغْنِي يَا زَفَنِّي وَاشْتَرِنِ وَعَافِنِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَاعْفِرْ لِي وَإِزِّحْمِينِي إِذَا تَوَنَّى اللَّهُمَّ لَا غَيْبِي فِي طَلَبِ مَا قَدَّرَهُ لِي وَمَا تَهَّ عَلَيَّ فَاجْعَلْهُ
مِسْرَاهَةً أَلْهَمَّ كَافِي عَتِي وَالِدِي وَكُلَّ مَنْ لَهُ يُنَمُّ عَلَى خَيْرِ كَافَاةِ اللَّهِ فَرَّغْنِي الْبَيِّ لَهُ وَلَا تَسْغَلْنِي بِا تَكْتَمَلْت لِي بِهِ وَلَا تَعْبِنِي وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ
وَلَا تَحْرِمْنِي وَأَنَا أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ لَلْ نَفْسِي فِي فَيْي وَعَظْمُ شَانُكَ فِي نَفْسِي وَأَمْنِي طَاعَتِكَ وَالْعَمَلِ بَا يُرْضِيكَ وَالتَّكْبِ ائْسِدْ خَطُكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ» (1)

خدایا مرا به رزقی که به من عطا می کنی قانع کن، نقص مرا ببوشان و همیشه در عافیت و سلامت نگهدار و هرگاه مرا از این دنیا بردی مورد رحمت و مغفرت خود قرار ده.

خداوندا، مرا در طلب آنچه برایم مقدر نکردی معطل نکن و آنچه برای من در تقدیر داری سهل و آسان در اختیارم بگذار.

بار الها، به جای من به پدر و مادرم و هر که حقی به گردن من دارد به بهترین نحو جزای خیر بده.

الهی، مرا فرصت انجام کارهایی بده که به خاطر آن مرا آفریدی و مرا مشغول کارهایی که خود برایم انجام خواهی داد نکن و تا هرگاه که از تو آموزش گناهان را طلب می کنم مرا عذاب نکن و از آنچه از تو خواهش می کنم مرا محروم نفرما.

خداوندا، نفسم را نزد خودم ذلیل کن و مقامت را نزد من عظیم بنما و توفیق اطاعت از تو، انجام آنچه رضای تو در آن است و ترک هر آنچه تو را می رنجاند را به من مرحمت کن، ای مهربانترین مهربانان.

در این دعای شریف اخلاص در برابر پروردگار و مقام روحانی پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بریدن او از دنیا برای پیوستن به حق آشکار می گردد.

ص: 90

دعا در تسبیح خدای متعال

«سُبْحَانَ مَنْ اسْتَنَارَ بِالْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ سُبْحَانَ مَنْ احْتَجَبَ فِي سَبْعِ سَمَاوَاتٍ فَلَا عَيْنٌ تَرَاهُ سُبْحَانَ مَنْ أَدَلَّ الْخَلَائِقَ بِالْمَوْتِ وَأَعَزَّ نَفْسَهُ بِالْحَيَاةِ سُبْحَانَ مَنْ يَبْقَى وَيَقْنَى كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ سُبْحَانَ مَنْ اسْتَخْلَصَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ وَارْتَضَاهُ سُبْحَانَ الْحَيِّ الْعَلِيمِ سُبْحَانَ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ.» (1)

منزه باد از هر عیبی آن که با نیرو و قدرت خود نورافشانی می کند.

منزه باد آنکه شناخت او در هفت آسمان محبوب بوده و هیچ چشمی دارای دیدن او را ندارد.

منزه باد آنکه خلق را با مرگ و میر ذلیل کرده و خود با زندگی عزیز مانده است.

منزه باد آنکه باقی می ماند و همه چیز جز او فنا می گردد. منزه باد آن که حمد را مخصوص خود قرار داده و اجازه آن را داده است.

منزه باد آن زندگی بخش آگاه، منزه باد آن بردبار بلند مرتبت، منزه باد آن سلطان با قداست، منزه باد آن عالی مقام عظیم الشان، منزه باد خداوند که ستایش از آن او است.

زبان حضرت زهرا علیها السلام همیشه مشغول تسبیح و حمد و ثنای خدای متعال بود.

دعا برای رفع غم و اندوه

بِحَقِّ يَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ «6» وَبِحَقِّ طِهِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الصُّمِيرِ يَا مَنْفَسُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُفْرِجُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّسْوِيرِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (2)

تورا قسم میدهم به حق «یس» و به حق قرآن کریم و ارزشمند، تورا قسم میدهم به حق «طه» و به حق قرآن عظیم و بلند مرتبت، ای آن که نیازهای خواهش کنندگان در دست او است، ای آنکه از خواسته های قلبی افراد اطلاع دارد، ای آنکه آرام بخش دردهای بیچارگان و تسکین دهنده غم های

ص: 91

1- دعوات الراوندی، ص 91.

2- همان، ص 54؛ بحار الأنوار، ج 92، ص 196.

اندوه مندان است، ای آنکه با کهنسالان مهربانی نموده و به کودکان کوچک روزی می بخشی، وای آن که بر تفسیر و توضیح نیازی نداری، بر محمد و آل محمد درود بفرست.

او با این دعا از خدای متعال درخواست می کرد که اندوهها را برطرف و حاجتها را برآورده سازد.

دعا برای آسان شدن امور

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانَ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى اعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ .

اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَاَنْتَ الْاٰخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَاَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَاَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، اِقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَاعْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ. (1)

خداوندا، ای پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم. تو که پروردگار ما و پروردگار همه چیزی، تو که تورات، انجیل و قرآن را نازل فرمودی و تو که دانه و هسته را می شکافی، من به تو پناه می برم که تمام امور در دست تو است. تو اولی و هیچ کس قبل تو نیست، تو آخری و هیچ کس پس از تو نیست، تو چنان آشکاری که هیچ کس بالاتر از تو نیست و تو چنان در خفایی که هیچ کس پنهانتر از تو نیست، از تو می خواهم که قرض مرا ادا کنی و از فقر رهایم سازی

اینگونه برای نجات از فقر و ادای دین دعا می کرد.

دعا برای شفای مریض

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ التَّوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ التَّوْرِ بِسْمِ اللَّهِ نُورِ عَلَيُّ نُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مَدْبَرُ الْاُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التَّوْرَ مِنَ التَّوْرِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ التَّوْرَ مِنَ التَّوْرِ وَانزَلَ التَّوْرَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَشْهُورٍ بِقَدْرِ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ» (2)

ص: 92

1- بحار الأنوار، ج 92، ص 297.

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 67 - 68.

به نام خدایی که نور است، به نام خدایی که روشنایی نور است، به نام خدایی که روشنایی بر روشنایی است. به نام خدایی که تدبیر کننده امور است، به نام خدایی که نور را از نور آفرید، ستایش می کنم خدایی را که نور را از نور آفرید و نور را بر کوه نور نازل فرمود و در کتابی نوشته شده، در صفحه ای گسترده، با اندازه‌های مشخص و بر پیامبری دانا.

ستایش می کنم خدایی که با عزت یاد می شود، معروف به افتخار بوده و در باید او را چه در خوشیها یا ستایش در ناملايمات شکر نمود و درود خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاکش باد.

این دعای حضرت برای طلب عافیت و شفای از بیماری بوده است.

دعا در شبانه روز

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَعِثْنِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ. «(1)

ای همیشه زنده و همیشه هوشیار، من به رحمت تو پناه می آورم پس مرا دریاب و مرا هرگز به خودم واگذار نکن حتی به اندازه یک چشم به هم زدن و تمام امور مرا اصلاح فرما.

حضرت زهرا علیها السلام شبانه روز مشغول ذکر خدا با تمام خشوع و خضوع بود.

دعا قبل از خواب

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَافِي، سُبْحَانَ اللَّهِ الْإِلَهِيِّ، حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، مَا شَاءَ اللَّهُ قَضَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ مِنَ اللَّهِ مَلَجًا وَلَا مَلْجَاءُ لِلَّهِ مَلْتَجًا «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (2) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا» (3)

ستایش می کنم خدای کفایت کننده برای خلق، منزه است خدای عالی مرتبت، پناه بردن به خدا مرا از

ص: 93

1- مهج الدعوات، ص 141 - 142.

2- سوره هود، آیه 56.

3- فلاح السائل، ص 283، الدر المنثور، ج 4، ص 208؛ سوره اسراء، آیه 111.

هرچه بی نیاز می کند، خداوند هر چه خواهد بی وقته انجام می دهد، خدا ندای نیایش کنندگان را می شنود، راه فراری از خدا نیست و پناهگاهی به جز او وجود ندارد، من توکل بر خدا کرده ام که پروردگار من و شما است، هیچ جنبندهای نیست مگر این که او بر آن تسلط دارد، پروردگار من بر راه راست است.

ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود برگزیده و نه شریکی در حکومت دارد و نه به دلیل ضعف یا ذلت حامی دارد، پس او را بزرگ بشمار.

زهرها علیها السلام در تمام اوقات به دعا مشغول بود.

دعاهای ایام هفته

حضرت زهرا علیها السلام برای هر روز از ایام هفته دعای مخصوصی داشت که با آن دعا به نیایش با خدای متعال می پرداخت، اینک دعاهای هفته را نقل می کنیم:

دعای روز شنبه:

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لَنَا خَزَائِنَ رَحْمَتِكَ، وَهَبْ لَنَا اللَّهُمَّ رَحْمَةً لَا تُعَذِّبُنَا بَعْدَهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَارْزُقْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقاً حَلالاً طَيِّباً، وَلَا تُحَوِّجْنَا وَلَا تُفْقِرْنَا إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَزِدْنَا لَكَ شُكْرًا، وَإِلَيْكَ فَقْرًا وَفَاقَةً، وَبِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ غِنًى وَتَعَفُّفًا. اللَّهُمَّ وَسِّعْ عَلَيْنَا فِي الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ تَرَوِيَ وَجْهَكَ عَنَّا فِي حَالٍ وَنَحْنُ نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِيهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنَا مَا تُحِبُّ وَاجْعَلْهُ لَنَا قُوَّةً فِيمَا تُحِبُّ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

خدایا گنجینه های رحمت خود را بر ما بگشا و به ما رحمتی عنایت کن که بعد از آن گرفتار عذاب تو در دنیا و در آخرت نشویم و از کرم گسترده خود روزی حلال و پاکیزه ای به ما عطا فرما و ما را نیازمند قرار نده و محتاج غیر خودت نکن و ما را توفیق شکرگزاری فراوان نسبت به مقام خود مرحمت نما، تا در برابر توفیق و محتاج بوده و در مقابل هر که غیر توست بی نیاز و سربلند باشیم.

خداوندا، ما را در تنگنای زندگی دنیا قرار نده و ما به تو پناه می بریم از این که از ما روی برگردانی هرگاه که به تو روی آوریم.

بارالها، بر محمد و آل محمد درود فرست و آنچه می پسندی به ما عطا کن و در آن نیرویی برای ما قرار ده تا بتوانیم آنچه تو می پسندی انجام دهیم، ای مهربان ترین مهربانان.

در این دعا انقطاع إلى الله، خضوع در برابر عظمت حق و توکل بر او آشکار است و این بالاترین مقامی است که عارفان و موحدین به آن دست می یابند.

دعای روز یکشنبه

اکنون دعای جلیل القدر روزهای یکشنبه آن حضرت را می خوانیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِي هَذَا فَلَاحًا وَأَوْطِيهِ صَلَاحًا آخِرَهُ نَجَاحَةً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ أُنَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ وَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فَكَفَيْتَهُ وَتَضَرَّعَ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَهُ...»

خدایا ابتدای این روز مرا موفقیت، نیمه های آن را رستگاری و پایانش را پیروزی قرار ده.

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را جزء کسانی قرار بده که به توری آورده و تو آنها را پذیرفته ای و بر تو توکل نموده و تو نیاز آنان را برطرف کرده ای و در برابر تو گریه و زاری کرده و تو به آنها مهربانی نموده ای.

این دعای شریف حکایت از اندازه عشق دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به خدا و پناه بردن به درگاه او در تمام امور زندگی است.

دعای روز دوشنبه:

حضرت زهرا علیها السلام هر روز دوشنبه اینگونه با خدای خویش راز و نیاز می کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ، وَتَبَصُّرًا فِي كِتَابِكَ، وَفَهْمًا فِي حُكْمِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَجْعَلِ الْقُرْآنَ بِنَا مَا حِجَابًا، وَالصِّرَاطَ زَائِلًا، وَمُحَمَّدًا (ص) عَنَّا مُؤَلِيًا.»

خدایا به من نیرو بده تا بتوانم تو را عبادت کنم و آگاهی بده تا کتابت را بشناسم و شناخت بده تا احکام تو را بدانم.

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست، باران نعمت های قرآن را از ما دریغ نفرما، راه راست را بر ما مبند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را از ما روی گردان ننما.

در این دعا سه چیز از خدا خواسته: نیروی در عبادت، آگاهی در قرآن و شناخت احکام و سه چیز را نخواست: خشکسالی از رحمت قرآن، گمراهی از صراط مستقیم و روی گردانی پیامبر از امت و این دعا از والاترین خواسته های عارفان است.

دعای روز سه شنبه:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ غَفْلَةَ النَّاسِ لَنَا ذِكْرًا، وَاجْعَلْ ذِكْرَهُمْ لَنَا شُكْرًا، وَاجْعَلْ صَالِحَ مَا نَقُولُ بِالسَّيِّئَاتِنَا نِيَّةً فِي قُلُوبِنَا. اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ دُنُونِنَا، وَرَحْمَتِكَ أَرْجَى عِنْدَنَا مِنْ أَعْمَالِنَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَوَقِّفْنَا لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَالصَّوَابِ مِنَ الْفِعَالِ...»

خدایا چنان کن که غفلت مردم از تو موجب شود ما ذکر تو را بگوییم و اگر مردم به ذکر تو مشغول شدند ما را به شکر تو توفیق ده و چنان کن که گفتار نیک ما از واقعیت دل ما خبر دهد.

خداوندا بخشش تو گسترده تر از گناهان ما است و امید ما به رحمت تو بیش از امیدمان به اعمال خویش است.

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را موفق به اعمال نیک و کارهای شایسته بفرما.

توجه فوق العاده به خدا، توکل بر او و امید به بخشش و رضوان الهی که در این دعا نمایان است نشانه ای از عصمت حضرت زهرا علیها السلام و عمق ایمان پایدار او به پروردگار است.

دعای روز چهارشنبه:

این نیز از ادعیه شریفه فرزند گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است:

«اللَّهُمَّ احْرُسْنَا بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَرُكْنِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ، وَبِأَسْمَائِكَ الْعِظَامِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْفَظْ عَلَيْنَا مَا لَوْ حَفِظَهُ غَيْرُكَ ضَاعَ، وَاسْتُرْ عَلَيْنَا مَا لَوْ سَتَرَهُ غَيْرُكَ شَاعَ، وَاجْعَلْ كُلَّ ذَلِكَ لَنَا مَطْوَعًا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.»

خدایا نگهبان ما باش با چشم خود که خواب به آن راهی ندارد و پایگاه خود که کسی بدان دسترسی ندارد و به صفات جلال و عظمت خویش و بر محمد و آل محمد درود فرست و امور ما را نگه دار که اگر دیگری نگه دارد از دست خواهد رفت و اسرار ما را بپوشان که اگر دیگری بپوشاند بر ملا خواهد شد و همه

این مسائل را در اختیار ما قرار ده و توشنونده نیایش ما، نزدیک به ما و جوابگوی دعای ما می باشی.

در این دعا از خدا خواسته شده تا ضعفها را پوشانده و عیبها و دیگر اشکالها را مستور نگه دارد.

دعای روز پنج‌شنبه:

پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز پنجشنبه با این دعا به نیایش با پروردگار خویش می پرداخت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالْتَّقَىٰ، وَالْعَفَافَ وَالْغِنَىٰ، وَالْعَمَلَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَىٰ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُوَّتِكَ لِضَعْفِنَا، وَمِنْ غِنَاكَ لِفَقْرِنَا وَفَاقَتِنَا، وَمِنْ حِلْمِكَ وَعِلْمِكَ لِجَهْلِنَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنَّا عَلَىٰ شُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَطَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

خدایا من از تو هدایت، تقوی، دوری از گناه، و توفیق عمل به آنچه خوشنودی و رضایت تو در آن است مسئلت دارم.

خداوندا، من از نیروی تو برای جبران ضعفمان و از بی نیازی برای جبران فقر مان و از بردباری و آگاهی تو برای جبران نادانیمان استمداد می کنم.

الهی بر محمد و آل محمد درود فرست و با رحمت خود ما را بر شکر، ذکر، طاعت، و پرستش تویاری فرما، که تو مهربانترین مهربانانی.

در این دعا از خدای متعال خواسته شده است که با توفیق اعمال نیکو، صفات شایسته و مکارم اخلاقی که مخصوص انسانیت است، انسانها را به سعادت برساند.

دعای روز جمعه:

حضرت زهرا علیها السلام هر روز جمعه با این دعای شریف به نیایش با خدا می پرداخت:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَقْرَبِ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ، وَأَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ، وَأَنْجَحَ مَنْ سَأَلَكَ وَتَصَدَّرَعَ إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ كَانَتْهُ يَرَاكُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يُلْقَاكَ، وَلَا تُمَتِّنَا إِلَّا عَلَىٰ رِضَاكَ، اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ أَخْلَصَ لَكَ بِعَمَلِهِ، وَأَحَبَّكَ فِي جَمِيعِ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْفِرْ لَنَا مَغْفِرَةً جَزْمًا حَتْمًا لَا نَقْتَرِفُ بَعْدَهَا ذَنْبًا، وَلَا نَكْتَسِبُ خَطِيئَةً وَلَا»

إِنَّمَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً نَامِيَةً، دَائِمَةً زَاكِيَةً، مُتَّابِعَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَرَادِفَةً، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ...» (1)

خدایا ما را از نزدیک ترین کسانی قرار ده که سعی می کنند به تو نزدیک شوند و از محترم ترین اشخاصی که به سوی تو روی آورند و از موفقترین افرادی که از تو خواهش کرده و به درگاه تو دست نیاز دراز کرده اند.

خداوندا از آنهایی قرار ده که گویا همیشه تو را می بینند تا هنگام ملاقات تو در روز قیامت و تا از ما راضی نشدهای ما را از دنیا نبر.

بارالها ما را از آن دسته قرار ده که در اعمال خود مخلص درگاه تو بوده و از میان تمام آفریده هایت تنها تو را دوست میدارند.

الهی بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را ببخش؛ چنان بخشش مسلم و حتمی که پس از آن دیگر مرتکب گناهی نشویم و در دفتر اعمال ما معصیت و جرمی ثبت نگردد.

الهی بر محمد و آل محمد درود فرست، درودی پیشرفته، بی پایان، بی آرایش، پی در پی، بی وقفه و بی انتها، به امید رحمت تو ای مهربان ترین مهربانان.

در این دعاها می توان روح و جوهر اسلام، ایمان محکم به خدای متعال و برخورداری دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این ایمان را مشاهده کرد.

حرز آن حضرت

این حرزی است که حضرت زهرا علیها السلام برای جلوگیری از هر خطری آن را می خوانده است:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِي أَسْتِيْثُ أَغْنِيْهِ وَلَا تَكْلِنِيْ إِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَأَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ ...» (2) ای همیشه زنده و همیشه برپا، من از رحمت تو یاری می طلبم؛ پس مرا یاری فرما و هیچگاه حتی به اندازه یک چشم به هم زدن مرا به خودم وامگذار و تمام امور مرا اصلاح کن.

ص: 98

1- بحار الأنوار، ج 90، ص 338 - 339.

2- الباقيات الصالحات، ص 429.

این بود تعدادی از دعاهای آن حضرت که نشان دهنده ایمان محکم به خدای متعال و انقطاع به سوی او می باشد.

تسبیح فاطمه علیها السلام

یکی از تعقیب های بسیار ارزنده ای که دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از هر نمازی می خواند، تسبیحی بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی آموخت و آن را مخصوص ایشان قرار داده است. امیرالمؤمنین علیه السلام داستان این تسبیح را این گونه نقل می کند:

فاطمه محبوب ترین مردم نزد پدر بود و از آسیاب کردن زیاد دست او آسیب دیده بود و از زیادی آب با کوزه به دوش کشیدن، گلویش زخم گشته بود، آنقدر خانه را جارو کرده که لباسش غبار آلود شده بود و زیر دیگ را آنقدر آتش نموده که لباسش دود گرفته بود و از همه اینها در عذاب بود.

آنگاه شنیدیم که تعدادی برده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاب آورده اند، من به فاطمه گفتم: چرا نزد پدر نمی روی تا از ایشان کنیزی بخواهی که در کارها تو را یاری دهد؟ حضرت زهرا علیها السلام رفت ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مشغول دید و از مطرح کردن خواسته اش خجالت کشیده به خانه برگشت.

روز بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به منزل فاطمه آمده پرسید که برای چه کاری به ایشان مراجعه کرده، ولی باز هم فاطمه خجالت کشید. امیرالمؤمنین علیه السلام جواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را این گونه داد:

«یا رسول الله، من خدمت شما عرض خواهم کرد، ایشان آسیاب را آنقدر چرخانده که دستش زخم شده، با کوزه آب آورده تا گلویش آسیب دیده، لباسهایش از جارو کردن غبار آلود و از آتش کردن زیر دیگ دود گرفته است. حال شنیده ایم که تعدادی برده یا کلفت نزد شما آورده اند و من از فاطمه خواستم از شما کلفت بخواهد.»

در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه ای برتر از تمام زینت های دنیا به فاطمه داده، فرمود:

«أَلَا أَعْلَمُكُمْ خَيْرَ يَا أَلْثَانِي إِذَا أَخَذَا مَا جَعَا فَكَّرًا أَرْبَعَةً وَثَلَاثِينَ وَ الْإِثَا وَ لَاتَيْنَ وَ مُحَمَّدًا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ خَادِمٍ»⁽¹⁾؛ من بهتر از آنچه خواستید به شما یاد

ص: 99

1- سنن ابی داوود، ج 2، ص 489-490، باب التسبیح عند النوم؛ صحیح بخاری، ج 4، ص 208.

می دهم، هرگاه به رختخواب رفته سی و چهار بار «الله اکبر»، سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار الحمد لله» بگویند که برای شما از داشتن خدمت گزار بهتر است.

چه کلمات نورانی بود که دل عارفان و موحدان را شاداب ساخت، این مدال افتخاری بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به دختر خویش بانوی زنان جهان هدیه فرموده است.

اهل بیت علیهم السلام به این تسبیح اهمیت زیادی داده و به عنوان غذایی روحی و تربیتی به فرزندان خویش تعلیم میدادند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نُعَلِّمُ أَوْلَادَنَا أَوْ صِبْيَانَنَا حَفِظَ هَذَا التَّسْبِيحِ وَقِرَاءَتَهُ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَعِنْدَ النَّوْمِ»؛ ما این تسبیح را به فرزندان خویش یاد میدهیم تا بعد از نماز و هنگام خوابیدن آن را بخوانند.

این تسبیح خدا را از کارهای بیهوده منزه نموده و بیانگر حکمتی است که بر اساس آن خدای متعال جهان و زندگی انسان را آفرید. حضرت زهرا علیها السلام توجه زیادی به این تسبیح داشت و لذا از قبر عموی شهیدش حضرت حمزه بن عبدالمطلب قدری خاک برداشته گل ساخت و از آن گل دانه های تسبیح درست کرد. مسلمانان نیز از این روش برای ساختن تسبیح استفاده کردند. تا این که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و از آن پس شیعه از خاک کربلا برای ساختن مهر نماز و همچنین برای دانه های تسبیح استفاده کردند. روایات فراوانی نیز از ائمه معصومین علیهم السلام درباره فضیلت و استحباب تسبیح حضرت زهرا علیها السلام وارد شده است.

شیخ فرطوسی شاعر اهل بیت در این زمینه چنین سروده است:

1. قَدْ حَبَّأَهَا التَّسْبِيحَ طَهً بَدِيلاً *** وَهُوَ يُنَمَى لِلْبَضْعَةِ الزَّهْرَاءِ

2. حِينَ قَالَتْ مِنَ الْعَنَا لِأَبِيهَا *** أَبْغِنِي مِنْ حَبَاكَ بَعْضَ الْإِمَاءِ

3. إِنَّ كَفِّي مِنَ الرَّحَى عِنْدَ طَخْنِي *** مَجَلَّتْ مِنْ مَشَقَّةٍ وَعَنَا

4. قَالَ فِي فَضْلِهِ وَنَاهِيكَ فِيهِ *** عَقِبَ الْفَرَضِ صَادِقُ الْأَزْكَاءِ

5. إِنَّ تَسْبِيحَهَا أَحَبُّ لِنَفْسِي *** هُوَ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي الْأَدَاءِ

1. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر خواسته حضرت زهرا، تسبیح را به ایشان هدیه فرمودند.

2. زهرا از شدت خستگی از پدر خواسته بود کنیزی به او مرحمت کند.

3. حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد که به سبب چرخاندن آسیاب دستم از شدت خستگی آبله زده است.

4. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم درباره فضیلت تسبیح پس از نماز واجب فرمود:

5. من تسبیح زهرا را بیش از خواندن هزار رکعت نماز در وقت ادا دوست دارم.

عبادت فاطمه علیها السلام

لحظات ارتباط با خدا و انقطاع به سوی او در نماز از شیرین ترین ساعتهای زندگی حضرت زهرا علیه السلام بوده است، او هرگاه به نماز می ایستاد، قلبش با خدای خویش پیوند خورده و بدنش از خوف خدا به لرزه در می آمد. حضرت پس از هر نمازی دعای خاصی می خواند، که بعضی از آنها را نقل می کنیم:

تعقیب نماز ظهر:

فاطمه علیه السلام پس از خواندن نماز ظهر به این دعا مشغول می شد:

«سُبْحَانَ ذِي الْعَرْشِ السَّامِعِ الْمُنِيفِ سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ مِنَ الْعِلْمِ بِهِ وَالْعَمَلِ لَهُ وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَالطَّاعَةَ لِأَمْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي جَا حِدَةً لِّشَيْءٍ مِنْ كِتَابِهِ وَلَا مُتَحَيِّرَةً فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي إِلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي أَعْبُدُ شَيْئاً غَيْرَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَابِينَ وَعَمَلَهُمْ وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ ثَوَابَهُمْ وَ تَصَدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ وَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْأَمْنَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ خَيْرَ غَائِبٍ أَنْتَظِرُهُ وَ خَيْرَ مُطَّلِعٍ يُطَّلِعُ عَلَيَّ وَ ازْرُقْنِي عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ وَ عِنْدَ نُزُولِهِ وَ فِي عَمْرَاتِهِ وَ حِينَ تَنْزِلُ النَّفْسُ مِنْ بَيْنِ التَّرَاقِي وَ حِينَ تَبْلُغُ الْحُلُقُومَ وَ فِي حَالِ خُرُوجِي مِنَ الدُّنْيَا وَ تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي فِيهَا ضَرّاً وَ لَا نَفْعاً وَ لَا شِدَّةً وَ لَا رَخَاءً رَوْحاً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ حِطّاً مِنْ رِضْوَانِكَ وَ بُشْرَى مِنْ كَرَامَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَتَوَفَّى نَفْسِي وَ تَقْبِضَ رُوحِي وَ تُسَلِّطَ مَلَكَ الْمَوْتِ عَلَيَّ إِخْرَاجَ نَفْسِي بِبُشْرَى مِنْكَ»

«منزه باد خدایی که دارای عزتی والا و بلند مرتبت است، منزله باد آنکه دارای جلال و عظمت است،

منزه باد آن که دارای سلطنتی پراج و بی انتها است.

شکر میکنم خدا را که با نعمتهای او به مقامی برسم که اکنون دارای آنم، مقام علم به خدا، عمل در راه او، شوق به سوی او و اطاعت از دستورات او و همچنین شکر می کنم خدا که مانع از این شد که من چیزی از کتاب خدا را انکار کنم یا در امور دینم سرگردان بمانم، من شکر می کنم خدا را که نگذاشت غیر او را عبادت کنم.

خداوندا، من از تو چند چیز را می خواهم این که مانند توبه کنندگان سخن گفته و عمل کنم، مانند مؤمنان تو را باور داشته و بر توکل نمایم، هنگام مرگ آرام و در وقت حساب در امان باشم. خدایا مرگ را بهترین غایبی که انتظار ورودش را دارم و بهترین موجودی که از من اطلاع دارد قرار ده، خدایا مرا در این حالتها بشارت ده: هنگام ورود و هنگام نزول مرگ، در لحظات مردن، آنگاه که روح از سینه خارج و به گلو می رسد و آنگاه که از دنیا می روم و در آن هنگام که اختیاری ندارم که به خود ضرری یا نفعی برسانم، بر خویشتن سخت گرفته یا آسان بگیرم، مرا در این حالتها و قبل از این که جان مرا بگیری، روح مرا بازستانی و ملک الموت را برای خارج کردن روح از بدنم بفرستی، با سهمی از رحمت، قدری از رضوان و اندازه ای از کرامت خود بشارت ده.»

اینگونه بوده است انقطاع فاطمه علیها السلام به سوی پروردگار خویش.

و اینگونه بوده است توسل فاطمه علیها السلام به خدا، که بانوی پرهیزگاران و عارفان گشته است. زیرا او ایمان خالص را و معنویت و روحانیت را از پدر عظیم الشان خود دریافت کرده است. اینک قسمتی دیگر از این دعای شریف را می خوانیم:

«يَا رَبِّ لَيْسَتْ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِكَ تُثَلِّجُ بِهَا صَدْرِي وَ تَسْرُّ بِهَا نَفْسِي وَ تَقْرُّ بِهَا عَيْنِي وَ يَتَهَلَّلُ بِهَا وَجْهِي وَ يَسْتَفْرُّ بِهَا لُونِي وَ يَطْمَئِنُّ بِهَا قَلْبِي وَ يَتَبَاشَرُ بِهَا سَائِرُ جَسَدِي يَغْبِطُنِي بِهَا مَنْ حَضَرَنِي مِنْ خَلْقِكَ وَ مَنْ سَمِعَ بِي مِنْ عِبَادِكَ تُهَوِّنُ عَلَيَّ بِهَا سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ تُفَرِّجُ عَنِّي بِهَا كُرْبَتَهُ وَ تُخَفِّفُ عَنِّي بِهَا شِدَّتَهُ وَ تَكْشِفُ عَنِّي بِهَا سُدْمَتَهُ وَ تُدْهِبُ عَنِّي بِهَا هَمَّهُ وَ حَسْرَتَهُ وَ تَعْصِمُنِي بِهَا مِنْ أَسْفِهِ وَ فِتْنَتِهِ وَ تُجِيرُنِي بِهَا مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ مَا يَحْضُرُ أَهْلُهُ وَ تَرْزُقُنِي بِهَا خَيْرَهُ وَ خَيْرَ مَا يَحْضُرُ عِنْدَهُ وَ خَيْرَ مَا هُوَ كَائِنٌ بَعْدَهُ»

خداوندا، هیچ کس غیر تو نمیتواند در این دنیا مرا خوشنود ساخته، نفس مرا آرام بخشد، چشمم را روشن گرداند، بر رویم لبخند زند، رخسارم را روشن، قلبم را مطمئن و تمام بدنم را سالم قرار دهد، چنانکه اهل زمانم و کسانی که پس از آن از من خبری شنیدند بر من غبطه بخورند، و بدین شکل سکرات مرگ را بر من آسان، سختی مرگ از من دور، شدتش بر من آرام، دردش را برطرف، هم و غم مرگ را زایل کن و مرا از حسرت و بلای مرگ در امان، از شر مرگ و شر پیشامدهای همراه آن محفوظ بدار و از خیر مرگ و خیر آنچه به همراه دارد یا پس از آن حاصل شود بهر مند نماید.

«ثُمَّ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَ قَبَضْتَنِي رُوحِي فَاجْعَلْ رُوحِي فِي الْأَرْوَاحِ الرَّابِحَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسِي فِي الْأَنْفُسِ الصَّالِحَةِ وَ اجْعَلْ جَسَدِي فِي الْأَجْسَادِ الْمُطَهَّرَةِ وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِي الْأَعْمَالِ الْمُتَقَبَّلَةِ ثُمَّ اِرْزُقْنِي فِي خِطِّي مِنَ الْأَرْضِ حِصَّتِي وَ مَوْضِعُ جَنِّي حَيْثُ يُرْفَتُ لَحْمِي وَ يُدْفَنُ عَظْمِي وَ اُتْرِكَ وَ حِيداً لَا حِيلَةَ لِي قَدْ لَفَطْتَنِي الْبِلَادُ وَ تَخَلَّى مِنِّي الْعِبَادُ وَ افْتَقَرْتُ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ اِحْتَجْتُ إِلَى صَالِحِ عَمَلِي وَ اَلْقَى مَا مَهَّدْتُ لِنَفْسِي وَ قَدَّمْتُ لِآخِرَتِي وَ عَمِلْتُ فِي أَيَّامِ حَيَاتِي فَوْزاً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ ضِيَاءً مِنْ نُورِكَ وَ تَثْبِيثاً مِنْ كَرَامَتِكَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّكَ تُضِلُّ الظَّالِمِينَ وَ تَقْعَلُ مَا تَشَاءُ ثُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ إِذَا انشَقَّتِ الْأَرْضُ عَنِّي وَ تَخَلَّى الْعِبَادُ مِنِّي وَ غَشِيَتْنِي الصَّيْحَةُ وَ أَفْرَعْتَنِي النَّفْخَةُ وَ نَشَرْتَنِي بَعْدَ الْمَوْتِ وَ بَعَثْتَنِي لِلْحِسَابِ»

«اگر من وفات کردم و قبض روح شدم، روح مرا در میان ارواح موفق، نفس مرا در میان نفسهای صالح، بدن مرا در میان بدنهای پاک و عمل مرا در میان اعمال مقبول قرار ده و در جایگاه تنهایی ام بر روی زمین که همان مکان قبر من است مرا روزی عطا فرما، در آنجا که گوشت تن من پوسیده و استخوان هایم زیر خاک می مانند، آنجا که مرا می کنند تنها و بیچاره، آبادیها مرا از خود رانده و بندگان خدا از من دوری بسته اند و تنها رحمت تو را می جویم و به امید کارهای نیکوی خویش میباشم، در آنجا آنچه را برای خود تهیه کرده و برای آخرتم ذخیره نموده و در ایام زندگی ام انجام داده ام خواهم یافت، خدایا مرا با رحمت خود پیروز و زندگی ام را با نور خود روشن و مرا با کرامت خود پایدار فرما که فرمان تو در دنیا و آخرت ثابت و استوار است، تو ستمگران را گمراه نموده و آنچه خواسته تو باشد همان خواهد شد. خدایا در روز قیامت و حساب بر من برکت فرست، آن روز که زمین شکافته میشود

و من از خاک برمی خیزم، هیچ یاری از میان بندگان ندارم، ندای آسمانی مرا فراگرفته و صیحه مرا ترسانده و مرا پس از مرگ محشور کرده و برای حساب برپا داشته ای.»

«فَابْعَثْ مَعِيَ يَا رَبُّ نُورًا مِنْ رَحْمَتِكَ يَسْعَى بَيْنَ يَدَيَّ وَعَنْ يَمِينِي تُؤْمِنِي بِهِ وَتَرْبِطُ بِهِ عَلَيَّ قَلْبِي وَتُطَهِّرُ بِهِ عُدْرِي وَتُبَيِّضُ بِهِ وَجْهِي وَتُصَدِّقُ بِهَا حَدِيثِي وَتُقَلِّحُ بِهِ حُجَّتِي وَتُبَلِّغَنِي بِهَا الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى مِنْ رَحْمَتِكَ وَتُحِلَّنِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ وَتَرْزُقْنِي بِهِ مُرَافَقَةَ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ ص فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ دَرَجَةً وَابْلَغَهَا فَضِيلَةً وَأَبْرَهَا عَطِيَّةً وَأَوْفِقَهَا نَفْسَةً مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ أَجْمَعِينَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَعَلَى أُمَّةِ الْهُدَى أَجْمَعِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»

خداوندا، نوری از رحمت خویش را بر من بفرست، که از پیش روی و از اطراف مرا احاطه کند، تا با این نور من در امنیت به سر برده، قلبم مطمئن گردد، خطاهایم نادیده گرفته و روی سفید باشم، سخنم باور کرده و ادعایم مورد تایید باشد، دستم بر ریسمان ناگسسته رحمت و جایگاهم درجات عالی بهشت قرار ده، تا این که مرافق بنده خالص و پیامبر گرامی محمد صلی الله علیه و آله و سلم شوم در بالاترین، پرفضیلت ترین و مناسبترین درجات بهشت، همراه با انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین، آنکه نعمت را بر آنها گستردی، و فرمودی ایشان بهترین دوستاناند. خدایا، بر خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بر تمام انبیا و رسل و بر همه ملائکه و بر خاندان پاک و مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بر ائمه هدی علیهم السلام درود فرست، آمین یا رب العالمین»

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا عَزَّزْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا فَضَّلْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَصَّرْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَنْقَذْتَنَا بِهِ مِنْ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَأَعْلِ كَعْبَهُ وَأَقْلِحْ حُجَّتَهُ وَأَتِمِّمْ نُورَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَأَفْسَحْ لَهُ حَتَّى يَرْضَى وَبَلِّغْهُ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاجْعَلْهُ أَفْضَلَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَسِيلَةً وَأَفْضَلُ بِنَا أَنْرَهُ وَاسْقِنَا بِكَأْسِهِ وَأُورِدْنَا حَوْضَهُ وَأُحْشِرْنَا»

«فِي زُمْرَتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَىٰ مِلَّتِهِ وَأَسْأَلُكَ بِمَا سَأَلْتَهُ وَإِسْتَعْمَلْنَا بِسُنَّتِهِ غَيْرَ خَزَائِيَا وَلَا نَادِمِينَ وَلَا شَاكِينَ وَلَا مُبَدِّلِينَ...»

«خداوندا، بر محمد درود فرست آنگونه که ما را هدایت فرمودی؛ بر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست آنگونه که ما را رحمت فرمودی، بر محمد درود فرست آنگونه که ما را عزیز فرمودی؛ بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست آنگونه که به ما فضیلت دادی؛ بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست آنگونه که به ما شرافت دادی؛ بر محمد درود فرست آنگونه که به ما بصیرت دادی؛ بر محمد درود فرست آنگونه که ما را از لبه پرتگاه جهنم نجات دادی.»

خدایا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رو سفید کن، شأن او متعالی، حجت او پیروز، نور او کامل، میزان او سنگین و دلیل او محکم فرما و آنقدر به او توانایی ده تا راضی شود. درجه و منزلت عالی را در بهشت و مقام نیکویی که وعده داده ای را به او عنایت کن و جایگاه قرب او نزد خودت را برتر از تمام انبیا و رسل قرار بده و ما را پیرو او نما، از قدح او سیراب، بر حوض او وارد، در گروه او محشور نما و ما را بر دین او از دنیا ببر، ما را از پیروان راه و سنت او قرار فرما، تا از ذلت، پشیمانی، شک و تردید و انحراف به دور باشیم.»

«يَا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِدَاعِيهِ وَحِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ يَا سَاتِرَ الْأَمْرِ الْقَبِيحِ وَ مُدَاوِي الْقَلْبِ الْجَرِيحِ لَا تَقْضَ حَنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ بِمُوبِقَاتِ الْأَثَامِ وَلَا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ عَنِّي مِنْ بَيْنِ الْأَثَامِ يَا غَايَةَ الْمُضْطَرِّ الْفَقِيرِ وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ هَبْ لِي مُوبِقَاتِ الْجَرَائِرِ وَاعْفُ عَنِّي فَاضِحَاتِ السَّرَائِرِ وَاغْسِلْ قَلْبِي مِنْ وَزْرِ الْخَطَايَا وَأَرْزُقْنِي حُسْنَ الْأَسْتِعْدَادِ لِتُرُودِ الْمَنَايَا»

«ای آنکه درهای رحمتش بر روی خواهشمندان باز است و میان او و آرزومندانش حجابی نیست، ای آن که کارهای ناپسند مردم را می پوشانی و قلب دردمند را مرهم می بخشی، مرا در روز قیامت به خاطر زشتی گناهانم رسوا نکن و از میان مردم روی لطف و کرم خویش را از من بر مگردان.»

ای آخرین امید بینوایان بیچاره و ای پیوند دهنده استخوانهای شکسته، گناهان نفرت آور را بر من ببخش و ناگفتنی های درون را از من نادیده بگیر و قلب مرا از زنگار گناهان شستشود و مرا به خوبی آماده مرگ فرما.»

«يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَ مُنْتَهَىٰ أُمْنِيَّةِ السَّائِلِينَ أَنْتَ مَوْلَايَ فَتَحْتْ لِي بَابَ الدُّعَاءِ وَ الْإِنَابَةِ فَلَا

«تُغْلَقُ عَنِّي بَابَ الْقَبُولِ وَالْإِجَابَةِ وَنَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَبَوِّئِي عُزْفَاتِ الْجَنَانِ وَاجْعَلْنِي مُسْتَمْسِكاً بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ اخْتِمْ لِي بِالسَّعَادَةِ وَ أَخِينِي بِالسَّلَامَةِ يَا ذَا الْفَضْلِ وَالْكَمَالِ وَالْعِزَّةِ وَالْجَلَالِ لَا تُشْهِمِ بِي عَدُوّاً وَلَا حَاسِداً وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ سُلْطَاناً عَنِيداً وَلَا شَيْطَاناً مَرِيداً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً» (1)

«ای کریم ترین کریمها و ای آخرین امید آرزومندان، تو مولای منی که درهای دعا و تضرع را بر من گشودهای، پس درهای قبول دعا و استجابت را بر من نبند و با رحمت خود مرا از آتش رها ساز و در حجره های بهشتی ساکن فرما و ریسمان محکم ارتباط با تو را از دستم مگیر، پایان کارم را با سعادت و زندگیم را با عافیت قرار ده.

ای صاحب فضیلت و کمال و عزت و جلال، مرا مورد شماتت دشمنی و حسود و زبردست سلطانی ستمگر یا شیطانی پرنیرنگ قرار مده و رحمتت را بر من ارزانی دارای ارحم الراحمین، که هیچ قدرت و نیرویی بدون اراده خداوند عظیم الشان و عالی قدر نیست. درود و سلام فراوان خدا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او باد.»

این دعای شریف حکایت از انواع خضوع و خشوع در برابر خدای متعال می کند، دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که خشیت از درگاه الهی تمام وجود و احساسات او را فرا گرفته است، با قلبی پر از ایمان و یقین دعا کرده و عارفانه از پروردگار خویش خواسته است تا با نظر لطف و مرحمت بی پایان خود به این بنده خالص توجه نموده و رحمت و برکاتش را به او عنایت فرماید. اکنون به دعای دیگر از آن حضرت می پردازیم:

تعقیب نماز عصر:

فاطمه علیها السلام پس از ادای نماز عصر اینگونه با خدای خویش راز و نیاز می کرد:

«سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوَارِحَ الْقُلُوبِ سُبْحَانَ مَنْ يُحْصِي عَدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي كَافِراً لِأَنْعَمِهِ وَلَا جَاهِداً

ص: 106

لَفَضَّ لَهُ فَالْخَيْرُ مِنْهُ وَ هُوَ أَهْلُهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حُجَّتِهِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ مِمَّنْ أَطَاعَهُ وَ مِمَّنْ عَصَاهُ فَإِنَّ رَحِمَ فَمِنْ مَنْهُ وَ إِنْ عَاقَبَ فَبِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ مَا لِلَّهِ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَبِيدِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْمَكَانِ الرَّفِيعِ الْبُنْيَانِ الشَّدِيدِ الْإِمْكَانِ الْعَزِيزِ السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ الشَّانِ الْوَاضِحِ الْبُرْهَانِ الرَّحِيمِ الرَّحْمَنِ الْمُنْعِمِ الْمَنَّانِ «

منزه است آن که از گناه دلها آگاه است، منزه است آن که می تواند گناهان را بشمارد، منزه است آن که هیچ مسئله ای هر چند کوچک در زمین یا آسمان ها از او پوشیده نمی ماند، من خدا را ستایش می کنم که مرا از کفران کنندگان نعمتها یا منکرین عطاهاى او قرار نداده است، که تمام خیرات از جانب او بوده و خود اهل هرگونه خیری است، من خدا را ستایش می کنم بر حجت کاملی بر همه خلق داشته، چه آنهایی که اطاعت می کنند یا عصیان می نمایند، که اگر با رحمت خویش بیخشد منتی است که بر خلق دارد، و اگر مجازات کند نتیجه اعمال ناشایسته خود آنان است، خداوند هرگز خواهان بیدادگری بر بندگان نیست.

ستایش می کنم خدا را که دارای جایگاه بلند، مقام عالی، نیروی پربلا، قدرت بی همتا، شأن عظیم، برهان روشن، رحمت و بخشندگی و منت گذار نعمتهای فراوان می باشد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي احْتَجَبَ عَن كُلِّ مَخْلُوقٍ بَرَاهُ بِحَقِيقَةِ الرَّبُوبِيَّةِ وَ قُدْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْاَبْصَارُ وَ لَمْ تُحِطْ بِهِ الْاَحْبَابُ وَ لَمْ يَقْسَهُ مِقْدَارٌ وَ لَمْ يَتَوَهَّمْهُ اَعْتِبَارٌ لِانَّهُ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ اللَّهُمَّ قَدْ تَرَى مَكَانِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَطَّلِعُ عَلَى اَمْرِي وَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ اَمْرِي وَ قَدْ سَعَيْتُ اِلَيْكَ فِي طَلِبَتِي وَ طَلَبْتُ اِلَيْكَ فِي حَاجَتِي وَ تَصَرَّعْتُ اِلَيْكَ فِي مَسْأَلَتِي وَ سَأَلْتُكَ لِفَقْرٍ وَ حَاجَةٍ وَ ذَلَّةٍ وَ ضَيْقَةٍ وَ بُؤْسٍ وَ مَسْكَنَةٍ «

ستایش می کنم خدا را که از هر آفریده‌های پوشیده است و آفریدگان او را با حقیقت پروردگاری و قدرت یگانگی می شناسند، هیچ دیدهای بدو نرسیده، هیچ نوع آگاهی او را در بر نگرفته، هیچ اندازهای او را نسنجیده و هیچ شناختی او را تصور نکرده است؛ زیرا که او سلطان مسلط بر همه چیز است.

خداوندا، تو جایگاه مرا می بینی، سخن مرا می شنوی، بر امور من آگاهی، از آنچه در دل دارم اطلاع داری و هیچ موردی از من بر تو پوشیده نیست. من خواهش خود را نزد تو آورده، حاجتم را از تو خواسته

و برای گرفتن حاجتم به التماس افتاده ام. من به خاطر فقر و نیاز، ذلت و تنگدستی، بیچارگی و بدبختی به سوی تو روی آورده ام.

«وَأَنْتَ الرَّبُّ الْجَوَادُ بِالْمَغْفِرَةِ تَجِدُ مَنْ تَعَذَّبَ غَيْرِي وَلَا أَجِدُ مَنْ يَغْفِرُ لِي غَيْرَكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا فَقِيرٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَأَسْأَلُكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَغِنَاكَ عَنِّي وَبِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ وَقَلَّةِ امْتِنَاعِي مِنْكَ أَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي هَذَا دُعَاءً وَافِقاً مِنْكَ إِجَابَةً وَ مَجْلِسِي هَذَا مَجْلِساً وَافِقاً مِنْكَ رَحْمَةً وَ طَلِبَتِي هَذِهِ طَلِبَةً وَافِقَةً نَجَاحاً وَ مَا خِفْتُ عُسْرَتَهُ مِنَ الْأُمُورِ فَيَسِّرُهُ وَ مَا خِفْتُ عَجْزَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ فَوَسِّعُهُ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ مِنَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ فَأَغْلِبْهُ آمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ هَوِّنْ عَلَيَّ مَا خَشِيتُ شِدَّتَهُ وَ اكْشِفْ عَنِّي مَا خَشِيتُ كُرْبَتَهُ وَ يَسِّرْ لِي مَا خَشِيتُ عُسْرَتَهُ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

»

پرودگار من، تو در بخشش سخاوتمندی و تو غیر مرا از کفار و معاندان برای عذاب کردن داری، ولی من غیر تو را برای آمرزش گناهانم ندارم، تو از عذاب کردن من بی نیازی ولی من به رحمت تو نیازمندم من با فقر خود در برابر تو و با بی نیازی تو از من و با قدرت تو بر من و ناتوانی خود در برابر تو، از تو مسئلت دارم که این دعای مرا دعایی موافق با استجابت و موقعیت مرا موقعیتی موافق با رحمت و درخواست مرا درخواستی موافق با موفقیت قرار دهی و از تو می خواهم هر کاری را که از سختی آن

بیمناک باشم آسان فرمایی و هر چیزی که از نداشتن آن احساس ناتوانی کنم فراهم سازی و هر که قصد آزار مرا کند سرکوب نمایی، آمین، ای بخشنده ترین بخشندگان، هر چه را دشوار می بینم آسان فرما و هر گرفتاری نگران کننده ای را بر طرف نما و هر چه را ناهموار بینم هموار فرما، آمین، ای پروردگار جهان.

«اللَّهُمَّ انزِعِ الْعُجْبَ وَ الرِّيَاءَ وَ الْكِبْرَ وَ الْبَغْيَ وَ الْحَسَدَ وَ الضَّعْفَ وَ الشُّكَّ وَ الْوَهْنَ وَ الضَّرَّ وَ الْأَسْقَامَ وَ الْخِذْلَانَ وَ الْمَكْرَ وَ الْحَدِيثَةَ وَ الْبَلِيَّةَ وَ الْفُسَادَ مِنْ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ آمِنْ رَوْعَتِي وَ اجْبُرْ مُصِيبَتِي وَ اغْنِ فَقْرِي وَ يَسِّرْ حَاجَتِي وَ اَقْلِبْ عَثْرَتِي وَ اجْمَعْ شَمْلِي وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي وَ مَا غَابَ عَنِّي وَ مَا حَضَرَنِي وَ مَا اتَّخَوْفُهُ مِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

خداوندا، خودبزرگ بینی، دورویی، تکبر، حس تجاوز به حقوق دیگران، آز و حسد، ناتوانی، شک و تردید،

خود کم بینی، گرفتاری و بیماری ورشکستگی، مکر و حيله و بلا و فساد را از چشم و گوش من ريشه کن فرما و مرا به سوی آنچه را دوست داری و بدان رضایت داری سوق بده، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و گناهان مرا ببخش، آبروی مرا نگهدار، مرا از خطرهای دور، گرفتاری مرا اصلاح، نیاز مرا برطرف، حاجت مرا فراهم نما، مرا از خانواده ام دور نکن، امور مهمه مرا و آنچه از یاد برده یا به یاد دارم و هر گناهی را که به خاطر آن از تو می ترسم به عهده بگیر، ای مهربانترین مهربانان.

«اللَّهُمَّ فَوِّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ بِمَا جَنَيْتُ عَلَيْهَا فَرَقًا مِنْكَ وَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَقْطَعُ الرَّجَاءَ وَ لَا يَخِيبُ الدُّعَاءَ فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ عِيسَى رُوحِكَ وَ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ لَا تَصْرِفَ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ عَنِّي حَتَّى تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

خداوندا، امور خود به تو واگذار کرده و تو را تکیه گاه خود دانستم و با تمام جنایاتی که در حق خود کرده خویشان را تسلیم تو نمودم، زیرا که از تو بیم دارم، هم می ترسم و هم امیدوارم و تو آن بخشندهای هستی که امید را از بین نمی بری و دعا پس نمی گردانی، پس به حق خلیلت ابراهیم و کلیمت موسی و روحت عیسی و پیامبر برگزیده ات محمد صلی الله علیه و آله و سلم از تو می خواهم که روی پر مهرت را از من برنگردانی، تا این که توبه ام را بپذیری و گناهم را بخشی ای مهربانترین مهربانان.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ دَارِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ انصُرْ نِي عَلَى مَنْ عَادَانِي اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِي»

اللَّهُمَّ اصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَ اصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَ اصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي وَ اجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً مِنْ كُلِّ شَرٍّ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي»

خدایا، انتقام مرا از کسانی که به من ظلم کرده اند بگیر و مرا بر دشمنانم یاری فرما؛ خداوندا، گرفتاری مرا در دینم قرار نده و نگذار که بیشترین توجه من و بیشترین آگاهی من مربوط به دنیا باشد.

خدایا، دین مرا اصلاح فرما زیرا که دین پناهگاه من است و دنیای مرا اصلاح نما که دنیا جای زندگی من است و آخرتم را اصلاح کن که آخرت پایان کار من است و چنان کن که زندگی سبب زیاد شدن خیر و مرگ سبب راحتی من باشد.

خدایا تو بخشنده ای و بخشش را دوست داری، پس مرا ببخش.

«اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي وَاسْأَلُكَ حَشِيَّتَكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَالْعُدْلَ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا وَاسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَاسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَبِيدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ وَاسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ وَاسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِإِشْرَاقِ أَمْرِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي اللَّهُمَّ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ عَافِيَتِكَ وَصَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ وَخُرُوجًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَى رَحْمَتِكَ»

خدایا، مرا زنده نگهدار تا زمانی که زندگی را برای من بهتر میدانی و مرا بمیران آنگاه که مرگ برایم بهتر است، من از تو می خواهم که در حضور دیگران یا غایب بودن آنها از تو بیمناک باشم و همچنین در حالت رضایت یا غضب عادلانه رفتار کنم، در تنگدستی و بی نیازی به اقتصاد عمل کنم، من از تو نعمتی پایدار و نور چشمی بی انتها می خواهم و از تو مسئلت دارم که نسبت به آنچه بر من مقدر است راضی بوده و لذت نگاه به روی تو را به دست آورم.

خداوند، من از تو راهنمایی می خواهم تا کارهایم عادلانه انجام دهم و از بدیهای نفسم به تو پناه می برم، خدایا، من کارهای نادرست انجام داده و به خود ظلم کرده ام، پس مرا ببخش که جز تو کسی بخشنده گناهان نیست. خدایا، من از تو مسئلت دارم که عافیت هرچه زودتر برسانی و مرا در برابر امتحانهای دشوارت صبر دهی و از زندگی دنیا به سوی رحمت خود خارج کنی.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ هُدًى وَرِسَالَةً وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَأُسْهُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدِّدْ لِي شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَ وَاسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا كَائِنُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ وَالْمُكُونُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَالْكَائِنُ بَعْدَ مَا لَا يَكُونُ شَيْءٌ اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ رَفَعْتُ بَصْرِي وَإِلَى جُودِكَ

بَسَطْتُ كَفِّي فَلَا تَحْرِمْنِي وَأَنَا أَسْأَلُكَ فَلَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ فَاعْفِرْ لِي فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ وَلَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «

خدایا، من تو را شاهد می گیرم و فرشتگان و نگهبانان عرش و آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد را شاهد می گیرم، بر این که تو خدایی و هیچ خدایی جز تو نیست و هیچ شریکی نداری و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر تو است. تو قبل از هر چیزی بودهای و بودن هر چه بوسیله تو است و پس از نابودی هر چه هست خواهی بود.

من تو را می خوانم به این که حمد و ثنا از آن تو است، هیچ خدایی جز تو نیست و تو آسمانها و زمین را نوآوری کردی.

خداوندا، من دیدگانم را به سوی رحمت تو بالا گرفته ام و دست خود را در برابر سخاوت تو دراز کرده ام، پس مرا تا هرگاه که از تو التماس می کنم محروم نفرما و تا استغفار می کنم عذاب ننما، خدایا تو به من آگاهی پس مرا بخش، و بر من توانایی پس مرا عذاب نکن و به من رحم کن ای مهربان ترین مهربانان.

«اللَّهُمَّ ذَا الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَالصَّلَاةِ النَّافِعَةِ الرَّافِعَةِ الرَّائِيَةِ صَلِّ عَلَى أَكْرَمِ خَلْقِكَ عَلَيْكَ وَأَحَبِّهِمْ إِلَيْكَ وَأَوْجَهِهِمْ لَدَيْكَ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْمَخْصُوصِ بِفَضَائِلِ الْوَسَائِلِ أَشْرَفَ وَأَكْرَمَ وَأَرْفَعَ وَأَعْظَمَ وَأَكْمَلَ مَا صَدَلَيْتَ عَلَى مُبْلِغِ عَنكَ وَمُؤْتَمِنٍ عَلَى وَحْيِكَ اللَّهُمَّ كَمَا سَدَدْتَ بِهِ الْعَمَى وَفَتَحْتَ بِهِ الْهُدَى فَاجْعَلْ مَنَاهِجَ سُبُلِهِ لَنَا سَنَاءً وَحُجَجَ بُرْهَانِهِ لَنَا سَبَبًا نَأْتُمُّ بِهِ إِلَى الْقُدُومِ عَلَيْكَ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِنْ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمِنْ مِلْءِ طِبَاقِهِنَّ وَمِنْ مِلْءِ الْأَرْضِ السَّبْعِ وَمِنْ مِلْءِ مَا بَيْنَهُمَا وَمِنْ مِلْءِ عَرْشِ رَبِّنَا الْكَرِيمِ وَمِيزَانِ رَبِّنَا الْغَفَّارِ وَمِدَادِ كَلِمَاتِ رَبِّنَا الْقَهَّارِ وَمِنْ مِلْءِ الْجَنَّةِ وَمِنْ مِلْءِ النَّارِ وَعَدَدِ الثَّرَى وَالْمَاءِ وَعَدَدِ مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى «

خدایا، تو دارای رحمتی پهناور و درودی پر منفعت و بلند مرتبت و بی آرایش می باشی، پس بر ارجمندترین، محبوب ترین و مقربترین خلقت، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده ات که با بهترین وسائل اختصاص داده ای درود فرست، درودی شریف تر، والاتر، عظیم تر و کامل تر از هر درودی که بر مبلغی یا امین و حیی فرستاده ای.

خدایا، همچنانکه راه کوردلی را به وسیله او بسته و درهای هدایت را باز فرمودی، پس راه او را برای ما روشن و دلیل و برهان او راهگشا قرار ده تا با پیروی از او به درگاه تو راه یابیم.

خداوندا تو را ستایش می کنم به اندازه آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفت گانه و آنچه میان آنها است، بلکه به اندازه عرش پروردگار مهربان و میزان پروردگار بخشنده و مداد کلمات پروردگار قهارمان و به اندازه بهشت و دوزخ و به تعداد زمینها و آبها و تعداد آنچه دیده شده یا ناپیدا است.

«اللَّهُمَّ وَاجْعَلْ صِدْقَ لِقَائِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَمَنَّكَ وَمَغْفِرَتَكَ وَرَحْمَتَكَ وَرِضْوَانَكَ وَفَضْلَكَ وَسِدْقَ لِقَائِكَ وَذِكْرَكَ وَتُورِكَ وَشَرَفَكَ وَنِعْمَتَكَ وَخَيْرَتَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ الْعُظْمَى وَكَرِيمَ جَزَائِكَ فِي الْعُقْبَى حَتَّى تُشْرِفَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا إِلَهَ الْهُدَى»

خدایا درودها، برکات، منت، مغفرت، رحمت، رضوان، فضیلت، سلامت، ذکر، نور، شرف، نعمت و خیر خود را بر محمد و آل محمد قرار ده، همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود و برکت و رحمت فرستادی و ستایش و تعظیم سزاوار تو است.

خداوندا، وسیله اعظم و بهترین جزا در آخرت را به محمد عطا فرما، تا این که او را در روز قیامت شرافت دهی، ای پروردگار هدایت.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ سَلَامٌ عَلَى جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَحَمَلَةَ الْعَرْشِ وَمَلَائِكَتِكَ وَالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ وَسَلَامٌ عَلَى مَلَائِكَتِكَ أَجْمَعِينَ وَسَلَامٌ عَلَى آيِنَا آدَمَ وَعَلَى أُمَّنَا حَوَاءَ وَسَلَامٌ عَلَى النَّبِيِّينَ أَجْمَعِينَ وَالصَّادِقِينَ وَعَلَى الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ أَجْمَعِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (1)

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و همچنین بر تمام فرشتگان، پیامبران و فرستادگان. سلام بر جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و تمام نگهدارندگان عرش و بر ملائکه مقربین و بر کرام کاتبین و کرویین و همچنین درود بر تمام فرشتگان.

ص: 112

درود بر پدرمان آدم و بر مادرمان حوا و درود بر تمام پیامبران، صدیقین، شهدا، و صالحین و درود بر تمام فرستادگان الهی و ستایش از آن خدا پروردگار جهانیان است و هیچ قدرت و نیرویی جز بایاری خداوند بلند مرتبت و عظیم الشان نیست.

در این دعای شریف به وضوح دیده میشود که حضرت زهرا علیها السلام در همه امور دنیا و آخرت به خدا پناه می برد و بر او تکیه می کند، حضرت زهرا علیها السلام تمام مسائل خود را به درگاه آفریدگار عظیم آورده و خدا نیز او را از همه زنان جهان برتر دانسته است.

تعقیب نماز مغرب:

از جمله دعاهای شریف آن حضرت، دعای ذیل است که آن را پس از نماز مغرب می خوانند. در این دعا به طور مفصل به تمجید و ثنای خداوند پرداخته و از او طلب رضایت نموده، که رضایت خدا گران بهاترین مسئله زندگی است. اینک متن دعا را می خوانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْآوَّلُ وَالْآخِرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الطَّوْلِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الْبَقَاءِ الدَّائِمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ الْعَالِمُونَ عِلْمَهُ وَلَا يَسْتَخِفُّ الْجَاهِلُونَ حِلْمَهُ وَلَا يَبْلُغُ الْمَادِحُونَ مِدْحَتَهُ وَلَا يَصِفُ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ وَلَا يُحْسِنُ الْخَلْقُ نِعْتَهُ»

ستایش می کنم خدا را که گویندگان یارای حمد و ثنای او را ندارد و ستایش می کنم خدا را که شمارندگان توانای شمردن نعمتهای او نیستند و ستایش می کنم خدا را که سعی کنندگان قدرت ادای حق او را ندارند.

معبودی جز خدای اول و آخر نیست، معبودی جز خدای ظاهر و باطن نیست، معبودی جز خدای زنده کننده و میراننده نیست.

خداوند قدرتمند، بزرگترین است و خداوند دارای جاودانگی ابدی، بزرگترین است.

ستایش می کنم خدا را که دانشمندان به علم او دسترسی ندارند، نادانان بردباری او را آسان نمی گیرند، ستایش کنان در سطح ستایش نیستند، توصیف کنان صفات او را وصف نکنند و آفریدگان توانایی توصیف او را ندارند.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْجَلَالِ وَالْبَهَاءِ وَالْمَهَابَةِ وَالْجَمَالِ وَالْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ وَالْمِنَّةَ وَالْعُلْبَةَ وَالْفَضْلَ وَالطَّوْلَ وَالْعَدْلَ وَالْحَقَّ وَالْخَلْقَ وَالْعُلَا وَالرُّفْعَةَ وَالْمَجْدَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْحِكْمَةَ وَالْغِنَاءَ وَالسَّعَةَ وَالْبَسْطَ وَالْقَبْضَ وَالْحِلْمَ وَالْعِلْمَ وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ وَالنِّعْمَةَ السَّابِغَةَ وَالشَّيْءَ الْحَسَنَ الْجَمِيلَ وَالْأَوْلَاءَ الْكَرِيمَةَ مَلِكِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَمَا فِيهِنَّ تَبَارَكَ اللَّهُ وَتَعَالَى»

ستایش می کنم خدا را که دارنده امور ذیل است: ملک و ملکوت، عظمت و جبروت، عزت و کبریا، بها و جلال، هیبت و زیبایی، عزت و قدرت، توانایی و نیرو، منت و تسلط، فضل و برتری، عدالت و حق، خلقت و مرتبه عالی، مجد و مقام والا، فضیلت و حکمت، بی نیازی و وفور امکانات، سخاوت و منع، بردباری و علم، حجت کامل، نعمت فراوان بر بندگان، بهترین حمد و ثنا، برترین نعمتها، سلطنت دنیا، آخرت، بهشت، دوزخ و آنچه میان آنها است. برکت آفرین و بلند مرتبت باد خدای متعال!

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ وَأَطَّلَعَ عَلَى مَا تَجْنِي الْقُلُوبُ فَلَيْسَ عَنْهُ مَذْهَبٌ وَلَا مَهْرَبٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَكَبِّرِ فِي سُلْطَانِهِ الْعَزِيزِ فِي مَكَانِهِ الْمُتَجَبَّرِ فِي مُلْكِهِ الْقَوِيِّ فِي بَطْنِهِ الرَّفِيعِ فَوْقَ عَرْشِهِ الْمُطَّلِعِ عَلَى خَلْقِهِ وَالْبَالِغِ لِمَا أَرَادَ مِنْ عِلْمِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِكَلِمَاتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ الشَّدَادُ وَتَبَتَّ الْأَرْضُونَ الْمِهَادُ وَانْتَصَبَتِ الْجِبَالُ الرُّوَاسِي الْأَوْتَادُ وَجَرَتِ الرِّيَّاحُ اللَّوَّاحِحُ وَسَارَتْ فِي جَوْ السَّمَاءِ السَّحَابُ وَوَقَفَتْ عَلَى حُدُودِهَا الْبِحَارُ وَوَجَلَّتِ الْقُلُوبُ عَنْ مَخَافَتِهِ وَانْقَمَعَتِ الْأَرْبَابُ لِرُبُوبِيَّتِهِ تَبَارَكَتَ يَا مُحْصِي قَطْرِ الْمَطَرِ وَوَرَقِ الشَّجَرِ وَ مُحْيِي أَجْسَادِ الْمَوْتَى لِلْحَشْرِ»

ستایش می کنم خدا را که بر اسرار غیب آگاه و از درون قلبها مطلع است، پس نمی توان از او دور شد یا از حیطه قدرتش فرار نمود.

ستایش می کنم خدا را که در سلطنت خود متکبر و در جایگاه خود عزیز، در ملک خود با جبروت و در سرکوب کردن قدرتمند، بر عرش قدرت خویش مسلط و بر خلق خود آگاه و بدانچه اراده فرماید عالم است.

ستایش می کنم خدا را که با کلمات او آسمانهای بزرگ برپا، زمینهای پهناور تثبیت، کوه های محکم

مرتفع، بادهای پربار وزان گشته، ابرها در جو آسمان به راه افتاده، دریاها در محدوده خود متوقف، قلبها از خوف خدا لرزیده، سردمداران در مقابل شوکت خدا سر فرود آورده اند. چه پربرکتی ای شمارنده قطره های باران و برگهای درختان و ای بازگرداننده اجساد مردگان به زندگی برای حساب.

«سُبْحَانَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مَا فَعَلْتَ بِالْغَرِيبِ الْفَقِيرِ إِذَا أَتَاكَ مُسْتَجِيرًا مُسْتَعِينًا مَا فَعَلْتَ بِمَنْ أَنَاخَ بِفِنَانِكَ وَتَعَرَّضَ لِرِضَاكَ وَغَدَا إِلَيْكَ فَحَثَا بَيْنَ يَدَيْكَ يَسْتَكُونُ إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ فَلَا يَكُونَنَّ يَا رَبَّ حَظِي مِنْ دُعَائِي الْحَرَمَانَ وَلَا نَصِيبِي مِمَّا أَرْجُو مِنْ مَنَّكَ الْخِذْلَانَ يَا مَنْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ وَلَا يَزُولُ كَمَا لَمْ يَزَلْ قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ يَا مَنْ جَعَلَ أَيَّامَ الدُّنْيَا تَزُولَ وَشُهُورَهَا تَحُولُ وَسِنِّيَهَا تَدُورُ وَأَنْتَ الدَّائِمُ لَا تُبْلِيكَ الْأَزْمَانُ وَلَا تُغَيِّرُكَ الدُّهُورُ يَا مَنْ كُلُّ يَوْمٍ عِنْدَهُ جَدِيدٌ وَكُلُّ رِزْقٍ عِنْدَهُ عَتِيدٌ لِلضَّعِيفِ وَالْقَوِيِّ وَالشَّدِيدِ قَسَمَتِ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ فَسَوَّيْتَ بَيْنَ الدَّرَّةِ وَالْعُصْفُورِ»

تو از هر نقصی به دوری ای بزرگوار ارزشمند، چه کردی با این غریب تهیدست که به تو پناه آورده و یاری خواسته است؟ چه کردی با آنکه در درگاه تو از مرکب فرود آمده، سعی در جلب رضایت تو نموده است؟ صبح دم به سوی تو آمده در برابر تو زانو زده و از آنچه بر تو پوشیده نیست درد دل کرده است؟ پروردگارا، امیدوارم که قسمت من از این دعا محرومیت نباشد و از آنچه از تو آرزو مندم ناامیدی نباشد.

ای آن که همچنان بوده، همچنان هست و همچنان خواهد بود، همانگونه که بر عمل هر انسانی همیشه آگاه بوده است، ای آن که ایام دنیا را از بین رفته، ماهها را گذشته و سالها را رفتنی قرار داده است، تو همیشگی هستی که گذشت زمان تو را پوشیده نمی کند و گذشت دهر تو را تبدیل ننماید.

ای آن که هر روز برای او جدید و هر رزقی فراهم است چه برای ضعیف، قوی یا پر قدرت باشد، تو روزی ها را میان مردم تقسیم فرموده، بین یک ذره و یک گنجشک هم تبعیض قائل نشدی.

«اللَّهُمَّ إِذَا صَاقَ الْمُقَامُ بِالنَّاسِ فَنَعُوذُ بِكَ فِي ضَيْقِ الْمُقَامِ اللَّهُمَّ إِذَا طَالَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ عَلَى الْمُجْرِمِينَ فَقَصِّرْ طُولَ ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَيْنَا كَمَا بَيْنَ الصَّلَاةِ إِلَى الصَّلَاةِ اللَّهُمَّ إِذَا دَنَّتِ الشَّمْسُ مِنَ الْجَمَاحِمِ فَكَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجَمَاحِمِ مِقْدَارُ مِيلٍ وَزَيْدٍ فِي حَرِّهَا حَرٌّ عَشْرٍ سِنِينَ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تُظَلِّلَنَا بِالْغَمَامِ وَتَنْصِبَ لَنَا الْمَنَابِرَ وَالْكَرَاسِيَّ نَجْلِسُ عَلَيْهَا وَالنَّاسُ يَنْطَلِقُونَ فِي الْمَقَامِ آمِينَ رَبِّ

الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْمَحَامِدِ إِلَّا عَفَرْتَ لِي وَتَجَاوَزْتَ عَنِّي وَالْبَسْتَنِي الْعَافِيَةَ فِي بَدَنِي وَرَزَقْتَنِي السَّلَامَةَ فِي دِينِي «

خدایا، آن روز که مردم در تنگنا قرار گیرند ما از این تنگنا به تو پناه آوریم، خدایا، اگر روز قیامت بر جنایتکاران طولانی شد، آن روز را بر ما به اندازه فاصله دو نماز کوتاه فرما.

خداوندا، اگر خورشید به مغز سر انسانها نزدیک شده تا این که فاصلهاش از سرها به اندازه مداد چشم میل سرمه دان گردید و گرمای آن به اندازه گرمای ده سال بیشتر شد، آنگاه از تو می خواهیم ابری را بفرستی تا سایه بر ما بیفکند و منبر و تکیه گاه برایمان بزنی تا بر آن بنشینیم، در حالی که مردم در آنجا در رفت و آمد هستند، آمین ای پروردگار جهانیان.

به حق تمام این ستایشها، از تو می خواهم ای خدا که مرا ببخشی و از من بگذری، لباس عافیت بر تنم کنی و سلامت در دین را به من روزی دهی.

«فَإِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَنَا وَائِقٌ بِإِجَابَتِكَ إِيَّايَ فِي مَسْأَلَتِي وَأَدْعُوكَ وَأَنَا عَالِمٌ بِاسْمِ تِمَاعِكَ دَعْوَتِي فَاسْتَمِعْ دُعَائِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَلَا تَرُدَّ ثَنَائِي وَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رِضْوَانِكَ وَفَقِيرٌ إِلَى عَفْرَانِكَ أَسْأَلُكَ وَلَا آيِسُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَدْعُوكَ وَأَنَا غَيْرُ مُحْتَرِزٍ مِنْ سَخَطِكَ رَبِّ فَاسَدَّ مَجِبَ لِي وَآمَنُ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ رَبِّ لَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ يَا مَنَّانُ وَلَا تَكْلِنِي إِلَى

نَفْسِي مَخْذُولًا يَا حَنَّانُ رَبِّ اذْهَبْ عِنْدَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ صَرْعَتِي وَعِنْدَ سَكُونِ الْقَبْرِ وَحَدَّتِي وَفِي مَفَارِةِ الْقِيَامَةِ غُرْبَتِي وَبَيْنَ يَدَيْكَ مَوْقُوفًا لِلْحِسَابِ فَاقْتَبِي «

من از تو خواهش می کنم و مطمئنم که خواهش مرا اجابت می کنی و تو را ندا میدهم و میدانم که ندای مرا گوش می دهی. پس دعای مرا بشنو، امید مرا قطع نفرما، حمد و ثنای مرا رد نکن و خواهش مرا ناامید ننما. من محتاج رضوان تو و نیازمند بخشش توام، من از تو التماس می کنم و از رحمت ناامید نمی گردم، تو را می خوانم و از نفرت تو هراس ندارم.

پروردگارا، دعای مرا اجابت کن و بر من منت گذاشته عفو نفرما. مرا مسلمان از دنیا ببر و به نیکوکاران ملحق نما، پروردگارا، احسانت را از من منع نکن ای صاحب منت و مرا ذلیلانه به خود وامگذار ای مهربان.

پروردگارا به من رحم فرما، آنگاه که دوستان مرا پس از دفن رها می کنند و آنگاه که در سکون قبر.

تنها می‌شوم و سپس در بیابان مرگبار قیامت غریب می‌گردم و ایستاده برای محاسبه در برابرت خود را بیچاره می‌بینم.

«رَبِّ اسْتَجِيبْكَ مِنَ النَّارِ وَ اجْزِي رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاَعِزَّنِي اَفْرِغْ اِلَيْكَ مِنَ النَّارِ فَاَبْعِدْنِي رَبِّ اسْتَرْحِمُكَ مَكْرُوباً فَاَرْحَمْنِي رَبِّ اسْتَغْفِرْكَ لِمَا جَهَلْتُ فَاغْفِرْ لِي قَدْ اَبْرَزْتَنِي الدُّعَاءَ لِلْحَاجَةِ اِلَيْكَ فَلَا تُؤَيِّسْ نِي يَا كَرِيمُ ذَا الْاِثْمِ وَالْاِحْسَانِ وَ التَّجَاوُزِ يَا سَيِّدِي يَا بَرِّ يَا رَحِيمِ اسْتَجِبْ بَيْنَ الْمُتَضَرِّعِينَ اِلَيْكَ دَعْوَتِي وَ اَزْحَمْ بَيْنَ الْمُتَضَحِّجِينَ بِالْعَوِيلِ عِبْرَتِي وَ اجْعَلْ فِي لِقَائِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْيَا رَاحَتِي وَ اسْتُرْ بَيْنَ الْاَمْوَاتِ يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ عَوْرَتِي وَ اعْطِفْ عَلَيَّ عِنْدَ التَّحَوُّلِ وَ حِيداً اِلَى حُفْرَتِي اِنَّكَ اَمْلِي وَ مَوْضِعُ طَلْبَتِي وَ الْعَارِفُ بِمَا اُرِيدُ فِي تَوْجِيهِ مَسْأَلَتِي «

خدایا، من نجات از آتش را از تو می‌خواهم پس مرا نجات ده؛ خداوندا، من از آتش به تو پناه آورم پس مرا پناه ده؛ خدایا، من از آتش به سوی تو فرار میکنم پس مرا از آن دور نما؛ خداوندا، من بیچاره رحمت تو را طلب می‌کنم پس به من رحم فرما؛ خدایا من از تو تقاضای بخشش می‌نمایم پس مرا ببخش؛ خداوندا، برای طلب حاجت به سوی تو خارج شده‌ام پس ناامیدم نکن، ای ارحم‌مند و ای دارنده نعمت، نیکوکاری و گذشت!

مولای من، ای نیکو کار مهربان، در میان التماس کنندگان دعای مرا نیز اجابت فرما و در میان گریه کنان و ناله زنان، به اشک من هم رحم نما و در روز رفتن از دنیا با دیدار خود مرا آرام کن و در میان مردگان آبروی مرا حفظ نما ای بسیار امیدبخش، هنگام سرازیر شدن به گودال تنهایی با من مهربانی فرما؛ تو امید منی و هر چه درخواست دارم به سوی تو آورم و تو آگاهی از آنچه من در تقاضایم از تو می‌خواهم.

«فَاقْضِ يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ حَاجَتِي فَالَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ الْمُرْتَجِي اَفِرُّ اِلَيْكَ هَارِباً مِنَ الذُّنُوبِ فَاَقْبَلْنِي وَ اَلْتَجِي مِنْ عَدْلِكَ اِلَى مَغْفِرَتِكَ فَاَدْرِكْنِي وَ اَلْتَاذُ بِعَفْوِكَ مِنْ بَطْشِكَ فَاَمْنَعْنِي وَ اسْتَرْوِحْ رَحْمَتَكَ مِنْ عِقَابِكَ فَجَنِّبْنِي وَ اَطْلُبُ الْقُرْبَةَ مِنْكَ بِالْاِسْمِ اَلَامِ فَقَرِّبْنِي وَ مِنَ الْفَرَعِ الْاَكْبَرِ فَاَمْنِي وَ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ فَظَلِّلْنِي وَ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ فَهَبْ لِي وَ مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً فَجَنِّبْنِي وَ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ فَاُخْرِجْنِي وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَبَيْضٌ وَ جِهِي وَ حِسَاباً يَسِيراً

فَحَاسِبِ مَنِّي وَبِسِّ رَائِرِي فَلَا تَقْضَ حَنِي وَعَلَى بَلَائِكَ فَصَبِّرْنِي وَكَمَا صَدَّرْتِ عَنِّي يُوسُفَ السُّوءِ وَالْفَحْشَاءَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَلَا تُحْمَلْنِي وَإِلَى دَارِ السَّلَامِ فَاهْدِنِي وَبِالْقُرْآنِ فَانْفَعْنِي وَبِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فَتَبَيَّنِي وَمِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَاحْفَظْنِي وَبِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَجَبْرُوتِكَ فَاعْصِ مَنِّي وَبِحِلْمِكَ وَعِلْمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ مِنْ جَهَنَّمَ فَجَنِّبْنِي وَجَنَّتِكَ الْفِرْدَوْسَ فَأَسْدِ كَنِّي وَالنَّظَرَ إِلَيَّ وَجْهَكَ فَارْزُقْنِي وَبِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَالْحَقْنِي وَمِنَ الشَّيَاطِينِ وَأَوْلِيَائِهِمْ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ فَكَفِّنِي «

ای برآورنده حاجتها، حاجت مرا برآورده فرما، که من شکایت خود را نزد تو آورده ام، از تویاری خواسته و به تو امیدوارم، از گناهانم به سوی تو فرار کرده مرا بپذیر، از عدالت تو به بخشش پناه برده مرا دریاب، از خشم تو به عفو تو روی آورده مرا ننگه دار، از عقاب تو به زیر سایه رحمت رفته مرا نجات ده و با اسلام تقاضای قرب به تو را دارم مرا به خود نزدیک نما، از وحشت بزرگ مرا در امان بدار، سایه عرش را بر من بیفکن، از رحمت کفالت دنیا و آخرت را به من عطا فرما و مرا از خطر دنیا نجات ده، از تاریکیها به سوی نور ببر، در روز قیامت مرا رو سفید نما، حساب مرا آسان کن و آنچه را که در دل دارم بر ملا نفرما، صبر بر بلاهیت را به من بده و همچنان که یوسف را از فحشا و منکر دور نمودی مرا نیز دور نما، بیش از آنچه تحمل دارم بر دوشم سنگین نکن، مرا به دارالسلام هدایت نموده استفاده از قرآن را بر من ارزانی بدار و بر قول ثابت مرا پایدار فرما. مرا از شیطان رجیم در امان، با حول و قوه و جبروت خود محفوظ و با حلم، علم و رحمت پهناور خویش از جهنم نجات بده. مرا در فردوس بهشت ساکن فرموده، روزی نگاه به روی خودت را بر من عطا نما به پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملحق و از شر شیاطین و اولیای آنها و شر هر دارنده شری محفوظ فرما.

«اللَّهُمَّ وَأَعْدَائِي وَمَنْ كَادَنِي بِسُوءٍ إِنْ أَتَوْنَا بَرًّا فَجَبْنِ شَجِيحَهُمْ فَضْ جَمْعَهُمْ كُلِّ سِلَاحِهِمْ عَزَقْبِ دَوَابَّهُمْ سَلَطْ عَلَيْهِمُ الْعَوَاصِفَ وَالْقَوَاصِفَ أَبَدًا حَتَّى تُصَلِّيَهُمُ النَّارَ أَنْزِلْهُمْ مِنْ صِيَاصِيهِمْ أَمْكِنَّا مِنْ نَوَاصِيهِمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً يَشْهَدُ الْأَوْلُونَ مَعَ الْأَبْرَارِ وَسَيِّدِ الْمُتَّقِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ الرَّحْمَةِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَرَبَّ الْحِجْلِ وَ

الإِحْرَامِ أْبْلَغُ رُوحِ مُحَمَّدٍ مِّنَا التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَهُوَ كَمَا وَصَفْتَهُ بِالْمُؤْمِنِينَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ أَفْضَلَ مَا سَأَلَكَ وَأَفْضَلَ مَا سُنَّتَ لَهُ وَأَفْضَلَ مَا هُوَ مَسْئُولٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ...»(1)

خدایا، درباره دشمنانم و هر که قصد سوئی نسبت به من دارد، اگر بر ما حمله کردند، شجاعان آنها را ترسو، جمعیان از هم پاشیده، سلاح آنها را کُند و مرکبشان زمین خورده نما! بادهای شدید و صاعقه ها بر آنها بفرست تا آنان را بسوزانی و از قلعه های خود به زیر افکن و ما را بر آنها مسلط کن، آمین ای پروردگار جهانیان!

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، چنان درودی که برترین نیکوکاران بدان شهادت دهند، که او پیشوای فرستادگان خدا، ختم پیامبران، سرچشمه خیر و کلید رحمت است.

خداوند، ای پروردگار مسجد الحرام و ماه حرام و مشعر الحرام و رکن و مقام و محل شدن و پوشیدن احرام، درود و سلام ما را به روح محمد ابلاغ فرما.

درود بر تو ای فرستاده خدا، درود بر تو ای امین خدا، درود بر تو ای محمد بن عبدالله، درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد. خدایا او همان گونه که تو توصیف فرمودی بر مؤمنین مهربان و دلسوز است.

خدایا، هر چه از تو خواست و هر چه برای او از تو خواسته شد و هر چه از او تا روز قیامت خواسته میشود را به بهترین شکل به او مرحمت فرما، آمین ای پروردگار جهانیان.

در این دعا جنبه های درخشانی از خضوع و خشوع در درگاه الهی دیده میشود که نشان دهنده عمق شناخت فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به خالق عظیم الشان و پروردگار زندگی بخش خود می باشد. حضرت زهرا علیها السلام در این دعا مبهوت عظمت خداوند بوده و در تمام مناجات و عبادتها تذلل خود و اطاعت کامل نسبت به فرامین الهی را اظهار نموده است.

ص: 119

بانوی همه عبادت کنندگان، پس از نماز عشا اینگونه با خدای خویش راز و نیاز می کرد:

«سُبْحَانَ مَنْ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ سُبْحَانَ مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِأَمْرِهِ وَ مَلِكِهِ سُبْحَانَ مَنْ انْقَادَتْ لَهُ الْأُمُورُ بِأَمْرِهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَنْسَى مِنْ ذِكْرِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ مَنْ دَعَاهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَامِكِ السَّمَاءِ وَ سَاطِحِ الْأَرْضِ وَ حَاصِرِ الْبِحَارِ وَ نَاصِدِ الْجِبَالِ وَ بَارِي الْحَيَوَانَ وَ خَالِقِ الشَّجَرِ وَ فَاتِحِ يَنَابِيعِ الْأَرْضِ وَ مُدَبِّرِ الْأُمُورِ وَ مُسَيِّرِ السَّحَابِ وَ مُجْرِي الرِّيحِ وَ الْمَاءِ وَ النَّارِ مِنْ أَعْوَارِ الْأَرْضِ مُتَّصِدَاتٍ فِي الْهَوَاءِ وَ مُهَبِّطِ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وَ بِشُكْرِهِ تُسَبِّحُ الزِّيَادَاتُ وَ بِأَمْرِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ بِعِزَّتِهِ اسْتَقَرَّتِ الرَّاسِيَّاتُ وَ سَبَّحَتِ الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَ الطَّيْرُ فِي الْوُكُنَاتِ »

منزه است آنکه همه چیز در برابر عظمت او سر فرود آورده؛ منزه است آنکه همه چیز نسبت به عزت او ذلیل بوده؛ منزه است آنکه همه چیز در مقابل سلطنت و فرمان او خضوع نموده است، منزه است آنکه همه چیز در دست توانای او است.

ستایش می کنم خدا را که فراموش نمی کند هر آن که به یاد او باشد، ستایش می کنم خدا را که ناامید نکند آن که از او حاجت خواهد، ستایش می کنم خدا را که متعهد شود کسی را که بر او تکیه کند.

ستایش می کنم خدا را که آسمان را بر پا، زمین را روشن، دریاها را در محاصره، کوهها را کنار هم چیده، حیوانات را ساخته، درختها را خلق، چشمه های زمین را باز، کارها را تدبیر، ابرها را در حرکت، باد و آب و آتش را از اعماق زمین جاری و به هوا برده و گرما و سرما را برقرار فرموده است. با نعمت او کارهای نیکو انجام و با شکر او فراوانی پا برجا و با دستور او آسمانها برپا و با عزت او کشتیها مستقر و درندگان در بیابانها و پرندگان در لانه ها جای گرفته اند.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ مُنْزِلِ الْآيَاتِ وَاسِعِ الْبَرَكَاتِ سَاتِرِ الْعُورَاتِ قَابِلِ الْحَسَنَاتِ مُقِيلِ الْعَثَرَاتِ مُنْفَسِ الْكُرْبَاتِ مُنْزِلِ الْبَرَكَاتِ مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ مُحْيِي الْأَمْوَاتِ إِلَهٍ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَمْدٍ وَ ذِكْرٍ وَ شُكْرٍ وَ صَبْرٍ وَ صِدْقٍ وَ زَكَاةٍ وَ قِيَامٍ وَ عِبَادَةٍ وَ سَعَادَةٍ وَ

بِرَكَّةٍ وَزِيَادَةٍ وَرَحْمَةٍ وَنِعْمَةٍ وَكَرَامَةٍ وَفَرِيضَةٍ وَسَرَاءٍ وَضَرَاءٍ وَشِدَّةٍ وَرَخَاءٍ وَمُصِيبَةٍ وَبَلَاءٍ وَعُسْرٍ وَيُسْرٍ وَغَنَاءٍ وَفَقْرٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي كُلِّ أَوَانٍ وَزَمَانٍ وَكُلِّ مَثْوَى وَمُتَقَلَّبٍ وَمَقَامٍ»

ستایش می کنم خدا را، که دارنده عالیترین درجات، نشان دهنده آیات، پخش کننده برکات، نگه دارنده آبروها، پذیرای نیکوکارها، مانع شکستها، برطرف کننده دلتنگیها، نازل کننده برکتها، جواب دهنده دعاها، زنده کننده مردهها، معبود هر آن که در زمین و آسمانها است.

ستایش می کنم خدا بر هر ستایش و ذکر، هر شکر و صبری، هر نماز و زکاتی، هر قیام و عبادتی، هر خوش بختی و برکتی، هر افزونی و رحمتی، هر نعمت و کرامتی، هر عبادت واجبی، هر راحتی یا دشواری، هر سختی یا آسانی، هر مصیبت و بلائی، هر فشار یا رهایی، هر بی نیازی یا نیازی و بر هر حالی، در هر لحظه و زمانی و هر پایان و انتها و قراری.

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَائِدُكَ بِكَ فَأَعِدْنِي وَ مُسَدِّجِي بِكَ فَأَجِرْنِي وَ مُسَدِّعِي بِكَ فَأَغْنِنِي وَ دَاعِيكَ فَأَجِبْنِي وَ مُسَدِّغِيكَ فَأَغْفِرْ لِي وَ مُسْتَنْصِرِيكَ فَأَنْصِرْنِي وَ مُسَدِّهِيكَ فَأَهْدِنِي وَ مُلْتَجِي إِلَيْكَ فَأَوِّنِي وَ مُتَمَسِّكِي بِحَبْلِكَ فَأَعْصِمْنِي وَ مُتَوَكِّلِي عَلَيْكَ فَأَكْفِنِي وَ اجْعَلْنِي فِي عِبَادِكَ وَ جِوَارِكَ وَ حَوْزِكَ وَ كَنْفِكَ وَ حِيَاطَتِكَ وَ حِرَاسَتِكَ وَ كِلَاءَتِكَ وَ حَرَمِكَ وَ أَمْنِكَ وَ تَحْتِ ظِلِّكَ وَ تَحْتِ جَنَاحِكَ وَ اجْعَلْ عَلَيَّ جَنَّةً وَاقِيَةً مِنْكَ وَ اجْعَلْ حِفْظَكَ وَ حِيَاطَتَكَ وَ حِرَاسَتَكَ وَ كِلَاءَتَكَ مِنْ وَرَائِي وَ أَمَامِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ حَوَالِي حَتَّى لَا يَصِلَ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَيَّ مَكْرُوهِي وَ أَذَائِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ»

خدایا من به تو پناه آورده ام؛ مرا پناه ده؛ از تو یاری خواسته ام مرا یاری ده؛ از تو کمک خواسته ام مرا کمک کن؛ از تو تقاضای نجات کرده ام مرا نجات ده؛ تو را ندا داده ام مرا جواب ده؛ از تو بخشش خواسته ام، مرا ببخش؛ از تو پیروزی خواسته ام مرا پیروز فرما؛ از تو هدایت خواسته ام مرا هدایت نما؛ از تویی نیازی خواسته ام، مرا بی نیاز کن؛ از تو سرپناه خواسته ام، مرا سرپناهی ده؛ به ریسمان تو چنگ زده ام، مرا نگه دار؛ بر تو توکل کرده ام مرا کفایت کن و مرا در پناه، همسایگی، مامن، مجاورت، محدوده، حراسته حوزه حفاظت، حریم، امنیت و زیر سایه و پروبال خود قرار بده!

از سوی خود محدوده حفاظت مرا ایجاد فرما و محافظت، محدوده، حراست و حوزه حفاظت خود را در برابر و پشت سر، طرف راست و چپ، بالا و پایین و همه اطراف من قرار بده تا هیچ مخلوقی، به اذیت و آزار من دسترسی نداشته باشد؛ که هیچ معبودی جز تو نیست، تو منت گذار مایی که آسمانها و زمین را بی الگو ساختی و تویی دارای بزرگی و کرامت.

«اللَّهُمَّ اكْفِنِي حَسَدَ الْحَاسِدِينَ وَ بَغْيَ الْبَاغِينَ وَ كَيْدَ الْكَائِدِينَ وَ مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَ حِيلَةَ الْمُحْتَالِينَ وَ غِيْلَةَ الْمُغْتَالِينَ وَ غَيْبَةَ الْمُغْتَابِينَ وَ ظُلْمَ الظَّالِمِينَ وَ جَوْرَ الْجَائِرِينَ وَ اعْتِدَاءَ الْمُعْتَدِينَ وَ سَخَطَ الْمُتَسَخِّطِينَ وَ تَسْحُبَ الْمُتَسَحِّبِينَ وَ صَوْلَةَ الصَّائِلِينَ وَ اقْتِسَارَ الْمُقْتَسِرِينَ وَ غَشَمَ الغَاشِمِينَ وَ خَبَطَ الْخَابِطِينَ وَ سِدَاعِيَةَ السَّاعِيْنَ وَ نَمَامَةَ [نَمِيمَةَ] النَّمَامِينَ وَ سِحْرَ السَّحْرَةِ وَ الْمَرْدَةَ وَ الشَّيَاطِينَ وَ جَوْرَ السَّلَاطِينَ وَ مَكْرُوهَ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الَّذِي قَامَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمُ وَ سَدَّ بَحْتُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ وَجِلَتْ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ خَضَعَتْ لَهُ الرَّقَابُ وَ أَحْيَيْتَ بِهِ الْمَوْتَى أَنْ تَغْفِرَ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَ صَوَاءِ النَّهَارِ عَمْدًا أَوْ خَطَا سِرًّا أَوْ عَلَانِيَةً وَ أَنْ تَهَبَ لِي يَقِينًا وَ هَدِيًّا وَ نُورًا وَ عِلْمًا وَ فَهْمًا حَتَّى أُقِيمَ كِتَابَكَ وَ أُحِلَّ حَلَالُكَ وَ أُحْرَمَ حَرَامَكَ وَ أُؤَدِّيَ فَرَائِضَكَ وَ أُقِيمَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.»

خدایا از من دور فرما حسد حسودان، حق کشی مجرمان، توطئه توطئه گران، مکر مکاران، حيله حيله گران، حمله ناجوانمردان، غیبت غیبت کتان، ظلم ظالمان، تجاوز تجاوزگران، نفرت نفرت جویان، نیرنگ بدخواهان، تسلط سلطه گران، سختگیری بخیلان، بی عدالتی رنج آوران، ضربه های کتک زنان، خبرچینی خبرچینان، نامی نامان، سیحر ساحران و شعبده بازان و شیاطین، استبداد شاهان و بدی همه جهانیان.

خداوندا، با نام نهفته پاک و پاکیزه ات، که آسمانها و زمین توسط آن استوار گردیده، تاریکی ها کنار رفته، فرشتگان تسبیح گفته، دلها به لرزه درآمده و سرها فرود آمده است، و به وسیله آن مردگان را زنده نمودی، از تو می خواهم هر گناهی را که در شب تاریک یا در روز روشن، عمداً یا بر اثر اشتباه، به طور علنی یا مخفیانه، انجام داده ام بیامرزی و به من یقین، هدایت، نور، علم و دانایی بدهی تا کتابت را برپا و حلالیت را حلال، کنم و اجبات را انجام و سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به جا آورم.

«اللَّهُمَّ الْحَنِينِي بِصَالِحٍ مِنْ مَصَدِّي وَاجْعَلْنِي مِنْ صَالِحٍ مَنْ بَقِيَ وَاخْتِمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ إِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ اللَّهُمَّ إِذَا فَنِي عُمْرِي وَتَصَرَّمْتُ أَيَّامَ حَيَاتِي وَكَانَ لَا بُدَّ لِي مِنْ لِقَائِكَ فَاسْأَلْكَ يَا لَطِيفُ أَنْ تُوجِبَ لِي مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا يَغِطُنِي بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ.

اللَّهُمَّ اقْبَلْ مِدْحَتِي وَالتَّهْنِافِي وَارْحَمْ صَدْرَاعَتِي وَهَتَافِي وَإِقْرَارِي عَلَى نَفْسِي وَاعْتِرَافِي فَقَدْ أَسَمَعْتِكَ صَوْتِي فِي الدَّاعِينَ وَخُشُوعِي فِي الصَّارِعِينَ وَمِدْحَتِي فِي الْقَائِلِينَ وَتَسْبِيحِي فِي الْمَادِحِينَ وَأَنْتَ مُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ وَ مُغِيثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَغِيَاثُ الْمَلْهُوفِينَ وَحِرْزُ الْهَارِبِينَ وَصَرِيحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُقِيلُ الْمُذْنِبِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّبِيِّينَ.

اللَّهُمَّ دَاجِي الْمَدْحُوتَاتِ وَ بَارِي الْمَسْمُوكَاتِ وَ جَبَّالَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيَّهَا وَ سَعِيدِهَا اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ وَ رَوَافِيهِ تَحِيَّاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ الْقَائِمِ بِحُجَّتِكَ وَ الذَّابِّ عَنْ حَرَمِكَ وَ الصَّادِعِ بِأَمْرِكَ وَ الْمُسَدِّدِ بَأَيَاتِكَ وَ الْمُوفِي لِنَذْرِكَ «

خدایا مرا به نیکوکاران گذشته ملحق و با نیکوکاران فعلی همراه فرما و عمل مرا به بهترین نحو پایان بخش، که تو بخشنده و مهربانی.

خداوندا، این حمد مرا بپذیر، به التماس من و به اقرار و اعتراف من علیه خودم رحم کن، که من صدای خود را در میان دعاگویان، خشوع خود را در میان التماس کنان، حمد خود را در میان گویندگان و تسبیح خود را در میان حمد کنان به تو رساندم.

تو جوابگوی بیچارگان، کمکرسان کمک خواهان، نجات دهنده گرفتاران، پناهگاه فراریان، نجات بخش مؤمنان و برکنار کننده گنه کاران می باشی. پس بر دهنده بشارت و بیم، آن چراغ تابناک و همچنین بر تمام فرشتگان و پیامبران درود بفرست.

خدایا، زمینهای پهناور را تو ساختی، آسمانهای بلند را تو خلق نمودی، دلها را تو بر فطرت خود آشنا کردی، چه آن دلهای بد عاقبت یا خوش عاقبت. پس شریفترین درودها، بالاترین برکات و با ارزشترین درودهای خود را بر محمد بفرست، که بنده، فرستاده، امین بر وحی، اعلام کننده حجتها، دفاع کننده از حریم، نداگوی فرمانها، برپا کننده آیات و اجرا کننده نذرت می باشد.

«اللَّهُمَّ فَأَعْطِهِ بِكُلِّ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ مَنْقَبَةٍ مِنْ مَنْقَبِهِ وَ حَالٍ مِنْ أَحْوَالِهِ وَ مَنْزِلَةٍ مِنْ مَنْازِلِهِ رَأَيْتَ مُحَمَّدًا لَكَ فِيهَا نَاصِرًا وَ عَلَى مَكْرُوهٍ بَلَانِكَ صَابِرًا وَ لِمَنْ عَادَاكَ مُعَادِيًا وَ لِمَنْ وَالَاكَ مُوَالِيًا وَ عَنْ مَا كَرِهْتَ نَائِيًا وَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ دَاعِيًا فَضَائِلَ مِنْ جَزَائِكَ وَ خَصَائِصَ مِنْ عَطَائِكَ وَ حَبَائِكَ تُسَبِّحُ بِهَا أَمْرَهُ وَ تُعَلِّي بِهَا دَرَجَتَهُ مَعَ الْقَوْمِ بِقِسِّ طَبَقٍ وَ الدَّائِبِينَ عَنْ حَرَمِكَ حَتَّى لَا يَبْقَى سِوَاءُ وَ لَا بَهَاءُ وَ لَا رَحْمَةٌ وَ لَا كَرَامَةٌ إِلَّا خَصَّصْتَ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ وَ آتَيْتَهُ مِنْهُ الذَّرَى وَ بَلَّغْتَهُ الْمَقَامَاتِ الْعُلَى آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ دِينِي وَ نَفْسِي وَ جَمِيعَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ اجْعَلْنِي فِي كَنْفِكَ وَ حِفْظِكَ وَ عِزِّكَ وَ مَنَعِكَ عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ حَسْبِي أَنْتَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»

خدایا، به ازای هر فضیلتی، ارزشی، حالی و منزلتی از فضایل، ارزشها، احوال، و منزلتهایی که محمد را در آن یاور، صابر بر بلاها، دشمن دشمنان، دوست دوستان خود و دور از آنچه نمی پسندی و مبلغ آنچه دوست داری، یافتی، سهمی از جزای خیر و از عطاها و محبتهای خود را به او عنایت فرما، امور او را شرافت بخش و درجانش را متعالی نما و با کسانی که بر پایه عدالت قیام و از حریم تو دفاع می کنند همراه ساز، تا این که هرگونه نور، زیبایی، رحمت و کرامت را به او اختصاص دهی و به بالاترین درجات

رسانی و مقامهای عالیه را در دسترس او قرار دهی، آمین ای پروردگار عالمیان.

خدایا، من دینم، نفسم و تمام نعمتهای تو را به خودت واگذار می نمایم، مرا در زیر سایه، حفاظت، عزت و حریم خود قرار ده، عزیز باد هر که از تو یاری خواهد، که حمد و ثنای تو والا و نامهای تو با قداست است و هیچ معبودی جز تو نیست و من در خوشیها و ناراحتیها و در سختیها و راحتیها جز به تو نیازمند کسی نیستم و تو بهترین تکیه گاه منی.

«رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنْبَأُ وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا. إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اغْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ اَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ
تَسْلِيمًا»(1)

پروردگارا، ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و سرانجام همه به سوی تو است. پروردگارا، ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.

پروردگارا، عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است، پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

پروردگارا، ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببخش و نافرمانیهای ما را جبران کن، و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران به ما وعده فرمودی به ما مرحمت کن و ما را در روز رستاخیز رسوا نفرما، زیرا تو هیچگاه از وعده خود تخلف نمی کنی.

پروردگارا، اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه نکن، پروردگارا، تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آنچنان که بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی، پروردگارا، مجازات هایی که طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما بشوی و ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده، تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز بگردان.

پروردگارا، به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیکی مرحمت نما و با رحمت خود ما را از عذاب آتش نگاهدار و درود و سلام فراوان خدا بر مولای ما محمد پیامبر و خاندان پاکیزه او باد.

این بود پایان دعایی که فرزند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در انتهای نماز عشا بدان راز و نیاز می کرد، او با اینگونه دعاها چگونگی سخن با خدا و دعا و توسل به درگاه حق تعالی را به ما آموزش می دهد.

ص: 125

زهرا علیها السلام در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها از دختر گرامی رسول خدا تجلیل و تعظیم شده است. او از خورشید های تابناک جهان اسلام است که رسالت الهی را بر دوش گرفت، متعهد اصول و اهداف عالیه اسلام شده و در راه خدا بهترین جهاد را انجام داده است. اکنون در ادامه، مواردی مختصر از آنچه درباره عظمت مقام او در کتاب و سنت آمده است بیان می گردد.

زهرا علیها السلام در قرآن

آیاتی از کتاب خدا نازل شده تا نگین افتخار برای اهل بیت نبوت باشد و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از مدح و ثنای مدیحه سرایان و ثناگویان بی نیاز نماید و حضرت زهرا علیها السلام جلودار ایشان است، از جمله این آیات موارد ذیل است:

1. آیه مودت

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (1)

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم و هر کس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم، چرا که خداوند آمرزنده و شکر گزار است.

خداوند در کتاب عظیم خود محبت اهل بیت را بر تمام مسلمین واجب نموده است، جمع راویان بر این اند که منظور از قربی در این آیه، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام می باشند و این که انجام

ص: 129

دادن کار نیکو به معنی محبت نسبت به ایشان است، دلیل این قول روایات زیر است:

روایت اول: ابن عباس نقل می کند:

وقتی این آیه نازل شد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: نزدیکان شما که محبت ایشان بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا»⁽¹⁾؛ علی و فاطمه و دو پسر ایشان.

روایت دوم: جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

یک اعرابی (عرب بیابان نشین) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای محمد، اسلام را بر من عرضه دار.

فرمود: «اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا عبده و رسوله»؛ شهادت میدهی که جز خدا معبودی نیست، او یگانه است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده او است.

اعرابی گفت: آیا اجری بر آن مطالبه می کنی؟

- خیر، جز محبت نسبت به خویشاوندان.

- خویشاوندان من یا شما؟

- خویشاوندان من.

- پس دستت را بده تا با تو بیعت کنم، لعنت خدا بر هر که تو یا خویشاوندانت را دوست ندارد.

- آمین.⁽²⁾

روایت سوم: ابن عباس روایت می کند

وقتی این آیه نازل شد کسانی که دلهای بیمار داشتند گفتند: او می خواهد ما را بعد از خود به محبت خویشاوندانش وادارد. جبرئیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از تهمتی که به حضرت زده بودند مطلع نمود، آنگاه این آیه درباره آنها نازل شد: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا...»⁽³⁾ یا اینکه میگویند او دروغی را به خدا نسبت داده است. مردم گفتند: ای رسول خدا، تو راستگویی.⁽⁴⁾

ص: 130

1- مجمع الزوائد، ج 7، ص 103؛ ذخائر العقبی، ص 2؛ نور الأبصار، ص 101.

2- حلیة الأولیا، ج 3، ص 201.

3- سوره شوری، آیه 24.

4- الصواعق المحرقة، ص 102.

روایت چهارم: استدلال اهل بیت علیهم السلام به این که این آیه درباره آنها نازل شده است. از جمله استدلال ها موارد زیر است:

- استدلال امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام نمود که این آیه درباره ایشان نازل شده است: «فِينَا فِي آلِ حَمِ آيَةٍ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ»؛ حم درباره ما است، آیهای که نشان میدهد هیچکس جز مؤمنین محبت ما را ندارد، سپس این آیه را تلاوت نمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»⁽¹⁾

- استدلال امام حسن علیه السلام

فرزند رسول خدا، حضرت امام حسن علیه السلام در یک خطبه فرمود: «إِنَّا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» «فاقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت، من از اهل بیتهایم که خداوند محبت آنها را بر هر مسلمانی واجب نموده و می فرماید: وَقُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...؛ پس انجام دادن کار نیکو به معنی محبت ما اهل بیت است.⁽²⁾

- استدلال امام زین العابدین علیه السلام

وقتی که حضرت سیدالساجدین، امام زین العابدین علیه السلام را به عنوان اسیر نزد یزید جنایتکار آوردند و در یکی از گوشه های شهر دمشق اقامت جبری دادند، یک مرد ناآگاه به ایشان گفت: من خدا را شکر می کنم که شما را کشت، از ریشه کند و راس فتنه را قطع نمود. امام بدر نگاه انداخته متوجه شد که او از این جمع غافل است که تحت تأثیر تبلیغات سوء مبنی بر این که اهل بیت افراد خارجی هستند قرار گرفته است، لذا با آرامش از او سؤال کرد:

- آیا قرآن خوانده ای؟

- آری.

ص: 131

1- حیاة الامام الحسين بن علی ملا، ج 1، ص 68؛ به نقل از کنز العمال، ج 1، ص 218.

2- همان، ص 67.

- آیا سوره هایی را که با (حم) آغاز می شوند نیز خوانده‌ای.

- مگر می شود قرآن را خوانده باشم ولی سوره‌های (حم) را نخوانده باشم!

- آیا این آیه را نیز خوانده ای: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

ناگهان آن مرد مبهوت گردید و آرزو می کرد که همان لحظه زمین شکافته شده و او را بدرون خود ببرد، از امام پرسید:

- آیا شما همان ها هستید؟

- آری (1)

آن مرد با عذاب وجدان شدید به خاطر اسائه ادبی که از او نسبت به امام رخ داده بود آنجا را ترک کرد.

سخن فخر رازی

فخر رازی نسبت به اهل بیت علیهم السلام تجلیل کرده و با دید ریزیین خود چنین می گوید:

اگر این مسئله ثابت شود - مسئله این که این آیه مخصوص اهل بیت علیهم السلام است. در این صورت لازم است که تعظیم بسیار بیشتری نسبت به ایشان ابراز کنیم. دلیل آن موارد ذیل است:

اول: جمله «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» زیرا آل محمد کسانی هستند که امور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها بازگشت داده می شود، پس آل به کسانی گفته میشود که امور آنها بیشتر و کامل تر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مربوط است و هیچ شکی نیست که رابطه فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محکم تر از همه بوده است و این مطلب چنان واضح است که گویا یک روایت متواتر در آن آمده است. و بنابراین آل پیامبر همین افرادند.

دوم: مطمئنا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السلام را دوست می داشت و لذا فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا»؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را آزار دهد مرا آزار میدهد و به طور متواتر ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی، حسن و حسین را دوست می داشت و بنابراین بر تمام امت

ص: 132

واجب است که همین گونه باشند، به دلیل آیات زیر:

«وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (1) از او پیروی کنید، به امید اینکه هدایت شوید.

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (2) پس آنهایی که مخالفت فرمان او می کنند باید بترسند.

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (3) به آنها بگو اگر خدا را دوست میدارید، پس پیرو من باشید تا خدا شما را دوست دارد

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (4) برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود

سوم: دعا برای اهل بیت علیهم السلام ارزش والایی دارد و لذا تشهد نماز با آن دعا ختم می شود و واجب است که نماز گزار بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (5)

محبت اهل بیت علیهم السلام تنها مزد پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم به ازای تبلیغ این رسالت عظیم الشان است

و تنها هدیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است به خاطر زحمتهای طاقت فرسایی که برای دنیا و آخرت ما کشیده و ما را از گمراهی نجات داده است. او نجات دهنده و ولی نعمت ما است و لذا محبت اهل بیتش بر هر مسلمانی واجب است.

ابن عربی می گوید:

1. رَأَيْتُ وَلَا تِي آلَ طه فَرِيضَةً *** عَلَى رِغْمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يورثني القربى

2. فَمَا طَلَبَ الْمَبْعُوثُ أَجْرًا عَلَى الْهُدَى *** بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (6)

1. محبت خاندان پیامبر را بر خود واجب دانستم، زیرا که مرا به خدا نزدیک می کند، هر چند دیگران سعی می کنند مرا دور نگه دارند.

2. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تبلیغ دین خدا مردم را هدایت نمود و به ازای آن جز محبت نزدیکان خویش مزدی نخواست

ص: 133

1- سوره اعراف، آیه 158.

2- سوره نور، آیه 63.

3- سوره آل عمران، آیه 31.

4- سوره احزاب، آیه 21.

5- تفسیر فخر رازی، ذیل تفسیر آیه مودت در سوره شوری، ج 7، ص 1391.

6- حیاة الامام الحسين بن علی ج 1، ص 69.

شاعر بزرگ اسلام، کمیت می گوید:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمٍ آيَةً *** تَأْوَلَهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَ مُعْرَبٌ (1)

آیه ای درباره شما (اهل بیت) در سوره های حوامیم (سوره هایی که با «حم» شروع می شود) یافتیم، که همه آن را به شما تاویل می کنند، چه آنهایی که محتاطانه سخن می گویند یا آنها که همه چیز را بیان می کنند.

2. آیه ابرار

آیه ابرار از جمله آیاتی است که درباره فضائل عترت مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفته و حضرت زهرا علیها السلام نیز رکن اساسی عترت است. خداوند می فرماید:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا يُوفُونَ بِالَّذَرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (2)

ابرار - نیکان - از جامی مینوشند که با عطر خوشی آمیخته است. از چشمهای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند. آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که عذابش گسترده است می ترسند.

جمیع مفسرین بر این باورند که سوره هل اتی درباره اهل بیت نازل شده است و سبب نزول سوره چنین بوده است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شده و جد بزرگوار آنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه با جمعی از صحابه به عیادت آنها آمدند. آنگاه به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که سه روز روزه نذر کند، ایشان نیز نذر کرد که اگر خداوند فرزندانش را شفا دهد سه روزه بگیرد، حضرت زهرا علیها السلام همراه با کنیزشان فضه نیز نذر کردند، آنگاه حسنین علیهما السلام از بیماری شفا یافته و همگی روزه گرفتند.

حضرت علی علیه السلام پولی نداشت تا برای افطار غذایی تهیه کند لذا سه من جو قرض کرد، حضرت زهرا علیها السلام یک من از آن جو را آرد کرد و نان پخت، هنگام افطار مسکینی در خانه را زده و طلب غذا

نمود، همگی غذای خود را به او داده و شب را بدون آن که چیزی بخورند گذراندند. روز دوم دختر

ص: 134

1- الهاشمیات، ص 30.

2- سورة انسان، آیه 5 تا 7.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک من دیگر را آرد کرد و نان پخت، ولی هنگام افطار یتیمی از شدت گرسنگی به آن خانه وحی پناه برده و تقاضای غذایی کرد تا رمقی بیابد. همگی غذای خود را به او دادند و جز آب چیزی برای افطار نداشتند. روز سوم دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بقیه غذا را آرد کرد و نان پخت، وقت افطار که رسید اسیری در خانه را زد و تقاضای غذا کرد، همگی از غذای خود دست کشیده و به او دادند.

چه ایثاری بالاتر از این می باشد؟

چه خیراتی هم وزن این خیرات می تواند باشد؟

روز چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها وارد شد و دید بدن آنها از شدت ضعف لرزان و از شدت گرسنگی ذوب شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ناراحتی فرمود: «وَأَعُوذُ بِاللَّهِ بِبَيْتِ مُحَمَّدٍ يَمُوتُونَ جِيعًا»؛ خدایا به دادمان برس، که اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از گرسنگی می میرند.

در این لحظه جبرئیل نازل شد و مدال افتخاری برای اهل بیت علیهم السلام آورد، پاداش عظیمی از طرف خدای متعال که نمی توان توصیف و نمی توان بر آن قیمت گذاشت و آن مغفرت، رحمت و رضوان الهی بود، خداوند در برابر شکیبایی آنها بهشت و لباس های ابریشمی را به آنها پاداش داد، این در حالی است که بر تختهای زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را.

این بذل و بخششی بود که خالق جهان و بخشنده زندگی به آنها ارزانی داشته، رضوان و مغفرت خویش را عطا و اجر فراوانی به آنان افزود.

3. آیه تطهیر

از جمله آیاتی که در حق اهل بیت علیه السلام نازل شده آیه تطهیر است، خداوند می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)

خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

این آیه شریف درباره اهل بیت علیهم السلام یعنی پنج تن اهل کساء نازل شده و مفسرین بر این امر

ص: 135

اجماع دارند، (1) می گویند که آیه فوق درباره سید کائنات پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و برادرش امیرالمؤمنین علیه السلام که مانند نفس او به شمار می رود، همچنین بانوی زنان جهان فاطمه زهرا علیها السلام که خداوند با رضایتش راضی و با خشم او خشمگین می گردد و دوریخانه پیامبر یعنی حسن و حسین علیهما السلام پیشوایان جوانان بهشت نازل شده است و هیچ یک از صحابه یا زنان پیامبر و دیگران در این فضیلت شریک آنها نیست و دلیل این مطلب موارد ذیل است:

* ام سلمه می گوید: این آیه در منزل من نازل گردید، فاطمه، علی، حسن و حسین علیهما السلام نیز در منزل بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسائی (عبایی) که بر تن داشت بر روی آنها انداخت و فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا» خداوندا، اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی و گناه را از آنها دور و آنها را کاملاً پاک فرما. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این جمله را چند بار تکرار نمود.

ام سلمه گفت: «آیا من هم با شما هستم یا رسول الله؟» و کساء را بالا زد تا داخل شود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کساء را از دست او کشید و گفت: «إِنَّكَ عَلِيٌّ خَيْرٌ»؛ تو نیز خوبی. (2)

* پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام سعی خود را کرد تا نشان دهد این آیه مخصوص اهل بیت علیهم السلام است و روایات زیر دلالت بر این مطلب می کند:

یک. ابن عباس روایت کرده می گوید: من شاهد بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدت هفت ماه روزانه پنج بار، هنگام وقت هر نماز کنار در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام آمده می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَهْلَ الْبَيْتِ» «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» «الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ: (3) درود، رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد، خداوند فقط

ص: 136

1- تفسیر رازی، ج 6 ص 783؛ نيسابوری در روضة الواعظین، ص 157، در تفسیر سوره احزاب: الخصائص الكبرى، ج 3، ص 264؛ الرياض النضرة، ج 2، ص 188؛ تفسیر ابن جریر، ج 22، ص 334؛ مسند أحمد بن حنبل، ج 4، ص 107؛ سنن البيهقي، ج 2، ص 150؛ مشکل الآثار، ج 1، ص 334؛ الدر المنثور، ج 5 ص 197 که بیست روایت از راههای مختلف درباره تخصیص این آیه به اهل بیت آورده است، همچنین این جریر پانزده روایت با اسانید گوناگون نقل کرده مبنی بر این که این آیه مخصوص اهل بیت اطل است، جامع البيان، ج 12، ص 129؛ ما نزل من القرآن في اهل البيت عليهم السلام، ص 46 (مصور).

2- مستدرک حاکم، ج 2، ص 416؛ أسد الغابه، ج 5 ص 521

3- الدر المنثور، ج 5 ص 199.

می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت علیهم السلام دور کند و کاملاً شما را پاک سازد، وقت نماز است، خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد».

دو. انس بن مالک روایت کرده می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدت شش ماه، هرگاه برای نماز صبح خارج می شد، از کنار منزل فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ» «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) وقت نماز است ای اهل بیت، خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

سه. ابوبرزه روایت کرده می گوید: هفت ماه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندم، هرگاه از خانه خارج میشد کنار در خانه فاطمه آمده می گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2) درود بر شما باد، خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

بدین ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاکید داشت بر این که این آیه مخصوص ایشان است و در این باره امام

حسن علیه السلام در یکی از خطبه های خود می فرماید: «أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جَبْرَائِيلُ نَزَلَ إِلَيْنَا وَيَصَدُّعُ مِنْ عِنْدِنَا وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا» (3) و من از اهل بیته هستم که جبرئیل بر ما نازل می شد و از پیش ما به بالا می رفت و من از اهل بیته هستم که خداوند پلیدی و گناه را از آنان دور کرد و آنان را کاملاً پاک ساخت.

اخبار متواتری از طریق اهل بیت مطهر وارد شده مبنی بر اختصاص این آیه به ایشان ولا غیر و در این آیه بحث های مهمی وجود دارد که در جزء اول کتاب حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام آورده ام.

4. آیه مباحله

از جمله آیات شریف قرآن که مقام عالی و منزلت عظیم اهل بیت علیهم السلام آیه مباحله است، خداوند می فرماید:

ص: 137

1- مجمع الزوائد، ج 9، ص 168؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 157.

2- ذخائر العقبی، ص 24.

3- مستدرک الحاکم، ج 3، ص 172.

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (1)

هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجه کنند و به ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

مفسران و راویان حدیث اجماع دارند بر این که این آیه شریفه درباره اهل بیت نبوت و خاندان رحمت الهی نازل شده است. منظور از فرزندان در این آیه دو سبط پیامبر حسن و حسین علیهما السلام بوده و منظور از زنان بانوی زنان جهان حضرت زهرا علیها السلام و از نفوس، امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

این آیه در یک حادثه تاریخی بسیار خطرناک نازل گردید، این قضیه میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رؤسای نصرانی های روحانی اتفاق افتاد و خلاصه قضیه از این قرار بود که هیئتی از بزرگان نصاری جهت مناظره درباره اسلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند و پس از سخنانی که میان دو طرف رد و بدل شد، توافق کردند که مباحله نمایند، یعنی هر دو دعا کرده و از خدای متعال بخواهند عذاب و لعنت خود را بر دروغگویان بفرستد و به همین جهت وقت مشخصی برای مباحله تعیین کردند. هنگام مباحله که رسید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین و گرامی ترین خلق خدا را که همانا اهل بیت علیهم السلام خویش بودند جهت مباحله انتخاب فرموده و آنها را به میدان آورد. هیئت نصاری نیز آمد و پیشوای آنها دو نفر به نام سید و عاقب بودند، اسب سواران بنی حرت نیز با زیباترین و آراسته ترین صورت آنها را همراهی می نمودند. جمعیت زیادی گرد آمده منتظر بودند تا نتیجه این حادثه خطرناک را مشاهده کنند. نفسها در سینه ها بسته و صداها خاموش شد. نصاری به سیمای نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام نظر افکنده که چگونه در برابر جلال و عظمت ایشان چشمها خیره و سرها به تعظیم فرود می آید، در این هنگام دلهای آنها از هیبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به هراس و وحشت افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جهت مباحله با خضوع و خشوع دست به سوی خدا بلند کرد. سید

ص: 138

و عاقب نزدیک شده و با ترس و لرز پرسیدند: «یا ابا القاسم، با چه کسانی با ما مباحله خواهی کرد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا در جواب فرمود: «أَبَاهِلِكُمْ بِخَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَأَكْرَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ» با بهترین افراد روی زمین و گرامی ترین آنها نزد خداوند با شما مباحله خواهم کرد و به علی، زهرا و حسنین علیهم السلام اشاره کرد.

آنها وحشت زده پرسیدند: چرا با افراد بزرگ و محترم قومت که به تو ایمان آورده اند مباحله نمی کنی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز هم تاکید کرد که بهترین و گرامی ترین مردم نزد خدا همین اهل بیت علیهم السلام هستند و فرمود: «اجل أباهلکم بمولاء خیر اهل الأرض و اکرمهم عند الله» آری، با اینها به مباحله با شما می پردازم که بهترین و والاترین خلق خدا هستند.

ترس و رعب آنها را فراگرفته به سوی اسقف بزرگ خویش رفته و آنچه را دیده بودند برای او نقل کردند، او نیز بهت زده جواب داد: «آری و جوهاً لو سألوا الله أن یزیل جبلاً لآزاله» سیماهایی را می بینم که اگر کسی به واسطه آنها از خدا بخواهد کوهی را از میان بردارد، خداوند آن کوه را از بین خواهد برد؟

اسقف ترسید که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آنان مباحله نماید تمام نصرانیها هلاک شوند، لذا به اصحاب خود روی کرد و با شدت ترس گفت: «مگر محمد را نمی بینید که دو دست خود را به آسمان بلند کرده منتظر است ببیند شما چه خواهید کرد؟ به حق مسیح قسم که اگر کلمه ای از دهان او خارج شود، دیگر نه به خانواده خود می رسیم و نه به اموال خود.»

آنگاه دوباره قوم خویش را ندا داد و گفت: «آیا نمی بینید که خورشید تیره شده، افق در ابرهای تاریک فرو رفته، بادهای ناآرام سیاه و قرمز می وزد و از کوهها دود خارج میشود، عذاب ما را احاطه کرده، ببینید چگونه پرنندگان سنگدان خود را بالا آورده، برگ درختان ریخته و زمین زیر پای ما به لرزه درآمده است»

اسقف یقین کرده بود که نصاری هلاک خواهند شد، لذا آنان را از مباحله منع نمود، آنگاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده خواهش کردند تا از مباحله منصرف شود، آنها گفتند: «یا ابا القاسم، ما را معاف نما، خداوند تو را معاف نماید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جمع نصاری و مسلمانان رو کرد و فرمود: « وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الْعَذَابَ تَدَلَّى عَلَى أَهْلِ نَجْرَانَ وَ لَوْ لَاعْتَنُوا لَمْ يَسْبِخُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرَ وَ لَأَصَدَّ طَرْمَ عَلَيْهِمُ الْوَادِي نَارًا وَ لَأَسَدٌ تَأْصِلُ إِلَهُ نَجْرَانَ وَ أَهْلَهُ حَتَّى الطَّيْرَ عَلَى الشَّجَرِ وَ لَمَّا حَالَ الْحَوْلُ عَلَى النَّصَارَى كَلَّمَهُمْ» (1) به خدایی که جان من در دست او است قسم میخورم که عذاب بر اهل نجران روی به نازل شدن نمود و اگر مباحله می کردند به صورت میمون یا خوک در می آمدند، دشت اطراف آنها پر از آتش می شد، خداوند نجران و اهل نجران را از ریشه می کند حتی پرندگان روی درخت را و سال بر هیچ یک از نصاری نمی گذشت!

آنها در برابر شروط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم شده و به سوی سرزمین خود بازگشتند، در حالی که شیفته عظمت اهل بیت علیهم السلام و جایگاه ایشان نزد خداوند بودند.

این قضیه نشان دهنده اهمیت والای اهل بیت علیهم السلام و بیهمتایی آنها در میان جامعه ای است که سرشار از مجاهدین در راه اسلام میباشد و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همتایی در فضیلت برای آنها و یا کسی برتر از آنها می یافت هرگز اهل بیت خویش را بر آنها مقدم نمیداشت، زیرا - بنا بر قول علمای اصول - ترجیح بلا مرجح قبیح است، یعنی برتر دانستن چیزی بی دلیل ناپسند است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتی نزدیک ترین افراد قبیله خود را نیز برنگزید: نه عموی خویش عباس، نه هیچیک از افراد خاندان بنی هاشم، نه یکی از همسران خود که ملقب به ام المؤمنین اند و در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و نه حتی خواهر تنی پدرش صفیه را به همراه حضرت زهرا علیها السلام آورد و نه هیچ یک از مخدرات خاندان شبیه الحمد عبدالمطلب با عمرو العلی هاشم و یا از همسران خلفای سه گانه را با حضرت زهرا علیها السلام همراه نکرد.

البته طبیعی است که هیچ کس از مسلمانان از زن و مرد در سطح اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیستند، زیرا

آنان را خداوند فضیلت داده و بر همه خلق برتر دانسته است، «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ این فضیلتی است خدایی، که خداوند آن را بر هر که خواست عطا می فرماید و خدا دارای فضل عظیمی است.

مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین می گوید: این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه با اهل بیت علیهم السلام به مباحله

نصاری رفت و از آنها خواست با دعاهایش آمین بگویند، به تنهایی نشان دهنده فضیلتی عظیم برای اهل بیت علیهم السلام است و این که اهل بیت علیهم السلام را برای چنین امر عظیمی انتخاب و این امتیاز را مخصوص آنها قرار داد و دیگران حتی با سابقه ترین مسلمانان را در این کار شرکت نداد، فضیلتی اضافه برای اهل بیت علیهم السلام است، فضیلتی که هیچ کس پیش از آن به دست نیاورده و پس از آن نیز به کسی نخواهد رسید و فضیلت سوم آن که آیه قرآن درباره موضوع مباحله آنها نازل گردید و بدین وسیله فضیلت مباحله آشکارتر و شرافتی جدید بر شرافت آنان افزوده شد. (1)

این بود بعضی از آیاتی که بیانگر مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام نزد خدای متعال و از جمله آنها بانوی زنان جهان علیها السلام است که خداوند او را بدین فضیلت مفتخر فرموده و این کرامت را از آن ایشان قرار داده است، زیرا که او یکی از منابع نور و از پایگاه های تقوی و فضیلت در جهان اسلام می باشد.

احادیث نبوی در فضیلت زهرا علیها السلام

در سنت نبوی روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فضایل حضرت زهرا علیها السلام نقل شده یا به نحو

مستقیم و با یاد نام آن حضرت و یا به طور ضمنی به عنوان یکی از افراد اهل بیت علیهم السلام که تمام احادیث وارده درباره اهل بیت علیهم السلام شامل ایشان نیز می شود. اکنون خلاصه ای از این روایات را مطرح می کنیم.

احادیث زیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص حضرت زهرا علیها السلام وارد شده است:

(1) امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام به فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» (2)؛ خداوند همراه با غضب تو غضب میکند و همراه با رضایت تو راضی میشود.

(2) امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که به فاطمه علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّبَّ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» (3)؛ پروردگار همراه با خشم تو خشم می کند. و همراه با رضایت تو راضی می شود.

ص: 141

1- الكلمة الغراء، ص 181.

2- مستدرک الحاکم، ج 3، ص 153؛ أسد الغابة، ج 5، ص 522؛ الاصابة، ج 8، ص 159؛ تهذیب التهذیب، ج 12، ص 441 کنز العمال، ج 6 ص 219؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 3، ص 156؛ میزان الاعتدال، ج 1، ص 525.

3- میزان الاعتدال - ذهبی، ج 2، ص 72 و در تهذیب التهذیب، ج 1، ص 442 آمده است: «ان الله يرضى لرضائك ويغضب لعضبك»، (خداوند همراه با رضایت تو راضی شده و همراه با غضب تو غضب می کند).

هیچ یک از مؤمنین پرهیز کار نتوانستند چنین مقام والایی نزد خداوند به دست آورند، آنگونه که پاره تن رسول خدا به دست آورد و این نشان افتخاری است که به آن حضرت داده شده است. اینک روایات دیگری درباره زهرای اطهر علیها السلام نقل می کنیم:

(3) مسور بن مخرمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این روایت می کند که درباره فاطمه علیها السلام فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ أَعْصَبَهَا أَعْصَبَنِي»⁽¹⁾؛ فاطمه پاره تن من است، هر که او را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است.

(4) مسور بن مخرمه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي مَا أَرَابَهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»⁽²⁾ فاطمه پاره تن من است، هر کس او را غمگین کند مرا غمگین کرده و هر کس او را آزار دهد مرا آزار می دهد.

احمد مغربی شاعر چنین می سراید:

1. فَكَأَنَّ كَيْبُطِي رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَحَدٍ *** وَلَا يُضَاهِيهِمَا فِي الْفَخْرِ مُفْتَخِرُ

2. وَهَلْ كَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أُمَّهُمَا *** بِنْتُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى مِثْلَهَا بَشَرُ

3. فَأَنَّهَا بَضْعَةٌ مِنْهُ وَمَا أَحَدٌ *** كَبَضْعَةِ الْمُصْطَفَى إِنْ حَقَّقَ النَّظْرُ⁽³⁾

1. هیچ کس مانند دو سبط رسول خدا نیست و هیچ احدی افتخاری بالاتر از افتخارات این دو بزرگوار ندارد.

2. آیا کسی مانند مادر آنها فاطمه زهرا مادری دارد؟ و آیا انسانی مانند پدر او حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد؟

3. فاطمه پاره تن پیامبر بوده و اگر به دقت بررسی کنی هیچ کس مانند پاره تن آن حضرت را نخواهی یافت.

(5) مسور بن مخرمه نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجْنَةٌ مِنِّي يَبْسُطُنِي مَا

ص: 142

1- صحیح بخاری، در کتاب (بدء الخلق)، ج 4، ص 210 و 219، كنز العمال، ج 12، ص 112؛ فیض القدير، ج 4، ص 554.

2- مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 328؛ حلیة الأولیاء، ج 2، ص 40؛ صحیح بخاری، در کتاب (نکاح)، ج 6، ص 158.

3- الغدير، ج 7، ص 235.

يَبْسُطُهَا وَيُقَبِّضُهَا (1)؛ فاطمه پاره ای از من است، آنچه او را خشنود کند، مرا خشنود کرده و آنچه او را دلگیر کند مرا دلگیر می نماید.

(6) عبدالله بن زبیر روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انما فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها وينصيني ما أنصبها (2)»، فاطمه پاره تن من است، هر چه او را آزار دهد مرا آزار داده و هر چه او را خسته کند مرا خسته می نماید.

احادیث فوق یک مفهوم واحد داشت و آن این است که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبت پدر را به خود اختصاص داده، تا جایی که رضایت وی را با رضایت خود و خشم وی را با خشم خود یکی میدانست و این بالاترین مقامی است که بانوی زنان بدان نایل گردیده و دیگر جایگاهی بلندتر از این نیست که زهرای اطهر علیها السلام بخواهد به آنجا برسد.

(7) ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که ایشان فرمودند: «أول شخص يدخل الجنة فاطمة عليها السلام (3)»؛ اولین کسی که وارد بهشت می شود فاطمه است.

(8) امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا لَهُ الْكِرَامَةُ قَدْ عُجِنَتْ بِهَاءِ الْحَيَوَانِ (4)»، فَتَنْظُرُ إِلَيْهَا الْخَلَائِقُ فَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا ثُمَّ تَكْسِي حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ عَلَى أَلْفِ حَلَّةٍ مَكْتُوبٌ بِخَطِّ أَخْضَرَ أَدْخَلُوا إِيَّاهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْجَنَّةَ عَلَى أَحْسَنِ صُورَةٍ وَأَكْمَلِ هَيْبَةٍ وَآتَمَّ كِرَامَةً وَأَوْفَرَ حَظًّا (5)»؛ روز قیامت دخترم فاطمه محشور میشود در حالی که لباس کرامت بر تن داشته و این لباس با آب حیات مخلوط شده است، خلائق به لباس او نگاه کرده و تعجب می کنند. سپس فاطمه لباسی از لباسهای بهشتی خواهد پوشید و با خط سبز بر هزار لباس نوشته شده: دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به بهشت وارد کنید با بهترین شکل، کاملترین هیبت، تمام ترین کرامت و بیشترین امتیاز.

ص: 143

1- کنز العمال، ج 12، ص 111؛ مستدرک الحاکم، ج 3، ص 154.

2- صحیح ترمذی، ج 2، ص 19؛ مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 5.

3- الصواعق المحرقة، ج 2، ص 131.

4- ماء الحيوان: یعنی آب حیات (آب زندگی)

5- ذخائر العقبی، ص 48.

این کرامتی است که خدای متعال به بانوی زنان جهان عَلِيَّهَا السَّلَام عنایت فرموده به ازای اخلاص او نسبت به خدا، توکل بر پروردگار و عبادت عارفانه و سرشار از تقوی.

(9) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا دست حضرت زهرا عَلِيَّهَا السَّلَام را گرفته و در برابر مسلمانان شأن و منزلت او را اعلام نمود و گفت: «مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَهِيَ بَصَّةٌ مِنِّي وَهِيَ قَلْبِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ (1)»؛ هر که این را شناخته که شناخته است و هر که شناخته بداند که او فاطمه فرزند محمد است، او پاره تن من، قلب من و روح من است که در کالبد من قرار دارد، هر که او را آزار دهد مرا آزار داده و هر که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است.

(10) احمد بن حنبل در مسند خود آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش فرمود: «فَدَاكِ أَبُوكَ (2)»؛ پدرت فدای تو شود و این جمله را سه بار تکرار نمود.

(11) امام حسین عَلِيَّهِ السَّلَام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «فَاطِمَةُ بِهَجَبَةِ قَلْبِي وَابْنَاهَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَبِعِلْمِهَا نُورُ بَصَرِي وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَحَبْلَةُ الْأَمَمَةِ دُودٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ خَلْقُهُ مِنْ اعْتَصَمَ بِهِ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هُوِيَ (3)» فاطمه شادی قلب من است و دو پسر او میوه دل من، شوهر او روشنایی چشم من و ائمه از نسل او امنای خداوند و ریسمانی هستند که میان خدا و خلق خدا متصل می باشند، هر که بدان ریسمان چنگ زند نجات یافته و هر که از آن روی برگرداند هلاک می شود.

(12) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ شَجْنُهُ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَيَسْرُنِي مَا سَرَّهَا (4)» فاطمه قطعه ای از من است، هر چه او را آزار دهد مرا آزار داده و هر که او را خشنود کند مرا خشنود می کند.

(13) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی عَلِيَّهِ السَّلَام من فرمود: «أَنْتَ مَعِيَ فِي قَصْرِ فِي الْجَنَّةِ مَعَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ أَنْتَ أَخِي وَرَفِيقِي»؛ تو با منی در کاخ بهشتی من، همراه با دخترم فاطمه و تو برادر و یار من می باشی.

ص: 144

1- نور الأبصار، ص 41.

2- الصواعق المحرقة، ص 109.

3- فرائد السمطين، ج 2، ص 66.

4- بحار الأنوار، ج 24، ص 95.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه قرآن را تلاوت نمود: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (1) همه برادرند و بر سریرها روبروی یکدیگر قرار دارند. (2)

این بود تعدادی از احادیث مربوط به حضرت زهرا علیها السلام که نشان دهنده مقام والای آن حضرت، و منزلت بلند ایشان نزد خداوند می باشد. اکنون به تعدادی دیگر از احادیث نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره فضیلت عموم اهل بیت علیهم السلام می پردازیم.

احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت اهل بیت علیهم السلام

احادیث فراوانی به طور متواتر از پیامبر در فضیلت عترت پاک و مطهر آن حضرت و ضرورت پیروی از آن بزرگواران نقل شده، که از جمله موارد زیر است:

1. حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از برترین احادیث نبوی است، چه از جهت درستی سند حدیث یا از جهت انتشار آن میان مسلمانان. این حدیث را کتب صحاح و کتب سنن نقل نموده و علما آن را کاملاً پذیرفته اند.

جالب این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این جمله را در موارد مختلفی تکرار فرموده است، از جمله:

(1) زید بن ارقم روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا» (3) من دو وزنه سنگین نزد شما باقی می گذارم، که اگر از آنها جدا نشوید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، یکی از آنها از دیگری عظیم تر است، اول کتاب خدا که ریسمانی است پیوسته از آسمان به زمین و دیگر عترت یعنی اهل بیت من میباشند و این دو هرگز از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، حال ببینید چگونه پس از من با این دو برخورد خواهید کرد.

ص: 145

1- سورة حجر، آیه 47.

2- الرياض النضرة، ج 2، ص 209.

3- صحیح ترمذی، ج 2، ص 308.

(2) جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در حج دیدم، ایشان در روز عرفه سوار شتر خود به نام قصوی شده و سخنرانی نمود، پیامبر در سخنان خود فرمود: «إِيهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»⁽¹⁾؛ ای مردم، من در میان شما ودیعه ای قرار دادم که اگر به آن عمل کنید هرگز گمراه نخواهید شد، یکی کتاب خدا است و دیگری عثرت یعنی اهل بیت من.

(3) زید بن ارقم می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد جحفه شد، آنگاه برای مردم سخنرانی کرد، ابتدا حمد و ثنای خدا را به جای آورد سپس فرمود: «إِنِّي لَا أَحِدٌ لِنَبِيِّ إِلَّا نَصَفَ عُمَرَ الَّذِي قَبْلَهُ وَإِنِّي أَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟»؛ من اینگونه می بینم که عمر پیامبری نصف عمر پیامبر قبلی است و چیزی نمانده که خداوند مرا به سوی خود بخواند، حال شما چه خواهید گفت؟

مردم فوراً جواب دادند: «نصحت»، تو ما را ارشاد نمودی، دوباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مردم فرمود:

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ؟»؛ آیا شهادت نمیدهید که خدایی جز الله وجود ندارد و این که محمد بنده و فرستاده خدا است و این که بهشت حق است و جهنم حق؟

مردم یک صدا فریاد زدند: «نشهد»، آری شهادت می دهیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را بلند کرد و بر سینه مبارک گذاشت و گفت: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟» جواب دادند: آری، آنگاه فرمود: «وَإِنِّي فَرَطٌ (2) عَلَى الْحَوْضِ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ وَأَنْ عَرْضَهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبَصْرَةَ فَيَوْمَ أَقْدَاحِ عَدَدَ الْجُجُومِ مِنْ فَضَّةٍ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِي التَّقْلِينِ؟»؛ من بیش از شما به حوض می روم، سپس شما در کنار حوض بر من وارد می شوید، عرض این حوض به اندازه مسافت ما بین صنعا و بصری (3) است و در آن جامهای نقره ای به تعداد ستارگان وجود دارد، حال ببینید چگونه پس از من با تقلین رفتار خواهید کرد؟

ص: 146

1- کنز العمال، ج 1، ص 84 صحیح ترمذی، ج 2، ص 308.

2- فرط یعنی کسی که جلو دار قومش برای رسیدن به اب باشد

3- صنعا شهری است در یمن که امروز پایتخت آن است و بصری شهری قدیمی در شام بوده که اکنون آثار آن در سوریه موجود است.

از وسط جمعیت یکی ندا داد: یا رسول الله، ثقلین چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كِتَابِ اللَّهِ طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَطَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ وَالْآخِرُ عَشِيرَتِي (1)، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ نَبَانِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ فَسَأَلْتُ ذَلِكَ رَبِّي فَلَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا وَلَا تَعْلَمُوهُمُ هُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ

؛ اول، کتاب خدا است، که یک طرف آن به دست خدای متعال و طرف دیگر به دست شما است و باید آن را محکم نگه دارید و ثقل دیگر خاندان من است و خداوند که از همه چیز دقیقه خبر دارد به من اطلاع داد که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و من این را از پروردگارم خواسته ام، پس از آنها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آنها عقب نمانید و به آنها چیزی یاد ندهید زیرا که آنها از شما داناترند.

سپس دست علی را گرفت و فرمود: «مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ (2)»؛ هر کس که ولایت من بر او بیش از ولایت خود او است علی ولی او است،

خداوندا دوست بدار هر که او را دوست می دارد و دشمن بدان هر که با او دشمن است.

(4) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در بستر مرگ بود به اصحاب خود چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ يُوشِكُ أَنْ أُفْبَضَ قَبْضاً سَرِيحاً فَيَنْطَلِقُ بِي وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مَعْذِرَةً إِلَيْكُمْ أَلَا إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي»؛ ای مردم، به زودی من از دنیا رفته و به

جهان دیگر منتقل می شوم و آنچه لازم بود به شما گفته و بهانه ای باقی نگذاشته ام، حال بدانید که جایگزین من کتاب خدای متعال و عترت یعنی اهل بیت من است.

آنگاه دست بزرگ عترت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: «هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ (3)»؛ این علی است که همیشه با قرآن بوده

و قرآن نیز با او است و آنها هرگز از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.

ص: 147

1- در کنز العمال، ج 1، ص 48 به جای (عترتی) فقط (عترتی) آمده است.

2- مجمع الهیثمی، ج 9، ص 163.

3- الصواعق المحرقة، ص 75.

اکنون لازم است در برابر این حدیث با تمام نقل های مختلف آن تأمل و به موارد ذیل توجه نمائیم:

اولاً - سند حدیث:

سند این حدیث یکی از معتبرترین سندها است، مناوی از سمهودی نقل می کند: در این مورد بیش از بیست صحابی وجود دارند که همگی این حدیث را روایت کرده اند. (1)

ابن حجر می گوید: این حدیث سندهای زیادی دارد و از بیش از بیست صحابی نقل شده است. (2)

بنابراین هیچ محققى در تواتر این حدیث شک نکرده و آن را از جعل و ضعف در امان می بیند.

ثانیاً - مفهوم حدیث:

این حدیث دلالت روشنی بر عصمت اهل بیت علیهم السلام از هرگونه گناه و کجروی دارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را با کتاب عظیم الشان الهی معادل کرده، و کتاب خدا از هرگونه باطلی به دور است، پس عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین اند وگرنه این معادل بودن درست نبود.

مسلم است که هر انحرافی در عملکرد اهل بیت به عنوان جدایی از کتاب خدا است، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشته است که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند. از این رو گروهی از بزرگان تفکر اسلامی به بررسی آثار این حدیث شریف پرداخته اند.

2- حدیث سفینه (کشتی)

یکی از احادیث شریف نبوی درباره فضایل عترت مطهر، حدیث معروف به (حدیث سفینه) است.

ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا نقل می کند که فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ غَرِقَ وَهَوَى وَإِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ (3)»؛ اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است، هر که در آن کشتی سوار شد نجات یافته و هر که سوار نشد غرق گردید و به زیر رفت و همچنین مثل اهل بیت من میان شما

ص: 148

1- فیض القدیر، ج 3، ص 14.

2- الصواعق المحرقة، ص 36.

3- مجمع الزوائد، ج 9، ص 168؛ مستدرک الحاکم، ج 2، ص 43؛ تاریخ بغداد، ج 2، ص 119؛ حلیة الأولیاء، ج 4، ص 306، ذخائر العقبی، ص 20.

مانند باب حطه در میان بنی اسرائیل است، هر که از آن در وارد شد گنااهش بخشیده گردید.

این حدیث شریف نشان دهنده اهمیت فوق العاده اهل بیت وحی علیهم السلام می باشد، زیرا که پیروی از آنها موجب نجات امت و رهایی آن از غرق شدن در گمراهیهای زندگی است. عالم بزرگوار شرف الدین قدس الله سمیره درباره این حدیث چنین می گوید:

«تو میدانی که منظور از تشبیه اهل بیت علیهم السلام به کشتی نوح این است که هر کس در دنیا و آخرت به آنها پناه آورده و فروع و اصول دین خود را از ایشان گرفته از عذاب جهنم نجات یافته است و هر که آنها را رها کند مانند کسی است در روز طوفان حضرت نوح برای نجات از امر الهی به سوی کوه پناه برده ولی در نهایت در آب غرق شده و به جهنم رفته است، پناه می بریم به خدا از این عاقبت.

اما سبب تشبیه اهل بیت علیهم السلام به باب حطه این است که خداوند آن را به عنوان نمادی از تواضع در برابر عظمت الهی و تسلیم در مقابل دستورات پروردگار قرار داده است و این سبب بخشایش گناهان است. این است سبب این تشبیه، ابن حجر نیز پس از نقل این حدیث و احادیث مشابه آن می گوید:

سبب تشبیه اهل بیت علیهم السلام به کشتی این است که هر کس اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد و به شکرانه نعمت شرافت ایشان سر تعظیم آورد و از هدایت علمای اهل بیت علیهم السلام فرا گیرد، از تاریکی مخالفت امر الهی نجات یافته است، اما اگر کسی از اهل بیت علیهم السلام دوری کند در دریای کفران نعمتها غرق و در سرکشی طغیانها هلاک می گردد، - ابن حجر باز می گوید: اما سبب تشبیه آنها به باب حطه این است که خدای متعال چنین قرار داده بود که هر کس از آن در که ظاهرا در شهر اریحا یا بیت المقدس بوده، وارد شود و در حال تواضع و استغفار باشد گناهانش بخشیده می شود و همچنین برای این امت محبت اهل بیت سبب بخشش خواهد بود. (1)

3- حدیث اهل بیت علیهم السلام، مانع از اختلاف امت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محبت اهل بیت را بر مسلمانان واجب نمود و پیروی از آنان را راه نجات از مهلکه ها قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: 149

«النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْإِخْتِلَافِ فَإِذَا خَالَفْتَهُمْ قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ ائْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ» ؛ ستارگان مانع از غرق شدن اهل زمین اند و اهل بیت من مانع از اختلاف امت من می باشند، پس اگر قبیله ای از قبایل عرب به مخالفت با آنان پردازد، اختلاف در میان آنها پدیدار شده و در حزب ابلیس قرار می گیرند. (1)

4- حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوستِ محبتانِ اهل بیت علیهم السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سخنان فراوانی اعلام داشته است که دوست کسانی است که اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارند و دشمن آنهایی است که اهل بیت را دشمن بدانند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام چنین فرمود: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ»؛ من دشمن کسانی هستم که شما را دشمن می دانند و دوست آنهایی می باشم که شما را دوست می دارند. (2)

ابوبکر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که بر خیمه‌های عربی تکیه داده و در خیمه علی فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بودند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَ أَهْلَ هَذِهِ الْخَيْمَةِ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُمْ لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا سَعِيدُ الْجِدِّ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا شَقِيُّ الْجِدِّ رَدِيءُ الْوِلَادَةِ» ؛ ای مسلمانان، من دوست کسی هستم که اهل این خیمه را دوست بدارد دشمن کسی هستم که با آنها دشمنی کند و طرفدار کسی هستم که طرفدار آنان باشد، آنها را کسی دوست نمیدارد جز آن که از نسل افراد با ایمان باشد و دشمن نمیداند جز آن که از نسل افراد بد عاقبت بوده و نطفه اش ناپاک باشد. (3)

معنای حدیث این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت خویش را در سطح خود قرار داده و لذا با دوستداران آنها دوست و با دشمنانشان دشمن است.

5- حدیث دوستداران اهل بیت علیهم السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست حسن و حسین را گرفته و این گونه می فرمود: «مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذَيْنِ

ص: 150

1-1. الرياض النضرة، ج 2، ص 52 و نزدیک به همین متن در صحیح ترمذی، ج 2، ص 319 و سنن ابن ماجه، ج 1، ص 52 موجود است.

2- مسند احمد، ج 1، ص 177 صحیح ترمذی، ج 2، ص 301؛ تهذیب التهذیب، ج 10، ص 43.

3- موسوعة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام ج 1، ص 190؛ فرائد السمطين، ج 2، ص 40؛ شرح الأخبار، ج 3، ص 515.

وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»⁽¹⁾؛ هرکه مرا و این دو و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در روز قیامت همراه من در جایگاه من خواهد بود.

6- شناخت اهل بیت علیهم السلام مانع از عذاب

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مُعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصَّرَاطِ وَالْوِلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ»⁽²⁾؛ شناخت آل محمد آتش جهنم را از انسان دور سازد و محبت به آل محمد مجوز عبور از صراط است و ولایت نسبت به آل محمد مانع از عذاب انسان می گردد.

7- حدیث سؤال درباره محبت اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبَدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنِ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيْمَ أَفْنَاهُ وَعَنْ جَسَدِهِ فِيْمَ أَبْلَاهُ وَعَنْ مَالِهِ فِيْمَ أَنْفَقَهُ وَمِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَمِمَّنْ مَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»⁽³⁾، هر بنده خدا در روز قیامت از جای خود منتقل نمی شود مگر آن که درباره چهار چیز از او سؤال شود: از عمرش که آن را در چه راهی به آخر رساند، از بدنش که آن را در چه راهی فانی کرد، از اموالش که آنها را چگونه خرج و چگونه به دست آورد و سپس از محبت ما اهل بیت از او پرسش می شود.

8- پیروی از اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي وَمِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَمَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ وَلَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ»⁽⁴⁾؛ اهل بیت مرا نسبت به خود، مانند سر نسبت به بدن و مانند چشمان نسبت به سر قرار دهید و سر هرگز هدایت نمی شود مگر با چشمان.

9- باید با محبت اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً، أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ»

ص: 151

1- مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 177 صحیح الترمذی، ج 2، ص 30.

2- المراجعات: 54: حیاة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ج 1، ص 123.

3- المراجعات، ص 58

4- موسوعة الامام امير المؤمنين عليه السلام ج 1، ص 191؛ المراجعات، ص 58 به نقل از الشرف المؤبد.

مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسَدِّ تَكْمِيلِ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتِيحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى أَسِنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيَسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (1) بدانید هر که بر محبت آل محمد بمیرد شهید به شمار می رود. بدانید هر که بر محبت آل محمد بمیرد گناهانش بخشیده می شوند؛ بدانید هر که بر محبت الی محمد بمیرد از توبه کنندگان خواهد بود؛ بدانید هر که بر محبت آل محمد بمیرد مؤمن و با ایمان کامل از دنیا می رود، بدانید هر که بر محبت آل محمد بمیرد ملک الموت، منکر و نکیر او را به بهشت بشارت خواهند داد، بدانید هر که بر محبت آل محمد بمیرد با شادی به بهشت برده می شود، همانگونه که عروس را با شادی به خانه بخت می برند. بدانید هر که بر محبت آل محمد بمیرد دو در به سوی بهشت بر قبر او باز می شود، بدانید هر که بر محبت آل محمد بمیرد خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد؛ بدانید هر که بر محبت آل محمد بمیرد بر سنت پیامبر و در راه صحیح حق مرده است و بدانید هر که بمیرد و نسبت به ال مد کینه

داشته باشد روز قیامت وارد میشود و میان دو چشم او نوشته شده است «این شخص از رحمت خدا نا امید است».

این بود برخی از احادیثی که کتابهای صحاح و سنن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهل بیت پاک و مطهر ایشان نقل کرده اند. اهل بیتی که پرچمدار عدالت، امین پروردگار در میان خلق و حجت خدا بر بندگان بوده اند و بانوی زنان جهان حضرت زهرا علیها السلام نیز یکی از آن بزرگواران است. خداوند شفاعت او را در روز قیامت نصیب ما فرماید.

ص: 152

1- المراجعات، ص 59 به نقل از امام ثعلبی در تفسیر آیه مودت از تفسیر بزرگ خود.

فصل پنجم: ازدواج حضرت زهرا عليها السلام با امير المؤمنين عليه السلام

اشاره

ص: 153

ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام

وقتی که حضرت زهرا علیها السلام به سن جوانی رسید، عده ای از بزرگان و نامداران صحابه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند تا شاید حضرت شرافت دامادی خویش را به آنها مرحمت فرماید، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه آنها را رد کرد و از جمله آنها ابوبکر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جواب او گفت: «أَنْتَظِرُ بِهَا الْقَضَاءَ»؛ منتظر امر خدا درباره او - فاطمه - هستم. عمر نیز آمد و پیامبر مانند ابوبکر او را رد کرد. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشت که موضوع ازدواج حضرت زهرا علیها السلام به دست خدا است و در این باره خود پیامبر نیز اختیاری ندارد.

وقتی مسلمانان این مسئله را دانستند، دیگر درباره این موضوع با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخنی نگفتند، تا این که مدت زمانی گذشت. آنگاه عده ای از صحابه با امیرالمؤمنین علیه السلام جلسه گرفته و متذکر شدند که ایشان از نظر فامیلی نزدیک ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و از جهت خدمت به اسلام بیشترین زحمتهای را متحمل و در تمام رویدادها و خطرهای بهترین یار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. از این رو به ایشان پیشنهاد دادند تا به خواستگاری دختر گرامی رسول خدا رود و شرافت دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر شرافت جهاد در راه خدا بیفزاید. امیرالمؤمنین علیه السلام با گامهایی کوتاه و آرام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و سر به زیر افکند. رسول خدا از او پرسید: «مَا حَاجَتُكَ يَا أَخِي؟»؛ چه کاری ای برادر من؟

علی علیه السلام با لحنی آکنده از حیا جواب داد: «ذَكَرْتَ فَاطِمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ»؛ ای رسول خدا، من فاطمه را خواستگارم.

شادی بر روی مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پدیدار گشت، ایشان با لبخند جواب داد: «مَرْحَبًا إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي

ص: 155

1- طبقات ابن سعد، ج 8، ص 11؛ تاریخ الخميس، ج 1، ص 407، ذخائر العقبی، ص 29.

أَنْ أَرْوِّجَكَ مِنْ ابْنَتِي»(1)؛ خوش آمدی، خداوند به من امر فرموده تا دخترم را به همسری تو در آورم.

دل حضرت علی علیه السلام از این شرافت بزرگ الهی پر از شادی شد، او اکنون پسر عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و پس از این داماد ایشان نیز خواهد بود. در برخی تفاسیر آمده است که شخص مورد نظر در آیه ذیل امیرالمؤمنین است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»(2) و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را دارای خویشاوندی نسبی و دامادی قرار داد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب توجه کرد و خبر داد که خدای متعال به او دستور داده است تا دختر خود را به ازدواج حضرت علی علیه السلام در آورد، پیامبر فرمود: «لَقَدْ دَأَّانِي مَدَّكَ فَقَالَ لِي يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِلَيَّ رَوِّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ فِي الْمَمْلَأِ الْأَعْلَى فُرُوجَهَا مِنْهُ فِي الْأَرْضِ»؛(3) فرشته‌های نزد من آمد و گفت: خداوند سلام به تو می‌رساند و می‌فرماید: من فاطمه را در عالم بالا به ازدواج علی در آوردم، تو نیز او را در زمین به ازدواج علی در آور.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که جان شریفش پر از شادی بود به نزد دختر خویش رفته و فرمود: «رَوِّجْتُكَ يَرَأْمَنِي أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَأَفْضَلُهُمْ حِلْمًا وَأَوْلُهُمْ سِلْمًا»(4)، من تو را به ازدواج بهترین فرد امت خویش در آوردم، کسی که در علم از همه داناست، در بردباری از همه بهتر و در اسلام از همه پیشروتر است.

باز هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای بار دوم به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «يَا فَاطِمَةَ أَمَا عَلِمْتِ أَنْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِطَّلَعَ عَلَيَّ أَهْلِ الْأَرْضِ فَاخْتَارَ مِنْهُمْ أَبَاكَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا ثُمَّ إِطَّلَعَ ثَانِيَةً فَاخْتَارَ بَعْلَكَ فَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ كَحْتُهُ وَإِتَّخَذْتُهُ وَصِيًّا»؛(5) خداوند به اهل زمین نگاه کرد و از میان آنها پدرت را برگزید و او را پیامبر قرار داد، سپس دوباره نگاه کرد و همسرت را برگزید و به من وحی کرد و من او را به ازدواج تو در آوردم و وصی خود قرار دادم.

ص: 156

1- نور الأبصار، ص 42 كنز العمال، ج 6 ص 318؛ مستدرک الحاکم، ج 2، ص 153.

2- سوره فرقان، آیه 54: مجمع البيان، ج 9، ص 175.

3- ذخائر العقبی، ص 32

4- جمع الجوامع، ج 6 ص 398.

5- ذخائر العقبی، ص 32

بار سوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام چنین فرمود: «إِنَّهُ أَوَّلُ أَصْحَابِي إِسْلَامًا أَوْ أَوَّلُ أُمَّتِي سِلْمًا وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَعْظَمُهُمْ جِلْمًا»⁽¹⁾؛ او اولین کسی از اصحاب من است که اسلام آورد، او از همه بیشتر علم دارد و در بردباری از همه بزرگوارتر است.

ارزشهای والای امیرالمؤمنین علیه السلام او را شایسته می نمود تا خداوند آن حضرت را به عنوان همسر دختر رسول صلی الله علیه و آله و سلم برگزیند و در حدیث آمده است که: «لَوْ لَمْ يُخْلَقْ عَلِيٌّ لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ كُفْوًا»⁽²⁾؛ اگر علی خلق نمیشد، فاطمه هیچ همتایی نداشت.

مهریه حضرت زهرا علیها السلام

مهریه حضرت زهرا علیه السلام نشان دهنده نحوه برخورد قاطعانه اسلام با مسائل مورد نیاز انسان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین مهریه‌های اندک برای دختر خویش الگویی برای زنان امت خود مشخص کرد تا دیگر نه زنی فرصت ازدواج را از دست بدهد و نه مردی بی همسر بماند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی هلیه السلام پرسید: «يَا عَلِيُّ أَعْنَدِكَ شَيْءٌ؟»؛ ای علی، آیا دارایی داری؟ عرض کرد: «عِنْدِي سَيْفِي وَدَرْعِي وَفَرَسِي»؛ شمشیر، زره و اسب دارم.

این کل دارایی او بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَمَّا فَرَسُكَ فَلَا - بَدَّ لَكَ مِنْهَا وَأَمَّا سَيْفُكَ فَلَا غَنِيَّ لَكَ عَنْهُ وَأَمَّا دَرْعُكَ فَبَعَّةٌ»⁽³⁾، اسب را مطمئناً لازم داری، از شمشیر هم بی نیاز نخواهی شد، پس زره را بفروش. و این زره غنیمتی بود که در جنگ بدر به دست آورده بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار رفت و زره خود را به چهارصد و هشتاد درهم فروخت، مبلغ را در گوشه ای از لباس خویش نگه داشته ⁽⁴⁾ نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و آن را پیش حضرت گذاشت. مبلغ کمی بود و شاید کمترین مبلغی بود که فقرا به عنوان مهر همسران خود می پردازند، زیرا اسلام بیش از این به مهریه اهمیت نداده تا این اخلاق میان مسلمانان رواج یابد.

ص: 157

1- کنز العمال، ج 6 ص 153.

2- مسند احمد، ج 5، ص 36؛ مجمع الزوائد، ج 6 ص 101؛ الرياض النضرة، ج 2، ص 194.

3- كفاية الطالب، ص 166؛ بحار الانوار، ج 42، ص 130.

4- کنز العمال، ج 7، ص 14.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقداری از آن در همها را به بلال داد تا قدری عطر بگیرد و بقیه را به سلمان و ام سلمه داد تا سایر آثاث را خریداری نمایند، ساعتی نگذشت که جهیزیه عروس آمده شد و آن عبارت بود از:

1- پوستین گوسفند تا از دو طرف آن برای وقت خواب و وقتیهای دیگر استفاده کنند.

2- متکایی از پوست که با پوسته های نخل پر شده است.

3- تختی از شاخه نخل.

4- دو دستگاه آسیاب دستی.

5- سطل آب.

6- دو عدد کوزه.

7- چند ظرف سفالی. (1)

و چیزهای دیگری که از دید مردم چندان ارزشی ندارند، ولی از نظر اسلام گرانبهاتر از جواهر و ارزشمندتر از لوازم قیمتی است که شاهان و ثروتمندان به عنوان مهر به همسران خود می دهند.

جهیزیه را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آوردند، حضرت به ظرفهای سفالی نگاه کرد و فرمود: «بُورِكَ لِأَهْلِ بَيْتِ جُلِّ أَيْتِهِمْ مِنَ الْخَرْفِ»؛ مبارک باد بر خانواده‌های که بیشترین ظرفهای آنان از سفال است.

آنگاه حضرت علی علیه السلام به ترتیب منزل خود پرداخت، اتاق عروسی را با خاک [ماسه] تمیز فرش کرد، دو عدد چوب در زمین کوبید و با طناب به یکدیگر وصل کرد تا بتوان لباس بر آن پهن کرد.

این بود خانه علی علیه السلام و جهیزیه بانوی زنان جهان علیها السلام، شاعر اهل بیت مرحوم علامه فرطوسی این خانه بلند بالا را که بر اساس تقوی، فضیلت و زهد در دنیا ساخته شده است وصف کرده. به امام علیه السلام خطاب می کند:

1. و بَيْتُكَ وَهُوَ بَسِيطٌ بِمَا *** حَوْتُهُ جَوَانِبُهُ الْأَرْبَعُ

2. فزَاوِيَةٌ مِنْهُ فِيهَا الْحَصِيرُ *** إِلَى جَنْبِهِ جَرَّةٌ تَوْصَعُ

ص: 158

3. و أُخْرَى بِهَا مِنْ جَرِيدِ النَّخِيلِ *** سَرِيرٌ قَوَائِمُهُ تُرْفَعُ

4. وَأَيْنَهُ الطَّيْنُ وَهِيَ الْكُؤُوسُ *** وَفِي كَفِّ مَالِكِهَا تُصْنَعُ

5. وَتِلْكَ رَحَى مَجَلَّتْ رَاحَةً *** لَطْحَنَ الشَّعِيرِ بِهَا تُسْرَعُ

6. كَأَنَّ التَّوَضُّعَ فِي مَا حَوَاهُ *** شَعَارًا بِهِ كُلُّهُ بِنَشْخَعٍ (1)

1. خانه تو با وسایلی که در چهار دیواری آن قرار دارد بسیار ساده است؛

2. در یک گوشه آن حصیری پهن و کوزه ای در کنار آن گذاشته شده است؛

3. در گوشه دیگری تختی برپا است که از شاخه های نخل ساخته شده است؛

4. چند ظرف گلی نیز وجود دارد که صاحب خانه به دست خود آنها را ساخته است؛

5. و آن آسیابی است که دست صاحبش آبله زده از سرعت کار برای آسیاب کردن جو است؛

6. گویا تواضع در برابر آنچه در خانه هست خضوع می کند.

سخنان نادرست «لامنس»

نویسنده ای به نام «لامنس» از سادگی جهیزیه حضرت زهرا علیها السلام نتیجه می گیرد که صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را دوست نمی داشته است، زیرا که او را به همسری مرد فقیری در آورده و جهیزیه او بسیار ساده بوده است. «لامنس» به علت نا آشنایی با شریعت اسلام به این نتیجه گیری رسیده است، زیرا تفکر او همان تفکر غربی بیگانه از اسلام و احکام ارزشمند آن است. اسلام زیاد بودن مهریه را ناشایست میدانند تا ازدواج آسان و از پیچیدگی دور گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَقْلُهُنَّ مَهْرًا» (2)؛ بهترین زنان امت من آنهایی هستند که کمترین مهر را برای خود می خواهند.

امام موسی کاظم علیه السلام درباره سادگی ازدواج در زمان جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: «كَانَ الرَّجُلُ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى السُّورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ وَعَلَى الدَّرْهِمِ وَعَلَى الْحِنْطَةِ الْقَبِضَةِ» (3)

ص: 159

1- ملحمة اهل البيت - فرطوسی، ج 1، ص 35.

2- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 243.

3- تهذيب الاحكام، ج 7، ص 366.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهر زن احياناً یاد دادن یک سوره قرآن، یک درهم و یا یک مشت گندم بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای یکی از اصحاب خود که هیچ چیز نداشت همسری مشخص کرد و مهر او را چنین قرار داد که مرد یک سوره قرآن را به همسرش تعلیم دهد(1) و این مهر را (مهر السوره) نامیدند.

شریعت اسلام تأکید بر ازدواج نموده و سادگی در مهریه را پسندیده است. اسلام برتری زن و شوهر بر یکدیگر بر اساس تسب و دیگر اعتبارها ملغی و مرد و زن مسلمان را همتای یکدیگر قرار داد، ولی این اصول اسلامی بر «منس» ناشناخته مانده، زیرا او همه چیز را از یک دید مادی می بیند.

خطبه عقد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطبه عقد میان دختر خود و امیرالمؤمنین علیه السلام را در حضور جمع فراوانی از صحابه اجرا نمود، متن خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین است:

لَحْمَ دَلِيلِهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ الْمَطَاعِ لِسُلْطَانِهِ الْمَرْعُوبِ مِنْ عَذَابِهِ وَسَطَوَاتِهِ النَّافِذِ أَمْرُهُ فِي سَمَائِهِ وَازْوَاجِهِ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ مَيَّزَهُمْ بِأَحْكَامِهِ وَ اعَزَّهُمْ بِدِينِهِ وَ أَكْرَمَهُمْ بِرَبِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ انَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَ تَعَالَتْ عَظَمَتُهُ جَعَلَ الْمَصَاهِرُ نَسَباً لِأَحْقَابٍ وَ امراً مُفْتَرِضاً أَوْ شَجَّ بِهِ الْارْحَامُ وَ الزَّمَّ الْأَنَامَ فَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» وَ امْرُؤٌ اللَّهُ يُجْرِي قَضَائِهِ وَ قَضَائِهِ يُجْرِي إِلَى قَدْرِهِ، وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ قَدْرٌ وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ ثُمَّ إِنَّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَى أَرْبَعِمِائَةٍ مِثْقَالِ فِصَّةٍ إِنْ رَضِيَ بِذَلِكَ عَلَى السُّنَّةِ الْقَائِمَةِ وَ الْفَرِيضَةِ الْوَاجِبَةِ فَجَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُمَا وَ بَارَكَ لَهُمَا وَ أَطَابَ نَسَبَهُمَا وَ جَعَلَ نَسْلَهُمَا مَفَاتِيحَ الرَّحْمَةِ وَ مَعَادِنَ الْحِكْمَةِ وَ آمَنَ الْأُمَّةُ أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

ستایش می کنم خدای را که به خاطر نعمتهایش مورد ستایش قرار می گیرد، بدلیل قدرت او عبادت می شود، عظمت سلطنتش موجب اطاعت از او می گردد، عذاب و خشمش ترس از او را به دنبال آورد.

ص: 160

و دستور او در آسمانها و زمین اجرا می گردد. خداوند با قدرت خود خلق را آفرید، با احکام خویش آنها را بر یکدیگر برتری عطا کرد، با دین خود به آنها عزت داد و با فرستادن پیامبر خویش محمد تا به آنان کرامت بخشید.

مبارک باد نام خدا و متعالی باد عظمت او که ازدواج را نوعی فامیلی جدید و امری ضروری قرار داد،

خانواده ها را به یکدیگر پیوند زد و خلق را متعهد آن نمود. خدای متعال می فرماید: و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را دارای خویشاوندی نسبی و دامادی قرار داد و پروردگار تو همواره توانا بوده است و دستور خدا منتهی به قضای خدا و قضای خدا منتهی به قدر او است و هر قضایی قدری و هر قدری زمان مشخصی و هر زمانی نوشته ای دارد، خداوند می فرماید: خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند و اُمُّ الْكِتَابِ «لَوْحٌ مَحْفُوظٌ» نزد اوست.

خدا به من دستور داده است تا فاطمه را به همسری علی در آورم، اکنون من شما را شاهد می گیرم که فاطمه را به همسری علی در آوردم و مهر او را چهارصد مثقال نقره قرار دادم به شرط رضایت او بر اساس سنت حاضر و تعهد شرعی. خداوند آنها را به یکدیگر الفت دهد و به زندگی شان برکت بخشد و نسل آنها را پاک و مطهر فرماید. خداوند نسل آنها را کلیدهای رحمت، سرچشمه حکمت و امنیت امت اسلام قرار دهد، گفته خود می گویم و برای خودم و همه شما طلب مغفرت مینمایم.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام خطبه عقد حضور نداشت، بلکه در مأموریتی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، پس از تمام شدن خطبه عقد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، وقتی پیامبر او را دید تبسمی کرد و فرمود: «يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ فَاطِمَةَ وَإِنِّي قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَيَّ أَرْبَعًا مِثْقَالَ فِصَّةٍ»⁽¹⁾؛ ای علی، خداوند به من امر فرمود تا تو و فاطمه را به ازدواج یکدیگر در آورم و من شما را به چهارصد مثقال نقره به ازدواج رساندم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین امر فرمود تا سخنی بگوید و علی علیه السلام چنین گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَّبَ مِنْ حَامِدِيهِ وَدَنَا مِنْ سَائِلِيهِ وَوَعَدَ الْجَنَّةَ مَنْ يَتَّقِيهِ وَأَذْدَرَ بِالنَّارِ مَنْ يَعْصِيهِ تَحْمَهُدُهُ عَلَيَّ قَدِيمِ إِحْسَانِهِ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَسْتَكْفِيهِ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

ص: 161

1- کشف الغمة، ص 358-359: الرياض النضرة، ج 3، ص 125؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 132.

إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةً تَبْلُغُهُ تَرْضِيهِ، وَإِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَرْفَعُهُ وَتُحْطِيهِ وَتَرْفَعُهُ وَتَصْطَفِيهِ. وَ النِّكَاحِ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَيَرْضِيهِ، وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ زَوْجِي ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ، عَلَى خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَقَدْ رَضِيْتُ، فَاسْأَلُوهُ وَاشْهَدُوا.»

ستایش می کنم خدا را که به ستایش کنندگان خود نزدیک می شود و کسانی که از او حاجت میطلبند را در کنار خود قرار میدهد، پرهیزکاران را وعده بهشت و گناهکاران را بیم از جهنم داده است. او را ستایش می کنیم بر احسان همیشگی و قدیمی او، از او یاری خواسته و هدایت می طلبیم، به او ایمان آورده و از او تقاضا می کنیم ما را بی نیاز فرماید، شهادت می دهیم که هیچ خدایی جز پروردگار جهان نیست، او یگانه بوده و هرگز شریکی ندارد و این شهادت را چنان به او ابلاغ می کنیم که راضی گردد. همچنین شهادت می دهیم که محمد بنده و پیامبر خدا است، خداوند بر او و اهل بیت او چنان درود فرستد که بیشتر مقرب گشته و درجه او بالا رود، درودی که او را متعالی ساخته و بی همتا نماید. و ازدواج از مسائلی است که خدا بدان امر فرموده و مورد رضایت او است و هم اکنون رسول خدا دخترش فاطمه را با مهری معادل پانصد درهم به عقد من درآورد، من نیز رضایت خود را اعلام میدارم و از شما میخواهم در این باره از ایشان پرسید و شهادت دهید.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قَدْ زَوَّجْتُكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا زَوَّجَكَ الرَّحْمَنُ وَقَدْ رَضِيْتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لَهَا فَنِعْمَ الْخَتَنُ أَنْتَ وَنِعْمَ الصَّاحِبُ أَنْتَ وَكَفَاكَ بِرَضِي اللَّهِ رِضًا»⁽¹⁾؛ دخترم فاطمه را به عقد تو در آوردم همان گونه که خدای رحمان او را به عقد تو در آورد و برای او به آنچه رضایت خدا در ان است راضی ام، پس تو بهترین داماد و بهترین یار من هستی و همین برای تو بس که خداوند از تو راضی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز رضایت و قبول خود را اعلام نمود و سپس به سجده رفت و شکر خدای متعال را بر این نعمتی که به او مرحمت فرموده است به جای آورد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام دعا نمود و گفت: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمَا وَعَلَيْكُمَا وَاسْعَدَ جَدُّكُمَا وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا

ص: 162

وَ اَخْرَجَ مِنْكُمَا الْكَثِيرَ الطَّيِّبَ»⁽¹⁾؛ خداوند به شما برکت دهد، بر شما برکت فرستد، شما را خوشبخت فرماید، شما را به هم پیوند زند و نسل فراوان و خوبی را از شما ایجاد نماید.

مجلس عقد در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برقرار شد،⁽²⁾ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد ظرفی پر از خرما تقدیم مهمانان کردند و آنها نیز از آن مصرف نمودند.⁽³⁾

سپس مهمانان متفرق شدند در حالی که برای دو زوج جدید دعای خیر و خوشبختی و داشتن ذریه پاک و منزه می کردند.

ولیمه ازدواج

شب زفاف این دو نور الهی رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی روی کرد و فرمود: «يَا عَلِيُّ لَا بُدَّ لِلْعُرُوسِ مِنْ وَلِيمَةٍ»⁽⁴⁾؛ ای علی، باید برای عروس یک ولیمه داد.

ولی امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی نداشت. سعد بن عباده یک قوچ داد، یکی از انصار نیز مقداری ذرت آورد و بدینوسیله غذایی تهیه و مسلمانان برای صرف شام دعوت شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چند درهم به حضرت علی علیه السلام داد و فرمود: «اشْتَرِ سَمْنًا وَ تَمْرًا وَأَقْطًا»؛ مقداری روغن، خرما و کشک خریداری کن. امام نیز این لوازم را خرید و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آستین خود را بالا زد و سفرهای از پوست طلب کرد، سپس خرما را با روغن مخلوط و به آن کشک اضافه کرد و با آن شیرینی از مهمانان پذیرایی گردید. غذای تهیه شده از بهترین غذاهایی بود که در چنین مناسباتی تقدیم می شد. مهمانان شام را صرف کردند و آنگاه به حضرت علی متن تبریک و تهنیت گفتند.

صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دختر خویش درباره مقام و منزلت علی نزد خود چنین فرمود: «أَمَا تَدْرِينَ مَا

ص: 163

1- نور الأبصار، ص 42؛ الرياض النضرة، ج 2، ص 183؛ ذخائر العقبی، ص 29.

2- کشف الغمة، ج 1، ص 358.

3- ذخائر العقبی، ص 30؛ الرياض النضرة، ج 2، ص 181.

4- کنز العمال، ج 7، ص 14.

مَنْزِلَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدِي كَفَانِي أَمْرِي وَ هُوَ ابْنُ اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً وَ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ عَشْرَةَ سَنَةً وَ قَتَلَ الْإِبْطَالَ وَ هُوَ ابْنُ تِسْعِ عَشْرَةَ سَنَةً وَ فَرَّجَ هُمُومِي وَ هُوَ ابْنُ عَشْرِينَ سَنَةً وَ رَفَعَ بَابَ خَيْبَرَ وَ هُوَ ابْنُ اِثْنَتَيْنِ وَ عَشْرِينَ سَنَةً» (1)؛ مگر مقام علی را نزد من نمیدانی، او دوازده ساله بود که مرا در مأموریتم بی نیاز از دیگران کرد، شانزده ساله بود که در کنار من شمشیر زد، نوزده ساله بود که قهرمانان دشمن را کشت، بیست ساله بود که نگرانیهای مرا برطرف ساخت و بیست و دو ساله بود که در خیبر را از جا کند.

منزل جدید

امام علی علیه السلام در یکی از خانه های حارثه بن النعمان زندگی جدید خود را آغاز کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خجالت می کشید که آن خانه را از نعمان طلب کند، وقتی نعمان مطلع شد سریعاً نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا، جان و مال من از آن خدا و رسول باد، هیچ چیزی برای من خوش تر از این نیست که از مال من چیزی را برداری، آنچه را بر میداری بسیار خوشایندتر است برایم از آنچه رها می کنی. پیامبر و برای او دعای خیر کرد و فاطمه به آن خانه منتقل شد. (2)

شب زفاف

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همسر خود ام سلمه خواست تا دخترش را برای ورود به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام همراهی کند، منزل حضرت علی علیه السلام دیوار به دیوار مسجد نبوی بود و ام سلمه با عده ای از زنان مهاجرین و انصار با خواندن اشعار، دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را به منزل شوهر بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ادای نماز عشا به منزل امام علی علیه السلام رفت، ام ایمن از ایشان استقبال نمود و پیامبر با صدایی آکنده از شادی به وی گفت:

«هاهنا أخي؟»؛ آیا برادرم در اینجا است؟

ام ایمن جواب داد: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، برادرت کیست؟

ص: 164

1- امالی الصدوق، ص 483.

2- بحار الأنوار، ج 40، ص 6.

فرمود: علی بن ابی طالب.

ام ایمن عرض کرد: چگونه برادر شما است در صورتی که دخترت را به او داده‌ای؟

پیامبر در جواب گفت: «هو ذلک یا أمَّ ایمن»؛ همینگونه است ای ام ایمن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و زن و شوهر به احترام ایشان برخاستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام روی کرد و آب خاست، فاطمه علیها السلام آب را در ظرفی چوبین آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قدری آب را به دهان برد و دوباره به توی ظرف برگرداند، سپس به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بلند شو، آنگاه آن آب را بر سر و سینه او پاشید و دست را به دعا برداشت و گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ خدایا، او و نسلش را در پناه تو قرار میدهم تا از شر شیطان رجیم در امان باشند.

دوباره به علی علیه السلام دستور داد تا ظرف چوبین را پر از آب کند و علی علیه السلام چنین کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قدری آب را به دهان برد و به توی ظرف برگرداند، آنگاه آن را بر سر علی ریخت و برای او دعا کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُعِيذُ بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ خدایا، او و نسلش را در پناه تو قرار میدهم تا از شر شیطان رجیم در امان باشند.

سپس به او فرمود برگرد، علی علیه السلام برگشت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بقیه آب را ریخت و برای او دعا کرد، و دستور داد تا بر خانواده اش وارد شود. (1)

امام علی علیه السلام با این ازدواج، موقعیت بسیار مهمی در جامعه اسلامی پیدا کرد و در حدیث آمده است که: «كَانَ لِعَلِيِّ وَجْهٌ مِنَ النَّاسِ

حَيَاةَ فَاطِمَةَ» (2)؛ علی در ایام زندگی فاطمه احترام خاصی بین مردم داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: «لَقَدْ زَوَّجْتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَ سَيِّدًا فِي الْآخِرَةِ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ» (3)؛ تو را به همسری کسی در آوردم که در دنیا و آخرت پیشوا میباشد و هیچ کس از او نفرت نخواهد داشت مگر منافق.

ص: 165

1- حیاة الامام الحسن بن علی ج 1، ص 52 - 53

2- غریب الحدیث - ابن الجوزی، ج 2، ص 455؛ النهایة فی غریب الحدیث، ج 5، ص 158،

3- ذخائر العقبی، ص 43.

زهرا علیها السلام و صدقه دادن لباس عروسی خود

شب عروسی، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لباس عروسی را از تن کند و به دختر فقیری داد، روز دوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر او وارد شد و لباس عروسی را بر تن او ندید، از او پرسید و زهرا علیها السلام چنین جواب داد: «أَبْنَاهُ لَقَدْ طَرَفْتُ عَلَى الْبَابِ فَتَاءَ فَقِيرَةٍ تَطْلُبُ نَوْبًا فَأَخَذْتُ ثَوْبِي الْقَدِيمَ لِأَدْفَعَهُ لَهَا إِلَّا أَنِّي تَذَكَّرْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (1) وَأَنَا أَحِبُّ الثَّوْبَ الْجَدِيدَ فَأُتِرُّهَا عَلَى نَفْسِي وَأَعْطِيْتُهَا لَهَا» (2)؛ پدرم، دختر فقیری در خانه را زد و تقاضای لباسی کرد، لباس کهنه ام را برداشتم تا به او بدهم ولی به یاد این آیه افتادم که خداوند می فرماید: «هرگز خیری به شما نمی رسد تا آن که چیزی را انفاق کنید که دوست دارید»؛ و من لباس نورا دوست داشتم، لذا آن دختر فقیر را بر خود مقدم شمرده و لباس نورا به او دادم.

این چه نفس متعالی است که تمام ارزشهای اسلام را در بر دارد؟

این نفس محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند با لطف خود او را به عنوان رحمت برای همه مردم قرار داده است و این پاره تن او نیز مانند پدر در رفتار و کردار خود رحمت الهی می باشد.

این خانواده عالی مقام در سال دوم هجری شکل گرفت، (3) البته غیر از این تاریخ نیز گفته شده است و نقل کرده اند که حضرت زهرا علیها السلام ده ساله بوده (4) و حضرت علی علیه السلام بیست و یک سال و پنج ماه داشته است. (5)

اشعار درباره ازدواج حضرت زهرا علیها السلام

1- حفصه

1. فَاطِمَةُ خَيْرُ نِسَاءِ الْبَشَرِ *** وَ مَنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْقَمَرِ

2. فَضَّلَكَ اللَّهُ عَلَى مَحَلِّ الْوَرِيِّ *** بِفَضْلِ مَنْ خَصَّ بِأَيِّ الزُّمَرِ

ص: 166

1- سورة آل عمران، آیه 92

2- اعلموا اني فاطمة، ج 2، ص 665

3- مروج الذهب، ج 2، ص 187.

4- بحار الأنوار، ج 10، ص 4.

5- مروج الذهب، ج 2، ص 187.

3. زَوَّجَكَ اللَّهُ فَتَى فَاضِلاً *** أَعْنِي عَلِيّاً خَيْرَ مَنْ فِي الْحَضَرِ

4. قَسْرَنَ جَارَاتِي بِهَا إِنَّهَا *** كَرِيمُهُ بِنْتُ عَظِيمِ الْخَطَرِ

1. فاطمه برتر از تمام بانوان است، روی او مانند پاره ماه است.
2. خداوند به واسطه آن که آیات سوره زمر به او اختصاص یافته، تو را بهتر از همه مردم قرار داده است.
3. خدا تو را به همسری جوانی ارجمند در آورده است، یعنی علی که بر تمام اهل شهر برتری دارد.
4. پس بیائید ای همسایگان من تا فاطمه را به خانه بخت ببریم، زیرا که او فرزند برومند مردی بسیار عظیم الشان می باشد. (1)

2- أُمُّ سَلَمَةَ

1. سِرِنَ بِعَوْنِ اللَّهِ جَارَاتِي *** وَاشْكُرْنَهُ كُلَّ حَالٍ

2. وَادْكُرْنَ مَا أَنْعَمَ رَبُّ الْعُلَى *** مِنْ كَشْفِ مَكْرُوهِهِ وَآفَاتِ

3. فَقَدْ هَدَانَا بَعْدَ كُفْرٍ وَقَدْ *** أَنْعَشَنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ

4. سِرِنَ مَعَ خَيْرِ نِسَاءِ الْوَرَى *** تُقْدِي بَعَمَاتٍ وَخَالَاتِ

5. يَا بِنْتَ مَنْ فَضَّلَهُ ذُو الْعُلَى *** بِالْوَحْيِ مِنْهُ وَالرِّسَالَاتِ

1. دوستان، به یاری خدا اقدام کنید و خدا را در همه حالتها شکر نمایید.
2. هیچگاه فراموش نکنید نعمت پروردگار را که نابسامانیها و گرفتاری ها را برطرف کرده است.
3. خداوند ما را از کفر نجات داده و دل های ما را با ایمان روشن نموده است.
4. با بهترین بانوان جهان همراه شوید، که همه بستگان اعم از عمه و خاله فدای او می شوند.
5. ای دختر آن بزرگواری که خداوند با وحی و رسالت او را از همه برتر ساخت. (2)

3- عَائِشَةُ

1. يَا نِسْوَةَ اسْتَرْنَ بِالْمَعَاجِرِ *** وَادْكُرْنَ مَا يَحْسُنُ فِي الْمَحَاضِرِ

2. وَادْكُرْنَ رَبَّ النَّاسِ إِذْ خَصَّنَا *** بِدِينِهِ مَعَ كُلِّ عَبْدٍ شَاكِرٍ

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج3، ص355؛ بحار الأنوار، ج 43، ص116؛ أعيان الشيعة، ج 1، ص312.

2- همان

3. والحمدُ لله على إفضاله *** والشكرُ لله العزيز القادر

4. سِرْنَ بِهَا فَاللَّهُ أَعْلَى ذِكْرَهَا *** وَخَصَّهَا مِنْهُ بِطَهْرٍ طَاهِرٍ (1)

1. ای بانوان، با معاجر (2) خود را بپوشانید و در محافل سخنان پسندیده به زبان آورید.
2. و همراه با بندگان شکرگزار، خدا را یاد کنید که دین خود را ارزانی ما قرار داده است.
3. پروردگار را ستایش می کنم بر نعمتهای فراوان و شکر میکنم خدای عزیز مقتدر را.
4. این بانورا همراهی کنید که خداوند نام او را متعالی نموده و همسری پاک و مطهر نصیب او قرار داده است.

4- كبشة (مادر سعد بن معاذ)

1. أَقُولُ قَوْلًا فِيهِ مَا فِيهِ *** وَأَذْكُرُ الْخَيْرَ وَأُبْدِيهِ

2. مُحَمَّدٌ خَيْرُ بَنِي آدَمَ *** مَا فِيهِ مِنْ كِبَرٍ وَمِنْ تِيهِ

3. بِفَضْلِهِ عَرَفْنَا رُشْدَنَا *** فَاللَّهُ بِالْخَيْرِ مُجَازِيهِ

4. وَنَحْنُ مَعَ بِنْتِ نَبِيِّ الْهُدَى *** ذِي شَرَفٍ قَدْ مَكَّنْتَ فِيهِ

1. سخنی خواهم گفت که نکات مهمی در آن نهفته است و در آن خیر را بیان و ارائه می نمایم.
2. محمد صلی الله علیه و آله و سلم برتر از تمام فرزندان آدم است و هیچگونه تکبر و خودپسندی در او یافت نمی شود.
3. او با نیکوکاریهای خود ارزشها را به ما یاد داد، پس خداوند او را جزای خیر دهد.
4. و ما همراه شده ایم با دختر پیامبر هدایتگر، که از شرافت پدر به اوج عظمت رسیده است. (3)

5- حمیری

1. وَاللَّهِ زَوْجَهُ الزَّكِيَّةَ فَاطِمَةَ *** فِي ظِلِّ طُوبَى مَشْهُدًا مَحْضُورًا

2. كَانَ الْمَلَأْنِكَ ثُمَّ فِي عَدَدِ الْحَصِيِّ *** جِبْرِيلُ يَخْطُبُهُمْ بِهَا مَسْرُورًا

3. يَدْعُو لَهُ وَ لَهَا وَ كَانَ دُعَاؤُهُ لَهَا بِخَيْرٍ دَائِمًا مَذْكُورًا

ص: 168

- 2- معاجر جمع معجر است و معجر دستمالی بوده که زنان بر سر می بستند.
- 3- أعلام النساء، ج4، ص232؛ أسد الغابة، ج 5، ص537؛ أعلام الزركلی، ج5، ص218.

4. حَتَّىٰ إِذَا فَرَغَ الْخَطِيبُ تَتَابَعَتْ *** طُوبَىٰ تَسَاقَطَ لَوْلَا مَنْشُورًا

5. وَ تَهِيلُ يَاقُوتًا عَلَيْهِمْ مَرَّةً *** وَ تَهِيلُ دُرًّا تَارَةً وَ شَذُورًا

6. فَتَرَىٰ نِسَاءَ الْحُورِ يَنْتَهَبُونَهُ *** حُورًا بِذَلِكَ يَهْتَدِينَ الْحُورًا

7. فَالَىٰ الْقِيَامَةِ بَيْنَهُنَّ هَدِيَّةٌ *** ذَاكَ النَّارُ عَشِيَّةٌ وَ بُكُورًا

1. خداوند فاطمه پاک و منزه را به همسری او در آورد، جشن چنین ازدواجی زیر درخت طوبی در بهشت انجام شد و چه دیدنی بود این برنامه.

2. تعداد فرشتگان از عدد ریگهای بیابان بیشتر بود و جبرئیل با شادمانی میان آنها سخن می گفت.

3. برای این زوج دعا می کرد، البته دعاهای خیر او برای ایشان همیشگی است.

4. وقتی که عقد انجام شد، درخت بهشتی طوبی شروع به درفشانی نمود.

5. یک بار یاقوت میریخت و بار دیگر مروارید و گرد طلا بر آنها می بارید.

6. زنان حورالعین را می بینی که به جمع آوری مرواریدها مشغولند و درخشندگی مروارید آنها را جذب کرده است.

7. و این هدیه های گران قیمت شبانه میان آنها رد و بدل می شود تا روز قیامت. (1)

6- سرخسی

1. وَ أَرَادَ رَبُّ الْعَرْشِ أَنْ يُلْقَىٰ بِهَا *** شَجَرٌ كَرِيمٌ الْعَرِيقِ وَالْأَغْصَانِ

2. فَقَضَىٰ فَرَوْجَهَا عَلَيَّا إِنَّهُ *** كَانَ الْكَفِّيُّ بِهَا بِلاَ نَقْصَانِ

3. وَقَضَىٰ الْإِلَهِ بِأَنْ تُوَلَّدَ مِنْهُمَا *** وَلَدَانِ كَالْقَمَرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ

4. سِبْطًا مُحَمَّدٍ الرَّسُولِ وَفَلَدًا *** كَبِدُ الْبُتُولِ كَذَاكَ يَعْتَلِقَانِ

5. فَبَنَىٰ الْإِمَامَةَ وَالْخِلَافَةَ وَالْهُدَىٰ *** بَعْدَ الرَّسَالَةِ ذَانِكَ الْوِلْدَانِ (2)

1. خدای متعال اراده فرمود که از آن حضرت علیها السلام نسلی فراوان و با ارزش بیافریند.

2. از این رو او را به ازدواج علی علیه السلام در آورد علی بی کم و کاست همتای فاطمه علیها السلام بود.

1- الزهراء عليها السلام في ديوان الشعر العربي - القرن الرابع الهجري، ص 41.

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 319.

3. خداوند اراده فرمود که دو پسر مانند دو ماه تابان از این زوج ارجمند پدید آورد.

4. این دو بزرگوار نوادگان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و پاره های تن فاطمه بتول علیها السلام هستند.

5. پس از اعلام رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این دو فرزند بنای امامت، خلافت و هدایت را بر پا نمودند.

7- السوسی

1. وَ زَوْجٍ بِالطُّهْرِ الْبَتُولَةِ فَاطِمَةَ *** وَ رَدَّ سِوَاهُ كَاسِفُ الْبَالِ مِنْ حُقْرِ

2. وَ خَاطَبَهَا جِبْرِيلُ لَمَّا أُتِيَ بِهِ *** وَ مَنْ شَهِدَ الْأَمْلَاقَ يَلْقَظَنَّ مَا نُشِرَ

3. تَنَاتَرَ يَاقُوتٌ وَ دُرٌّ وَ جَوْهَرٌ *** وَ مِسْكِ وَ كَافُورٍ مِنَ الْخُلْدِ قَدْ نُشِرَ

4. وَ قَوْلًا لَهُ يَا خَاطِبِيهَا بِحَسْرَةٍ *** تَزَوَّجَتِ الشَّمْسُ الْمُنِيرَةَ بِالْقَمَرِ

5. وَ يَطْلُعُ مِنَ شَمْسِ الضُّحَى قَمَرَ الدَّجِيِّ *** كَوَاكِبُ قَدْ لَاحَتْ لَنَا إِحْدَى عَشَرَ

1. فاطمه مطهر و بتول به همسری علی علیه السلام در آمد و دیگر خواستگاران تحقیر و از مردود گردیدن خود به شدت آزرده شدند.

2. جبرئیل جهت خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام برای حضرت علی علیه السلام وارد شد و تمام ملائک به جمع آوری هدیه های پخش شده مشغول شدند.

3. یاقوت، مروارید، جواهر، مشک و عنبر به عنوان هدیه از بهشت پخش گردید.

4. ای دو خواستگار شکست خورده! بروید و به وی بگویید که خورشید تابان با ماه ازدواج کرد.

5. از خورشید روز، ماه شب خارج می شود و بدینوسیله یازده ستاره طالع گردیدند. (1)

8- العبدی

1. صِدْقَةٌ لَقْتُ لِصَدِيقٍ شَرِيفٍ فِي الْمَنَاسِبِ

2. إِخْتَارَهُ وَ إِخْتَارَهَا طُهْرَيْنِ مِنْ دَنَسِ الْمَعَايِبِ

3. إِسْمَاهُمَا قَرْنًا عَلَى سَطْرِ بَظِلِّ الْعَرْشِ رَاتِبِ

4. كَانَ الْإِلَهُ وَلِيَّهَا وَأَمِينُهُ جِبْرِيلُ خَاطِبِ

5. وَالْمَهْرَ خُمْسَ الْأَرْضِ مَوْهَبَهُ تَعَالَتْ فِي الْمَوَاهِبِ

6. وَنُهَابَهَا مِنْ حَمَلٍ طُوْبِي طَيِّبَتْ تِلْكَ الْمَنَاهِبِ

1. صدیقیهای است که برای یک صدیق، با نسبی شریف خلق شده است
2. خداوند این دو را برای یکدیگر انتخاب کرد؛ چرا که آنها از هر عیب و پلیدی پاک و منزّه اند.
3. زیر سایه عرش الهی نام این دو بزرگوار قرینه یکدیگر شده اند.
4. خداوند ولی آن بانو بود و جبرئیل را برای خواستگاری فرستاد.
5. و مهر او یک پنجم کل کره زمین بود، این مهر گران سنگ از طرف پروردگار تعیین شد.
6. شب عروسی میوه های درخت بهشتی طوبی بر سر عروس ریخته شد و چه هدیه های پاکی بودند آنها. (1)

9- شیخ فرطوسی

1. زَوَّجْتَ فِي السَّمَاءِ طَهْرًا وَيَمْنًا *** وَعَلَاءَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ

2. كَانَ جِبْرِيْلُ خَاطِبًا لِعَلِيٍّ *** بَضْعَةَ الطُّهْرِ مِنْ كَرِيمِ الْعَطَاءِ

3. وَجَمِيعِ الْمَلَائِكِ الْغُرِّ الْكَائِنَا *** فِي زَوْجِ الزُّهْرَا مِنْ الشُّهَدَاءِ

4. نُثِرَتْ فِي الرَّفَافِ لِلْحُورِ طُوْبِي *** مَا عَلَيْهَا بَغْبَطَةٌ وَهَنَاءِ

5. دُرَّرًا مِنْ كَرَامَةٍ وَجَمَانًا *** تَتَهَادَى بِهِ لِيَوْمِ الْجَزَاءِ

6. وَأَتَاهَا أَنَا إِحْمَلِي بَرَقًا *** خُطَّ فِيهَا بَرَاءَةُ الْأَوْلِيَاءِ (2)

1. آن بانوی بزرگوار ازدواجی مطهر و پربرکت با علی سید اوصیاء نمود.
2. جبرئیل از طرف خدای بخشنده، دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای حضرت علی علیه السلام خواستگاری کرد.
3. و تمام ملائکه عالیقدر شاهد بر ازدواج حضرت زهرا علیها السلام بودند.
4. و از همین رو درخت بهشتی طوبی به علت این ازدواج آن چنان خوشحال و خرم بود که هدیه هایی

1- مناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 252 اعيان الشيعة، ج 7، ص 270؛ الغدير، ج 2، ص 305.

2- ملحمة اهل البيت - فرطوسى، ج 3، ص 12.

بر حورالعین پخش کرد.

5. این هدیه ها عبارت بودند از مرواریدهای کرامت، که درخت طوبی می خواهد با تقدیم هدیه های خود هدایت یابد تا در روز قیامت به کار او آید.

6. و به ایشان اعلام گردید که برگهای در دست داشته باشی که در آن بی گناهی اولیاء خدا نوشته شده است.

منزل مسکونی حضرت زهرا علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منزلی در کنار مسجد بزرگ خود در مدینه ساخت و دری از آن منزل بر مسجد باز کرد و هنگامی که پیامبر دستور یافت که تمام درهای منازل را که بر مسجد النبی باز می شوند ببندد، در منزل بانوی زنان جهان جهت تکریم و تعظیم آن حضرت از این دستور مستثنی گردید. (1)

صاحب بن عباد در مدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

وَمَا سَدَّ عَنْ خَيْرِ الْمَسَاجِدِ بَابَهُ *** وَأَبْوَابُهُمْ إِذْ ذَاكَ عَنْهُ تَسَدُّ

آنگاه که درهای تمام خانه ها بر بهترین مساجد بسته شد، در خانه او همچنان باز ماند.

شیخ اصفهانی می گوید:

1. وبابها الرفیع باب الرحمة *** و مستجار کل ذی مُلَمَّة

2. و ما الحطیم عند باب فاطمة *** بنورها تطفأ نور الحاطمة

3. و بیته المعمور کعبه السما *** أضحی ثراه للثریا ملثما

1. در منزل بلند پایه او، در رحمت الهی است که هر گرفتار بدان متوسل می شود.

2. حطیم در برابر در خانه فاطمه چه ارزشی دارد؟ نور او آتش جهنم را خاموش می کند.

3. منزل ارجمند او کعبه آسمان است، که ثریا خاک آن را می بوسد.

عبدالله بن عمر یکی از مناقب خاص حضرت علی علیه السلام را همین دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا تمام

ص: 172

1- مسند احمد بن حنبل، ج 2، ص 26؛ المعجم الکبیر، ابن اثیر، ج 2، ص 246، ح 2031؛ المعجم الکامل، ج 7، ص 240.

درها را بر مسجد بست جز در منزل علی علیه السلام را. (1)

کارهای خانه

فاطمه بنت اسد مادر گرامی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در منزل ایشان زندگی می کرد. حضرت کارهای خانه را میان مادر خویش و حضرت زهرا علیها السلام تقسیم کرد، کارهای داخلی منزل مانند تهیه غذا و غیره را به عهده حضرت زهرا علیها السلام و کارهای خارجی را به عهده مادر خود قرار داد. (2)

کارهای حضرت زهرا علیها السلام در منزل

کارهای ذیل وظایفی است که حضرت زهرا علیها السلام در منزل خود انجام می داده است.

1. تهیه غذا

دختر پیامبر برای شوهر و فرزندان خود غذا تهیه می کرد، ایشان معمولاً جو و احياناً گندم را آسیاب و سپس خمیر ساخته و از آن نان می پخت. معتضد خلیفه عباسی این کار حضرت زهرا علیها السلام را بهانه ای جهت کوچک شمردن آن حضرت مطرح نمود و صفی الدین حلی با این بیت شعر او را رد کرد.

عَيْرَتَهَا بِالرَّحَى وَالزَّادِ تَطْحَنُهُ *** لَأَزَالَ زَادَكَ حُبًّا غَيْرَ مَطْحُونٍ

تو آن حضرت را کوچک شمردی به دلیل این که توشه خود را به دست خویش آسیاب می کرد، پس بدان که توشه تو (در آخرت) همچنان دانه های آرد نشده است.

روش زندگی حضرت زهرا علیها السلام مانند زندگی پیامبران و اوصیا است که از دنیا روی برگرداندند، نه مثل زندگی شاهان بنی العباس و زنان آنها که اموال مسلمین را به یغما بردند و خرج شهوت رانیها و خوشگذرانی های خود نمودند. خدا رحمت کند ابوفراس حمدانی را که علوی ها و عباسیها را این گونه با یکدیگر مقایسه می کند و خطاب به بنی العباس می گوید:

تُمْسِي التَّلَاوَةَ فِي آيَاتِهِمْ سِحْرًا *** وَفِي بُيُوتِكُمْ الْأُوتَارَ وَالنَّعْمَ

ص: 173

1- النفحات القدسية في الانوار الفاطمية، 135، به نقل از مسند احمد بن حنبل، ج 2، ص 26: أسدالغابه، ج 3، ص 214؛ كترالعمال، ج 6، ص 319.

2- الاستيعاب (چاپ شده در حاشیه كتاب الاصابه، ج 4، ص 363؛ تهذيب الكمال، ج 2، ص 248).

سحرگاه ها صدای تلاوت قرآن از منزل آنان (آل علی) شنیده شده ولی از خانه شما (ای بنی عباس) صدای تار و تنبور به گوش می رسد.

2. جارو کردن خانه

امام علی علیه السلام در انجام کارهای خانه به حضرت زهرا علیها السلام کمک می کرد. ایشان در این باره نقل می کند:

یکی از وظایف حضرت زهرا علیها السلام در منزل جارو کردن و تمیز نمودن خانه بود، ولی چون سطح منزل جز خاک هیچ فرشی نداشت، اکثر وقتها لباس آن حضرت خاک آلود بود.

3. بافتن لباس همسر و فرزندان

حضرت زهرا علیها السلام لباس همسر و فرزندان خود را با دستهای مبارک خود میبافت. امیرالمؤمنین علیه السلام پیراهنی دستبافت از فاطمه داشت که در جنگها می پوشید تا سپر او از خطرها باشد. (1)

4. همکاری امام با فاطمه علیها السلام

امام علی علیه السلام درباره همکاری خود در انجام کارهای خانه به حضرت زهرا علیها السلام نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ما وارد شد. فاطمه دیگ غذا را بار می گذاشت و من مشغول تمیز کردن عدس بودم. فرمود: یا ابالحسن! گفتم: لیبک! فرمود:

إِسْمَعْ مِنِّي وَمَا أَقُولُ إِلَّا مَنْ أَمَرَ رَبِّي مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ بَلْ شَعْرَةٌ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَ صِيَامٍ نَهَارًا وَ قِيَامٍ لَيْلًا وَ
أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ، (2)

سخن مرا بشنو و من جز از امر پروردگارم سخنی نمی گویم: هر مردی که در کارهای خانه به همسر خود کمک کند، به تعداد موهایی که در بدن دارد عبادت یک سال به او داده می شود، که در آن سال تمام روزها را روزه گرفته و تمام شبها را به عبادت مشغول باشد و خداوند ثواب صابرین و صدیقین را به او عطا می فرماید.

ص: 174

1- بحارالانوار، ج 39، ص 54

2- بحارالانوار، ج 101، ص 132.

بعضی از راویان چنین نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دختر خود فاطمه علیها السلام فرمود که کارهای داخل خانه را انجام دهد و به علی علیه السلام دستور داد تا کارهای خارج از خانه را به عهده گیرد. (1)

زندگی مشترک امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بر اساس محبت و الفت برپا شده بود،

امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرماید:

«فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَىٰ أَمْرٍ حَتَّىٰ قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنْكَشِفُ عَنِّي الْهَمُّومُ وَالْأَحْزَانُ» (2) به خدا سوگند، هرگز فاطمه را نرنجاندم و مجبور به انجام کاری ننمودم، تا این که خداوند او را به جوار خود برد و هرگز او مرا نرنجانده و هیچگاه از دستور من سرپیچی ننمود و هرگاه غم و اندوه مرا فرا می گرفت، با نگاه کردن به روی او تمام غصه هایم برطرف می شد.

5. آسیاب کردن برای همسایگان

علاوه بر زحماتی که حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ برای آسیاب کردن غذای منزل می کشید، برای رضای خدا غذای همسایگان ضعیف و ناتوان خود را نیز آسیاب می کرد. سلمان فارسی می گوید: روزی از کنار خانه فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ می گذشتم حسن و حسین علیهما السلام را که دو کودک خردسال بودند گریان یافتم. دلم سوخت و از پشت در به فاطمه عَلِيهَا السَّلَامُ گفتم: می خواهم حسن و حسین علیهما السلام را آرام کنم، گفت: ای سلمان، حجاب بر سر ندارم، عبایی به او دادم، آن را پوشید و به نیازهای حسن و حسین لیهما السلام رسیدگی کرد. من هم آسیاب را گرفتم و چرخاندم، قطره های خون بر قطب آسیاب دیدم، تعجب کرده و درباره آن از فاطمه پرسیدم. گفت: بعضی فقرای مدینه آسیاب ندارند. گندم، جو و دیگر دانه های خود را برای من می آورند تا برای آنان آسیاب کنم و اکنون مشغول آسیاب کردن برای آنها بودم. (3)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ وارد شد، دید که مشغول آسیاب کردن است و لباسی از موی

ص: 175

1- حلیة الأولیاء، ج 6 ص 104.

2- بحارالانوار، ج 43، ص 133؛ به نقل از امالی طوسی.

3- اعلموا انی فاطمه، ج 4، ص 547.

شتر بر تن دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گریه افتاد و فرمود: «إصْبِرِي عَلَى مَرَاةِ الْإِذْنِيَا لِنَعِيمِ الْآخِرَةِ غَدًا!» (1) بر تلخیهای دنیا صبر کن تا فردا به نعمتهای آخرت دست یابی.

فاطمه عَلِيَّهَا السَّلَام هرگاه آسیاب می کرد، این آیه را تلاوت می نمود «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (2)

آنچه نزد خداوند است بهتر و پایدارتر است.

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای فاطمه عَلِيَّهَا السَّلَام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا عَلِيَّهَا السَّلَام توصیه نمود: هیچ گاه به همسر خود اصرار نکند که چیزی از امور دنیا را برای او بیاورد. فاطمه عَلِيَّهَا السَّلَام این توصیه را برای علی عَلِيَّهَا السَّلَام نقل کرد و گفت: «كان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئاً فَقَالَ: لَا تَسْأَلِي ابْنَ عَمِّكَ شَيْئاً إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ عَفْواً وَالْأَبْلَا فَلا تَسْأَلِيهِ» (3); رسول الله مرا نهی نمود از این که چیزی را از تو بخواهم ایشان فرمودند: از پسر عموی خود چیزی نخواه، اگر خود به خود چیزی را آورد که آورد والا تو از او نخواه.

روایتی نادرست

یکی از روایت های ساخته شده که هیچ اساسی ندارد، این است که ثوبان غلام پیامبر نقل می کند، دختر هبیره بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد در حالی که چند انگشتر طلا در دست داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با عصایی که در دست داشت چند بار بر دست او زد، و سپس گفت: «آیا دوست داری که خداوند انگشترهایی از آتش در دست تو قرار دهد؟»، آن زن نزد فاطمه علیها السلام رفت و برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وی را بازگو کرد. فاطمه عَلِيَّهَا السَّلَام گفت: «این زنجیر را که می بینی، حضرت علی علیه السلام من آن را به من هدیه داده است»، ساعتی بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر زهرا علیها السلام وارد شد و فرمود: «ای فاطمه، آیا عادلانه است که مردم بگویند: فاطمه دختر محمد زنجیری از آتش در دست دارد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خانه خارج شد و فاطمه علیها السلام زنجیر را به فروش رساند و با پول آن برده ای را خرید و آزاد کرد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ان را شنید

ص: 176

1- کنز العمال، ج 6 ص 295.

2- سوره قصص، آیه 60

3- بحار الانوار، ج 43، ص 31.

گفت: «خدا را سپاس می گویم که فاطمه را از آتش نجات داد.»

دروغ بودن این روایت واضح است، زیرا:

اولاً: اسلام به طور حتم طلا پوشیدن زن را منع نکرده است، پس چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دختر هیبره را سرزنش می کند که چرا انگشتریهای طلا پوشیده است.

ثانیاً: زنجیر طلایی که امام علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام هدیه می کند بر او حلال است، پس چرا زنجیری از آتش در دست ایشان به شمار رود.

ثالثاً: قرآن کریم از عصمت حضرت زهرا علیها السلام سخن گفته است، پس چگونه چیز حرامی را می پوشد؟!

آب دادن به فقرا:

از خدمتهایی که حضرت زهرا عَلِيهَا السَّلَامُ به بزرگسالان، زنها و کودکان می کرده، این بوده است که مشک را از آب چاه پر می کرد و برای آنها می برد، تا آن که دست او درد گرفت. (1)

سبحان الله، کدام کار نیکی می تواند با این خدمتی که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای فقرا و ناتوانان می کرده است برابری کند؟

فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اخبار فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو نقل شده است مبنی بر این که فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند.

گفتنی است که پس از وفات ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سال دوم هجری، از نظر تفکر جاهلی نسلی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی نمانده است و به همین جهت منافقین ایشان را شماتت کردند و گفتند که او نسلی ندارد. از این رو وحی بر آن حضرت نازل شد و سوره کوثر را آورد، «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (2)؛ ما کوثر را به تو دادیم، پس برای پروردگار

ص: 177

1- بحار الانوار، ج 43، ص 82

2- الكوثر في أحوال فاطمه بنت النبي الأطهر، ج 7، ص 489.

خویش نماز بگذار و قربانی کن، که شماتت کننده به تو خود نسلی از او نمانده است.

مفسران کوثر را حضرت زهرا علیها السلام تفسیر کرده، می گویند که نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان باقی مانده است و این که شماتت کننده به رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود ابر بوده و نسلی از او باقی نمانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اعماق قلب خود محبتی خالصانه نسبت به دو سبط خود حسن و حسین علیهما السلام داشت و آنها را ادامه زندگی خویش می دانست. از نشانه های علاقه بیش از اندازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سبطین این که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بالای منبر دید که حسن و حسین علیهما السلام چند بار سعی کردند از

زمین بلند شوند ولی دوباره به زمین خوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از منبر پایین آمده آنها را بلند کرد و بر دوش خود نهاد و گفت: «صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ انما اموالکم و اولادکم فتنه»⁽¹⁾؛ خدای بزرگ راست می گوید که اموال و فرزندان شما تنها برای امتحان شما می باشند.

و هرگاه صدای گریه یکی از آن دو کودک را می شنید، دختر خود را صدا کرده می فرمود: «مَا بُكَاءُ هَذَا الطِّفْلِ؟ أَلَا تَعْلَمِينَ أَنَّ بُكَاءَهُ يُؤْذِنُنِي»؛ گریه این کودک از چیست؟ مگر نمی دانی که گریه او مرا می آزارد؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصاً به رفع نیازهای این دو طفل می پرداخت؛ در شبی شنید که حسن علیه السلام آب می خواهد، حضرت قدری آب از یک کوزه برداشت و متوجه شد که حسین علیه السلام نیز آب می خواهد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا به حسن علیه السلام آب داد. فاطمه علیها السلام و گفت: «أَرَأَهُ أَحَبَّ إِلَيْكَ»؛ میبینم که حسن را بیشتر دوست داری! فرمود: «إِنَّمَا اسْتَسْقَى أَوْلًا»؛ او زودتر طلب آب کرد، آنگاه هر دورا در عبایی پیچید و گفت: «أَنَا وَ أَنْتُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ»⁽²⁾؛ من و شما روز قیامت در یک جا خواهیم بود.

اکنون چند خبر نقل می کنیم مبنی بر این که فرزندان فاطمه عیها السلام که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وابسته اند و او سرمنشأ آنها است:

1. فاطمه دختر امام حسین علیه السلام به نقل از جده خود فاطمه زهرا علیها السلام روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص: 178

1- سوره انفال، آیه 28.

2- فاطمة الزهراء والفاطميون، ص 43.

فرمود: «كُلُّ بَنِي آدَمَ يَنْتَمُونَ إِلَى عَصَائِبِهِمْ إِلَّا وُلْدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَأَنَا عَصَبَتُهُمْ»⁽¹⁾؛ هر گروهی

از فرزندان حضرت آدم به سر منشائی وابسته اند مگر فرزندان فاطمه لیها لسلام، من پدر و سرمنشأ آنها هستم.

2. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان لِكُلِّ بَنِي آبِ عَصَبٍ بِهِ يَنْتَمُونَ إِلَيْهَا إِلَّا وُلْدَ فَاطِمَةَ فَإِنَّا وَلِيُّهُمْ وَأَنَا عَصَبُهُمْ وَهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي وَبِئْسَ لِلْمُكَذِّبِينَ بَفْضٍ لِمِهِمْ مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمُ ابْغَضَهُ اللَّهُ»⁽²⁾؛ فرزندان هر پدری سر منشائی دارند که وابسته به او می باشند مگر فرزندان فاطمه، که من ولی و سرمنشأ آنها هستم و آنها از گل سرشت من ساخته شده اند. وای بر کسانی که فضایل آنها را انکار کنند، هر که آنها را دوست دارد خداوند او را دوست می دارد و هر که از آنها نفرت داشته باشد خداوند از او نفرت دارد.

3. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كُلُّ وُلْدٍ أَبِي فَإِن عَصَبَهُمْ لِأَبِيهِمْ مَا خَلَا وَوُلْدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ»⁽³⁾، فرزندان هر پدری، سرمنشأشان همان پدر است، مگر فرزندان فاطمه، که من پدر و سرمنشأ آنها هستم.

4. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كُلُّ بَنِي أُمِّ يَنْتَمُونَ إِلَيَّ عَصَبِي إِلَّا وُلْدَ فَاطِمَةَ فَإِنَّا وَلِيُّهُمْ وَأَنَا عَصَبَتُهُمْ»⁽⁴⁾؛ فرزندان هر مادری به یک سر منشائی وابسته اند، مگر فرزندان فاطمه، که من ولی و سرمنشأ آنها هستم.

بنی امیه نپذیرفتند که فرزندان فاطمه علیها السلام فرزندان پیامبرند، به دلیل این که پسر دختر نمی تواند پسر به شمار آید، یک شاعر جاهلی این قاعده جاهلی را در بیت زیر آورده است:

بَنُونَا بَنُو أَبْنَائِنَا وَبَنَاتُنَا *** بَنُوهُنَّ أَبْنَاءُ الرِّجَالِ الْأَبَاعِدُ

پسران ما همان پسران پسران ما هستند، اما پسران دختران ما پسران مردان غریبه می باشند.

البته اسلام این تفکر جاهلی را رد کرده و فرزندان پسر و دختر را یکسان می داند.

در این باره مناسبت است قضیه زیر را نقل کنیم:

ص: 179

1- تاریخ بغداد، ج 11، ص 285.

2- کنز العمال، ج 6، ص 216.

3- ذخائر العقبی، ص 221.

4- کنز العمال، ج 6، ص 220.

داستان مقابله یحیی بن یعمر با حجاج

عامر شعبی می گوید: در روز عید قربانی نزد حجاج نشسته بودم. وی روی کرد به من و گفت:

ای عامر، مردم در این روز چگونه خود را به خدا نزدیک می کنند؟»

- با قربانی کردن، به خدا تقرب می جویند.

- من می خواهم مردی از دوستان حسن و حسین را قربانی کنم، نظر تو چیست؟

آنگاه حجاج به مأمورین خود دستور داد پیرمردی دست و پا بسته به نام یحیی را احضار نمودند. حجاج بر او فریاد کشید:

- آیا تو هنوز بر گمراهی خود هستی و از راه راست به دوری؟

- به چه دلیل؟

- مدعی هستی که حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند؟

پیرمرد شجاعانه مانند شیر جواب داد:

- ای حجاج، حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

- هر چه دلیل بر این مدعی داری مطرح کن.

یحیی آیه مباهله را خواند: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» (1)؛ به آنان بگو: بیایید، ما پسران خود را و شما پسران خود را همراه خود بیاوریم و منظور از پسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه حسن و حسین علیهما السلام می باشد.

حجاج با خشم بر او فریاد کشید:

آیا غیر این آیه نیز چیزی داری یا گردنت را بزخم؟

یحیی گفت: آیه مباهله را به کنار گذار، حال این آیه را در نظر بگیر.

- کدام آیه؟

. خداوند می فرماید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ» (2)، از فرزندان او داوود و سلیمان می باشند،

ص: 180

بسیاری را نام می برد تا به عیسی میرسد. پس قرآن اعلام می دارد که عیسی از فرزندان ابراهیم خلیل است، در صورتی که عیسی بدون پدر به دنیا آمده، پس چگونه فرزند ابراهیم است؟؟

حجاج گفت:

- عیسی از فرزندان ابراهیم است از ناحیه مادرش مریم

- میان مریم و ابراهیم چند نسل وجود دارد؟

- نسل های بسیاری می باشند.

آنگاه یحیی با بیان و استدلالی محکم و تصمیمی قاطع گفت:

- ولی میان حسن و حسین علیهما السلام و میان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جز فاطمه علیها السلام نیست! پس چرا نمی پذیرید که آنها فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند؟!

یحیی با این سخن، حجاج را خلع سلاح کرد. حجاج سر به زمین انداخت و جوابی نداشت.

آنگاه روی به مأمورین کرد و گفت: غل و زنجیر را از تن او باز کنید و ده هزار دینار به وی بدهید،

به کوری چشم من؟

عامر می گوید: من به دنبال یحیی به راه افتادم تا ببینم با آن پول ها چه خواهد کرد. یحیی در

میدانی به نام «رحبة الكوفة» ایستاد و اموال را میان فقرا تقسیم نمود، در حالی که این جمله را

می گفت: این از برکات حسن و حسین علیهما السلام است. (1)

از دیگر نشانه های شدت نفرت بنی امیه نسبت به حضرت زهرا علیها السلام این که آن حضرت دانه ای به نام «فرغخ» را دوست می داشت و لذا امویها آن دانه را «بَقْلَةُ الْحَمَقَاءِ»، (دانه احمق) نامیدند!

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةٍ هُمْ سَمَّوْهَا بِقَلَّةِ الْحَمَقَاءِ بَغْضًا لَنَا وَعَدَاوَةً لِفَاطِمَةَ» (2) خدا لعنت کند بنی امیه را، آنها به دلیل نفرت از ما و دشمنی با فاطمه آن دانه را «بقلة الحمقاء» نامیدند.

ص: 181

1- اعلماونی فاطمه، ج 2، ص 193 - 365 و در تفسیر قرطبی نیز این داستان را به طور خلاصه آورده است، ج 7، ص 31؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 180.

2- بحار الانوار، ج 109، ص 230.

اموی ها در ایام حکومت خود سعی کردند فضائل اهل بیت علیهم السلام را مخفی نگه دارند یا بر عکس جلوه دهند و در این زمینه روایات جعلی فراوانی ساختند، از جمله روایت ذیل است:

مسور بن مخرمه می گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام با داشتن فاطمه علیها السلام به عنوان همسر، خواستگار دختر ابوجهل شد و من در حالی که محتمل بودم یک سخنرانی از پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره این قضیه شنیدم؟ پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطاب به مردم فرمود: فاطمه از من است و من ترس این را دارم که اشکالی در دین او ایجاد شود. آنگاه پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک داماد خود از بنی عبدشمس (بنی امیه) را به خوبی یاد کرد و از دامادی او اظهار رضایت نمود و گفت: او هرگاه با من سخن گفت راست گفت و هرگاه به من قولی داد به قول خود وفا کرد و اکنون من حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کنم، ولی به خدا سوگند که دختر رسول خدا صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با دختر دشمن خدا در یک جا جمع نخواهند شد. (1)

اشکال هایی اساسی بر این روایت وارد است که آن را از واقعیت به دور می سازد و در سبد روایت های جعلی و دروغ قرار می دهد.

1. مسور بن مخرمه دو سال پس از هجرت از مکه متولد (2) و پدرش او را بعد از ذی حجه سال

هشت هجری به مدینه آورده است، حال چگونه می توان روایت یک کودک شش ساله را پذیرفت؟!

2. یک بچه شش ساله - بنابر قول ابن حجر - چگونه محتمل می شود، زیرا احتلام برای مردان در حدود پانزده سالگی حاصل می شود، ظاهراً مسور خود را محتمل قلمداد نموده است تا روایتش پذیرفته شود!

3. فرض کنیم که امیرالمؤمنین علیه السلام با دختر ابوجهل ازدواج کرده باشد، حال حضرت زهرا علیها السلام که بانوی زنان جهان بوده و از گوهر پاک اسلام ناب سرچشمه گرفته است، چگونه از این قضیه - بنابر آنچه در این روایت بر زبان پیامبر صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است - در دین خود به شک می افتد؟! مگر نه

ص: 182

1- صحیح مسلم، ج 3-4

2- تهذیب التهذیب، ج 10، ص 151.

ازدواج دوم برای مرد امری شرعی و حلال است؟ و مطمئناً حضرت زهرا علیها السلام هرگز در برابر یک امر مشروع مقاومت نکرده و مانع آن نمی شود.

4. چه مانع شرعی وجود دارد بر این که دختر ابوجهل پس از مسلمان شدن با امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کند و با حضرت زهرا علیها السلام در یک منزل قرار گیرد؟ این مسئله هیچ اشکال شرعی ندارد، پس چگونه ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی کند؟

5. رابطه میان زهرا اطهر علیها السلام و همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام رابطه ای بسیار صمیمی بوده است، امام علیه السلام ما در کارهای منزل به ایشان کمک و مواظب همه نیازهای ایشان بوده و همیشه زهرا علیه السلام را تکریم و تعظیم و احترام می نمود و هیچ گاه شنیده نشده است که از ایشان برنجند یا سخنی رنج آور به او بزند، پس چگونه ممکن است با بودن زهرا علیها السلام همسر دیگری اختیار کند؟

6. حضرت زهرا علیها السلام نیز خود را همیشه مخلص و مطیع امام میدانست، او در سخت ترین شرایط و مشکل ترین گرفتاری ها با تمام وجود به یاری امام شتافت و از ایشان دفاع نمود، به خصوص آنگاه که خلافت را از امام غصب کردند، فاطمه علیها السلام در برابر ابوبکر ایستاد و خطبه جاودانه خود را در یاری امام و دفاع از حق او سر داد، حال با این ارادت خالصانه حضرت زهرا علیها السلام نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، چگونه ممکن است آن حضرت به فکر ازدواج با دختر ابوجهل دشمن خدا و دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیفتد؟

بنابراین روایت فوق یکی از روایت های جعلی است که هیچ اساسی ندارد. ولی دشمنان امام علیه السلام از این روایت برای کوچک کردن مقام آن حضرت سوء استفاده کرده اند.

مروان بن ابی حفصه شاعر هارون الرشید می گوید:

وَ سَاءَ رَسُولُ اللَّهِ إِذْ سَاءَ بِنْتُهُ *** بِخُطْبَةِ بِنْتِ اللَّعِينِ أَبِي جَهْلٍ

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ناراحت کرد زیرا که دختر او را ناراحت نمود و سبب آن خوارستگاری اش از دختر ابوجهل ملعون بود.

علامه سید مهدی بحرالعلوم در قصیدهای، شاعر عباسیان را این گونه رد می کند:

بِذَلِكَ فَاعْلَمَ جَهْلَ قَوْمٍ تَحَدَّثُوا *** بِحُطْبِ بِنْتِ اللَّعِينِ أَبِي جَهْلٍ (1)

و بدینوسیله، بدان چقدر جاهل و نادان هستند آن قومی که از خواستگاری ایشان از دختر ابوجهل ملعون سخن گفته اند.

برخورد بنی العباس با فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

بنی العباس نیز مانند بنی امیه برخوردار از خصمانه با فرزندان پاک و مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشتند و تمام احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مبنی بر این که آنها فرزندان ایشان هستند نادیده گرفته و ادعا کردند که آنها یعنی بنی العباس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکتر بوده و بیشتر از فرزندان فاطمه علیها السلام در میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق دارند. مزدوران و دنباله روان بنی العباس نیز از این موضوع دم زدند.

مروان بن ابی الجنوب شاعر متوکل عباسی چنین میسراید:

1. مَلِكُ الْخَلِيفَةِ جَعْفَرٌ *** لِلدِّينِ وَالْدُنْيَا سَلَامَةٌ

2. لَكُمْ تَرَاثٌ مُحَمَّدٍ *** وَبِعَدْلِكُمْ تَغْضُ الْظُّلَامَةُ

3. يَرْجُو التَّرَاثُ بَنُو الْبَنَاتِ *** وَ مَا لَهُمْ فِيهَا قَلَامَةٌ

4. وَالصَّهْرُ لَيْسَ بَوَارِثٍ *** وَالْبِنْتُ لَا تَرِثُ الْإِمَامَةَ

5. مَا لِلَّذِينَ تَنَحَّلُوا *** مِيرَاثَكُمْ إِلَّا النَّدَامَةُ

6. أَحَدَ الْوَرَاثَةِ أَهْلِهَا *** فَعَلَى مَ لَوْمِكُمْ عَلَامَةٌ

7. لَوْ كَانَ حَقُّكُمْ لَهَا *** قَامَتْ عَلَى النَّاسِ الْقِيَامَةُ

8. لَيْسَ التَّرَاثُ لِغَيْرِكُمْ *** لَا وَالْآلِيَةَ وَلَا كِرَامَهُ

1. خلیفه جعفر متوکل به قدرت رسید، که سلطنت او آبادی دین و دنیا است.

2. ارث محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن شما است و چیزی به حریفان شما نخواهد رسید.

3. دختر زادگان منتظر میراث اند، در حالی که سرانگشتی هم حق ندارند.

4. داماد هرگز ارث نمی برد و دختر وارث امامت از پدر نخواهد بود.

5. آنها که میراث شما - بنی العباس - را حق خود می دانند جز ندامت و پشیمانی چیزی به دست نخواهند آورد.

6. میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اهلش رسیده است، پس دیگر اعتراض و ملامت شما چه دلیلی دارد، چرا چنین می کنید؟

7. اگر این حق شما - فرزندان فاطمه - بود، مردم قیامتی بر پا می کردند.

8. این میراث برای غیر شما - بنی العباس - به خدا سوگند هرگز نخواهد بود و کرامت از شما نخواهد گذشت.

متوکل به خاطر این ابیات اموال و طلای فراوانی به او داد و وی را والی یمامه و بحرین نمود، فقط بدین خاطر که چنین شعری را سروده است و در آن دشمنی و کینه خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام اعلام داشته است.

البته خطیب بزرگوار شیخ محمدعلی یعقوبی ابیات زیبایی به شرح ذیل در رد او سروده است.

1. لَا سَخَّ فِي وَاذِيكَ يَا ابْنَ *** أَبِي الْجَنُوبِ حَيًّا الْعَمَامَةَ

2. قَدْ بَعَثَ دِينَكَ بِالَّذِي *** حَاوَلْتُ مِنْ دُنْيَا الْيَمَامَةِ

3. فَمَدَحْتَ مَلِكًا مَا بِهِ *** (لِلدِّينِ وَالِدُنْيَا سَلَامَةً)

4. لَوْ كُنْتَ تُنْصِفُ مَا لَغَيْرِ *** الْأَلِّ فِيهَا مِنْ قَلَامِهِ

5. قَدْ غَرَّكَ الطَّمَعُ الْخَسِيسُ *** وَغَايَهُ الطَّمَعُ النَّدَامَةَ

6. وَهَجَوْتَ أَكْرَمَ عَتْرَةٍ *** لَمْ تَعُدَّهُمْ أَبَدًا كَرَامَةً

7. نَزَلَ الْكِتَابُ بِمَدْحِهِمْ *** فَعَلَى مَ تَجَحَّدُهُمْ عِلَامَةً

8. لَيْسَ الثَّرَاثُ لِفَاجِرٍ *** وَالْجَوْرُ لَا يَنْفِي الظَّلَامَةَ

9. لَيْسَ الْخِلَافَةُ لِلْإِلَى *** شَغْفُوا بِكَاسَاتِ الْمَدَامَةَ

10. قَدْ سَلَ جِدَّهُمْ عَلَى *** الْإِسْلَامِ فِي بَدْرِ حُسَامَةَ

11. الصُّهْرُ أَوْلَى فِي مَوَارِيثِ *** النَّبُوَّةِ وَالْإِمَامَةَ

12. قَدْ رَامَ مِنْهَا عَمَّهُ *** شَيْئًا فَلَمْ يَدْرِكْ مَرَامَهُ

13. وَأَتَى يُخَاصِمُهُ بِهَا فَثَنَى أَبُو بَكْرٍ خِصَامَهُ

14. أَوْلَىٰ بِهَا مَنْ لَيْسَ فِي *** الْأَحْكَامِ تَأْخُذُهُ مَلَامَةٌ

15. أَوْلَىٰ بِهَا مَنْ أَطْعَمَ آلَ *** مِسْكِينٍ فِي سَغَبِ طَعَامِهِ

16. أُنْسِيَتْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ *** أُمَّ جَهْلَتَ بِهِ مَقَامَةَ (1)

1. امیدوارم هرگز ابری بر خانه تو نبارد ای فرزند ابی الجنوب؛
2. تو برای به دست آوردن دنیای خود در یمامه دین خود را فروختی؛
3. سلطانی را مدح و ثنا گفתי که سلطنت او نه برای دین و نه برای دنیا سلامتی در بردارد.
4. اگر انصاف داشته باشی میپذیری که غیر آل محمد و هیچ کس به اندازه بند انگشتی در خلافت حقی ندارد.
5. این طمع پست و بی ارزش، تو را به حرص و ادا داشت، ولی پایان هر طمعی جز پشیمانی نیست.
6. تو از ارجمندترین عترت و خاندان بدگویی کردی، در حالی که هر کرامتی از آن آنان است.
7. قرآن آنان را مدح و ثنا گفته است، پس دیگر رد کردن فضایل ایشان چه دلیلی دارد، چرا چنین می کنی؟
8. هیچ گاه میراث به فاجر نمی رسد و ظلم با جنایت توأم است.
9. خلافت حق کسانی نیست که دائم جام شراب بر لب دارند.
10. جد آنها - عباس عموی پیامبر - در جنگ بدر علیه اسلام شمشیر زده است.
11. داماد پیامبر بیش از هر کس حق دارد که میراث نبوت و امامت از آن او باشد.
12. عموی او - عباس - خواست قدری از این حق را از او بگیرد ولی نتوانست.
13. و برای به دست آوردن خواسته خود نزد ابوبکر شکایت کرد، ولی ابوبکر حق را به علی داد.
14. حق را به کسی داد که در اجرای حکم شرعی از ملامت هیچ ملامتگری نهراسید.
15. حق را به کسی داد که غذای خود را به فقیر و مسکین داد هر چند خود گرسنه بود.
16. آیا روز غدیر خم را از یاد برده ای، یا این که مقام او را در آن روز نمیدانی؟!

پسر معتزل عباسی نیز مانند مروان بن ابی الجنوب مدعی شد که عباسیان نزدیک تر از علویان

ص: 186

1- الذخائر، ص 81.

نسبت به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشند. او در یک قصیده چنین می گوید:

1. وَنَحْنُ وَرَثْنَا ثِيَابَ النَّبِيِّ *** فَلِمَ تَجْذِبُونَ بِأَهْدَابِهَا

2. لَكُمْ رَحِمٌ يَا بُنَيَّ بِنْتَهُ *** وَلَكِنْ أَرَى الْعَمَّ أَوْلَىٰ بِهَا

1. ما لباس های پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به ارث بردیم، پس چرا گوشه های آن را به سوی خود می کشید.

2. شما فرزندان دختر پیامبر رحمی از پیامبر دارید، ولی به نظر من عموی پیامبر از شما حق بیشتری دارد.

صفی الدین حلّی شاعر (متوفی سال 750 هجری) در قصیده‌های جالب سخنان باطل او را منتفی ساخت، از جمله ابیات او چنین است:

1. أَلَا قُلْ لِشَرِّ عِبَادِ الْإِلَهِ *** وَطَآغِي قُرَيْشٍ وَكَذَّابِهَا

2. وَبَآغِي الْعِبَادِ وَبَآغِي الْعِنَادِ *** وَهَاجِي الْكِرَامِ وَمُغْتَابِهَا

3. أَنْتَ تَفَاخِرُ آلَ النَّبِيِّ *** وَتَجْحَدُهَا فَضْلُ أَحْسَابِهَا

4. بِكُمْ بَاهِلَ الْمُصْطَفَىٰ أُمُّ *** بِهِمْ فَرَّدَ الْعُدَاهُ بِأَوْصَابِهَا

5. أَعِنَكُمْ نَفِي الرَّجْسِ أُمُّ عَنْهُمْ *** كَطَهَّرَ النَّفُوسِ وَأَزْبَابِهَا

6. أُمُّ الرَّجْسِ وَالْحَمْرُ مِنْ دَابِكُمْ *** وَفَرَطُ الْعِبَادَةِ مِنْ دَابِّهَا

7. وَقُلْتُمْ وَرَثْنَا ثِيَابَ النَّبِيِّ *** فَلِمَ تَجْذِبُونَ بِأَهْدَابِهَا

8. وَعِنْدَكَ لَا تُورَثُ الْأَنْبِيَاءُ *** فَكَيْفَ حَظِيْتُمْ بِأَثْوَابِهَا

1. به بدترین بندگان خدا، به طغیانگر و دروغگوی قریش؛

2. و به آن متجاوز بر بندگان خدا، به آن خواهان عناد و لجبازی با حق و به آن غیبت کننده و مذمت گوی افراد با کرامت، چنین بگو:

3. آیا تو بر آل پیامبر فخر می فروشی و فضایل خاندان آنها را انکار می کنی؟

4. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شما به مباحله با دشمنان دین پرداخت یا با آنها؟

5. آیا خداوند رجس و پلیدی را از شما زدود یا از آنها و نفوس شما را پاک و پاکیزه نمود یا نفوس آنان را؟

6. آیا پلیدی و شراب خواری کار همیشگی شما نیست و عبادت دائم خدا کار آنها؟

7. مدعی شدید که لباس های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به ارث بردید و اشکال گرفتید که چرا آنها گوشه های آن را به

8. مگر نه شما قائلید که کسی از انبیا ارث نمی برد، پس چگونه لباس های ایشان را به دست آوردید؟

او در ابیاتی دیگر از قصیده خود چنین می گوید:

1. وَقَلْتُمْ أَنْتُمْ بَنُو بَنِيهِ *** وَلَكِنْ بَنُو الْعَمِّ أَوْلَىٰ بِهَا

2. بَنُو الْبِنْتِ أَيْضًا بَنُو عَمِّهِ *** وَذَلِكَ أَدْنَىٰ لِأَنْسَابِهَا

3. فَدَعَّ فِي الْخِلَافَةِ فَصَلَ الْخِلَافِ *** فَلَيْسَتْ ذُلُولًا لِرُكَّابِهَا

4. وَمَأْنَتْ وَالْفَحْصَ عَنْ شَانِهَا *** وَمَا قَمُصُوكَ بِأَثْوَابِهَا

1. گفتید که آنها دخترزادگان او هستند، در حالی که عموزادگان حق بیشتری دارند.

2. ولی این دخترزادگان نیز عموزاده او هستند، پس کلا آنها از شما نزدیک ترند!

3. مسئله اختلاف در خلافت را رها کن، زیرا تو نمیتوانی مدعیان آن را رام کنی.

4. و تو را چه به تحقیق درباره امور خلافت، این پیراهنی است که به ناحق بر تن تو کرده اند!

او در جای دیگر از این قصیده می گوید:

1. فَدَعَّ ذِكْرَ قَوْمٍ رَضُوا بِالْكَفَافِ *** وَجَاؤُوا الْخِلَافَةَ مِنْ بَابِهَا

2. هُمْ الزَّاهِدُونَ هُمْ الْعَابِدُونَ *** هُمْ السَّاجِدُونَ بِمِحْرَابِهَا

3. هُمْ الصَّائِمُونَ هُمْ الْقَائِمُونَ *** هُمْ الْعَالِمُونَ بِأَدَابِهَا

4. هُمْ قُطْبُ مِلَّةِ دِينِ الْإِلَهِ *** وَدَوْرُ الرَّحَى حَوْلَ أَقْطَابِهَا

5. عَلَيْكَ بِلَهْوِكَ بِالْغَانِيَاتِ *** وَخَلَّ الْمَعَالِي لِأَصْحَابِهَا

1. تو حق نداری درباره کسانی سخن بگویی که در دنیا زاهد بوده و خلافت را از راه درست خود وارد شدند.

2. تنها زاهدان و عابدان واقعی و تنها عاملین به آداب عبادت آنان هستند.

3. روزه داران آنان بوده، نمازگزاران در دل شب و سجده کنان در محراب نیز همان ها هستند.

4. آنان مرکز مکه هستند که دین خدا از آنجا سرچشمه گرفته است و خانه های آنان منزلگاه امید مردم است.

5. تو مشغول لهو و لعب با حرمسرا باش و عالم معنی را برای اهلس رها کن! (1)

البته خویشاوندی نزدیک سادات علوی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها سبب استحقاق آنان برای گرفتن خلافت اسلامی نیست، تا این که امثال مروان بن ابی الجنوب یا ابن المعتز عباسی بخواهند با آنان در این باره بحث و جدل کنند، بلکه سبب اصلی، همانا علم، حکمت، دقت در امور دین و دیگر توانایی ها و ارزشهای ایشان است که هرگز در بنی العباس یا دیگران یافت نمی شود. (2)

تمام سعی بنی امیه و بنی عباس در کوچک شمردن ارزش علویان و بی اهمیت جلوه دادن مقام آنها ناکام ماند، زیرا علویان در قلب و احساسات مسلمانان جای دارند، در حالی که دشمنان ایشان در زباله دان تاریخ می باشند و جز با چشم حقارت و توهین کسی به آنها نگاه نمی کند.

جرم بودن محبت زهرا علیها السلام

در ایام قدرت امویان و عباسیان، جو رعب و وحشت سراسر شیعیان و پیروان زهرا اطهر علیها السلام و فرزندان پاک ایشان را فراگرفت. هر که متهم میشد که آنان را دوست دارد، سخت ترین مجازات ها را می دید، زیرا - طبق ادعای قدرتمندان - شیعیان برای دولت ایجاد خطر می کردند، لذا اگر کسی می خواست حریف خود را از پای درآورد، کافی بود که او را متهم به تشیع کند، فوراً دولت اموال او را مصادره می کرد و بدترین مجازات را درباره او روا می داشت تا این که از تشیع خود اعلام برائت و دوری کند. (3)

اینک چند مورد نقل می کنیم که به این اتهام که نسبت به حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان اش اظهار محبت می کردند مورد اتهام قرار گرفتند:

تهمت به منصور نمري

منصور نمري از شعرای بنام زمان عباسیان و از نزدیکان هارون الرشید می باشد. او شعر

ص: 189

1- مقاتل الطالبین، ص 600.

2- حیاة الإمام الهادی عه، ص 296.

3- الدر الكامنة، ج 2، ص 43.

بسیاری در مدح و ثنای هارون می سرود و در عین حال برای تقرب به هارون اظهار دشمنی و کینه نسبت به علویان می نمود، ولی او در اعماق قلب خود و در درون خویش علویان را دوست می داشت. بعضی از دشمنانش این موضوع را نزد هارون افشا کردند، و قصیده ای از این شاعر را برای هارون خواندند که در آن به سوگواری امام حسین علیه السلام با پرداخته و از مصائب مادرش حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام نقل کرده است و آنگاه از مردم خواسته است تا به دفاع از حق آنان پردازند.

ابیاتی که در آن به سوگواری امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام می پردازد چنین است:

1. شَاءَ مِنَ النَّاسِ رَاتِعٌ هَامِلٌ *** يُعَلَّلُونَ النَّاسَ بِالْبَاطِلِ

2. تُقْتَلُ ذُرِّيَّةُ النَّبِيِّ وَيَرْجُونَ *** جِنَانَ الْخُلُودِ لِلْقَاتِلِ

3. وَيَلِكُ يَا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ لَقَدْ *** نُوتَ بِجَمَلٍ يَنْوُءُ بِالْحَامِلِ

4. أَيُّ حِبَاءٍ حَبَوْتَ أَحْمَدَ فِي *** حُفْرَتِهِ مِنْ حَرَارَةِ الثَّائِلِ

5. بِأَيِّ وَجْهِ تَلْقَى النَّبِيَّ وَقَدْ *** دَخَلْتَ فِي قَتْلِهِ مَعَ الدَّاحِلِ

6. هَلُمَّ فَاطْلِبْ غَدَاً شَفَاعَتَهُ *** أَوْ لَا فَرِدْ حَوْضَهُ مَعَ النَّاهِلِ

7. مَا الشُّكُّ عِنْدِي فِي حَالِ قَاتِلِهِ *** لِكِنْتَنِي قَدْ أَشْكُ فِي الْخَاذِلِ

8. وَعَاذِلِي أَنَّنِي أَحِبُّ بَنِي *** أَحْمَدَ فَالْتُّرْبُ فِي فَمِّ الْعَاذِلِ

9. قَدْ ذُقْتُ مَا دِينُكُمْ عَلَيْهِ فَمَا *** وَصَلْتُ مِنْ دِينِكُمْ إِلَى طَائِلِ

10. دِينُكُمْ جَفْوَةُ النَّبِيِّ وَمَا الْجَافِي *** لَأَلِ النَّبِيِّ كَالوَاصِلِ

1. افرادی نادان و بی ارزش از میان مردم، دیگران را به سوی باطل راهنمایی می کنند.

2. فرزندان رسول خدا به قتل می رسند و آن نادانان آرزوی بهشت جاودان برای قاتلین ایشان می کنند؟

3. وای بر تو ای قاتل حسین، باری بر دوش داری که هر باربری را از پای درآورد!

4. تو چگونه پس از رحلت پیامبر اظهار ارادت نسبت به ایشان کردی که از داغ مادر فرزند مرده سوزناک تر است؟!

5. تو فردا چگونه با پیامبر رو برو خواهی شد در حالی که جزو قاتلین خود پیامبر به شمار می روی؟

6. و اگر راست می گویی، پس بیا فردای قیامت از او شفاعت بخواه، یا آن که وارد حوض او بشو و طلب

7. من درباره وضع قاتل او در روز قیامت شکی ندارم، ولی تنها می توان درباره وضع کسانی مشکوک بود که به یاری او نشتافتند. (1)

8. اشکال من این است که فرزندان پیامبر را دوست میدارم، پس خاک بر سر چنین اشکال کننده ای بادا

9. من پایه های دین شما (بنی امیه) را دریافتم، ولی از دین شما به نتیجه ای نرسیدم.

10. دین شما بر پایه بی وفایی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استوار است و مطمئناً بی وفایان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند وفاداران به آن حضرت نمی باشند؛

آنگاه شاعر اشاره ای به مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام و رنج هایی که کشیده است داشته می گوید:

1. مَظْلُومَةٌ وَالنَّبِيُّ وَالِدُهَا *** تُدِيرُ أَرْجَاءَ مُقَلَّةٍ حَافِلِ

2. أَلَا مَصَالِيَتٍ يَغْضَبُونَ لَهَا *** بِسَلَّةِ الْبَيْضِ وَالْقَنَا الذَّابِلِ

1. آن بانو مظلوم واقع شده در حالی که پیامبر پدر او است و پیامبر بیم دهنده مردم نسبت به اعمال نادرست می باشد.

2. آیا جوانمردانی یافت نمی شوند که با شمشیرهای از غلاف خارج شده و نیزه های نوک تیز و بران به انتقام آن مظلومه بشتابند؟

آنگاه سعایت کنندگان این قول منصور را برای هارون خواندند:

1. آل الرسولِ وَمَنْ يُحِبُّهُمْ *** يَتَطَّأْمَنُونَ مَخْرَجَ أَفَّةِ الْقَتْلِ

2. اَمِنْ النَّصَارَى وَالْيَهُودِ وَهُمْ *** مِنْ أُمَّةٍ التَّوْحِيدِ فِي أَزْلِ

1. آل پیامبر و دوستان آنان از ترس کشته شدن مخفی می شوند.

2. نصاری و یهود در امان می باشند، ولی آن بزرگواران از دست امت توحید در تنگنا هستند!

هارون به شدت خشمگین شد و آرامش خود را از دست داد و فوراً دستور داد وی را احضار

1- ابن قتیبه در کتاب خود الشعر والشعراء، ص 285 این بیت را این گونه نقل کرده است، در صورتی که سید مرتضی در امالی خویش این بیت را چنین آورده است: ما الشك عندي في كفر قاتله لكنني قد اشك في الخاذل ترجمه: درباره کفر قاتل او شکی ندارم، ولی در باره کفر کسانی شک دارم که به یاری او نشتافتند.

نمایند، مأمورین فوراً به منزل او رفته ولی یافتند که او از دنیا رفته و دفن شده است. (1) هارون الرشید گفت: «دلم میخواست بدن او را از قبر در می آوردم و می سوزاندم» (2)

تهمت به شریک

شریک» قاضی از دوستداران حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام بوده و علیه او سعایت شده. عتبی روایت می کند که میان «شریک» قاضی و ربیع، حاجب دربار مهدی عباسی اختلافی وجود داشت و لذا ربیع نزد مهدی علیه شریک بدگویی می کرد، ولی او توجهی نمی کرد، تا این که مهدی در خواب دید که شریک از او روی برگردانده است. مهدی خواب خود را به ربیع بازگو کرد، ربیع گفت:

ای امیرالمؤمنین، شریک مخالف شما است، او یک فاطمی بی چون و چرا است!

مهدی دستور داد شریک را احضار کردند، وقتی شریک در برابر او قرار گرفت با تندی گفت:

ای شریک شنیده ام که تو فاطمی هستی.

شریک با زبان نرمی جواب داد: به خدا پناه می برم اگر شما فاطمی نباشی، مگر این که فاطمه

دختر کسری را بگویی!

مهدی گفت: منظورم فاطمه دختر پیامبر است.

شریک گفت: ای امیرالمؤمنین، آیا تو ایشان را لعن می کنی؟

- معاذ الله (به خدا پناه می برم از این کار).

- پس درباره کسی که او را لعن کند چه می گویی؟

- می گویم: لعنت خدا بر او باد.

- پس این را لعن کن - و به ربیع اشاره کرد - زیرا او آن حضرت را لعن می کند.

ربیع فوراً جواب داد: نه به خدا ای امیرالمؤمنین، من هرگز ایشان را لعن نمی کنم.

شریک سخن او را رد کرد و گفت:

ص: 192

1- الاغانی، ج 12، ص 20.

2- الشعر والشعراء، ص 258.

- ای بی حیا، پس چرا نام بانوی زنان جهان و دختر پیشوای پیامبران الهی را در مجالس مردان می آوری؟

مهدی دخالت کرد و شریک را ساکت نمود و آنگاه به او گفت: من در خواب دیدم که از من روی برگردانده ای و این جز با اختلاف تو با من نمی باشد و من در خواب دیدم که گویا زندیقی را می کشم.

شریک با مزاح جواب داد: ای امیرالمؤمنین، خواب تو مانند خواب یوسف صدیق علیه السلام نمی باشد و با خواب نمی توان خون کسی را حلال کرد و زندیق بودن علامت مشخص دارد.

مهدی گفت: علامت آن چیست؟

شریک گفت: شراب خواری، رشوه گیری قاضی در صادر کردن حکم و گرفتن مهر بر زنا-

آنگاه خشم مهدی فروکش کرد و گفت:

راست گفתי ای ابو عبدالله، به خدا سوگند تو بهتر از آن کسی هستی که مرا علیه تو شوراند. (1)

آزار رساندن به بانوی دوستدار حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام

عده ای از اشرار به علت حقد و کینه ای که نسبت به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، به خانمی بی احترامی و ستم کردند که آن حضرت را دوست می داشت و چنین حادثه ای نشان دهنده دشمنی سرسختانه و علنی بعضی از منحرفین نسبت به بانوی زنان است. مورخین این قضیه را نقل کرده و ما نیز در اینجا این حادثه را به طور مفصل می آوریم:

بشار روایت کرده می گوید: در کوفه بر امام صادق علیه السلام وارد شدم که قدری رطب آورده بودند و ایشان مشغول خوردن رطب بود، مرا نیز دعوت به خوردن کرد، گفتم: گوارا باشد و خداوند مرا فدای شما نماید، من حادثه ای در راه دیدم که شدیداً از آن ناراحتم.

اما امام وی را دعوت کرد تا در خوردن رطب با ایشان شریک شود «آنگاه قصه را بگوید»

و بشار پذیرفت پس از غذا، امام علیه السلام پرسید: «مَا الَّذِي رَأَيْتَ وَأُزْعَجَكَ؟»؛ چه چیزی دیدی که تو را ناراحت کرد؟

ص: 193

بشار در جواب گفت: قداره بندی (پاسبانی) دیدم که بر سر یک زن می زد و او را به سوی زندان می کشاند و او با صدای بلند فریاد می کشید: «خدا و رسول، به دادم برسید!»

ولی هیچ کس به یاری او نمی رفت. از بعضی حاضران درباره وی پرسیدم. گفتند: پای این

خانم لیز خورد و او گفت: «لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمَ فَاطِمَةَ»؛ خدا لعنت کند کسی را که به فاطمه ظلم کرد؟

و همین جمله سبب این کتک ها و توهین ها در حق او شده است. امام وقتی خبر را شنید

شدیداً اندوهگین شد و از بشار خواست ایشان را جهت رفتن به مسجد سهله همراهی کند تا برای

فرج دعا نماید و از بعضی اصحاب خود خواست تا از این خانم خبر بگیرند. وقتی امام به مسجد

سهله رسید، دو رکعت نماز تحیت مسجد به جای آورد، آنگاه این دعا را خواند:

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُبَدِئُ الْخَلْقِ وَمُعِيدُهُمْ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُمْ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَبَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَمَنْ عَلَيْهَا أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ السِّرِّ وَأَخْفَى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْطِيتَ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقْضِيَ لِي لِحَاجَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ يَا غِيَاثَهُ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ اسْمٌ تَأَثَّرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ خَلَاصَ هَذِهِ الْمَرْأَةِ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ»

تو خدایی و هیچ خدایی جز تو نیست، خلق را تو آغاز کردی و توبه پایان می رسانی، تو خدایی و هیچ خدایی جز تو نیست، انسان ها را تو خلق کرده و تو روزی میدهی، تو خدایی و هیچ خدایی جز تو نیست، هر چه می خواهی جمع می کنی یا پراکنده می سازی. تو خدایی و هیچ خدایی جز تو نیست، تمام امور را تو تدبیر می کنی و اهل قبور را تو دوباره زنده می کنی. تو وارث زمین و هر چه بر آن است می باشی، به نام مستور و محفوظ خود ای حی قیوم تو را می خوانم و تو خدایی و هیچ خدایی جز تو نیست، تو رازها و مخفی تر از رازها را میدانی و تو را به آن نامت می خوانم که اگر بدان نام تو را دعا کنند اجابت می کنی

و اگر از تو چیزی بخواهند عطا می فرمایی و تو را به حق محمد و اهل بیتش می خوانم و به حقی که خود از آن آنها بر خویش ساختی، تا بر محمد و آل محمد درود بفرستی و حاجت مرا همین لحظه اجابت نمایی ای شنوای دعاها، ای سرور من، ای مولای من، ای پناه من، تو را به هر نامی که خود را به آن نامیدی یا در علم غیب آن را مخفی نگه داشتی می خوانم تا بر محمد و آل محمد درود بفرستی و در نجات این زن تعجیل فرمایی، ای آن که دلها و دیده ها را تغییر میدهی، ای شنونده دعاها!

آنگاه امام علیه السلام به سجده رفت و چند دعا نمود، سپس به بشار روی کرد و خبر داد که خداوند آن زن را نجات داد. پس از آن فردی که امام علیه السلام برای جستجو از حال آن زن فرستاده بود آمد و گفت: من کنار درگاه سلطان ایستاده بودم، حاجب سلطان آمد و به زن گفت: تو چه گفتی؟ وی آنچه گفته بود بازگو کرد. حاجب دویست درهم به وی داد. او نپذیرفت. حاجب به سوی ارباب خود رفت و ماجرا را گفت. او دستور داد وی را آزاد کنند.

وقتی امام علیه السلام قضیه را شنید از آن زن تشکر کرد و هفت دینار برای او فرستاد. آن شخص دینارها را گرفت و به منزل زن رفت و سخن امام و دعای ایشان برای وی را نقل کرد. او بسیار خشنود شد و خدا را شکر کرد. (1)

و چون افراد منحرف و مخالف اهل بیت علیهم السلام، دوستانان حضرت زهرا علیها السلام را تحقیر می کردند، شافعی آنان را رد کرده و چنین سروده است:

1. إِذَا فِي مَجْلِسٍ ذَكَرُوا عَلِيًّا *** وَ سَبَطْنِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةُ

2. يُقَالُ تَجَاوَزُوا يَا قَوْمَ هَذَا *** فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيَّةِ

3. بَرَّتْ إِلَيَّ الْمُهَيِّمِينَ مِنْ أَنْاسٍ *** يَرُونَ الرَّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ (2)

1. اگر در مجلسی علی و دو سبط ایشان و فاطمه اطهر را نام ببرند.

2. گفته می شود که ای مردم از این سخن بگذرید، زیرا که این سخن رافضیان (شیعیان) است.

3. من به سوی خدا پناه می برم از کسانی که محبت فاطمه و خاندانش را رفض (شیعه بودن) خوانند.

ص: 195

1- بحار الانوار، ج 27، ص 381

2- فضائل الخمسه، ج 2، ص 81

فرزندان مطهر حضرت زهرا علیها السلام

مبارک باد آن نسل پاک و مطهری که رسالت الهی را حمل، راه را روشن، هدف را مشخص و مسیر را نورانی نمودند، آنها نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند که دنیای اعراب را رونق داد و دولت و نظامی برپا ساخت که توانستند به وسیله آن بر ملت‌های روی زمین حکومت کنند.

اکنون به طور خلاصه درباره فرزندان مطهر حضرت زهرا علیها السلام بانوی زنان عالم سخن خواهیم گفت.

امام حسن علیه السلام

او اولین فرزند حضرت زهرا علیها السلام است، در بهترین ماه نزد خدا یعنی ماه رمضان، ماه نزول قرآن و در سال دوم یا سوم هجرت متولد شد. (1) سیمای او شبیه سیمای جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مظهر نبوت و امامت بود

حسان بن ثابت شاعر می گوید:

1. وَإِنَّ مَرْيَمَ أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا وَجَاءَتْ بِعِيسَى كَبْدَرِ الدُّجَى

2. فَذُ أَحْصَنْتَ فَاطِمَ بَعْدَهَا وَجَاءَتْ بِسِبْطِي نَبِيِّ الْهُدَى (2)

1. اگر مریم دامن خود را پاک نگه داشت و حضرت عیسی را مانند ماه تابان در تاریکی شب به دنیا آورد.

2. فاطمه نیز دامن خود را پاک نگه داشته و دو سبط رسول خدا را به دنیا آورد.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از تولد این فرزند با برکت خبردار شد، خوشحالی وجود ایشان را فراگرفت و به

ص: 199

1- الإصابة، ج 1، ص 328: الاستيعاب، ج 1، ص 368؛ تاریخ الخلفاء، ص 72.

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 36؛ تنبيه الخواطر، ج 2، ص 230.

سوی دختر خویش رفت تا این تولد مبارک را به فاطمه تبریک گوید. وقتی به منزل حضرت زهرا رسید به اسماء گفت: «هاتیني ابني»؛ پسر مرا بیاور.

اسماء حضرت امام حسن علیه السلام را که در قنடைه زرد رنگی پیچیده شده بود آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الم إِعْهَدُ إِلَيْكُمْ أَنْ لَا تَلْفُوا الْمَوْلُودَ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ»؛ آیا به شما توصیه نکردم که نوزاد را در پارچه زرد رنگ نپیچید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوزاد را بر سینه خود چسبانید و از آب دهان خود به او داد و دست به دعا برداشت و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُعِيدُ بِكَ وَذُرِّيَّتِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (1)؛ خدایا، او و نسل او را در پناه تو قرار میدهم تا از شر شیطان رجیم در امان باشند.

سنت های تولد

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنتهای شرعی تولد را به شرح ذیل برای نوزاد اجرا کرد

اذان و اقامه

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ اقامه گفت. (2)

و در روایت آمده است این اذان و اقامه، نوزاد را از شر شیطان رجیم در امان میدارد. (3)

نوزاد خاندان نبوت، زندگی را با والاترین ندایی که در جهان وجود دارد آغاز کرد، یعنی: «الله اکبر» ... «لا اله الا الله».

این است سرود انبیا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را در اعماق وجود فرزند جدید خود نهفت تا مسیر زندگی او بر این اساس استوار گردد.

ص: 200

1- دائرة المعارف، البستانی، ج 7، ص 38.

2- مسند احمد بن حنبل، ج 6 ص 391؛ صحیح ترمذی، ج 1، ص 386؛ سنن ابی داود، ج 3، ص 0214

3- جواهر الکلام، کتاب النکاح، ج 21، ص 252.

نام گذاری

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب کرد و فرمود: «هَلْ سَمَّيْتَ الْوَلِيدَ الْمُبَارَكَ؟»؛ آیا این نوزاد مبارک را نامگذاری کرده ای؟

امام علیه السلام مؤدبانه جواب داد: «مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَكَ يَا رَسُولَ»؛ من هرگز بر شما پیشی نمی گیرم.

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَ رَبِّي»؛ من نیز از پروردگار خویش پیشی نمیگیرم.

چیزی نگذشت که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و جبرئیل نامی را که خداوند برای این نوزاد انتخاب کرده بود اعلام داشت: «سَمَّهُ حَسَنًا»؛ او را حسن نام بگذار. (1)

و واقعاً یکی از بهترین اسم ها بود و در زیبایی آن همین بس که خدای متعال آن را انتخاب فرموده است، تا زیبایی لفظ دلالت بر علو معنی دهد.

عقیقه

هفت روز از تولد نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی منزل فاطمه علیها السلام رفت تا دختر خود را گرامی بدارد. آنگاه قوچی را به عنوان عقیقه ذبح نمود و یک ران آن را به قابله داد (2) و از آن پس عقیقه به عنوان یک سنت شرعی در آمد.

تراشیدن سر:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دست مبارک خود سر فرزندش را تراشید و به وزن آن به فقرا نقره داد (3) و سر امام حسن علیه السلام را با خلو ق چرب کرد (4) و این گوشه ای از محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به نوه گرانقدرش بود.

ص: 201

1- حیاة الامام الحسن بن علی، ج 1، ص 62

2- تاریخ الخمیس، ج 1، ص 470؛ مشکل الآثار، ج 1، ص 456؛ حلیة الأولیاء، ج 7، ص 116.

3- صحیح ترمذی، ج 1، ص 286؛ نورالابصار، ص 107.

4- خلو ق: عطری است که از زعفران و چند ماده معطر ساخته شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنیه «ابومحمد» را بر امام حسن علیه السلام گذاشت (1) و این تنها کنیه آن حضرت است. (2)

تعریف و تمجید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام حسن علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سبط خود امام حسن علیه السلام تعریف و تمجید فراوان نموده، از فضایل و مقام والای او سخنان زیادی ایراد فرموده است، که از آن جمله موارد زیر است:

1. عایشه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام حسن علیه السلام را می گرفت، بر سینه می چسباند و می گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا ابْنِي وَأَنَا أَحِبُّهُ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ»؛ (3) خداوند، این فرزند من است، و من او را دوست میدارم و دوست میدارم هر که او را دوست بدارد.

2. براء بن عازب نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که حسن را بر دوش داشت و می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَأَحِبُّهُ»؛ (4) خداوند، من او را دوست میدارم، پس تو نیز او را دوست بدار.

3. عبدالله بن عباس روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و حسن را بر گردن خود حمل کرده بود. مردی ایشان را دید و گفت: «نِعْمَ الْمَرْكَبُ رَكِبْتَ يَا غُلَامُ»؛ پسر جان، تو بر چه مرکب ارزشمندی سوار شده ای! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَنِعْمَ الرَّكَّابُ هُوَ»؛ (5)؛ و چه سوار ارزشمندی است اول!

4. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ سَرَّهٗ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحَسَنِ»؛ (6)؛ هر که بخواهد سید جوانان اهل بهشت را ببیند، به حسن نگاه کند.

ص: 202

1- اسدالغابه، ج 2، ص 9.

2- کنیه: نامی است که کلمه «اب» یا «م» قبل از آن گفته شود و کنیه گذاری از سنتهای تولد است، امام محمد باقر می فرماید: «انا لکنی اولادنا فی صغرهم تحافة البیر أن یلحق بهم»، (ما برای فرزندانمان از کودکی کنیه انتخاب می کنیم، از ترس آن که بر آنها نامهای زشت گذاشته شود).

3- کنزالعمال، ج 7، ص 104؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 176.

4- صحیح بخاری، کتاب بدأ الخلق، ج 4، ص 217؛ صحیح ترمذی، ج 2، ص 307: البداية والنهاية، ج 1 ص 34.

5- الصواعق المحرقة، ص 282؛ حلیة الأولیاء، ج 2، ص 35.

6- الاستیعاب، ج 2، ص 369.

5. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْحَسَنُ رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا»⁽¹⁾؛ حسن دلخوشی من از دنیا است.

6. انس بن مالک می گوید: امام حسن علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وارد شد. خواستم وی را دور سازم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَيَحُكُّ يَا اَنَسُ دَعِ اِبْنِي وَ ثَمَرَةَ فَوَادِي فَإِنَّ مِنْ اَذَى هَذَا فَقَدْ اَذَانِي وَ مِنْ اَذَانِي فَقَدْ اَذَى اَللَّهِ»⁽²⁾، مواظب باش ای انس، فرزند من و میوه دل مرا را کن. هر که او را آزار دهد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده کرده است.

7. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از دو نماز عشا را به جای آورد و یکی از سجده ها را بسیار طولانی کرد، پس از سلام، مردم از ایشان در این باره پرسیدند. فرمود: «لَكِنْ اِبْنِي هَذَا - يَعْنِي الْحَسَنَ - اِزْتَحَلَّنِي فَكْرِهْتُ اَنْ اُعْجَلَهُ»⁽³⁾ این فرزندم - یعنی امام حسن علیه السلام - بر دوش من سوار شد، نخواستم او را برای پایین آمدن به عجله بیندازم.

8- عبدالله بن عبدالرحمن بن الزبير روايت می کند که: شبیه ترین خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محبوب ترین آنها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن علیه السلام است. حضرت را دیدم که به سجده رفته و حسن بر گردن ایشان - یا گفت بر کمر ایشان - سوار می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را پایین نمی آورد تا او خود پایین آید. و همچنین پیامبر را در حال رکوع دیدم که میان پاهای خود را باز می کرد تا حسن از آن طرف خارج شود.⁽⁴⁾

و در این زمینه احادیث فراوان دیگری نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت سبط و نور چشم خود امام حسن علیه السلام روایت شده است، همچنین احادیث دیگری درباره فضیلت امام حسن علیه السلام و برادر بزرگوارش سید جوانان بهشت امام حسین علیه السلام وجود دارد، در این باره به جلد اول کتاب ما به نام: «حياة الامام الحسن بن علي عليه السلام»، مراجعه شود.

تربیت

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تربیت سبط بزرگ خود پرداخت، او را از ارزشهای والای خود تغذیه نمود

ص: 203

1- البداية والنهاية، ج 8، ص 35؛ فضایل الاصحاب، ص 165.

2- كنز العمال، ج 6 ص 222.

3- البداية والنهاية، ج 8، ص 33.

4- الإصابة، ج 2، ص 12.

وخصوصیت های اخلاقی خویش را به وی تعلیم داد همچنین پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام در تربیت این فرزند برومند کوشید. امام علی علیه السلام به عنوان بهترین مربی در دنیای اسلام ارزش های گرانقدر خود را در وجود فرزندش بنا نهاد تا این که او را نسخهای راستین از خود ساخت. بانوی زنان جهان مادر عظیم الشان امام حسن علیه السلام نیز دیگر مربی او بود و ایمان خالصانه و عشق به پروردگار عالم را در او پرورش داد.

حضرت زهرا علیها السلام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را که دو کودک بودند به مجلس جد بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرستاد تا از سخنان گران سنگ و مکارم اخلاق ایشان بهره گیرند و وقتی به منزل باز می گشتند. مادر از آنها می پرسید که در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه گذشت و چه علوم و آدابی فراگرفتند و آن دو بزرگوار نیز سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای مادر خود بازگو می کردند.

حسن علیه السلام هفت ساله بود، سخنان وحی را در مجلس جدش میشنید و حفظ می کرد. آنگاه نزد مادر آمده و همه را دوباره می گفت. چه بسا که امام علی علیه السلام بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شده و متوجه میشد که زهرا علیها السلام مطلبی از قرآن بازگو می کند، می پرسید که از کجا به دست آورده و فاطمه علیها السلام می گفت که فرزندش حسن علیه السلام به او اطلاع داده است؟

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام خود را در منزل مخفی کرد، تا این که امام حسن علیه السلام وارد شد و خواست آنچه را از وحی شنیده است به مادرش بگوید، ولی زبان او به لکنت افتاد. مادر پرسید: «وَمَا الَّذِي عَرَأْتُ؟»؛ چه اتفاقی برای تو افتاد؟، گفت: «لَا تَعْجَبِي مِمَّا عَرَأَنِي فَإِنَّ كَبِيرًا يَرَعَانِي»⁽¹⁾؛ تعجب نکن از آنچه بر من پیش آمد، زیرا که بزرگ مردی مراقب من است، آنگاه امام خارج شده و او را غرق در بوسه کرد.

بارها حضرت زهرا علیها السلام فرزند خود را در آغوش گرفته، می بوسید و می گفت:

بَابِي شَبِيهَ النَّبِيِّ *** لَيْسُ شَبِيهًا بَعْلِي (2)

فدایش شوم که به پیامبر بیشتر شباهت دارد تا به علی.

امام حسن علیه السلام در منزلگاه وحی و جایگاه امامت پرورش یافت و نمونه ای بارز برای تربیت اسلامی در رفتار و علو شأن بود.

ص: 204

1- حیاة الامام الحسین بن علی ج 1، ص 24.

2- همان، ص 66

ابومحمد، امام حسن علیه السلام جامع صفات متعالی بود و صفات جد و پدر عظیم الشان او که بنیان گذار فضیلت در زمین می باشند در وجود او متجلی شد.

امام حسن علیه السلام عمل به علت آن تربیت فوق العاده، نمونه بارز هرگونه فضیلتی بود که در دنیا وجود دارد، از جمله:

اخلاق متعالی

امام حسن علیه السلام اخلاق جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که بالاتر از اخلاق سایر انبیا بوده است به ارث برد. در اینجا مواردی از مکارم اخلاق آن حضرت را نقل می کنیم:

1. مردی از اهل شام با امام برخورد و شروع به توهین و فحاشی کرد، ولی امام ساکت بود و هیچ جوابی نمیداد. وقتی که توهین های او تمام شد امام حسن با لحنی محبت آمیز به او گفت:

«أَيُّهَا الشَّيْخُ أَطْنُكَ غَرِيباً وَ لَوْ سَأَلْتَنَا أَعْطَيْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَرْشَدْتَنَا أَرْشَدْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا حَمَلْنَاكَ وَ إِن كُنْتَ جَائِعاً أَطَعَمْنَاكَ وَ إِن كُنْتَ مُحْتَاجاً أَعْنَيْنَاكَ وَ إِن كُنْتَ طَرِيداً أَوْيْنَاكَ»⁽¹⁾ ای مرد، ظاهراً غریبی؛ اگر از ما چیزی بخواهی به تو می دهیم، اگر راهنمایی خواهی راهنمایی می کنیم، اگر مشکلی را مطرح کنی آن را حل کنیم، اگر گرسنه‌های تو را سیر می کنیم، اگر نیازمندی، بی نیازت می نماییم و اگر بی خانمانی، پناحت می‌دهیم.

آن مرد بهت زده شد و زبانش بند آمد و در برابر این اخلاق متعالی متحیر ماند. آنگاه گفت:

خداوند بهتر می داند که رسالت خود را در جایی قرار دهد که خود اراده کرده است.

2. امام حسن علیه السلام در جایی نشسته بود. هنگامی که می خواست از آنجا برود، مرد فقیری به سوی ایشان آمد و کنار امام نشست. امام با خوشرویی فرمود:

«إِنَّكَ جَلَسْتَ عَلَيَّ حِينَ قِيَامٍ مِنَّا أَفْتَأْذُنُ لِي بِالْإِنْصِرَافِ؟»⁽²⁾ شما وقتی در جوار من نشستی که

ص: 205

1- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 149؛ الکامل، المبرد، ج 1، ص 190.

2- تاریخ الخلفاء السیوطی، ص 23.

من قصد داشتم بلند شوم، حال اجازه می‌دهی مرخص شوم؟ آن مرد فقیر از اخلاق عالی امام خیره شد و اجازه مرخصی داد.

3. روزی از کنار جمعی از فقرا گذشت که پاره‌هایی از نان روی زمین گذاشته و می‌خوردند. آنها از امام دعوت کردند تا شریک غذایشان شود، امام پذیرفت و در کنار آنان نشست و خورد، و با خود می‌گفت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسَّ تَكْبِيرِينَ»؛ خداوند متکبرین را دوست نمی‌دارد، آنگاه جمع فقرا را به مهمانی خود دعوت کرد. آنها همراه امام آمدند، و ایشان به آنها غذا و لباس داد و قدری پول میان آنها تقسیم نمود. (1)

حلم امام

امام حسن علیه السلام معروف به حلم و بردباری است، هر که به ایشان بدی می‌کرد، با عفو و نیکی جواب می‌گرفت، مورخان قضایای بسیاری در این باره نقل کرده‌اند، از جمله این که روزی یکی از گوسفندان خود را دید که یک پای آن شکسته است. از غلام پرسید: چه کسی این کار را کرده است؟

- من!

- چرا؟

- تا تو را ناراحت کنم.

امام تبسم کرد و فرمود: ولی من تو را خوشحال خواهم کرد، آنگاه وی را آزاد کرد و مبلغی پول نیز به او داد. (2)

مروان که از سرسخت‌ترین دشمنان امام حسن علیه السلام بود، به حلم فوق‌العاده امام اعتراف می‌کند.

وقتی امام حسن علیه السلام رحلت کرد، مروان زیر جنازه امام حاضر شد. امام حسین علیه السلام تعجب کرد و از او پرسید: «تُحْمِلُ الْيَوْمَ جَنَازَتَهُ وَقَدْ كُنْتَ بِالْأَمْسِ تُجَرِّعُهُ الْغَيْطَ»؟ ؛ امروز جنازه او را برمی‌داری در مورتی که پیش از این او را شدید ناراحت می‌کردی!

ص: 206

1- الصبان، چاپ شده در حاشیه کتاب نورالابصار، ص 176.

2- مقتل الحسين، الخوارزمی، ج 1، ص 147.

مروان گفت: من با کسی چنین عمل می کردم که حلم او هم وزن کوهها بود!⁽¹⁾

امام حسن علیه السلام در وسعت حلم و علو اخلاق همانند جد بزرگوارش بوده و گویا تصویری حقیقی از ایشان است.

کرم و سخاوت امام

امام حسن علیه السلام از سخاوتمندترین مردم بود و بیش از همه به فقرا و مستمندان رسیدگی می کرد هیچ گاه گدایی را نمیراند. در این باره از ایشان سؤال شد، در جواب فرمود:

«أَتَى لِي سَائِلٌ وَفِيهِ رَاغِبٌ وَادَا أَسَّ تُحِيْبِي أَنْ أَكُونَ سَائِلًا - وَأَزُدُّ سَائِلًا وَأَنَّ اللَّهَ عَوَّدَنِي عَادَةً أَنْ يُفِيضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ وَعَوَّدْتَهُ أَنْ أُفِيضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ النَّاسِ فَأَخْشِي أَنْ قَطَعْتُ الْعَادَةَ أَنْ يَمْنَعَنِي الْعَادَةَ.» من گدای خدایم و به او علاقمند و لذا خجالت می کشم که خود گدا باشم و گدایی را رد کنم. خدا مرا عادت داده که همیشه بر من نعمت دهد و من نیز همواره نعمتهای او را میان مردم تقسیم کرده ام، حال می ترسم که اگر عادت خود را قطع کنم، خدا نیز از عادت خویش برگردد.

آنگاه امام علیه السلام این ابیات را خواند:

1. إِذَا مَا أَتَانِي سَائِلٌ قُلْتُ مَرْحَبًا بِمَنْ فَضَّلَهُ فَرَضَ عَلَيَّ مُعَجَّلًا

2. وَمِنْ فَضْلِهِ فَضَّلْتُ عَلَى كُلِّ فَاضِلٍ وَأَفْضَلُ أَيَّامِ الْفَتَى حِينَ يُسَالُ⁽²⁾

1. اگر گدایی به سوی من آمد می گویم: خوش آمدی ای کسی که احسان به او بر من واجب است و باید در اجرای آن بشتابم.

2. و از دریای احسان خداوند، به هر احسان کننده ای احسان خواهد رسید و بهترین روز از روزهای زندگی انسان آن روزی است که از او تقاضای کمک کنند.

و بدین وسیله نیازمندان فوج فوج به در خانه امام می آمدند و به آنها بذل و بخشش می فرمود و هر چه می خواستند به آنها عطا می نمود. روزی یک مرد اعرابی برای گدایی در خانه ایشان را زد. دستور داد مبلغی که در خزانه هست به او بدهند و در آن ده هزار دینار بود. مرد عرب گفت: مهلت

ص: 207

1- حیاة الامام الحسن بن علی منی، ج 1، ص 315.

2- نور الابصار، ص 611.

ندادی تا من نیاز خود را بیان و از شما مدحی کنم، امام علیه السلام با این ابیات وی را پاسخ داد:

1. نَحْنُ أَنَا نَوَالِنَا خُضْلٌ *** يَرْتَعُ فِيهِ الرَّجَاءُ وَالْأَمَلُ

2. تَجُودُ قَبْلَ السُّؤَالِ أَنْفُسَنَا *** خَوْفًا عَلَى مَاءٍ وَجْهِ مَنْ يَسَلُ

3. لَوْ عَلِمَ الْبَحْرُ فَضْلَ نَائِلِنَا *** لَغَاصَ مِنْ بَعْدِ فَيْضِهِ خَجَلٌ (1)

1. ما کسانی هستیم که عطایای ما فراوان بوده و امید و آرزو در میان عطایای ما جولان میدهد.

2. کرامت نفس ما بر تقاضای حاجت پیشی می گیرد، از ترس آن که خواهش کننده خجالت بکشد.

3. اگر دریا اندازه کرامت ما را می دانست، از این پس به جای آن که آب از آن سرازیر شود، خجالت سرازیر می شد.

ما بسیاری دیگر از قضایای نشان دهنده جود و سخاوت آن حضرت را در کتاب خود به نام «حیة الامام الحسن بن علیه» آورده ایم.

زهد در دنیا

با همه آن ثروت و بذل و بخشش، ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود نسبت به دنیا زهد میورزید و همه زیبایی های زندگی را رها کرده، به سوی خدای متعال روی می آورد و در این باره ابیات ذیل از ایشان نقل شده است:

1. لِكِسْرَةٍ مِنْ خَسِيسِ الْخُبْزِ تُشْبِعُنِي *** وَشَرْبَةٍ مِنْ قَرَّاحِ الْمَاءِ تَكْفِينِي

2. وَطَرَةٌ مِنْ دَقِيقِ النَّوْبِ تَسْتُرُنِي *** حَيًّا وَإِنَّ مِتَّ تَكْفِينِي لِتَكْفِينِي

1. قطعه نان خشکی مرا سیر و قدری آب خوردن مرا سیراب می کند.

2. کهنه پارچه ی نازکی مرا تا زنده ام می پوشاند و اگر بمیرم همان برای کفن من کافی است.

محمدمبین بابویه کتابی را به نام «زهد الامام الحسن علیه السلام» (2) تألیف و نشانه هایی از زهد آن حضرت را بیان کرده است.

امام حسن علیه السلام از زاهدترین مردم بوده و بیش از هر کس از زیبایی های دنیا دوری می جسته است.

ص: 208

1- نفحات في سيرة أئمة أهل البيت، ص 86.

2- حياة الامام الحسن بن علي، ج 1، ص 330.

امام حسن علیه السلام هر چه در دست داشت برای رضای خدا به مستمندان صدقه میداد و دو بار در زندگی، تمام اموال خود را به طور کامل در راه خدا بخشید و سه بار نصف تمام اموال خود را بخشید به طوری که حتی نعلین خود را یک لنگه بخشید و یک لنگه نگه داشت. (1)

این بود مثال هایی از طاعت خدا و زهد امام نسبت به دنیا.

عبادت

امام حسن علیه السلام عابدترین مردم زمان خود بود، راویان می گویند: هیچ گاه او را ندیدند مگر این که ذکر خدای متعال بر لب داشت، (2) اگر ذکری از بهشت و جهنم به میان می آمد مانند مار گزیده میلرزید و پریشان می شد و بهشت را از خدا خواسته و از آتش جهنم به خدا پناه می برد و هرگاه سخنی از مرگ و عواقب آن مانند قیامت و برخاستن از قبر میشنید و حشت زده می گریست (3) و اگر یادی از حساب و کتاب در برابر خدا می کرد، از شدت ترس از هوش می رفت. (4)

و از نشانه های ترس او از خدا این که هرگاه می خواست وضو بگیرد، حال او تغییر می کرد و رنگش زرد می شد و بدنش به لرزه می افتاد. در این باره از ایشان سؤال کردند، فرمود:

« حَقُّ عَلَيَّ كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّ الْعَرْشِ أَنْ تَزْعَدَ فَرَائِضُهُ يَصْغَرُ لَوْنُهُ » هر که در برابر پروردگار قادر متعال بایستد، سزاوار است که بدن او بلرزد و رنگش زرد شود.

و هرگاه وضویش تمام می شد و به سوی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رفت، چنین می گفت: «إِلَهِي صَدِّيقُكَ بِبَابِكَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ» (5) خداوند! مهمان در خانه تو را می زند. ای نیکوکار، این بد کار به سوی تو روی آورده است، پس

ص: 209

- 1- أسدالغابه، ج2، ص13؛ الف باء، ج1، ص417.
- 2- أمالي الصدوق، ص108.
- 3- نفحات من سيرة ائمة أهل البيت عليهم السلام ص88.
- 4- أمالي الصدوق، ص108.
- 5- بحار الانوار، ج43، ص339.

با زیبایی آنچه داری از زشتی آنچه ما داریم بگذرا!

و هرگاه برای نماز می ایستاد رعب و ترس وجودش را فرا می گرفت و تمام اعضای بدنش به لرزه در می آمد(1) و اگر نماز صبح را تمام می کرد جز ذکر خدا چیز دیگری نمیگفت تا اینکه خورشید طلوع می کرد.(2)

و از نشانه های عبادت امام حسن علیه السلام این که بیست و پنج بار پیاده به حج خانه خدا رفت، هر چند تمام امکانات را در اختیار داشت(3) و از ایشان درباره این قدر پیاده به حج رفتن سؤال شد، امام علیه السلام در جواب فرمود: «إِنِّي أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ لَا أَمْضِيَ إِلَيَّ بَيْتَهُ مَا شِئْتُ عَلَى قَدَمَيَّ»؛ من از پروردگار خود خجالت می کشم که پیاده به خانه او بروم.(4)

این بود جنبه ای از عبادتها و طاعت های امام حسن علیه السلام در برابر پروردگار. او خالصانه خدا را عبادت می کرد مانند اخلاص پدر و پدر بزرگ خود که اولیای خدا و دعوت کنندگان خلق به سوی

معبود بودند.

تهمتِ دروغین

امام حسن علیه السلام متهم به ازدواج های مکرر شده و گفته اند که سیصد ازدواج داشته است! این افتراء باطلی است که هیچ اساسی ندارد و این دروغ را خلیفه عباسی منصور دوانیقی ساخته است. انگیزه او از این دروغ، این بود که سادات بزرگوار بنی الحسن علیه منصور قیام کردند و سلطنت او را به لرزه در آوردند و نزدیک بود که دولت ظالمانه او در هم شکسته شود. از این رو چنین افتراء بی اساسی به جد آن سادات یعنی امام حسن علیه السلام زد تا از شأن آنها کاسته شود.

و اگر چنین بود که امام حسن علیه السلام به این اندازه ازدواج کرده باشد لازمه اش این میشود که به همین نسبت نیز فرزند داشته باشد، در حالی که بیشترین تعداد فرزندی که برای آن حضرت نقل

ص: 210

1- حیاة الامام الحسن بن علی نية، ج 1، ص 327.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 339.

3- همان

4- أعيان الشيعة، ج 4، ص 11،

کرده اند بیست و دو نفر اعم از پسر و دختر است و این تعداد با آن قدر ازدواجی که به ایشان نسبت داده شده است تناسب ندارد و علاوه بر آن اگر ایشان - طبق ادعای دشمنان - بسیار طلاق می داد، پس چرا جعده دختر اشعث را که از سرسخت ترین دشمنان امام حسن علیه السلام و پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام بود را طلاق نداد؟

البته دلایل محکم دیگری بر دروغ بودن این افترا در جزء دوم از کتاب خود به نام «حیة الامام الحسن بن علی علیه السلام» آورده ایم.

خلافت امام حسن علیه السلام

پس از شهادت پرچمدار عدالت اجتماعی در اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام، فرزندش امام حسن علیه السلام خلافت اسلامی را به عهده گرفت، ولی متأسفانه لشکر امام حسن علیه السلام مبتلای نافرمانی و عصیان شد، عده ای نیز جنگ را رها کرده و استراحت را ترجیح دادند. خوارج نیز مانند و با در لشکر نفوذ کردند. آنها پیش از این امیرالمؤمنین علیه السلام را متهم به کفر و خروج از دین نمودند و اکنون مانند خوره ای به جان لشکر عراق افتادند و مردم را به نافرمانی علیه امام حسن علیه السلام و فرار از نظام می خواندند. از همه بدتر این که فرماندهان لشکر با معاویه نامه نگاری کردند و تضمین دادند که امام حسن علیه السلام را ترور یا اسیر خواهند نمود و متأسفانه عبیدالله بن عباس که فرمانده کل سپاه امام بود رشوه معاویه را پذیرفت و در تاریکی شب به سوی او فرار کرد و با خیانت او، لشکر امام دچار فتنه و بی نظمی شد.

امام علیه السلام در برابر این گرفتاری دردناک سر دوراهی قرار گرفت:

اول: این که با چنین سپاه شکست خورده ای به جنگ معاویه رود و در نتیجه خود و خانواده و تمام شیعه خویش را قربانی کند بدون این که فایده ای عاید اسلام شود، زیرا معاویه با انواع نیرنگ هایی که داشت آنها را تحت پوشش تبلیغات مسموم قرار میداد و متهم به خروج از خط اصیل اسلامی می نمود. اگر هم امام حسن علیه السلام را به اسارت می گرفت به جای کشتن، بر ایشان منت گذاشته و می بخشید و در این صورت مانند بردهای می شد که به دست معاویه آزاد شده است

و این حالت را اصطلاحاً «طریق» گویند، مانند اهل مکه، که پس از فتح این شهر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت آنها را بخشید و به اصطلاح «طلقاً» نامیده شدند و بدینوسیله معاویه ننگ طریق بودن خود و خانواده اش را پاک نموده و بنی امیه پیروزی چشم گیری را به دست می آوردند.

دوم: این که با معاویه صلح کند. هر چند که این صلح، دل را به درد می آورد، گلو را می فشرد اما امام همین راه را انتخاب کرد. معاویه نیز روی واقعی خود را نشان داد و خباثت درونی خود را آشکار ساخت و فهماند که او، آنگونه که ادعا می کرد هرگز حامی اسلام نیست. معاویه بعد از صلح وارد عراق شده و در یک سخنرانی خطاب به عراقیها گفت: من با شما ننگیدم تا نماز بخوانید، روزه بگیرید، زکات دهید یا حج بروید، بلکه ننگیدم تا بر شما حکومت کنم و خدا این خواسته را به من داد، هر چند شما ناراضی هستید و من اعلام می کنم که هر قولی به حسن دادم را به زیر پای قرار میدهم و هرگز به آن وفا نمی کنم.

این است خباثت اموی که از جاهلیت خود پرده برداشته و نشان داد که از تمام ارزشها و انسانیتها به دور است. اگر صلح امام حسن علیه السلام جز همین فائده را نداشت که واقعیت معاویه را نشان دهد باز هم کافی بود، البته از نظر سیاسی نیز ثابت می شود که راهی جز صلح نبود.

امام حسن علیه السلام صلح را پذیرفت و وظیفه شرعی امام همین بود و اگر چنین نمی کرد خدا میداند که امت اسلامی دچار چه بلاها و گرفتاریهای ناگواری میشد؟

امام علیه السلام برای قبول صلح شرطهایی تعیین کرد که با این شرطها معاویه را از داشتن مشروعیت برای اداره کشور محروم ساخت و او را در برابر جامعه اسلامی به عنوان رئیس یک باند جنایتکار معرفی می کرد. از جمله این شرطها، این بود که معاویه عنوان «امیرالمؤمنین» به خود نگیرد و از عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تجاوز نکند. البته واضح است که اگر معاویه در اسلام داری و حسن نیت قابل اعتماد بود، به چنین شرطی نیاز نبود.

ولی معاویه به هیچ یک از شرطهای امام حسن علیه السلام وفا نکرد. برای آشنایی بیشتر با این مطلب می توانید به بحث مفصل آن در کتاب ما «حیة الامام الحسن بن علی علیه السلام» مراجعه کنید.

معاویه پس از صلح، سیاست جنایتکارانه خود بر ضد کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آغاز کرد.

حکومت او همراه با بی رحمی و قساوت بود، بسیاری بی گناهان را به قتل رساند، رعب و وحشت میان مردم ایجاد کرد و اموال مسلمین را به یغما برد. معاویه آدمکشهای باقساوتی مانند زیاد بن ابیه، بسر بن ارطاة، عمرو بن عاص، مروان بن حکم و فاجران دیگری امثال اینها را به عنوان حاکم بر سر مردم مسلط کرد.

یکی از جنایت های معاویه، ترور امام حسن علیه السلام سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. معاویه توسط همسر امام به نام جعدہ دختر اشعث امام را مسموم کرد. معاویه جعدہ را فریب داد که اگر امام را بکشد او را به همسری پسرش یزید در خواهد آورد. جعدہ نیز در روزی که امام روزه بود زهر در غذای افطار امام کرد و امام با خوردن آن غذا مسموم گشت و از دنیا رفت و از شر معاویه و گرفتاری ها و بلاهای او نجات یافت؛ هر چند بعضی از صحابه معاویه را «کسرای عرب» نامیدند و در تثبیت تسلط او بر مسلمین کوشیدند. وانا لله وانا الیه راجعون.

سخن کوتاه ما درباره اولین فرزند حضرت زهرا علیها السلام در اینجا به پایان می رسد.

امام حسین علیه السلام

او بنیانگذار اسلام و عظیم ترین نجات دهنده امت اسلامی است، پس از آن که این امت اسیر دست امویان فاسد قرار گرفت، هر بلایی بر سر آن می آوردند، می کشتند و میبستند، اموال بیت المال از آن خود و بندگان خدا را بردگان خویش میدانستند. در این جو پر از خفقان، امام حسین علیه السلام در برابر آن ستمگران با تصمیم و قاطعیت قیام نمود و انقلاب عظیم خود را جهت احیای کتاب خدا و آگاه سازی خردمندان بر پا کرد. این انقلاب بزرگ، ریشه های امویان را کند ادعاهای آنان را بی اساس و ذلت و بدنامی را نصیب آنها نمود، مسلمانان پس از انقلاب امام حسین علیه السلام به پا خاستند و با انقلاب های پی در پی خود ستون های حکومت اموی را در هم شکستند و عاقبت آن را از بین بردند. هم اکنون ما به یک بررسی سریع از بعضی نشانه های بارز زندگی این امام عظیم می پردازیم تا ببینیم چگونه فضایل و مکارم او چشم جهان را خیره کرد.

روزی که دومین فرزند حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمد، روز بابرکتی بود؛ شخصیتی که هرگز مانند او کسی برای اسلام برکت نداشته است. او ارجمندترین، طیب و طاهر و نورانی ترین مولودی است که تاریخ به خود دیده و دنیا را پر از نور نموده و انسانیت از برکات او سعادتمند گشته است. او دومین فرزند بانوی زنان جهان حضرت زهرا علیها السلام است. وقتی خبر تولد امام در مدینه پخش شد، همسران محترم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر بانوان مسلمین به سوی منزل صدیقه طاهره علیها السلام شتافتند تا تبریک این مولود جدید را به ایشان داده و در شادی آن حضرت شرکت نمایند.

اندوه و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت تولد سبط دوم خود را شنید، با چهره ای غمگین و گام هایی اندوهگین به سوی منزل دختر گرامی اش شتافت. وقتی به خانه رسید با صدای آرام نداد داد: «یا أسماء هاتینی اینی»؛ ای اسماء، فرزند مرا بیاور.

اسماء نوزاد را آورد، پیامبر وی را در آغوش گرفت و غرقه در بوسه نمود، سپس شروع به گریه کرد. اسماء بهت زده پرسید: پدر و مادرم به فدایت، چرا گریه می کنی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با صدایی گریان جواب داد: «من اینی هذا»؛ به خاطر این پسرم.

اسماء متحیر ماند و گفت: ولی تازه به دنیا آمده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حزن و اندوه فرمود: «تَتَّئِلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاطِنَةُ مِنْ بَعْدِي لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي»؛ گروه یاغیان او را می کشند، خداوند شفاعت مرا نصیب آنان نکند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و به اسماء فرمود: «لَا تُخْبِرِي فَاطِمَةَ بِهَذَا فَإِنَّهَا حَدِيثُهُ عَهْدٌ بِوَلَادِهِ»؛ به فاطمه این خبر را نده، او تازه زایمان کرده است. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پشت پرده های غیب خبر از مصائب و بلاهایی داد که بر سر فرزندش خواهد آمد و هر موجود زنده ای را اندوهگین می سازد.

ص: 214

مراسم تولد

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اکثر مراسم شرعی تولد را برای نوزاد مبارک خویش اجرا فرمود، از آن جمله:

اذان و اقامه

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند بزرگوار خود را در آغوش گرفت، در گوش راست اذان و در گوش چپ وی اقامه گفت.

و در حدیث آمده است. «إِنَّ الْأَذَانَ وَالْإِقَامَةَ عِصْمَةٌ لِلْمَوْلُودِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»⁽¹⁾؛ اذان و اقامه، نوزاد را از شیطان رجیم در امان می‌دارد.

و بدینوسیله اولین صدایی که به گوش امام حسین علیه السلام رسید صدای پدر بزرگ بود که خود دعوت کننده به سوی «الله اکبر» بر روی زمین است و حسین ترنم «الله اکبر، لا اله الا الله» را از ایشان شنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کلمات نورانی را که راز بقا بر روی زمین است در اعماق وجود فرزندش تثبیت فرمود، تا این که جزئی از وجود او گردید و توانست به میدان جهاد رود، تا نام خدا زمین را فرا گیرند و نیروهای خیر بر جهان حاکم گردند.

نام گذاری:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را حسین نامید همان گونه که برادرش را حسن نامیده بود.⁽²⁾ البته این نامگذاری بر اساس وحی بود که بر آن حضرت نازل گردید⁽³⁾ و این نام شریف اسم آن انسان عظیمی شد که آگاهی و انسانیت را در دنیای عرب و اسلام منتشر کرد و یاد او در سراسر جهان بر سر زبانها ماند.

عقیقه:

هفت روز پس از تولد امام حسین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد به عنوان عقیقه قوچی را بکشند و گوشت آن را میان فقرا تقسیم نمایند. همچنین دستور فرمود یک ران آن را به قابله

ص: 215

1- دعائم الاسلام، ج 1، ص 178.

2- حیاة الامام الحسین بن علی، ج 1، ص 30.

3- اسد الغابه، ج 2، ص 61

بدهند(1) و بدین وسیله عقیقه نیز یکی از راههایی به شمار آمد که اسلام برای کمک و احسان به

فقرا تعیین کرده است.

تراشیدن موی سر

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد موی سر فرزند را بتراشند و هم وزن آن نقره به فقرا بدهند(2) که یک درهم و نیم وزن آن بود،(3) سپس سر فرزندش را با خلوق(4) روغن مالید.

دعا برای سلامتی حسنین علیهما السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توجه فراوانی به دو سبب خود داشت و از خطرهای زمانه و گرفتاری روزگار بر آنها بیم داشت و لذا با این دعا از خدا میخواست آنها را حفظ فرماید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ»؛ به کلمات کامل خداوند پناه می برم از هر شیطان و هر موجود خطرناک و از هر چشم زخم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هَكَذَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يُعُوذُ بِإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ»(5)؛ ابراهیم این گونه برای فرزندانش اسماعیل و اسحاق دعا می کرد.

عبدالرحمن بن عوف در این باره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَلَا أَعْلَمُكَ عُوذَةً كَانَ يُعُوذُ بِهَا إِبْرَاهِيمُ ابْنَيْهِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَأَنَا أَعُوذُ بِهَا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ بِاللَّهِ دَاعِيًا لِمَنْ دَعَا وَلَا مَرْمِيٍّ وَرَأَى أَمْرَ اللَّهِ لِمَنْ رَمَى»(6)؛ ای عبدالرحمن آیا می خواهی دعایی را که ابراهیم برای حفظ فرزندانش اسماعیل و اسحاق می کرد، به تو یاد دهم؟ و من نیز آن دعا را برای حفظ حسن و حسنین علیهما السلام می کنم، همین بس که خداوند جوابگوی دعاکننده باشد، که اگر خدا اراده ای فرمود تلاش هیچ تلاشگری به نتیجه نمی رسد.

این دعا نشان دهنده محبت و عشق فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به حسنین علیهما السلام است.

ص: 216

1- مسند الامام زید، ص 468.

2- حیاة الامام الحسين بن على عليه السلام ج 1، ص 33.

3- دعائم الاسلام، ج 2، ص 185.

4- خلوق عطری است که از زعفران و ترکیبات دیگر ساخته میشود

5- ذخائر العقبی، ص 134.

6- ذخائر العقبی، ص 134.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اعماق وجود خود خالصانه سبط خویش امام حسین علیه السلام را دوست میداشت، در این باره جمعی از روایات مربوط به محبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسین علیه السلام نقل می کنیم:

1. جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ»⁽¹⁾: هر که خواست

پیشوای جوانان بهشت را ببیند به حسین بن علی نگاه کند.

2. یعلی بن مره می گوید: همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای صرف غذا دعوت شدیم. در میان راه حسین علیه السلام را دیدیم که در کوچه بازی می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای گرفتن او آغوش باز کرد، ولی حسین علیه السلام از این طرف به آن طرف فرار می کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با او می خندید، تا این که وی را گرفت، یک دست را زیر چانه حسین علیه السلام و دست دیگر را بالای سر او قرار داد و وی را بوسید و فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ»؛ حسین از من است و من از حسین ام. خداوند دوست می دارد هر که حسین را دوست بدارد، حسین سبطی از اسباط است.

این حدیث شریف عمق علاقه و محبت میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام حسین علیه السلام را بیان می کند، این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «حسین منی»؛ حسین از من است، یعنی این که حسین علیه السلام روحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جهت گیری و اهداف عالی ایشان برای سعادت و پیشرفت جامعه را در وجود خود دارد.

و اما این که می فرماید: «و انا من حسین»؛ و من از حسین ام، بدین معنی است که فداکاریهای عظیم حسین و تحمل مصیبت و غربت در راه اسلام و در جهت زنده نگه داشتن همیشگی دین خدا به گونه ای است که حسین تجدید کننده دین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می رود و گویا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حسین است.

پدر آزادگان و سرور شهدا حسین بن علی علیه السلام نقش اساسی در نجات مسلمین از دست حاکمان فاسدی که سعی در نابودی اسلام و محو آثار دین داشتند، ایفا کرد. حسین جان مطهر خود و جان اهل بیت علیهم السلام و یاران خویش را برای حفظ اسلام و مسلمین از طغیان و سرکشی بنی امیه فدا کرد

ص: 217

و بدین وسیله توانست مسلمانان را از این بلاى عظیم نجات دهد.

3. صحابی بزرگوار سلمان فارسی می گوید: بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم. حسین بن علی علیه السلام را دیدم که بر زانوی ایشان قرار دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دهان وی را می بوسد و می گوید: «أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدِ أَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ وَأَوْ إِمَامٌ وَأَبُو أَيْمَّةٍ وَأَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَإِبْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَّاحٍ تَسْعَةَ مِنْ صَدَائِكَ وَتَسْعُهُمْ قَانِمُهُمْ»⁽¹⁾؛ تو سرور و فرزند سروری، تو امام و فرزند امامی، تو برادر و پدر امامان میباشی، تو حجت خدا و فرزند حجت خدا هستی و تو پدر نه حجت خدا هستی که از صلب تو بوده و نهمین آنان قائم آل محمد است.

4. ابن عباس می گوید: پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم حسین بن علی علیه السلام را بر دوش داشت. شخصی گفت: «وَنِعْمَ الْمَرْكَبُ رَكِبْتَ يَا غُلَامُ»؛ ای کودک، بر چه مرکب با برکتی سوار شده‌ای پیامبر این فرمود: «وَنِعْمَ الرَّكَابُ هُوَ»⁽²⁾؛ او هم چه سوار با برکتی است.

5. یزید بن ابی زیاد می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از منزل عایشه خارج و وارد منزل فاطمه علیها السلام شد. حسین را دید که گریه می کند. ناراحت شد و به فاطمه علیها السلام فرمود: «أَلَمْ تَعْلَمِي أَنَّ بُكَاءَ يُؤْذِنِي»⁽³⁾؛ مگر نمی دانی که گریه او مرا می آزارد؟

این بود تعدادی از احادیث روایت شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تعریف و تمجید سبط دوم خویش، پدر آزادگان و پرچمدار توحید، که سنگرهای شرک را با فداکاری های جاودانه خود در هم کوبید.

خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شهادت امام حسین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حادثه شهادت سبط دلیند خود امام حسین علیه السلام را به مسلمانان گوشزد کرد و آن قدر این خبر را تکرار کرد تا این که مسلمانان از این آینده تلخ مطمئن شدند. ابن عباس می گوید: ما و اهل بیت علیهم السلام هرگز شک نداشتیم که حسین بن علی علیه السلام در سرزمین طف به قتل خواهد رسید.⁽⁴⁾

ص: 218

1- حیاة الامام الحسین، ج 1، ص 95.

2- التاج الجامع الأصول، ج 3، ص 218.

3- مجمع الزوائد، ج 9، ص 201؛ سیر أعلام النبلاء، ج 3، ص 116؛ معجم الطبرانی الكبير، ج 3، ص 116.

4- مستدرک الحاکم، ج 3، ص 179.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از غیب خبر آورد مبنی بر این که امام حسین علیه السلام سبط ایشان و عزیزترین فرد اهل بیت علیهم السلام نزد آن حضرت به دست بدترین خلق خدا به قتل خواهد رسید و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شدت بر حسین می گریست. اینک چند خبر در این باره میبینیم.

1. ام الفضل دختر حارث می گوید: حسین در دامن من بود که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم. همین که نگاهم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتاد، دیدم که چشمان آن حضرت پر از اشک است. گفتم: «ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، چه شده است؟» فرمود: «أَتَانِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُ ابْنِي هَذَا»؛ جبرئیل علیه الصلوة والسلام نزد من آمد و خبر داد که امت من این فرزند مرا به قتل خواهند رساند و به حسین اشاره کرد.

ام الفضل وحشت زده به امام حسین علیه السلام اشاره می کند و می گوید: «او کشته می شود؟» پیامبر با اندوهی عمیق جواب داد: «نَعَمْ وَآتَانِي بِنُزِيَةٍ مِنْ تَرْبَتِهِ حَمْرَاءُ»؛ و جبرئیل خاک سرخ رنگ قتلگاه او را برایم آورد.

آنگاه ام الفضل به شدت به گریه می افتد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در درد و رنج خود همراهی می کند. (1)

2. ام المؤمنین، ام سلمه می گوید: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خواب رفت، ولی یکباره پریشان از خواب بیدار شد. سپس خوابید و دوباره پریشان تر از بار اول بیدار شد. باز خوابید و وقتی بیدار شد خاکی قرمز رنگ در دست داشت و آن را می بوسید. (2) گفتم: «مَا هَذِهِ التُّرْبَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» این خاک چیست ای رسول خدا؟، فرمود: «أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ يَنْقُتُلُ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ فَقُلْتُ لِحَبْرِيئِيلَ أَرْنِي تَرْبَةَ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا فَهَدَيْتُهُ تَرْبَتَهُ» (3) جبرئیل به من خبر داد که این - یعنی حسین - در سرزمین عراق به قتل می رسد، من به جبرئیل گفتم: خاک سرزمینی را که در آن کشته می شود به من نشان بده و این است آن خاک.

3. ام سلمه می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه من نشسته بود. دستور داد: «لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ

ص: 219

1- مستدرک الحاکم، ج 3، ص 176.

2- شیعه بر تربت حسینی که از کربلا گرفته شده و پیامبر آن را بوسیده است سجده میکنند.

3- مستدرک الحاکم، ج 4، ص 398، کنز العمال، ج 7، ص 106؛ سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 15.

أَحَدٌ» کسی بر من وارد نشود. من منتظر ماندم، ناگاه صدای ناله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدم و دیدم که حسین در آغوش - یا در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و حضرت بر سر حسین دست می کشد و گریه می کند. گفتم: «وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ بِهِ حَتَّى دَخَلَ»؛ به خدا سوگند، متوجه ورود او نشدم!

فرمود: «إِنَّ جَبْرَيْلَ كَانَ مَعَنَا فِي الْبَيْتِ فَقَالَ أَنْحَبُهُ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ» (1) جبرئیل نزد ما در منزل بود. از من پرسید: آیا او را دوست داری؟ گفتم: آری، گفت: امت تو او را در سرزمینی به نام کربلا خواهند کشت! آنگاه جبرئیل مقداری از خاک آنجا را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان داد.

4. عائشه می گوید: حسین بن علی علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی دریافت می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی بر زمین نهاده بود و حسین خود را بر ایشان انداخت، جبرئیل گفت: «يَا مُحَمَّدُ؟»؛ ای محمد، آیا او را دوست می داری؟ فرمود: «وَمَا لِي لَا أَحِبُّ ابْنِي؟»؛ چگونه فرزندم را دوست ندارم؟ جبرئیل گفت: «فَإِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ مِنْ بَعْدِكَ»؛ پس از تو این امت او را خواهند کشت! آنگاه جبرئیل دست خود را دراز کرد و خاکی سفید رنگ آورد و گفت: «فِي هَذِهِ الْأَرْضِ يُقْتَلُ ابْنُكَ وَاسْمُهَا الْطَّفُّ»؛ در این سرزمین به نام طف فرزندان کشته می شود. وقتی جبرئیل رفت آن خاک در دست رسول خدا بود و ایشان گریه می کرد، آنگاه فرمود: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ جَبْرَيْلَ أَخْبَرَنِي أَنَّ ابْنِي حُسَيْنًا مَقْتُولٌ فِي أَرْضِ الْطَّفِّ وَ أَنَّ أُمَّتِي سَتُقْتَلُنَّ بَعْدِي»؛ ای عائشه، جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین در سرزمین طف به قتل می رسد و پس از من فتنه در میان امت من خواهد افتاد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خارج شد و به سوی اصحاب رفت. در میان اصحاب علی، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمار و ابودر بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گریست. از ایشان پرسیدند: «ای رسول خدا چرا گریه می کنی؟»، فرمود: «أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ أَنَّ ابْنِي الْحَسِينَ يُقْتَلُ بِغَيْرِي بِأَرْضِ الْطَّفِّ فَجَاءَ بِهَذِهِ التُّرْبَةِ فَأَخْبَرَنِي

ص: 220

أَنَّ فِيهَا مَضْجَعَهُ» (1) جبرئیل به من خبر داد که پس از من فرزندان حسین در سرزمین طف به قتل می رسد و این خاک را آورد و خبر داد که حسین در آنجا دفن خواهد شد.

5. زینب دختر جحش از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نزد من خوابیده بود و حسین در منزل چهار دست و پا راه می رفت، من قدری از او غافل شدم. به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا رفت و بر شکم حضرت نشست، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز بلند شد و حسین را در آغوش گرفت، هرگاه به رکوع یا سجود میرفت وی را بر زمین می گذاشت و اگر می ایستاد حسین را در بغل می گرفت، تا اینکه نشست و دستش را به دعا برداشت. پس از نماز پرسیدم، ای رسول خدا، امروز کاری کردی که هرگز ندیده بودم چنین کنی! فرمود: «أَنَّ جِبْرِيْلَ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ لِيْنِي يُقْتَلُ» (2)؛ جبرئیل آمد و خبر داد که فرزندان کشته میشود. گفتم: پس به من نشان بده، آنگاه خاکی سرخ رنگ به من داد.

6. ابن عباس می گوید: حسین علیه السلام بر زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا بود، جبرئیل پرسید: «أَتُحِبُّهُ؟»؛ آیا او را دوست می داری؟ فرمود: «كَيْفَ لَا أُحِبُّهُ؟ وَ هُوَ نَمْرَةٌ فَوَادِي»؛ چگونه او را دوست ندارم در صورتی که او میوه دل من است!

جبرئیل گفت: «إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ أَلَا أُرِيكَ مَوْضِعَ قَبْرِهِ؟»؛ امت تو او را می کشند، آیا می خواهی جای قبر او را ببینی؟ آنگاه مستی از خاک آورد که سرخ رنگ بود. (3)

7. ابوامامه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همسران خویش فرمود: «لَا تَبْكُوا هَذَا الصَّبِيَّ»؛ این کودک را نگریانید و منظور حسین بود. ابوامامه می افزاید: آن روز نوبت ام سلمه بود. جبرئیل نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به درون منزل رفت و به ام سلمه فرمود: «لَا تَدْعِي أَحَدًا يَدْخُلُ عَلَيَّ»؛ اجازه نده کسی بر من وارد شود. آنگاه حسین آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داخل خانه دید. خواست وارد شود، ام سلمه او را برداشت و در آغوش گرفت و سعی کرد حسین را آرام کند، ولی گریه حسین شدید شد. ام سلمه او را رها کرد، حسین وارد شد و بر زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تونشست، جبرئیل گفت: «إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُ ابْنَكَ»

ص: 221

1- مجمع الزوائد، ج 9، ص 187.

2- همان، ص 189.

3- همان، ص 191

هَذَا؛ امت تو این فرزندت را به قتل خواهند رساند.

- «يَقْتُلُونَهُ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ بِي؟»؛ آیا او را می کشند در حالی که به من ایمان دارند؟

- آری، او را می کشند.

آنگاه جبرئیل خاکی را برداشت و گفت: «بِمَكَانٍ كَذَا يُقْتَلُ»؛ در اینجا کشته می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا خارج شد در حالی که حسین را در آغوش داشت و چهره اش اندوهگین و غمناک بود. ام سلمه فکر کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ورود کودک بر ایشان خشمگین است، لذا گفت: ای پیامبر خدا، جانم به فدایت، تو خود فرمودی که این کودک را نگرینیم، و دستور دادی که کسی را نگذارم بر شما وارد شود، پس چون حسین آمد او را رها کردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب نداد و با همان چهره غمبار بر اصحاب وارد شد و فرمود: «ان امّتی یقونن هَذَا»؛ امت من این را می کشند و به حسین علیه السلام اشاره کرد.

ابوبکر و عمر گفتند: «ای پیامبر خدا، او را می کشند در حالی که مؤمن هستند؟»

فرمود: آری و این خاک او است. (1)

8. انس بن حارث روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ إِبْنِي هَذَا - وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ - يَقْتُلُ بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ»، (2) این فرزند من - و به حسین اشاره

کرد - در سرزمینی به نام کربلا کشته خواهد شد، پس هر که آن روز را دید او را یاری نماید.

و هنگامی که امام حسین علیه السلام من به سوی کربلا رفت، انس همراه ایشان رفت و در آنجا به شهادت رسید.

9. ام سلمه می گوید: حسن و حسین علیهما السلام در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منزل من مشغول بازی بودند. جبرئیل نازل شد و گفت: «يَا مُحَمَّدُ ان امتك تقتلُ ابنك هذا من بعدك»

؛ ای محمد امت تو این فرزندت را بعد از تو خواهند کشت و به حسین اشاره کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گریه کرد و حسین را در آغوش گرفت.

و پیامبر قدری خاک در دست داشت که آن را می بویید و می فرمود: «وَيْحُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ»؛ ای وای که چه بلا و مصیبتی خواهد بود!

ص: 222

1- مجمع الزوائد، ج 9، ص 189.

2- تاریخ ابن الوردي، ج 1، ص 173 و 174.

آنگاه آن خاکها را به ام سلمه داد و فرمود: «إِذَا تَحَوَّلَتْ هَذِهِ التُّرْبَةُ دَمًا فَأَعْلَمِي أَنَّ ابْنِي قَدْ قُتِلَ»؛ هرگاه این خاک به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم کشته شده است.

ام سلمه آن خاک را در شیشه ای قرار داد و هر روز بدان نگاه می کرد و می گفت: «این یوماً تَتَحَوَّلِينَ دَمًا لِيَوْمٍ عَظِيمٍ»⁽¹⁾؛ روزی که تو به خون تبدیل شوی، روز عظیمی است.

10. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دید که سگ پیس رویی زبان در خون ایشان میزند. پیامبر این خواب را این گونه تعبیر کرد که چنین کسی فرزندش حسین را خواهد کشت، و چنین نیز شد، زیرا شمر بن ذی الجوشن قاتل امام حسین علیه السلام مبتلا به پیسی بوده است.⁽²⁾

11. ابن عباس می گوید: وقتی امام حسین علیه السلام دو ساله شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سفر رفت. در میان راه حضرت ایستاد و چشمان ایشان اشک آلود شدند. در این باره بعضی پرسیدند، فرمود: «هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي عَنْ أَرْضِي بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ يُقْتَلُ فِيهَا وَلَدِي الْحَسَنِ بْنُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ»؛ این جبرئیل است که به من خبر می دهد درباره سرزمینی در کنار رود فرات به نام کربلا، که در آنجا فرزندم حسین پسر فاطمه به قتل خواهد رسید. عده ای از اصحاب پرسیدند: «مَنْ يَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟»؛ چه کسی او را می کشد؟ پیامبر با صدایی حزین جواب داد:

«رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ يَزِيدٌ لَا بَارَكَ اللَّهُ فِي نَفْسِهِ وَكَانِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ إِلَى مَصْرَعِهِ وَ مَدْفَنِهِ وَ قَدْ أَهْدِي بِرَأْسِهِ وَاللَّهِ مَا يَنْظُرُ أَحَدٌ إِلَى رَأْسِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ فَيَفْرَحُ إِلَّا خَالَفَ اللَّهُ بَيْنَ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ»؛ مردی به نام یزید، خداوند برکت از وجود او بگیرد؛ گویا جایگاه قتل و دفن حسین را می بینم، و سر او را که هدیه داده می شود. به خدا سوگند، اگر کسی به سر فرزندم حسین نگاه کند و خوشحال باشد، خداوند میان قلب و زبان او جدایی سازد!

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سفر بازگشت غم زده بود، بر منبر رفت و مسلمانان را موعظه فرمود و حسن و حسین علیهما السلام دو سبط خویش همراه با خود بر منبر برد، آنگاه سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَهَذَا ابْنُ عَمَّتِي وَخِيَارُ ذُرِّيَّتِي وَأُرُومَتِي وَمَنْ

ص: 223

1- المعجم الكبير، الطبرانی، ج 2، ص 108؛ درباره زندگی امام حسین علیه السلام.

2- تاریخ الخميس، ج 2، ص 334.

اخْلَفُهُمَا فِي أُمَّتِي وَقَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنَّ وَلَدِي هَذَا مَقْتُولٌ مَحْدُولٌ اللَّهُمَّ فَبَارِكْ لَهُ فِي قَتْلِهِ وَاجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشَّهَدَاءِ اللَّهُمَّ
وَلَا تُبَارِكْ فِي قَاتِلِهِ وَخَاذِلَهُ»

خداوند، من محمد بنده و فرستاده تو هستم و این دو کودک بهترین افراد خاندان من و برترین افراد نسل من می باشند و من اینها را جایگزین خود در میان امتم قرار میدهم. خداوند جبرئیل به من خبر داد که این فرزندانم - و به حسین اشاره کرد - کشته می شود و بی باور می ماند.

خدایا، قتل او را بابرکت و او را از سروران شهدا قرار بده، که تو بر هر چیزی توانایی، خداوند، هیچ گونه برکتی در کسانی که او را می کشند یا به یاری او بر نمی خیزند قرار نده.

حاضرین به شدت گریستند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به آنها فرمود: «أَتَبْكُونَ وَلَا تَتَصَرَّوْنَهُ اللَّهُمَّ فَكُنْ إِنْتَ وَلِيًّا لَهُ وَ نَاصِرًا»؛ آیا گریه می کنید ولی او را یاری نمی کنید؟! خداوند تو خود یار و یاور او باش.

ابن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچنان رنگ پریده ماند و دوباره بر منبر رفت و خطبه رسایی خواند، در حالی که از چشمان ایشان اشک می بارید، آنگاه فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي وَأَرْوَمِي وَمِرَاجَ مَائِي وَثَمَرَتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ الْأَلَا- وَإِنِّي لَا- أَسْأَلُكُمْ فِي ذَلِكَ إِلَّا مَا أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَسْأَلُكُمْ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَاظْطُرُّوا أَنْ لَا تَلْقَوْنِي غَدًا عَلَى الْحَوْضِ وَقَدْ ابْغَضْتُمْ عِزَّتِي»؛ ای مردم، من پس از خود ثقلین را در میان شما می گذارم، یعنی کتاب خدا و عترتم، فرزندان و میوه های دل من و این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و بدانید که من از شما چیزی نمی خواهم مگر آنچه خدا به من امر فرموده است و آن این که از شما بخواهم تا نسبت به نزدیکان من محبت کنید. پس مواظب باشید، مبادا فردا در کنار حوض مرا ببینید در حالی که عترت مرا رنجانده اید!

و در حدیث دیگری آمده است: «الَا وَ جِبْرَائِيلُ قَدْ أَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ وَلَدِي الْحَسَّ بْنَ بَازِضٍ كَرِبٍ وَبَلَاءٍ إِلَّا فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ وَ خَاذِلِهِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ» بدانید که جبرئیل به من خبر داده است که امت من فرزندانم

حسین را در سرزمین بلا و مصیبت به قتل خواهند رساند، پس تا ابد الدهر لعنت خدا بر کسانی باد که او را بکشند یا به یاری او نشتابند!

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از منبر پایین آمد و کسی از مهاجرین و انصار نماند مگر این که یقین کرد حسین علیه السلام کشته میشود. (1)

این بود قدری از اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره شهادت سبط بزرگوار خود، پرچمدار توحید و برپاکنده کلمه الله بر روی زمین.

خبر امیر المومنین از شهادت امام حسین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خبر شهادت پدر آزادگان و سرور شهدا را اعلام داشته است، در اینجا بعضی از روایات درباره خبر دادن امیرالمؤمنین من از این واقعه را نقل می کنیم:

1. عبدالله بن یحیی از پدرش نقل می کند که وی در صفین در رکاب امام علی علیه السلام بوده است. وقتی امام به سرزمین نینوا رسید با صدایی اندوهگین فرمود: «صَبْرًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ صَبْرًا... بِسَطِّ الْفُرَاتِ...»؛ صبر کن یا اباعبدالله، صبر کن در کنار رود فرات یا اباعبدالله -

یحیی از امام می پرسد: ابا عبدالله کیست؟

امام با غم و اندوه جواب داد:

«دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَيْنَاهُ تَقِيضَانِ فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ اغْضِبْكَ أَحَدٌ مَا شَأْنُ عَيْنَيْكَ تَقِيضَانِ قَالَ قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرِيلُ فَحَدَّثَنِي أَنَّ الْحَسَدَيْنِ يَقْتُلُ بِسَطِّ الْفُرَاتِ وَقَالَ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ أَشْرَكَ مِنْ تَرْبَتِهِ قُلْتُ نَعَمْ فَقَبِضْ قَبْضَةً فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي أَنْ فَاضَتْ» (2) بر رسول خدا وارد شدم، دیدم که چشمان ایشان اشک آلود است. گفتم: آیا کسی شما را خشمگین ساخته که چشمانتان اشک آلود گردیده است؟ فرمود: هم اکنون جبرئیل از پیش من رفت، او به من خبر داد که حسین بر رود فرات کشته می شود. سپس گفتم: آیا می خواهی بوی خاک قبر او را بشنوی؟ گفتم: آری. پس یک مشت

ص: 225

1- حیاة الامام الحسين بن علی علیه السلام، ج 1، ص 103-105؛ به نقل از الفتوح، ج 4، ص 216-219.

2- تاریخ ابن عساکر، ج 13، ص 57-8 - المعجم الكبير، طبرانی، ج 2، ص 105-106؛ این حدیث را در زندگی نامه امام حسین علیه السلام آورده است

خاک گرفت و به من داد و چشمانم بی اختیار اشک آوردند.

2. هرثمة بن سلیم می گوید: در جنگ صفین همراه علی بن ابی طالب علیه السلام جنگیدیم. وقتی به کربلا رسیدیم یک نماز جماعت به امامت ایشان خواندیم، پس از سلام قدری از خاک آنجا را برداشت و بو کرد و فرمود: «وَأَهَا لَكَ أَيُّهَا التُّرْبَةُ لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ آه از تو ای خاک، قومی به واسطه تو بدون حساب به بهشت خواهند رفت.

هرثمة از سخن امام مبهوت شد، وقتی به شهر بازگشت، سخن امام را به همسرش جرداء دختر سمیر بازگفت، این بانو از طرفداران حضرت علی علیه السلام بود. در جواب گفت: امیرالمؤمنین جز سخن حق نگفته است.

سال ها بعد ابن زیاد لشکر خود را برای جنگ با امام حسین علیه السلام فرستاد. هرثمة نیز در این لشکر بود، وقتی به کربلا رسیدند، سخن امیرالمؤمنین علیه السلام درباره شهادت فرزندش رهبر آزادگان امام حسین علیه السلام به یاد آورد. نزد آن حضرت آمد و سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را نزد ایشان نقل کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: «أَنْتَ مَعَنَا أَوْ عَلَيْنَا؟»؛ تو با مایی یا علیه ما؟، هرثمة گفت: نه با شما و نه علیه شما، خانواده و فرزندانم را رها کردم و میترسم ابن زیاد آنان را آزار دهد.

امام علیه السلام وی را این گونه نصیحت کرد:

«فَتَوَلَّ هَارِبًا حَتَّى لَا تَرَى مُقْتَلَتَا فَوْالَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَرَى الْيَوْمَ مَقْتَلَنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يُعِينُنَا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ»؛ فرار کن و از اینجا دور شو تا کشته شدن ما را نبینی. سوگند به آن که جان محمد در دست او است، اگر کسی امروز کشته شدن ما را ببیند و ما را یاری نکند خداوند او را به جهنم خواهد برد.

هرثمة نیز نصیحت امام را شنید و از کربلا دور شد و امتیاز عظیم شهادت در رکاب سرور جوانان بهشت را از دست داد. (1)

3. ثابت از سوید بن غفله نقل می کند که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای را ایراد فرمود. یک نفر برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین، من از وادی القری گذشتم؛ خبردار شدم که خالد بن عرفطه از دنیا رفته است، پس برای او طلب مغفرت کن.

ص: 226

امام این خبر را منکر شد و فرمود: «وَأَلَّهِ مَا مَاتَ وَ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَقُودَ جَيْشَ ضَلَالَةٍ صَاحِبِ لُؤَائِهِ حَبِيبُ بَنِ حِمَارٍ...»؛ به خدا سوگند که او نمرده است و نخواهد مرد تا این که فرمانده یک لشکر گمراه شود و پرچمدار او حبیب بن حمار است.

یک نفر از جا بلند شد و ندا داد: ای امیر مؤمنان، من حبیب بن حمار هستم و من از شیعه و دوستان شما هستم. امام فرمود: حبیب بن حمار تویی؟ گفت: آری.

چند بار امام سؤال خود را درباره نام او تکرار کرد و هر بار او جواب مثبت داد، آنگاه امام علیه السلام فرمود: «إِي وَ أَلَّهِ إِنَّكَ لَحَامِلُهَا وَ لَتَدْخُلَنَّ بِهَا مِنْ هَذَا الْبَابِ»؛ به خدا سوگند که تو خود پرچمدار آن لشکری و از این در وارد خواهی شد و به باب الفیل از درهای مسجد کوفه اشاره کرد.

ثابت گوید: به خدا سوگند، نمرود تا دیدم ابن زیاد، عمر بن سعد را برای جنگ با حسین علیه السلام میفرستد، خالد بن عرفطه در مقدمه لشکر و حبیب بن حمار پرچمدار وی بود و از باب الفیل وارد شد. (1)

4. امیرالمؤمنین علیه السلام به براء بن عازب می گوید: «يُقْتَلُ ابْنِي الْحُسَيْنُ وَأَنْتَ حَيٌّ فَلَا تَنْصُرُهُ؟»؛ آیا حسین کشته می شود و تو زنده ای و او را یاری نمی کنی؟!

براء گفت: چنین نباد ای امیر مؤمنان!

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید براء آن را به یاد می آورد و می گفت: چه حسرتی بالاتر از این که در کنار او نبودم و در دفاع از او به قتل نرسیدم. (2)

5. ابوجحیفه می گوید: عروة البارقی نزد سعید بن وهب آمد و از او سؤالی کرد و من میشنیدم.

گفت: تو سخنی به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام برای من بازگو کردی. گفت: آری، مخنف بن سلیم مرا به سوی علی علیه السلام فرستاد. در کربلا به ایشان رسیدم، دیدم با دست اشاره می کند و می گوید: «هَاهُنَا هَاهُنَا»؛ همین جا است، همین جا است.

یک نفر پرسید: چه چیزی در اینجا است ای امیر مؤمنان.

فرمود: «حَيٌّ فَلَا تَنْصُرُهُتَّ قَلَّ لَآلِ مُحَمَّدٍ يَنْزِلُ هَاهُنَا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِنْكُمْ وَ وَيْلٌ لَكُمْ مِنْهُمْ»؛ جمع زیادی از

ص: 227

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 287.

2- بحار الانوار، ج 40، ص 192؛ شرح نهج البلاغه، ج 10، ص 15.

آل محمد بدین جا خواهند آمد، وای بر آنها از دست شما و وای بر شما از آنها! آن مرد مفهوم سخن امام را نفهمید، گفت: ای امیر مؤمنان؛ این سخن شما چه معنی دارد؟ امام علیه السلام فرمود: «وَيْلٌ لَهُمْ مِنْكُمْ تَقْتُلُونَهُمْ وَوَيْلٌ لَكُمْ مِنْهُمْ يُدْخِلُكُمْ اللَّهُ النَّارَ بِقَتْلِهِمْ» (1)؛ وای بر آنها از دست شما زیرا آنها را می کشید و وای بر شما از آنها برای این که خداوند به دلیل این که آنها را کشتید، شما را به جهنم می برد.

6 حسن بن کثیر از پدرش نقل می کند که علی علیه السلام وارد کربلا شد و در آنجا ایستاد. به ایشان گفتند: این کربلا است. با حزن و اندوه گفت: «ذَاتُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ»؛ دارای مصیبت و بلا است. آنگاه به سویی اشاره کرد و فرمود: «هَاهُنَا مَوْضِعُ رِحَالِهِمْ وَمُنَاحُ رِكَابِهِمْ»؛ اینجا منزلگاه آنان و آرامیدن مرکب هایشان است. سپس به جای دیگری نگاه کرد و فرمود: «هَاهُنَا مَهْرَاقُ دِمَائِهِمْ» (2)؛ اینجا خون آنان بر زمین ریخته می شود.

7. ابو خیرة می گوید: در رکاب علی علیه السلام بودم تا به کوفه رسید، بالای منبر رفت و حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد و فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَتْ ذَرِيَّةُ نَبِيِّكُمْ بَيْنَ ظَهْرِ أَبِيكُمْ؟»؛ اگر فرزندان پیامبران در نزدیکی شهر شما آمدند، چه خواهید کرد؟، همگی جواب دادند: «إِذَا نُبِّلِي لِلَّهِ فِيهِمْ بَلَاءٌ حَسَنًا»؛ پس به خاطر خدا بهترین برخورد را با آنها خواهیم نمود.

امام علیه السلام سخن آنان را رد کرد و فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُنزِلَنَّ بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ وَتَخْرُجَنَّ إِلَيْهِمْ فَلَتَقْتُلَنَّهُمْ»؛ سوگند به آن که جان من در دست او است، در نزدیکی شهر شما خواهند آمد و شما به سوی آنها خواهید رفت و همه را خواهید کشت. آنگاه این بیت شعر را خواند:

هُمْ أوردوه بِالْعُرُورِ وَ عَرُّوا *** أَرَادُوا نَجَاةً لَانجَاةً وَلَا عُدْرًا (3)

آنها با تشویق خود وی را وارد ماجرا کردند و سپس خیانت کردند! خواستند نجات یابند ولی نه نجاتی وجود داشت و نه عذری.

ص: 228

1- وقعة صفین، ص 158.

2- وقعة صفین، ص 158؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 169.

3- مجمع الزوائد، ج 9، ص 191؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج 3، ص 110.

و مانند این روایات به نقل از وصی رسول خدا امیر المؤمنین علیه السلام بسیار است، که همگی از شهادت ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا خبر می دهند.

امام حسین علیه السلام و عمر

وقتی عمر بن الخطاب خلافت اسلامی را به دست گرفت، امام حسین علیه السلام در سن نوجوانی بود و از این که عمر جایگاه پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام پرچمدار عدالت اجتماعی در دنیای اسلام را گرفته است دل پر دردی داشت. یکی از نشانه های خشم امام حسین علیه السلام علیه او این بود که روزی عمر روی منبر سخنرانی می کرد، یک باره حسین علیه السلام فریاد کشید: «انزِلْ عَن مَبْرِّ أَبِي وَ اذْهَبْ اِلَى مَنبَرِ أَبِيكَ»؛ پیاده شو از منبر پدرم و بر منبر پدرت بالا برو!

عمر متحیر ماند و امام حسین علیه السلام مرا تصدیق کرد: «صَدَقْتَ لَمْ يَكُنْ لِأَبِي مَنبَرٌ»؛ راست می گویی، پدر من منبر نداشت.

آنگاه امام حسین را در کنار خود نشاند و پرسید: «مَنْ عَلَّمَكَ»؛ چه کسی این سخن را به تو یاد

داده است؟

امام علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ مَا عَلَّمَنِي أَحَدٌ» (1) به خدا سوگند کسی به من یاد نداده است.

احساسی بود از غم و اندوه توأم با هوشمندی و تیزبینی، آن هم در ایام نوجوانی امام حسین علیه السلام کسی را لایق منبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جز پدرش پرچمدار حکمت و در مدینه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمیدید.

امام حسین علیه السلام و معاویه

پدر آزادگان، امام حسین علیه السلام بغض و نفرتی شدید نسبت به معاویه داشت، زیرا معاویه مرتکب جنایت ها و منکرات فراوانی در اسلام شده بود، هدف او نابودسازی تام دستاوردهای اسلام در زمینه ارزش های تربیتی، اخلاقی و سیاسی بود. از جمله جنایت های معاویه می توان موارد زیر را گفت:

1. از بین بردن شخصیت های آگاه اسلامی مانند حُجْر بن عدی، صحابی جلیل القدر، میثم تمار

ص: 229

1- الإصابة، ج 1، ص 332.

شاگرد امام علی علیه السلام، رشید هجری، عمرو بن الحمق خزاعی و دیگر افراد به نام اسلام که معاویه آنها را به قتل رساند.

2. سعی در کوچک شمردن ارزشهای اهل بیت علیهم السلام که مرکز آگاهی دینی و اجتماعی در اسلام می باشند و امت را به سوی پیشرفت هدایت می کنند. معاویه از دستگاههای تعلیم و تربیت و دستگاههای موعظه و ارشاد در جامعه در جهت پایین آوردن شأن اهل بیت علیهم السلام سوء استفاده کرد و دستور داد بر منبرها در نماز جمعه و نمازهای جماعت و اعیاد و دیگر مناسبتها اهل بیت علیهم السلام را سب و شتم نمایند.

3. هیئت هایی جهت جعل احادیث دروغین در فضایل صحابه و تعیین روشهای حکومتی در اسلام تعیین کرد و متأسفانه این دروغ ها وارد کتابهای حدیثی از صحاح و سنن و غیره شدند و در نتیجه بعضی افراد دلسوز اسلام بر آن شدند تا کتابهایی در بیان اخبار جعلی بنویسند. و به نظر من این توطئه و حشمتاک یکی از بدترین بلاهایی است که دامنگیر امت اسلام شده است، زیرا این دروغ های بی ارزش در کتابهای صحاح ثبت گردیده اند و عده ای از مسلمانان باور کرده که اینها جزئی از دین آنها است در حالی که دین از این جعلیات مبرا است.

نامه امام حسین علیه السلام به معاویه

امام حسین علیه السلام نامه های شدید اللحن به معاویه نوشت و از سیاستهای فاسد او که مخالف کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود انتقاد و قتل بزرگان اسلام به دست معاویه را محکوم نمود، و این مهم ترین نامه سیاسی است که جنایتها و نابکاری های معاویه را بیان می کند. برای خواندن آن به کتاب ما، «حیة الامام الحسين بن علي عليه السلام» رجوع کنید.

جلسه سیاسی در مکه

پدر آزادگان و سید شهداء امام حسین علیه السلام جلسه ای سیاسی در مکه برگزار کرد. در این جلسه جمعی زیادی از زائرین بیت الله الحرام، اعم از مهاجرین و انصار و دیگران که برای ادای حج آمده

بودند حاضر شدند. در این جلسه امام علیه السلام از خطرهایی که به سبب حکومت معاویه متوجه اسلام شده و گرفتاری ها و مصیبت هایی را که بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان این حاکم جاهلی وارد شده بود بیان فرمود. از جمله سخنان امام علیه السلام چنین بود:

«إِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ - يعن معاویه - قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبَشَرِيَعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ وَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدِّقُونِي وَ إِنْ كَذَبْتُ فَكَذِّبُونِي، إِسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ اكْتُبُوا قَوْلِي ثُمَّ أَزْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَ قَبَائِلِكُمْ فَمَنْ آمَنْتُ مِنَ النَّاسِ وَ وَثَّقْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَ يَغْلِبَ، وَاللَّهُ مَتِّمُ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ...»؛ این طغیانگر - یعنی معاویه - جنایاتی در حق ما و شیعیان ما کرده است که خود دیدید، دانستید و شاهد بودید. حال من میخواهم از شما درباره مسأله‌های سؤال کنم. پس اگر راست گفتم مرا تصدیق و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب کنید، سخن مرا بشنوید و بنویسید آنگاه به کشورها و قبیله های خود باز گردید و کسانی که اطمینان و اعتماد دارید را به سوی آنچه از حق ما میدانید دعوت نمایید، زیرا که من ترس این را دارم که این دین از بین برود و نابود شود، ولی خداوند نور خود را به اتمام خواهد رساند هر چند کافران را خوش نیاید.

آنگاه امام علیه السلام نیرنگ های سیاسی معاویه جهت نابودی اسلام را بیان و در پایان فضائل اهل بیت علیهم السلام را که معاویه سعی در مخفی کردن آنها داشت بیان نمود.

و این اولین جلسه سیاسی بود که در تاریخ اسلام برگزار میشد.

مرگ معاویه

معاویه به استقبال مرگ رفت و در واقع به سوی عذاب الهی می رفت، آن هم به خاطر جنایت هایی که مرتکب شده بود، از جمله قتل شخصیت های آگاه اسلام مانند حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی و مالک اشتر و غیره. جنایتهای معاویه در حق اسلام موجب فتنه ها و گرفتاری های عظیم برای مسلمانان گردید.

معاویه سلطنت را پس از خود به یزید واگذار کرد. یزید فاسق فاجری بود که ارزشهای

اسلامی را زیر پا گذاشته، نه به خدا ایمان داشت و نه به روز قیامت امام حسین علیه السلام او را مرد شراب و شکار می نامید که طاعت شیطان را در پیش گرفته و طاعت خدای رحمان را رها نموده است. فساد را علنی، حدود خدا را معطل، بیت المال را تصاحب، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده است. (1)

پس از مرگ معاویه، پسرش یزید قدرت به دست گرفته، هر گناهی و هر فساد و تجاوزی را

مرتکب شد و ظلم را بر تمام مردم گستراند.

قیام امام حسین علیه السلام

امام علیه السلام در برابر یزید طغیانگر قیام نمود و در منزل حاکم مدینه رسماً اعلام داشت که با یزید بیعت نخواهد کرد، آنگاه اهداف انقلاب جاودانه خود را برای عموم اعلام داشت: «وإِنِّي لَم أَخْرَجُ أَشِدْرَاءَ وَلَا بَطْرَاءَ وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»؛ قیام من نه برای خوشگذرانی و نه برای تکبر و نه برای ظلم و فساد بوده است، بلکه قیام کرده ام جهت اصلاح طلبی در امت جدم، می خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و بر سیره جدم و پدرم عمل کنم.

قیام امام بدین هدف بود که کشور اسلامی را اصلاح کند و عدالت اجتماعی را میان مردم گسترش دهد و نابسامانی هایی را که دولت بنی امیه در جامعه اسلامی ایجاد کرده بودند را از بین ببرد.

امام علیه السلام در مکه موضع گیری سیاسی خود را این گونه بیان فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ. خُطَّ الْمَوْثُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةَ عَلَى جِيدِ الْفَتَى. وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسَدِ لَافِي اسْتِيَابٍ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ. وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ؛ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَنَقَّطُهَا عُسْلَانُ الْفُلُوتِ بَيْنَ النَّوَائِسِ وَكَرْبَلَاءَ؛ فَيَمْلَأَنَ مِنِّي أَكْرَاشَ جُوفِءِ، وَأَجْرِبَهُ سُدَّ غُبِّءِ. لَا- مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ. رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ نَصْبِرُ عَلَى بَلَاءِهِ، وَيُوفِّئِنَا أَجُورَ الصَّابِرِينَ. لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحْمَتُهُ، وَهِيَ

ص: 232

مَجْمُوعَهُ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ، وَيُنَجِّزُ لَهُمْ وَعْدَهُ. مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهَجَّتَهُ، وَمَوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءَ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا؛ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.»

ستایش از آن خدا است و هرچه خدا بخواهد همان میشود و نیرویی وجود ندارد که به خدا متکی نباشد و صلوات و درود خداوند بر فرستاده اش.

مرگ بر فرزندان آدم سرنوشت حتمی است و بر گردن او آویخته شده است همان گونه که گردنبنند بر سینه دختران آویخته می شود. عشق من برای دیدار گذشتگانم مانند عشق یعقوب برای دیدار یوسف است و برای من مرگی انتخاب شده است که به آن خواهم رسید، گویا پاره های تنم را بین نوایس و کربلا می بینم که گرگهای بیابان آن را میدرنند و شکمهای گرسنه و خالی خود را از بدن من پر می کنند و هیچ چاره ای از روزی (اجلی) که به واسطه قلم تقدیر نوشته شده است وجود ندارد

رضای خداوند رضای ما اهل بیت است، ما بر بلای او صبر می کنیم و او پاداش صابرین را به ما عطا می فرماید.

پاره های تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او جدا نخواهند شد و در جایگاه قدس در کنار یکدیگر خواهند بود، چشم پیامبر به آنها روشن و وعده الهی برای ایشان محقق می شود. اکنون من اعلام میدارم هر که حاضر است جان خود را در راه ما فدا کند و خویشتن را برای لقای خداوند آماده ساخته است، همسفر ما شود، زیرا که من فردا صبح اگر خدا بخواهد حرکت می کنم. (1)

به نظر نمی رسد اعلام میهای سیاسی جالب تر و گویاتر از این باشد. امام تصمیم بر شهادت و فداکردن جان در راه خدا را اعلام داشته است. مرگ را خوشامد گفته و آن را مدال افتخار و زینت شمرده است همان گونه که گردنبنند زینت دختران است. امام جایگاه مطهری را که خون پاکش در آنجا ریخته می شود نام برده و آن سرزمین بین نوایس و کربلا است، که در آنجا شمشیرها و نیزه ها تن پاک او را دریدند.

ما این سخنرانی را تحلیل و نکته های آن را در کتاب خود «حیة الامام الحسين بن علي عليه السلام» بیان کرده ایم.

ص: 233

نامه های اهل کوفه بر سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرازیر شد، همگی از ایشان می خواستند تا آنها را از این وضع اسفبار زیر سلطه حکومت بنی امیه نجات دهد. اهل کوفه علیه السلام را در برابر خدا و امت مسئول دانستند که در این امر مهم تأخیر نکنند. امام علیه السلام با همه خانواده اش به سوی کوفه حرکت کرد. در میان راه یک دسته نظامی به فرماندهی در راه را بر امام علیه السلام بست و ایشان را وادار کرد تا به سوی کربلا برود. امام علیه السلام در کربلا رحل اقامت افکند و می دانست که اجل حتمی برای خود و اهل بیت علیهم السلام و اصحابش فرا رسیده است، ولی امام حسین علیه السلام به خطر عظیمی که او را احاطه کرده بود توجه نمی کرد.

لشکر کوفه پی در پی وارد کربلا شدند تا این که کاملاً او را احاطه کردند و رود فرات را در اختیار گرفتند و مانع شدند از این که اصحاب امام از آب فرات استفاده کنند. تا این که در روز دهم محرم، آن روز جاودان در دنیای حزن و اندوه، لشکر گمراه و تجاوزگر بر اصحاب امام علیه السلام بزرگوار حمله ور شدند، تمام اصحاب را کشتند و به ستارگان درخشان خاندان نبوت نیز رحم نکرده، همه را از دم تیغ گذراندند.

پدر آزادگان حسین بن علی علیه السلام با اراده های محکم و تصمیمی استوار اعلام نمود که هرگز در برابر چنین جاهلیت از خدا بی خبری تسلیم نمی شود و با صدایی بلند فریاد کشید: «لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»؛ من مرگ را جز خوشبختی نمیدانم و زندگی در کنار ستمگران را جز ذلت نمی بینم.

ندای دیگر امام علیه السلام این گونه بود:

«وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ؛ وَلَا أَقْرُ لَكُمْ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ» به خدا سوگند هرگز دست ذلت در دست شما نخواهم گذاشت و هرگز مانند بردگان دولت شما را به رسمیت نخواهم شناخت.

آنگاه آن درندگان وحشی با شمشیرها و نیزه های خود، علیه امام یورش بردند تا این که آن حضرت را به شهادت رساندند. او جان خویش را به قیمت قرآن و به قیمت ارزشهای والای انسانیت تقدیم کرد.

اکنون ببینیم که چگونه پرچم بنی امیه در هم پیچیده و قلعه ها، کاخ ها و لشکرهایشان نابود شدند. اما پرچم پدر آزادگان حسین بن علی علیه السلام همچنان در سرتاسر گیتی بر پا بوده و حامل کرامت، شرافت و جهاد فی سبیل الله است. نه در دنیای اسلام و نه غیره، فتحی بالاتر از فتح سیدالشهدا وجود ندارد، او با انقلاب خود دلها و احساسات را فتح نمود و خداوند با انقلاب او به اسلام عزت بخشید و آن را عبرت خردمندان قرار داد.

حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. او پس از مادر خویش یعنی صدیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام، بانوی زنان جهان می باشد. تمام صفات عالیه و کرائم اخلاق در او جمع شدند، او از جد، پدر و مادر خویش بالاترین ارزشهای شرافت، پاکدامنی، کرامت و مجاهدت در راه خدا را به ارث برده است. او با سخنرانیهای آتشین خود در برابر جمع عظیم مردم کوفه، یا در کاخهای سلطنتی بنی امیه پایگاه های نهضت فکری را برپا و آگاهی سیاسی و مذهبی را منتشر ساخت. حضرت زینب علیها السلام توانست واقعیت پلید بنی امیه را به صورت روشن ابراز کند، تا جامعه اسلامی جنایتها و خیانتهای امویان نسبت به اسلام و مسلمین را آگاه شوند.

بانوی زنان حضرت زینب علیها السلام پرچم اسلام را بالا برد و کلمه توحید را در زمین استوار نمود. در ادامه، به طور مختصر جنبه هایی از زندگی آن حضرت را مطرح می کنیم.

تولد

حضرت زینب علیها السلام اولین بانو از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و هیچ کس در پاکی و پاکدامنی مانند او نبوده است. اهل بیت علیهم السلام این مولود با برکت را با سرور و خوشحالی دریافت کردند، پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام مراسم شرعی تولد را برای نوزاد بزرگوار انجام داد، در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه خواند و بدین وسیله اولین ندایی که به گوش زینب رسید، ندای «الله اکبر» و «لا اله الا الله» بود.

این کلمات نورانی سرود انبیا و متقین است که در اعماق وجود زینب نقش بست و جزئی از شخصیت او گشت.

غمناکی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وقتی که بشارت ولادت این نوزاد مبارک را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دادند، به سوی منزل حضرت زهرا علیها السلام شتافت، ولی غمناک و اندوهگین بود. نوزاد را در بر گرفت و بر سینه چسباند، در حالی که اشک بر گونه های مبارک حضرت سرازیر بود. حضرت زهرا علیها السلام پرسید: «مَا يُبْكِيكَ يَا ابْنِي لَا ابْنِيكَ اللَّهُ لَكَ عَيْنًا»؛ پدرم، چرا گریه می کنی، خداوند هیچ گاه چشم تو را نگریاند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با صدایی حزن آلود جواب داد: «يَا فَاطِمَةُ اِعْلَمِي اَنْ هَذِهِ الْبِنْتُ بَعْدِي وَ بَعْدَكَ سَوْفَ تُنْصَبُ عَلَيْهَا الرَّزَايَا وَ الْمَصَائِبُ»⁽¹⁾؛ ای فاطمه، بدان که پس از من و تو گرفتاری ها و مصائب بر این دختر میبارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از غیب خبر داد که این نوه ایشان چه مصیبت های هولناکی را در پیش دارد که کوهها را در هم شکند و چنان امتحانی خواهد شد که هیچ بانویی در تاریخ این گونه امتحانی را ندیده است. امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نیز در این حزن و اندوه شریک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد.

سلمان فارسی یار باوفای خاندان نبوت آمد تا تولد این دختر با برکت را به امیرالمؤمنین علیه السلام تبریک گوید، ولی امام را پریشان و حزین یافت، امام از مصائب و بلاهایی که دخترش پس از این خواهد دید سخن گفت و سلمان نیز شریک غم و غصه اهل بیت علیهم السلام گردید.

نام گذاری

حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب کرد: «سَمِّ هَذِهِ الْمَوْلُودَةَ»؛ برای این نوزاد نامی تعیین کن.

امام با ادب و تواضع جواب داد. «مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَ رَسُولَ اللَّهِ»؛ من بر رسول خدا پیشی نمی گیرم.

ص: 236

1- السيدة زينب رائدة الجهاد في الاسلام، ص 41.

آنگاه امام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست تا نامی بر این نوزاد بگذارد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا فرمود: «مَا كُنْتُ لِأَسْبَقَ رَبِّي»؛ من بر پروردگارم پیشی نمی گیرم.

و جبرئیل نازل شد و نام نوزاد را از طرف خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلام داشت: «سَمُّهَا زَيْنَبُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدِ اخْتَارَ لَهَا هَذَا الْإِسْمَ»؛ او را زینب بنام، زیرا که خداوند متعال این اسم را برای او انتخاب کرده است.

آنگاه جبرئیل مصیبتها و گرفتاری هایی را بیان کرد که بر او خواهد آمد و همگی غرق در گریه شدند. (1)

کنیه حضرت زینب علیها السلام

کنیه حضرت زینب ام کلثوم است بعضی مورخین بر این باورند که ام کلثوم دختر دیگر امیر المومنین و حضرت زهرا علیها السلام است ولی ما در این مسئله شک داریم.

القاب حضرت زینب علیها السلام

اشاره

القاب حضرت زینب نشان دهنده مقام والای ان بزرگوار است بعضی از این القاب را در ذیل آورده ایم:

1. عقيله بنی هاشم

عقیله به زنی می گویند که نزد قوم خود محترم و در خانواده خویش عزیز باشد و حضرت زینب علیها السلام عزیزترین بانو و بهترین علویه در اسلام است. فرزندان آن حضرت نیز به مادر خود مفتخر بودند و لذا آنها را «ابناء العقیله»، (فرزندان عقیله) یا «زینبیون» می نامیدند.

این نیز یکی از القاب آن حضرت است. او بدون شک فاضله ای بود که بر تمام زنان مسلمان برتری یافت، آن هم به بسبب خدماتی که به اسلام کرده و جهاد و تحمل مصائبی که در راه خدا نموده است.

2. عالمه

حضرت زینب علیها السلام از عالمه های جلیل القدر خاندان نبوت به شمار می رفت، بانوان محترم

ص: 237

مسلمان در رابطه با مسائل شرعی خود به ایشان رجوع می کردند، همچنین بعضی صحابه در مسائل فقهی از ایشان سؤال می کردند.

3. عابده آل علی:

بانوی زنان، حضرت زینب علیها السلام یکی از بیشترین عبادت کنندگان در میان بانوان مسلمان بوده است، او هیچ نافله ای از نوافل یومیه را ترک نمی گفت، نماز شب و دیگر مستحبات را نیز همیشه انجام میداد، حتی در سخت ترین لحظات زندگی خود، در شب هولناک یازدهم محرم در کربلا نیز حضرت زینب نوافل را به طور کامل ادا کرده است.

4. کامله:

او از جهت فضیلت، شرافت، پاکدامنی و طهارت از هر پلیدی کامل ترین زن در اسلام است.

5. فاضله:

این نیز یکی از القاب آن حضرت است او بدو شک فاضله ای بود که بر تمام زنان مسلمان برتری یافت، ان هم به سبب خدماتی که به اسلام کرده و جهاد و تحمل مصائبی که در راه خدا نموده است.

سال تولد

مورخین درباره سال تولد بانوی زنان حضرت زینب ع اختلاف نظر دارند، بعضی از اقوال مورخین به شرح زیر است:

1. سال پنجم، در ماه جمادی الاول؛

2. سال ششم هجری؛

3. سال نهم هجری. البته مرحوم شیخ جعفر نقدی «این قول را رد کرده می گوید: این قول

صحیح نیست، زیرا فاطمه علیها السلام در سال دهم یا یازدهم - به اختلاف روایات - پس از وفات پدر رحلت نموده است، حال اگر تولد حضرت زینب علیها السلام که دختر بزرگ فاطمه علیها السلام است در سال نهم بوده، پس

ص: 238

تولد ام کلثوم کی بوده و چه وقت به محسن حامله شده که شش ماه بعد او را سقط نموده است؟

شیخ نقدی می گوید: احتمال بیشتر این است که تولد حضرت زینب علیها السلام در سال پنج هجری بوده است، آنگاه دلایلی نیز بر این احتمال آورده است. (1)

تربیت

صدیقه طاهره، حضرت زینب علیها السلام در خاندان نبوت و مهبط وحی الهی که بهترین و مطهرترین خانه روی زمین است تربیت یافته و مادرش بانوی زنان جهان او را با پاکدامنی، کرامت نفس و محاسن اخلاق و آداب بار آورده است. او را حافظ قرآن نموده، احکام اسلام را به او تعلیم و ارزشهای ذاتی خود را به او الهام نموده تا این که زینب تصویری واقعی از مادر بزرگوار خویش شده است.

حضرت زینب علیها السلام ایام کودکی را در خانه کرامت و شرافت گذرانده و پدر خود امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده است که چگونه در امور خانه به مادرش کمک می کند و هیچگاه در خانه کلمه ناپسندی به گوش او نرسیده است. او جد عظیم الشان خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نیز دیده است که چگونه نسبتبه او محبت و تکریم می فرمود.

بدین ترتیب حضرت زینب علیها السلام با بهترین و والاترین تربیت اسلامی را دریافت کرده است. او برادرش امام حسین علیه السلام را دیده است که چگونه برادر خویش امام حسن علیه السلام را تعظیم و احترام می کند و هیچ گاه کلمه تنیدی به ایشان نگفته است. خود حضرت زینب علیها السلام نیز همیشه مورد احترام پدر، مادر و برادران خود بوده است و هرگاه وارد می شد، امام حسین علیه السلام به احترام او برپا میخاسته است. اگر می خواست به زیارت قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود، پدر و برادرانش او را همراهی می کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام سعی می کرد شمع های روی مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را خاموش کند تا کسی به زینب نگاه نکند. (2) اینگونه حضرت زینب با احترام و تجلیل در خاندان نبوت زندگی می کرده است.

ص: 239

1- السیدة زینب رائدة الجهاد في الاسلام، ص 41.

2- زینب الكبرى، ص 32.

هر صفت ارزشمندی یا خصوصیت والایی که انسان بدان افتخار کند و بر دیگران برتری یابد، در وجود عقیده بنی هاشم یافت می شود. او همه فضائل جد، پدر، مادر و برادران خود را به دست آورده و تمام مکارم اخلاق آن بزرگواران را به ارث برده است، از جمله فضایل آن حضرت موارد ذیل است:

1. ایمان کامل به خداوند

حضرت زینب علیها السلام جوهر ایمان را دریافت کرده و عشق به خدای متعال در روحیه ها و احساسات او نقش بسته است، از این رو زینب توانست تمام آن سختی ها و رنج های طاقت فرسا را در راه اعتلای پرچم اسلام تحمل کند.

ایمان محکم به خدای متعال و انقطاع کامل به سوی پروردگار عالم جزء خصوصیت های ذاتی آن حضرت است. یکی از نشانه های ایمان استوار عقیده بنی هاشم این است که پس از شهادت پدر آزادگان، برادر گرانقدرش امام حسین علیه السلام در برابر جسد بی جان و بی سر او ایستاد، جنازه قطعه قطعه شده برادر را تماشا کرد، آنگاه به آسمان نگاهی انداخت و جمله جاودان خویش را بر زبان آورد: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ»؛ خداوندا، این قربانی را از ما بپذیر!

بشریت در برابر این ایمان نامتناهی سر تعظیم فرود می آورد.

این بانوی قهرمان با خشوع در برابر خدای متعال دعا می کند تا این قربانی عظیم را که ریحانه رسول خدا است بپذیرد.

کدام ایمان می تواند با زینب برابری کند؟ و کدام دعای خالصانه های معادل این دعا می باشد؟

از دیگر نشانه های حیرت انگیز ایمان حضرت زینب علیها السلام این که شب یازدهم محرم نماز شکر به جای آورد؛ او با این نماز خدا را شکر می کند که به او و برادرش این توفیق عظیم برای خدمت به اسلام و اعتلای کلمه توحید عنایت فرموده است.

صبر بر قجایعی هولناک حادثه روز طف، یکی از خصوصیت های استثنایی حضرت زینب علیها السلام است. برادرش را که از جان خویش عزیزتر می دانست در میان نیروهای مشرک می دید این ها ادامه همان نیروهای مشرکی بودند که در روز احد پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم را احاطه کردند.

اکنون زینب برادرش را مشاهده می کند که تمام اصحاب و اهل بیتش به شهادت رسیده اند و به تنهایی و بی هر گونه یار و یابوری در برابر این درنده های خونخوار ایستاده است ساعتی نگذشت که وی را ضربه های شمشیر و نیزه قطعه قطعه کرده و زینب این منظره را مشاهده میکند بر این مصیبت عظمای صبر می کند و خود را تسلیم امر الهی قرار می دهد.

مصیبت هایی که حضرت زینب علیها السلام با آن روبرو شد، بسیار سخت و جانکاه بود؛ مصیبت هایی که اگر هر انسان دیگری گرفتار آن میشد از پای در می آمد، هر چند سعی کند صابر باشد و خود را دلداری دهد. اما زینب علیها السلام در برابر آن بلای عظیمی که هیچ اصلاح گری بر روی زمین گرفتار آن نشده است صبر کرد و با نفسی آرام، مطمئن و راضی به رضای خدا در برابر سختی مقاومت نمود و بدین وسیله یکی از مشخص ترین مصادیق چند آیه شریفه ذیل گردید:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ» (1) و صبر کنندگان را بشارت ده، آنها که اگر دچار مصیبتی شوند می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم، پس درود و رحمت پروردگار بر آنها باد.

«إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (2)؛ در واقع صبرکنندگان پاداش خود را بی حساب دریافت خواهند کرد.

«وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (3) موکداً ما پاداش کسانی که صبر نمایند را بهتر از آنچه آنها عمل می کنند خواهیم داد.

ص: 241

1- سوره بقره، آیه 155 - 157

2- سوره زمر، آیه 10

3- سوره نحل، آیه 96

نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عقيله بنی هاشم صبر کرد و در برابر دشمنان خدای متعال قدرت روحی بزرگی از خود نشان داد. تاریخ بانویی را سراغ ندارد که مانند زینب علیها السلام این گونه قدرت تحمل و بردباری در برابر مصائب و نابسامانیها داشته باشد، مگر مادر بزرگوارش حضرت زهرا علیها السلام.

جناب شیخ هادی کاشف الغطاء در این باره چنین می سراید:

1. لِلَّهِ صَبْرُ زَيْنَبَ الْعَقِيلَةِ *** كَمْ شَاهَدَتْ مَصَائِبًا مَهُولَةً

2. رَأَتْ مِنْ الْخُطُوبِ وَالرَّزَايَا *** أَمْرًا تُهَوِّنُ دُونَهُ الْمَنَائِيَا

3. رَأَتْ كِرَامَ قَوْمِهَا الْأَمَاجِدِ *** مُجَزَّرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ

4. تُسْفِي عَلَى جُسُومِهَا الرِّيَّاحُ *** وَهِيَ لَذَوْبَانِ الْفَلَاحِ

5. رَأَتْ رُؤُوسًا بِالْقَنَا تُسَالُ *** وَجُنُثًا أَكْفَانُهَا الرِّمَالُ

6. رَأَتْ وَضِيعًا بِالسَّهَامِ يَفْطِمُ *** وَصَبِيَّةً بَعْدَ أَبِيهِمْ أَيْتُمُوا

7. رَأَتْ شِمَاتَةَ الْعَدُوِّ فِيهَا *** وَصُنْعَهُ مَا شَاءَ فِي أُخْيِهَا

8. وَإِنَّ مِنْ أَدْهَى الْخُطُوبِ السُّودِ *** وَقُوفُهَا بَيْنَ يَدَيْ يَزِيدَ

1. چه باشکوه است صبر زینب عقيله بنی هاشم، با آن همه مصائب هولناکی که دید.

2. بلاها و فاجعه هایی را دید که مرگ در برابر آنها آسان میشود.

3. افراد بزرگوار و ارجمند خاندانش را کشته و به روی زمین افتاده دید.

4. باد بر این بدنها می وزد و گرگهای بیابان می توانند آنها را بدرند.

5. سرهایی را دید که بر سر نیزه شده اند و جسدهایی که جز خاک کفنی ندارند.

6 شیرخوارهایی را دید که به جای شیر، نیزه بر دهان او میزنند و کودکانی که با قتل پدران یتیم شده اند.

7. شماتت دشمن را شنید و مشاهده کرد که دشمنان با بدن برادرش هر چه خواهمند می کنند.

8. و بدترین و تیره ترین مصیبتی که زینب دید، این بود که به عنوان اسیر در برابر یزید قرار گرفت.

عقيله بنی هاشم با صبر و تسلیم نسبت به امر الهی در برابر مصائب و فاجعه ها مقاومت کرد.

3. عزت و کرامت نفس

عزت و کرامت نفس از خصوصیات واضح در شخصیت حضرت زینب علیها السلام است. پس از شهادت

ص: 242

امام حسین علیه السلام درندگان لشکر ابن مرجانه حمله ور شدند و تمام اثاث و طلاهای خانواده امام حسین علیه السلام را غارت کردند. کودکان از شدت گرسنگی رنج می بردند، ولی حضرت زینب علیها السلام حاضر نبود از آن مسخ ها غذایی درخواست کند، تا این که به کوفه رسیدند، زنان کوفه فهمیدند که این اسرا خانواده پیامبرند و مشاهده کردند که چگونه کودکان آنها از شدت گرسنگی پریشان اند و لذا غذا آوردند و تقدیم کودکان نمودند. زینب تا این صحنه را دید فریاد زد: «الْصَّدَقَةُ مُحْتَرَمَةٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ صدقه بر ما اهل بیت حرام است.

وقتی کودکان صدای عمه را شنیدند، غذاها را از دست و دهان خود بر زمین انداختند و به یکدیگر می گفتند: «عمه می گوید صدقه بر اهل بیت حرام است. این گونه بوده است تربیت اهل بیت علیهم السلام، این تربیت انبیا و صدیقین است که انسان را به بالاترین درجات کمال می رساند.

و آنگاه که اسرای اهل بیت علیهم السلام را از کوفه به شام میبردند، باز هم حضرت زینب علیها السلام برای کودکان و زنان هیچ نوع کمکی از آن جنایتکاران پستی که همراه آنها بودند تقاضا نکرد.

این عزت و کرامت نفس را زینب از جد و پدر خویش به ارث برده است. (1)

4. شجاعت

تاریخ هرگز زنی را شجاع تر، ثابت قدم تر و دل آرام تر از بانوی زنان حضرت زینب علیها السلام به خود ندیده است. زینب با شجاعتی توصیف ناپذیر در برابر جنایتکار خونخوار عبیدالله بن زیاد ایستاد، او را تحقیر و توهین کرد، هر چند در بند اسارت بود!

عبیدالله برای شماتت کردن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت زینب علیها السلام گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّحَكُمْ وَقَتَلَكُمْ وَأَكْذَبَ أَحَدُوثَكُمْ»؛ خدا را سپاس می دارم که شما را کشت و مفتضح نمود و ادعاهای باطل شما را تکذیب کرد.

زینب، نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جوابی سهمگین به او داده، فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِرَبِّيهِ مُحَمَّدًا وَطَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيرًا، وَإِنَّمَا يُفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ، وَهُوَ غَيْرُنَا يَا بَنَ مَرْجَانَةَ» خدا را سپاس می دارم که به واسطه پیامبرش ما را کرامت بخشید و ما را از هرگونه پلیدی کاملاً پاکیزه

ص: 243

نمود. خداوند فاسقان را مفتضح و فاجران را تکذیب می فرماید و اینها غیر ما هستند، ای پسر مرجانه!

این سخن از شمشیر برنده تر است و لذا توانست آن ستمگر را از تخت به گور نازل کند و واقعیت پلید وی را به بردگان و نوکرانش آشکار نماید و ثابت کند که او شکست خورده و برادر زینب پیروز است، از این رو ابن مرجانه جوابی نیافت جز این که بگوید: «كَيْفَ رَأَيْتَ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ؟»؛ کار خدا درباره برادرت را چگونه دیدی؟ زینب نیز با شجاعت وصف ناپذیری این گونه جواب داد:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا هُوَ لَاءَ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَصْأَجِعِهِمْ وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَتُحَاصِّمُ فَاَنْظُرْ لِمَنِ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ تَكَلَّمْتُكَ أُمَّكَ يَا بِنَّ مُرَاجَانَةَ» جز زیبایی ندیدم! اینها قومی بودند که تقدیر الهی درباره آنها این بوده است که کشته شوند و لذا به مقتل خود رفتند، ولی خداوند تو را با آنها رویرو خواهد کرد و در آنجا تو محاکمه خواهی شد. حال منتظر باش تا ببینی چه کسی در آن روز پیروز می شود، مادرت به عزایت بنشیند ای ابن مرجانه!

ببینید چگونه زینب وی را تحقیر می کند! شجاعت علوی را مشاهده کنید که چگونه با برخورد خویش و با جملات آتشین، افتخاری برای اسلام و مسلمین و کرامتی جاودان برای خاندان نبوت به ثبت می رساند؟

در کاخ یزید نیز چنان سخنرانی انقلابی و جاودانه ای می کند که سلطنت بنی امیه را به لرزه در می آورد و حقیقت جاهلی امویان را آشکار می سازد و نیز آنان را که بنی امیه را بر دوش مسلمانان سوار کرده اند مفتضح می کند. برای اطلاعات بیشتر به کتاب ما «السيدة زينب رائدة الجهاد في الاسلام» مراجعه کنید.

سخن از خصوصیت‌های شخصی این فرزند برومند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در حالی به پایان می رسانیم، که زینب علیها السلام چراغ درخشانی بود که تیرگیها را برطرف می ساخت.

همراه با رویداد جاودان

بانوی زنان حضرت زینب علیها السلام با برادر عظیم الشأن خود، سرور آزادگان، در آن انقلاب جاودان شریک بود. حضرت زینب علیها السلام نقشی اساسی در این انقلاب عظیم داشت، انقلابی که مسیر تاریخ را

تغییر داد و جهان اسلام را از بی خبری بیدار کرد و راه پیشرفت و ارتقا را در پیش روی آن قرار داد از این رو ملت‌های اسلامی به پا خاستند و خواهان فجری جدید و حکومتی راستین شدند. قیامها و انقلابها علیه حکومت اموی جهان اسلام را فرا گرفت، و تا نبودی کامل دولت بنی امیه و در هم کوبیدن تمام سنگرهای آنان ادامه یافت.

حضرت زینب علیها السلام تمام مراحل انقلاب عظیم برادر را شاهد بود و با خطبه‌های روشنگر خود چه در کوفه یا در کاخهای بنی امیه و در مدینه، ارزشهای انقلاب را بیان کرد و اصول قیام حسینی را جاودانه ساخت و بدین وسیله حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام جزئی اساسی از واقعیت زندگی اسلامی قرار شد.

عقیله بنی هاشم شاهد تمام آن حوادث دلخراشی بود که کوهها از هول آن به لرزه در آمده حضرت زینب علیها السلام از نزدیک می دید که لشکر بنی امیه با شمشیرها و نیزه‌های خود چگونه امام حسین علیه السلام را در سرزمین کربلا احاطه کردند، آن حضرت را به قتل رساندند و جنازه امام همراه با جنازه‌های مطهر سایر شهدا اعم از اصحاب و اهل بیت علیهم السلام را زیر سم اسبها قطعه قطعه کردند؛ آنگاه به خیمه گاه امام حسین علیه السلام حمله ور شدند و سوزاندند. حضرت زینب علیها السلام دید چگونه زنان و کودکان از خیمه‌های سوخته فرار می کردند و روی به بیابان می گذاشتند. خونخوارهای بنی امیه بدین نیز اکتفا نکردند، بلکه بانوان بزرگوار خاندان نبوت و رسالت را به اسارت گرفتند و از این شهر به آن شهر می بردند و مردم شهرها نظاره گر آنان شدند! آیا این بود جزای زحمتهای فراوان پیامبر که دین و دنیای اعراب را احیا کرد؟!

تأمل در این حوادث هولناک این نتیجه را میدهد که چنین اتفاق دلخراشی امکان پذیر نبود مگر این که از ندای کسانی سرچشمه بگیرد که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: «لا تَجْمَعُ الْخِلَافَةَ وَالنَّبُوَّةَ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ»؛ خلافت و نبوت در یک خاندان قابل جمع نیست.

چرا باید اهل بیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را قرینه کتاب خدا دانست اینگونه دچار بلا و مصیبت گردند؟ این اتفاق امکان پذیر نبود مگر به دنبال آن اقدام خائنانه در جدایی خلافت از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام.

عقیله بنی هاشم پس از واقعه کربلا و گذراندن دوران اسارت به مدینه بازگشت و به گریه و زاری مشغول شد. یاد آن فاجعه های هولناک هرگز از ذهن حضرت زینب علیها السلام پاک نمیشد و شبانه روز بر برادر و خاندانش اشک می ریخت.

صبر آن بانوی بزرگوار لبریز شد و زمین پهناور در چشمان او قفسی تنگ درآمد که قلب آن حضرت را می فشرد، دیگر زینب مانند سایههایی شده بود که حتی توانایی سخن گفتن نداشت، اما تمام توان خود را جمع می کرد و با حسرت و اندوه طاقت فرسایی فریاد می کشید:

«وا آخاه، وا حُسیناه، و اعباساه، وا اهل بیتاه»؛ برادرم کجایی، حسین من کجایی، عباس من کجایی، اهل بیت من کجایی؟؟

آنگاه بیهوش بر زمین می افتاد. زینب آن چنان پژمرده شد که مادرش حضرت زهرا علیها السلام پیش از این پژمرده گردید. او آرزوی مرگ و لقای جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را داشت، می خواست شکایت تمام آن مصیبتها و اسارتها را بکند، می خواست ماجرای وحشتناک کربلا و چگونگی قتل امام حسین علیه السلام و پایمال کردن بدن مقدسش را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کند.

زمان اندکی پس از حادثه کربلا حضرت زینب علیها السلام دچار بیماریهای گوناگون گشت و مشتاقانه به لقاء الله شتافت، تا با جدش و دیگر افراد خانواده اش ملاقات کند و به پیشگاه خدای متعال از فاجعه ها و مصیبت های طاقت فرسا شکایت نماید.

بنابر قویترین قولها، بانوی زنان، حضرت زینب علیها السلام روز یکشنبه پانزدهم ماه رجب سال 62 هجری رحلت نمود. (1)

درباره مدفن آن حضرت اختلاف نظر وجود دارد، گفته می شود که در بقیع دفن شده است و یا این که در شام است بنابر این که دولت بنی امیه آن حضرت را به زور وادار کردند تا در شام باقی بماند و گفته می شود که زینب علیها السلام در مصر دفن شده است. شرح مفصل این گفته را می توان در کتاب ما «السيدة زینب رائدة الجهاد في الاسلام» خواند.

ص: 246

بعضی از آگاهان به علم انساب، می گویند که بانو ام کلثوم دختر حضرت زهرا علیها السلام است. عمر بن الخطاب با ایشان ازدواج کرد و دو پسر به نامهای عون و حصین نتیجه این ازدواج بود و اینها با مادرشان در کوفه زندگی می کردند تا این که دیواری بر سر آنها ویران و آن دو از دنیا رفتند. این قضیه را بعضی از فقهای شیعه نیز در باب مواریث نقل کرده اند.

ما ثابت کرده ایم که این روایت صحیح نیست و گفتیم که حضرت زهرا علیها السلام دختری جز حضرت زینب علیها السلام نداشته است، بعضی از محققین نیز به همین نتیجه رسیده اند و می گویند ام کلثوم کنیه خود حضرت زینب است. در بعضی مصادر چنین یافتیم که بانو اسماء بنت عمیس از ازدواج با ابوبکر دو فرزند به دنیا آورد، یکی شهید جاودان محمد و دیگری دختری به نام ام کلثوم. اسماء پس از ابوبکر با امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرد و لذا این دو فرزند اسماء نیز در خانه امام بزرگ شدند و بنابراین ام کلثوم ربیبه امام است یعنی دختر همسر ایشان و گویند که عمر بن الخطاب با این ام کلثوم ازدواج کرده است.

در هر صورت من هیچ تردیدی ندارم که حضرت زهرا علیها السلام دختری به نام ام کلثوم نداشته است.

محسن

این فرزند، پاره ای از تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که او را قبل از این که به دنیا بیاید محسن نامید.

وقتی آن قوم به منزل حضرت زهرا علیها السلام حمله ور شدند تا آن را بسوزانند، تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحشت کرده و سعی کرد مانع آنان شود، آنها زهرا علیها السلام را بین در و دیوار چنان تحت فشار قرار دادند که فرزندش محسن را سقط کرد. در این باره جایی برای شک و تردید نیست. اگر کسی با دقت و تأمل قضایا را مورد مطالعه قرار دهد مسئله برای او کاملاً روشن می گردد. آن قوم، قدرت را با چنگ و دندان گرفتند و آن را از اهل بیت نبوت، مرکز وحی و تنزیل ربودند، هیچ مانعی نیز نمی توانست سر راه آنها قرار گیرد هر چند ارزشمند باشد. استاد عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب خود

«الامام علی» می گوید که آنها به جاهلیت خود بازگشته بودند.

خلاصه آن که هجوم قوم بر خانه حضرت زهرا علیها السلام و اسقاط فرزندش محسن مقدمه ای بود که منتهی به تسلط امویان بر حکومت گردید و امویان نیز به نوبه خود آن راه قساوت را ادامه دادند و سعی در نابودی عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمودند.

خداوند رحمت کند امام شیخ محمد حسین کاشف الغطاء را که چنین سروده است:

1. تَاللَّهِ مَا كَرَبَلًا لَوْلَا سَقِيفَتِهِمْ *** وَمِثْلَ ذَا الْفَرْعِ ذَاكَ الْأَصْلُ مُنْتَجَهُ

2. وَفِي الطُّفُوفِ سُقُوطُ السَّبْطِ مُنْجَدِلًا *** مِنْ سَقَطَ مُحَسِّنٍ خَلْفَ الْبَابِ مِنْهَجَهُ

3. وَبِالْخِيَامِ ضِرَامُ النَّارِ مِنْ حَطَبٍ *** بِيَابِ دَارِ ابْنَةِ الْهَادِي تَأَجَّجَهُ

4. لَكِنْ أُمِيَّةٌ جَاءَتْكُمْ بِأَحْبَثِ مَا *** كَانَتْ عَلَيَّ ذَلِكَ الْمِنْوَالِ تُنْسِجُهُ

1. به خدا سوگند اگر سقیفه نبود کربلا نیز پیش نمی آمد، حادثه کربلا فرعی است که از اصل خود یعنی سقیف سرچشمه گرفته است.

2. این که در طف، سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر زمین می افتد و به قتل می رسد به دنبال این است که محسن پشت در بر زمین می افتد و می میرد.

3. آتش سوزی خیمه های امام حسین علیه السلام نیز از هیزمی بود که پشت در خانه حضرت زهرا علیها السلام آوردند و به آتش کشیدند.

4. ولی امیه بدتر و خبیثانه تر از آنچه آنها برنامه ریزی کرده بودند عمل نمودند.

در بحث های آینده این کتاب، مطالب بیشتری درباره مصیبتها و فاجعه هایی که بر دختر

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است ارائه خواهد شد.

روایت کنندگان از آن حضرت

بانوی زنان جهان علیها السلام عالمهای جلیل القدر بود و هیچ زنی به سطح تفکر، ایمان و علم آن حضرت نرسیده است. از جمله راویان مرد و زن که از آن حضرت روایت نقل کرده اند عبارت اند از:

1. امیرالمؤمنین علیه السلام

2. امام حسن علیه السلام

3. امام حسین علیه السلام

4. انس بن مالک؛

5. فاطمه دختر امام حسین علیه السلام

6. ام رافع؛

7. عائشه؛

8. ام سلمة؛

9. سلمی. (1)

اکثر روایت هایی که حضرت زهرا علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده، درباره محاسن آداب و مکارم صفات و اخلاق است.

مُسْنَدُ فَاطِمَةَ عَلِيهَا السَّلَامُ

دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایات بسیاری از پدر نقل کرده که سیوطی آنها را در کتابی به نام

ص: 251

مُسْنَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ جمع آوری کرده است. فرد دیگری نیز کتابی از احادیث آن حضرت به همین نام گرد آورده است.

نمونه هایی از روایات حضرت فاطمه علیها السلام

گفتیم که اکثر روایت های آن حضرت از پدر، درباره آداب، مکارم، صفات و اخلاق است، زیرا که اخلاقیات جزئی از رسالت جاودان اسلام می باشد. در ادامه تعدادی از روایتهای حضرت زهرا علیها السلام را نقل می کنیم:

تشویق بر پاکیزگی

حسین بن الحسن (الثانی) از مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام روایت کرده است که گفت:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ عَمْرٌ»⁽¹⁾ رسول خدا فرمود: اگر کسی شب بخوابد در حالی که چربی گوشت بر دست او باقی است، کسی را جز خود ملامت نکند.

در این حدیث به پاکیزگی تشویق می کند، زیرا در حدیث آمده است که پاکیزگی از ایمان است و اسلام به طور جدی آن را در تمام جهات مورد توجه قرار داده است.

پاکیزگی می تواند شامل نظافت بدن، لباس، منزل، خیابان و غیره باشد. توجه اسلام به پاکیزگی بدین دلیل است که آلودگیها سبب ایجاد بیماریهای گوناگونی برای انسان ایجاد می کنند.

سخاوت و بخل

امام زین العابدین علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام از مادرش فاطمه علیها السلام نقل می کند که گفت: «قَالَ لِي أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِيَّاكَ وَالْبُخْلَ فَإِنَّهُ عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي كَرِيمٍ إِيَّاكَ وَالْبُخْلَ فَإِنَّهُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ وَأَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدْخَلَهُ النَّارَ وَالسَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»⁽²⁾؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به

ص: 252

1- مسند فاطمه الزهرا علیها السلام ص 220.

2- الكوثر في أحوال فاطمة بنت النبي الأطهر، ج 4، ص 427؛ به نقل از مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، ص 213.

من فرمود: هرگز بخل نورز که بخل نوعی بیماری است و هیچ انسان با کرامتی مبتلای آن نمی شود هرگز بخل نورز که بخل درختی است در جهنم و شاخه های آن در دنیا است، هر که به شاخه ای از شاخه های آن آویزان شود، وارد جهنم میشود و سخاوت درختی است در بهشت و شاخه های آن در دنیا است، هر که به شاخه ای از شاخه های آن آویزان شود وارد بهشت میشود.

رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از بخل برحذر می دارد، زیرا که بخل از پست ترین و بدترین صفات است، هر که به شاخه ای از آن دست بزند نه پیروز شود و نه موفق، در زندگی از او بدگویی شود و پس از مرگ منفور می باشد. اموال را برای دیگری جمع می کند، در صورتی که حساب و کتاب آن با خود او است، به خصوص اگر از حرام به دست آورد.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر سخاوت تأکید دارد، که سخاوت از صفات نیکو و متعالی است، هر که سخاوتمند باشد دوستان را از گرفتاری ها و رنجهای دنیا نجات می بخشد و به سوی سعادت و آرامش سوق میدهد، پس هر که دارای چنین صفت ارزشمنندی باشد مسیر او به سوی بهشت است.

فضیلت آزاد کردن برده

حکیم بن ابی نعیم می گوید: شنیدم فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پدر روایت کرده می گوید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنِ اعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً كَانَ لَهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا فَكَأَنَّ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ»⁽¹⁾؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که برده مؤمنی را آزاد کند، به ازاء هر عضو بدن آن برده، یک عضو او از آتش جهنم در امان خواهد بود.

اسلام سعی دارد انسان را از بردگی آزاد و از این کابوس وحشتناک نجات دهد و لذا ائمه اهل بیت علیهم السلام بیش از هر شخص دیگری بردگان را آزاد و بیش از هر کس به آنها محبت می کردند.

امام زین العابدین علیه السلام والاترین مثال نیکی به بردگان است؛ ایشان بیشترین اموال خود را صرف آزادی و احسان به بردگان می نمود.

ص: 253

بانو فاطمه دختر امام حسین علیه السلام از جدّه اش فاطمه زهرا علیها السلام نقل می کند (1) که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ حَى اللَّهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ أَنْ ازْفَعُوا عَنْ عِبْدِي الْقَلَمَ مَادَامَ فِي وَثَاقِي، فَإِنِّي أَنْ اَحْبَسْتُهُ حَتَّى أَقْبِضَهُ أَوْ أُخَلِّيَ سَبِيلَهُ» (2). اگر یک بنده خدا بیمار شود، خداوند به ملائکه وحی می کند که قلم را از بندهام بردارید تا زمانی که در بند من است، من خود او را در بند کشیدم تا او را قبض روح کنم یا رهایش سازم.

بیماری نوعی بلاء و گرفتاری است که انسان به وسیله آن امتحان میشود و از لطف خدا بر مریض این است که او را ثواب داده و گناهانش را می بخشد، مگر آن که آن گناه از کبائر باشد و لذا باید حدیث را با این قید تخصیص داد.

کوتاهی در خواندن نماز

حضرت زهرا علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: پدرم، کسی که در نماز کوتاهی کند - اعم از زن و مرد - چه بر سر او می آید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يَا فَاطِمَةُ مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِخَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً سِتُّ مِنْهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ ثَلَاثٌ فِي قَبْرِهِ وَ ثَلَاثٌ فِي الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ»

ای فاطمه، هر که اعم از زن یا مرد در نماز کوتاهی کند، خداوند او را به پانزده خصلت گرفتار می کند، شش خصلت در دار دنیا، سه خصلت هنگام مرگ، سه خصلت در قبر و سه خصلت روز قیامت وقتی از قبر خارج می شود.

شرح این خصلتها این گونه است:

شش خصلت دار دنیا:

1. خدا برکت را از عمر او بر میدارد:

ص: 254

1- بانو فاطمه دختر امام حسین علیه السلام به مادر بزرگ خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را ندیده است و لذا آنچه از ایشان نقل می کند با واسطه می باشد.

2- مسند فاطمة الزهراء علیها السلام ص 220.

2. خدا برکت را از رزق او برمی گیرد؛

3. خدا چهره نیکوکاران را از روی او بر میدارد؛

4. هر عملی انجام دهد، اجری بر آن نمی گیرد؛

5. دعای او به آسمان نمی رسد؛

6. سهمی از دعای صالحین نصیب او نمیشود.

سه خصلت هنگام مرگ:

1. ذلیل می میرد؛

2. گرسنه می میرد؛

3. تشنه می میرد.

سه خصلت درون قبر:

1. خداوند فرشته ای را مأمور کند تا او را آزار دهد؛

2. قبر را بر او تنگ مینماید؛

3. قبر او تاریک می باشد.

سه خصلت روز قیامت:

1. خداوند فرشته ای را مأمور می کند تا او را به رو، بر روی زمین بکشاند و مردم به او نگاه کنند.

2. حساب او سخت و شدید می باشد؛

3. خداوند به او نگاه نمی کند، او را پاک نمی سازد و عذابی دردناک از آن او خواهد بود. (1)

نماز از مهم ترین عبادت های دینی در اسلام است. نماز هر پرهیزگاری را به خدا نزدیک می کند، در حدیث آمده است که اگر نماز مورد قبول واقع شود دیگر کارهای خیر نیز مورد قبول می باشند و اگر رد شود دیگر خیرات و حسنات نیز رد می شوند. اسلام بر این عبادت تأکید فراوان کرده و قرآن افراد بی توجه به نماز را تهدید می کند:

1- بحار الانوار، ج 83 ص 21: فلاح السائل، ص 22.

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (1)

وای بر نمازگزارانی که از نماز خود غافل اند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت شریف بلاهایی را بیان کرده است که در دنیا و آخرت بر سر سبک شمارنده نماز می آید.

ساعت استجاب دعا

زید بن علی از پدرانش روایت می کند که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

«سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أُعْطَاهُ إِيَّاهُ.

قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟

قَالَ إِذَا تَدَلَّى نِصْفُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ»

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: در روز جمعه ساعتی وجود دارد که اگر مسلمانی در آن ساعت از خدای متعال تقاضای هر خیری نماید، مطمئناً به او داده می شود.

گفتم: ای رسول خدا، آن کدام ساعت است؟

فرمود: هرگاه نصف قرص آفتاب به سوی غروب رود.

زید می گوید: فاطمه علیها السلام به غلام خود می فرمود:

«إِصْعَدْ عَلَيَّ الطَّرَابِ فَإِذَا رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلَمْنِي حَتَّى أَدْعُو» (2)

برو بالای بلندی، هرگاه دیدی نصف قرص آفتاب به سوی غروب رفته است به من خبر ده تا دعا کنم.

خداوند درهای اجابت دعا را برای بندگان باز گذاشته، می فرماید: «أَدْعُونِي إِسْتَجِبْ لَكُمْ» (3)، مرا بخوانید که جواب شما را میدهم و بعضی از اوقات مخصوص استجاب دعا قرار داده است که از جمله آخرین ساعت از روز جمعه است.

ص: 256

1- سوره ماعون، آیه 4 و 5.

2- بحارالانوار، ج 19، ص 269؛ معانی الاخبار، ص 399 دلائل الامامة، صها مجمع الزوائد، ج 2، ص 166.

3- سوره غافر، آیه 60

ساعت تقسیم روزی میان بندگان

بانوی زنان جهان حضرت زهرا علیها السلام از پدر نقل کرده می گوید:

« مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا مُضَّةٌ طَجَعَةٌ مُتَّصَةٌ بِجَعَةٍ فَحَرَكَنِي بِرِجْلِهِ وَقَالَ يَا بِنْتَةَ قَوْمِي فَأَشَدَّ هَدَى رِزْقَ رَبِّكَ وَلَا تَكُونِي مِنَ الْغَافِلِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ يُفَسِّمُ أَزْوَاقَ النَّاسِ مَا بَيَّنَّ طُلُوعَ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ. » (1)

یک روز صبح خوابیده بودم. رسول خدا از کنارم رد شد و با پای خود مرا تکان داد و گفت: دخترم، بلند شو و روزی پروردگارت را تحویل بگیر و از غافلین بی خبران نباش، زیرا که خداوند روزی مردم را از طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می کند.

خدای متعال این وقت را برای تقسیم روزی میان بندگان معین نموده است، پس باید مسلمان این فرصت را غنیمت بشمارد و در این ساعت به ذکر خدا و تلاوت قرآن مشغول باشد

دعا هنگام ورود به مسجد

عبدالله بن الحسن از مادرش فاطمه از جد هاشم حضرت زهرا علیها السلام روایت می کند که فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» (2)

هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد می شد، می گفت: خداوندا، گناهان مرا ببخش و درهای رحمت را بر من بگشا، و هرگاه از مسجد خارج میشد میگفت: خدایا گناهان مرا ببخش و درهای فضل خود را بر من بگشا.

مساجد اهمیت زیادی در اسلام دارند، مسجد تنها جای عبادت نیست که جایگاه تعلیم و تربیت نیز می باشد و لذا اسلام مسجد را جایی مقدس میداند و برای ورود به مسجد و خروج از آن دعاهای مخصوص آمده است.

ص: 257

1- الكوثر في احوال فاطمة بنت النبي الأظهر، ج4، ص22؛ به نقل از مسند فاطمة الزهراء علیها السلام ص218.

2- بحار الانوار، ج81، ص22؛ امالی الشيخ الطوسی، ص401.

لشکرهای ظالم

عبدالله بن الحسن از مادرش از حضرت زهرا علیها السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَا اتَّقَى جُنْدَانِ ظَالِمَانِ إِلَّا تَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُمَا فَلَمْ يُبَالِ أَيُّهُمَا غَلَبَ وَمَا اتَّقَى جُنْدَانِ ظَالِمَانِ إِلَّا كَانَتْ الدَّبْرَةُ عَلَىٰ أَعْتَاهُمَا» (1) هرگاه دو لشکر ظالم با یکدیگر بجنگند، خداوند آنها را رها کرده و توجه نمی کند که کدام برنده می شود و دو لشکر ظالم رویرو نمی شوند، مگر آن که لشکر ظالم تر شکست می خورد.

اگر دو لشکر با یکدیگر بجنگند و هیچ کدام بر حق نبوده، بلکه هر دو اهل باطل باشند، خداوند لطف و رحمت خود را از آنان برمی دارد و آنها را رها می کند تا یکی از آنها دیگری را از بین ببرد.

فضیلت شیعه:

صدیقه طاهره زینب علیها السلام از مادرش بانوی زنان جهان علیها السلام نقل می کند که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لِعَلِيٍّ أَمَا إِنَّكَ يَا عَلِيُّ وَ شِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ» (2) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی، تو و شیعیانت در بهشت هستید.

شیعیان که متعهد به مذهب اهل بیت علیهم السلام بوده و بر خط آن بزرگواران حرکت می کنند پیروز و موفق بوده و همراه با رهبر خویش در فردوس اعلی خواهند بود.

خوشبخت کسی است که علی علیه السلام را دوست بدارد:

حضرت زهرا علیها السلام از پدر بزرگوارش روایت می کند که فرمود:

«هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، وَأَنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيَّ حَقَّ الشَّقِيَّ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ.» (3) این جبرئیل است که به من خیر میدهد: خوشبخت کسی است که علی را در زندگی و پس از مرگ دوست داشته باشد و بدبخت ترین بدبختها کسی است که علی را در زندگی و پس از مرگ دشمن بداند.

ص: 258

1- الذرية الطاهرة النبوية، ص 107؛ مسجد فاطمة الزهراء ات ص 223.

2- الكوثر في احوال فاطمة بنت النبي الأطهر، ج 4، ص 61

3- مجمع الزوائد، ج 9، ص 132؛ دوائر العقبي، ص 92؛ فضائل الخمسة، ج 2، ص 212.

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، پرچمدار عدالت اجتماعی در جهان اسلام، انسان را از عذاب و غضب الهی دور می سازد و دشمنی با آن حضرت موجب بدبختی، کفر و نفاق میشود.

فرزندان فاطمه علیها السلام منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند:

بانو فاطمه، از پدرش روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لِكُلِّ نَبِيٍّ عَصَةٌ بَنُو يَنْتُمُونَ إِلَيْهِ وَإِنَّ فَاطِمَةَ عَصَبَتِي إِلَيَّ تَنْتَمِي»⁽¹⁾ هر پیامبری گروهی دارد که به او وابسته اند و فرزندان فاطمه گروه من می باشند که بدان وابستگی داریم.

و مانند این حدیث نیز حضرت زهرا علیها السلام به نقل از پدر روایت کرده که فرمود:

«كُلُّ بَنِي أَبِي يَنْتُمُونَ إِلَيَّ عَصَبَةٌ أَبِيهِمْ إِلَّا وَوَلَدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَأَنَا عَصَبَتُهُمْ»⁽²⁾؛ فرزندان هر پدری وابسته به سرمنشأ پدر خود می باشند، مگر فرزندان فاطمه که من پدر و سر منشأ آنها هستم.

سادات بزرگوار از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام منسوب و وابسته به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشند، او پدر و سرمنشأ آنها است و این شرافت و عزت برای آنها کافی است زیرا که هیچ شرافت و عزتی از آن بالاتر نیست.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای سلامتی حسین علیهما السلام

بانو فاطمه دختر امام حسین علیه السلام از جده اش حضرت زهرا علیها السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این جمله برای سلامتی حسن و حسین علیهما السلام دعا می کرد و به آنها سوره های قرآن تعلیم میداد:

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ غَيِّبٍ لَآمَّةٍ» به کلمات کامل خداوند پناه می برم از هر شیطان و هر امر خطرناک و از هر چشم زخم.⁽³⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خالصانه ترین محبت را نسبت به دو سبط خویش داشت و عمیقانه آنها را دوست می داشت و لذا از حسودان و دشمنان بر آنها می ترسید و این دعا را برای رد شر اشرار می خواند.

ص: 259

1- الكوثر في أحوال فاطمة بنت النبي الأطهر، ج 4، ص 433.

2- بحار الانوار، ج 27، ص 70.

3- الذرية الطاهرة النبوية، ص 107.

هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حسین علیهما السلام

حضرت زهرا علیها السلام روایت می کند که به پدرم گفتم:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ اِنْحَلْ اِنْحَلْ اِنِّي الْاِحْسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»؛ ای رسول خدا، به فرزندانم حسن و حسین هدیه ای عطا فرما.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اِنْحَلَّ الْحَسَنُ الْهَابَةَ وَالْحِلْمُ وَالْاِحْسَنُ السَّمَاةَ وَالرَّحْمَةَ»⁽¹⁾؛

به حسن وقار و حلم و بردباری می دهم و به حسین بخشندگی و رحمت چه هدیه های گرانبغایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرزندانم می دهد و چه مدال افتخاری نصیب آنها می کند. به سبط بزرگتر امام حسن علیه السلام وقار و حلم و به امام حسین علیه السلام بخشندگی و رحمت. چه شرافتی بالاتر از این؟!

میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای دو سبط خویش

زینب دختر ابورافع از حضرت زهرا علیها السلام روایت می کند که در آخرین بیماری پیامبر که به وسیله آن وفات نمود، فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتیم و عرض کردم:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَانِ ابْنَاكَ فَوَرِّثُهُمَا شَيْئًا فَقَالَ أَمَّا الْحَسَنُ فَلَهُ هَيْبَتِي وَ سُوْدُودِي وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جُرْأَتِي وَ جُودِي»⁽²⁾ ای رسول خدا اینها فرزندان شما هستند، ارثی برای آنها تعیین فرما، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به حسن هیبت و سروری ام و به حسین جرأت و سخاوت را می دهم.

و مطمئناً میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای دو سبط خود والاترین میراث انبیا است و همان گونه که خصوصیات اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که بر سایر انبیا برتری دارد به ارث بردند، این صفات عالی را نیز وارث شدند.

خدمت به فرزندان فاطمه علیها السلام

بانوی زنان جهان علیها السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَيُّهَا رَجُلٍ صَنَعَ إِلَيَّ

ص: 260

1- حیاة الامام الحسين بن علي عليه السلام ج 1، ص 217

2- كنز العمال، ج 7، ص 268

رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي صَنِيعَةً، فَلَمْ يَكْفِنُهُ عَلَيْهَا، فَأَنَا الْمُكَافِي لَهَا.» (1)

هر که به یکی از فرزندان من خدمتی انجام دهد و پاداش از او دریافت نکند، من پاداش او را میدهم.

حدیث ثقلین

حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «سَمِعْتُ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِيَ فِيهِ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْحُجْرَةُ مِنْ أَصْحَابِهِ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! يُوشِكُ أَنْ أُقْبَضَ قَبْضًا سَرِيعًا، وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مَعْدِرَةً إِلَيْكُمْ، أَلَا وَإِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَاسْأَلْكُمْ مَا تَخْلَفُونِي فِيهِمَا.» (2)

از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام بیماری خود که به دنبال آن وفات نمود سخنی شنیدم و در آن لحظه منزل پر از اصحاب بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چیزی نمانده است که به آسانی وفات نمایم، من به اندازه کافی سخنان لازم را به شما گفته و کوتاهی نکرده ام، آنچه از من باقی می ماند کتاب پروردگار متعال و عترت یعنی اهل بیتم می باشند، آنگاه دست علی را گرفت و فرمود: این علی با قرآن است و قرآن با علی است، هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و از شما سؤال خواهم کرد که با آنها چه کردید.

حدیث ثقلین از احادیث متواتر است. ابن حجر می گوید: این حدیث را سی صحابی روایت کرده اند و اکثر سندهای آن صحیح یا حسن است. (3)

این حدیث اهمیت فراوانی در حمایت امت از انحراف و کجروی دارد و اگر امت به همین یک حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درست عمل می کردند امروز سرور ملتها و امتهای جهان بودند.

اعلام امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

امام حسین علیه السلام از مادرش حضرت زهرا علیها السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ

ص: 261

1- بحار الانوار، ج 92، ص 225.

2- ينابيع الموده، ص 294

3- الصواعق المحرقة، ص 136.

هر که من ولی او هستم علی نیز ولی اوست، و هر که من امام او هستم علی نیز امام او است.

همان گونه که از آیه مباحله بر می آید که امیرالمؤمنین علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، پس مطمئناً هر که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ولی و امام او است علی علیه السلام نیز ولی و امام او می باشد.

ائمه علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام هستند

امام حسین علیه السلام از مادرش بانوی زنان جهان علیها السلام روایت می کند که به وی فرمود:

لَمَّا وَلَدْتِكَ دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَنَاوَلْتَنِي إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ صَفْرَاءَ فَرَمَى بِهَا وَأَخَذَ خِرْقَةً بَيْضَاءَ لَفَّكَ بِهَا وَأَذِنَ فِي أذْنِكَ الْيَمَنِ وَأَقَامَ فِي الْإَيْسِرِ ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ خُذِيهِ فَإِنَّهُ أَبُو الْإِمَّةِ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِهِ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ وَالتَّاسِعُ مَهْدِيُّهُمْ» (2)

وقتی که تو را به دنیا آوردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شد. تو را به ایشان دادم و تو در پارچه زرد رنگی بودی. آن را انداخت و پارچه ای سفید رنگ گرفت و تو را در آن پیچید. در گوش راست تو اذان و در گوش چپت اقامه گفت. آنگاه فرمود: ای فاطمه، او را بردار که او پدر امامان است، نه نفر از فرزندان او ائمه ای بر حق اند و نهمین آنها مهدی است.

امام حسین علیه السلام پرتوی از پرتوهای نبوت است. او با نهضت جاودان خویش اسلام را بنا کرد و کاخ طغیان را در هم کوبید، خداوند نیز الطاف خود را نصیب وی و فضایلی را مخصوص او نمود و ائمه طاهرين عليهم السلام را که داعیان اصلاح اجتماعی هستند از نسل او قرار داد، پس درود خدا بر او و بر همه آنها باد.

از فضایل امام علی علیه السلام

عائشه می گوید: فاطمه علیها السلام با این حدیث را برایم نقل کرد:

قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «رَوْجُكَ اعْلَمَ النَّاسَ عِلْمًا وَأَوْلَهُمْ سِلْمًا وَأَفْضَلُهُمْ حِلْمًا» (3) رسول

ص: 262

1- الكوثر في احوال فاطمه بنت النبي الأطهر، ج 4، ص 357.

2- منتخب الاثر، ص 89، بحار الانوار، ج 36، ص 352.

3- الذرية الطاهرية النبوية، ص 103؛ مسند فاطمة الزهراء ص 292.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: شوهر تو از نظر علم داناتر از همه مردم است، و اولین کسی است که به من ایمان آورده و در حلم و بردباری از تمام مردم بهتر است.

مسلماً امیرالمؤمنین علیه السلام برتر از تمام مسلمین در تمام صفات پسندیده است و صفات فاضلهای در ایشان وجود دارد که بعضی از آنها در هیچ شخص دیگری نیست.

اعراف، همان ائمه علیهم السلام می باشند

صحابی جلیل القدر ابوذر می گوید: شنیدم فاطمه علیها السلام می فرمود:

سَأَلْتُ إِبْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» (1) قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي عَلَيَّ وَ سِبْطَائِي وَ تَسْعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ هُمْ رِجَالُ الْأَعْرَافِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُهُمْ وَ يَعْرِفُونَهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ يُنْكِرُونَهُ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِهِمْ» (2) ؛ از پدرم درباره این آیه شریفه پرسیدم: «او بر اعراف مردانی هستند که هر که را از سیمایش می شناسند، فرمود: آنها ائمه پس از من می باشند، علی و دو سبط من و نه امام از نسل حسین. آنها مردان اعراف می باشند، کسی وارد بهشت نمی شود مگر آن که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند و کسی وارد جهنم نمی شود مگر آن که آنها را شناسد و آنها او را نشناسند، خداوند شناخته نمی شود مگر از راه شناخت آنها.

ائمه علیهم السلام حجت خدای متعال بر بندگان و راهنمای رسیدن به طاعت و رضایت خدا می باشند. به واسطه آنها می توان به بهشت رفت و هر که آنها را رد کند پایان کار او جهنم است و بدون شک آنها مردان اعراف می باشند که از سیمای افراد می توانند بفهمند که او از موالیان آنها یا از مخالفان می باشد، خداوند این کرامت را در ازای تلاش ها و خدماتی که برای اسلام انجام دادند و مصائب و فاجعه هایی که در این راه از طاغوتهای زمان خود تحمل کردند به آنان بخشیده است.

حضرت زهرا علیها السلام از سابقین است

حضرت زهرا علیها السلام به پدر می گوید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ سَلْمَانَ تَعَجَّبَ مِنْ لِبَاسِي، فَوَالَّذِي

ص: 263

1- الأعراف، آیه 46.

2- بحار الانوار، ج 36، ص 315؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 254

بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا لِي وَ لِعَلِّي مُنْذُ حَمْسِ سِنِينَ إِلَّا (مَسْكَ) كَبَشٍ، تُعَلِّفُ عَلَيْهِ بِالنَّهَارِ بَعِيرُنَا، فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ افْتَرَشَهُ نَاهُ، وَإِنَّ مِرْفَقَتَنَا لَمِنْ أَدَمِ حَسُونَهَا لَيْفُ النَّخْلِ».

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا سَلْمَانَ إِنَّ ابْنَتِي لَفِي الْخَيْلِ السَّوَابِقِ: (1)

ای رسول خدا، سلمان از لباس من تعجب می کند، سوگند به آن که تو را به حق فرستاد، پنج سال است که من از علی چیزی ندارم جز پوست یک قوچ، روزها علف برای گاومان بر روی آن می ریزیم و در شب آن را فرش می کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای سلمان، دختر من از سابقین است.

آری، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زاهدانه در دنیا زندگی کرد و بر خود سخت گرفت و لذا از سابقین به سوی رضای الهی شد.

و بدین ترتیب سخن از روایات نقل شده از بانوی زنان جهان علیها السلام به نقل از پدر گرامی خود صلی الله علیه و آله و سلم به پایان می رسد. سیوطی در کتاب خود (مسند فاطمه) بسیاری از روایات آن حضرت به نقل از پدر را آورده است.

حکمت های متعالی

خداوند به بانوی زنان جهان حکمتهایی متعالی موهبت نموده است، زهرا حکمتهای علیها السلام پدر را به ارث برده است؛ حکمتهایی که منبع ادبیات و ذخیره بیان است و با حکمتهایی که به ارث برده خود بلیغ ترین بانوی جهان اسلام است.

تعدادی از حکمتهای متعالی آن حضرت را در ادامه مطرح می کنیم:

خوشرویی با مردم

حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: « أَلْبِشُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ وَالْبِشْرُ فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ الْمُعَادَى يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ. » (2)

ص: 264

1- الكوثر في احوال فاطمة بنت النبي الأظهر، ج 4، ص 445؛ به نقل از فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ص 273.

2- بحار الانوار، ج 75، ص 401.

خوشرویی انسان در برابر مؤمن بهشت را برای او واجب می‌سازد و خوشرویی در برابر دشمن معاند انسان را از آتش جهنم نجات می‌دهد.

یکی از آداب رفتاری که اسلام آن را جزئی از روش زندگی مسلمانان قرار داده است خوشرویی در برابر مردم است چه موافق باشند یا مخالف، زیرا خوش رویی سبب ایجاد محبت و الفت در میان جامعه است و اسلام بدین معنی توجهی ویژه دارد.

اخلاص در عبادت

حضرت زهرا ی اطهر علیها السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» (1)

هر که عبادتی خالصانه تقدیم خداوند نماید، خداوند نیازهای او را به بهترین نحو تأمین می‌کند.

اخلاص در عبادت جوهر طاعت است و صفت اساسی مخلصین و متقین است، زیرا که ایمان با عواطف و احساسات آنان توأم شده است.

عدالت

یکی از حکمت‌های حضرت زهرا علیها السلام این فرمایش است:

«فَرَضَ اللَّهُ الْعَدْلَ مَسْكَاً لِلْقُلُوبِ»؛ (2) خداوند عدالت را به عنوان مشکی برای دلها آفریده است.

خدای متعال انبیا را نفرستاده است جز برای اجرای عدالت در میان مردم، زیرا با عدالت حقوق افراد محفوظ و کرامت‌ها دست نخورده می‌ماند و همان گونه که در حدیث آمده است، عدالت مانند آبی است که به دست انسانی شدید تشنه برسد.

رعایت حال زن

یکی از حکمت‌های بسیار عالی بانوی جهان روایتی است که فاطمه دختر امام حسین علیه السلام از پدر خویش از مادرش صدیقه طاهره علیها السلام نقل می‌کند که فرمود: «خِيَارِكُمْ أَلَيْكُمْ وَأَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ»؛ (3)

ص: 265

1- بحار الانوار، ج 70، ص 249

2- الكوثر في احوال فاطمة بنت النبي الأطهر، ج 4، ص 440

3- مسند فاطمة الزهرا علیها السلام ص 221.

بهترین شما آنهایی هستند که اخلاقی نرم تر داشته باشند و آنهایی که زنان خود را بیشتر گرامی میدارند.

یکی از بهترین صفات این است که انسان نسبت به فرزندان و دیگران با خشونت رفتار نکند و از نیکوترین صفات این است که انسان با همسر خود به خوبی رفتار نماید.

آداب روزه داری

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «ما يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ» (1)؛ روزه دار از روزه خود چه فایده ای می برد اگر زبان، گوش، چشم و دیگر اعضای بدن خود را از گناه باز ندارد؟!

خداوند روزه را بر بندگان واجب کرده تا تزکیه شده و از پلیدی گناهان پاک گردند و از آداب روزه این است که روزه دار زبان را از دروغ، گوش را از شنیدن غیبت، چشم را از نگاه به محرمات و شکم خود را از خوردن حرام باز دارد و به واجبات و مستحبات عمل کند.

دعا برای میت

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به لقاء الله پیوست، زنان مسلمان فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شمرده، ارزشها و مناقب حضرت را بازگو می کردند. حضرت زهرا علیها السلام به آنها فرمود:

«دَعْنَ التَّعْدَادَ وَ عَلَيَكُنَّ بِالْدُّعَاءِ» (2)؛ شمردن را رها کنید و به دعا پردازید.

میت از شمردن فضائل و مناقب او استفاده ای نمی برد، ولی دعا برای او و طلب مغفرت از خدای متعال برای وی مفید است.

روایت شده است که وقتی زنان بنی هاشم برای تسلیت به مناسبت وفات پیامبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد حضرت زهرا علیها السلام آمدند، فرمود: «أَتُرَكْنَ الْجِدَادَ وَ عَلَيَكُنَّ بِالْدُّعَاءِ» (3) گریه و زاری را رها کنید و به دعا پردازید.

به همین اندازه از نقل آثار فکری و علمی آن حضرت اکتفا می کنیم.

ص: 266

1- بحار الانوار، ج6، ص295.

2- بحار الانوار، ج10، ص96.

3- همان، ص97

از آثار علمی ارزشمند حضرت زهرا علیها السلام این است که کتابی با املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تألیف نموده

و در آن تمام قضایایی را که در زندگی رخ خواهد داد بیان نمود، ولی مسائل حلال و حرام را مطرح نکرده است. این کتاب بعداً مصحف فاطمه علیها السلام نامیده شد و نزد ائمه اطهار علیهم السلام باقی ماند، که با رجوع به آن از حوادثی که در آینده بر مردم جهان خواهد گذشت آگاه می شدند.

یک قول بسیار بی معنی و بی ارزش و دور از حق شایع شده، مبنی بر این که مصحف فاطمه علیها السلام قرآنی است غیر از قرآن موجود که تمام مسلمین بر آن اتفاق نظر دارند. دشمنان اهل بیت علیهم السلام و مخالفین تشیع تبلیغات مسمومی ایجاد و شیعه را متهم کردند که معتقد به تحریف قرآن می باشند و این که مصحف فاطمه علیها السلام نظراتی خلاف قرآن دارد، برای مطالعه بیشتر درباره بی اساس بودن این ادعاهای واهی به کتاب ما «نزاهة القرآن الکریم من التحریف» مراجعه کنید.

زهرای اطهر علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایام کودکی خود، انقلاب بزرگ اسلامی به رهبری پدر

بزرگوارش را همراهی کرد. این انقلاب عظیم تمام جامعه مکه را به لرزه درآورد و عقیده منحرف اهل مکه را هدف قرار داد. آنها معتقد به بت پرستی بودند، و بتها را خدایانی می دانستند که باید عبادت کرد و عبادت خدا را رها کرده بودند. برای بتها قربانی می کردند و برای گرفتن حاجت به آنها متوسل می شدند. این عقیده در مکه منتشر و قبائل مختلف قریش، بتهای خود را بر دیوارهای کعبه آویزان و به عبادت آنها افتخار می کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بتها و خدایان آنها را رد کرد و دعوت به شکستن آنها نمود تا خانه خدا از پلیدی این بتها پاک شود. راویان می گویند تعداد این بت ها به سیصد می رسید و مهم ترین و با ارزش ترین بتها نزد آنها به نام های زیر بودند:

(1) هبل (2) لات؛ (3) عزاز (4) مناة.

قریش فطرت خود را زیر پا گذاشته و این بتها را عبادت و به آنها ایمان کامل آوردند و به طور قطع باور داشتند که تمام امور به خواسته این بتها انجام می شود و لذا با خضوع و خشوع به آنها متوسل شده و اظهار ارادت می کردند و یکی از کسانی که بیشترین ایمان به بتها داشت ابوسفیان جاهلی صفت بود. او بزرگ خاندان بنی امیه و شیخ قریش به شمار می رفت. ابوسفیان هبل را معبود خود می دانست و شدیده بدان ارادت داشت. روزی ابوسفیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید که به دور کعبه طواف می کند و تلبیه می گوید:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا الْحَمْدُ وَالنُّعْمَةُ لَكَ وَالْمُلْكُ لِأَشْرِيكَ لَكَ

لَبَّيْكَ» ندای تو را پاسخ میدهم، خداوند ندای تو را پاسخ میدهم، من ندای تو را پاسخ میدهم و ایمان دارم که تو شریکی نداری. ستایش، نعمت و سلطنت از آن تو است، تو شریکی نداری و من ندای تو را پاسخ میدهم.

ابوسفیان با شنیدن این سرود اسلام به شدت وحشت کرد و با صدای بلند فریاد کشید: «أعل هبل»؛ عالی قدر باش ای هبل.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا سخن جاهلانه او را چنین پاسخ داد: «یا ابوسفیان، الله اعلى واجل»؛ ای ابوسفیان، خداوند عالتر و جلیل القدرتر است.

قریش آن قدر به بت ها ایمان داشتند که عده ای از آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد دادند که یک سال ایشان بت های آنان را پرستد و آنها سال بعد خدا را؛ که سوره کافرون بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ»

بگو ای کافران، من نمی پرستم آنچه را شما می پرستید و شما آنچه من می پرستم را پرستش نخواهید کرد، نه من آنچه شما می پرستید را پرستش خواهم کرد و نه شما آنچه من پرستم را خواهید پرستید، دینتان از آن خودتان و دین من از آن خودم باد.

قریش شدیداً از این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت انسان ساز خود را در جهت نابودی و شکستن بتها و پاکسازی خانه خدا اعلام کرد وحشت زده شدند و به تنگنا در آمدند. قرشیان ندای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را توهین و شکست برای عقاید خود دانستند، عقایدی که یک عمر بر آن عبادت کرده بودند و لذا برای مقابله با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دست یکدیگر داده و با تمام وسایل و امکاناتی که در اختیارشان بود به مقابله پرداختند.

لازم به تذکر است که برخورد قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دشمنی سرسختانه با آن حضرت، تنها به خاطر این نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بتها را تحقیر و عبادت آنها را رد می کرد، بلکه عوامل دیگری نیز وجود داشت که در زیر مطرح می کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ارزشهای والا- و عالی قدری را مطرح کرد که می تواند انسان را متعالی سازد، ولی با اخلاقیات و عاداتهای قریش نمی ساخت و به مصالح اقتصادی آنان ضرر میزد، از جمله این ارزشهای الهی موارد ذیل است:

برابری میان مردم

یکی از اصول ارجمند اسلام مساوات و برابری عادلانه میان مردم، بدون در نظر گرفتن ملیت و زبان آنها است، نه ثروتمند و فقیر با یکدیگر فرقی دارند و نه حاکم و محکوم. همگی در برابر قانون مساوی هستند و در حقوق، وظایف و مسئولیت ها نباید امتیازی میان ملت‌های مختلف باشد. خداوند می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** (1)؛ ای مردم، ما شما را از یک زن و مرد خلق کردیم و شما را به صورت ملت‌ها و قبیله های مختلف در آوردیم تا از یکدیگر شناخته شوید، در واقع محترم ترین شما نزد خدا با تقواترینتان می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: **«لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا أَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَىٰ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ»**؛ هیچ عربی بر هیچ غیرعربی و هیچ سفیدی بر هیچ سیاهی برتری ندارد مگر به تقوی و پرهیزگاری.

این مساوات ارزشمند برای فقرا و مستضعفینی مانند شهید جاودان عمار بن یاسر، بلال حبشی و عبدالله بن مسعود و امثال آنان مقدس و شیرین بود و از همین رو به اسلام کاملاً ایمان آوردند، ولی بزرگان و اشراف اهل مکه از این دعوت متنفر بودند و عزم خود را برای مقابله با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شکنجه بردگان وضعفای خود جزم کردند.

آزادی زن

زنان در زمان جاهلیت به انواع ظلم و بی رحمی گرفتار و از تمام حقوق طبیعی خود محروم بودند. از جمله مظاهر ظلم به زنان موارد زیر است:

ص: 273

زنده به گور کردن دختران

یکی از خشن ترین انواع ظلم که در جاهلیت بر زنان واقع می شد این بود که اگر کسی دختردار می شد گرفته و غمگین گردیده و روی او سیاه میشد، همان گونه که قرآن این نکته را بیان کرده است.

خداوند می فرماید:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»⁽¹⁾؛ و اگر یکی از آنها بشارت داده می شد که دختردار شده‌ای، روی او سیاه و خود او غمگین و گرفته می گردید.

در بعضی از قبیله ها اگر زنی دختر به دنیا می آورد، فوراً آن نوزاد را زنده به گور می کردند و این در میان آنها معروف بود که «دَفْنُ الْأَبْنَاتِ مِنَ الْمَكْرُمَاتِ»؛ دفن دختر از کارهای نیک است. ولی قرآن این عمل آنها را بسیار تقبیح کرده است. خداوند می فرماید:

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»⁽²⁾ و آنگاه که از دختر زنده به گور شده سؤال شود که به چه گناهی کشته شده است.

محرومیت زن از ارث

یکی از اقدام های قساوت‌مندانۀ ای که جامعه جاهلی بر زن روا میداشت محرومیت زن از ارث همسر و پدر بود. البته اسلام آن را کاملاً ملغی نمود و به زن حق ارث دادن و ارث گرفتن داد.

همچنین اسلام ارزشی دیگر نیز به زن اضافه کرد و آن این که تربیت نسل ها را بر عهده او گذاشت، و زن را در رابطه با اختیار همسر آزاد قرار داد، البته با همکاری و مشاورت پدر، آن هم از ترس این که شکار یک گرگ وحشی بی وجدان نشود، چرا که پدر بیش از دختر خود اوضاع مردان را می داند و افراد خوب و بد را تشخیص میدهد.

به طور کلی برخورد اسلام با زن همراه با تکریم و احترام است، ولی این احکام اسلامی در جامعه جاهلی ناشناخته و کاملاً دور از روش زندگی آنان بود.

ص: 274

1- سوره نحل، آیه 58

2- سوره تکویر، آیه 8 و 9.

منع ازدواج با ارملة پدر

یکی از عادات های رایج در جامعه جاهلی این بوده است که اگر مردی می مرد، بزرگترین پسر او عبای خود را بر سر زن پدرش می انداخت و بدین وسیله به همسری او در می آمد و اگر خواهان آن زن نبود وی را به هر که میخواست تزویج و مهر او را دریافت می کرد.

اما اسلام ازدواج فرزند مرد متوفی با همسر پدر را حرام کرد. خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»⁽¹⁾؛ زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند را به ازدواج در نیاورید.

اسلام همچنین گرفتن مهر زن را کاملاً تحریم کرد. در جاهلیت زنان را به ارث می بردند همان گونه که اموال را، حال اگر می خواستند آنها را به همسری دیگری در می آوردند و مهر آنان را می گرفتند و اگر خواستند آنها را همچنان بی شوهر نگه می داشتند، ولی اسلام زنان را از تمام این قید و بندها رها کرد و به آنان عزت و احترام داد.

حرمت زنا

زنا در محیط جاهلی شایع بود، از جمله معاویة بن ابی سفیان، زیاد بن ابیه را به پدر خود ابوسفیان ملحق کرد، به دلیل آن که ابوسفیان با مادر زیاد به نام سمیه زنا کرده بود.

اسلام زنا را به دلیل ضررهای هولناک آن تحریم کرد و آن از بدترین کارهای قبیح قلمداد نمود، ولی این تحریم مخالف خواسته مردان قریش بود. آنها بر این اعمال زشت و ناپسند عادت کرده بودند.

حرمت ربا

دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با منافع سرمایه داران قریش تعارض داشت، زیرا آنان برای زیاد شدن ثروت خود از ربا استفاده می کردند و ربا در مکه بسیار شایع بوده است. نوشته اند عباس بن عبدالمطلب یکی از رباخواران بوده است ولی اسلام ربا را تحریم کرد و گناه مرتکب ربا را بسیار شدید دانست، زیرا ربا سبب می شود که ثروت در دست چند نفر جمع شود و اکثریت مردم گرفتار فقر و تنگدستی گردند.

ص: 275

حرمت شراب

نوشیدن شراب در جاهلیت کاملاً مجاز بود و عموم مردم مینوشیدند. ولی اسلام شراب را حرام اعلام کرد و به پلیدی نام برد. واضح است که چنین تحریمی مخالف خواسته های جامعه بوده و این نیز انگیزه ای برای مبارزه با اسلام گردید.

از بین بردن فقر

یکی از اهداف اسلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدان ندا داد، ریشه کن کردن و جلوگیری از فقر است، زیرا فقر فاجعه ای ویرانگر است. اسلام مالیات گوناگونی را تعیین و دریافت کننده آنها را فقرا خواند، از آن جمله زکات است، یعنی زکات طلا و نقره ای که حالت پول رایج داشته باشد و سه نوع دام یعنی گوسفند، شتر و گاو. همچنین اسلام همیاری و ضمانت های اجتماعی و راه های دیگری برای جلوگیری از بروز فقر و تنگدستی و یا محو آن از جامعه قرار داد.

تشویق بر علم

یکی از ارزشهای والایی که اسلام عهده دار آن شد، تشویق بر علم و دانش است. اسلام تأکید کرد که باید عموم مردم دانا باشند و جاهل و نادانی ریشه کن گردد. پیامبر تا یادگیری علم را بر هر مسلمانی واجب دانست، زیرا در هیچ شرایطی نمی تواند ملتی در دنیا پیشرفت کند و جایگاه ارزشمندی در میان ملت های جهان به دست آورد، مگر آن که از علم و دانش بهره به سزایی ببرد.

این بود بعضی از ارزشهای والا و متعالی که پیامبر شعار آنها را داد، و تمام اینها بر جامعه جاهلی مکه ناآشنا و ناپسند بود و لذا اهل مکه عموماً هم پیمان شدند تا جلوی پیشرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بگیرند و شعله فروزان اسلام را در نطفه خفه کنند، اکنون ما درباره این مسئله بحث خواهیم کرد

مقابله قبایل قریش

قبائل قریش - اهل مکه - به شدت از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ترسیده و احساس خطر جدی کردند،

رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند صاعقه ای بود که یکباره بر سر آنها فرود آمد، زیرا جمعی از بردگان و مستضعفین به آن حضرت ایمان آوردند. اسلام درهای کرامت و عزت را برای آن بیچارگان باز و امید آینده ای بهتر به آنها داد. آنها دانستند که با ورود به اسلام از بزرگان جامعه می شوند در صورتی که اربابان فعلی آنان برده و بی ارزش می گردند. از این رو ضعفا کاملاً به اسلام ایمان آوردند، هر چند با خشونت و شکنجه اربابان روبرو گردیدند و از جمله آنان یاسر، سمیه و عمار بودند. روشهای مشرکان قریش در مقابله با دعوت اسلامی متنوع بود که از جمله آنها می توان موارد زیر را برشمرد:

تشویق کودکان به آزار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قریش کودکان و نوجوانان خود را برای اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرستادند؛ نوجوانان بی ادب بر پیامبر سنگ پرتاب می کردند. سبب این توطئه این بود که قریش نمی توانستند با ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا مستقیماً روبرو شوند، لذا گناه را به عهده جوانان و کودکان می انداختند. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبور می کرد بچه ها خاک و سنگ پرتاب می کردند و حضرت علی علیه السلام مانع آنها میشد و سعی می کرد آنان را دور نماید. علی علیه السلام کم سن و سال ولی محکم و قوی بود، لذا می توانست آن بچه های مزاحم را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دور نماید و به همین دلیل معمولاً پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرکت می کرد. بچه ها اگر علی علیه السلام را می دیدند از ترس فرار می کردند.

تهمت دیوانگی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از راههای مقابله با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اتهام ایشان به دیوانگی بود، زیرا شریعتی آورده بود که با عقل ناقص آنان که با جهالت و حماقت آمیخته شده بود مغایرت داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دیوانگی متهم ساختند در حالی که او عقل کل و متفکر بزرگ انسانیت بود و لذا سعی آنان ناموفق ماند، زیرا که دعوت اسلامی نوری بود که راه را برای پیروان خود روشن، هدف را مشخص و با طبع سالم انسانی مطابقت داشت.

اتهام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سحر

این بار قریش شایعه درست کرد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم ساحر بوده و هیچ وحیی از آسمان دریافت نکرده است، همان گونه که فرعون حضرت موسی علیه السلام، فرستاده خدا را به سحر متهم ساخت. در واقع قریش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ساحر نامید، زیرا آیاتی از کتاب خدای متعال بر آنها تلاوت می کرد که در بلاغت و فصاحت در حد اعجاز و سرشار از حکمت و آداب و اخلاق بود که هر قلب سلیمی را به سوی خود جذب می نمود. ولی این شیوه نیز موثر نیفتاد و کاری از پیش نبرد.

شکنجه مؤمنین

اربابان قریش خشم و کینه خود را بر مستضعفین، زنان و جوانانی وارد کردند که به اسلام ایمان آورده و اسلام خود را اعلام نمودند. قریش هر چه توانستند آنان را شکنجه و آزار دادند. از جمله یاسر، سمیه و عمار را به طور فاجعه آمیز و طاقت فرسایی شکنجه کردند. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کنار آنان عبور می کرد و صدای ناله آنها را می شنید شدید رنج می برد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمله ای خطاب به خانواده یاسر فرمود که مدال شرف و افتخاری برای آن مؤمنان خالص بود. جمله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بود: «إصْبِرُوا آلَ يَاسِرٍ إِنْ مَوْعَدَكُمُ الْجَنَّةُ»؛ آل یاسر صبر کنید، که وعده شما بهشت است!

یاسر و سمیه به دست جنایتکاران قریش به شهادت رسیدند و عمار پس از تحمل شکنجه های فراوان نجات یافت.

مؤمنین اعم از زن و مرد انواع عذاب و اذیت را دیدند و چاره ای جز هجرت از مکه به سوی حبشه نیافتند. از جمله مهاجرین به حبشه، شهید جاودان جعفر طیار بود. قریش افرادی را برای برگرداندن و از بین بردن مهاجرین به حبشه فرستاد، ولی شاه حبشه پذیرفت که آنها را پس فرستد و ایشان را در حبشه نگه داشت و هیچ اذیت و آزاری بر آنها وارد نکرد.

زهرای علیها السلام همراه پدر

در آن ایام سخت و دشوار، حضرت زهرا علیها السلام با سن و سال کمی که داشت همیشه همراه پدر بود و تمام اذیتها و ناراحتیهای پدر را مشاهده می کرد و قلب مطهر او پر از درد و رنج می شد.

راویان از ابن مسعود نقل می کنند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه خدا نماز میخواند و ابوجهل با عده ای از فاسقان قریش در آنجا بودند. ابوجهل گفت: «کدامتان می تواند شکمبه گوسفندی را بیاورد و وقتی محمد به سجده رفت، بر کتف وی بگذارد؟»

خیثی از میان آن فاسقان بلند شد، شکمبه گوسفندی آلوده با خون و کثافت را برداشت و بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال سجود گذاشت و آن جنایتکاران غرق در خنده شدند و ابن مسعود ترسید آن را از پشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بردارد. شخصی نزد فاطمه علیها السلام رفت و او را از آنچه بر پدر اتفاق افتاده بود باخبر کرد. فاطمه علیها السلام با دختری از همسایگان آمد و آلودگی ها را از روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برداشت و علیه کسی که چنین کرده بود نفرین کرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمازش را به اتمام رساند، دست به دعا علیه آن جنایتکاران برداشت و از عادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بود که هرگاه دعا می کرد سه بار دعا را تکرار مینمود، آنگاه گفت: «اللّٰهُمَّ عَلِيكَ بِقَرِيْشٍ»؛ خداوندا قریش را به سزای اعمالشان برسان! و این جمله را سه بار تکرار کرد، وقتی دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدند خنده از روی آنها رفت و از این نفرین ترسیدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داد: «اللّٰهُمَّ عَلِيْكَ بِأَبِي جَهْلٍ، وَعَلَيْكَ بِعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَالْوَلَيْدِ بْنِ عُتْبَةَ، وَأُمَيَّةَ بْنِ خَلْفٍ، وَعُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ...»؛ خدایا این افراد را به سزای اعمالشان برسان: ابوجهل بن هشام، عتبه بن ربیعه..!

ابن سعد می گوید: سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق فرستاد، تمام آنهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها نفرین کرد، همگی در روز بدر کشته شدند و آنها را در چاه بدر انداختند. (1)

حضرت زهرا علیها السلام همدرد پدر بود و شاهد تمام بلاها و گرفتاری هایی که آن فاسقان بی ارزش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام می دادند. آنها بر این اخلاق ناپسند و جنایت و زشت کاری بار آمده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اعمال آنها رنج برده و فاطمه علیها السلام شریک دردها و ناراحتیهای پدر بود.

اتفاق قریش بر قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پس از آن که عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت ابوطالب حامی اسلام و بزرگ بطحاء وفات نمود،

ص: 279

1- صحیح مسلم، کتاب الجهاد والسير»، ج 5 ص 180؛ صحیح بخاری، ج 1، ص 132.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ پشتوانه محکمی که بتواند بر آن تکیه کند نداشت، زیرا آن قدرت بزرگی که مانع تجاوز طغیانگران علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود از دست رفت. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم گرفت مکه را ترک کند و به مدینه روی آورد که در آنجا باران و طرفداران وی بودند، وقتی قریش متوجه این تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند به وحشت افتادند. آنها ترسیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه دولت و لشکری بر پا کند و انتقام تمام ظلمها و جنایت های آنان را بگیرد. قریش در دارالندوه جلسه گرفتند و خطرهایی را که ممکن بود در صورت خروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه متوجه آنها شود بررسی کردند و رأی آنان بر این شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بکشند هر چه بادا باد!

مورخین نقل می کنند که ابلیس نیز در این جلسه حاضر شد و به آنها پیشنهاد داد برای اجرای جنایت خود چهل نفر از چهل قبیله مختلف قریش حتی از بنی هاشم را برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب کنند. بدین وسیله تمام قبایل در این قتل شریک می شوند و دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین نمی توانند انتقام خون آن حضرت را بگیرند. قریش روزی را برای این جنایت مشخص نموده و آن روز را «یوم المرحمة» نامیدند و خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر تصمیم قریش آگاه ساخت. (1)

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب

روزی که قریش برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معین کرده بودند فراسید، آن افراد منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از همه اطراف احاطه کردند و با شمشیرهای برهنه آماده کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاموش کردن نور الهی شدند. قریش میخواستند از بتهای خود حمایت کنند و موفقیت اجتماعی خود را که به سبب دعوت اسلامی از دست رفته بود باز پس گیرند.

حضرت زهرا علیها السلام شدیداً از این توطئه قریش ناراحت و غمگین گشت و چون شنید که پدر قصد دارد مکه را ترک کند، نمی دانست که کار پدر به کجا منتهی می شود و چه خواهد شد. پس دست به دعا برداشت و از خدا خواست پدر را از شر قریش و توطئه این جنایتکاران نجات دهد.

ص: 280

اینار امام علی علیه السلام در خوابیدن به جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

این زمان کرامتی ارزشمند که باید با مدادی از نور و شرافت نوشته شود از امیرالمؤمنین علیه السلام هویدا شد: علی علیه السلام اولین جان نثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام دستور داد که در رختخواب او بخوابد و دستمال سبز رنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر سر بکشد،⁽¹⁾ تا آن پلیدان تصور کنند که خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابیده است و بدین وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قتل نجات می یابد، امام علی علیه السلام نیز امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را با خشنودی دریافت و احساس سعادت و وصف ناپذیر یافت که بتواند فدای برادر و پسر عموی خود گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خارج و یک مشت خاک بر روی افراد پاشید و فرمود: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ ذُلًّا»؛ امیدوارم این صورتها ذلیلانه زشت و بدمنظر شوند!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به راه افتاد و این آیه را تلاوت می کرد: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»⁽²⁾؛ و ما در برابر و پشت سر آنان سدی قرار داده، آنها را زیر پرده بردیم تا هیچ چیزی را نبینند.

و این نیز یک پرده درخشان دیگر از جهاد مقدس امام علی علیه السلام بود که شبانه در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخوابد؛ خداوند در این باره آیه ذیل را نازل فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»⁽³⁾؛ و از میان مردم کسی وجود دارد که جان خود را برای به دست آوردن رضوان الهی میفروشد.

این کرامت بزرگ که مدال شرفی برای امیرالمؤمنین علیه السلام است، نقشی اساسی در دعوت اسلامی دارد که هیچ کس غیر ایشان نتوانست آن را به دست آورد.

شاعر بزرگ، شیخ هادی کعبی در این باره خطاب به حضرت علی علیه السلام می سراید:

1. وَمَوَاقِفُ لَكَ دُونَ أَحْمَدَ جَاوَزَتْ *** بِمَقَامِكَ وَالتَّعْرِيفِ وَالتَّحْدِيدِ

ص: 281

1- امتاع الأسماء، ج 1، ص 39.

2- سورة يس، آیه 9.

3- سورة بقره، آیه 207.

2. فَعَلَى الْفِرَاشِ مَبِيتٌ لَيْلِكَ وَالْعَدَى *** تُهْدِي إِلَيْكَ بَوَاقًا وَرُغُودًا

3. فَرَقَدْتُ مَثْلُوجَ الْفُوَادِ كَأَنَّمَا *** يَهْدِي الْقِرَاعَ لِسَمْعِكَ التَّغْرِيدَا

4. فَكُفَيْتَ لَيْلَتَهُ وَقُمْتَ مُعَارِضًا *** جَبَلًا أَشَمَّ وَفَارِسًا صِنْدِيدًا

5. رَصَدُوا الصَّيَّاحَ لِيُنْفِقُوا كَنْزَ الْهُدَى *** أَوْ مَا دَرَوْا كَنْزَ الْهُدَى مَرْصُودَا

1. در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زحمتهایی کشیده ای که مقام تو را، آن قدر بالا برده که از حد تعریف و تمجید گذشته است.

2. تو شبانه در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابیدی در حالی که شمشیر دشمنان برق میزد و صدای چکاچک آنها شنیده می شد.

3. ولی تو با خشنودی خوابیدی، گویا بلبلان در گوش تو آواز خوانده و چهچهه می زنند.

4. تو در آن شب به تنهایی به جای پیامبر در برابر آن دشمنان مانند کوهی بلند و سواری پر قدرت قرار گرفتی.

5. آنان منتظر صبح بودند تا گنج هدایت را هدر دهند، ولی نمیدانستند که گنج هدایت محافظ و نگهبان دارد.

حضرت علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی ماند هر چند به خواب نمی رفت، صبح که شد جنایتکاران به سوی تخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیرهای برهنه خود حمله ور شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مانند شیری برخاست و شمشیر را در دست گرفت، وقتی ایشان را دیدند بهت زده شدند و فریاد کشیدند: «آیین محمد؟»؛ محمد کجاست؟ امام علیه السلام با خشونت جواب داد: «جعلوني حارسة عليه؟»؛ مگر شما مرا نگهبان ایشان قرار دادید؟

آنها با ناامیدی برگشتند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چنگ آنها رفته بود، همان پیامبری که آمده بود آنان را از پلیدیهای جاهلیت رها و عظمت و افتخاری برای آنها بنا سازد.

قریش هر چه سعی کردند از امیرالمؤمنین علیه السلام از جهت حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبری به دست آورند حضرت جواب آنها را نداد، قریش با حقد و کینه نگاه هایی تند به سوی او کردند، خوب میدانستند که در برابر حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ایثار علی بن ابی طالب علیه السلام چقدر حقیر شده اند!

استقبال مدینه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سرعت حرکت کرد تا به مدینه رسید. وقتی اهالی مدینه خبردار شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدینه را مشرف خواهد نمود، همگی به استقبال آن حضرت شتافتند و زنان با خوشحالی چنین سرود می خواندند:

1. طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا *** مِنْ نَيْبَاتِ الْوَدَاعِ

2. وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا *** مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعٍ (1)

1. ماه شب چهارده از پشت کوهها بر ما ظاهر شد.

2. پس، به ازای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که ما را به سوی خدا خوانده است شکر خدا بر ما واجب شد.

آن روز، یک روز به یاد ماندنی در یثرب (مدینه) بود. که هرگز در زمانهای گذشته مشابه نداشت. وقتی پیامبر در یثرب مستقر شد شروع به تأسیس دولت اسلامی خویش نمود. این همان دولت قرآن بود که عهده دار تمام قضایای سرنوشت ساز ملت های جهان و امتهای روی زمین گردیده و حقوق بشر را اعلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از استقبال گرم اهل مدینه بسیار خوشنود گردید و مطمئن شد که آنها یاران باوفایی برای برپایی دولت حق خواهند بود.

هجرت امام علی علیه السلام به یثرب

پس از سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب، امام علی علیه السلام وظایفی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عهده ایشان قرار داده بود انجام داد، از جمله باز گرداندن امانات مردم و ادای دیون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنگاه حضرت علی علیه السلام به همراه بانوان بزرگوار فواطم (فاطمه ها) به سوی مدینه هجرت کرد. در میان راه عده ای از او یاش قریش به حضرت حمله کردند تا مانع از سفر آنها شوند. علی علیه السلام شمشیر کشید و به جنگ پرداخت؛ یکی از آنها را کشت و بقیه فرار کردند. (2)

امام راه را ادامه داد و بی وقفه بیابان را پشت سر گذاشت تا این که به مدینه رسید در حالی که

ص: 283

1- السیره النبویه، ابن کثیر، ج 2، ص 269 و 270: السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 79.

2- موسوعة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 1، ص 219.

پای مبارکش ورم کرده بود و از شدت خستگی نتوانست به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود به دیدن علی علیه السلام رفت. او را در آغوش گرفت و از ناراحتیهای او به گریه افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آب دهان مبارک خود بر پای حضرت علی علیه السلام کشید، پای ایشان شفا یافت و پس از آن هرگز درد پا نگرفت. (1)

حضرت زهرا علیها السلام نیز که شدیداً مشتاق دیدار پدر بود، او را در آغوش گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز دخترش را با تکریم و احترام استقبال کرد، فاطمه علیها السلام را بوسید و به او خوش آمد گفت، زهرا علیها السلام در آن روز هشت ساله بود و در روز پنجشنبه 15 ربیع الاول به مدینه رسید. (2)

در واقعه احد

حضرت زهرا علیها السلام در جنگ احد حضور داشت و مشاهده کرد که شکست شدیدی بر مسلمانان وارد شد و نزدیک بود آثار اسلام در هم شکند و اگر جهاد پسر عمویش امیرالمؤمنین و تلاش طاقت فرسای آن حضرت نبود، قریش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از بین برده و اسلام را نابود و پایگاهی برای آن نگه نمیداشتند.

مسلمانان در تمام جنگهایی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند هرگز گرفتار حادثه ای خطرناک تر از جنگ احد نشدند. شکست مسلمین نتیجه نافرمانی یک نیروی نظامی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را روی کوهی قرار داد تا لشکر مسلمین را از پشت حمایت کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأکید کرد که هرگز مواضع خود را ترک نکنند تا مشرکین نتوانند مسلمانان را از پشت غافلگیر کنند. ابتدا مشرکین در برابر لشکر اسلام شکست خوردند و عقب نشینی کردند و لوازم خود را در صحنه جنگ رها نمودند.

در این میان گروهی که بالای کوه بودند مواضع خود را ترک و برای جمع آوری غنایم به پایین کوه آمدند. خالد بن ولید که از فرماندهان لشکر مشرکین بود متوجه این وضعیت شد و لذا از پشت بر مسلمین حمله ور گشت.

ص: 284

1- اسدالغابة، ج 4، ص 92.

2- تاریخ الطبری، ج 2، ص 80

نیروی مشرکین از این حمله خالد امیدوار و بر مسلمین تاختند و از دو طرف مسلمانان را در محاصره قرار دادند و قتلگاهی ایجاد کردند. در این جنگ هفتاد مسلمان به شهادت رسیدند که از جمله شهید جاودان حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز جراحات بسیاری برداشت.

صورت آن حضرت زخمی و کتف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکسته شد و کلاهی که بر سر شریف آن حضرت بود از بین رفت.

حضرت زهرا علیها السلام همراه با همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام برای بستن زخمهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقدام نمودند علی علیه السلام هر چه آب بر زخمها می ریخت خونریزی بیشتر می شد، فاطمه علیها السلام قطعه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را روی زخم گذاشت تا خون ریزی متوقف شد. (1)

در واقعه احزاب (خندق)

یک بار دیگر ابوسفیان جاهلی مسلک، لشکر مشرکین را فرماندهی نمود و بر مدینه پایتخت

اسلام حمله کرد. مشرکین با لشکر کثیفی خود می خواستند اسلام را ریشه کن کنند و جاهلیت را بر مردم بازگردانند. صحابی جلیل القدر، سلمان فارسی پیشنهاد داد تا خندقی برای حفظ مدینه بکنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان برای کندن خندق به سرعت عمل کردند. صدیقه طاهره قطعه نانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد. حضرت پرسید: «ما هذِهِ يَا فَاطِمَةُ؟»؛ ای فاطمه، این چیست؟؛ زهرا علیها السلام عرض کرد: «مِنْ قُرْصٍ اخْتَبَرْتُهُ لِأَبْنِي جُنَّتِكَ

مِنْهُ بِهَذِهِ الْكِسْرَةِ»؛ قرص نانی برای فرزندم پختم، این قسمت آن را برای شما آوردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَمَّا أَنْهَا لَأَوَّلَ طَعَامٍ دَخَلَ فَمِ ابْنِكَ مُدُّ ثَلَاثٍ» (2)؛ از سه روز پیش تاکنون، این اولین غذایی است که وارد دهان پدرت می شود.

الله اکبر، این چه ایثاری، چه فداکاری و چه زهد در دنیا است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دخترش روحانیت و زهد انبیا نسبت به دنیا را به نمایش گذاشتند.

ص: 285

1- صحیح مسلم، کتاب جهاد، ج 5 ص 178؛ صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، ج 7، ص 19 - 20.

2- ذخائر العقبی، ص 47.

دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دخترش قبل از هر سفر

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم محبت خالصانه خود را نثار دخترش کرد و او را بر تمام اهل بیت علیهم السلام خویش برتر دانست. یکی از مظاهر محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بود که هنگام سفر آخرین وداع خود را با زهرا علیها السلام داشت و در بازگشت از سفر، ابتدا به ملاقات زهرا علیها السلام می رفت، سپس وارد منزل خود میشد. (1)

فاطمه علیها السلام در فتح مکه نیز همراه پدر بود (2) و شاهد آن فتح عظیم و پیروزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شکست و ذلت قریش گردید.

ص: 286

-
- 1- سنن ابی داود، ج 3، ص 291؛ باب «ما جاء في الانتفاع بالعاج»، مسند احمد بن حنبل، ج 5 ص 275.
 - 2- المغازی، ج 2، ص 1087.

فصل نهم: انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای خلافت اسلامی

اشاره

ص: 287

انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای خلافت اسلامی

صدیقه طاهره، حضرت زهرا علیها السلام شاهد تمام جریانات پس از فتح مکه بود، که چگونه مردم دسته دسته وارد دین خدا می شوند و چگونه اسلام بر اکثر شبه جزیره عربی سایه افکنده، بزودی تمام منطقه عربی و دیگر مناطق دنیا را فرا خواهد گرفت و بشر از نعمت حکومت اسلامی بهره مند خواهد شد. یکی از زیباترین صحنه هایی که حضرت زهرا علیها السلام شاهد بوده، ورود ذلیلانه قریش به اسلام است. آنها که تمام سعی خود را برای خاموش کردن نور الهی و محاربه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به کار گرفتند، از هیچ وسیله اذیت و آزار برای مقابله با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فروگذار نبودند و با لشکرکشیهای پی در پی به مبارزه با آن حضرت پرداختند، اکنون چاره ای جز قبول اسلام ندارند، زیرا که خداوند پیامبر خود را پیروز و قریش را ذلیل و خوار فرمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خانه خدا را از بتها پاکسازی کرد، صدای «الله اکبر» در تمام گوشه های مسجد الحرام شنیده می شد و دستورات قرآن در آن شهری که پایگاه خرافات و سنت های ناپسند جاهلیت بود حکم فرما گردید.

این مرحله یکی از مهمترین مراحل زندگی حضرت زهرا علیها السلام بود، او میدید که پدرش پس از آن پیروزی چشم گیر تمام توجه خود را مبدول مسئله بسیار خطیری نموده است که اگر به خوبی انجام شود مانع از انحراف و فساد امت میشود. این مسئله از قرار زیر است.

تعیین رهبر آینده

خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از مهم ترین مراکز و امور حساس در شریعت اسلام است، زیرا که ادامه حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اجرای شریعت است. توجه فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلافت را

می توان از این سخن حضرت دریافت:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» هر که بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناسد، بر جاهلیت مرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدیداً درباره امور امت با احتیاط عمل مینمود، بسیار دلسوز و جدی بود و هر گزندی بر امت خویش بر او سنگین می آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای پیشرفت و تعالی امت هر مشقت و سختی را تحمل کرد تا این که این امت را پرچمدار تمدن در جهان سازد. حال آیا معقول است که آن را رها کند تا دشمنان بر آن بتازند و امواج خروشان بلاها بر آن هجوم آورده و به اعماق دریاها گمراهی فرو برند؟

هیچ نظری سست تر و بی مایه تر از این نیست که فکر کنیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توجهی به امر خلافت بعد از خود نکرده و آن را آماج دست روزگار قرار داده باشد، زیرا این وضع با هدف رسالت مغایرت دارد. رسالت پویای اسلام می خواهد پرتوهای هدایتگر خود را به هر سو فرستاده و ارزشهای متعالی و اصول سرنوشت ساز دین را در میان تمام مردم منتشر کند.

بی توجهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - طبق قول آنها به نسبت به آن که قدرت را پس از ایشان به دست خواهد گرفت، در واقع نابودسازی همه پایه های اجتماعی می باشد که اسلام بنا کرده و درهم کوبیدن زندگی عمومی مسلمانان است و مطمئناً تمام بحرانهای دشوار و روزهای سیاهی که بر امت اسلام در مقاطع زمانی گوناگون گذشته نتیجه جداسازی اهل بیت علیه السلام از قدرت است، زیرا اهل بیت علیه السلام مرکز وحی و تنزیل می باشند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ولایت امت را بر عهده ایشان نهاده و آنان را همتای قرآن قرار داده است، ولی طمعهای سیاسی و حب ریاست مانع از اجرای وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهل بیت علیه السلام، این دعوت کنندگان به سوی خدا بر روی زمین می باشند شده است.

از این رو جداسازی خلافت از اهل بیت علیه السلام نبوت سبب ورود دشوارترین و تلخ ترین بلاها و گرفتاری ها بر سر امت اسلام بوده است.

سید محمد گیلانی می گوید:

« آنها بر سر منصب خلافت چنان درگیر شدند که مانند چنین درگیری در میان امتهای دیگر

به ندرت مشاهده میشود و در این زمینه مرتکب اعمالی شدند که امروزه ما از انجام چنین کارهایی شرم داریم و در نتیجه چه جاهایی که از بین رفته، شهرهایی که خراب، آبادیهایی که به ویرانی مبدل، خانه هایی که سوخته، زانی که بیوه و کودکانی که یتیم و مسلمانان زیادی که به قتل رسیدند.»(1)

پس چگونه پیامبری که خداوند وی را رحمت برای جهانیان فرستاده، امت خویش را در بی بند و باری رها و شخصی را به عنوان رهبر برای ادامه مسیر پس از وفات ایشان تعیین نموده است؟ حال ببینیم این رهبر عظیم الشان کیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برمی گزیند

خلافت امری نیست که تابع هواهای نفسانی و احساسات شخصی باشد، زیرا خلافت تعیین کننده سرنوشت امت بوده و همه اهداف و آرزوهای امت بر آن استوار است.

آنچه از بحثهای علمی و مطالعه جدی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و منابع تاریخ اسلامی به نحوی روشن و آشکار برمی آید این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علیه السلام را برای منصب خلافت تعیین و آن حضرت را امام مسلمین پس از خود دانسته است. در تایید این مطلب روایت های قطعی و متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تعظیم و تمجید امام علی علیه السلام آمده است. در این روایت ها تاکید شده که علی علیه السلام راه ورود به خزینه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، علی بر حق و حق با علی است، علی باقرآن و قرآن با علی است. و جایگاه علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند منزلت هارون نسبت به موسی است. این مسئله در برنامه غدیر کاملاً آشکار می گردد، در آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای خلافت علی علیه السلام از مردم بیعت می گیرد، مسلمانان و همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان ولایت و خلافت با علی علیه السلام بیعت کردند. عمر بن خطاب به حضرت علی علیه السلام این گونه تبریک گفت: «هَنِيئًا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»؛ مبارک باشد ای فرزند ابوطالب، تو واقعاً مولای من و مولای هر مرد یا زن مؤمن شده ای _ بیعت با امام علی علیه السلام روز غدیر خم یکی از اجزاء رسالت اسلام است و هر که انکار کند نادان است.

ص: 291

1- أثر التشيع في الأدب العربي، ص 15.

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برگزیند؟

بسیاری می پرسند که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را برگزیند و بر دیگر اصحاب و عموزادگان خود برتر دانست.

جواب این سؤال را می توان به طور خلاصه در چند نکته زیر بیان کرد:

1. خداوند به بنده و فرستاده خود دستور داد تا علی علیه السلام را به منصب خلافت پس از خویش برگزیند و در غدیر خم به مسلمانان امر کند تا با علی علیه السلام بیعت نمایند و در این باره آیه زیر نازل گردید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (1): ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شد را ابلاغ کن و اگر چنین نکردی دیگر تو رسالت او را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از دست مردم نگه می دارد.

پس از این دستور قاطع، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد حاجیانی که از حج خانه خدا باز می گشتند در سرزمین خم جمع شوند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور خدا مبنی بر نصب علی علیه السلام به عنوان رهبر امت اسلامی را اعلام داشت و همانگونه که قبلاً اشاره کردیم همه مسلمانان با حضرت علی علیه السلام بیعت نمودند.

2. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوت و امامت را به یکدیگر پیوند و هر دو را در یک ردیف قرار داده است، این واقعه زمانی اتفاق افتاد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خاندان خود را دعوت کرد تا به رسالت او ایمان آورند و تصدیق نمایند و به ایشان فرمود: «أَبُكُمْ يُوَازِنُنِي لِيَكُونَ خَلِيفَةً مِنْ بَعْدِي؟»؛ چه کسی از میان شما مرا یاری می کند خلیفه بعد از من باشد؟ ولی هیچ کس درخواست آن حضرت را نپذیرفت مگر امیرالمؤمنین علیه السلام هر چند که نوجوان بود. آنگاه پیامبر دست بر شانه علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «هَذَا أَخِي وَ خَلِيفَتِي فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»؛ این برادر و خلیفه من است، پس سخن او را گوش داده و اطاعت کنید.

بنابراین توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امر خلافت تنها در آخرین ایام عمر نبوده، بلکه از ابتدای دعوت جاودان اسلامی می باشد.

3. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دقت و تعمق خاندان و اصحاب خود را بررسی نمود، ولی هیچ کس را لایق

ص: 292

این مقام بسیار مهم ندید جز امیرالمؤمنین علیه السلام که به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد، دعوت را تصدیق کرد و به ارزش ها و اهداف دین آگاه گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود تربیت علی علیه السلام را به عهده گرفت و ایمان عمیق و ارزشهای والای اسلام را در اعماق وجود او تثبیت نمود.

هرگز منطقی نیست که بگوییم انتخاب علی علیه السلام برای منصب امامت به این دلیل بوده است که از نظر خویشاوندی بسیار نزدیک و پدر دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، زیرا که امور نبوت بالاتر و والاتر از اینگونه مسائل است.

دلیل انتخاب علی علیه السلام به عنوان رهبر امت اسلامی توسط پیامبر گرامی اسلام، این بوده است که علی علیه السلام دارای تواناییهای ارزنده ای می باشد که در هیچ فرد دیگری یافت نمی شود، از این میان می توان به امور زیر اشاره کرد:

الف- امام علی علیه السلام از تمام صحابه اعلم بود و بیش از همه احکام دین، امور شریعت و به خصوص امور قضایی را می دانست. پیامبر درباره ایشان فرموده است: «علیُّ أفضاکم»؛ علی علیه السلام بیش از همه شما در قضاوت آشنا است و این سخن عمر معروف است که گفت: «لولا علیُّ لهلك عمر»؛ اگر علی نبود عمر هلاک میشد و هیچ یک از صحابه با دیگران توانایی علی علیه السلام را نداشت و مادر دائرة المعارف خود درباره حضرت علی علیه السلام با نام: «موسوعة الإمام أمير المؤمنين علیه السلام» به این مطلب اشاره کرده ایم تحت عنوان: قضاوت امام یکی از اندوخته های تفکر اسلامی است.

همچنان که امام علی علیه السلام در احکام قضایی داناتر از تمام مسلمین بوده، در امور سیاسی، اداری و سیستمهای حکومتی نیز اعلم از همه بوده است. پیام حضرت به مالک اشتر محکم ترین دلیل بر این مدعی است. این پیام آنچنان امور سیاسی را بررسی کرده که هیچ دستورالعملی چه در اسلام یا غیره نتوانسته است چنین کند. این پیام وظایف دولت را نسبت به مردم و مسئولیت دولت در حمایت از مردم در برابر فقر، ظلم و استبداد بیان کرده است. همچنین صفات و صلاحیت های لازم در کارمندان و مسئولین را مشخص نموده که از جمله می توان صفات ذیل را نام برد: توانایی امانت، آشنایی با اموری که عهده دار آن هستند، داشتن ادب و اخلاق نیکو، مواظبت کامل نسبت امور دینی خویش به خصوص درباره اموال بیت المال که باید با احتیاط کامل آن را به مصرف

رساند. پیام شریف امام دارای بسیاری مطالب ارزنده دیگر نیز بوده که بیانگر تبحر سیاسی آن امام بزرگوار و آن پرچمدار عدالت اجتماعی در جهان می باشد.

نامه های امام به والیان و کارمندان یکی از منابع سیاست آگاهانه ای است که زندگی مردم را پیشرفت می دهد و نشان دهنده اطلاعات عمیق امام در مسائل سیاسی است.

همان گونه که امام علیه السلام اعلم از تمام مسلمین در امور سیاسی - که رفاه مردم در آن است - بوده، در دیگر علوم نیز مانند علم کلام، فلسفه، حساب، هیئت، فقه و نحو از همه مسلمانان داناتر می باشد.

«عقاد» می گوید: او درهای زیادی از علوم را باز کرد که تعداد آن بیش از سی علم است. حال با این اندوخته علمی فراوان نزد امام علی علیه السلام چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را برای منصب خلافت انتخاب نکنند، با توجه به این که خلافت مهمترین مرکز حساس در جامعه اسلامی است و کرامت، استقلال و سلامتی امت بدان وابسته است.

بر اساس تواناییهای علمی نامتناهی امام علی علیه السلام عقل سلیم قضاوت می کند که او باید رهبر امت باشد نه دیگران. خداوند متعال می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»⁽¹⁾ بگو: آیا آنهایی که می دانند مساوی آنهایی هستند که نمی دانند. و بی ربط تر از این سخن نیست که بگویند جایز است آن که فضلش کمتر است بر آن که افضل از او است برتر دانست؛ و واقعا بعضی چنین گفته اند، چنین منطقی با ارزشهای اسلامی منافات دارد، زیرا ارزیابی اسلام علما را بر دیگران مقدم می دارد و جایگاه والای علما را ارج می گذارد.

طبیعی است که کنار زدن علما از جایگاه خود موجب تجاوز بر علم و نابودسازی کامل ارزشهای اسلامی است.

ب- یکی دیگر از صفات برجسته امام علیه السلام شجاعت است، علی علیه السلام از تمام مردم شجاع تر بوده و آوازه شجاعت او در تمام زبانهای دنیا منعکس شده است. این جمله از علی علیه السلام معروف است که می فرماید:

«لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا؟»

اگر همه اعراب برای جنگ با من دست به دست یکدیگر بدهند، از آنها فرار نمی کنم.

ص: 294

اسلام با شمشیر علی علیه السلام برپا و با جهاد او تاسیس شده است. جایگاه او در جنگها مشخص و شجاعت او در بدر و حنین و احزاب و امثال آن گوشزد همه است. علی علیه السلام است که سرهای مشرکین را درو، پرچم های شرک را در هم پیچیده و لباس سیاه سوگواری را بر تن قریش که با خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم اعلام جنگ کرده بودند پوشاند.

هرجا که نقطه ضعفی در لشکر اسلام پدید می آمد امیرالمؤمنین علیه السلام به حل آن می پرداخت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را بر تمام اصحاب و افراد خانواده خویش برتر می دانست و فرماندهی لشکر را به عهده ایشان گذاشت. علی علیه السلام وارد هیچ جنگی نشد مگر فاتحانه خارج شد، یهود را شکست داد و ذلیل نمود، قلعه خیبر را فتح کرد و شوکت یهود را درهم شکست.

شجاعت یکی از عناصر اساسی است که باید در کسی که رهبری جامعه را بر عهده می گیرد کاملاً مشهود باشد و واضح است که اگر رهبر، فردی ضعیف النفس و ناتوان باشد، امت متعرض بلاهای فراوان شده و نمی تواند در برابر آنها مقاومت کند.

صفت شجاعت چه از ناحیه روحی یا جسمی در امیرالمؤمنین علیه السلام آکنده بود و هیچ معنی نداشت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرد دیگری را انتخاب نماید. امام علی علیه السلام با شجاعت نادر و دیگر صفاتی نیکو که داشت مناسب ترین فرد برای رهبری امت بود، حتی اگر هیچ سخنی از پیامبر در انتخاب ایشان نبود!

ج- یکی از مهم ترین و مشخص ترین صفاتی که باید رهبر و پیشوای امت دارا باشد، از خودگذشتگی است، رهبر باید مصلحت امت را بر هر چیز دیگر مقدم دارد و در مصرف اموال مسلمین احتیاط کامل را مراعات نماید. این ویژگی یکی از روشن ترین صفات امام علی علیه السلام است، وقتی آن حضرت ریاست امت را به دست گرفت، از تمام مظاهر زندگی روی برگرداند و همه زینت ها را از خود دور نمود. راویان بر این قول متفق اند که علی علیه السلام هیچ چیزی از توشه دنیا را برای خود یا خانواده اش نگرفت و سیاست او در اداره امور مسلمین عدالت خالص و حق محض بود و به شدت احتیاط نمود. هرگز برای خود یا خانواده اش چیزی نگرفت و سیاست او در اداره امور مسلمین عدالت خالص و حق محض بود و میان تمام مردم در حقوق و وظایف به مساوات عمل نمود.

و مسلماً نه اعراب، نه کل خاور زمین و نه هر جای دیگر، حاکم عادل‌ی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام به خود ندیده است، که این گونه از خودگذشتگی کرده، نیروی خود را در جهت منافع و خواسته های سیاسی خود مصرف ندارد.

د. یکی دیگر از خصوصیت های استثنایی امام علیه السلام تقوا و تسلیم امر الهی بودن است. علی علیه السلام پیشوای موحدین و امام متقین است. او است که می گوید:

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا، عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ (خَلْمَةَ) شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»

به خدا سوگند، اگر تمام هفت اقلیم را با آنچه در بردارد به من داده شود به شرط آن که در حق یک مورچه ظلم کنم و دانه جوی را که با خود می برد از او بگیرم، من هرگز چنین کاری نمی کردم.

همه اجماع دارند بر این که او بعد از برادر و پسر عموی خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین دعوت کننده به سوی خدا است. یکی از مظاهر تقوای علی علیه السلام این است که پس از قتل عمر، عبدالرحمن بن عوف اصرار کرد تا خلافت به آن حضرت واگذار کند به شرط آن که در سیاست خود بر سیره شیخین عمل نماید. ولی حضرت نپذیرفت و اصرار داشت که موافق کتاب خدا، سنت پیامبر و اجتهاد خویش عمل خواهد نمود. اگر علی علیه السلام عاشق سلطنت بود به وی جواب مثبت میداد و پس از آن در اداره دولت طبق رای خود عمل می نمود و اگر ابن عوف اعتراض می کرد می توانست او را دستگیر یا تبعید نماید.

بشریت در هیچ یک از مراحل تاریخ حاکمی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام در ورع، تقوا و دوری از خواسته های نفسانی به خود ندیده است. علی علیه السلام در ایامی که دولت در اختیار داشت همه سعی خود را مبذول نمود تا عدالت خالص را میان مردم اجرا کند تا هیچ گاه ناله یک مظلوم، محروم، یا فقیری شنیده نشود.

این بود اشاره ای مختصر و زودگذر درباره شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام حال چگونه ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وی را برای مقام خلافت و نیابت خویش انتخاب نماید؟ و حتی اگر اصل خویشاوندی نسبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در نظر بگیریم همانگونه که مهاجرین در سقیفه چنین کردند، باز هم حضرت

علی علیه السلام از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر است، علی علیه السلام پسر عمو، داماد و پدر دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میباشد.

«سیدیو» می گوید: «اگر اساس وراثت را پذیرفته بودند، از همان ابتدا به نفع علی بود و پذیرش این اساس مانع میشد از تمام درگیری ها و بلاهایی که اسلام را غرق در خون نمود، شوهر فاطمه علیها السلام حق وراثت را به عنوان وارث شرعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این به خود اختصاص داده همانگونه که حق انتخاب نیز از آن او است.»⁽¹⁾

اگر هوا و هوسها را کنار گذاریم و با دقت مسائل را بررسی کنیم بدون هیچ گونه شک و شبهه ای در می یابیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان امام و رهبر امت تعیین نمود و در این باره از قاعده وراثت یا قرابت و خویشاوندی و یا هر قاعده و اعتباری از این قبیل استفاده ننمود، بلکه بر اساس عظمت شخصیت، کمال وجود و فضائل متعالی آن حضرت بود و هیچ جایی برای این مدعی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امر خلافت بی توجهی نموده و رها کرده است. از سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین عملی کاملاً بعید و دور از ذهن است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سعادت و پیشرفت امت خویش سعی بسیار داشت و تلاشی می کرد امت را از هرگونه انحراف و عقب ماندگی دور سازد.

ص: 297

فصل دهم: نشانه های رحلت به سوی خدا

اشاره

ص: 299

نشانه های رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خدا

نشانه های رحلت به سوی خداوند متعال برای رهبر و استاد بشریت که چشمه های علم و حکمت را در زمین جاری نمود پدیدار گردید و نشانه های پس از نشانه دیگر بر نزدیک شدن اجل و فرارسیدن هنگام مفارقت از دنیا دلالت می نمود و از جمله این نشانه ها موارد ذیل بود.

1. نزول دو بار قرآن در یک سال

در روزهای واپسین عمر، دو بار قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید و حضرت این اتفاق را علامتی برای نزدیک شدن اجل دانست (1) و به همین دلیل رحلت خود را اعلام و مسلمانان را آماده فراق نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن ایام اینگونه به دختر گرامی خویش می فرمود:

«إِلَّا اقْتِرَابَ أَجَلِي أَنْ جِبْرَائِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي الْقُرْآنَ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَأَنَّهُ عَارِضَنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَمَا أَرَى ذَلِكَ» (2): جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می کرد، ولی امسال دو بار چنین نمود و من این را جز نشانه اجل خود نمی بینم.

امواج حزن و اندوه زهرا علیها السلام را فرا گرفت و این خبر هولناک قلب او را لرزاند، زیرا که فهمید پدر بزرگوارش آخرین روزهای زندگی را می گذراند و چندی نخواهد گذشت که وی را بدرود گوید.

2. نزول آیه «انک میت...»

این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید:

ص: 301

1- الخصائص الكبرى، ج 2، ص 38.

2- مناقب آل أبي طالب، ج 3، ص 136؛ روضة الواعظین، ص 150.

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ» (1)

تو می میری و آنها نیز خواهند مرد، سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می کنید.

این آیه اعلام کننده رحلت از زندگی است و لذا آثار نگرانی در آن حضرت پدیدار شد و مسلمانان ایشان را شنیدند که چنین می گوید: «لَيْتَنِي أَعْلَمُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ» (2)؛ ای کاش می دانستم چه وقت خواهد بود.

3. نزول سوره نصر

سوره نصر بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و پس از آن حضرت میان تکبیر و خواندن قرائت چنین می گفت: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»؛ خدا را منزه میدانم و با ستایش او آغاز می کنم، از خدا طلب بخشش و به سوی او توبه می نمایم.

مسلمانان از این حالت وحشتناکی که بر پیامبر عارض شد ترسیده و در این باره از ایشان پرسیدند. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمود: «إِنَّ نَفْسِي قَدْ نُعِيَتْ إِلَيَّ» (3)؛ خبر از مرگ خود به من رسیده است.

این جمله مانند صاعقه ای بود که بر سر مسلمانان فرود آمد و همگی نگران روزی بودند که دنیا از وجود آن حضرت خالی شود.

حجة الوداع

نزدیک شدن اجل برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلم شد و لذا خواست تا با مسجد الحرام وداع کند و برای حفظ امت از انحراف و کجروی از راه حق برنامه ریزی اساسی نماید. از این رو در سال دهم هجرت آخرین حج خود را که به حجة الوداع معروف شد انجام داد و به حاجیان آن سال اعلام فرمود که این آخرین ملاقات او با آنان است و در این باره چنین فرمود:

«إِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا بِهَذَا الْمَوْقِفِ أَبَدًا» نمی دانم، شاید پس از امسال هرگز شما را در چنین مکانی ملاقات نکنم.

ص: 302

1- زمر، آیات 30 و 31

2- حیاة الإمام الحسین بن علی، ج 1، ص 194.

3- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 167.

سپس مسائلی را مطرح کرد که خوشبختی و پیشرفت آنها در آن است، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي» ای مردم، من دو وزنه سنگین میان شما به جا می گذارم و میروم: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم.

اولین رکن در ساخت و سلامت جامعه اسلامی کتاب خدا است؛ زیرا که باطل هیچ راهی به سوی آن ندارد و رکن دوم اهل بیت نبوت میباشد که در اسلام پایگاه آگاهی و ایمان هستند و این دو رکن اساس موفقیت امت است.

اجتماع عمومی

پس از پایان مراسم حج، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به یک اجتماع عمومی در کنار چاه زمزم دعوت کرد و به جوانی به نام ربیعہ بن امیہ بن خلف دستور داد سخنانش را با صدای بلند به مردم بازگو کند، حضرت در این سخنرانی فرمود:

«يَا رَبِيعَةَ قُلْ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: لَعَلَّكُمْ لَا تَلْقَوْنِي عَلَى مِثْلِ حَالِي هَذِهِ وَعَلَيْكُمْ هَذَا، هَلْ تَدْرُونَ أَيَّ بَلَدٍ هَذَا؟ وَهَلْ تَدْرُونَ أَيَّ شَهْرٍ هَذَا؟ وَهَلْ تَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ هَذَا؟»

ای ربیعہ، بگو: ای مردم، رسول خدا به شما می گوید: شاید دوباره مرا بر این حال نبینید، آیا میدانید این چه شهری است؟ آیا میدانید این چه روزی است؟

مردم گفتند: آری، این شهر حرام، ماه حرام و روز حرام است.

آنگاه پیامبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ، كَحُرْمَةِ بِلَادِكُمْ هَذَا، وَكَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هَذَا، وَكَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»؛ خداوند خونتان و اموالتان را بر شما حرام کرده همان گونه که این شهر حرام، این ماه حرام و این روز حرام است، آیا درست مطلب را رساندم؟

گفتند: آری، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اللَّهُمَّ إِشْهَدْ»؛ خدایا، تو شاهد. باش، سپس حضرت ادامه داد: «كُلُّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ مَوْضِعٌ قَدَمِي، وَأَوَّلُ دَمٍ أَضَعُهُ دَمُ آدَمَ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»؛ هر خونخواهی که مربوط به ایام جاهلیت است زیر پا می گذارم و اول خونخواهی که زیر پا گذارم خون آدم بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب

است، (1) آیا درست مطلب را رساندم؟

گفتند: آری، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ»؛ خدایا، تو شاهد باش، سپس حضرت ادامه داد: «وَكُلُّ رِبَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ تَحْتَ قَدَمِي وَ أَوَّلُ رِبَا أَضَعَهُ رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟»؛ و هر ربایی که مربوط به ایام جاهلیت است زیر پا می گذارم و اول ربایی که زیر پا می گذارم، ربای عباس بن عبدالمطلب است. آیا درست مطلب را رساندم؟

گفتند: آری، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ»؛ خدایا، تو شاهد باش، سپس حضرت فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِنُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ...»؛ ای مردم، نسیء جا به جا کردن و تأخیر ماه های حرام، افزایشی در کفر است؛ که با آن، کافران گمراه می شوند؛ یک سال، آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می کنند، تا به مقدار ماههایی که خداوند تحریم کرده بشود.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَوْصِيَكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهَا هُنَّ عَوَارٍ عِنْدَكُمْ لَا يَمْلِكْنَ لَأَنْفُسِهِنَّ شَيْئًا وَأَمَّا أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَ اسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بَكْتَابِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ يَسُونَهُنَّ وَ رَزَقَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْتِنَنَّ فِرَاشَكُمْ أَحَدًا وَ لَا يَأْذُنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ إِلَّا بِعِلْمِكُمْ وَ إِذْنِكُمْ فَإِنْ فَعَلْنَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اصْرَبُوهُنَّ صَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟»؛ به شما وصیت می کنم به نیکویی درباره زنان، زیرا که آنها نزد شما قدرتی نداشته و برای خود چیزی در اختیار ندارند، بلکه شما آنان را به عنوان امانت خدا گرفته اید و آنها را بر اساس کتاب خدا حلال خود نموده اید و حقوقی بر آنها دارید، آنها نیز بر شما حق دارند که آنان را بیوشانید و روزی دهید.

به نحوی که عرف جامعه بپذیرد، حق شما بر آنها این است که کسی را وارد خوابگاه شما نکنند و اجازه ندهند کسی وارد خانه های شما شود مگر با اطلاع و اجازه خودتان و اگر از این رفتارها انجام دهند هم خواب آنها نشوید و آنها را به اندازه های که دردآور نباشد بزیند، آیا درست مطلب را رساندم؟

ص: 304

1- آدم بن ربیعہ در قبیلہ ہذیل شیرخوارہ بود کہ قبیلہ سعد بن بکر وی را کشتند.

گفتند: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اللَّهُمَّ اِنَّهُ هَدَىٰ»؛ خدایا، تو شاهد باش. سپس حضرت ادامه داد: «؟»؛ «فَاَوْصِيكُمْ بِمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ اَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَاْكُلُوْنَ وَالْبَسُوْهُمْ مِمَّا تَلْبَسُوْنَ وَ اِنْ اَذْنَبُوا فَاْكُلُوْا عَقُوْبَاتِهِمْ اِلَىٰ شِرَارِكُمْ اَلَا هَلْ بَلَّغْتُ» همچنین شما را توصیه می‌کنم درباره بردگانی که در اختیار دارید، به آنها غذایی دهید که خود می‌خورید و لباسی بپوشانید که خود می‌پوشید و اگر خلافتی مرتکب شدند مجازاتشان را به عهده اشرارتان بگذارید، آیا درست مطلب را رساندم؟

گفتند: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اللَّهُمَّ اِنَّهُ هَدَىٰ»؛ خدایا، تو شاهد باش. سپس حضرت ادامه داد: «اِنَّ الْمُسْلِمَ اَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَغُشُّهُ وَلَا يَخُونُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ وَلَا يَحِلُّ لَهٗ دَمُهٗ وَلَا شَيْءٌ مِّنْ مَّالِهٖ اِلَّا بِطِبْيَةِ نَفْسِهٖ اَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»؛ مسلمان برادر مسلمان است، درباره او تقلب، خیانت و غیبت نمی‌کند، خون آن بر این حرام و چیزی از اموال آن بر این حلال نیست مگر آن که با رضایت خودش باشد، آیا درست مطلب را رساندم؟

گفتند: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخنرانی خود را ادامه داد و اصول رسالت اسلام را در زمینه های احکام و اخلاق بیان نمود و در پایان سخن چنین فرمود:

«لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا مُّضَةً لِّلَّذِيْنَ يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ اِنِّيْ قَدْ خَلَفْتُ فِيْكُمْ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهٖ لَنْ تَضِلُّوْا كِتَابَ اللّٰهِ وَ عَثْرَتِيْ اَهْلَ بَيْتِيْ اَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»؛ بعد از من به کفر باز نگردید، دیگران را گمراه نکنید و بر یکدیگر چیره نشوید، من برای شما چیزی نگه داشتم که اگر از آن دست نکشید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم، آیا درست مطلب را رساندم؟

گفتند: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اللَّهُمَّ اِنَّهُ هَدَىٰ»؛ خدایا، تو شاهد باش.

سپس حضرت ادامه داد: «اِنَّكُمْ مُّوَدُّوْنَ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ..»(1)؛ شما مسئولیت دارید، حاضران سخنان مرا به غایبان برسانند.

سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پایان رسید، که دیدیم در خاتمه آن مطلبی را برای امت مشخص کرد که موفقیت دنیا و آخرت را برای همگان تضمین می‌کند و آن پیروی از کتاب خدا و اهل بیت نبوت است.

ص: 305

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از پایان مراسم حج به سوی مدینه بازگشت، در بین راه به سرزمین غدیر خم رسید. در آنجا وحی بر آن حضرت نازل و مسئله بسیار مهمی به ایشان ابلاغ گردید، دستور این بود که امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه مسلمین تعیین و این مقام بسیار حساس را به ایشان واگذار نماید. آیه شریف قرآن که در این زمینه نازل شد از این قرار بود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1)؛ ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای و خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم نگاه می دارد، خداوند جمعیت کافران لجوج را هدایت نمی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با تصمیمی استوار و اراده ای آهنین بر این شد که امر الهی را اجرا نماید، از این رو بار سفر را بر زمین گذاشت و در آن سرزمین سوزناک توقف کرد و به تمام قافله ها دستور داد در آنجا پیاده شوند، هوا بسیار گرم بود تا حدی که افراد لباس خود را زیر پایشان می گذاشتند تا گرمای زمین را کمتر احساس کنند. مردم جمع شدند و به قول مورخین تعداد آنها یکصد هزار نفر یا بیشتر بوده است. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سخنرانی پرداخت، رنجها و زحمتهای فراوان خود برای هدایت و نجات مردم از خرافات جاهلیت به سوی یک زندگی امن و ارزشمند را بازگو نمود، سپس فرمود:

«أَنْظِرُونِي كَيْفَ تَخْلُفُونَ فِي الثَّقَلَيْنِ»؛ ببینید پس از من چگونه با تقلین رفتار خواهید کرد؟

یک نفر از میان مردم پرسید: ای رسول خدا، تقلین چیست؟

پیامبر که فرمود: «الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ طَرَفٌ بِيَدِكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا تَضِلُّوا وَالْآخِرُ الْأَصْغَرُ عُرَّتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ بَانِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَسَأَلْتُ ذَلِكَ رَبِّي لَهُمَا فَلَا تَقْدُمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهَا فَتَهْلِكُوا...»؛ ثقل بزرگتر کتاب خدا است، که یک طرف آن در دست خدای متعال و طرف دیگر در

ص: 306

1- سوره مائده، آیه 67 از جمله کسانی که نزول این آیه را روز غدیر نقل کرده اند واحدی در اسباب النزول، ص 125 و رازی در تفسیر خود، ج 12، ص 299 میباشند.

دست شما است. پس بدان چنگ زنید و گمراه نشوید و ثقل کوچکتر اهل بیت من هستند و خداوند که بر باطن و ظاهر همه امور عالم آگاه است به من اطلاع داده که این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند و من نیز این را از پروردگار خویش خواهان شدم، پس بر آنها پیشی نگیرید که هلاک شوید و نسبت به آنها کوتاهی نکنید که هلاک می شوید.

آنگاه دست جانشین خود را گرفت، ولایت او را بر مسلمانان واجب و وی را به عنوان رهبر همه امت خویش تعیین نمود و دست وصی خود را بالا برد تا سفیدی زیر بغل هر دوی آنها پیدا شد، سپس با صدای بلند اعلام داشت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟»؛ ای مردم، چه کسی بیش از خود مؤمنین بر آنها ولایت دارد؟

همگی یک صدا جواب دادند: «الله ورسوله أعلم»؛ خدا و رسولش بهتر میدانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»؛ خداوند مولای من و من مولای مؤمنین میباشم و من بیش از خود مؤمنین بر آنها ولایت دارم، پس هر که من مولای او هستم علی مولای او است.

پیامبر جمله فوق را سه یا چهار بار تکرار نمود، آنگاه فرمود: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ إِلَّا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ...»؛ خدایا، دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند، دوست بدار هر که او را دوست می دارد و منفور بدار هر که از او نفرت دارد، یاری کن هر که او را یاری کند و یاری نکن هر که او را یاری نکند و به هر طرف او رفت حق را بدان جهت برگردان و من اعلام میدارم که حاضرین باید به غایبین ابلاغ کنند.

بدینگونه آن سخنرانی ارجمند به پایان رسید و پیامبر در آن، دستور خدا را ابلاغ کرد

و امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه مسلمین پس از خود تعیین و وی را رهبر و پیشوای همگان قرار داد.

مسلمانان برای بیعت و تبریک به سوی امام روی آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همسران خود دستور داد تا با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کنند و آنها اطاعت امر نمودند.

عمر بن خطاب نیز با آن حضرت مصافحه کرد و تبریک گفت و افزود: «هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ اصْبَحْتُ وَ امْسَيْتُ مَوْلَايَ وَ مُوَلِي كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»⁽¹⁾: تبریک می گویم ای فرزند ابوطالب، تو برای همیشه مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمن شده ای.

حسان بن ثابت از جا برخاست و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه گرفت تا ابیات شعری که سروده بود بخواند، حضرت به او اجازه فرمود و حسان چنین گفت:

1. يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ *** بِحُمِّ وَأَسْمَعِ بِالرَّسُولِ مُنَادِيًا
2. فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ نَبِيِّكُمْ *** فَقَالُوا وَلَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا
3. إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ نَبِينَا *** وَلَمْ تَلَقْ مِنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيَا
4. فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي *** رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ هَادِيًا
5. فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَ لِيُهِ *** فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مُوَالِيَا
6. هُنَاكَ دَعَا اللَّهَمَّ وَالِ وَ لِيُهِ *** وَ كُنْ لِلَّذِي عَادَا عَلِيًّا مُعَادِيَا⁽²⁾

1. روز غدیر پیامبر آنها را در سرزمین خم ندا داد و پر شنونده باد ندای رسول خدا.
 2. فرمود: چه کسی مولا و پیامبر شما است؟ در جواب بی آن که خود را به نادانی زنند گفتند:
 3. خدای تو مولای ما و تو پیامبر ما هستی و در اطاعت امر شما همه ما را فرمانبر خواهی یافت.
 4. پس به او فرمود: برخیز ای علی، که من تو را به عنوان امام و هدایتگر بعد از خود پذیرفتم.
 5. هر که من مولای او هستم علی نیز مولای او است، پس پیروان راستینی برای او باشید.
 6. و آنگاه دعا کرد: خداوندا، دوستی بفرما با هر که با او دوستی نماید و دشمنی فرما با هر که با او دشمنی کند.
- در آن روز جاودان در دنیای حق خواهی این آیه شریفه نازل گردید

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»⁽³⁾

ص: 308

1- مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 281.
2- الغدير، ج 1، ص 271.
3- سوره مائده، آیه 3؛ خطیب بغدادی، ج 8، ص 290؛ سیوطی در المنثور، ج 2، ص 259؛ طبرسی در مجمع البیان، ج 2، ص 246، از

جمله کسانی هستند که خبر نزول این آیه در روز غدیر را نقل کرده اند.

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.

بدین ترتیب با تثبیت ولایت پرچمدار عدالت در اسلام، دین خدا کامل و نعمت بزرگ الهی بر مسلمین فراگیر شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شالوده های اساسی برای حفظ امت و نگهداری آن از انحراف و سقوط در آلودگی های دنیا را پایه گذاری نمود و رهبری تعیین نمود که امت را تربیت و توجیه کند و تمام امور سرنوشت ساز امت را برعهده بگیرد.

بیعت با امام در روز غدیر جزیی از رسالت اسلام و پایه ای از پایه های دین است و همان گونه که علامه علایلی می گوید: انکار عید غدیر، مانند انکار اصل اسلام است؟

ص: 309

آنگاه که حضرت زهرا علیها السلام دانست پدرش که از تمام زندگی دنیا برای او عزیزتر است، به زودی از پیش آنها رفته، به حظیره قدس منتقل و جهان از وجود پربرکت ایشان خالی خواهد گردید، امواجی هولناک از درد و محنت قلب دختر گرامی پیامبر را فرا گرفت. جهان در دیده زهرا علیها السلام تیره و تار و قلب او پر از درد و رنج شد.

اکنون جنبه‌هایی از این فاجعه عظیم را به طور خلاصه - نقل می‌کنیم:

بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به سوی مدینه روانه شد، سلامتی ایشان روز به روز کاهش یافت و بیماری بر وجود مبارکشان مستولی می‌گردید. حضرت تب شدیدی کرد و بدنشان در آن تب ملتهب و سوزناک شد. هرگاه همسران با بازدید کنندگان آن حضرت به لباسی که بر تن داشت دست می‌زدند حرارت شدید تب را احساس می‌کردند. ظرفی پر از آب سرد در کنار ایشان قرار داده بودند و حضرت هر چند گاهی دست در آب زده و بر پیشانی مبارک خود می‌کشید، زیرا که این بهترین روش برای کاستن حرارت است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این در این میان می‌فرمود: «مَا أزال إِجْدُ المِ الطَّعَامَ الَّذِي أَكَلْتَهُ بِخَيْبَرٍ فَهَذَا أَوَانٌ وَجَدْتُ انْقِطَاعَ أَبْهَرِي مِنْ ذَلِكَ أَلْسَمٌ»⁽¹⁾؛ هنوز از غذایی رنج می‌برم که در خیبر خوردم، اکنون احساس می‌کنم که کمرم از آن زهر شکسته است.

مسلمانان برای عیادت پیامبر آمدند و اندوه و وحشت بر همگان مستولی بود، اتاق پیامبر از

ص: 313

جمعیت پر شد و حضرت خبر رحلت خود را به آنان داد و آنگاه وصیتی کرد که سعادت و موفقیت

در آن بود، حضرت فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ يُوشِكُ أَنْ أَقْبِضَ قَبْضَتِي سَرِيحًا فَيَنْطَلِقُ بِي وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ الْقَوْلَ مَعْدِرَةً إِلَيْكُمْ أَلَا إِنِّي مَخْلَفٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي...»؛ ای مردم، به زودی من وفات می کنم و از میان شما می روم و من تمام سخنانی که لازم بوده است به شما گفته ام، بدانید که پس از من کتاب خدای متعال و عترتم یعنی اهل بیتم را دارید.

آنگاه دست وصی خود امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: «هَذَا عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ»⁽¹⁾؛ این علی با قرآن است و قرآن با علی است و این دو از هم جدا نگردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو با این جملات مهم ترین مسائل سرنوشت ساز برای امت خویش را بیان فرمود، زیرا رهبری برای آنها تعیین کرد که امت را به راه راست هدایت می کرد.

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل بقیع

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یقین کرد که از دنیا خواهد رفت، لذا خواست که مقبره مسلمین را وداع گوید و برای اموات استغفار نماید و لذا در نیمه شب ابو مویه را خواست تا ایشان را به سوی بقیع همراهی کند و به وی فرمود: «قَدْ أَمَرْتُ بِالِاسْتِغْفَارِ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ فَإِذَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ الْإِنِّطَاقَ مَعِي»؛ به من دستور داده شده است تا برای اهل بقیع استغفار نمایم و لذا تو را خواستم تا مرا همراهی کنی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به راه افتاد تا به بقیع غرقد رسید، بر مردگان سلام کرد و فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْمَقَابِرِ لِيَهْنِكُمْ مَا أَصَّ بِحُثْمٍ فِيهِ مِمَّا أَصَّ بِحِ النَّاسِ فِيهِ أَقْبَلَتِ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يَتَّبِعُ آخِرَهَا أَوْلَهَا الْآخِرُ شَرُّ مِنَ الْأُولَى»؛ سلام بر شما ای اهل قبور، خوشا به حال شما نسبت به حال مردم، زیرا که فتنه ها یکی پس از دیگری مانند تکه های یک شب تاریک روی آورده و هر فتنه ای بدتر از فتنه های پیشین است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حال آن روز صحابه خود را می دید و می دانست چگونه به گذشته های خود

ص: 314

باز می گردند، از این رو به اموات تبریک گفت که شاهد چنین فتنه هایی نخواهند بود، آنگاه به ابومویهبه روی کرد و فرمود: «يَا أَبَا مُؤَيْبَةَ إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِيهَا نَمُّ الْجَنَّةِ فَحَيْرْتُ بَيْنَ ذَلِكَ وَبَيْنَ لِقَاءِ رَبِّي وَالْجَنَّةِ»؛ ای ابومویهبه، کلید گنجهای دنیا و جاودانگی در آن و سپس کلید بهشت به من داده شد و به من اختیار داده شده که آنها را انتخاب کنم یا ملاقات با خدا و بهشت را.

ابومویهبه مبهوت شده می گوید: پدر و مادرم به فدای تو، کلید گنج های دنیا و جاودانگی در آن را بگیر.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب داد: «لا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُؤَيْبَةَ لَقَدْ اخْتَرْتُ لِقَاءَ رَبِّي وَالْجَنَّةَ»؛ نه به خدا قسم ای ابومویهبه، من ملاقات با خدا و بهشت را انتخاب نمودم.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل بقیع استغفار نمود و به منزل خویش بازگشت. (1) عائشه به استقبال حضرت آمد در حالی که از سردرد مینالید و می گفت: «وا رأساه»؛ ای وای از سرم.

پیامبر فرمود: «بَلْ أَنَا وَاللَّهِ يَا عَائِشَةُ أَوْلُ وَأَرْسَاهُ مَا ضَرَكُ لَوْ مِتَّ قَبْلِي فَمُتُّ عَلَيْكَ وَ كَفَنْتُكَ وَ صَلَّيْتُ عَلَيْكَ وَ دَفَنْتُكَ»؛ بلکه من ای عائشه می گویم: ای وای از سرم، توجه ضرری میدیدی اگر قبل از من میمردی و من برای کار تو برپا می شدم، تو را کفن نموده، بر تو نماز می خواندم و سپس دفن می کردم!؟

عائشه برآشفته شد و گفت: به خدا سوگند، گویا تو را می بینم که چنین کردی و به خانه من بازگشت و در آن با یکی از همسرانت همخواب شدی؟! (2)

شکر اسامه

جهت گیری های حزبی در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آن حضرت آشکار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطمئن گردید که این گروهها تصمیم جدی گرفته اند تا خلافت را از وصی ایشان یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام برابند، از این رو برای رفع این خطر خواست تا تمام اصحاب را جهت جنگ با روم بفرستد

ص: 315

1- البداية والنهاية، ج 5 ص 243؛ سيرة ابن هشام، ج 3، ص 93؛ تاريخ طبري، ج 3، ص 190.

2- البداية والنهاية، ج 5 ص 244.

و بدین وسیله مرکز حکومت از آنها خالی شود و حضرت علی علیه السلام بتواند پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به آسانی زمام امور را به دست گیرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بزرگان مهاجرین و انصار دستور داد تا در لشکر اسامه شرکت کنند و در میان آنها ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح و بشیر بن سعد نیز بودند. (1) اسامه جوان کم سن و سالی بود و این مسئله نشان دهنده این است که رهبری امت یا لشکر ربطی به سن ندارد و همچنین عدم تعیین هر یک از این افراد جهت فرماندهی لشکر شاید دلالت بر نارضایتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنها کند؛ و الله العالم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اسامه فرمانده این لشکر چنین فرمود:

«سر الی موضع قتل أبیک فأوطنهم الخیل فقد ولّیتک هذا الجیش فأعزّ صباحاً علی أهلِ إبنی وحرّق علیهم وأسرع السیر لسبق الأخبّار فإنّ أظفرك الله علیهم فأقلل اللبث فیهم وخذ معک الأدلاء و قدّم العیون و الطلائع معک»

به جایگاه قتل پدرت برو و آنها را بر اسبها سوار کن و من تو را فرمانده این لشکر قرار دادم و صبحگاه به سوی اهل ابنى (2) بتاز و بر آنها حمله کن و به سرعت حرکت کن تا زودتر از آن که خبرت به جایی برسد خودت برسی، پس اگر خداوند تو را بر آنها پیروز کرد تنها مدت کوتاهی در آنجا بمان و با خود راهنما ببر، قبل از حرکت خبرچینها را پخش کن و پیشاپیش خود مقدمه الجیش را بفرست.

روز بیست و نهم ماه صفر سرپیچی در لشکر پدیدار گشت و بزرگانی از صحابه به واحد خود در این لشکر ملحق نشدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این جهت ناراحت شد و با شدت بیماری که داشت به زحمت از جا برخاست و اصحاب را تشویق به رفتن کرد و با دست خود پرچم را به اسامه واگذار نمود و فرمود: «أعزّ بسم الله و فی سبیل الله و قاتل من کفر بالله»؛ با نام خدا و در راه خدا به سوی جنگ رو و با کافران به خدا به ستیز پرداز.

اسامه پرچم را گرفت و حرکت کرد، سپس پرچم را به بریده داد و در جرف (3) توقف کرد، ولی

ص: 316

-
- 1- کنز العمال، ج 5، ص 312؛ طبقات ابن سعد، ج 4، ص 64 تاریخ الخميس، ج 2، ص 64
 - 2- ابنى - با ضمه بر الف و سکون بر حرف ب - سرزمینی در بلقا است که جزئی از سوریه می باشد، اینی میان عسقلان و رمله واقع شده و در نزدیکی مؤته است، جایی که شهدای جاودان زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب به شهادت رسیدند.
 - 3- جرف: مکانی در سه مایلی مدینه در جهت شام (معجم البلدان)

بزرگان صحابه از ملحق شدن به این لشکر سرباز زدند و نسبت به توانایی فرمانده آن تشکیک و او را کوچک شمردند. عمر به او می گوید: پیامبر مرد و تو همچنان امیر من هستی!

این سخن به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، در حالی که تب شدت و سردرد بسیار رنج آوری بر ایشان مستولی بود. حضرت شدید ناراحت شد، از منزل خارج شد. دستمالی بر سر حضرت بسته و با روپوشی ایشان را پیچیده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حزن و اندوه فراوان بالای منبر رفت و از این که فرمان ایشان اجرا نگردیده بود اظهار نارضایتی کرده و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا مَقَّأَلُهُ بَلَّغَنِي عَنْ بَعْضِ كُمْ فِي تَأْمِيرِي أُسَامَةَ وَ لَيْنَ طَعَنْتُمْ فِي تَأْمِيرِي أَبَاهُ مِنْ قَبْلِهِ وَ أَيُّمُ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ لَخَلِيقًا بِالْإِمَارَةِ وَ إِنَّ إِيَّاهُ مِنْ بَعْدِهِ لَخَلِيقٌ بِهَا...»؛ ای مردم، این چه سخنی است که شنیدهام درباره تعیین اسامه به فرماندهی لشکر و چه بسا در تعیین پدرش برای فرماندهی نیز اطاعت نکردید، به خدا سوگند که او شایسته فرماندهی بود و پسرش نیز شایسته این مقام است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از منبر پایین آمده و روانه منزل گردید(1) و همچنان بر پیوستن به اسامه توصیه می کرد و می فرمود:

«جَهِّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ...»؛ لشکر اسامه را آماده کنید؛

«نَقِّدُوا جَيْشَ أُسَامَةَ...»؛ لشکر اسامه را بفرستید؟

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ...»؛ خدا لعنت کند هر کس را که از لشکر اسامه باز بماند؟

ولی آنها این دستورهای شدیدالحن را هرگز جدی نگرفتند و این توجه فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن ساعت های آخر عمر برای آنها اهمیتی نداشت. آنان از پیوستن به لشکر اسامه سر باز زدند و بهانه های مختلفی مطرح کردند، ولی آن حضرت - که پدر و مادرم فدای او باد - بهانه های آنها را نپذیرفت و خشم و نارضایتی خود را بر آنها ابراز نمود.

تأمل در این قضیه خطیر و مهم نتیجه های ذیل را می دهد:

1. هدف از ملحق نشدن به لشکر اسامه و تشکیک در فرماندهی او این بوده است که به قدرت برسند و دولت را در اختیار بگیرند. کاملاً واضح است که اگر برای جنگ می رفتند و مدینه را ترک

ص: 317

می کردند خلافت از دست آنها می رفت و دیگر نمی توانستند سرپیچی کنند.

2. سبب این که پیامبر فرماندهی لشکر را به یکی از سرشناس های صحابه نداد این بود که همین را بهانه می کردند بر اینکه آنها برای خلافت لایق ترند و باید دولت به دست آنها داده شود و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بهانه را از آنها گرفت تا بر سر آن جولان ندهند و ادعای ناحق نکنند.

3. اسلام به طور جدی، بزرگی در سن را بی اهمیت دانسته و رهبری امت و پست های حساس نظامی را به افراد توانا و لایقی می دهد که مصالح کلی جامعه را بر هر مسئله ای مقدم می دانند. (1)

خود را قصاص کردن

بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدت گرفت، دردهای زیادی آن حضرت را رنج میداد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطمئن شد که ساعت های آخر عمر را می گذرانند، فضل بن عباس را خواست و فرمود: «خُذْ بِيَدِي يَا فَضْلُ»؛ دستم را بگیر ای فضل، فضل اطاعت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر منبر نشانند و به دستور آن حضرت بر مردم ندا داد که برای نماز بشتابند، مردم جمع شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود:

«إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ دَنَا مِنِّي خُلُوفٌ مِّنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ وَ لَنْ تَرَوْنِي فِي هَذَا الْمَقَامِ فِيكُمْ وَقَدْ كُنْتُ أَرَىٰ أَنْ غَيْرَهُ غَيْرٌ مُّغْنٍ عَنِّي حَتَّىٰ أَقُومَهُ فِيكُمْ أَلَا فَمَنْ كُنْتُ جَلَدْتُ لَهُ ظَهْرَ فَهَذَا ظَهْرِي فَلَيْسَ بِيَقْدٍ وَ مَنْ كُنْتُ أَخَذْتُ مِنْهُ مَالًا فَهَذَا مَالِي فَلْيَأْخُذْ مِنْهُ وَ مَنْ كُنْتُ شَدَّ تَمْتُّ لَهُ عَرْضًا فَهَذَا عَرْضِي فَلَيْسَ بِيَقْدٍ وَ لَا يَقُولُ قَائِلٌ أَحَافُ الشَّحْنَاءِ مِنْ قَبْلِ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا وَإِنَّ الشَّحْنَاءَ لَيْسَتْ مِنْ شَأْنِي وَ لَا مَنْ لَقِيَّ وَإِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ أَخَذَ حَقًّا إِنْ كَانَ لَهُ عَلَيَّ أَوْ حَلَلَنِي لِقِيَّ فَلَقِيْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدِي مَظْلَمَةٌ...» ای مردم، به زودی من از میان شما می روم و هرگز مرا در این جایگاه نخواهید دید و من می بینم که جز او کسی نمی تواند نیاز مرا برطرف کند تا او را مطرح کنم، پس هر که من بر کمر او تازیانه زده ام، این کمر من است بیاید و قصاص کند و هر که من از او پولی گرفته ام، این پول من است پس بیاید و بردارد و هر که من به توهین کرده ام همین الان به من برگرداند.... کسی نگوید: میترسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از من کینه به دل بگیرد، بدانید که کینه توزی کار من نبوده

ص: 318

1- این مطلب را به طور مفصل در کتاب «نظام الحکم والادارة في الاسلام آورده ایم.

و جزء اخلاق من نمی باشد و من از میان شما کسی را بیشتر دوست دارم که اگر حقی بر من دارد یا آن که حق خود را بگیرد و یا مرا حلال کند، تا بتوانم به ملاقات پروردگارم روم بی آن که حق کسی بر گردنم باشد.

با این چند جمله، اساس عدالت را چنان برپا نمود که هیچ اصلاحگری نتواند؛ او اجازه داد از او قصاص شود تا از دنیا برود بی آن که حق کسی بر او باشد.

مردی ایستاد و گفت: ای رسول خدا، سه درهم نزد شما دارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «اما انا فالأَكْزَبُ قَائِلًا وَ لَا مُسَدِّ تَحْلِفُهُ عَلَيَّ يَمِينٍ فَبِمَ كَانَتْ لَكَ عِنْدِي؟»؛ من کسی را دروغگو نمی‌پندارم و از او نمی‌خواهم برای ادعای خود قسم یاد کند، پس در چه مورد این حق را بر من پیدا کرده‌ای؟

گفت: آیا به یاد نمی‌آوری که گدایی از کنار شما گذشت و شما به من دستور دادی تا سه درهم به او بدهم و من چنین کردم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود سه درهم به او دادند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخنان خود را ادامه داد: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عِنْدَهُ مِنَ الْغُلُولِ شَيْءٌ فَلْيُرِدْهُ» ای مردم، اگر کسی مالی به عهده او است که نپرداخته اکنون بپردازد.

مردی قیام کرد و گفت: سه درهم باید در راه خدا میدادم که هنوز نپرداخته‌ام، پیامبر فرمود: «لِمَ غَلَلْتَهَا؟»؛ چرا نپرداختی؟، گفت: به آن نیاز داشتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فضل دستور داد آن مبلغ را بگیرد و او گرفت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن را ادامه داد: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَحْسَنَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا فَلْيَقُمْ أُدْعُ اللَّهَ...»؛ هر که احساس کند در نفس مشکلی دارد بلند شود و من برای او نزد خدا دعا می‌کنم.

مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا، من منافق‌ام، به شدت دروغگو و شوم هستم.

عمر او را سرزنش کرد و گفت: وای بر تو، خدا بروی تو را نگه داشته، پس چرا خودت آبروی خویش را می‌بری

پیامی صلی الله علیه و آله و سلم فریاد زد: «صَه يَا اِنَّ الْخَطَابِ فُضُوحُ الدُّنْيَا اَهْوَنُ مِنْ فُضُوحِ الْآخِرَةِ»؛ ساکت شو ای پسر خطاب، که آبروریزی در دنیا آسانتر است از آبروریزی در آخرت.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد: «اللَّهُمَّ أَرْزُقْهُ صِدْقًا وَ إِيْمَانًا وَ أَذْهِبْ عَنْهُ الشُّؤْمَ» (1)؛ خداوند راستگویی و ایمان به او عطا فرما و شومی را از او دور کن.

مردی به نام سواده بن قیس که در انتهای جمعیت قرار داشت بلند شد و گفت: ای رسول خدا، شما با تازیانه بر شکم من زده‌ای و من می‌خواهم از شما قصاص کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بلال دستور داد تازیانه را بیاورد تا سواده قصاص کند. بلال مبهوت از آنچه دیده بود به راه افتاد و در راه فریاد می‌زد: ای مردم، اجازه دهید که در دنیا قصاص شوید همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواسته است قصاص شود.

بلال تازیانه را از منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آورد و به سواده آن را گرفت و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت، در حالی که بیماری شدیدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آسیب رسانده بود. سواده گفت: ای رسول خدا، شکمت را برهنه کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ماهی شکم خود را برهنه نمود، سکوت بر مسجد مستولی و صدای گریه از گوشه کنار مسجد شنیده می‌شد. سواده با صدایی لرزان و گریان گفت: ای رسول خدا، آیا اجازه میدهی لب‌هایم را بر شکم شما بگذارم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه داد و سواده لب‌های خود را بر شکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد و شروع به بوسیدن و گریستن نمود، سپس گفت: به موضع قصاص از بدن رسول خدا پناه می‌برم از آتش، در روز آتش!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «اتَّعِفُوْا يَا سَوَادَةَ أَمْ تَقْتَصُّ؟»؛ ای سواده، آیا می‌بخشی یا قصاص می‌کنی؟

سواده گفت: می‌بخشم ای رسول خدا.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست به دعا برداشت و گفت: «اللَّهُمَّ أَعْفُ عَنْ سَوَادَةَ كَمَا عَفَا عَنْ نَبِيِّكَ» (2)؛ خداوند! سواده را ببخش همانگونه که او پیامبر تو را بخشید.

حزن و اندوه مسلمانان را فرا گرفت و مطمئن شدند که مصیبت عظیمی از آسمان نازل خواهد

ص: 320

1- البداية والنهاية، ج 5، ص 231.

2- بحار الأنوار، ج 22، ص 509

شد و ایام زندگی پیامبر آنها به پایان رسیده است، پیامبری که دین و دنیای آنها را رونق داد و زندگی بی هدف بیابانی را به دولتی آراسته تبدیل کرد که در زیر سایه آن آسوده زندگی می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چه داشت صدقه داد

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بیماری شش یا هفت دینار داشت، ترسید از دنیا برود و این دینارها نزد او بمانند، لذا به خانواده خود دستور داد آنها را صدقه دهند، ولی همه مشغول حال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده و دینارها را فراموش کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دینارها را از یاد نبرده و درباره آنها پرسید. گفتند که آنها همچنان باقی مانده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را خواست، وقتی نزد ایشان آوردند در دست گرفت و فرمود: «مَا ظَنَّنَا مُحَمَّدٌ بِرَبِّهِ لَوْ لَقِيَ اللَّهَ وَعِنْدَهُ هَذِهِ»؛ محمد از پروردگار خود چه انتظار دارد، اگر به سوی خدا رود در حالی که اینها را دارد؟

آنگاه آنها را صدقه داد و هیچ چیز از مال دنیا نزد خود نگه نداشت. (1)

یکی از مظاهر زهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که از دنیا رفت در حالی که هیچگاه از نان جو سیر نشد (2)، و هنگام وفات سپر ایشان نزد یک یهودی به ازای سی من جو امانت بود (3) و بالش او پوست حیوانی بود که درون آن از پوست تنه نخل پر شده بود. (4)

فاجعه روز پنجشنبه

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از تمام تحرکات سیاسی بزرگان صحابه آگاهی کامل داشت و می دانست که آنها

می خواهند خلافت را از اهل بیت علیهم السلام برابند، از این رو حضرت در آخرین ساعت های عمر خویش خواست کاری کند که امت را از گمراهی و انحراف نجات داده و سعادت آنان را تضمین نماید و لذا چنین فرمود: «إِيْتُونِي بِالْكَتِفِ وَالِدَوَاةِ لِأَكْتُبَ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» (5)؛ یک شانه

ص: 321

1- مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 104

2- صحیح البخاری کتاب الاطعمه، ج 6 ص 204.

3- مسند أحمد بن حنبل، ج 4، ص 105.

4- صحیح مسلم کتاب اللباس والزینة، ج 6، ص 145.

5- این روایت را طبرانی در کتاب اوسط، ج 5، ص 288؛ بخاری، ج 4، ص 31؛ مسلم، ج 5، ص 76 و دیگران آورده اند.

گوسفند همراه با جوهر بیاورید تا نوشته ای را برای شما بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید.

آیا می تواند نعمتی برای مسلمانان در تمام نسلهای پس از آن بالاتر از این نعمت باشد؛ در اینجا پیامبر بزرگوار تضمین کرده و تعهد داده است که اگر این نوشته را بنویسد امت او در طول تاریخ گمراه نخواهد شد. واقعاً که این یکی از نادرترین و گرانقدرترین فرصت های رخ داده برای آنان است که متأسفانه آن را غنیمت شمرده و از دست دادند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمانت داده است که امت او در آن زمان و در آینده حق را رها نکند و در راه راست که هیچ گمراهی، کجروی و انحراف در آن نیست حرکت نماید.

متأسفانه یکی از صحابه متوجه شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواهد وصیت کند که خلافت از آن برادر و وصی ایشان است و بدین وسیله نقشه های آنها نقش بر آب می شود، لذا او با خشونت سخن پیامبر را رد کرد و گفت: «حسبنا کتاب الله...»؛ کتاب خدا برای ما کافی است.

مسئلاً گوینده این جمله اگر احتمال میداد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توصیه حفظ بعضی از شعایر دینی یا دفاع از مرزهای قلمرو اسلام خواهد کرد هرگز چنین جسارتی نمی کرد، ولی او قصد و هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دانست که می خواهد خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را تثبیت کند.

اختلاف زیادی میان حاضرین در مجلس ایجاد شد، گروهی از آنها سعی کردند خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اجرا کنند و گروهی دیگر به شدت مخالفت نمودند، زنان نیز از پشت پرده اعتراض کردند که چگونه مردها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جسارت می کنند، آن هم در آخرین ساعت های عمر ایشان؟ و فریاد زنان بلند شد: مگر نمیشنوید رسول خدا چه می گوید؟

عمر بر آنها پرخاش کرد و گفت: شما مانند یاران یوسف هستید، که اگر بیمار میشد چشمان خود را می فشردید و اگر شفا مییافت بر گردن او سوار میشدید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خشم به او نگاه کرد و فرمود: «دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ خَيْرٌ مِنْكُمْ»؛ آن بانوان را رها کنید، آنها از شماها بهترند.

درگیری شدیدی میان افراد در آنجا رخ داد، و نزدیک بود گروه طرفدار اجرای خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروز شوند که ناگهان یکی از مخالفان تیری بر گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زد و با خشونت گفت:

«أَنَّ النَّبِيَّ يَهْجُرُ»⁽¹⁾؛ پیامبر هذیان می گوید.

این حادثه ها باید با دقت و آگاهی مورد مطالعه قرار گیرند، زیرا آنها جزء حساس ترین جنبه های زندگی اسلامی ما می باشند. در اینجا به طور صریح و بدون هیچ گونه تردیدی شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زیر سؤال رفته، زیرا که ایشان را به هذیان متهم می کند در صورتی که خداوند درباره او می فرماید: «مَا صَدَّلَ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»⁽²⁾ هرگز دوست شما (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست، آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین) او را تعلیم داده است.

و در آیه دیگر می فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ»⁽³⁾ که این کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین)، که صاحب قدرت است و مقام والایی نزد دارنده عرش (خداوند) دارد، در آسمانها مورد اطاعت (فرشتگان) بوده و امین است و مصاحب شما (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دیوانه نیست.

تهمت هذیان گویی به رسول خدا و متهم کردن شخصیت ایشان، تحقیر موقعیت و از یاد بردن تمام زحمتهای فراوانی است که برای کل انسانیت عموماً و برای اعراب به خصوص کشیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را از زندگی بی هویت بیابانی نجات داد و دولت و تمدنی برای آنان برپا نمود و آنها را پیشوای ملتها قرار داد، حال جزای او این است که ادعا کنند او هذیان می گوید؟! انا لله وانا الیه راجعون.

هدفهای سیاسی و خودکشی بر سر قدرت آنها را واداشت که با این الفاظ بی ادبانه و نفرت آور

با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخورد کنند. ابن عباس هرگاه این حادثه را به یاد می آورد چنان می گریست که اشک

ص: 323

1- تمام راویان و مورخین این حادثه دردناک را نقل کرده اند، بخاری نیز آن را در صحیح خود چند بار آورده، در ج 4، ص 6968 و جمع ص 8 ولی اسم گوینده را کتمان نموده است، ولی اسم او در نهیة غریب الحدیث، ج 4، ص 130، شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج 3، ص 114 نقل شده و همه او را می شناسند.

2- سوره نجم، آیه 52

3- سوره تکویر، آیه 19-22.

مانند دانه های مروارید از گونه هایش سرازیر می شد و با آه و ناله می گفت: «يَوْمَ الْخَوَيْسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمَيْسِ قَائِمٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ ائْتُونِي بِالْكَتِفِ وَالِدَوَاهِ لِأَكْتُبَ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا فَقَالُوا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ»⁽¹⁾؛ روز پنج شنبه، چه روز پنج شنبه ای، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یک شانه گوسفند همراه با جوهر بیاورید تا نوشته ای را برای شما بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید، ولی آنها گفتند: رسول خدا هذیان می گوید!

واقعاً که این بزرگترین مصیبت است و مسلمانان هرگز مصیبتی بالاتر از آن ندیده اند، زیرا که میان آنها و میان خوشبختی و پیشرفت در همه زمینه ها جدایی افتاد.

درد دل زهرا علیها السلام

غم و اندوه قلب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را فشرده و درد و رنج او را از پای در آورد، زیرا که دانست پدرش زندگی را بدرود خواهد گفت. زهرا وحشت زده با گامهایی لرزان مانند انسان محتضر به سوی پیامبر رفت و در کنار ایشان نشست، به صورت مبارکش خیره شد و شنید که می گوید: «وا كَرَبَاءُ»؛ آه از دردا

قلب مطهر زهرا علیها السلام پر از غم و اندوه شد و گفت:

«وا كَرَبِي! لِكَرِيكَ يَا أَبَتِ!»؛ وای بر من از درد تو ای پدر!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این که دختر خود را آن گونه نگران و رنجور دید ناراحت شد و برای تسلیت خاطر ایشان فرمود: «لَا كَرْبَ عَلَيَّ أَيْبِكَ بَعْدَ الْيَوْمِ»⁽²⁾؛ پدرت پس از امروز دردی نخواهد کشید.

این جمله مانند صاعقه ای بود که بر سر زهرا فرود می آمد، زیرا دانست که وقت فراق با پدر است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بی تابی دختر بود. رنگ از روی زهرا پریده و رعشه بر تن او افتاده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست دخترش را آرام کند لذا از او خواست که نزدیک تر بیاید، ابتدا سخنی فرمود که چشمهای زهرا را پر از اشک کرد، سپس جمله دیگری گفت که زهرا را خوشنود نمود و لبخند زد.

ص: 324

1- مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 355؛ و دیگران.

2- حیاة الإمام الحسن بن علی، ج 1، ص 112.

عائشه از این حالت به تعجب افتاد و گفت: تا کنون ندیده ام که خوشحالی با اندوه اینقدر به هم نزدیک باشند.

عائشه از حضرت زهرا علیها السلام پرسید که پدر به او چه گفته است، ولی حضرت زهرا علیها السلام روی از او برگرداند و پاسخ نداد. ولی بعدها حضرت از آن خبر داد و گفت: «أَخْبَرَنِي أَنَّ جَبْرَائِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَأَنَّهُ عَارِضُنِي بِهِ فِي هَذَا الْعَامِ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ حَصَرَ أَجَلِي»؛ به من خبر داد که جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می داشت، ولی امسال دو بار عرضه داشت و من از آن این نتیجه را گرفتم که اجل من رسیده است.

این سبب گریه و زاری زهرا علیها السلام بوده است و اما سبب خوشنودی ایشان این گونه بوده است که می گوید: «أَخْبَرَنِي أَنَّكَ أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحُوقَابِي وَنِعْمَ السَّلْفُ أَنَا لَكَ إِلَّا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ»⁽¹⁾؛ به من خبر داد که تو اولین نفر از اهل بیت هستی که به من می پیوندی و این که من بهترین گذشته (پدر) برای تو می باشم و فرمود آیا این تو را راضی نمی کند که بانوی زنان این امت هستی.

سبب آرامش حضرت زهرا علیها السلام این بود که او اولین نفر از اهل بیت علیهم السلام است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می پیوندد، او زندگی بدون پدر را نمی خواست.

باز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غصه را از دل زهرا علیها السلام با این جملات زدود: «يَا بَيْتِي لَا تَبْكِي وَإِذَا مَتَّ فَقُولِي أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَإِنَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ مَيِّتٍ مُعَوِّذَةٌ»؛ دخترم، گریه نکن و اگر من مردم، بگو: ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم، که این جمله جایگزین هر میتی است.

زهرا با صدایی لرزان و غمناک گفت: «وَمِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟»؛ جایگزین تو نیز هست ای رسول خدا؟

فرمود: «نَعَمْ، وَ مَنِّي»⁽²⁾؛ آری، جایگزین من هم می باشد

تب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدیدتر شد و زهرا علیها السلام سوزناک ترین گریه ها را کرد و خطاب به پدر گفت:

ص: 325

1- حیاة الإمام الحسین بن علی ج 1، ص 215.

2- انساب الاشراف، ج 1، ص 133.

أنت والله كما قال القائل:

وَ أَيْبُضُ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ *** ثِمَالُ الْيَتَامَى عَضْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ

به خدا سوگند که تو همانگونه ای که شاعر می گوید: سفیدروی که با آبروی او از ابرها طلب باران می شود، او پدر یتیمان و پناه بیوه زنان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هَذَا قَوْلُ عَمِّكَ أَبِي طَالِبٍ»؛ این سخن عمویت ابوطالب است.

سپس پیامبر این آیه شریفه را تلاوت نمود: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (1) محمد فقط فرستاده خدا است و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به گذشته های خود برمی گردید و هر کس به گذشته خود باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند و خداوند بزودی شاکران را پاداش خواهد داد. (2)

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهل بیت خود

انس بن مالک می گوید: در ایام بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که منتهی به وفات آن حضرت شد، فاطمه علیها السلام همراه با حسن و حسین علیهما السلام نزد ایشان آمدند. فاطمه خود را بر پدر انداخت و به شدت گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگران فاطمه شد و او را از گریه نهی کرد، هر چند اشکهای خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر گونه ها روانه بود. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اللَّهُمَّ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنَا مُسْتَوْدَعُهُمْ كُلُّ مُؤْمِنٍ...»؛ خداوندا اینها اهل بیت من هستند و من درباره آنها به هر مؤمنی توصیه می کنم.

حضرت این جمله را سه بار تکرار کرد، (3) غم و غصه بر دل ایشان سنگینی می کرد، زیرا که میدانست پس از این چه بلاها و مصیبت هایی بر آنها وارد خواهد شد.

ص: 326

1- سورة آل عمران، آیه 144.

2- حیاة الإمام الحسین بن علی علیه السلام غ، ج 1، ص 216.

3- انساب الاشراف، ج 1، ص 133.

میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای سبطین خود

حضرت زهرا علیها السلام با چشمی گریان حسن و حسین علیهما السلام را آورد و از پدر خواست چیزی از مکارم اخلاق خود که جهان را معطر ساخته است، به آنها به عنوان ارث بدهد. زهرا عرض کرد: «يَا أَبَاهُ هَذَانِ وَآدَاكَ فَوَرِّثُهُمَا مِنِّي شَيْئًا»؛ ای پدر، اینها فرزندان شما هستند، پس چیزی به عنوان ارث به آنها عنایت فرما.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از اخلاق و خصوصیات ویژه انبیا را به آنها عطا نمود و فرمود: «أَمَّا الْحَسَنُ فَلَهُ هَيْبَتِي وَسُودَدِي وَ أَمَّا الْحُسَيْنُ فَلَهُ جُرْأَتِي وَجُودِي»⁽¹⁾؛ هیبت و سروری من برای حسن و شجاعت و سخاوت من برای حسین.

حسن و حسین علیهما السلام از کنار پدر بزرگ کنار رفتند در حالی که هیبت، سروری، شجاعت و سخاوت را از ایشان به ارث برده بودند و بر روی زمین میراثی والاتر و ارجمندتر از این نیست، میراثی که به مادیات ربطی ندارد، بلکه کمالات و ویژگی های نبوت را دارا است.

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره سبطین

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه روز قبل از وفات به امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه کرد که رعایت حال سبطین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را بنماید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ أَوْصِيكَ بِرَيْحَانَتَيْي مِنَ الدُّنْيَا فَعَنْ قَلِيلٍ يَنْهَدُ رُكَّتَاكَ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ...»؛ ای پدر نور چشمان من، به تو توصیه میکنم درباره این دو نور چشمم در دنیا، که به زودی دو تکیه گاه تو فرو خواهند ریخت و خداوند خلیفه من بر تو می باشد.

وقتی پیامبر رحلت نمود، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْي الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ این بود یکی از دو تکیه گاه من که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و وقتی که فاطمه علیها السلام وفات کرد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»⁽²⁾؛ و این هم تکیه گاه دوم من که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد.

ص: 327

1- مناقب آل ابی طالب، ج2، ص465.

2- امالی الصدوق، ص119.

زمان رحلت پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم رسید، پیامبری که نه در گذشته همانندی داشته و نه در آینده خواهد داشت، زمان آن بود که این زندگی را ترک و به مجاورت برادران خود انبیای بزرگ الهی سفر کند. ملک الموت نازل شد و اجازه گرفت، حضرت زهرا علیها السلام گفت: «إِنَّهُ مَسَّ غَوْلٌ بِنَفْسِهِ»؛ ایشان به حال خود مشغول است. ملک الموت رفت و دوباره بازگشت و اجازه خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هوش آمد و به دختر خود فرمود: «اتعرفیه؟»؛ آیا او را میشناسی.

عرض کرد: «لا یا رسول الله»؛ نه، ای رسول خدا. فرمود: «إِنَّهُ مُعَمَّرُ الْقُبُورِ وَ مُخَرَّبُ الدُّوَرِ وَ مُفْتَرِقُ الْجَمَاعَاتِ»؛ او آباد کننده قبرها، ویران کننده خانه ها و پراکنده کننده جمعهها است.

قلب زهرا فشرده و نفس او به شماره افتاد. با صدایی حزین گفت: «وَأَبْتَاهُ لِمَوْتِ خَاتِمِ الْبَيِّنِ وَأُمُصِيبَتَاهُ لِمَهَاتِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لِإِنْقِطَاعِ سَيِّدِ الْأَصْدَقِيَاءِ وَ أَحْسَنَ رِتَاةٍ لِإِنْقِطَاعِ الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ حَرَمْتَ الْيَوْمَ كَلَامَكَ»؛ وای از فراق پدر و از مرگ آخرین پیامبر! وای از این مصیبت مصیبت وفات بهترین پرهیزکار و از دست رفتن پیشوای برگزیدگان! وای از این حسرت، بر قطع شدن وحی آسمان، که از امروز من از سخن گفتن با تو محروم گشتم.

قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حال دختر خود به درد آمد و به وی فرمود: «لَا تَبْكِي فَإِنَّ أَوَّلَ أَهْلِي لِحُوقَابِي ...»⁽¹⁾؛ گریه نکن که تو اولین فرد از اهل من می باشی که به من ملحق میشوی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ملک الموت اجازه ورود داد، وقتی در برابر پیامبر قرار گرفت عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ وَأَمَرَنِي أَنْ أُطِيعَكَ فِيمَا تَأْمُرُنِي بِهِ إِنَّ أَمْرَتِي بِقَبْضِ نَفْسِكَ قَبْضٌ تَهْتَأُ وَإِنْ أَمْرَتِي أَنْ أتركها تَرْكُهَا»؛ ای رسول خدا، خداوند مرا به سوی شما فرستاد، به من دستور داد که شما را در آنچه به من امر کی اطاعت کنم، اگر امر کردی که جان شما را بگیرم من آن را میگیرم و اگر امر کردی که رها کنم من رها می کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این لطف الهی که مخصوص ایشان بود تعجب کرد و فرمود: «أَتَعَلَّلُ ذَلِكَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ؟»؛ آیا این گونه عمل خواهی کرد، ای ملک الموت!

گفت: «بِذَلِكَ أَمِرْتُ أَنْ أُطِيعَكَ فِيمَا تَأْمُرُنِي...»؛ این گونه به من دستور داده شده که آنچه را شما امر بهایی اطاعت کنم.

هیچ یک از انبیا و فرستادگان الهی چنین امتیازی که به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم داده شد نداشته اند، زیرا که خداوند به ملک الموت دستور داده است او امر پیامبر را اطاعت و برای ورود اجازه بگیرد.

جبرئیل نیز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت: «يَا أَحْمَدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ إِشْتَقَّ إِلَيْكَ»⁽¹⁾؛ ای احمد خداوند مشتاق دیدار تو شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجاورت پروردگار را انتخاب نمود و به ملک الموت اجازه داد ایشان را قبض روح کند. دو سبط پیامبر به سوی پدر بزرگ خویش دویدند و با چشمانی گریان خود را به روی پیامبر انداختند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بوسید و با آنها وداع آخر را گفت. امیرالمؤمنین علیه السلام خواست سبطین را از روی پیامبر بردارد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه نداد و فرمود: «دَعُهُمَا يَتَمَتَّعَانِ مِنِّي وَإِتْمَعَ فَسْتُصِيبُهُمَا بَعْدِي آثَرَةٌ...»، رها کن آنها را تا از من بهره گیرند و من از آنها بهره گیرم، آنها پس از من از این فراق متأثر خواهند شد.

آنگاه به افرادی که به عیادت ایشان آمده بودند فرمود: «قَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي فَالْمُضَيِّعُ لِكِتَابِ اللَّهِ كَالْمُضَيِّعِ لِسُنَّتِي وَالْمُضَيِّعُ لِسُنَّتِي كَالْمُضَيِّعِ لِعِترَتِي إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»⁽²⁾؛ من کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم را جایگزین خود در میان شما قرار میدهم، پس اگر کسی کتاب خدا را پایمال کند، سنت مرا پایمال کرده و هر که سنت مرا پایمال کند

عترتم را پایمال کرده است، این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

سپس به وصی خود حضرت علی علیه السلام روی کرد و فرمود: «ضَعُ رَأْسِي فِي حَجْرِكَ فَقَدْ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا فَاضَتْ نَفْسِي فَتَنَاوَلْهَا بِيَدِكَ وَامْسَحْ بِهَا وَجْهَكَ ثُمَّ وَجَّهْنِي إِلَى الْقِبْلَةِ وَتَوَلَّ أَمْرِي وَصَلِّ عَلَى أَوَّلِ النَّاسِ وَلَا تُفَارِقْنِي حَتَّى تُوَارِيَنِي فِي رَمْسِي وَاسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ سر مرا بر زانوی خود گذار، زیرا که امر خدا فرا رسیده است و وقتی جان من آزاد شد آن را

ص: 329

1- طبقات ابن سعد، ج 2، ص 48.

2- مقتل الحسين - الخوارزمی، ج 1، ص 114.

تحویل بگیر و به صورت خود بمال، سپس مرا به سوی قبله قرار ده و امور مرا به عهده بگیر و قبل از مردم بر من نماز بگذار و از من جدا نشو تا مرا در قبر گذاری و از خدای متعال یاری بخواه.

اما علی سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر زانوی خود و دست راست را زیر چانه حضرت گذاشت، آنگاه ملک الموت شروع به قبض روح بلند بالایی پیامبر کرد. دردهای مرگ رسول خدا را فرا گرفت و ایشان آیات قرآن تلاوت می کرد، تا این که روح مطهرش آزاد گردید و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را بر صورت خود مالید. (1)

زمین به لرزه درآمد، مردی به سوی خداوند متعال رحلت نمود که زندگی او نور و رحمت بندگان خدا بود.

انسانیت در برابر فاجعه ای ویرانگر قرار گرفت، زیرا رهبر، معلم و مربی را از دست داد، نوری خاموش شد که آسمان دنیا را با ارشادات، آگاهیها و اخلاقیات متعالی درخشان می ساخت.

تمام مسلمانان عزادار و مصیبت زده شدند، همسران پیامبر لباس های عزا پوشیدند و بر سر و سینه می زدند، زنان انصار سیلی بر صورت می زدند و به شدت می گریستند. (2)

فاطمه علیها السلام و خدا حافظی با پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فاطمه علیها السلام خود را بر پیکر پیامبر انداخته و فریاد میزد:

«وَأَبْتَاةَ وَارْسُولَ اللَّهِ وَانْبِي رَحِمَتَاهُ»؛ آه از فراق پدر، آه از فراق رسول خدا، آه از فراق پیامبر رحمت «وانبى رَحِمَتَاةَ الْآنَ لَا يَأْتِي الْوَحْيُ الْآنَ يَنْقَطِعُ عَنَّا جَبْرَيْلُ اللَّهُمَّ الْحَقِّ رُوحِي بِرُوحِهِ وَأَشْفَعْنِي بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ وَجْهَهُ وَلَا تَحْرِمْنِي أَجْرَهُ وَشَفَاعَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (3) از این پس وحی نمی آید، از این پس جبرئیل نمی آید، خداوندا روح مرا به روح او ملحق کن و به من امکان بده تا روی او را بینم و مرا از اجر و شفاعت او در روز قیامت محروم نفرما.

ص: 330

1- مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 29، البته اخبار به طور متواتر دلالت دارد بر این که هنگام وفات پیامبر سر ایشان در دامن حضرت علی علیه السلام بوده است، از جمله در مراجع ذیل آمده است: الطبقات الکبری، ج 2، ص 51؛ مجمع الزوائد، ج 1، ص 293؛ کنز العمال، ج 4، ص 55؛ ذخائر العقبی، ص 94، الرياض النضرة، ج 2، ص 219

2- انساب الاشراف، ج 1، ص 574

3- تاریخ الخمیس، ج 2، ص 192

فاطمه به دور پیکر بی جان پدر می چرخید و سوگ او را با غمناک ترین الفاظ بر زبان می آورد و می گفت:

«وَأَبْتَاهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ أَنْعَاهُ»؛ آه از فراق پدر، من به جبرئیل تسلیت می گویم.

«وَأَبْتَاهُ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَأْوَاهُ»؛ آه از فراق پدر، بهشت فردوس جایگاه او است.

«وَأَبْتَاهُ أَجَابَ رَبًّا دَعَاهُ»؛ آه از فراق پدر، او دعوت پروردگار را اجابت کرد. (1)

قلب حضرت زهرا علیها السلام از فراق پدر ذوب شد و در سوگ ایشان سوزناک ترین اشکها را ریخت.

آماده کردن جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را غسل داد و آماده ساخت و با اندوهی فراوان چنین می گفت: «يَا بَيْتِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ دَانَ قَطْعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ خَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتُ مُسْلِمًا عَمَّنْ سِوَاكَ وَعَمَّمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ سِوَاءً وَلَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ لَأَنْقَذْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلًا وَ الْكَمَدُ مُخَالِفًا»؛ پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا، با رحلت تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد، با رحلت تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی قطع گردید. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی واداشت و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد، اگر به شکیبایی امر نمی کردی و از بی تابی نهی نمی فرمودی، آنقدر اشک میریختم تا اشکهایم تمام شود و این درد جانکاه همیشه در من می ماند. (2)

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه با اسامه از پشت پرده آب به دست امیرالمؤمنین علیه السلام میدادند. (3)

و بوی خوش از بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج می شد و امام علی علیه السلام می گفت: «يَا بَيْتِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ طِبْتَ حَيًّا وَ مَيِّتًا» (4)؛ پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، هم در زندگی خوشبو بودی و هم پس از مرگ.

ص: 331

1- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 8؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 511 و در آن آمده است که راوی حدیث چنان گریه می کرد که شانه های او می لرزید.

2- نهج البلاغه، ج 2، ص 255.

3- وفاء الوفا، ج 1، ص 227: البداية والنهاية، ج 5 ص 263.

4- الطبقات الكبرى، ج 2، ص 63

آبی که بدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن غسل داده شد از چاهی به نام غرس بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه از آب آن چاه میخورد(1) و پس از تمام شدن غسل، امام علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کفن نمود و بر روی تخت خواباند.

اقامه نماز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اولین کسی که بر آن جنازه عظیم الشان درود فرستاد، خدای متعال بود، سپس جبرئیل، اسرافیل و جمع ملائکه گروه گروه بر آن حضرت نماز خواندند،(2) آنگاه امام موحدین و پیشوای متقین امیرالمؤمنین علیه السلام نماز خواند، پس از آن مسلمانان برای اقامه نماز بر پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود آمدند. امام علی علیه السلام به آنها فرمود: «لَا يَقُومُ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِنْكُمْ هُوَ إِمَامُكُمْ حَيًّا وَ مَيِّتًا»؛ برای خواندن نماز بر او کسی حق ندارد امام شود، او امام شما است چه زنده باشد یا مرده.

مسلمانان گروه گروه وارد می شدند، در برابر پیکر پیامبر صف می کشیدند و نماز میخواندند بدون این که امامی داشته باشند و امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار جنازه ایستاده بود و می گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ وَ نَصَحَ لِأُمَّتِهِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى اعَزَّ اللَّهُ دِينَهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَتَّبِعُ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ وَ تَبَّتْنَا بَعْدَهُ وَ اجْمَع بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ» درود، رحمت و برکات خداوند بر تو ای پیامبر. خداوندا ما شهادت می دهیم که او آنچه را که بر او نازل شد ابلاغ نمود و از امت خود دفاع کرد و در راه خدا جهاد نمود تا آن که خداوند دین خود را تثبیت فرمود و امر الهی به اتمام رسید، پس خدایا ما را از کسانی قرار ده که پیروی می کنند از آنچه بر او نازل گردید و ما را بعد از رحلت او ثابت قدم نگه دار و ما را به او ببیونند.

مردم می گفتند: «آمین»؛ گروهها غم زده و اندوهگین، حیران و وحشت زده از برابر پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گذشتند، زیرا که آزاد کننده و نجات دهنده آنها از میانشان رفته بود، کسی که تمدن و دولت را برای آنان برپا، راه زندگی را روشن و آنها را از زندگی گمراه کننده در بیابان خارج کرده بود.

ص: 332

1- البداية والنهاية، ج 5، ص 261.

2- حلیة الأولیاء، ج 4، ص 77.

پس از تمام شدن مراسم نماز خواندن بر آن پیکر عظیم الشان، امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریکی شب آن حضرت را به جایگاه ابدی خود واگذار نمود و در کنار قبر ایستاد و خاک قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را با آب دیده خود نمناک می نمود و می گفت: «إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْنِكَ وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ»⁽¹⁾؛ شکیبایی نیکوست جز در غم از دست دادنت و بی تابی ناپسند است جز در اندوه رحلت تو، مصیبت تو بزرگ و مصیبت های پیش از تو و پس از تو ناچیزند.

پرچمهای عدالت در هم پیچیده و ارکان حقانیت به خود فرورفت و آن لطف الهی بر طرف شد، لطفی که روند زندگی را به واقعیتی درخشان تبدیل نمود که در آن ستمدیدگان و تهیدستان ننالند و نعمتی فراگیر برای تمام انسان ها به اختلاف ملیتها و زبان هایشان در برداشت.

وحشت عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عترت مطهر آن حضرت شدیداً به وحشت افتادند. آنها از انتقام گیری اعراب به خصوص قریش بیم داشتند، زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای برپایی دین خدا افرادی از آنها را به قتل رسانید. حس انتقام جویی میان اعراب اصالت دارد و علی علیه السلام سرهای فرزندان آنها را قطع نموده بود، لذا منتظر فرصت بودند تا انتقام بگیرند. امام صادق علیه السلام در این باره می گوید: «لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَاتَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأُطُولِ كَيْدَةٍ حَتَّى ظَنُّوا أَنْ لَا سَمَاءَ تُظَلِّلُهُمْ وَلَا أَرْضَ تُقَلِّهُمْ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَتَرَ الْأَقْرَبِينَ وَالْأَبْعَدِينَ فِي اللَّهِ»⁽²⁾؛ وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود آل محمد طولانی ترین شب را گذراندند، تا جایی که فکر می کردند دیگر نه آسمانی بر آنها سایه افکنده و نه زمینی آنها را در بر می گیرد، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به افرادی را چه از نزدیکان خود یا از افراد دور در راه خدا به قتل رسانده بود.

ص: 333

1- نهج البلاغه، ج 3، ص 224.

2- بحار الأنوار، ج 22، ص 537، باب وفات پیامبری؛ اصول کافی، ج 1، ص 445.

به طور کلی رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بزرگترین فاجعه‌هایی بود که عترت مطهر گرفتار آن گشته و مقدمه‌ای بر تمام حوادث وحشتناکی بود که پس از این با آن روبرو شدند و ما در بحثهای بعدی به این مسائل می‌پردازیم.

سوگواری حضرت زهرا علیها السلام برای پدر

قلب آن صدیقه مطهر علیها السلام مملو از حزن و اندوه بود و با تمام وجود در سوگ او سخن می‌گفت. شعرهای ذیل در رثای پیامبر به حضرت زهرا علیها السلام منسوب است:

(1) چنین گفت:

1. اغْبِرَّ أَفَاقَ السَّمَاءِ وَ كَوَّرَتْ *** شَمْسُ النَّهَارِ وَ أَظْلَمَ الْعَصْرَانِ
2. فَالْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ كَيْبَةٌ *** إِسْفًا عَلَيْهِ كَثِيرَةٌ الرَّجْفَانِ
3. فَلْيُبْكِهِ شَرْقُ الْبِلَادِ وَ غَرْبَهَا *** وَلْيُبْكِهِ مُضَرَ وَ كُلَّ يَمَانٍ
4. وَلْيُبْكِهِ الطَّوْرَ الْمُعْظَمُ جَوْدُهُ *** وَ الْبَيْتُ ذَوِ الْأُسْتَارِ وَ الْأَرْكَانِ
5. يَا خَاتَمَ الرُّسُلِ الْمُبَارَكِ صَوُوهُ *** صَلَّى عَلَيْكَ مُنْزِلُ الْقُرْآنِ (1)

1. تمام آسمان غبار آلود و خورشید خاموش و روشنایی روز به تاریکی تبدیل شده است.
2. زمین پس از پیامبر غم زده و در فراق او به لرزه افتاده است.
3. پس شرق و غرب جهان بر او گریه کنند و همه قبایل اعم از مضر و یمان به عزا بشینند.
4. طور عظیم و خانه کعبه با پرده‌ها و ارکان خود به گریه در آیند.
5. ای آخرین پیامبر، نور تو به جهان برکت داد و فرود آورنده قرآن بر تو درود فرستاد.

(2) بر روی قبر شریف پیامبر ایستاد و با اشک‌های سرازیر چنین سرود:

1. إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَابِلَهَا *** وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ فَقَدْ نَكَبُوا
2. وَكُلَّ أَهْلٍ لَهُ قُرْبَى وَمَنْزِلَةٌ *** عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَيَّ لِلْأَذْنَيْنِ مُقْتَرِبٌ
3. أَبَدَتْ رِجَالَ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ *** لَمَّا مَضَيْتِ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ
4. تَجَهَّمْنَا رِجَالَ وَاسْتُخِفَّ بِنَا *** لَمَّا فُقِدْتُ وَكَلَّ الْأَرْضُ مُعْتَصِبٌ

1- فاطمة الزهراء والفاطميون، ص 49.

1. ما تو را از دست دادیم، مانند زمینی که به خشکسالی خورده است و اوضاع قوم تو به هم خورد پس بیا و شاهد باش که چگونه به گذشته های خود برگشته اند.

2. و هر که نزد خدا قرب و منزلتی دارد، به خویشاوندان نزدیک خود سر میزند.

3. پس از این که رحلت کردی و خاک میان ما و تو جدایی انداخت، کسانی کینه های مخفی در سینه ها را برملا کردند.

4. پس از فراق تو افرادی به دشمنی با ما پرداخته و ما را کوچک شمردند و تمام جهان را غصب کردند.

(3) فاطمه علیها السلام خاک قبر پدر را می گرفت و بر چشم خود می کشید و می گفت:

1. مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمَّ تُرْبَهُ أَحْمَدُ *** أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

2. صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبَ لَوْ أَنَّهَا *** صُبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا

1. کسی که بوی خاک قبر پیامبر به مشامش رسیده است، چه اشکال دارد که برای همیشه هیچ عطری را نبوید؟!

2. مصیبت هایی بر من وارد شده است که اگر بر روزهای روشن وارد شوند به شب هایی تاریک

تبدیل گردند؟

(4) از جمله مرثیه هایی که حضرت زهرا علیها السلام بر پدر خوانده چنین است:

1. قُلْ لِلْمَغِيبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى *** إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَنَدَائِيَا

2. قَدْ كُنْتُ ذَاتَ جَمِّي بِظِلِّ مُحَمَّدٍ *** لَا أَحْسَ مِنْ ضَمِيمٍ وَكَانَ جَمَالِيَا

3. فَإِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ فِي لَيْلِهَا *** شَجْنَاً عَلَيَّ غُصْنٍ بِكَيْتِ صَبَاحِيَا

4. فَلَا جَعَلَ الْحَزْنَ بَعْدَكَ مُونِسِي *** وَلَا جَعَلَ الدَّمْعَ فَيْكَ وَشَاحِيَا (1)

1. به آن که زیر خروارها خاک آرمیده است بگو: آیا فریاد و ندای مرا می شنوی.

2. من زیر سایه محمد حامی داشتم، از هیچ ذلتی بیم نداشتم و او هیبت من بود.

3. اگر کبوتری بر شاخه درختی شبها از غصه گریه کند، من روزها را به گریه می گذرانم.

4. پس از تو، من غم و اندوه را مونس خود و اشک را سلاح خویش قرار داده ام.

1- مناقب آل ابي طالب، ج 1، ص 208: المواهب اللدنية، ج 2، ص 160.

(5) و از جمله سوگواری های حضرت زهرا علیها السلام در فراق پدر دو بیت زیر است:

1. نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ *** يَا لَيْتَهَا خَرَجْتُ مَعَ الزَّفَرَاتِ

2. لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا *** أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

1. جان من بر ناله های دلم در فشار است، ای کاش همراه با این ناله ها جانم نیز خارج میشد.

2. پس از تو خیری در زندگی نیست و گریه های من از ترس این است که زندگی ام طولانی شود.

شعر دیگری نیز به حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدر نسبت داده شده، با این که لسان حال ایشان است، که حکایت از رنج ها و دردهایی است که از فراق پدر بر او وارد شده است، پدری که تمام عاطفه و محبت او را به خود اختصاص داده بود.

آنچه حزن و اندوه زهرا علیها السلام را می افزود این بود که آن قوم رعایت حق او را نکرده و مانند فردی عادی با آن حضرت برخورد نمودند و محبت و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به ایشان را در نظر نگرفتند.

ص: 336

هر نویسنده ای هر چند توانا در بیان ریزه کاری های تاریخ و تحلیل حوادث باشد، نمی تواند به طور دقیق آن آتشفشان ها و بلاهایی که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گرامی بر امت اسلامی گذشت به آن روشنی که قرآن در آیه ذیل آورده است بیان نماید. قرآن می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (1) محمد فقط فرستاده

خدا است و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ و هر کس به عقب باز گردد هرگز به خدا ضرری نمی زند و خداوند بزودی شاکران را پاداش خواهد داد.

تصویری هولناک از گرفتاری های فاجعه آمیز و بلاهای تیره و تاری است که دامن گیر امت اسلامی پس از رحلت نجات دهنده بزرگوار خود شده است: بازگشت به گذشته و انهدام شریعت خدا، شدیدترین زلزله ای است که امت را فراگرفته است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بارگاه قدس سفر کرده، ولی پیکر ایشان هنوز در خانه خود آرمیده و جایگاه دایمی او را از دیدگان نپوشانده است. در این میان مردم به چند قسمت با ختلافهایی خطرناک تقسیم شده اند و این اختلاف نتیجه پیدایش احزاب متفاوتی است که قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد شد. این احزاب عبارت بودند از:

ص: 339

1. حزب علوی

منظور از آن حزب، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است به رهبری امیرالمؤمنین علیه السلام، که پیشوای عترت مطهر، باب مدینه علم نبوی و پدر دو سبط پیامبر است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم برای ایشان بیعت گرفت و اکنون بهترین افراد صحابه مانند عمار بن یاسر، ابوذر، سلمان فارسی و دیگر مردان با تقوی و با ایمان به آن حضرت پیوسته بودند.

2. حزب قریش

این حزب شامل افراد معروفی از صحابه مانند ابوبکر، عمر، ابوعمیده جراح و خالد بن ولید و نشان دهنده نظر اهالی مکه از قبیله قریش می باشد و بشیر بن سعد بن ثعلبه خزرجی از انصار نیز به آنها پیوسته و مدعی بودند که خلافت از آن آنان است به این که پیامبر از آنها می باشد. گفتنی است اینها برای مراسم تجهیز جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر نشدند، در نماز بر آن حضرت شرکت نکردند و برای دفن ایشان نیز نیامدند، زیرا مشغول برنامه سقیفه بودند.

3. حزب انصار

گروه سوم، ستون فقرات لشکر اسلام بودند که دین خدا بر فداکاریها و جهاد آنها برپا شد و از دو گروه اوس و خزرج تشکیل شده بودند.

بین این دو گروه دشمنیها و کینه های فراوانی بود که منجر به درگیری و کشتار میشد و آخرین جنگ آنها به نام «بغاث» بود که شش سال پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه رخ داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از هجرت سعی فراوانی برای ایجاد محبت و همبستگی بین آنها نمود، ولی کینه ها در دل آنان باقی ماند تا این که در روز سقیفه بروز کرد، زیرا انصار سعد بن عباد را برای خلافت پیشنهاد کردند، ولی خصمیر بن أسید رهبر اوس دشمنی خود را با او ابراز کرد و به افراد قبیله خویش گفت: اگر یک بار سعد را برگزیدید، برتری آنها بر شما برای همیشه باقی می ماند و هیچگاه سهمی از آن به شما نخواهند داد، پس بهتر است با ابوبکر بیعت کنید. (1)

ص: 340

این بود احزابی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بودند، حال به جریاناتی اشاره می کنیم که منتهی به فتنه بزرگ شدند، آن فتنه ای که بلاهای گوناگونی برای مسلمانان در طول تاریخ داشت.

جلسه سقیفه

حادثه ای در جهان اسلام خطرناک تر و جدایی سازتر از قضیه سقیفه وجود ندارد. در آنجا اساس و انحطاط امت پایه ریزی شد، مشکلات و بلاها ایجاد و توطئه های سیاسی شایع گردید و حزب گرایی بر مصالح عمومی امت اسلام سایه افکند.

بولس سلامه می گوید:

1. وتوالت تحت السقیفة *** أحداثٌ أثارث کوامناً و میؤلا

2. نزعاتٍ تفرقت کغصونٍ *** العوسج الغضُّ شائکاً مدخولا

1. زیر چتر سقیفه حوادثی پی در پی پیش آمد که خواسته های مخفی بعضیها را برانگیخت.

2. جهت گیری های پراکنده ای که مانند شاخه های انعطاف پذیر گیاه عوسج درهم فرو رفته و پیچیده بود.

جلسه سقیفه شروع فاجعه هایی بود که دامنگیر این امت شد، خلافت را به دست امویان دشمنان کینه توز اسلام انداخت و حادثه بسیار دردناک کربلا را بر پا نمود، که در این حادثه عترت مطهر پیامبر را تا جای ممکن قلع و قمع کردند.

امام کاشف الغطا می گوید:

تا الله ما کربلا لولا سقیفتهم *** ومثلُ هذا الفرع ذاک الأصلُ أنتجَة

به خدا سوگند اگر سقیفه آنها نبود حادثه کربلا نیز نبود، این شاخه از آن اصل به ثمر رسید.

اکنون این جلسه خطرناک را به طور خلاصه - بررسی می کنیم تا مشخص شود چگونه ابوبکر به خلافت رسید.

چگونگی برگزاری جلسه

انصار جلسه خود را فوراً پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سقیفه بنی ساعده برگزار کردند، حتی منتظر نشدند تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفن گردد. عواملی که انصار را واداشت تا با این سرعت برق آسا چنین

اقدامی کنند می تواند موارد ذیل باشد:

اولاً- انصار شاهد حرکت‌های سیاسی مهاجرین در جهت غصب خلافت از خاندان نبوت بودند.

موارد زیر بیانگر این نافرمانی مهاجرین است:

1. سرپیچی از ملحق شدن به لشکر اسامه:

در این قضیه کاملاً مشخص شد که مهاجرین حاضر به قبول امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اطاعت امر او نیستند و لذا از رفتن با لشکر اسامه امتناع ورزیدند، زیرا که می دانستند هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فرستادن لشکر اسامه، دور نگه داشتن آنها از مرکز حکومت پس از رحلت خود است، که زمام امور به آسانی به دست امام علی علیه السلام قرار گیرد، از این رو آنها از رفتن سر باز زدند و در این باره عمر به صورت اعتراض به اسامه می گوید: «رسول خدا بمیرد و تو امیر من باشی!؟»

2. سرپیچی از بیعت امام در غدیر خم:

مهاجرین نارضایتی خود را از بیعتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم برای امام علی علیه السلام گرفت ابراز داشتند و در این زمینه گفتند: «محمد خیال کرد که این امر برای پسر عمویش انجام شد، ولی هرگز چنین نخواهد شد.»⁽¹⁾

آنها در جلسات و گردهمایی های خود این مسئله را اعلام می داشتند و اخبار این سخنان به گوش انصار نیز رسیده بود.

3. نارضایتی از جمع شدن نبوت و امامت در یک خاندان:

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرد، عمر در برابر مردم چنین فریاد کشید: نبوت و امامت در یک خاندان جمع نشوند.

عمر اعلام از این که نبوت و امامت در یک خاندان جمع شوند نارضایتی کرد، هر چند این خانه نبوت و پایگاه وحی، حکمت و ایمان باشد و همانگونه شد که عمر خواست، خلافت از اهل بیت جدا شد و به دست دشمنانشان از بنی امیه و بنی عباس افتاد و آنها در دوران حکومت خود هرگونه

ص: 342

1- حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام ج 1، ص 235.

سریچی از ارزشهای اسلامی را از خود نشان دادند و کاخهای آنان پایگاه گناه و خوشگذرانی های نامشروع بود، اما اهل بیت که معادل کتاب الهی بودند سرهایشان بالای نی رفت و زنانشان را اسیر و از دیاری به دیاری دیگر منتقل کردند و بدین وسیله قریش انتقام خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان گرفت؛ و انا لله وانا الیه راجعون.

ثانیاً - انصار میدانستند که اگر مهاجرین قدرت را بگیرند، در پی انتقام برآمده، آنان را بی رحمانه ذلیل خواهند کرد. در این باره یکی از بزرگان انصار به نام حباب بن منذر چنین می گوید: «ولی ما میترسیم که پس از شما کسانی به قدرت برسند که ما فرزندان، پدران و برادران آنها را کشته ایم» (1).

پیش بینی حباب به حقیقت پیوست و پس از حکومت کوتاه خلفا قدرت به دست بنی امیه رسید، که انصار را سرکوب و تذلیل نموده و در فقر و محرومیت نگه داشتند. معاویه به شدت چنین کرد و وقتی کار به دست یزید رسید بلایی عظیم بر آنها وارد کرد، در حادثه (حرم) جان، اموال و ناموس آنان را گرفت و چنان قساوت و وحشی گری کرد که تاریخ مشابه آن را به یاد ندارد.

این بود بعضی از اسبابی که انصار را واداشت تا در سقیفه جلسه بگیرند.

سخنرانی سعد

انصار در سقیفه گرد هم آمدند، اولین سخنران سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج بود، او به شدت بیمار بود و نمی توانست با صدای بلند سخن بگوید و لذا او می گفت و یکی از خویشاوندان او

جملات را برای حضار بازگو می کرد، که از جمله سخنانش چنین بود:

ای گروه انصار، شما سابقه ای در دین و فضیلتی در اسلام دارید که هیچ کس از اعراب ندارد، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیش از ده سال در میان قوم خود ماند و آنان را به عبادت خدای رحمان و ترک بتها دعوت نمود، ولی جز افراد اندکی کسی به او ایمان نیاورد و این قلیل نمی توانستند از او دفاع کنند، دین را تقویت نمایند یا خطری را رفع نمایند. تا اینکه خداوند فضیلت را برای شما خواست و لذا کرامت و نعمت را برایتان آورده، این توفیق را نصیب شما نمود که به خدا و رسول او ایمان آورید

ص: 343

و از پیامبر و اصحابش دفاع کرده، دین را عزت بخشیده، در راه خدا جهاد نمائید و شما شدیدترین مردم علیه دشمنان دین بودید، تا این که اعراب خواسته یا ناخواسته تسلیم امر خدا شدند و از دور و نزدیک در برابر دین خدا سر فرود آوردند و با شمشیرهای شما اعراب در برابر رسول خدا خضوع کردند و وقتی به سوی خدا رحلت کرد از شما راضی و خوشنود بود. آنان این امر را از آن خود قرار داده اند و همه را کنار زده اند، در صورتی که این امر حق شما است نه آنها. (1)

در این سخنرانی مبارزات و جهاد انصار در پاری از اسلام و دفع دشمنان دین را ستایش کرده است، زیرا که انصار ستون فقرات لشکر اسلامی بودند که خداوند فتح مبین را به دست آنها به ثمر رساند و بنابراین انصار قرب بیشتری به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارند.

همچنین سخنان فوق نکوهشی است به خانواده های قریش که به مبارزه با اسلام پرداخته و سعی در خاموش کردن شعله فروزان توحید نمودند، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجبور به هجرت به سوی مدینه گردید. در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دولت اسلامی را بر پایه مجاهدتها و فداکاریهای انصار بنیان گذاشت و این مسئله حق والایی به آنها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میدهد.

اشکال به سعد

اولین اشکال بر سعد این است که هیچ اشاره ای به حادثه جانگداز رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نکرد، در صورتی که حق مطلب این بود که ابتدا به انصار و همه مسلمین نسبت به این فاجعه عظیم تسلیت میگفت و این که به خاندان نبوت نیز عرض احترام و تسلیت مینمود.

اشکال دیگر به سعد این است که عترت مطهر را نادیده گرفت، گویا نمی دانست که آنها - طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - عدل قرآن کریم می باشند و همچنین هیچ اشاره ای به وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، باب مدینه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدر دو سبط ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام نکرد، در حالی که از جلسه سقیفه

تمام بلاها و مصیبتها بر اهل بیت علیهم السلام وارد شد.

سعد اشتباه بزرگی کرد که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را نادیده گرفت و این کار او هیچ توجیهی ندارد

ص: 344

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 307: الكامل في التاريخ، ج 2، ص 222.

و نتیجه، این بی توجهی خود را دید، زیرا که تا حکومت در دست ابوبکر برقرار شد سعی در ایجاد مزاحمت برای سعد کرد و او را تحت نظر قرار داد، تا این که سعد مجبور به هجرت از مدینه به سرزمین شام گردید، ولی خالد بن ولید همراه شخصی دیگر به دنبال او رفتند و شبانه برای او کمین گذاشتند و او را با تیر زدند تا به قتل رسید، سپس جسد او را در چاهی انداختند و شایعه

کردند که جن او را کشته است و بیت شعر زیر را به جنیها نسبت دادند که در آن افتخار می کنند سعد را کشته اند:

نحن قتلنا سيّد الخزرج سعد بن عبادة *** وَرَمِينَا بِسَهْمَيْنِ فلم تُخْطِي فَوَادَه

ما بزرگ قبیله خزرج سعد بن عباده را کشتیم و دو تیر به او زدیم که به قلب او اصابت کرد.

عجیب این است که سیاستمدارها در آن زمان از اسم جن برای هدفهای سیاسی خود استفاده کردند و افراد ساده و نادان داستان های مربوط به جنیان را باور کردند. در این زمینه بحثهای مهمی وجود دارد که آن را به طور بی طرفانه و همه جانبه در جزء اول از کتاب خود به نام «حياة الامام الحسين بن علي عليه السلام» مطرح کرده ایم.

ورود غیر منتظره به جلسه انصار

در حالی که انصار در سقیفه خود درباره خلافت و کاندیدا شدن سعد برای تصدی آن بحث می کردند، دو نفر مخفیانه خارج شدند بدون این که دیگران متوجه شوند. این دو یعنی عویم بن ساعده از قبیله اوس و معن بن عدی هم پیمان انصار و اینها از یاران ابوبکر و دار و دسته او بودند. این دو نفر از سعد نفرت داشتند و لذا با عجله خود را به ابوبکر و عمر رساندند و اخبار سقیفه را به آنها گفتند. ابوبکر و عمر همراه با ابو عبیده جراح، سالم، غلام ابو حذیفه و جمعی از مهاجرین سریعاً به جلسه سقیفه وارد شدند و جمع انصار را به هم زدند، انصار به وحشت افتادند و سعد رنگ باخت، زیرا میدانست که انصار ضعیف هستند، نیروی آنان از هم پاشیده و وحدت کلمه ندارند و بدین ترتیب تمام نقشه های سعد نقش بر آب شده و آرزوهای او فرو ریخت.

پس از ورود غیر مترقبه مهاجرین بر جلسه انصار، عمر خواست سخن را آغاز کند، ولی ابوبکر او را ساکت کرد، زیرا میدانست که صحبت های عمر شدیداللعن است و در چنین موقعیتی پر از نظرات و آراء ضد و نقیض موفق نخواهد بود، بلکه برای به دست آوردن دلها باید از الفاظی آرام و دوستانه و روشیلین و محبت آمیز استفاده کرد. از این رو ابوبکر با لبخندی ممزوج با مودت

و دوستی خطاب به انصار سخنان زیر را به زبان آورد:

ما مهاجرین اولین کسانی بودیم که اسلام آوردیم، نسب ماشریف ترین نسب و منزل ما والاترین منزل و سیمای ما خوشترین سیما و ما نزدیک ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و شما برادران ما در اسلام و شریک ما در دین می باشید، یاری و همدردی کردید، خداوند شما را جزای خیر دهد و بنابراین ریاست از آن ما و وزارت برای شما و بدانید که اعراب خضوع نخواهند کرد جز برای این گروه از قریش. پس سعی نکنید در آنچه خداوند برادران شما از مهاجرین را بر شما برتر دانسته پیشی بگیرید، حال من یکی از این دو نفر - یعنی عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح - را برای رهبری شما پذیرفتم. (1)

او نیز در سخن خود توجهی به فاجعه بزرگ و مصیبت جانگداز رحلت منجی عظیم الشان و آزاد کننده بشریت ننمود، در حالی که سزاوار بود ابتدا به مسلمانان و خاندان نبوت نسبت به این مصیبت عظمی تسلیت میگفت، ولی او این مسئله را کاملاً نادیده گرفت، همانگونه که سعد نیز چنین کرد. بلکه حق این بود که برگزاری چنین جلسه ای موکول می شد به بعد از مراسم تدفین

رسول خدا و آنگاه جلسه ای عمومی شامل تمام طبقات جامعه منعقد می گردید، تا این که ریاست با خواسته و انتخاب همگان تعیین می شد. در ضمن سخنان فوق نشان دهنده حب ریاست و سلطنت خواهی است، او از انصار خواست تا از خلافت تنازل کنند و آن را به مهاجرین تسلیم نمایند، زیرا که مهاجرین به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکترند.

متأسفانه ابوبکر پس از گرفتن زمام امور به وعده ای که به انصار داده بود مبنی بر این که آنان را

ص: 346

در دولتش وزیر قرار دهد، وفا نکرد، بلکه آنان را از تمام مناصب مملکتی به دور ساخت!

همچنین ابوبکر در سخنان خود حق عترت مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نادیده گرفت، هرچند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را عدل قرآن قرار داده و به کشتی نوح تشبیه می کند که هر که وارد آن شود نجات یافته و هر که از آن تخلف نماید غرق شود. بنابراین سزاوار بود که مهاجرین و انصار قدری دست نگه داشته تا اهل بیت علیهم السلام نیز نظر خود را اعلام می داشتند و خلافت جنبه شرعی پیدا می کرد و ننگ «فلته» یعنی (امر از دست در رفته) بر آن زده نمی شد، که این ننگ را عمر بر آن گذاشت آنگاه که گفت: «أَنَّ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةٌ وَقِيَ اللَّهُ أَلْمَسَ لِمِئِنَّ شَرَّهَا»؛ بیعت با ابوبکر امری بود که از دست مسلمانان در رفت و خداوند مسلمین را از شر آن نجات داد.

مرحوم امام شرف الدین می گوید:

حتی اگر فرض کنیم که هیچ گونه سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تعیین یکی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای خلافت نبود و همچنین فرض کنیم که هیچ امتیازی از جهت حسب و نسب، اخلاق، جهاد، علم، عمل، ایمان و اخلاص نداشتند و در تمام فضائل بر دیگران مقدم نبوده، بلکه مانند سایر صحابه بودند، آیا هیچ گونه مانعی شرعی، عقلی یا عرفی برای تأجیل و به عقب انداختن بیعت تا بعد از فارغ شدن آنها از تجهیز پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وجود نداشت، ولو به این اندازه که حفظ امنیت را موقت به رهبری نظامی موکول می کردند تا این که مسئله خلافت مشخص میشد؟

آیا همین اندازه صبر برای همدردی با آن داغدیدگان سزاوار نبود؛ در حالی که آنها یادگار و ودیعه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد مسلمین بودند و خداوند متعال می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (1) به یقین، رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت با سعادت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است.

این پیامبری که رنج امت بر او سخت و دشوار است و اصرار بر سعادت آنها دارد و بر آنان رؤف و رحیم است، آیا سزاوار نبود که عترت او رنج نبینند و یکباره با آنچه مواجه شدند مواجه

ص: 347

نمی شدند، در حالی که هنوز زخم آنها باز و پیامبر دفن نشده است؟(1)

مسئله بسیار مهمی که در سخنان ابوبکر مطرح است این است که دلیل او بر برتری مهاجرین نسبت به خلافت، نزدیکی آنها از جهت خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، ولی هرگز اشاره ای به اهل بیت نبوت علیهم السلام که معدن رحمت الهی و کشتی نجات امت و نزدیک ترین مردم از جهت خویشاوندی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند نکرد و چه زیبا است سخن امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

اختلجوا بالشجرة و أضاعوا الثمر) ؛ به درخت استدلال کردند ولی میوه آن را پایمال نمودند؟

امیرالمؤمنین ملا خطاب به ابوبکر فرمود:

1. فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ *** فَكَيْفَ بِهَذَا وَالْمُشِيرُونَ غَيْبٌ

2. وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَبَجْتَ خَصِيمَهُمْ *** فَغَيْرِكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

1. اگر بر اساس شوری زمام امور مردم را به دست گرفته ای، چگونه چنین چیزی امکان دارد در حالی که اهل مشورت غایب بودند!

2. و اگر دلیل تو در برابر دیگران قرابت با رسول خدا باشد که غیر تو اولی و نزدیکتر از تو به پیامبر است! شاعر عقیده، کمیت می گوید:

1. بِحَقِّكُمْ أَمَسَتْ قُرَيْشٌ نَقُودَنَا *** وَبِالْقَدِّ مِنْهَا وَالرَّذِيْفِينَ نَرَكَبُ

2. وَقَالُوا وَرِثْنَاهَا أَبَانَا وَأَمْنَا *** وَمَا وَرَثَتُهُمْ ذَاكَ أَمْ وَلَا أَبُ

3. يَرُونَ لَهُمْ فَضْلاً عَلَى النَّاسِ وَاجِباً *** سَفَاهاً وَحَتَّى الْهَاشِمِيِّينَ أَوْجَبَ (2)

1. با استفاده از حق شما (یعنی خلافت غصب شده) قریش بر ما ریاست می کند، یکی بر مقدرات ما سوار شده و سپس پی در پی قدرت را دست به دست می کنند.

2. آنها مدعی اند که خلافت را از پدر و مادر خود به ارث برده اند، در حالی که نه پدر و نه مادر آنها چنین حقی نداشتند که از او به ارث ببرند.

3. آنان برای خود حقی بر عهده مردم قائلند، ولی این سخنی گزاف است و این حق برای هاشمیان سزاوارتر است.

ص: 348

1- النص والاجتهاد، ص 7.

2- الهاشمیات، ص 39.

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی، شدت ارتباط و نزدیکی خود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را این گونه بیان می کند: «وَ اَللّٰهُ اِنِّيْ لَآخُوهُ اَي اَخُو النَّبِيِّ وَ وَلِيُّهُ وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَاِرْتُهُ فَمَنْ هُوَ اَحَقُّ بِهٖ مِنِّي...»؛ به خدا سوگند، من برادر پیامبرم و ولی او، پسر عمو و وارث علم او هستم، پس چه کسی بیش از من نسبت به ایشان حق دارد؟

این مسئله از روشن ترین امور است که آنها حضرت علی علیه السلام را می شناختند و برتری ایشان را برای خلافت معتقد بودند، ولی به خاطر طمعهای سیاسی و جاه طلبی همه چیز را فراموش کرده و با حرص و اشتیاق قدرت را به دست گرفتند.

بیعت با ابوبکر

ابوبکر با تعریف از انصار و با استفاده از الفاظ پرزرق و برق توانست بازی را ببرد، او به آنان وعده وزارت و مشارکت در حکومت داد و از ذهن آنها این نگرانی را پاک کرد که نکند مهاجرین تمام قدرت را از آن خود قرار دهند و انصار را کنار زنند. ابوبکر به آنها اینگونه فهماند که دلیل برتر دانستن مهاجرین بر آنها تنها به خاطر این است که اعراب حاضر نیستند از غیر مهاجرین اطاعت کنند و بدین وسیله ابوبکر دل انصار را به دست آورد و تعدادی از آنان را به سوی خود کشاند.

سخنرانی عمر

با پایان یافتن سخنان ابوبکر، یار و مؤسس دولت او یعنی عمر در تایید اقوال وی اینگونه سخن پراکنی کرد:

امکان ندارد که دو گروه همزمان حکومت کنند، به خدا سوگند اعراب شما را برای حکومت نخواهند پذیرفت در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شما نیست؛ ولی اعراب مانعی ندارند کسانی را به عنوان حاکم بپذیرند که نبوت در میان آنها بوده است و ما حجتی آشکار و دلیلی واضح بر آنها بی داریم که نمی خواهند قبول کنند.

چه کسی می خواهد مزاحم ما در حکومت و دولت محمد باشد، در حالی که ما خویشاوندان

و نزدیکان او هستیم؟ مگر کسی که دنبال باطل، یا اهل گناه و معصیت باشد و یا هلاکت را برای خود خواسته باشد...»

در این سخن چیزی جز تاکید بر اقوال ابوبکر نیست، او نیز تکرار می کند که مهاجرین نزدیک تر از انصار به پیامبرند، زیرا که خانواده او به شمار می آیند، ولی اگر این ادعا تنها دلیل تعیین کننده برای مهاجرین است مبنی بر این که خلافت حق آنها است، پس خلافت حق امام علی علیه السلام است و لا غیر، زیرا که او نزدیک ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

ضمناً هدف شیخین (ابوبکر و عمر) از سخنان خود تنها به چنگ آوردن خلافت بود، اما این که اسلام چه نظام های پویایی را خواهان است و چگونه میخواهد آنها را در زندگی بشر پیاده کند و چه اهمیت و ضرورتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارند، در سخنان شیخین به هیچ وجه مطرح نبود و آنها تنها به قدرت نظر داشتند و لا غیر!

در هر صورت خویشاوندی و قرابتی که مورد استناد شیخین بود، در وجود امام علی علیه السلام به نحو

اکمل محقق بود.

استاد محمد گیلانی می گوید:

«او - یعنی عمر - بر قرابت مهاجرین به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استدلال کرد و بنابراین عدالت اقتضا می کرد که خلافت از آن علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، زیرا خویشاوندی به عنوان مبدأ به دست آوردن میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شد، البته عباس نزدیک ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و لذا خلافت حق او بود، ولی او به نفع علی علیه السلام کنار رفت، از این رو این مقام حق مسلم علی بود.»⁽¹⁾

سخنرانی حباب

حباب بن منذر که از پیشوایان و معتمدین انصار بود برخاست و در رد ادعاهای عمر، خطاب به انصار چنین گفت:

«ای معشر انصار، امور خود را در دست خود بگیرید و به گفته های این و یارانش توجه نکنید، والا

ص: 350

1- اثر التشیع في الأدب العربي، ص 5.

آنها حق شما در این امر را پایمال خواهند کرد و اگر خواسته های شما را نپذیرفتند آنان را از این دیار اخراج کنید و قدرت را در دست خود نگه دارید. به خدا سوگند شما مستحق تر از آنان در این امر می باشید، مردم با شمشیرهای شما تسلیم این دین شدند، حتی آنهایی که حاضر به تسلیم نبودند.

من مرد این میدانم و تکیه گاه مشکلات، من بچه شیرم در بیشه شیران، به خدا سوگند! اگر بخواهید می توانیم مسئله را به روز اول برگردانیم، به خدا سوگند! کسی سخن مرارد نکند مگر آن که بینی او را با شمشیر بزنم...»

این کلام انقلابی پر از تهدید و شدت بود و اگر انصار کلام او را جدی می گرفتند، شهر آنان در طول حکومت امویان و عباسیان گرفتار بلاها و مصیبت هایی مانند حادثه حره و غیره نمی گردید، بنی امیه شهر مدینه را «خبیثه» نامیدند، پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را «طیبه» نامید.

در هر حال، عمر که قهرمان قضیه بود بر پا خاست و در جواب حباب فریاد کشید: بنابراین خداوند تو را خواهد کشت.

حباب جواب داد: بلکه تو را خواهد کشت.

ابوبکر ترسید که درگیری بالا بگیرد، لذا با روش سیاستمداران خود خطاب به انصار گفت: عمر یا ابوعبیده جراح را انتخاب کنید.

ولی عمر با ظاهرسازی و با گرفتن ژست تواضع گفت: مگر امکان دارد که چنین شود در حالی که تو زنده ای؟ چه کسی می تواند تو را از مقامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای تو برگزیده است کنار زند.

بعضی از محققین درباره کلام عمر چنین گفته اند: نمیدانیم چه وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را در مسند خلافت تعیین نمود، آیا پس از عزل او از رساندن سوره برائت (توبه) در راه مکه و تعیین علی علیه السلام برای این امر، زیرا که خداوند او را برای تلاوت این سوره نپذیرفت! یا آن که پس از قرار دادن ابوبکر در لشکر اسامه همراه با دیگر سربازان آن لشکر و تعیین اسامه به عنوان فرمانده بر آنان در حالی که اسامه جوانی کم سن و سال بود. وگرنه پس در چه زمانی پیامبر تا وی را پیشوا و رهبر مردم قرار داد؟!

ولی در هر حال، حزب قریش سریعاً اقدام به بیعت، با ابوبکر کردند پیش از آن که مسائل

پیچیده تر گردد، ابتدا عمر سپس بشیر، اسید بن خصیر، عویم بن ساعده، معن بن عدی، ابو عبیده جراح، سالم غلام ابو حذیفه، خالد بن ولید و دیگران و همین ها به شدت سعی در وادار کردن مردم بر بیعت کردند و چماق عمر نیز نقش به سزایی در این میدان داشت.

عمر شنید که انصار می گویند: سعد را کشتید.

او با تندى و قساوت گفت: بکشید او را، خداوند او را بکشد، او فتنه گر است. (1)

نزدیک بود یاران عمر، سعد را بکشند، سعد کهنسال و بیمار بود، او را به منزل منتقل کردند در حالی که قلب او پر از درد بود، زیرا که تمام آرزوهای او بر باد و امیدهایش نقش بر آب شد، اما همین که بیعت با این سرعت برق آسا برای ابوبکر انجام شد، افراد حزبش وی را مانند یک عروس در شب زفاف به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. (2)

البته هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر فراش مرگ آرمیده و دفن نشده بود، امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول تجهیز پیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که خبر بیعت با ابوبکر را شنید و این بیت شعر از قول یک شاعر را خواند:

وَ أَصْبَحَ أَقْوَامٌ يَقُولُونَ مَا اشْتَهَوْا *** وَيَطْعُونَ لِمَا غَالَ زَيْدًا غَوَائِلُهُ

گروههایی بودند که هر چه می خواستند می گفتند و وقتی مهلکه ها بر زید غلبه کرده و او را به هلاکت بردند ان گروهها طغیان نمودند.

در بیعت با ابوبکر نظر اهل بیت مطهر علیهم السلام کاملاً نادیده گرفته شد و از آن روز به بعد حادثه های دردناکی که کوهها را ذوب می کند یکی پس از دیگری بر آنها وارد شد و همه آنها از سقیفه سرچشمه می گیرند.

مرحوم امام کاشف الغطا چنین سروده است:

تَاللَّهِ مَا كَرْبَلَاءُ لَوْلَا سَقِيفَتُهُمْ *** وَمَثَلَ هَذَا الْفَرْعِ ذَاكَ الْأَصْلُ أَنْتَجَهُ

خدا را شاهد می گیرم که اگر آنها آن جلسه را در سقیفه نمی گرفتند حادثه کربلا پیش نمی آمد، این شاخه نتیجه آن اصل است.

ص: 352

1- العقد الفرید، ج 2، ص 62

2- شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج 6، ص 19.

قبیله های قریش از خلافت ابوبکر شدید خوشنود شدند و آن را پیروزی بزرگ خود دانستند، زیرا که امیدها و آرزوهای آنان محقق گشته بود و در این باره ابن ابی عبیره القرشی در ابیات خود از شادی قریش اینگونه تعریف می کند:

1. شُكْرًا لِمَنْ هُوَ لِلثَّنَاءِ حَقِيقٌ *** ذَهَبَ اللَّجَاجُ وَ بُوِيَ الصَّدِيقُ

2. مِنْ بَعْدِ مَا زَلَّتْ بِسَعْدٍ نَعْلُهُ *** وَرَجَا رَجَاءَ دُونَهُ الْعِيُوقُ

3. إِنَّ الْخِلَافَةَ فِي قُرَيْشٍ مَا لَكُمْ *** فِيهَا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ مَعْرُوقٍ (1)

1. خدا را که مستحق حمد و ثنا است شکر می کنم به این خاطر که لجاجتها برطرف و بیعت با صدیق (ابوبکر) انجام گرفت.

2. آن هم پس از این که کفش سعد لغزید و او را بر زمین زد، زیرا آرزویی کرد که هرگز امکان رسیدن به آن برایش نبود.

3. خلافت از آن قریش است و به خدای محمد سوگند میخورم که پشیزی از آن حق شما نیست.

ولی قریش حقی ندارد هیچ گونه مقامی در دولت داشته باشد، زیرا آنان بودند که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنگیدند و از مکه اخراج کردند، آن هم پس از تصمیم بر قتل آن حضرت، پس دیگر چه حقی برای قریش در دولت پیامبر می ماند و اگر نص مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر تعیین امام علی علیه السلام برای خلافت نبود انصار بیش از هرکس مستحق جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

عمر و بن العاص شادی وصف ناپذیر خود از بیعت با ابوبکر را این گونه می سراید:

1. أَلَا قُلٌّ لَأَوْسٍ إِذَا جِئْتَهَا *** وَقُلٌّ مَا إِذَا جِئْتُ لِلْخَزْرَجِ

2. تَمَنَّيْتُمْ الْمُلْكَ فِي يَثْرِبٍ *** فَأَنْزَلْتُ الْقِدْرَ لَمْ تَنْصَحْ (2)

1. هرگاه به سراغ قبیله اوس رفتید، به آنها بگوئید و هرگاه قبیله خزرج را دیدید به آنها نیز چنین بگوئید:

2. آرزوی سلطنت در یثرب (مدینه کردید، ولی دیگ از روی آتش برداشته شد پیش از آن که غذا بپزد.

ص: 353

1- الموفقیات، ص 80

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6 ص 30.

با بیعت ابوبکر سرور و شادی سراسر قبیله های قریش را فرا گرفت.

مورخین می گویند: وقتی خبر رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اهل مکه داده شد، خواستند اعلام ارتداد و خروج از اسلام نمایند، ولی هنگامی که خبردار شدند ابوبکر به خلافت رسیده پذیرفتند و رضایت و خوشنودی خود را اعلام کردند.

موضع ابوسفیان

مورخین می گویند: ابوسفیان سعی در سرپیچی از حکومت ابوبکر نمود و فوراً به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و حضرت را بر اعلان انقلاب علیه ابوبکر تشویق کرد و به ایشان وعده یاری داد و گفت:

ای آل عبدمناف، من گرد و خاکی را می بینم که جز با خون فروکش نکنند، ابوبکر چه کاره است که در امور شما دخالت کند؟

کجا هستند آن دو مستضعف؟ کجا هستند آن دو مظلوم؟ کجا هستند علی و عباس؟ چه شده است که قدرت به دست کمترین قبیله قریش افتاده است؟

آنگاه به امام علی علیه السلام گفت: دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم، به خدا سوگند اگر بخواهی الشکر عظیمی علیه ابوبکر به راه می اندازم.

سپس دو بیت زیر از شعر متلمس خواند:

1. وَلَنْ يُقِيمَ عَلِيَّ خَسْفٍ يُرَادُ بِهِ *** إِلَّا الْأَذْلَانَ غَيْرَ الْحَيِّ وَالْوَتْدُ

2. هَذَا عَلَى الْخَسْفِ مَرْبُوطٌ بِرُمَّتِهِ *** وَذَا يُشَجُّ فَلَا يَبْكِي لَهُ أَحَدٌ

1. اگر ذلتی پیش آید، هیچکس حاضر به تحمل آن نیست مگر آن دو ذلیل یعنی الاغ و میخ نگهدارنده آن.

2. زیرا که الاغ ذلیلانه تسلیم طناب پوسیدهای است که بدان بسته شده و میخ تسلیم ضربه های محکمی است که بر سر او وارد میشود.

ابوسفیان خواست از موقعیت سوء استفاده کرده، انقلابی برپا و دولت اسلامی را برهم زند، تا

بتواند به اهداف شخصی خود برسد، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام هدف وی را می دانست و لذا بر او پرخاش کرد و فرمود: «وَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ بِهَذَا إِلَّا الْفِتْنَةَ وَ أَنْتَ وَاللَّهُ طَالَمَا بَغَيْتَ لِلْإِسْلَامِ شَرًّا لَا حَاجَةَ لَنَا فِي نَصِيحَتِكَ» (1)؛ به خدا سوگند، جز فتنه هدف دیگری از این پیشنهاد نداری، به خدا که تو همیشه آرزوی شر برای اسلام داشته ای و ما نیازی به نصیحت تو نداریم.

ولی ابوسفیان سعی خود را برای برپایی فتنه ادامه داد و همچنان امام علیه السلام را علیه ابوبکر میثوراند و این ابیات را می سرود:

1. بَنِي هَاشِمٍ لَا تُطْمِعُوا النَّاسَ فِيكُمْ *** وَلَا سِيَمَاتِيَمِ بْنِ مُرَّةٍ أَوْ عَدِيِّ

2. فَمَا الْأَمْرُ إِلَّا فِيكُمْ وَإِلَيْكُمْ *** وَ لَيْسَ لَهَا إِلَّا أَبُو حَسَنِ عَلِي

3. أَبَا حَسَنِ فَاشْدُدْ بِهَا كَفَّ حَازِمٍ *** فَإِنَّكَ بِالْأَمْرِ الَّذِي يَرْتَجِي مَلِي (2)

1. ای بنی هاشم، نگذارید مردم نسبت به حق شما طمع کنند و به خصوص جلوی قبیله تیم بن مره (قبیله ابوبکر) و قبیله عدی (قبیله عمر) را بگیرید.

2. این امر جز از شما و جز برای شما نخواهد بود و کسی مستحق آن نیست جز ابوالحسن علی-

3. ای ابا حسن، با دست قدرت و با تصمیم اقدام کن، که می توانی امید خود را به دست آوری

البته مسلم است که موضع گیری ابوسفیان علیه ابوبکر واقعی نبوده و تنها صورت ظاهری داشته است. او بدین وسیله می خواسته است توطئه های ایجاد و امام علی را گرفتار کند، ولی حضرت علی علیه السلام از او روی برگرداند و توجهی به چاپلوسی های وی نکرد.

در واقع رابطه ابوبکر و ابوسفیان بسیار صمیمی بود. بخاری روایت می کند که روزی ابوسفیان از کنار جمعی از مسلمانان گذشت و در میان آنها ابوبکر، سلمان، صهیب و بلال بودند، یکی از آنها گفت: ای کاش یکی از شمشیرهای خدا گردن این دشمن خدا را میزد.

ابوبکر بر آنها پرخاش کرد و گفت: آیا درباره پیشوا و بزرگ قریش این گونه سخن می گوید؟

ص: 355

1- الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 220.

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6 ص 17-18.

آنگاه ابوبکر به سرعت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و این گفتگو را بازگو کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را سرزنش کرد و فرمود:

«يَا أَبَا بَكْرٍ لَعَلَّكَ أَغْضَبَ بَيْنَهُمْ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ اللَّهَ...» (1) ای ابوبکر، نکند آنها را خشمگین کرده‌ای، اگر چنین کرده باشی خدا را خشمگین کرده‌ای.

این برخورد نشان دهنده عمق روابط میان ابوسفیان و ابوبکر است، ابوبکر در ایام خلافت خویش نیز سعی کرد ابوسفیان را جذب و دل او را به دست آورد و لذا او را در منطقه ای مابین انتهای حجاز از یک طرف و انتهای نجران از طرفی دیگر حاکم قرار داد (2) و همچنین پسر ابوسفیا به نام یزید را بر چند گروه نظامی فرمانده کرد و هنگامی که همین یزید می خواست با لشکر خود حرکت کند، ابوبکر او را بدرقه کرد. یزید سوار بر اسب حرکت کرد و ابوبکر به عنوان مشایعت پیاده به دنبال او به راه رفت. ابوبکر تمام این کارها را کرد تا لباس ذلتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر تن ابوسفیان کرده بود برکنند و از آن روز به بعد طالع امویان بالا گرفت و قدرت آنان محکم تر شد.

شکست انصار

اما طالع انصار کاملاً غروب کرد و آرزوهای انصار در حکومت ابوبکر نقش بر آب شد، حسان بن ثابت درباره شکست انصار چنین سروده است:

1. نَصْرَنَا وَ أَوْيْنَا النَّبِيَّ وَلَمْ تَخَفِ *** صُرُوفُ اللَّيَالِي وَالْبَلَاءُ عَلَى رَجُلٍ

2. بَدَلْنَا لَهُمْ أَنْصَافَ مَالٍ أَكْفُنَا *** كَقِسْمَةِ إِيسَارِ الْجَزُورِ مِنَ الْفَضْلِ

3. فَكَانَ جَزَاءَ الْفَضْلِ مِنَّا عَلَيْهِمُ *** جَهَالَتُهُمْ حُمَقًا وَ مَا ذَاكَ بِالْعَدْلِ (3)

1. پیامبر را یاری کردیم و پناه دادیم و از حوادث زمانه نترسیدیم، هر چند که بلاها ترس آورند.

2. هر یک از ما نصف اموال خود را صرف آنها کرد، همانگونه که لاشه گوسفند را دو نیم می کنند.

ص: 356

1- صحیح البخاری، ج 2، ص 362

2- حیاة الامام الحسين بن علی علیه السلام ج 1، ص 253.

3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 25.

3. آنگاه جزای این همه زحمتی که برای آنها کشیدیم این بود که ما را نادیده بگیرند و این از عدالت به دور است.

انصار با تحقیرهای زیادی در طول حکومت خلفا روبرو شدند و متوجه اشتباه بزرگ خود شدند که در حق امیرالمؤمنین علیه السلام کوتاهی کردند و خود را در گمراهیهای تاریک زندگی فرو بردند.

راضی نشدن امام علی علیه السلام به بیعت

امام علیه السلام اعلام کرد که هرگز حاضر به بیعت با ابوبکر نیست و این مسئله را به عنوان تجاوزی آشکار بر حق خویش می دید، او اولین مجاهد در جهان اسلام، برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، باب مدینه علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و مقام او نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند مقام هارون نسبت به موسی است. طبق گفته های خود امام، موقعیت ایشان نسبت به خلافت مانند موقعیت قطب آسیاب نسبت به کل آن است، او مانند کوه سربلندی است که همیشه از آن سیل جریان دارد و هیچ پرنده تیز پروازی یارای رسیدن به قله آن را نیست و هرگز باور نمی کرد که مردم این امر را از او بگیرند و اینک عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد حضرت علی علیه السلام آمده تا با ایشان بیعت کند.

عباس گفت: ای فرزند زاده من، دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم، آنگاه مردم خواهند گفت: عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد و دیگر اختلافها برطرف می شود.

امام علیه السلام فرمود: غیر ما دو نفر، چه کسی راضی به این عمل است...؟ (1)

دکتر طه حسین این حرکت عباس را اینگونه تفسیر می کند:

عباس مسئله را بررسی کرد و دید که برادر زاده اش مستحق تر از او در گرفتن این مقام است، زیرا او به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تربیت شده و دارای سابقه در اسلام است، تلاشهای عظیمی در این راه کرده و در تمام موضعها بهترین بوده است و این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را برادر خود می خواند، تا حدی که ام ایمن روزی به عنوان مزاح از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: او را برادر میخوانی و دخترت را به او میدهی؟ و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ

ص: 357

بَعْدِي»؛ مقام تو نسبت به من مانند مقام هارون نسبت به موسی است، جز این که پیامبری پس از من نیست. و در روزی دیگر به مسلمانان فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ هر که من مولای او هستم علی نیز مولای او است. از این رو بود که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عباس نزد برادر زاده خود آمد و گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم. (1)

امام علی علیه السلام شدید از این قوم متنفذ گردید از این که حقی را غصب کردند، اگر نهج البلاغه را مطالعه کنیم سخنان دردآلود امام را میخوانیم که از گرفتن ظالمانه خلافت و بی اعتنایی به آن حضرت رنج می برد.

سعی در گرفتن بیعت از امام علیه السلام

حزب قریش بر این شدند که باید امام علی علیه السلام را وادار به بیعت با ابوبکر نمود. عده ای نگهبان به دنبال امام فرستادند و با زور و توهین نزد ابوبکر آوردند و آنگاه بر او فریاد کشیدند:

با ابوبکر بیعت کن!

امام علیه السلام توجهی به گردن کشی و جبروت آنها نکرد و با منطق استوار خود اینگونه جواب داد:

«أَنَا أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَلَا أَبَايَعُكُمْ وَأَنْتُمْ أَوْلِيَّ بِالْبَيْعَةِ لِي أَخَذْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ مِنَ الْأَنْصَارِ وَاحْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِالْقُرَابَةِ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَأَخَذُونَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ غَصَبًا سَتُمْ زَعَمْتُمْ لِلْأَنْصَارِ أَنْكُمْ أَوْلِيَّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَمَا كَانَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْكُمْ؟ فَأَعْطَوَكُمْ الْمَقَادَةَ وَسَلَّمَوا إِلَيْكُمْ الْأَمَارَةَ وَأَنَا أَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ مَا احْتَجَجْتُمْ بِهِ عَلَيَّ الْأَنْصَارَ نَحْنُ أَوْلِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيًّا وَمَيِّتًا فَانْصِرُوا فَمَوْنَا أَنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ وَالْأَفْبُوءُوا بِالظُّلْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (2) من مستحق تر از شما برای این امر هستم، با شما بیعت نمی کنم در حالی که حق این است که شما با من بیعت کنید. شما این امر را از انصار گرفتید و دلیل شما علیه آنها خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، حال آن را غاصبانه از ما اهل بیت می گیرید! مگر شما نزد انصار ادعا نکردید که شما مستحقترید برای این امر بدین

ص: 358

1- علی وبنوه، ص 19.

2- حیاة الامام الحسين بن علی علیه السلام ج 1، ص 256.

خاطر که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از میان شما است و آنان نیز زمام امور را تحویل شما دادند و امارت را تسلیمتان کردند و من بر شما همان دلیلی را می آورم که شما بر انصار آوردید. ما مستحقتر از شمایم نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، چه زنده بوده یا وفات کرده باشد. پس اگر مؤمنید درباره ما انصاف به خرج دهید وگرنه در ظلم خود بمانید هر چند میدانید که ظالمید.

امام علیه السلام حجت را تمام نمود و دلیل محکم بر حقانیت خود را برای خلافت آورد، این امر حق او است، زیرا که او نزدیک ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، آنان به همین بهانه انصار را کنار زدند در صورتی که خود از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبودند. عمر بن خطاب چون دلیل منطقی نداشت و حشیانه داد زد: ما تو را رها نمی کنیم تا بیعت کنی!

امام علیه السلام او را توبیخ کرد و فرمود: «إِحْلَبَ حَلْبًا لَكَ شَطْرُهُ أَشَدُّ لَهُ الْيَوْمَ أَمْرُهُ لِيَرِدَّ عَلَيْكَ غَدًا»؛ شیری را بدوش که نیمی از آن برای تو باشد، امروز کار او را محکم کن تا فردا آن را به خودت باز گرداند.

امام راز عمر را فاش کرد که چرا او آنگونه برای بیعت با ابوبکر اصرار دارد، عمر با تمام شدت امام را وادار بر بیعت می کرد تا پس از مرگ صاحبش ابوبکر، خلافت به خود او برسد، امام علیه السلام خشمگین شد و بر سر عمر فریاد کشیدن «لَا أَقْبَلُ ذَلِكَ وَلَا أُبَايِعُهُ...» نه حرف تو را می پذیرم و نه با او بیعت می کنم.

ابوبکر ترسید مشکلی پیش آید لذا به امام علیه السلام گفت: اگر نخواهی بیعت کنی، تو را مجبور نمی کنم. ابوعبیده جراح برای فریب دادن به امام علیه السلام چنین گفت: ای پسر عمو، تو هنوز کم سن و سالی و اینها بزرگان قوم تو هستند و تو تجربه و آگاهی آنان را نداری و من ابوبکر را توانا تر از تو برای تصدی این امر می بینم. او تحمل بیشتری دارد و بیش از تو مطلع بر امور است، پس بهتر است که کار را به ابوبکر واگذار کنی و اگر تو عمری طولانی کنی تو نیز با آن همه فضیلت، تدین، علم، دانش، سابقه، نسب و خویشاوندی که داری برازنده این کار خواهی بود.

این فریبکاری دردهای دل امام علیه السلام را تازه کرد و لذا خطاب به مهاجرین کرد و چنین فرمود:

«اللَّهُ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ لَا تُخْرِجُوا سُلْطَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْعَرَبِ عَنْ دَارِهِ وَقَعْرِ بَيْتِهِ إِلَى دُورِكُمْ وَفُجُورِ بِيوتِكُمْ وَلَا تَدْفَعُوا أَهْلَهُ عَنْ مَقَامِهِ فِي النَّاسِ وَحَقَّهُ فَوَاللَّهِ يَا مَعْشَرَ

الْمُهَاجِرِينَ لَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ لِأَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَنَحْنُ أَحَقُّ بِهِدَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ مَا كَانَ فِينَا الْقَارِئُ لِكِتَابِ اللَّهِ الْفَقِيهِ فِي دِينِ اللَّهِ الْعَالِمِ بِسَدَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُضْطَلَعِ بِأَمْرِ الرَّعِيَّةِ الْمُدْفَعِ عَنْهُمْ الْأُمُورَ السَّيِّئَةَ الْقَاسِمَ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَاللَّهُ إِنَّهُ لَفِينَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى فَيَتَضَلُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَتَزَادُوا مِنَ الْحَقِّ بَعْدًا...» (1) به خدا را، خدا را در نظر بگیرید ای جمع مهاجرین، حکومت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر عرب را از خانه و اعماق بیت او در نیاورید و آن را به خانه و اعماق بیوت خود نبرید، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از حق و مقام او نزد مردم دور نسازید. ای جمع مهاجرین، به خدا سوگند که ما مستحقتر از تمام مردم نسبت به او هستیم و از همه شما بیشتر در این امر حق داریم، زیرا که ما قاری کتاب خدا، فقیه در دین خدا، عالم به سنتهای رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم آگاه در امور رعیت، نگه دارنده مردم از بیراهه رفتن و عدالت پیشه در تقسیم حقوق هستیم. به خدا سوگند که این امر از آن ما است، پس به دنبال هواهای شخصی نروید که از راه خدا گمراه شده و روز به روز از حق دورتر می گردید.

این سخنرانی دعوتی بود به سوی وحدت کلمه و همدلی مسلمانان و جمع کردن آنها در جهت محبت و الفت، حضرت مهاجرین را هشدار داد که خلافت را از اهل بیت نبوت و منبع حکمت خارج نکنند، زیرا که این حق آنها است به دلیل آگاهیشان نسبت به کتاب خدا و تفقه در دین خدا و آشنایی کامل بر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و معرفت در اداره امور رعیت و پیاده کردن سیاست اسلام بر مردم، در حالی که دیگران چنین درایتی ندارند.

ولی این قوم سخنان امام را گوش نکرده و به دنبال جاه طلبی و حب ریاست خویش رفتند.

سخت گیری بر اهل بیت علیهم السلام

برای بسیاری این مسئله مطرح است که چرا دولت ابوبکر سخت گیری هایی در حق عترت پاک و مطهر روا داشته است؟ در این زمینه اختلاف نظر پیش آمده، بعضی ها آن را انکار و بعضی باور دارند و ما کاملاً بدون هیچ گونه شکی معتقدیم جریانها و ستم هایی که در حق حضرت زهرا علیها السلام بانوی زنان جهان واقع شده است صحیح و مسلم است، آن قوم به خاطر سلطنت گمراه

ص: 360

شدند و بنا بر قول استاد عبدالفتاح عبدالمقصود: آنها به جاهلیت خود بازگشتند و حرمت هایی که خداوند برای آنان قرار داده و شکستن آنها را تحریم نموده است شکستند، که از جمله آنها موارد

زیر است:

1. حمله به منزل امام علیه السلام

مورخین و راویان اجماع دارند بر این که آن قوم به منزل امام علیه السلام یورش برده اند، منزلی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را مقدس می دانست و به مدت شش ماه روزانه بر در آن منزل می ایستاد و این آیه را تلاوت می کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

این حمله همراه بود با موارد زیر:

تهدید به سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام

تهدید بر سوزاندن خانه امام علی علیه السلام امری است که راویان و مورخان آن را مسلم میدانند و اینک بعضی از این قبیل روایت ها را نقل می کنیم:

- بلاذری:

بلاذری می گوید ابوبکر به دنبال علی فرستاد تا بیعت کند، ولی او نپذیرفت، آنگاه عمر آمد و شعله آتشی در دست داشت، فاطمه کنار در خانه با او روبرو شد و پرسید: «إِنَّكَ مُحْرِقًا عَلَيَّ بَابِي؟» ؛ آیا می خواهی در منزل مرا بسوزانی؟

عمر گفت: آری و این کار قوی تر از آن است که پدر تو آورده است. (2)

- طبری:

طبری با سند نقل می کند که عمر بن خطاب به منزل علی علیه السلام آمد و در آنجا طلحه، زبیر و جمعی از مهاجرین بودند. عمر گفت:

ص: 361

1- سوره احزاب، آیه 33؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 169؛ أنساب الأشراف، ج 1، ص 157.

2- أنساب الأشراف، ج 1، ص 56

به خدا سوگند خانه را همراه با شما می سوزانم یا این که بیایید و بیعت کنید. زیر شمشیر به دست خارج شد، ولی پای او لغزید و به زمین خورد، آنها بر او یورش بردند و وی را دستگیر کردند. (1)

- ابن عبد ربه:

ابن عبد ربه می گوید: علی، عباس، زبیر و سعد بن عباد از بیعت با ابوبکر سرباز زدند، علی عباس و زبیر در منزل فاطمه علیها السلام نشستند تا این که ابوبکر، عمر بن خطاب را به سراغ آنها فرستاد تا از منزل فاطمه علیها السلام خارج شوند، ابوبکر به عمر گفت: اگر نپذیرفتند، با آنها بجنگ.

عمر شعله آتشی برداشت و به منزل آنها رفت تا خانه را بسوزاند. فاطمه وی را دید و فرمود: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتُحْرِقَ؟»؛ ای پسر خطاب، آیا آمده‌ای تا خانه ما را به آتش بکشی؟

گفت: آری، یا این که در آنچه تمام امت بدان وارد شدند وارد شوید. (2)

- ابن ابی الحدید:

ابن ابی الحدید می گوید: عمر به سوی منزل فاطمه علیها السلام آمد و عده ای از انصار و چند نفری از مهاجرین با او بودند. عمر گفت: سوگند به آن که جان عمر در دست او است، یا برای بیعت خارج می شوید و یا این که خانه را همراه با شما به آتش می کشم. (3)

- شهرستانی:

شهرستانی از نظام نقل می کند که عمر فریاد میکشید: خانه او - یعنی زهرا علیها السلام - را به آتش بکشید با هر که در آن هست و در آن خانه کسی نبود جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. (4)

- کحاله:

عمر رضا کحاله می گوید: ابوبکر دید که عده ای مانند عباس، زبیر و سعد بن عباد نزد علی بن ابی طالب مانده و از برای بیعت با او نیامده اند. آنها در منزل فاطمه علیها السلام نشسته بودند. ابوبکر عمر بن

ص: 362

1- تاریخ الطبری، ج 3، ص 198.

2- العقد الفرید، ج 5 ص 12.

3- شرح نهج البلاغة - ابن ابی الحدید، ج 1، ص 124.

4- الملل والنحل، ج 1، ص 56

خطاب را فرستاد. عمر کنار منزل فاطمه علیها السلام آمد و آنها را ندا داد، ولی آنها حاضر نشدند از منزل خارج شوند، عمر دستور داد هیزم بیاورند و گفت:

سوگند به آن که جان عمر در دست او است، یا خارج می شوید و یا اینکه خانه را همراه با هر که در آن هست به آتش می کشم.

به او گفتند: ای ابو حفص، فاطمه در آن است!

گفت: فرقی نمی کند! (1)

- مسعودی:

مسعودی نقل می کند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عباس به سوی منزل امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و امیرالمؤمنین علیه السلام طبق عهدهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان کرده بود همراه با جمعی از شیعیان در منزل ماند، ولی آنها به منزل یورش بردند و در خانه را سوزاندند و علی را به زور از خانه به بیرون کشاندند و در منزل را بر زهرا فشار دادند. (2)

بنابراین هیچ جای شک نیست که آن قوم برای سوزاندن خانه زهرا علیها السلام آمدند.

شاعر نیل حافظ ابراهیم چنین سروده است:

1. وَقَوْلَةٌ لِعَلِيٍّ قَالَهَا عُمَرُ *** أَكْرَمَ بِسَامِعِهَا أَعْظَمَ بِمُلْقِيهَا

2. حَرَقْتُ دَارَكَ لَا أَبْقِي عَلَيْكَ بِهَا *** إِنْ لَمْ تُبَايِعْ وَبِنْتُ الْمُصْطَفَى فِيهَا

3. مَا كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْصٍ يَفْوُهُ بِهَا *** أَمَامَ فَارِسِ عَدْنَانَ وَحَامِيهَا (3)

1. گفته ای که عمر به علی گفت، شنونده را باید تکریم و گوینده را باید تعظیم نمود.

2. اگر بیعت نکنی خانه ات را می سوزانم و نمی گذارم آرام در آن بنشینی، هر چند دختر پیامبر در آن خانه باشد.

3. کسی جز ابو حفص (عمر) نمی توانست چنین جمله ای را در برابر قهرمان بزرگ عدنان (عرب) به زبان آورد. آن قوم با تمام بی رحمی و قساوت حمله کردند تا ارکان سلطنت خود را محکم نمایند. گویا از

ص: 363

1- أعلام النساء، ج 4، ص 114.

2- إثبات الوصية، ص 123

3- دیوان حافظ ابراهیم، ج 1، ص 75.

یاد خود برده بودند عظمت این منزلی که بر آن یورش بردند و این که اینجا جایگاه وحی و نبوت بوده، از این منزل کلمه توحید صادر شده است. تمام این امور را نادیده گرفتند و شعاع خود علیه خاندان نبوت را همزمان با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر دادند، همانگونه که عمر فریاد کشید: نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمیشوند.

آنها به خاطر جاه و سلطنت، خانه تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به آتش کشیدند و این کار اصلاً دور از ذهن نیست، زیرا شواهد و دلایل فراوانی از جاه طلبان و عاشقان قدرت وجود دارد که چگونه همه چیز را در راه قدرت از سر راه بر میدارند و از جمله مورد زیر دلالت بر این امر می کند.

پشیمانی ابوبکر:

ابوبکر به شدت هر چه تمام تر از جنایت خود در حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام پشیمان شد، او در آخرین بیماری خود که از آن درگذشت گفت:

من از هیچ چیز دنیا ناراحت نیستم، مگر از سه کاری که مرتکب شده‌ام و ای کاش چنین نمی کردم.

یکی از این سه کار این بود: ای کاش حرمت خانه زهرا علیها السلام را هرگز نمیشکستم. (1)

ابوبکر در جای دیگر می گوید: من از هیچ چیزی ناراحت نیستم آنقدر که از این سه چیز، ای کاش چنین نکرده بودم: ای کاش حرمت خانه زهرا را نشکسته بودم و آن خانه را رها می کردم حتی اگر اهل خانه برای تدبیر جنگ علیه من در را بر خود می بستند. (2)

او هرگز آرام نبود و از این که اقدام به حمله علیه منزل دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نموده است همیشه بی قراری می کرد، این پشیمانی همراه با حزن و اندوه در لحظات پایانی عمرش گریبانگیر او بود.

2. ضربه زدن به حضرت زهرا علیها السلام

آنچه مسلم است این است که آن قوم شخص حضرت زهرا علیها السلام را مورد حمله قرار دادند، زیرا آن حضرت در برابر آنها با قدرت ایستاد و سعی کرد توطئه های آنان را بر هم زند و حق را به جای

ص: 364

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 619 میزان الاعتدال، ج 2، ص 215؛ کنز العرفان، ج 5، ص 631

2- لسان المیزان، ج 4، ص 189.

درست خود برگرداند، زهرا از یک مصونیت ذاتی برخوردار بود، او بازمانده نبوت و بانوی زنان جهان است، ولی آن قوم توجهی به این فضیلتها نکردند و تمام سعی شان بر اجرای سیاستهای خویش بود، هر چه بادا باد و بدین وسیله از حق فاصله گرفتند. اکنون یک صحنه بسیار دردناک را در حق حضرت زهرا علیها السلام بیان می کنیم که قلب هر مسلمانی می فشارد.

سقط جنین

در نتیجه حمله ناجوانمردانه علیه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، جنین آن حضرت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را محسن نامیده بود سقط گردید. در اینجا به طور خلاصه چند خبر تاریخی را بدون شرح نقل می کنیم:

-شهرستانی:

شهرستانی از ابراهیم بن سیار روایت می کند که عمر فاطمه علیها السلام را کتک زد تا جنین خود را سقط کرد و عمر فریاد می کشید: منزل او را با هر که در آن است به آتش بکشید. (1)

-ابن حجر:

ابن حجر عسقلانی در زندگی نامه احمد بن محمد بن السری بن یحیی بن دارم محدث ابوبکر کوفی می گوید: حافظ محمد بن احمد پس از ذکر تاریخ فوت او گفته است: او در عمده ایام زندگی خویش شخص درست کاری بود، ولی در واپسین ایام زندگی اشکال هایی بر او وارد می شود، روزی بر او وارد شدم و دیدم مردی برای او این مطلب را می خواند که: عمر چنان فاطمه علیها السلام را با پای خود ضربه زد که جنین خود محسن را سقط نمود. (2)

-مسعودی:

مسعودی می گوید: بانوی زنان را چنان میان در و دیوار فشار دادند که جنین خود محسن را سقط کرد. (3)

ص: 365

1- الملل والنحل، ج 1، ص 57

2- لسان المیزان، ج 1، ص 268.

3- اثبات الوصیة، ص 143.

-ذهبی:

ذهبی با سند خود به نقل از محمد بن احمد بن حماد کوفی... می گوید: وارد بر او شدم و دیدم مردی برای او این مطلب را می خواند که: عمر چنان فاطمه را با پای خود ضربه زد که جنین خود محسن را سقط نمود. (1)

-ابن قتیبة:

ابن قتیبة می گوید: محسن از ضربه قنغد عدوی سقط شد. (2)

-صفدی:

صفدی چنین می نویسد: عمر در روز بیعت بر شکم فاطمه زد تا محسن را سقط کرد. (3)

-طبری:

طبری می گوید: سبب وفات ایشان - یعنی حضرت زهرا علیها السلام - این بود که قنغد غلام آن مرد به دستور وی زهرا علیها السلام را با نوک شمشیر زد و سبب شد محسن را سقط کرده و به دنبال آن درگیر بیماری سختی گردید. (4)

-طبرسی:

طبرسی استدلال امام حسن علیه السلام را علیه جمعی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام که مغیره بن شعبه در میان آنها بوده روایت کرده است. امام خطاب به مغیره می فرماید:

يَا مُغِيرَةَ بْنَ سُعْبَةَ فَإِنَّكَ لِلَّهِ عَدُوٌّ وَلِكِتَابِهِ نَائِدٌ وَلِنَبِيِّهِ مُكَذِّبٌ وَأَنْتَ الزَّانِي وَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الرَّجْمُ أَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا اسْتِذْلالًا مِنْكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ وَمُخَالَفَةً مِنْكَ لِأَمْرِهِ وَأَنْتَهَاكَا لِحُرْمَتِهِ وَقَدْ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا فَاطِمَةُ أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَاللَّهُ مُصَيِّرُكَ إِلَى النَّارِ

ص: 366

1- میزان الاعتدال، ج 1، ص 139.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 133.

3- الوافی بالوفیات، ج 5 ص 347.

4- دلائل الامامة، ص 134؛ بحار الانوار، ج 43، ص 170.

وَجَاعِلٌ وِبَالٍ مَا نَطَقَتْ بِهِ عَلَيْكَ»(1) و اما تو ای مغیره، تو دشمن خدایی، از کتاب خدا نفرت داری و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب می کنی، تو زنا کاری و باید تو را رجم کرد و تو بودی که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زدی تا او را خون آلود نمودی و بر اثر آن انداخت آنچه را در شکم داشت و هدف تو از این کار ذلیل کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مخالفت با دستورات ایشان و تجاوز به حریم آن حضرت بود، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه، تو بانوی زنان اهل بهشتی.

ای مغیره، خداوند تو را به جهنم خواهد برد و آثار سوء گفته هایت را به خودت بر می گرداند.

-مجلسی:

شیخ مجلسی از ارشاد القلوب نقل می کند که حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«فَأَخَذَ عُمَرُ السَّوْطَ مِنْ يَدِ قَتْنَدٍ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ فَضَدَّ رَبَّ بِهِ عَضْدِي فَأَلْتَوَى السَّوْطَ عَلَى عَضْدِي حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلُجِ وَرَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ وَأَنَا حَامِلٌ فَسَقَطْتُ لَوْجَهِي وَالتَّارُ تَسْعَرُ وَتَسْفَعُ وَجْهِي فَضَرَبَنِي بِيَدِهِ حَتَّى انْتَثَرَ فُرْطِي مِنْ أُذُنِي وَجَاءَنِي الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحْسِنًا قَتِيلًا بَغَيْرِ جُرْمٍ»(2) سپس عمر تازیانه را از دست قنفذ - غلام ابوبکر - گرفت و بر بازوی من زد. تازیانه مثل دستبند بر بازوی من چرخید و با پا در خانه را چنان زد که به سوی من برگشت. من حامله بودم، من با صورت بر زمین افتادم و آتش شعله ور شده بود و صورت مرا می سوزاند، آنگاه با دست مرا زد که گوشواره از گوش من افتاد و درد زایمان احساس کردم و محسن را سقط نمودم، کشته ای بی گناه.

این بود بعضی مراجع که حادثه زدن حضرت زهرا علیها السلام و ساقط شدن محسن را نقل کرده اند.

شیعه بدین حادثه معتقدند و تعدادی روایت از ائمه اطهار علیهم السلام در این باره نقل کرده اند.

در هر حال، این اتفاقات دردناکی که به دست آن قوم رخ داد نشان دهنده جاه طلبی و حرص فوق العاده آنان بر سلطنت است.

3. اسقاط خمس

یکی دیگر از اقدام های تأسف بار ابوبکر علیه عترت مطهر این بود که خمس را ساقط کرد، در

ص: 367

1- الاحتجاج، ج 1، ص 277.

2- بحار الانوار، ج 20، ص 348_349.

حالی که خمس حق مسلم ایشان به نص قرآن کریم است. خداوند می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ» (1)؛ بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا ایمان آورده اید.

مسلمین اجماع دارند بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سهمی از خمس را به خود اختصاص میداد و سهمی دیگر به خویشاوندان خویش و این سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود تا این که به جوار خدا پیوست، ولی با روی کار آمدن ابوبکر سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خویشاوندان را حذف و بنی هاشم را از خمس محروم نموده و آنان را مانند سایر مردم قرار داد. (2)

حضرت زهرا علیها السلام قاصدی را سوی ابوبکر فرستاد و از او بقیه خمس خیر را خواست، ولی ابوبکر نپذیرفت که چیزی به ایشان بدهد. (3)

و بدین وسیله فقر بر سادات علوی خیمه افکند و آنان از مهم ترین درآمد اقتصادی که خداوند برای آنها قرار داده بود محروم شدند و سبب این تصمیم ابوبکر این بود که امام علی علیه السلام در برخورد با او ضعیف بماند و این از انواع محاصره های اقتصادی است که بعضی دولتها علیه مخالفین خود اجرا می کنند.

4. ملی کردن فدک

یکی دیگر از اقدامات ظالمانه ابوبکر علیه حضرت زهرا علیها السلام ملی کردن و مصادره فدک به نفع بیت المال است و اینک - به طور خلاصه - حدیث فدک و مسائل مربوط به آن را مطرح می کنیم:

-موقعیت جغرافیایی فدک:

فدک روستایی در حجاز است که فاصله آن با مدینه دو یا سه روز راه است. (4)

فدک نیز از روستاهای یهودیان است که فاصله آن با خیر کمتر از یک مرحله است. (5)

ص: 368

1- سوره انفال، آیه 41.

2- تفسیر کشاف، ج 2، ص 221 (در تفسیر آیه خمس).

3- صحیح بخاری، ج 3، ص 36؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 72.

4- معجم البلدان، ج 4، ص 238.

5- مجمع البحرین، ج 5 ص 283.

-محدوده فدک از نظر اهل بیت علیهم السلام

اما نظر ائمه اطهار علیهم السلام درباره محدوده فدک این است که فدک شامل تمام کشورهای اسلامی است، نقل کرده اند که هارون الرشید با امام موسی کاظم علیه السلام چنین گفتگو کرد:

- میخواهم فدک را به تو برگردانم.

- «لَا أَخَذُهَا إِلَّا بِحُدُودِهَا»؛ من تحویل نمیگیرم مگر تمام محدوده آن باشد.

- محدوده آن چیست؟

- «إِنْ حَدَدْتَهَا لَمْ تَرَدَّهَا»؛ اگر محدودهاش را مشخص کنم هرگز بر نمی گردانی

- به حق جدت سوگند که برمی گردانم.

- «أَمَّا الْحَدُّ الْأَوَّلُ فَعَدَنُ»؛ مرز اول آن عدن - یمن - است. با این گفته رنگ هارون تغییر کرد.

- «وَالْحَدُّ الثَّانِي سَمَرْقَنْدُ»؛ مرز دوم سمرقند است. در اینجا رنگ هارون پرید.

- «وَالْحَدُّ الثَّلَاثُ إِفْرِيقِيَّةٌ»؛ مرز سوم آفریقا است.

- «وَالرَّابِعُ سَيْفُ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي الْجُزُرَ وَإِزْمِينِيَّةٌ»؛ مرز چهارم پشت جزیره ها و ارمنستان است،

هارون برآشفته شد و گفت: چیزی برای ما باقی نماند. (1)

کشور اسلامی که اطراف آن به تمام جهان راه دارد از آن ائمه اهل بیت علیهم السلام است، که از آنها غصب شده و دولتهای امویان و عباسیان به ناحق بر آن مسلط گشتند.

فدک ملک پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم

فدک به واسطه نیروی نظامی اسلامی فتح نشده، بلکه خدای متعال آن را در سال هفتم هجری به طور صلح آمیز و به صورت فیء در اختیار بنده و رسول خویش قرار داده است و چون هیچ لشکر کشی علیه آن نشده لذا اینگونه نیست که تنها خمس (یک پنجم) آن برای پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم باشد بلکه همه آن به طور کامل ملک آن حضرت است.

هنگامی که مسلمانان قلعه های خیبر را فتح کردند، خداوند در دل یهودیان ساکن فدک ترس

ص: 369

و وحشت انداخت و آنها فوراً به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و با ایشان به توافق رسیدند که نصف زمین های خود را بدهند و این نصف همان فدک بود و لذا تمام آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

هبه کردن فدک به فاطمه علیها السلام

وقتی فدک در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت، آیه ذیل بر ایشان نازل شد: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (1) و حق نزدیکان را پرداز و به طور متواتر ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت زهرا علیها السلام را خواست و فدک و عوالی را به ایشان بخشید و فرمود: «هَذَا قَسَمٌ قَسَمَهُ اللَّهُ لَكَ وَ لِعَقِبِكَ» (2)؛ این سهمیه ای است که خداوند برای تو و نسل تو قرار داده است.

حضرت زهرا علیها السلام مالکانه در فدک تصرف کرد و اهل بیت علیهم السلام هیچ درآمد اقتصادی دیگری نداشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بَلِيٍّ كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ»؛ آری، فدک در دست ما بود و در آن از هر چه زیر آسمان است وجود داشت.

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر آن را مصادره و به بیت المال ملحق نمود، او می خواست امام را از نظر اقتصادی تضعیف و هر گونه مخالفتی با دولت خود را سرکوب نماید.

ابن ابی الحدید می گوید: از علی بن فارقی، معلم مدرسه غریبه در بغداد پرسیدم:

- آیا فاطمه راست میگفت؟

- آری.

- پس چرا ابوبکر فدک را به او نداد، هر چند وی را راستگو میدید؟

تبسمی کرد و سخنی زیبا و با لطافتی گفت با وجود این که کمتر مزاح می کرد، آنگاه ادامه داد:

اگر امروز تنها به خاطر ادعای فاطمه فدک را به وی میداد، فردا باز می گشت و مدعی خلافت برای شوهرش میشد و ابوبکر را از مقام خود کنار میزد و دیگر ابوبکر نمی توانست بهانه ای بیاورد، زیرا او پذیرفته بود که فاطمه راستگو است هرآنچه ادعا کند و نیازی به بینه و شاهد نیز ندارد. (3)

ص: 370

1- سوره اسراء(17)، آیه 26.

2- شواهد التنزیل، ج 1، ص 441: الدر المنثور، ج 2، ص 151؛ کنز العمال، ج 2، ص 158؛ روح المعانی، ج 5، ص 58

3- شرح نهج البلاغة - ابن ابی الحدید، ج 1، ص 198.

دولتهای حاکم پس از شیخین - ابوبکر و عمر - نیز با دلخواه خود در آن تصرف کردند. عثمان بن عفان فدک را به مروان بن حکم بخشید، مورخین می گویند که این هم یکی از اسباب نفرت عمومی علیه عثمان شد(1) و پس از مرگ مروان فرزندان او یکی پس از دیگری فدک را به ارث بردند، تا این که عمر بن عبدالعزیز به قدرت رسید و فدک را از آنان گرفت و به عنوان صدقه بازگرداند.(2)

زهرای علیها السلام فدک را مطالبه می کند:

پس از ملی کردن فدک توسط ابوبکر، حضرت زهرا علیها السلام مطالبه برگرداندن آن را نمود. راویان

می گویند: ابوبکر از زهرا علیها السلام درخواست شاهد کرد مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به او بخشیده است و زهرا علیها السلام نیز چند شاهد آورد، از جمله آنها امیرالمؤمنین علیه السلام بود و همچنین ام ایمن آن بانوی بزرگواری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اش گفته است: «أَنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ او اهل بهشت است. ابوبکر دستخطی مبنی بر بازگرداندن فدک به زهرا علیها السلام نوشت، ولی عمر آن برگه را گرفت، آب دهان بر آن انداخت و پاره کرد.(3)

گفته شده است که ابوبکر شهادت امام و شهادت ام ایمن را نپذیرفت و گفت: علی می خواهد نفعی به خود برساند و ام ایمن یک زن اعجمی است و چیزی نمی فهمد.

متکلمین شیعه اظهار نظرهای گوناگونی در این باره دارند، از جمله:

1. ابوبکر از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر مدعی خود بین و شاهد خواست مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به ایشان بخشیده است، در حالی که فدک در دست فاطمه علیها السلام بود و لذا مدعی باید بینه می آورد نه فاطمه علیها السلام و اگر مدعی بینهای نداشت، حقی بر فاطمه علیها السلام نداشت جز قسم، زیرا قاعده مشهوری داریم که می گوید: «البینه علی المدعی، والیمین علی المنکر»؛ بینه وظیفه مدعی است و قسم وظیفه انکار کننده است.

2. ابوبکر مقام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نادیده گرفت. او بانوی زنان این امت است، خداوند راضی به رضای او شود و خشمگین برای خشم او و او از کسانی است که خدای متعال محبت آنها را بر

ص: 371

1- العقد الفرید، ج 4، ص 283.

2- تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 168.

3- الاحتجاج، ج 1، ص 122، السیرة الحلیة، ج 3، ص 362.

امت واجب کرده است. خداوند می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1)

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم و همچنین فاطمه از کسانی است که خداوند پلیدی را از آنها به دور ساخته و آنان را پاک و مطهر قرار داده است، او از آنهایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط آنها با نصرانیهای نجران مباحله نمود و او از ابراری است که خدای متعال آیه ذیل را درباره آنها نازل کرده است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (2)؛ به یقین ابرار- نیکان - از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است و این امور راستگویی و درست بودن ادعای حضرت زهرا علیها السلام را ثابت می کند.

ابوبکر فدک را به زور گرفت و آن را به اموال دولت اضافه کرد و حضرت زهرا علیها السلام شدیداً از این حادثه ناراحت گردید. آنها این روزی خدادادی را از او و فرزندانش گرفتند و انا لله وانا الیه راجعون.

امام علیه السلام از صحابه یاری می طلبد

امام علیه السلام از صحابه یاری خواست تا به او کمک کنند و حق او را برگردانند. مورخین نقل می کنند که امام علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را همراه با حسنین علیهما السلام بر مرکبی سوار و از صحابه تقاضای یاری می کردند، ولی آنها از حضرت زهرا علیها السلام عذر می خواستند و می گفتند: ما پیش از این با ابوبکر بیعت کرده ایم. البته اگر پسر عموی شما زودتر می آمد مطمئناً او را می پذیرفتیم! (3)

این عذر بیجایی است و مسئولیت بر عهده آنان است، زیرا امام علیه السلام مشغول جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. نمی توانست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رها کند و به سوی آن قوم برود، ولی آنها این فرصت را غنیمت شمرده و با عجله قدرت را به دست گرفتند.

ص: 372

1- سوره شوری، آیه 23.

2- سوره انسان، آیه 5.

3- الامامة والسياسة، ج 1، ص 16.

اقدامات ظالمانه ابوبکر عرصه را بر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بانوی زنان جهان تنگ کرد و شدیداً رنجور و غم زده شد. لذا تصمیم گرفت حجت را بر او تمام کند و هر راهی را برای توجیه سیاستهای خود بر وی ببندد، از این رو سخنرانی جاودانه ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایراد و همه مسائل را روشن نمود و ثابت کرد که عظیم ترین بانویی است که خدای متعال بر روی زمین خلق کرده است، در این سخنرانی با حکمتهایی متعالی و منطقی استوار، قدرت فکری و موهبت ذاتی خود را به اثبات رساند.

به دلیل اهمیت فوق العاده این سخنان، اهل بیت علیهم السلام فرزندان خود را وادار به حفظ آن می کردند همان گونه که به آنها دستور حفظ قرآن می دادند.

هرگز بانویی در این سن جوانی، یعنی نوزده سالگی را نمی توان یافت که بتواند سخنی مانند این خطبه ایراد کند، خطبه ای که زبردست ترین سخنوران جهان از گفتن آن ناتوان اند، ولی چنین قدرتی از یادگار نبوت و معدن علم و حکمت امری طبیعی است، او معارف را از پدر بزرگوار خویش فرا گرفته و تواناییهای شخصی پدر را به ارث برده، تا این که نسخه ای مطابق اصل شده است. اخبار و روایات نیز این معنی را بیان کرده اند.

خطبه حضرت زهرا علیها السلام انقلابی شورانگیز علیه دولت ابوبکر بود که میخواست ستونهای حکومت او را ویران و دولت را بر سر او خراب کند، گرچه ابوبکر با قدرت های دیپلماتیک خود توانست آتش این انقلاب را خاموش کند، همان گونه که در ضمن همین فصل بیان خواهیم کرد.

راویان نحوه خارج شدن حضرت زهرا علیها السلام به سوی مسجد پدر را نقل کرده اند. حضرت لباس به

تن کرده و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شده در حالی که چادرش به زمین کشیده میشد و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و دیگران نشسته بود وارد شد. در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند. آنگاه ناله‌های جانسوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش درآمد. سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أُنْعَمَ بِهِ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَلْهَمَ وَ الشُّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومٍ نِعَمٍ إِيْتَدَاهَا وَ سَبُوحِ الْإِلَهِ أَسَدَاهَا وَ تَمَامِ مَنِّ أَوْلِيهَا جَمِّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا وَ نَأْيِ عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا وَ تَفَاوُتِ عَنِ الْأَدْرَاكِ أَبْدُهَا وَ نَدْبِهِمْ السُّتْرَادَاتِهَا بِالشُّكْرِ الْتِصَالِهَا وَ اسْتِحْمَدَ إِلَى الْخَالِقِ بِاجْزَالِهَا وَ ثَنَى بِالتَّنْدِبِ إِلَى أَمْثَالِهِ»

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت و شکر او را در آنچه الهام فرمود و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطا کرد و منتهای بیشماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز و نهایت آن از پاداش فراتر و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است و مردمان را فراخواند، تا با شکرگزاری آنها نعمتها را زیاده گرداند و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

حضرت در این قسمت به حمد و ثنای خداوند می پردازد و الطاف و نعمتهای بیشمار الهی را شکر می کند، خداوند این نعمت ها را بر بندگان خود ارزانی داشته و از آنها خواسته است او را شکر کنند تا نعمت های بیشتری به آنان عطا فرماید.

دختر رسول خدا خطبه خود را ادامه داد و گفت:

«وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ الشَّرِيكُ لَهُ، كَلِمَةٌ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَيْتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ،

إِنْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ الِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِالْأَحْتِدَاءِ امْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَالْ فَائِدَةُ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلاَّ تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ وَتَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَتَعَبُّدًا لِبِرِّيَّتِهِ، وَاعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَحِيَاثَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.» و گواهی میدهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشمها از دیدنش باز مانده و زبانها از وصفش ناتوان و اوهام و خیالات از درک او عاجز می باشند.

موجودات را خلق فرمود بدون آن که از ماده‌های موجود شوند و آنها را پدید آورد بدون آن که از الگویی تبعیت کند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آن که در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد. جز تثبیت حکمتش و آگاه سازی بر طاعتش و اظهار قدرت خود و شناسایی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش. آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمش باز دارد و آنان را به سوی بهشتش رهنمون گردد.

در این قسمت از سخن حضرت سه بحث کلامی درباره آفریدگار پر عظمت وجود دارد:

اولاً - دیدگان از دیدن سازنده و پدیدآورنده هستی با تمام کهکشان‌های بی‌شمار آن ناتوان هستند. مگر یک ممکن الوجود می تواند با دیده یا تفکر خود آن حقیقت لایزال را ببیند، و همچنین زبان‌ها با تمام توانایی‌های خود در توصیف و تصویر پدیده‌ها نمی توانند او را تصویر نمایند، تخیل انسانی نیز قادر نمی باشد چگونگی او را درک کند، البته توضیح و استدلال بر این مسائل در منابع کلامی به طور علمی بررسی شده است.

ثانیاً - حضرت زهرا علیها السلام اشاره‌ای به چگونگی خلق و ایجاد پدیده‌ها نموده است، خداوند اشیاء را از نیستی به وجود آورده و بدون داشتن الگویی آنها را ساخته است، خدای متعال همه چیز را با قدرت و اراده خود ابداع و ابتکار نموده است، پس متعالی باد آن مبدع عظیم الشان.

ثالثاً - هیچ یک از مخلوقات الهی چه آنهایی که قابل رؤیت هستند یا رؤیت آنها امکان پذیر

نیست نفعی برای خدا ندارند، او منبع فیض و بخشش است، با قدرت و اراده خود اشیاء را خلق نموده تا عظمت خویش را ابراز کند، مخلوقات را وادار به اطاعت و دعوت خود را پا برجا نماید و هر که او را اطاعت کرد آنقدر ثواب به وی می دهد که از بزرگی آن را نتوان توصیف کرد و در مقابل اگر کسی نافرمانی کند کیفری دردناک خواهد داشت.

بانوی زنان جهان به یاد پدر بزرگوار و پیشوای انبیا صلی الله علیه و آله و سلم خطبه را ادامه داد:

وَأَشْهَدُ أَنْ أَيْمُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ يُتَّبَعَهُ، إِذِ الْخَالِيقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتِرِ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَانِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ.

ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى امْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِتْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأُمَّمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا.

فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَيْمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ ظُلْمَتَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَ قَامَمَى النَّاسَ بِالْهُدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ اِيْثَارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَالِئِكَةِ الْأَبْرَارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيٍّ وَ أَمِينِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِيِّهِ، وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

و گواهی میدهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب و قبل از آفرینش نام پیامبری بر او نهاد و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده و در نهایت تاریکیها به سر برده و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت به خاطر علمش به عواقب کارها و احاطه اش به حوادث زمان و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید و آن حضرت امتها را دید که در آیین های مختلفی قرار داشته و در پیشگاه آتشیهای افروخته معتکفاند و بتهای تراشیده شده را می پرستند و خداوندی را که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد منکرند.

پس خدای بزرگ به وسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم تاریکی های آن را روشن و مشکلات قلبها را برطرف و موانع رؤیت دیده ها را از میان برداشت و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید و بینایشان کرده و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده و به راه راست دعوت نمود. سپس خداوند او را به سوی خود فراخواند، فراخواندنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده و فرشتگان نیکو کار در گرداگرد او قرار داشته و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش بر وحی و برگزیده و بهترین خلق او باد و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

حضرت زهرا علیها السلام درباره پدر خویش سخن گفت، پدرش که رهبر تمام خلق بوده، عقول را نور بخشید و انسان را از بندگی غیر خدا مانند پتهای ساخته شده دست خود رها ساخت و افقهای ارزشمند و درخشانی در زندگی باز نمود تا انسان زیر سایه آن با کرامت و آسایش زندگی کند و از جمله مطالبی که فاطمه علیها السلام فرمود نکات ذیل است:

اولاً- خدای متعال بنده و فرستاده خود را برای نبوت انتخاب کرد و این مقام والا را به او اختصاص داد پیش از آن که او را بیافریند، زیرا که خداوند ارزشهای ذاتی و عظمت شان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خویش را می دانست.

ثانیاً- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمانی به پیامبری رسید که ملتها دارای ادیان و فرقه های گوناگون بوده، بعضی از آنها بت پرست و بعضی آتش پرست بودند، آنگاه خداوند به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم والا مقام خود عقول را روشنایی بخشیده، تاریکیها را برکنار، نادانی را از قلوب محو و انسان را از این خرافاتی که او را به پست ترین جایگاه های زندگی رسانیده بود آزاد ساخت.

ثالثاً- خدای متعال مجاورت خویش را برای بنده و فرستاده خود انتخاب و رضوان الهی را بر او احاطه فرمود و در آن جایگاه قدس فرشتگان مقرب و انبیای بزرگوار گرداگرد او جمع شدند.

بانوی زنان جهان در ادامه سخنان تاریخی و جاودانه خود فرمود:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَيَّ

الْأُمَمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ وَ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ

التَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الصِّبْيَاءُ الالْمَعُ، بَيْنَةَ بَصَائِرِهِ، مُنْكَشِفَةً سَرَائِرَهُ، مُنْجَلِيَةً ظَوَاهِرَهُ، مُغْتَبِطَةً بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَانِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ
إِتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُمْسِرَةِ، وَ مَحَارِمُهُ الْمَحْدَرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ
فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رِخْصَةُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

ای بندگان خدا، شما پرچمداران امر و نهی او و حاملان دین و وحی او و امینهای خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی امتهایید، زمامدار
حق در میان شما بوده و پیمانی است که از پیشاپیش به سوی شما فرستاده و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده و آن کتاب گویای
الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجت‌های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه گر می
باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می گردد و شنیدن آن راه نجات است. به وسیله آن می
توان به حجت‌های نورانی الهی و واجباتی که تفسیر شده و محرماتی که از ارتکاب آن منع گردیده و نیز به گواهی های جلوه گرش و
برهانهای کافی اش و فضائل پسندیده اش و رخصت‌های بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.

حضرت زهرا علیها السلام در این قسمت از سخن، به مطالب زیر اشاره فرموده است:

اولاً- مقام والاى اصحاب پیامبر و این که آنها امین خداوند بر شریعت الهی و بر تبلیغ پیام خدای متعال به ملت های جهان و تمام
ساکنین روی زمین اند و این خصوصیتی است که پروردگار به آنان عطا فرموده است.

ثانیاً - عظمت قرآن کریم و این که او نوری است درخشنده و چراغی است تابنده که به سوی رضوان الهی راهنمایی می کنند و راه نجات را
فراهم می سازد، قرآن حجت خدا بر بندگان است، آنها را به سوی هدایت کشانده و انحراف ها را از آنان دور می نماید.

آنگاه فاطمه علیها السلام درباره احکام و واجبات اسلام و سبب تشریح آنها سخن گفت:

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ،
وَ الْحَجَّ تَثْبِيثاً لِلدِّينِ، وَ الْعَدَلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفِرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً

وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصَلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَاءً فِي الْعُمُرِ وَنُمَاءً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيفًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَحْسِ وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَتَرْكَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعِصْمَةِ، وَحَرَمَ اللَّهِ الشِّرْكَ إِخَالصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَال تَمُوتُوا لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.»

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی و روزه را برای تثبیت اخلاص و حج را برای استحکام دین و عدالت ورزی را برای التیام قلبها و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملتها و امامتشان را برای رهایی از تفرقه و جهاد را برای عزت اسلام و صبر را برای کمک در به دست آوردن پاداش قرار داد.

امر به معروف را برای مصلحت جامعه و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی و صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت و قصاص را وسیله حفظ خونها و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود و نهی از شراب خواری را برای پاکیزگی از پلیدیها و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند.

«پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید و از دنیا نروید جز آن که مسلمان باشید» و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمایید، «همانا که فقط دانشمندان از خدا می ترسند.»

زهرای اطهر علیها السلام سبب نزول احکام و آداب اسلامی را بیان و اسرار تشریعات الهی را که برای اکثر مردم ناشناخته بود افشا کرد، البته توضیح این امور نیاز به فرصتی طولانی دارد که در این خلاصه نمی گنجد.

فاطمه علیها السلام سخنان تاریخی خود را ادامه داد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! اِغْلُمُوا أَنِّي فَاطِمَةٌ وَأَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَزْماً وَبَدْءاً، وَالْأَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطاً، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَدْ طَطْطاً، «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.»

فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَآخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَلَنْعَمَ الْمَعْرِزِيِّ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِالتَّنَادَرَةِ، مَاثِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً تَبَجُّهَهُمْ، اخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْفُؤُ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى أَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ.

حَتَّى تَقَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صَدِّجِهِ، وَاسْتَفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَدْ قِمَاشُ الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ وَشَيْطُ النَّفَاقِ، وَانْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخَالصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

وَكَتَبْتُمْ عَلَى شَدْ فَا حُفْرَةَ مِنَ النَّارِ، مُدْقَةَ الشَّارِبِ، وَنُهْزَةَ الطَّامِعِ، وَقَبْسَةَ الْعِجَالِنِ، وَمَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْقِدَّ، أَدْلَةً خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمْ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَانْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ اللَّيْتِيَا وَآلِي، وَبَعْدَ أَنْ مَنِي بِبِهِمُ الرِّجَالِ، وَذُؤْبَانَ الْعَرَبِ، وَ

مَرْدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ.

«كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ»، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَذَفَّ آخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَالْيَنْكَفَىءُ حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَيَخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَدِيداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِراً نَاصِحاً مُجِدِّداً كَادِحاً، أَلْ تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ النَّيْمِ.

وَانْتَمَفَى رَفَاهِيَّةً مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَفَا كَهُونَآمِنُونَ، تَتَرَبِّصُونَ بِنَا الدَّوَابِرِ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَتَكْصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَقْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ.

ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، « پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده

و دلسوز بر شما است و بر مؤمنان مهربان و عطف است».

پس اگر او را بشناسید می دانید که او پدر من بوده و پدر هیچ یک از زنانان نیست و برادر پسر عموی من است و برادر هیچ یک از مردانان نیست و چه نیکو است نسبت داشتن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

اورسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلوییشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته و سر کینه توزان را شکست، تا جمعشان شکست خوردند و از میدان گریختند.

تا این که صبح روشن از پرده شب برآمد و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید و دهان های شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو بوده و از شدت گرسنگی

شکم به پشت چسبیده بودند.

شما بر کناره پرتگاهی از آتش بودید و مانند جرعه ای آب به آسانی میتوان به شما دست درازی کرد و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، هرکس می توانست به سرعت از شما سوء استفاده کند، لگدکوب روندگان بودید، از آبی مینوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، «میترسیدید که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را برابند» تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را به دست آن حضرت نجات داد، بعد از آن که از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشید.

«هر گاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نمود»، یا هر هنگام که شیطان سر بر آورد یا ازدهایی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند و او تا زمانی که سر آنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت. فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، بازشگر و کوشش کننده بود و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید و این در هنگامه ای بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متعم بودید و در انتظار به سر می بردید تا بلاها ما را در بر گیرد و گوش به زنگ اخبار بودید و هنگام کارزار عقب گرد می کردید و به هنگام نبرد فرار مینمودید.

حضرت زهرا علیها السلام این قسمت از خطبه جاودانه خود را با معرفی خود آغاز کرد و گفت: من فاطمه و پدرم محمد است.

آری تو شعله ای از نور الهی و تو نفس و قلب تپنده محمد هستی.

تو بانوی زنان جهانی که خدای متعال با رضایت تو راضی و با خشم تو خشمگین می شود.

تو شالوده حق را برپا، نشانه های عدالت را تاسیس و مذهب اهل بیت را بنا کردی؛ پس تو تکیه گاه و پرچمدار آن هستی.

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این قسمت این مسئله را مطرح کرد که او هیچ سخنی نگوید و هیچ عملی انجام ندهد مگر موافق حق باشد، پس او با حق و حق با او است.

آنگاه حق بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر مسلمانان را مطرح و از دلسوزی و شفقت آن حضرت برای مسلمین سخن گفت، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند پدری مهربان بود که رنج مسلمانان او را رنج میداد و برای سعادت آنها کوشا و نسبت به مؤمنین رؤوف و رحیم بود.

سپس جهاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در راه این دین و زحمتهای فراوانی را که از دست گردن کشان قریش و یاغیان اهل کتاب دیده بود گوشزد کرد، تا این که اسلام با قدرت بر پای خود ایستاد و سنگرها و قلعه های شرک را در هم کوبید.

پس از آن، حضرت فاطمه علیها السلام حالت ذلت و خواری اعراب را بیان کرد، که چگونه خداوند به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود آنها را نجات داد، دین و دنیای عرب را اصلاح و عزت و شوکتی برای آنان در میان ملت‌های جهان ایجاد کرد و تمدنی برای اعراب ساخت که یکی از بهترین و شکوهمندترین تمدنها در طول تاریخ شد.

بانوی زنان جهان اشاره ای نیز به پسر عموی خود امیرالمؤمنین علیه السلام و جهاد درخشانده آن حضرت در حفظ اسلام کرد، که چگونه به میدان های جنگ میرفت در حالی که آن دسته از مهاجرین فریش که اکنون قدرت را به چنگ آورده‌اند، در ایام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در امن و امان می زیستند و هیچ تلاشی برای یاری اسلام از خود نشان نمی دادند، بلکه در حین نبرد عقب نشینی و هنگام جنگ فرار می کردند و همیشه منتظر بودند که بلائی بر اهل بیت علیهم السلام بیاید و حوادث ناگواری بر آنها رخ دهد.

حضرت زهرا علیها السلام خطبه را ادامه داد و گفت:

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِدَارِ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابِ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطَاعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسَّ تَجْبِيبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مَالِحِطِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غِضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِبِكُمْ.

هذا، لَمَحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ. فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنِّي تُؤْفِكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلِمُ رَحِيْبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، إِنْ تَدَارَا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ لِّلْكَافِرِيْنَ»

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنِّي تُؤْفِكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْمَالُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ نِيْحَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرْغَبَةٌ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَغِيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ «بِئْسَ لِلظَّالِمِيْنَ بَدَلًا»، «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ»

و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیا و آرامگاه اصفیا را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت و جامه دین کهنه و سکوت گمراهان شکسته و پست رتبان با قدر و منزلت گردیدند. شتر نازپرورده اهل باطل به صدا در آمد و در خانه هایتان بیامد و شیطان سر خویش را از مخفیگاه خود بیرون آورد و شما را فراخواند و مشاهده کرد که شما پاسخگوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده اید. پس از شما خواست که قیام کنید و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می‌دهید، شما را به غضب واداشت و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود و موضع شکاف زخم هنوز باز بود و جراحست التیام نیافته و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می‌هراسید، «آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته‌اند و براستی جهنم کافران را احاطه نموده است».

این کار از شما بعید بود و چطور این کار را کردید، به کجا روی آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن و احکامش در خشان و علائم هدایتش ظاهر و محرمانش هویدا و اوامرش واضح

است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا به غیر قرآن حکم می کنید؟ «که این برای ظالمان جایگزین بدی است»، «و هر کس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.»

صدیقه طاهره علیها السلام رحلت پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم به سوی بارگاه قدس را مطرح و به حوادث هولناکی اشاره کرد که پس از وفات پیامبر دامنگیر صحابه شد و از جمله:

1. پیدایش نفاق و ضعف مانعهای دینی در دلها.

2. ظهور سودجویان در عرصه زندگی سیاسی

3. بروز افراد بی مایه، که هیچ گونه سابقه اجتماعی نداشته و هرگز خدمتی به پیشرفت اسلام نکرده اند.

4. پیروی از شیطان و پذیرفتن کامل وسوسه ها و نیرنگ های وی.

5. حضرت زهرا علیها السلام صحابه را سرزنش فرمود، به خاطر این که خلافت را از اهل بیت نبوت و مراکز علم و حکمت در دنیای اسلام دور ساختند، با وجود این که به تازگی نجات دهنده بزرگ خود را از دست داده بودند و هرگونه عذر خواهی از آنان پذیرفته نبود، آنها در دام فتنه افتاده و از راه حق منحرف گردیده بودند.

6. آنها بهانه هایی واهی برای اقدامات نادرست خود علیه عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، ولی زهرای اطهر علیها السلام تمام بهانه های آنان را بی ارزش نمود، زیرا قرآن کریم در اختیار آنها است با مطالبی روشن و آیاتی مشخص، قرآن همگان را به سوی اصلاح همه جانبه امور، پیروی از حق و مقدم شمردن عالم فاضل بر دیگران و... دعوت می کند.

حضرت علیها السلام خطبه خود را ادامه داد:

ثُمَّ لَمْ تَلْبُثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتُهَا وَيَسْلَسَ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدْتَهَا وَتُهَيَّبُونَ جَمْرَتَهَا.

و تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَاطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تَشْرَبُونَ حَسَوًا فِي اِزْتِغَاءٍ. وَتَمْسُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالصَّرَاءِ وَنَصْبِ مَنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى، وَوَحْزِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا.

وَأَنْتُمْ الْأَمَنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِزْثَ لَنَا (أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ). أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟! بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيهِ أَنْيَ إِبْنَتُهُ. إِنَّهَا الْمُسْلِمِينَ، أَعْغَبَ عَلَى ارْثِي؟

آنگاه آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کردید و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید، ندای شیطان گمراه را اجابت کردید، در جهت خاموش کردن انوار دین روشن خدا و از بین بردن سنن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده و با ظاهرسازی به سوی خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و حمله کردید و اکنون ما باید بر این امور که همچون نیش خنجر بران و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون ادعا می کنید که ارثی به ما نمی رسد، «آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، مگر برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است»، آیا نمیدانید؟ چرا. الآن برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند؟!

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرزنش خود را متوجه انصار کرد و متذکر نمود که آنها به خواسته شیطان گوش داده و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این را از خلافت کنار زدند. آنها با این کار خود، نور الهی را خاموش کردند و به دنبال هواهای نفسانی خویش به راه افتادند که کاملاً از حق به دور است.

صدیقه کبری گوشزد کرد که اهل بیت علیهم السلام بر تمام این مصیبتها و بلاها صبر نمودند. سپس به محرومیت خود از ارث پدر اشاره کرد، زیرا آن قوم ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به ناحق غصب و به بیت المال ملحق کردند. آنگاه حضرت علیهم السلام خطاب خود را متوجه ابوبکر کرد و فرمود:

يَا بْنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَمِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا ارِثَ أَبِي؟!

لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا، جُرَاءَ مِنْكُمْ عَلَى قَطِيعِهِ الرَّحِمِ وَنَكْثِ الْعَهْدِ! أَفَعَلَى عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ: (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ)، (1) وَقَالَ فِيمَا افْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ

ص: 387

لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتُئِي وَيَرْتُّ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (1)، وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (2)، وَقَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (3)، وَقَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (4).

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا - حَظَّ وَهَ لِي، وَلَا - آرْتُّ مِنْ أَبِي، وَلَا - رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِأَيِّهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا أَبِي؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟

أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَأَبْنِ عَمِّي؟

فَدُونُكُهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُومَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِدَّةُ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، «وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ»، «لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَيَجْلِبُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ».

ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت:

ای پسر ابو قحافه، آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟

امر تازه و زشتی آوردی؟ آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید؟ آیا قرآن نمی گوید: «سلیمان از داود ارث برد»؟ و در مورد خیر یحیی بن زکریا آنگاه که گفت: «پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»؟ و فرمود: «و در کتاب خدا است که خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگراننده و فرمود: «خداوند به شما درباره فرزندان سفارش می کند که بهره پسر برابر بهره دو دختر است» و می فرماید: «هنگامی که مرگ، یکی از شما فرا رسد بر شما نوشته شده که برای پدر و مادر و نزدیکان به نیکی وصیت کنید و این حکم حقی است بر پرهیزگاران»؟

و شما ادعا می کنید که مرا بهره ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم و هیچ رحمی میان ما نیست، آیا خداوند آیهای مخصوص شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته است؟

یا این که می گویند: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی برند؟ مگر من و پدرم از اهل یک دین نمی باشیم؟

ص: 388

1- سورة مریم (19)، آیه 5 و 6

2- سورة انفال، آیه 75؛ سورة احزاب، آیه 6

3- سورة نساء، آیه 11.

4- سورة بقره، آیه 180.

و یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم آگاه ترید؟

اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داوری است خداوند و نیکو دادخواهی است محمد و چه نیکو وعده گاهی است قیامت! و در آن روز اهل باطل زیان می برند و پشیمانی به شما سودی نمی رساند، «و برای هر خبری قرارگاهی است»، «پس به زودی خواهید دانست که عذاب خوار کننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب جاودانه که را شامل می شود.»

بانوی زنان جهان دلایل غیرقابل انکاری بر میراث خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد، که از جمله:

1. آیات بینات قرآن عمومیت دارند در دلالت بر این که ارث هر میتی به فرزندان و ارحام او می رسد و به طور آشکار و مسلم بر ارث بردن فاطمه علیها السلام از پدرش دلالت دارد.

2. یکی از موانع ارث این است که میت بر یک دین و وارث او بر دینی دیگر باشد، مانند آن که میت مسلمان و فرزند او غیر مسلمان باشد، که در این حالت از پدر ارث نمی برد، ولی حضرت زهرا علیها السلام و پدرش بر یک دین میباشند، پس چرا از ارث محروم گردد؟

پس از این سخن، حضرت به ابوبکر رو کرد و فرمود: فدک را بگیر و در آن تصرف کن، ولی وعده ای نزد خدا داریم و او حاکم میان بندگان است.

آنگاه رو به سوی انصار کرد و فرمود:

يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ وَاعْضَادَ الْمِلَّةِ وَحَصَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيْزَةُ فِي حَقِّي وَالسُّنَّةُ عَن ظِلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَدْرَانِ مَا أَحَدْتُمْ وَعَجَلَانِ ذَا إِهَالِهِ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أُزَاوِلُ. أَتَقُولُونَ مَا تَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطَبُ جَلِيلٍ إِسْتَوْسَعَ وَ هُنَّ، وَاسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ، وَ انْفَتَقَ رَنَقَهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، وَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ انْتَبَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكْدَتِ الْأُمَالُ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أَضْيَعَ الْحَرِيمُ، وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

فَتَدَاكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَاتِقَةٌ عَاجِلَةٌ أُعْلِنَ بِهَا، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ، وَ فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هَتَافًا وَ صَرَخًا

وَتِلَاوَةً وَالْحَانَ، وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَقَضَاءٌ حَتْمٌ. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَتَقَلَّبْ عَلَى عَقْبِيهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (1)

ای گروه نقباء، ای بانوان ملت و ای حافظان اسلام! این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی فرمود: «حرمت هرکس در فرزندان او حفظ می شود»، چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشم هست و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم دارید. آیا می گوید محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدرد حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار و درز دوخته آن شکافته و زمین در غیاب او سراسر تاریک و خورشید و ماه کسوف گردیدند، ستارگان بی فروغ و آرزوها به نامیدی گرایید، کوهها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند. به خدا سوگند که این بزرگترین مصیبت و عظیم ترین بلیه است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد کتاب خدا آن را آشکار کرده است و آن را در مجالستان شبانه روز می خوانید. قرآن در مجالس شما بدان ندا داده و فریاد می زند و با تلاوت قرآن آن ندا را می شنوید و این بلایی است که پیش از این به انبیا و فرستادگان خدا وارد شده است، حکمی است حتمی و قضائی است قطعی. خداوند می فرماید:

محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که پیش از وی پیامبران دیگری درگذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی گردید و آن کس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمی رساند و خدا شکر کنندگان را پاداش خواهد داد.»

زهرای اطهر علیها السلام جوانان مسلمان را ندا داد تا حق غضب شده اش را باز پس و جلوی ظلمی که آن قوم بر او روا داشته اند بگیرند و آنان را یادآور شد که مراعات حال او مانند مراعات حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می شود»، ولی متاسفانه آنها مقام فاطمه را نگه نداشته و حق او را نادیده و به آن حضرت ظلم کردند.

ص: 390

حضرت زهرا علیها السلام بیان داشت اتفاقی که برای آنها حاصل شده مانند اتفاقاتی است که بر امتهای پیشین پس از رحلت پیامبران رخ میداده است، آنان نیز از سنت های انبیا منحرف می گشتند همانگونه که این امت پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار زلزله ای ویرانگر شده است، آنها به گذشته جاهلی خود برگشته بودند که این بلا یکی از عظیم ترین انواع بلاها است.

آنگاه صدیقه طاهره علیها السلام خطاب خود را به سوی بنی قیله اوس و خزرج - انصار) کرد و همت آنها را در باز گرداندن حق او برانگیخت، فاطمه علیها السلام فرمود:

ایها بنی قیله! اء اُهَضَمْتُ ثُرَاتَ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مَنِي وَمَسْمَعٍ وَمُنْتَدَى وَمَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَتَسْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ، وَأَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَعَدَدُكُمْ السَّلَاحُ وَالْجَنَّةُ، تُوَافِقُكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَتَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَالنُّخْبَةُ الَّتِي أَنْتَخِبْتَ، وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ، وَكَافَحْتُمُ الْبَهَمَ، لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلْبُ الْأَيَّامِ، وَخَصَدَتْ نَعْرَةَ الشَّرِكِ، وَسَدَّكَتْ فُورَةَ الْأَفْكِ، وَخَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَهَدَّاتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنْتِي حِزْبُكُمْ بَعْدَ النَّبِيَانِ، وَأَسْرَزْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟

«الْأَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (1)

ای پسران قیله، آیا من از میراث پدرم محروم شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید و در انجمنها و جامعه خود از من مطلع هستید! صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید و دارای نفرت و ذخیره اید و دارای ابزار و نیرو می باشید، اسلحه و زره و سپر در اختیار دارید! صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمیدهید و ناله مرا شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت

ص: 391

1- سوره توبه، آیه 13؛ در کتاب اعلام النساء، ج 4، ص 123، پس از این جمله آمده است: «فقالوا أئمة الكف ينتهون»، (با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید - با شدت عمل - دست بردارند): توبه: 12.

معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده و منتخبینی که برای ما اهل بیت علیهم السلام برگزیده شده اید! با عرب پیکار کرده، متحمل رنج و شدتها شدید و با امتها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید

و همچنان هم ما هستیم و هم شما، همیشه ما فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد و پستان روزگار به شیر آمد، نعره های شرک آمیز خاموش و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت و نظام دین کاملاً ردیف شد. پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان، حیران شده و پس از آشکاری خود را مخفی گردانیدید و بعد از پیش قدمی عقب نشستید و بعد از ایمان شرک آوردید.

«آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار پیکار با شما را آغاز کردند، آیا از آنها می ترسید؟ با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید!»

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انصار را به انقلاب و براندازی دولت ابوبکر دعوت کرد، فاطمه علیها السلام آنها را یادآور شد که چقدر برای نشر اسلام و اعلائی کلمه حق مبارزه کردند و در میدان های نبرد چه زحمتهای و رنجها را تحمل کردند، تا آن که نظام دین پابرجا و اسلام محکم و استوار گردید. حضرت زهرا علیها السلام بر انصار اشکال گرفت که چرا هم اکنون ساکت مانده و به یاری امیرالمؤمنین علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را پیشوای امت قرار داده بود قیام نمی کنند.

صدیقه کبری علیها السلام باز هم انصار را مخاطب قرار داد و فرمود:

أَلَا، وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخَذْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَابْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، وَخَلَوْتُمْ بِالِدَّعَى، وَنَجَوْتُمْ بِالضَّيْقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ.»

أَلَا، وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةِ مَنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، وَالْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَسَدَّ عَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيَضُّهُ النَّفْسِ، وَ نَفَثَهُ الْغَيْظِ، وَ خَوْرَ الْقَنَاةِ، وَ بَنَى الصَّدُورِ، وَ تَقَدَّمَهُ الْحُجَّةِ، فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، تَقَبَّهَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَهُ بَغَضِبِ اللَّهِ الْجَبَّارِ

وَشَدَّ نَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةٌ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَقْدَةِ. فَبَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»، وَ أَنَا إِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، «فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.» (1)

آگاه باشید، می بینم که به تن آسایی دل داده و کسی را که سزاوار زمامداری بود دور ساخته اید. به راحت طلبی روی آورده و از تنگنای زندگی به فراخنای آن فرار کرده اید. بر اثر آن، آنچه را حفظ کرده بودید از دهان بیرون ریختید و آنچه را فرو برده بودید بازگردانید، «پس بدانید اگر شما و هر آن که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است.

آگاه باشید، آنچه گفتم با شناخت کاملم بود بر سستی پدید آمده در اخلاق شما و بی وفایی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، ولكن این گفتار من جوشش دل اندوهگین، ناله خشم و غضب، ناتوانی از نبرد، جوشش سینه و اتمام حجت بود؛ پس خلافت را بگیرد، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، «و آنان که ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشت گاهی باز خواهند گشت» و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، «پس هر چه خواهید انجام دهید و ما هم کار خود را می کنیم و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار به سر می بریم.»

سخنرانی جاودانه به پایان رسید و در آن حضرت زهرا علیها السلام مردم را به انقلاب و براندازی دولت ابوبکر و بازگرداندن حق به اهلش و پایگاهش دعوت نمود، قلبها از این سخنان به تپش افتاد، دیده ها خشوع و دلها خضوع کرد و چیزی نمانده بود که افکار پریشان را به خود آورده و حق را به جایگاه خود بازگرداند، ولی ابوبکر با زبان بازیهای زیرکانه و توانایی های فوق العاده و دیپلماتیک خود توانست موقعیت را به دست گرفته و دولت خود را از انقلاب نجات دهد، او با تمام تکریم

ص: 393

1- احتجاج، ج 1، ص 132-141؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 210؛ بحار الانوار، ج 29، ص 216؛ در ضمن عدهای از نویسندگان قسمتهایی از این خطبه را نقل کرده اند، از جمله: مسعودی در مروج الذهب، ج 2، ص 211؛ ابن منظور در لسان العرب، ج 12، ص 331؛ کحالة در اعلام النساء، ج 4، ص 116-119؛ ابن طیفور در بلاغات النساء، ص 414؛ ابن طاووس در کتاب الطوائف، ص 26؛ ابن الأثیر در نهاییه در فصل غریب الحدیث، ج 4، ص 273.

و تمجید از حضرت زهرا علیها السلام استقبال و ابراز احترام و تقدیر فراوان از ایشان نمود و ادعا کرد که نسبت به آن حضرت محبت و اخلاصی بیشتر از دختر خود عائشه دارد و همچنین اظهار اندوه شدید بر رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمود و آرزو کرد که پیش از آن حضرت میمرد و غیر از این نیز جملات به ظاهر زیبای دیگری به کار برد.

ابوبکر مدعی شد که با خواسته خود به منصب حکومت نرسیده بلکه مسلمانان وی را انتخاب کرده اند و این فشارهایی که بر حضرت زهرا علیها السلام روا داشته بر اساس رای خود نبوده که نظر مسلمین بر آن می باشد و بدین وسیله ابوبکر دل ها را به سوی خود کشاند و آتش انقلاب را خاموش و تمام آثار آن را محو کرد.

مرحوم امام شرف الدین می گوید:

«ای کاش ابوبکر با تمام وسایل حکومتی که در اختیار داشت زهرا علیها السلام را از خواسته خود ناامید نمی کرد، که اگر چنین می کرد عاقبتی بهتر داشت و از پشیمانی دورتر بود، در معرض ملامتی کمتر، موجب وحدت بیشتر امت و برای خود نیز پرثمرتر بود.

او می توانست یگانه یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را سرشکسته نکند و او را وادار به انقلاب ننماید، زهرا علیها السلام که یارای قیام نداشت، چه میشد اگر ابوبکر جای پدرش را می گرفت و بدون محاکمه فدک را به وی تسلیم می کرد، زیرا که حاکم شرع حق دارد از ولایت عمومی خود استفاده کرده و چنین کند، حال مگر فدک چه آتش دهن سوزی بود در برابر این مصلحت بزرگ و برای دفع این مفسده عظیم!؟» (1)

ناامیدی زهرا علیها السلام

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سپس به سوی مرقد پدر رفت تا درد دل کند و مصایبی را که از این قوم بر او نازل شده است بازگو نماید. حضرت زهرا علیها السلام این ابیات را خواند:

1. قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ *** لَوْ كُنْتَ شَاهِدُهَا لَمْ تَكُنْ الْخُطْبُ

ص: 394

2. إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَأَبْلَهَا *** وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِبْ

3. أَبَدَتْ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ *** لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

4. تَجَهَّمْنَا رِجَالٌ وَاسْتَخِفَّ بِنَا *** لَمَّا فُقِدْتَ وَكُلُّ الْأَرْثِ مُغْتَصَبٌ

1. بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

2. ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چه کردند.

3. همین که رفتی و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، مردانی چند از امت تو اسرار سینه های خود را آشکار کردند.

4. بعد از تو مردانی از ما روی برگردانده و ما را کوچک شمردند و تمام میراثمان غصب گردید.

از این ابیات، حزن و اندوه عمیق فاطمه علیها السلام از حوادث بسیار ناگوار رخ داده پس از رحلت پدر مشخص می گردد. آن قوم، مقام والا و منزلت عالی مرتبه او را نادیده گرفتند و مانند یک زن معمولی با او برخورد کردند و بدین ترتیب دل آن حضرت را شدیداً به درد آوردند.

سخنرانی تاریخی فاطمه علیها السلام برای بانوان

وقتی که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیمار گردید زنان مسلمین به عیادت آن حضرت شتافتند و گفتند: ای دختر رسول خدا، از بیماری خود در چه حالی هستی؟

با آه و ناله جواب داد:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَانِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، لَفْظَتْهُنَّ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُنَّ وَشَنَاتُهُنَّ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُنَّ.

فَقُبْحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ، وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ، وَقَرَعِ الصَّفَاةِ، وَصَدَعِ الْقَنَاةِ، وَخَطَلِ الْأَرَاءِ، وَزَلَلِ الْأَهْوَاءِ، وَبَسَسَ «مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ». لا- جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَحَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا. فَجَدَعًا وَعَقْرًا وَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛

«وَيَحْتَمُّنِي زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَفَوَاعِدِ التَّبَوُّةِ وَالدَّلَالَةِ، وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ

وَالْمُطَّلَعِينَ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْحُسْرَانُ الْمُبِينُ وَمَا الَّذِي تَقْمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ تَقْمُوا مِنْهُ وَاللَّهُ نَكِيرٌ سَدِيفِهِ، وَقِلَّةٌ مُبَالَاغَتِهِ بِحَتْفِهِ، وَشِدَّةٌ وَطَأْتِهِ، وَنِكَالٌ وَقَعْتِهِ، وَتَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

وَتَاللهِ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَبَّةِ اللَّائِحَةِ، وَزَالُوا عَنْ قُبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ، لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا، وَحَمَلَهُمْ عَلَيْهَا، وَلَسَارَ بِهِمْ سَدِيراً سَدِجِحاً، لَا يَكْلُمُ حُشاشُهُ، وَلَا يَكْلُ سَائِرُهُ وَلَا يَمِلُ رَاكِبُهُ. وَلَا وَرَدَهُمْ مَنَهلاً نَميراً صافياً رَوياً تَطْفَحُ صَدْفَتَاهُ وَلَا يَتَزَنَّقُ جَانِبَاهُ، وَلَا صَدْرَهُمْ بِطَاناً وَنَصَحَ لَهُمْ سِرّاً وَاعْلاناً.

وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلِ، وَلَا يَحْطَى مِنْهَا بِنَائِلِ، غَيْرَ رَى النَّاهِلِ وَشَدْبَعَةِ الْكَافِلِ، وَلَبَانَ لَهُمُ الرَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ، وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ)

أَلَا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ وَمَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهْرُ عَجَباً، وَإِنْ تَعَجَبَ فَعَجَبَ قَوْلُهُمْ. لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سِيءٍ نَادِ اسْتَدُّوا؟ وَعَلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟ وَبِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؟ وَعَلَى أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَاحْتَنَكُوا؟

«لَيْسَ الْمَوْلَى وَلَيْسَ الْعَشِيرُ» وَ«بُئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا».

إِسْمٌ تَبَدَّلُوا وَاللهِ الذَّنَابِيُّ بِالْقَوَادِمِ، وَالْعَجَزُ بِالْكَاهِلِ، فَرَعْمًا لِمِعَاطِسِ قَوْمٍ «يَحْسَدُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»، (أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ) وَيَحْتَمِلُونَ! «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ».

أَمَّا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقَحْتُ، فَظَرَّةٌ رَيْثَمَا تُتَّبَعُ، ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلًّا الْقَعْبِ دَمًا عَيْبِطًا، وَذُعَافاً مُبِيداً، هُنَالِكَ يَحْسَدُ الْمُبْطِلُونَ وَيَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبَ مَا أَسَسَ الْأَوْلُونَ، ثُمَّ طَبَّبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُساً وَأَطْمَيْتُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشاً. وَأَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ، وَسَطْوَةِ مُعْتَدِ غَاشِمٍ، وَبِهَرَجِ شَامِلٍ، وَاسْتِنْدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيَنْكُمُ زَهِيداً، وَجَمَعَكُمْ حَصِيداً. فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ وَأَتَى بِكُمْ وَقَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْذَرُ مُكْمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ

به خدا سوگند صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما بی میل و از مردان شما ناراحتم، پس از

آن که آنها را امتحان کردم همه را از دهان خویش به دور افکندم و بعد از شناخت حالشان به آنان بغض ورزیدم! پس چه زشت است کندی شمشیرها و سستی بعد از تلاش و سر بر سنگ خارا زدن و شکاف یافتن نیزه ها و فساد آراء و انحراف انگیزهها! «و چه زشت است ذخیره هائی که پیش فرستادند، که خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود»، بدون شک مسئولیت این عمل به عهده ایشان بوده و سنگینی آن به دوششان است و ننگ و عارش دامنگیرشان می گردد، پس این شتر، بینی بریده و زخم خورده باشد و گروه ستمکاران از رحمت الهی بدورند.

وای بر آنان! چگونه خلافت را از مواضع ثابت رسالت و بنیانهای نبوت و ارشاد و محل هبوط جبرئیل و از فرد آگاه به امور دین و دنیا دور ساختند؟! آگاه باشید که این است زیان آشکار و چه عیبی از علی گرفتند، به خدا سوگند عیب او شمشیر برانش و بی اعتنائی او به مرگ و شدت برخوردش و عقوبت دردناکش و این که غضبش در راه رضای الهی است.

به خدا سوگند اگر از راه روشن بدور رفته و از پذیرش طریق مستقیم کناره می گرفتند، آنان را به سوی آن آورده و بر آن وامی داشت و به سهولت براهشان می برد و این شتر را سالم به مقصد می رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سوارهاش را ملول نگرداند و آنان را به محل آب خوردنی می رساند، که آبش صاف و فراوان بوده و از آن لبریز باشد و هرگز کدر نگردد و ایشان را از آنجا سیراب بیرون می آورد و در پنهان و آشکار برایشان ناصح بود.

اگر او در محل خلافت می نشست، هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی داد و از آن بهره فراوانی برنمیداشت، جز به اندازه فرونشاندن تشنگی و رفع گرسنگی و در این صورت می توانستند زاهد را از دنیاپرست و راستگو را از دروغگو تشخیص دهند. «و اگر ملتها ایمان آورده و تقوی پیشه کند برکات آسمان و زمین را بر آنان فرو می ریختیم، و لکن آیات الهی را تکذیب کردند و از اینرو آنان را در برابر آنچه انجام دادند گرفتار ساختیم» و کسانی که از این گروه ستم نمودند نتایج زشتی کارشان بزودی دامنگیرشان شده و هرگز بر ما غالب و پیروز نخواهند شد.

آگاه باش، بیا و بشنو، هر چه زندگی کنی روزگار عجائبی را به تو نشان خواهد داد و اگر تعجب کنی، گفتار اینان واقعا تعجب آور است. ای کاش می دانستم که به چه پناهگاهی پناهنده شده و به کدام ستونی

تکیه داده و چه دستاویز محکمی را یافته و بر کدام خاندانی تجاوز نموده و تسلط یافته اند؟ «چه بد رهبر و چه بد دوستی را انتخاب کرده اند»، «و چه جایگزین بدی است برای ستمکاران!»

به خدا سوگند، به جای پره‌های بزرگ، پره‌های دم را انتخاب و به جای پشت (اسب و کوهان شتر)، دم را برگزیدند، پس ذلیل گردد قومی که «می‌پندارند با این اعمال کار خوبی انجام داده‌اند، بدانید که فاسدان واقعی دقیقا اینها هستند ولی خود نمی‌دانند»، وای بر آنها، «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوار پیروی است، یا کسی که تا وی را هدایت نکنی راه هدایت را نمی‌یابد؟! چه شده است شما راء چگونه قضاوت می‌کنید؟!»

به جان خودم سوگند، نطفه این فساد بسته شد، در انتظار باشید تا این مرض فساد در پیکر جامعه منتشر شود، آنگاه از پستان [آن به جای شیر، خون تازه و زهری هلاک‌کننده بدوشید. در اینجا است که رهپیمانان راه باطل زیانکار شده و آیندگان عاقبت اعمال گذشتگان را می‌یابند، آنگاه جانتان با دنیایتان و قلبتان با فتنه‌ها آرام می‌گیرد و بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و حمله متجاوزان ستمکار و به هرج و مرج عمومی و استبداد زورگویان، که حقوقتان را اندک داده و اجتماع شما را به وسیله شمشیرهایشان درو خواهند کرد. پس حسرت بر شما باد که کارتان به کجا می‌رسد، آیا ما می‌توانیم شما را به کاری واداریم که از آن روی گردان هستید؟!»

و حمد و ثنا برای خداوند، پروردگار جهانیان و درود بر محمد خاتم پیامبران و پیشوای فرستادگان الهی. (1)

سکوتی هولناک و اندوهی دردناک بانوان را فراگرفت و با دیده‌هایی پر از اشک و قدم‌هایی آرام به خانه‌هایشان رفته و ناراحتی و رنج زهرا علیها السلام را از شوهرانشان به آنها بازگو کردند، این خبر از ضربه‌های شمشیر بر آنها دردناک تر بود، تازه دانسته بودند که با نشناختن در یاری آن حضرت، چقدر در حق یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کوتاهی کرده‌اند.

در اینجا لازم است توفقی کوتاه در برابر این سخن کرده و نگاهی به محتوای آن داشته باشیم.

در این خطبه مسائل پراهمیتی وجود دارد، از جمله:

ص: 398

1. فاطمه علیها السلام غضب روشن و بی پرده خلافت را از اهل بیت علیهم السلام محکوم کرد.

2. حضرت زهرا علیها السلام مهم ترین عواملی را که سبب روی گرداندن و نفرت آن قوم از امیرالمؤمنین علیه السلام میشد بیان کرد:

- شمشیر بران امام علیه السلام که سران مشرکین و ملحدین را درو کرد و در راه خدا دور و نزدیک را سیاه پوش نمود و این امر موجب دشمنی و حقد شدید قریش از آن حضرت شد.

- از دیگر اسبابی که آن قوم را وادار به مخالفت با امام کرد، شدت آن حضرت در امور دین بود. همه کافران و منافقان از ایشان می ترسیدند، او هیچ گاه ملاحظه کاری نمی کرد، با هیچ مخالف دین اظهار محبت نمی نمود و در راه خدا به ملامت هیچ ملامتگری توجه نداشت. او می فرماید:

«وَأَيْمُ اللَّهِ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ وَلَا قُوْدَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُورَدَهُ مِنْهَا لَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهَا» (1) به خدا سوگند، حق مظلوم را مسلماً از ظالم می گیرم و افسار ظالم را گرفته او را به راه حق وارد می کنم هر چند ناراضی باشد!

- یکی دیگر از اسباب نفرت آن قوم از امام علی علیه السلام این بود در امور دین شدید قاطع بود و خود را وقف احیای دین خدا کرده، خطرهای و بلاها را برای خود خرید، در هولناک ترین و شدیدترین جنگها بینی مشرکان را به خاک مالید تا دین را برپا کند و کلمه توحید منتشر گرداند.

این بود اسبابی که آن قوم را وادار به نفرت و حقد نسبت به امام نمود و علاوه بر آن حسادت میورزیدند از این که خداوند توانایی های به خصوصی را به او داده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را دوست میداشت و همیشه از او تعریف می کرد.

3. حضرت زهرا علیها السلام بیان فرمود که اگر امت زمام امور را به امام علیها السلام میدادند به نتایج ارزنده ذیل نایل می آمدند:

- امام مسلمانان را به سوی آب زلالی از امنیت و آرامش می برد و این کشتی به ساحل امن و سلامتی می رساند.

ص: 399

- او نصیحت گرامت است، چه مخفیانه یا آشکارا و امت را به سوی راه درست هدایت می کرد.

- اگر امام قدرت را به دست می گرفت، خیرات کشور را به خود اختصاص نمیداد و با فقرا و محرومین همدردی می کرد، همانگونه که وقتی خلافت را پس از قتل عثمان بن عفان به دست گرفت چنین کرد. او جز دو دست لباس مندرس و دو قرص نان چیزی برای خود نخواست، هیچ خشتی را برای خود بر خشتی نهاد و با فقرا و محرومین در لباس و غذا همراه بود و او است که می فرماید:

«أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ» (1) آیا بدین اکتفا کنم که به من بگویند امیرالمؤمنین بدون این که در سختی های روزگار شریک و در سادهزیستی الگوی آنان باشم؟

تاریخ مشرق زمین حاکمی را سراغ ندارد که مانند او در زهد، ورع، عدالت و دست دراز نکردن به اموال رعیت باشد.

- بانوی زنان جهان اشاره کرد که اگر امام علیه السلام ولایت امر مسلمین را به عهده می گرفت، خیرات و برکات فراوان منتشر میشد و نعمت فراوان بود و هر که هر چه می خواست به دست می آورد، ولی مسلمانان خود را از این نعمت محروم و بهترین ها را به بدترین ها تبدیل کردند و از آن که آنها را به سوی راه راست هدایت می کرد روی برگرداندند.

4. دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عمق مسائل نگاه کرد و توجه عموم را به گرفتاری ها و بلاهایی که در اثر منصرف ساختن خلافت از اهل بیت علیهم السلام دامن گیر امت خواهد شد جلب نمود، که از جمله این مشکلات موارد ذیل است:

- انتشار فتنه ها میان مسلمانان و بر هم خوردن وحدت و ایجاد شکاف های مختلف در صفوف آنان.

- مسلط شدن ظالمین بر سر مردم و ایجاد حالت خفقان، استبداد و ظلم و ستم در حق عموم

و همین گونه نیز شد، آنگاه که بنی امیه و ظالمان پس از آنها بر قدرت مسلط و در تذلیل و تحقیر مردم و ایجاد حالت رعب و خوف در سراسر کشور اسلامی هر آنچه توانستند کردند.

ص: 400

برای این اسباب بود که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دولت ابوبکر مبارزه و مسلمانان را به نابودی آن تشویق نمود.

عذرخواهی ناپسند

ابوبکر و عمر سعی کردند بانوی زنان جهان را راضی کنند و بدین وسیله مشروعیتی به خلافت خود ببخشند و لذا اجازه ورود بر آن حضرت (و عیادت از او را خواستند، ولی زهرا علیها السلام نپذیرفت، دوباره اجازه گرفتند و باز هم جواب رد شنیدند، لذا به امیرالمؤمنین علیه السلام رجوع کرده و درخواست ملاقات با یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمودند. امام نزد زهرا علیها السلام رفت و از ایشان اجازه خواست، زهرا علیها السلام پذیرفت و آن دو نفر وارد شدند، زهرا علیها السلام از آنها روی برگردانید، آنها تقاضای عفو و بخشش کردند، فاطمه علیها السلام در جواب فرمود: «نَشَدْتُكُمَا اللَّهُ أَلَمْ تَسَّ مَعَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ، وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي، وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي»؛

شما را به خدا قسم میدهم، آیا نشنیدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: رضایت فاطمه رضایت من و نارضایتی من است، پس هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته، هر که فاطمه را راضی نگه دارد مرا راضی کرده و هر که فاطمه را ناراضی نماید مرا ناراضی نموده است؟

آنها جواب مثبت داده و گفتند: آری شنیده ایم که چنین می گفت.

آنگاه فاطمه علیها السلام دستها را به آسمان دراز و با آه و ناله گفت:

«فَإِنِّي أَسْأَلُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنْكُمَا أَسَدَّ حَظَّتْهُمَا نِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقَيْتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُوكُمَا إِلَيْهِ» من خدا و ملائکه خدا را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا ناراضی کردید و هرگز رضایت مرا جلب نمودید و اگر رسول خدا را ملاقات کنم حتما شکایت شما را نزد ایشان خواهم کرد.

سپس به ابوبکر رو کرد و فرمود: «وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيْهَا»⁽¹⁾؛ به خدا سوگند، در هر نمازی که می خوانم علیه تو دعا خواهم کرد.

ص: 401

1- الامامة والسياسة، ج 1، ص 14؛ اعلام النساء، ج 3، ص 1214؛ الامام علی بن ابی طالب - عبدالفتاح عبدالقاصد، ج 1، ص 218.

چه کلمات سنگینی که ضربه شمشیر از آن سبک تر است، زمین در زیر پایشان لرزید و مانند آسیاب گردید و آنها منزل را ترک کردند ناامید از این که بتوانند رضایت زهرا علیها السلام را به دست آورند و متوجه مقدار نفرت و غضب آن حضرت شدند.

اندوه عمیق

اندوه فراوان قلب دختر رسول خدا را رنجور ساخت و همیشه در فراق پدر غصه میخورد و با ناله‌های دردناک او را یاد می کرد. روزی مشتاق شنیدن صدای اذان بلال، مؤذن پدر شد تا برای او اذان گوید. بلال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حاضر به اذان گفتن نبود، ولی خواسته زهرا علیها السلام را پذیرفت و شروع به اذان کرد، وقتی گفت: «الله اکبر»، زهرا علیها السلام به یاد پدر افتاد و نتوانست خود را از گریه نگه دارد، تا این که بلال به «أشهد أن محمداً رسول الله» رسید، فاطمه علیها السلام فریادی کشید و بیهوش بر زمین افتاد. مردم گفتند: ای بلال، دست نگه دار که دختر رسول خدا بدرود حیات گفت. وقتی زهرا علیها السلام به هوش آمد از بلال خواست تا اذان را ادامه دهد ولی او چنین نکرد. (1)

اشک و ناله

غصه ها و دردها بر زهرا انباشته و مصیبتها یکی پس از دیگری بر او وارد شد و از همه آنها دردناک تر و رنج آورتر انکار حق زهرا و سعی آنان در اذیت و آزار او بود. آنها نه حق فاطمه علیها السلام را مراعات کردند و نه توصیه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در برداش؛ و این موجب اندوه و تالم عمیق آن حضرت شد و لذا به گریه روی آورد و یکی از پنج گریه کنان بزرگ (بکائین خمس) گردید که تمام عمر را با حزن و گریه به سر برد. (2)

از نشانه های شدت حزن فاطمه علیها السلام بر پدر، این که انس بن مالک اجازه ورود خواست تا بر مصیبت عظمای فقدان پدر بزرگوار تسلیت گوید و انس از کسانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در قبر جای دادند. فاطمه علیها السلام فرمود: آیا این انس بن مالک است؟

ص: 402

1- فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ص 113.

2- بکائین خمس عبارت اند از: آدم، یعقوب، یوسف، علی بن الحسین زین العابدین و فاطمه علیها السلام بحار الانوار، ج 11، ص 204.

عرض کرد: آری، ای دختر رسول خدا-

فاطمه علیها السلام در حالی که گویا قلب ذوب شده خود را بیرون می اندازد فرمود:

«كَيْفَ طَابَتْ نُفُوسُكُمْ أَنْ نَحْثُوا التُّرَابَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» چگونه نفس شما اجازه داد که خاک بر روی رسول خدا بریزید؟

انس سخن را کوتاه کرد و با کوهی از اندوه خارج شد و اشکهای او جاری بود. (1)

فاطمه علیها السلام به پسر عموی خود امیرالمؤمنین علیه السلام اصرار کرد تا پیراهنی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن غسل داده شده ببیند. امام آن را آورد. فاطمه علیها السلام با شوق پیراهن را گرفت و شروع به بوسیدن و بوییدن آن کرد، زیرا این پیراهن تا لحظه غایب شدن در زیر خاک بر تن پدر بوده است، قلب پاک فاطمه علیها السلام آنچنان تپید و رنجید تا بیهوش گردید. (2)

یاد پدر هرگز فاطمه علیها السلام را رها نمی کرد و تمام عمر کوتاه او را با گریه پر می نمود. مورخین مینویسند: آن قوم از گریه مداوم زهرا به ستوه آمدند، زیرا منزل آن حضرت در جوار مسجد پیامبر بود که در آن جلسه های خود را برگزار می کردند و لذا از گریه های زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت بردند و درخواست کردند که وقت مشخصی را برای آه و ناله خود قرار دهد، زیرا که آنها نمی توانند استراحت کرده و بخوابند. امیرالمؤمنین به اطلاع ایشان رساند و فاطمه پذیرفت و از آن پس روزها همرا با حسن، حسین و زینب به کنار یک درخت اراک (درخت مسواک) در خارج از شهر مدینه میرفت و زیر سایه آن می نشست و طول روز را با گریه بر پدر می گذراند.

وقتی خورشید رو به غروب میرفت همراه با فرزندان خود به منزل غمناکشان برمی گشت، ولی آن قوم رفتند و درخت را بردند و فاطمه علیها السلام در گرمای آفتاب به گریه ادامه می داد، از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام خانه ای برای فاطمه علیها السلام ساخت و آن را «بیت الاحزان»، (خانه غصه ها) نامید و این خانه به عنوان نشانه ای از رنجها و آزارهایی بود که فاطمه از دست صحابه پدر دیده بود و این بیت شعر را به حضرت ولی عصر امام زمان به نسبت می دهند:

ص: 403

1- سنن ابن ماجه، ص18؛ المواهب اللدنیة، ج 2، ص 1381

2- حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج 1، ص 168.

لَمْ تَرَانِي إِتَّخَذْتُ لَأَوْعَالَهَا *** بَعْدَ بَيْتِ الْأَحْزَانِ بَيْتُ سُرُورٍ

آیا فکر می کنید که پس از بیت الاحزان (خانه غصه ها) من برای خود خانه شادی بسازم، به بزرگواری او سوگند که چنین نخواهم کرد.

بانوی زنان جهان تمام طول روز را در آن خانه اندوهگین به سر برده، با پدر خویش درد دل و داغ ترین گریه ها را می کرد، شب که میشد امام علی علیه السلام می آمد و او را همراه با فرزندان شان به منزل باز می گرداند. (1)

حزن و اندوه، قلب پر رنج زهرا علیها السلام را می فشرد و بیماریها بدن او را ذوب می کردند، تا اینکه مانند اسکلتی شده بود تهی از زندگی... این بود جزای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قومی که دین و دنیای آنان را آباد نمود.

ص: 404

1- حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام ج 1، ص 268 گفته شده است که بیت الاحزان همان مسجد فاطمه است که اکنون در بقیع قرار دارد.

حزن شدید تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت او را در هم شکست و بیماریها وی را از پای در آورد. دردها بدن فاطمه علیها السلام را در هم کوبید و دیگر نمی توانست بایستد یا رخت خواب را ترک کند، فاطمه علیها السلام به سوی پژمردگی می رفت، مانند گلی که از آب محروم بماند. مرگ زودرس به سراغ آن جوان کم سن و سال می آمد.

وقت ملاقات با پدر مهربان فرارسیده بود، آن هم پس از غیبتی دردناک که محبتها و عاطفه های خود را با خود برده بود. فاطمه برای ملحق شدن به پدر روزشماری می کرد تا شکایت جنایتها و ظلمهای قومش را به او برساند.

وقتی که آثار رحلت پدید آمد وصیت جاودانه خود را به پسرعمو کرد، که از جمله موارد ذیل در آن بوده است:

(1) جنازه مقدس او را در تاریکی مطلق شب به خاک بسپارد و هیچ یک از کسانی که به او ظلم کرده اند در تشییع جنازه اش شرکت نکنند، زیرا که آنها - بنا به قول خود آن حضرت به دشمن ایشان و دشمن پدرش بودند.

(2) جای قبرش را مخفی نگه داشته، به کسی اطلاع ندهد، تا رمزی باشد بر غضب فاطمه علیها السلام از آن قوم و این رمزی چون و چرا و به طور دائم بماند تا نسل های آینده نیز از آن اطلاع یابند و به همین موضوع، شریف مکه در ابیات خود اشاره کرده می گوید:

1. قُلْ لَنَا أَيُّهَا الْمُجَادِلُ فِي الْقَوْلِ *** عَنِ الْغَاصِبِينَ إِذْ غَضَبَهَا

2. اَهُمَا مَا تَعَمَّداَهَا كَمَا قُلْتَ *** بِظُلْمٍ كَلًّا وَلَا اهْتِضَمَّاهَا

3. فَلَمَّا إِذْ جُهِزَتْ لِلِقَاءِ اللَّهِ *** عِنْدَ الْمَمَاتِ لَمْ يَحْضُرَاهَا

4. شِعَتْ نَعَشَهَا مَلَائِكَةُ الرَّحْمَنِ *** رِفْقًا بِهَا وَ مَا شَيَّعَاهَا

5. كَانَ زُهْدًا فِي أَجْرِهَا أَمْ عِنَادًا *** لِأَيِّهَا النَّبِيِّ لَمْ يَتَّبِعَاهَا

6. أَمْ لِأَنَّ الْبُتُولَ أَوْصَتْ بِأَنْ لَا *** يَشْهَدَا دَفْنَهَا فَمَا شَهِدَاهَا

7. أَمْ أَبُوهَا أَسْرَّ ذَلِكَ إِلَيْهَا *** فَأَطَاعَتْ بِنْتُ النَّبِيِّ أَبَاهَا

8. كَيْفَ مَا شِئْتَ قُلْ كَفَاكَ فَهْذِي *** فَرِيَّةٌ قَدْ بَلَغَتْ أَقْصَى مَدَاهَا(1)

1. ای کسی که درباره آن دو غاصب که حق فاطمه را غصب کردند با ما گفتگو و جدل میکنی، به ما بگو.

2. تو میگویی: مگر آنها عمداً به او ظلم کردند، هرگز آنها حق فاطمه را پایمال نکردند؛

3. پس چرا وقتی او را پس از مرگ آماده ملاقات با خدا کردند، آن دو نفر به تشییع جنازه اش نیامدند؟!

4. فرشتگان الهی با محبت جنازه او را تشییع کردند، ولی آن دو نفر در تشییع شرکت نکردند؟

5. آیا نمی خواستند ثواب تشییع جنازه او را به دست آورند، یا این که به خاطر لجباجت با پدر او نیامدند؟

6. و یا این که به این دلیل آن دو نفر حضور نیافتند که فاطمه وصیت کرده بود آنها برای دفن ایشان حاضر نشوند؟!

7. یا این که پدرش به او مخفیانه چنین دستور داده بود و دختر پیامبر امر پدر را اطاعت نمود؟!

8. هر چه می خواهی بگو، کافی است دیگر! این بهتانی است که تو تا جای ممکن از آن دم زده ای.

(3) «سومین وصیت:» با خواهرزاده اش امامه ازدواج کند، زیرا او با تمام عشق و محبت از فرزندان زهرا علیها السلام: حسن، حسین و زینب علیهم السلام نگهداری می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام تضمین کرد که وصیت را دقیقاً اجرا کند و با کوهی از غم و غصه از پیش زهرا کنار رفت؛ اسماء بنت عمیس از یاران فاطمه بود و از ایشان پرستاری می کرد. فاطمه علیها السلام به اسماء فرمود که تابوتی برای او بسازند که بدنش درون آن مخفی شود، زیرا عادت بر این بود که میت را بر قطعه چوبی قرار میدادند و بدن او پیدا بود، ولی فاطمه علیها السلام این حالت را دوست نداشت

ص: 408

و چون اسماء این گونه تابوتها را در حبشه دیده بود، تابوتی را به همین شکل برای آن حضرت ساخت که بدن میت در آن مخفی می ماند، وقتی فاطمه علیها السلام به آن تابوت نگاه کرد خشنود گردید و تبسم کرد و این اولین تبسم او پس از رحلت پدر به سوی خدا بود. (1)

در آخرین روز زندگی فاطمه علیها السلام، از اول صبح حال ایشان قدری بهتر بود و او را خوشحال و راضی میدیدند، زیرا او دانسته بود که آخرین روز عمرش می باشد و به پدر ملحق خواهد شد، فاطمه علیها السلام لباسهای فرزندان را شست و غذای آن روز آنها را آماده ساخت و حسن و حسین علیهما را دستور داد تا به زیارت قبر جدشان روند و نگاه وداع آخر را با قلبی پر از غصه و درد بر آنها انداخت. حسنین علیه السلام آثار خطرناکی را در وضع مادر مشاهده کردند و با موجی از حزن و اندوه از منزل خارج شدند.

یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اسماء بنت عمیس رو کرد و فرمود: ای مادر.

اسماء گفت: بفرما ای حبیب رسول خدا.

فرمود: «اسکبی لی غُسلًا»؛ آبی به من بده تا غسل کنم.

اسماء آب آورد، فاطمه غسل نمود، سپس فرمود:

«ایتینی بثیابی الجدیة»؛ لباس های تازه مرا بیاور.

اسماء لباس ها را به فاطمه داد و او دوباره فرمود:

اجعلی فراشی وَسَطَ الْبَيْتِ»؛ بستر مرا در وسط خانه بینداز.

اسماء هراسان شد و قلب او به تپش افتاد، زیرا احساس کرد که مرگ به سراغ دختر رسول خدا آمده است، ولی هر آنچه فاطمه خواسته بود انجام داد، حضرت بر روی فراش و در جهت قبله

ص: 409

1- مستدرک الحاکم، ج 3، ص 162؛ در روایتی آمده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد تابوتی برای او بسازد که فرشتگان شکل آن را برای آن حضرت توصیف کرده بودند، این خبر در سنن بیهقی، ج 4، ص 34 آمده است. و در بحار الأنوار، ج 43، ص 181 نقل شده است که حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «أوصیک یا ابن عم أن تتخذلی نعشاً، فقد رأیت الملائکه صَوَّرَوالی صورته»، (ای پسر عمو، به تو وصیت می کنم برای من تابوتی بسازی همانگونه که فرشتگان را دیدم که آن را برایم تصویر کردند. امام علی علیه السلام گفت: «صفیه لی»، (آن را برای من توصیف کن)، فاطمه علیها السلام آن را توصیف کرد و علی علیه السلام ساخت آنچه فاطمه علیها السلام خواست و این اولین تابوتی است که بر روی زمین ساخته میشود.

خواهید و به اسماء فرمود: «یا أُمَّةَ إِنِّي مَقْبُوضُهُ الْآنَ وَقَدْ تَطَهَّرْتُ فَلَا يَكْشِفُنِي أَحَدٌ»؛ ای مادر، من الآن بر طهارت هستم و هم اکنون می میرم، مواظب باش کسی پرده را از روی من برندارد.

فاطمه علیها السلام شروع به خواندن آیاتی از قرآن نمود و در همان حال که زبانش به ذکر خدا مشغول بود، جان پاک و مطهرش به ملکوت پیوست. آری، آن روح بلند به سوی پروردگار خویش پرواز کرد، ملائکه الهی به همراه او و انبیای خدا در استقبالش و در راس آنها پدرش سید کائنات بود. وفات آن حضرت ما بین وقت مغرب و عشا بود. (1)

آن روح بزرگ به سوی فردوس و رضوان الهی پرواز کرد و آسمان دنیا هرگز سایه نیفکنده و نخواهد افکند بر بانویی مانند او در قداست، شرافت و عفت و با مرگ او آخرین فرد از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت.

حسن و حسین علیهما السلام با عجله به خانه برگشتند تا از حال مادر باخبر شوند، ولی ایشان را نیافته به سوی اسماء رفتند و از مادرشان پرسیدند، اسماء با گریه جواب داد: مادرتان وفات کرده، بروید و پدر را خبر کنید؟

گویا صاعقه ای بر سر این دو کودک آمد، به سرعت به طرف جنازه مادر رفتند، امام حسن خود را بر مادر انداخت و گفت: «یا أمّاه، کلمیني قبل أن تفارقَ روحي بدني»؛ ای مادر، با من سخن بگو، پیش از آن که روح از تنم خارج شود.

امام حسین گریان و نالان بر مادر افتاد و گفت: «یا أُمَّةَ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَنْصَدِرَ قَلْبِي فَا مَوْتُ»؛ ای مادر، من پسرت حسینم، با من سخن بگو پیش از آن که قلبم شکافته شود

و بمیرم!

اسماء آنها را می بوسید و دلداری میداد و از ترس این که بلایی بر سر آنها بیاید آنان را در پی پدر فرستاد. حسن و حسین علیهما السلام با گریه شدید به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتند. مسلمانان وحشت زده به سوی آنها شتافته و پرسیدند: ای فرزندان رسول خدا، چرا گریه می کنید، نکند جایگاه پدر بزرگ خود را مشاهده می کنید به یاد او اشک میریزید؟

ص: 410

جواب دادند: «اولیس قد ماتت أمنا فاطمة»؛ نه، مادرمان فاطمه مرده است!

امیر المؤمنین علیه السلام به شدت مضطرب و پریشان شد و با خود چنین گفت: «بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزِّي قَفِيمَ الْعَزَاءِ مَنْ بَعْدَكَ...»؛ به چه کسی خود را تسلی دهم ای دختر محمد؟ دلداری من به تو بود، اکنون پس از تو چگونه دل من آرام گیرد؟

امیر المؤمنین علیه السلام با عجله به منزل بازگشت در حالی که به شدت اشک می ریخت، وقتی وارد شد نگاهی به آن پیکر مقدس انداخت و این دو بیت را سرود:

1. لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ *** وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

2. وَإِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

1. هر جمع شدن دو یار، روزی به فراق منتهی می گردد و بسیار کم است آن اجتماعی که فراق به دنبال ندارد.

2. این که من فاطمه را پس از پیامبر از دست دادم دلیل بر این است که هیچ یاری باقی نمی ماند.

از هر سو مسلمانان گریان و نالان به طرف خانه امام هجوم آوردند، آنان گریه می کردند بر یادگار پیامبرشان که بسیار درباره او مقصر بودند. با مرگ او آخرین صفحه از صفحات نبوت ورق خورد، مسلمانان امروز به یاد زحمات طاقت فرسای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتادند، که در نتیجه آن چنین عزت و شوکتی برای آنان به ارمغان آورد و با چه عشق و محبتی برای همگان پدری کرد. مدینه یکپارچه گریه شده بود، زن و مرد می گریستند و مردم به انتظار خروج جنازه بودند تا به پاداش بزرگ تشییع آن پیکر پاک نایل آیند، ولی امام به سلمان فارسی فرمود تا به مردم خبر دهد که تشییع به تأخیر افتاد و بدین وسیله جمعیت متفرق شدند.

عائشه آمد و قصد ورود داشت تا با آن پیکر مقدس وداع آخر را بکند، ولی اسماء مانع شد و گفت: به من سپرده است که هیچ کس بر او وارد نشود. (1)

وقتی که قسمتی از شب گذشت، امام همراه با حسن و حسین علیهما السلام با کمک اسماء پیکر مطهر را غسل داد، سپس کفن کرد و آنگاه از کودکان زهرا علیها السلام که کمتر از محبت مادر استفاده برده

ص: 411

بودند خواست تا آخرین وداع را با مادر بکنند، همگی خود را بر او انداختند، زمین از گریه آنها به خود پیچید. پس از وداع امام پارچه ای را بر او انداخت.

آنگاه که شب به قسمت های پایانی نزدیک میشد، امام برخاست و بر پیکر مطهر نماز خواند، سپس به بنی هاشم و افراد بسیار خالص از میان صحابه خبر داد تا جنازه را به جایگاه ابدی منتقل نمایند و جز آن چند نفر از خواص اصحاب و اهل بیت خود کسی را خبر نداد. آنگاه فاطمه علیها السلام را دفن کرد و خاک ریخت و بر کنار قبر ایستاد و خاک قبر را با اشک های خود شست و شو داد و با جمله های ذیل که نشان دهنده حزن و اندوه عمیق بود برای فاطمه علیها السلام سوگواری کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنْ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ. قُلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي؛ إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّاسِي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ؛ فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ. فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

فَلَقَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ، وَأَخَذْتَ الرَّهِيْنَةَ. أَمَا حُزْنِي فَسَرِمْدٌ، وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَّ هَدًى إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ. وَسَدُّ شُبْنِكَ ابْنَتِكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ. هَذَا وَ لَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَحُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامَ مُودَعٍ لَا قَالٍ وَلَا سَنِمٍ. فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أُقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.»⁽¹⁾

سلام بر تو ای رسول خدا، سلامی از طرف من و از طرف دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است.

ای پیامبر خدا، صبر و بردباری من با از دست دادن دختر دلبندت کم شده و توان خویشتن داری ندارم اما برای من که سختی جدایی تو را دیده و سنگینی مصیبت تو را کشیده ام، صبر کردن ممکن است. این من بودم که با دست خود، تو را در میان قبر نهادم و هنگام رحلت، جان گرامی ات میان سینه و گردنم پرواز کرد «پس همه ما از آن خدائیم و به سوی او باز می گردیم»

ص: 412

امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من همیشگی و شبهایم شب زنده داری است، تا آن روز که خدا خانه ای را که تو در آن اقامت داری برای من برگزیند و دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه در ستمکاری بر او یکدست شدند، پس پیرس از او و احوال را از او خبرگیر، که هنوز روزگاری سپری نشده و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کنندهای که از روی خشنودی یا خسته دلی سلام نمی کند. اگر از خدمت تو بازگردم، از روی خستگی نیست و اگر در کنار قبرت بنشینم از بدگمانی بدانچه خدا صابران را وعده داده است نمی باشد.

این الفاظ سرشار از دردی رنج آور و اندوهی بی پایان است، امام از مصیبت عظیم و طاقت فرسای فقدان زهرای اطهر علیها السلام درد دل خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمود، او در فراق فاطمه علیها السلام کمتر میتوانست صبر کند و حزن و اندوه بر او سایه افکنده بود، امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواهد تا با اصرار از دخترش درباره ظلمها و مصیبت هایی که بر او وارد شده بپرسد تا این که فاطمه علیها السلام جریان ها را بازگو کند و از رنجها و بلاهایی که در این مدت کوتاه از زندگی خود کشیده است سخن گوید... امام علیه السلام اعلام داشت که اندوه عمیق او هرگز برطرف نگشته مگر آن روز که به جوار خدای متعال ملحق شود.

آنگاه امام مظلوم با باری سنگین از درد و غصه به خانه بازگشت و به یاد بلاها و مصیبت های جانکاهی افتاد که بر دختر رسول خدا وارد شده بود و در منزل با اشکها و ناله های کودکان روپرو شد که بر مادر خویش می گریستند، مادری که با عمر کوتاه خود کمتر توانسته بودند از محبت او بهره مند شوند و چه مصیبتی برای کودک بالاتر از فقدان مادر می باشد؟!

سن شریف حضرت زهرا علیها السلام

راویان درباره سن شریف فاطمه علیها السلام اختلاف دارند، که از جمله اقوال زیر است:

1. هجده سال. (1)

2. بیست و یک سال. (2)

ص: 413

1- ذخائر العقبی، ج 1، ص 52

2- مستدرک الحاکم، ج 3، ص 178؛ تقریب التهذیب، ج 1، ص 751.

3. بیست و پنج سال. (1)

4. بیست و هفت سال. (2)

و اقوال دیگری نیز وجود دارد. زهرا علیها السلام در سن جوانی رحلت نمود و متحمل سخت ترین مصائب گردید، امت مسلمان برای ظلم به آن حضرت متحد شدند و حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مراعات نمودند، هر چند او سزاوارتر از هر کس برای احترام و تکریم بود.

تاریخ وفات حضرت زهرا علیها السلام

مورخین در مدت زندگی حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر نیز اختلاف دارند، که بعضی از این اقوال را در زیر می آوریم:

1. پس از پدر سی و پنج روز زندگی کرد. (3)

2. پس از پدر چهل روز زندگی کرد. (4)

3. پس از پدر چهل و پنج روز زندگی کرد. (5)

4. پس از پدر نود و پنج روز زندگی کرد. (6)

مرقد شریف حضرت زهرا علیها السلام

جای قبر صدیقه طاهره علیها السلام ناشناخته است، زیرا که او به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد که از قریش مخفی بماند تا نشانه ای برای نسل های آینده باشد بر نارضایتی او از این قومی که سعی در ظلم و ستم علیه ایشان نموده بودند و جایگاه ایشان را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مراعات نکردند.

درباره جای قبر حضرت زهرا علیها السلام اقوال زیر وجود دارد:

ص: 414

1- تاریخ الخلفاء، ج 1، ص 75.

2- مجمع الزوائد، ج 9، ص 210؛ المعجم الكبير، ج 22، ص 329؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 128.

3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115.

4- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 116.

5- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 116؛ اصول کافی، ج 1، ص 458؛ الامامة والسیاسة، ج 1، ص 20.

6- بحار الانوار، ج 43، ص 156.

1. در بقیع دفن شده است. (1)

2. در خانه خود مدفون است. (2)

3. قبر زهرا علیها السلام بین مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و منبر شریف آن حضرت است و در حدیث شریف از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «ما بین قَبْرِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» (3)؛ بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است.

در هر صورت، پس از رحلت زهرا علیها السلام حالتی از نارضایتی در میان مردم پدید آمد، به طوری که یکدیگر را ملامت می کردند. مردم می گفتند که از پیامبر ما جز یک دختر باقی نماند و او می میرد و دفن می گردد بدون این که ما در مراسم او شرکتی داشته باشیم. از این رو مسئولین خشمگین شدند و سعی کردند قبرهایی را که احتمال می رفت پیکر مقدس حضرت زهرا علیها السلام در یکی از آنها مدفون باشد باز کنند، تا بر ایشان نماز اقامه کرده و تشییع کنند، ولی امام علی علیها السلام مطلع شد و از خانه بیرون آمد و آنان را از این کار منع کرد و آنها دست کشیدند. (4)

بدین ترتیب سخن ما درباره زندگی بانوی زنان جهان با تمام فضایل و مکارم آن بزرگوار خاتمه می یابد، زندگی حضرت زهرا علیها السلام ادامه زندگی پدر عظیم الشأن و نجات دهنده بشریت از تاریکیهای جهالت به سوی افق های روشن تفکر، علم و هدایت است.

به امید آن که این تحقیق مورد قبول صدیقه طاهره علیها السلام واقع شود و هنگام لقای خداوند شفاعت آن حضرت نصیب من گردد.

پایان

ص: 415

1- البدایة والنهایة، ج 6 ص 334.

2- تهذیب الأسماء واللغات، ج 2، ص 353.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 185.

4- بحار الانوار، ج 43، ص 212.

تعدادی از منشورات فارسی بنیاد معارف اسلامی قم

- 1- آنگاه هدایت شدم ... دکتر محمد تیجانی تونسسی
- 2- همراه با راستگویان ... دکتر محمد تیجانی تونسسی
- 3- از آگاهان پیرسید ... دکتر محمد تیجانی تونسسی
- 4- اهل سنت واقعی ... دکتر محمد تیجانی تونسسی
- 5- اهل بیت کلید مشکلها ... دکتر محمد تیجانی تونسسی
- 6- چکیده اندیشه ها ... دکتر محمد تیجانی تونسسی
- 7- تناسب آیات ... آیت الله شیخ محمد هادی معرفت
- 8- خاطرات مدرسه ... سید محمد جواد مهری
- 9- فریب ... صالح الوردانی مصری
- 10- شمشیر و سیاست ... صالح الوردانی مصری
- 11- حق جو و حق شناس (ترجمة المراجعات) ... علامه سید شرف الدین موسوی
- 12- حقیقت گمشده ... شیخ أحمد معتصم
- 13- بانور فاطمه هدایت شدم ... عبدالمنعم حسن سودانی
- 14- شیعه شناسی ... سید محمد شفیعی
- 15- در جستجوی حقیقت ... دکتر اسعد وحید القاسم
- 16- آئین بندگی و نیایش (ترجمة عده الداعی) ... ابن فهد حلی
- 17- پیغمبر و یاران ... آیت الله عالمی
- 18- حسین نفس مطمئنة ... آیت الله عالمی
- 19- یک مناظره علمی ... شیخ محمد صادق نجمی
- 20- زندگانی امام حسین علیه السلام ... علامه باقر شریف قرشی

21 - سخن شیوا در برتری حضرت زهرا علیها السلام ... علامه سید شرف الدین

22 - نامه ها و ملاقات های امام حسین علیه السلام ... علامه نظری منفرد

23 - معاویه را بشناسیم (ردی بر کتاب معاویه) ... سید غلامرضا حسینی

24 - شفاعت ... سید غلامرضا حسینی

ص: 416

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

